

# **THE BOOK WAS DRENCHED**

**TIGHT BINDING BOOK**

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_190214**

UNIVERSAL  
LIBRARY









کتاب

# عَهْدِ جَلَدِی

یعنی

انجیل مقدس

خداوند و نجات دهنده ما

عیسی مسیح

که از زبان اصلی یونانی ترجمه شده است

و به نفقه جماعت مشهور به بریتش و فورین

بیکل سوسائتی دار السلطنة لندن

مطبع گردیده

فی ۱۸۹۵ء

Persian New Testament Revised by Rev Robert Bruce, D D

## فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

صفحه	اسماءِ اسفار	صفحه	اسماءِ اسفار
۲۲۲	تسالوئیکاز: دوم	۱	انجیل متی
۲۲۵	تیموتاؤس: اول	۵۴	„ مرقس
۲۴۱	تیموتاؤس: دوم	۸۶	„ لوقا
۲۴۶	تیطس	۱۴۴	„ یوحنا
۲۴۹	فلیپون	۱۸۷	کتابِ اعمالِ رسولان
۲۵۱	رساله به عبرانیان		رساله های پولس رسول به
۲۶۸	رساله یعقوب	۲۴۲	رومیان
۲۷۴	„ اول بطرس	۳۶۵	قرنتیان اول
۲۸۱	„ دوم بطرس	۲۸۶	قرنتیان دوم
۳۶۸	„ اول یوحنا	۴۰۰	غلاطیان
۳۹۲	„ دوم یوحنا	۴۰۸	اقسیسین
۳۹۳	„ سم یوحنا	۴۰۶	فیلیپیان
۳۹۴	„ یهودا	۴۲۲	کولسیان
۳۹۶	مکاشفه یوحنا	۴۲۸	تسالوئیکان اول



## انجیل متی

### ماب اوّل

- ۱ کتاب نسب مائۀ عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم \* ابراهیم اسحق را آورد و اسحق
- ۲ یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد \* و یهودا فارص و زارح را
- ۴ از نامار آورد و فارص حصرون را آورد و حصرون آرام را آورد \* و آرام
- ۵ عَمیناداب را آورد و عَمیناداب نحشون را آورد و نحشون شلمون را آورد \* و شلمون
- بوعز را از راحاب آورد و بوعز عوید را از راعوت آورد و عوید یسار را آورد \*
- ۷ و یسار داود پادشاه را آورد و داود مادشاه سلیمان را از زن او ریا آورد \* و سلیمان
- ۸ رحبعام را آورد و رحبعام آبیگرا آورد و آبیگرا آسار آورد \* و آسار یهوشافاط را آورد
- ۹ و یهوشافاط یورام را آورد و یورام عزریا را آورد \* و عزریا یونام را آورد و یونام
- ۱۰ آحاز را آورد و آحاز حزقیار را آورد \* و حزقیار منسی را آورد و منسی آمون را آورد
- ۱۱ و آمون یوتیارا آورد \* و یوتیارا یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد \*
- ۱۲ و بعد از جلای بابل بکنیا سالتیشیل را آورد و سالتیشیل زروبابل را آورد \* و زروبابل
- ۱۴ آیهود را آورد و آیهود ابلیافیم را آورد و ابلیافیم عازور را آورد \* و عازور صادق را
- ۱۵ آورد و صادق پاکین را آورد و پاکین ابلیهود را آورد \* و ابلیهود ابلیعاز را آورد
- ۱۶ و ابلیعاز متان را آورد و متان یعقوب را آورد \* و یعقوب یوسف شوهر مریم را
- ۱۷ آورد که عیسی مسیح از او متولد شد \* پس تمام طوایف از ابراهیم تا داود
- چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح
- ۱۸ چهارده طبقه \* اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم یوسف
- ۱۹ نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند \* و شوهرش
- یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را -

- ۲۰ پنهانی رها کند \* اما جون او در این حیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شد گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنحه دروی قرار گرفته است از روح القدس است \* و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهان نشان ۲۱ خواهد رهاید \* و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان سی گفته ۲۲ بود تمام گردد \* که اینک باکره آستن شک پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل ۲۳ خواهد خواند که تفسیرش این است خدا ما \* پس چون یوسف از خواب بیدار شد حنا که فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد وزن خویش را گرفت \* ۲۴ و تا سر نخستین خود را نه زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد \* ۲۵

## باب دوم

- ۱ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه ۲ مجوسی حند از مشرق به اورشلیم آمد گفتند \* کجاست آن مولود که پادشاه یهود ۳ است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمدیم \* اما ۴ هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم را وی \* پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود \* ۵ بدو گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نسی حنین مکتوب است \* و نوای بیت لحم ۶ در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوایی ۷ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود \* آنگاه هیرودیس ۸ مجوسی را در خلوت خواند و وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد \* پس ایشان را ۹ به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بدقیق تحقیق کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده او را پرستش نمایم \* چون سخن پادشاه را شنیدند روانه شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت ۱۰ تا فوق آنجا که طفل بود رسید مایستاد \* و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد ۱۱ و خوشحال گشتند \* و بخانه درآمد طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افتاده ۱۲ او را پرستش کردند و ذخائر خود را کشوده هدایای طلا و کندر و مر بوی

- ۱۲ گذرايدند \* و چون در خواب وحی بدیشان در رسيد که بتزد هيروديس بازگشت  
 ۱۳ نکنند پس از راه ديگر بوطن خويش مراجعت کردند \* و چون ايستان روانه  
 شدند ماکاه فرشته خداوند در خواب بيوسف ظاهر شد گفت برخيز و طفل  
 و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دم زيرا که هيروديس  
 ۱۴ طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نمايد \* پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر  
 ۱۵ او را برداشته بسوی مصر روانه شد \* و تا وفات هيروديس در آنجا ماند تا کلامیکه  
 ۱۶ خداوند بزبان نبي گفته بود تمام کردند که از مصر پسر خود را خواندم \* چون  
 هيروديس ديد که هموسيان او را مخفی نهوده اند سبار غضناک شد فرستاد و جميع  
 اطفال را که در بيت لحم و تمام نواحی آن بودند از دوساله و کمتر موافق و قتيکه  
 ۱۷ از هموسيان تحقيق نموده بود قتل رسانيد \* آنگاه کلامیکه بزبان ارمیای نبي گفته  
 شد بود تمام شد \* آوازی در راه شنيد شد کريه و زاری و ماتم عظيم که راحيل  
 ۱۸ برای فرزندان خود کريه میکند و نسلی نى پذيرد زيرا که بیسندند \* اما چون  
 هيروديس وفات يافت ناکاه فرشته خداوند در مصر بيوسف در خواب ظاهر  
 ۱۹ شد گفت \* برخيز و طفل و مادرش را برداشته بزمن اسرائيل روانه شو زيرا  
 ۲۰ آنجا که قصد جان طفل داشتند فوت شدند \* پس برخاسته طفل و مادر او را  
 ۲۱ برداشت و بزمن اسرائيل آمد \* اما چون شنيد که آرکلاؤس بجای پدر خود  
 هيروديس بر يهوديه پادشاهی میکند از رفتن بدان سمت ترسيد و در خواب وحی  
 ۲۲ يافته بنواحی جليل مرکبست \* و آمد در ملک مسی به ناصره ساکن شد تا آنجه زمان  
 اسياء گفته شد بود تمام شود که بناصری خواند خواهد شد \*

## باب ستم

- ۱ و در آن ایام يحيی تعمید دهند در يابان يهوديه ظاهر شد و موعظه کرده می گفت \*  
 ۲ توبه کنید زيرا ملکوت آسمان نزديکست \* زيرا هين است آنکه اشعیای نبي از او  
 خبر داده میگوید صدای نداکننده در يابان که راه خداوند را مهيا سازيد و طرق  
 ۳ او را راست نماييد \* و اين يحيی لباس از پشم شتر ميداشت و کمربند حری بر کمر  
 ۴ و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود \* در اين وقت اورشلیم و تمام يهوديه و جميع  
 ۵



- ۶ حوالی اُزْدُن نزد او بیرون می آمدند \* و بگناهان خود اعتراف کرده در اُزْدُن  
 ۷ از وی تعید می یافتند \* پس چون بسیاری از فریسیان و صِدُوقیان را دید که بجهه  
 تعید وی می آید بدیشان گفت ای افعی زادگان که شمارا اعلام کرد که از غضب  
 ۸ آیند بگریزد \* اکنون ثمره شایسته توبه بیایید \* و این سخنرا بخاطر خود راه  
 مدهید که بدر ما ابراهیم است زیرا شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها  
 ۹ فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند \* و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است  
 ۱۱ پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود \* من شمارا به آب  
 بجهه توبه تعید میدم لکن او که بعد از من می آید از من توانا تر است که لایق برداشتن  
 ۱۲ نعلین او نیست \* او شمارا بروح القدس و آتش تعید خواهد داد \* او غربال خود را  
 در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده کدم خویش را در آنرا ذخیره خواهد  
 ۱۳ نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید \* آنگاه عیسی  
 ۱۴ از جلیل به اُزْدُن نزد یحیی آمد تا از او تعید یابد \* اما یحیی او را منع نموده گفت  
 ۱۵ من احتیاج دارم که از تو تعید یابم و تو نزد من می آئی \* عیسی در جواب وی گفت  
 الان بگذار زیرا که ما را همین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس  
 ۱۶ او را وا گذاشت \* اما عیسی چون تعید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت  
 آسمان بروی کشاده شد و روح خدا را دید که مثل کونری نزول کرده بروی می آید \*  
 ۱۷ آنگاه خطایی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم \*

## باب چهارم

- ۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید \* و چون  
 ۲ چهل شانه روز روزه داشت آخر گرسنه گردید \* پس تجربه کنند نزد او آمد  
 ۳ گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود \* در جواب گفت مکتوب  
 است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه هر کلمه که از دهان خدا صادر گردد \*  
 ۴ آنگاه ابلیس او را بشهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته \* بوی گفت اگر  
 ۵ پسر خدا هستی خود را زیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره  
 ۶ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود بگیرند مبادا پایت بستگی خورد \* عیسی ویرا

- ٨ گفت و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را غریبه مکن \* من ابلیس اورا  
 ٩ بگوئی بسیار بلند برد و همه مالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده \* بوی  
 ١٠ گفت اگر افتاده مرا بجهنم کنی هاما این همه را بنویسم \* آنگاه عیسی و برآفت  
 دور شوای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را بجهنم کن و اورا  
 ١١ فقط عادت نما \* در ساعت ابلیس اورا رها کرد و اینک فرشتگان آمدند اورا  
 ١٢ پرستاری می نمودند \* و چون عیسی شنید که بجایی گرفتار شده است بحلیل روانه  
 ١٣ شد \* و با صبر را ترک کرده آمد و کفرناحوم بکناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم  
 ١٤ ساکن شد \* تا تمام کرد آنچه بزبان اشعیای سی گفته شده بود \* که زمین زبولون  
 ١٥ و زمین نفتالیم راه دریا اطراف اُردُنّ جلیل امّتها \* قومی که در ظلمت ساکن بودند  
 ١٧ نوری عظیم دیدند و مرتبندکن دیار موت و سایه آن نوری ناپدید \* از آن هنگام  
 عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است \*  
 ١٨ و چون عیسی بکناره دریا جلیل میفرامید دو برادر یعنی سمعون و یحیی \* بطرس  
 ١٩ و برادرش اندریاس را دید که دای در دریا میاندازد زیرا صیّاد بودند \* بدیشان  
 ٢٠ گفت از عقب من آئید تا شما صیّاد مردم گردانم \* در ساعت دامهارا گذارده  
 ٢١ از عقب او روانه شدند \* و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب و یوسف  
 زبّدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبّدی دامهای خود را  
 ٢٢ اصلاح میکنند \* ایشانرا نیز دعوت نمود \* در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده  
 ٢٣ از عقب او روانه شدند \* و عیسی در تمام جلیل می گشت و در کنایس ایشان  
 تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا  
 ٢٤ میداد \* و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض  
 و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و فلوجانرا نزد او آوردند و ایشانرا  
 ٢٥ شفا بخشید \* و گروهی بسیار از جلیل و دیکابولس و اورشلیم و یهودیه و آنطرف  
 اُردُنّ در عقب او روانه شدند \*

## باب پنجم

- ١ و گروهی بسیار دین بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر  
 ٢ شدند \* آنگاه دهان خود را گشوده ایشانرا تعلیم داد و گفت \* خوشا بحال

- ٤ مسكينان در روح زيرا ملكوت آسمان ازان ايشان است \* خوشا بجال ماتيمان زيرا  
 ٥ ايشان تسلي خواهند يافت \* خوشا بجال حليمان زيرا ايشان وارث زمين خواهند  
 ٦ شد \* خوشا بجال كرسنگان و تشنگان عدالت زيرا ايشان سير خواهند شد \*  
 ٧ خوشا بجال رحم كنندگان زيرا برايشان رحم كرده خواهد شد \* خوشا بجال باك  
 ٨ دلان زيرا ايشان خدا را خواهند ديد \* خوشا بجال صلح كنندگان زيرا ايشان  
 ٩ پسران خدا خوانده خواهند شد \* خوشا بجال زحمت گشان براي عدالت زيرا  
 ١١ ملكوت آسمان ازان ايشان است \* خوشحال باشيد چون شمارا تحش كويند و جفا  
 ١٢ رسانند و بظاير من هر سخن بدی بر شما كاذبانه كويند \* خوش باشيد و شادى عظيم  
 نماييد زيرا احر شما در آسمان عظيم است زيرا كه بهمين طور براساي قبل از شما جفا  
 ١٣ ميرسايندند \* شما نك جهانيد ليكن اگر نك فاسد كردد بكمدام حيز باز نمكهن شود  
 ١٤ ديكر مصرفي ندارد جز آنكه برون افكند با مال مردم شود \* شما نور عالميد  
 ١٥ شهرى كه بر كوهى سا شود توان بهان كرد \* و چراغ را نى افزوزند تا آنرا زير پيمايه  
 نهيد بلكه تا بر چراغدان گذارند آنگاه بهمة كسانيكه در خانه باشند روشنايى مى  
 ١٦ بختند \* همچنين بگذاريد نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نيكوى شما را دين بدر شمارا  
 ١٧ كه در آسمان است نجيذ نمايند \* كمان مريد كه آمدن ام تا تورا باصف اسياه را  
 ١٨ باطل سازم نيامد ام تا باطل تمام ملكه تا تمام كم \* زيرا هراينه شما ميكوم تا آسمان  
 و زمين زابل نشود همة يا نقطه از تورا هرگز زابل نخواهد شد تا همه واقع شود \*  
 ١٩ پس هر كه يكي از اين احكام كوچكترين را بشكند و مردم حنين تعلم دهد در  
 ملكوت آسمان بكثرين شمرده شود اما هر كه عمل آورد و تعلم نمايد او در ملكوت  
 ٢٠ آسمان بزرگ خوانده خواهد شد \* زيرا شما ميكوم تا عدالت شما بر عدالت كاتبان  
 ٢١ و مريسان افزون نشود بلكوت آسمان هرگز داخل نخواهيد شد \* شنيك ايد كه  
 ٢٢ باولين گفته شد است قتل مكن و هر كه قتل كند سزاوار حكم شود \* ليكن من  
 شما ميكوم هر كه برادر خود مى سبب خشم كيرد مستوجب حكم باشد و هر كه  
 برادر خود را قاتل كويد مستوجب قصاص باشد و هر كه احق كويد مسخ آتش  
 ٢٣ جهم بود \* پس هر كه هديه خود را بفرمانگاه برى و آنجا بخاطرت آيد كه برادرت  
 ٢٤ بزنو حقى دارد \* هديه خود را پيش فرمانكاه واگذار و رفته اول با برادر خویش

- ۲۵ صلح نما وبعد آنکه هدیه خود را بگذران \* بامدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بقاضی سارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند و در زندان افکند شوی \* هرآینه بتو میگویم که تا فلس آخر را ادا کنی هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد \* شنید اید که باولین گفته شد است زنا مکن \* لیکن من شما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است \* ۲۶ پس اگر حتم راست ترا بلغزاند قلش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست که عضوی از اعصاب تاه گردد از آنکه تمام بدست درجهتم افکند شود \* و اگر دست راست ترا بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست که عضوی از اعضای تو مابود شود آز آنکه کل جسدت در دوزخ افکند شود \* ۲۷ و گفته شد است هر که از زن خود معارفت جوید طلاق نامه بدو بدهد \* لیکن من شما میگویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباند و هر که زن مطلقه را کاح کند زنا کرده نماند \* باز شنید اید که باولین گفته شد است که قسم دروغ بخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن \* لیکن ۲۵ من شما میگویم هر که قسم بخورد به آسمان زیرا که عرش خداست \* و به زمین زیرا که نای انداز او است و نه مأورشلم زیرا که شهر پادشاه عظیم است \* و نه بسر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد \* بلکه سخن شامی بی وفی ۲۸ بی باشد زیرا که زیاده بر این از شریر است \* شنید اید که گفته شد است حشی ۲۹ بچشی و دیدانی بدنمانی \* لیکن من شما میگویم ما شریر مقاومت نمیکند بلکه هر که برخساره راست تو طمانچه زند دیگر را بیزسوی او بگردان \* و اگر کسی خواهد ما ۴۱ تو دعوی کند و قای ترا بگیرد عای خود را نیز بدو واکنار \* و هرگاه کسی ترا ۴۲ برای يك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو \* هر کس از تو سؤال کند بدو ۴۳ بخش و از کسیکه فرض از تو خواهد روی خود را مگردان \* شنید اید که گفته ۴۴ شد است همسایه خود را محبت نما و دشمن خود عداوت کن \* اما من شما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و آنانی که از شما نفرت کند احسان کنید و هر که بتما فحش دهد و جفا رسا دعای خیر کنید \* ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است سران شوید زیرا که آفتاب خود را بریدن و نیکان

- ۴۶ طالع میسازد و باران مرعادلان و ظالمان میساراند \* زیرا هرگاه آنانرا محبت نمائید  
 ۴۷ که شمارا محبت مینماید چه اجر دارید آیا باج کبران چنین نمیکند \* و هرگاه  
 برادران خودرا فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج کبران چنین نمیکند \*  
 ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است \*

### باب ششم

- ۱ زینهار عدالت خودرا پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند و آنگاه پدر خود
- ۲ که در آسمان است اجری ندارد \* پس حون صدقه دهی پیش خود کزنا منواز
- حانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا مردم اکرام یابند هرآینه شما
- ۳ میگویم اجر خودرا یافته اند \* بلکه تو حون صدقه دهی دست حق توازانحه
- ۴ دست راست میکند مطلع شود \* تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو
- ۵ ترا آشکارا اجر خواهد داد \* و حون عادت کنی مانند ریاکاران ماش زیرا
- خوش دارند که در کنایس و کوته های کوحه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا
- ۶ ببینند هرآینه شما میگویم اجر خودرا تحصیل نموده اند \* لیکن تو حون عادت
- کنی بحجرت خود داخل شو و در راسته پدر خودرا که در نهان است عادت نما و پدر
- ۷ نهان بین تو ترا آشکارا اجرا خواهد داد \* و حون عادت کنید مانند ائمتها تکرار
- ۸ باطل میکنند زیرا ایشان گمان میبرد که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند \* پس
- مثل ایشان ماشید زیرا که پدر شما حاجات شمارا میداند پیش ازانکه از او سؤال
- ۹ کنید \* پس شما باینطور دعا کنید ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد \*
- ۱۰ ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در آسمان است مرز بین نیز کرده شود \* نان
- ۱۱ کفاف مارا امروز بده \* و قرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خودرا
- ۱۲ می بخشیم \* و مارا در آزمایش میاور بلکه از شر بر مارا رهایی ده زیرا ملکوت و قوت
- ۱۳ و جلال تا ابد الایمان از آن تست آمین \* زیرا هرگاه نصیبرات مردم را بدیشان
- ۱۴ بیامرزید پدر آسمانی شما شمارا نیز خواهد آموزد \* اما اگر نصیبرهای مردم را
- ۱۵ بیامرزید پدر شما هم نصیبرهای شمارا نخواهد آموزد \* اما چون روزه دارید مانند
- ۱۶ ریاکاران ترشو ماشید زیرا که صورت خویشرا تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه

- ۱۷ دار نمایند هر آینه بنما میگویم اجر خود را یافته اند \* لیکن تو خون روزه داری سر
- ۱۸ خود را تدهین کن و روی خود را بشوی \* تا در نظر مردم روزه دار نمانی بلکه
- در حضور بدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد \*
- ۱۹ کجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بد و زنك زبان میرساند و جائیکه
- ۲۰ دزدان ثقب میزنند و دزدی مینمایند \* بلکه کجها بجهت خود در آسمان نیندوزید
- جائیکه بد و زنك زبان نمیرساند و جائیکه دزدان ثقب نمیزنند و دزدی نمیکند \*
- ۲۱ زیرا هر جا کج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود \* چراغ بدن حشم است پس
- ۲۲ هرگاه حشمت بسط مانند تمام بدنت روشن بود \* اما اگر حشم تو فاسد است
- تمام جسدت تاریك می باشد پس اگر نوری كه در تست ظلمت باشد چه ظلمت
- ۲۳ عظیمی است \* هیچ کس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و یا
- دیکری محبت و یا یکی میبوسد و دیکرا خفیر میشارده محال است که خدا و مومنانا
- ۲۴ خدمت کنید \* بنابراین بنما میگویم از هر جان خود اندیشه مکید که چه خورید یا
- چه آشامید و به برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراك و بدن از پوشاك
- ۲۵ بهتر نیست \* مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه درانارها
- ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را مهروراند آیا شما از آنها برانتب بهتر نیستید \*
- ۲۶ و کیست از شما که تفکر تواند ذراعی بر قامت خود افزایش \* و برای لباس حرا
- ی اندیشید درسوسنهای حنن تأمل کنید که کونه نمومیکند به محنت میکشند و فی
- ۲۷ رسد \* لیکن شما میگویم سلیمان هم ماهه جلال خود خون یکی از آنها آراسته نشد \*
- ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکند میشود حنین
- ۲۹ بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا از طریق اولی \* پس اندیشه مکیند و مگوئید چه
- ۳۰ بخوریم یا چه بپوشیم \* زیرا که در طلب جمیع این چیزها اتمها میباشند
- ۳۱ اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید \* لیکن اول ملکوت
- ۳۲ خدا و عدالت او را طلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد \* پس در اندیشه
- ۳۳ فردا مایشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدئی امروز برای امروز
- کافیست \*

باب هفتم

- ۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود \* زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم
- ۲ خواهد شد و بدان پیمانه که پیمائید برای شما خواهند پیمود \* و حوست که خس را
- ۴ در حتم برادر خود می بینی و جوینکه حتم خود داری نییابی \* یا چگونه به
- برادر خود می کوئی اجازت ده تا خس را از حشمت بیرون کم و اینک خوب در حتم
- ۵ تست \* ای ریاکار اول خوب را از حتم خود بیرون کن آنگاه يك خواهی دید
- ۶ تا خس را از حتم برادرت بیرون کنی \* آنچه مقدس است بسکان مدهید و نه مروارید
- های خود را پیش کرازان اندازید مباد آنها را با مال کنند و برگشته شمارا بدرند \*
- ۷ سؤال کنید که بتما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگویند که برای شما
- ۸ باز کرده خواهد شد \* زیرا هر که سؤال کند یابد و کسی که طلبد دریافت کند
- ۹ و هر که بگوید برای او کناده خواهد شد \* و کدام آدمی است از شما که بسرش
- ۱۱ نانی از او خواهد و سکی بدو دهد \* یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد \* پس
- هر که شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکورا با اولاد خود میدانید چه قدر زیاده
- پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکورا با آنانیکه از او سؤال میکنند خواهد
- ۱۲ بخشید \* لهذا آنچه خواهید که مردم ب شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
- ۱۳ اینست تورات و صحف انبیا \* از در تنك داخل شوید زیرا فراخ است آن
- در و وسیع است آن طریقی که مؤذی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند
- ۱۴ بسیارند \* زیرا تنك است آن در و دشوار است آنطریقی که مؤذی بجات است
- ۱۵ و یابندگان آن کم اند \* اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس میتها نزد شما می
- ۱۶ آیند ولی در باطن کرکان درنگ میباشند \* ایشانرا از میوههای ایستان خواهید شناخت .
- ۱۷ آیا انکور را از خار و انجیر را از غص می چینند \* همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو
- ۱۸ میآورد و درخت بد میوه بد میآورد \* نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه
- ۱۹ درخت بد میوه نیکو آورد \* هر درختیکه میوه نیکو نیل آورد ربك و در آتش افکند
- ۲۰ شود \* لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت \* نه هر که مرا خداوند
- ۲۱ خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست

- ۲۳ بجا آورد \* بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند! خداوند! آیا بنام تو نبوت نمودم و باسم تو دیوها را اخراج نکردم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر ساختم \* آنکاه بایشان صریحاً خواهم گفت که هر کس شمارا نشناخت \* ای بدکاران از من دور شوید \*
- ۲۴ پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد اورا بر دی دانا تنبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد \* و باران مارین سیلابها روان کردید و بادها وزید و بد انخانه ۲۵ زور آورد شد و خراب نکردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود \* و هر که این سخنان مرا شنید بآنها عمل نکرد بر دی نادان ماند که خانه خود را بر ریک بنا نهاد \* و باران بارین سیلابها جاری شد و بادها وزید و بد انخانه زور آورد و خراب کردید و خرابی ۲۸ آن عظیم بود \* و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند \* زیرا که ایشان را خون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان \*

### باب هشتم

- ۱ و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند \* که ناگاه ارضی آمد و اورا برستش نموده گفت ای خداوند! اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی \* عیسی دست آورده اورا لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً مرض او طاهر گشت \*
- ۲ عیسی بدو گفت زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنما و آن هدیه را ۳ که موسی فرمود بکذران تا بجهت ایتان شهادتی باشند \* و چون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشی نزد وی آمد و بدو التماس نموده \* گفت ای خداوند خادم ۴ من مفلوج در خانه خوابید و شدت متالم است \* عیسی بدو گفت من آمد اورا شفا خواهم داد \* یوزباشی در جواب گفت خداوند! لایق آن نیم که زیر سقف من ۵ آتی بلکه فقط سخی بگو و خادم من صحت خواهد یافت \* زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و ساهانرا زیر دست خود دارم خون یکی کوم برو می رود و دیگری ۶ بیا می آید و فلام خود فلان کار را بکن میکند \* عیسی خون این سخن را شنید متعجب شد و همراهان خود گفت هر آینه بنما میگویم که جین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام \*
- ۷ و شما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمد در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق ۸ و یعقوب خواهند نشست \* اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت



- ۱۳ خارجی جائیکه کربه و فشار دندان باشد \* پس عیسی به یوزباشی گفت برو  
 ۱۴ برو فقی ایلمت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحت یافت \* وجون  
 ۱۵ عیسی بخانه بطرس آمد مادرزین او را دید که تب کرده خوابیده است \* پس دست  
 او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته بخلعت گذاری ایشان مشغول  
 ۱۶ گشت \* اما چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند و محض سخنی  
 ۱۷ ارواح را بیرون کرد و همهٔ مریضانرا تنفای بخشید \* تا سخنی که زمان اشعیای نبی  
 ۱۸ گفته شده بود تمام کرد که او ضعفهای مارا آکرفت و مرضهای مارا برداشت \*  
 ۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکارهٔ دیگر روند \* آنکاه  
 ۲۰ کانی پیش آمد و گوشت استاد اهرجا روی ترا متابعت کنم \* عیسی بدو گفت  
 رو با هانرا سوراخا و مرغان هوارا آشیانها است لیکن سراسانرا جای سر نهادن  
 ۲۱ نیست \* و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته  
 ۲۲ پدر خود را دفن کنم \* عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردکان مردکان  
 ۲۳ خود را دفن کنند \* چون بگشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند \* ناکاه  
 ۲۴ اضطراب عظیمی در دریا دید آمد بحدیکه امواج کشتی را فرو میگرفت و او در  
 ۲۵ خواب بود \* پس شاگردان پیش آمد او را بیدار کرده گفتند خداوند ما را دریاب  
 ۲۶ که هلاک میشویم \* مدیسان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید \* آنکاه برخاسته  
 ۲۷ مادها و دریارا نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد \* اما آن اشخاص تعجب نموده  
 ۲۸ گفتند این حکومه مردیست که بادها و دریا بیز او را اطاعت میکنند \* و چون  
 بان کماره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شد بدو  
 ۲۹ برخوردند و بجدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه توانستی عور کند \* در  
 ساعت فریاد کرده گفتند با عیسی این الله مارا با توجه کار است مگر در اینجا آمد  
 ۳۰ تا ما را قبل از وقت عذاب کنی \* و که کراز بسیاری دور از ایستان میمیرد \*  
 ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی در که کرازان ما را نفرست \*  
 ۳۲ ایشانرا گفت بروید \* در حال بیرون شد داخل که کرازان کردیدند که فی الفور  
 ۳۳ همهٔ آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاک شدند \* اما شبانان کرعخته  
 ۳۴ بشهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگانرا شهرت دادند \* و اینک تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد خون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان  
بیرون رود\*

باب نهم

- ۱ پس بکشتی سوار شد عبور کرد و شهر خویش آمد\* ناگاه مفلوجی را بر بستر
- خوابانید نزد وی آوردند\* چون عیسی ایمان ایشان را دید مفلوج را گفت ای فرزند
- ۲ خاطر جمع دار که کاهانت آمرزید شد\* آنکاه بعضی از کاتبان ما خود گفتند
- ۴ این شخص کفر میگوید\* عیسی خیالات ایشان را درک نموده گفت از بهرحه خیالات
- ۵ فاسد بخاطر خود راه میدهید\* زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه کاهان تو
- ۶ آمرزید شد یا گفتن آنکه برخاسته بجزایم\* لیکن تا ندانید که پسرانسان را قدرت
- آمرزیدن کاهان بر روی زمین هست\* آنکاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خود را
- ۷ برداشته بخانه خود روانه شو\* در حال برخاسته بخانه خود رفت\* و آن گروه
- چون این عمل را دیدند متعجب شدند خدائی را که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده
- ۹ بود تعجبید نمودند\* چون عیسی از آنجا می گذشت مردی را منی بتی به باجگاه
- نشسته دیده بود و گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روانه شد\*
- ۱۰ و واقع شد خون او در خانه بظنا نشسته بود که جمعی از باجگیران و کاهکاران
- ۱۱ آمد با عیسی و شاکردانش بنشستند\* و فریسیان چون دیدند بشاکردان او گفتند
- ۱۲ چرا استاد شما با باجگیران و کاهکاران غذا میخورد\* عیسی چون شنید گفت نه
- ۱۴ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطیب دارند\* لکن رفته اینرا دریافت کنید که
- رحمت میخواهم نه قربانی زیرا تا منم تا عادلانرا بلکه کاهکارانرا بتوبه دعوت نمایم\*
- ۱۴ آنکاه شاکردان بجهی نزد وی آمد گفتند حوشت که ما و فریسیان روزه
- ۱۵ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند\* عیسی بدیشان گفت آیا پسران
- خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند مانع کنند و لکن ایای میآید که
- ۱۶ داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت\* و هیچکس بر جامه
- کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی
- ۱۷ بدتر میشود\* و شراب نورا در مشکهای کهنه نمیززند و آن مشکها درین شد شراب
- ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

- ۱۸ باشد \* او هنوز این سخنانرا بدیشان میگفت که ناگاه رئیس آمد و اورا برنش  
 نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست خودرا بروی گذار که زیست  
 ۱۹ خواهد کرد \* پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد \*  
 و اینک زنی که مدت دوازده سال بهرض استخاضه مبتلا میبود از عقب او آمد  
 ۲۰ دامن ردای او را لمس نمود \* زیرا ما خود گفته بود اگر محض ردایشرا لمس کم  
 ۲۱ هرآینه شفا یابم \* عیسی برکنش نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع  
 ۲۲ باش زیرا که ایمانت ترا شفا داده است . در ساعت آن زن رستگار گردید \* و چون  
 ۲۳ عیسی بخانه رئیس در آمد نوحه کران و گرویی از شورش کنندگارا دیده \* بدیشان  
 ۲۴ گفت راه دهید زیرا دختر مرده بلکه درخواست \* ایشان بروی سفرته گردید \* اما  
 ۲۵ خون آن گروه بیرون شد و داخل شد دست آندختر را گرفت که در ساعت  
 ۲۶ برخاست \* و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت \* و خون عیسی از آن  
 مکان میرفت دو کور فریادگان در عقب او افتاده گفتند پسر داودا بر ما ترحم  
 ۲۸ کن \* و خون بخانه در آمد آن دو کور نزد او آمدند \* عیسی بدیشان گفت آیا ایمان  
 ۲۹ دارید که اینکار را میتوانم کرده گفتندش بلی خداوند \* در ساعت حشمان ایشانرا  
 ۳۰ لمس کرده گفت بروقی ایماستان بشما بشود \* در حال حشمانستان باز شد و عیسی  
 ۳۱ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد \* اما ایشان بیرون رفته او را در  
 ۳۲ تمام آن نواحی شهرت دادند \* و هنگامیکه ایشان بیرون میرفتند ناگاه دیوانه کلک را  
 ۳۳ نزد او آوردند \* و چون دیو بیرون شد کلک ککوا گردید و همه در تعجب شد  
 ۳۴ گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود \* لیکن فریسیان گفتند بواسطه  
 ۳۵ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند \* و عیسی در همه شهرها و دهات گشته در کاپس  
 ایشان تعلم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود و هر مرض و ریج مردمرا شفا  
 ۳۶ میداد \* و چون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند کوسفندان  
 ۳۷ بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند \* آنکاه بشاگردان خود گفت حصاد  
 فراوانست لیکن عملّه کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عملّه در حصاد  
 خود بفرستند \*

## باب دهم

- ۱ و دوازده شاگرد خود را طلبید ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون
- ۲ کند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند \* و نامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون
- ۳ معروف به بطرس و برادرش اندریاس \* یعقوب بن زبّدي و برادرش یوحنا \* فیلیس
- ۴ و برنولما \* توما و متی با جکیره یعقوب بن حلفی و لوی معروف به تدي \* شمعون قانوی
- ۵ و یهودای اسخريوطی که او را تسلیم نمود \* این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
- ۶ وصيت کرده گفت از راه امتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید \* بلکه
- ۷ نزد کوفسندگان کم شئ اسرائیل بروید \* و چون مروید موعظه کرده گوئید که
- ۸ ملکوت آسمان نزدیک است \* بیمارانشا شفا دهید ارضانشا طاهر سازید مردگانرا
- ۹ زنک کید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید \* طلا یا نقره یا مس
- ۱۰ در کمرهای خود ذخیره مکید \* و برای سفر نوشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
- ۱۱ عصا برندارید زیرا که مزدور سختی خوراك خود است \* و در هر شهری یا قریه
- که داخل شوید برسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
- ۱۲ روید \* و چون بخانه در آئید بر آن سلام نمائید \* پس اگر خانه لایق باشد سلام
- ۱۴ شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برگشت \* و هر که
- شمارا قبول نکند یا بمجن شما گوش نهد از آنخانه یا شهر بیرون شئ خاک پایهای
- ۱۵ خود را بر افشانید \* هر آینه شما می‌کوم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره
- ۱۶ از آن شهر سبتر خواهد بود \* هان من شمارا مانند کوفسندگان در میان کرکان
- ۱۷ می‌فرستم پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید \* اما از مردم بر حذر
- باشید زیرا که شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد و در کتائب خود شمارا تازیانه خواهند
- ۱۸ زد \* و در حضور حکام و سلاطین شمارا بمخاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امتها
- ۱۹ شهادتی شود \* اما چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکید که چگونه یا چه بگوئید
- ۲۰ زیرا در هان ساعت شما عطا خواهد شد که چه باید گفت \* زیرا گویند شما نیستید
- ۲۱ بلکه روح پدر شما در شما گویند است \* و برادر برادر را و پدر فرزند را بموت
- تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

- ۳۳ و بجهت اسم من جميع مردم از شما نفرت خواهند کرد ليكن هر كه تا بآخر صبر كند  
 ۳۴ نجات يابد \* و وقتي كه در يك شهر مر شما جفا كنند بديكري فرار كنيد زيرا هراينه  
 ۳۵ شما ميكوم تا پسر انسان نيابد از همه شهرهاي اسرائيل نخواهيد پرداخت \* شاگرد  
 ۳۶ از معلم خود افضل نيست و نه غلام از آقايش برتر \* كافست شاگرد را كه چون  
 استاد خويش كردد و غلام را كه چون آقاي خود شود \* پس اگر صاحب خانه را  
 ۳۷ بَعْلُزَنُوتُ خوانند چه قدر زيادتر اهل خانه اش را \* لهذا از ايشان مترسيد زيرا  
 ۳۸ چيزي مستور نيست كه مكشوف نكردد و نه پنهاني كه معلوم نشود \* آنچه در  
 ناريكي شما ميكوم در روشنائي بگوئيد و آنچه در كوش شنويد برايها موعظه كنيد \*  
 ۳۹ و از فائلان جسم كه قادر بر كشتن روح نيند هم مكيد بلكه از او ترسيد كه قادر  
 ۴۰ است بر هلاك كردن روح و جسم را نيز در جهنم \* آيا دو كنجشك يك فلس  
 ۴۱ فروخته نميشود و حال آنكه يكي از آنها جز بجهنم بدر شما بزمين نيفتد \* ليكن  
 ۴۲ همه مويهاي سر شما بيز شمرده شده است \* پس ترسان باشيد زيرا شما از كنجشكان  
 ۴۳ بسيار افضل هستيد \* پس هر كه مرا پيش مردم اقرار كند من نيز در حضور پدر  
 ۴۴ خود كه در آسمانست او را اقرار خواهم كرد \* اما هر كه مرا پيش مردم انكار نمايد  
 ۴۵ من هم در حضور پدر خود كه در آسمانست او را انكار خواهم نمود \* كمان ميرد  
 كه آنگاه من را سلامتي مر زمين بگذارم نيامد اما تا سلامتي بگذارم بلكه شمشير را \*  
 ۴۶ زيرا كه آنگاه من را تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خويش و عروس را از مادر  
 ۴۷ شوهرش جدا سازم \* و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود \* و هر كه بدر يا  
 مادر را پيش از من دوست دارد لايق من نباشد و هر كه پسر يا دختر را از من  
 ۴۸ زياده دوست دارد لايق من نباشد \* و هر كه صليب خود را برنداشته از عقب  
 ۴۹ من نيايد لايق من نباشد \* هر كه جان خود را در يابد آنرا هلاك سازد و هر كه جان  
 ۵۰ خود را بخاطر من هلاك كرد آنرا خواهد در يافت \* هر كه شمارا قبول كند مرا قبول  
 ۵۱ كرده و كسيكه مرا قبول كرده فرستند مرا قبول كرده باشد \* و آنكه مني را با هم  
 مني نيز در اجرت مني يابد و هر كه عادل را با هم عادل پذيرفت مزد عادل را خواهد  
 ۵۲ يافت \* و هر كه يكي از اين صفار را كاسه از آب سرد را محض نام شاگرد نوشاند  
 \* هراينه شما ميكوم اجر خود را ضايع نخواهد ساخت \*

## باب یازدهم

- ۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید از آنجا روانه
- ۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید \* و چون بجای در زندان اعمال
- ۳ مسخران رسید دو نفر از شاگردان خود را فرستاده \* بدو کت آبا آن آینه تویی یا
- ۴ متظّر دیگری باشیم \* عیسی در جواب ایشان گفت مروید و بجایی را از آنچه شنید
- ۵ و دیدید اید اطلاع دهید \* که کوران بی‌نا می‌کردند و لکان رفتار می‌آیند و ارضان
- ۶ طاهر و کران شنوا و مردکان زنک می‌شوند و فقیران نشارت می‌شوند \* و خوشا بحال
- ۷ کسبکه در من تلفزد \* و چون ایشان می‌رفتند عیسی با انجیلاعت در باره بجای آغاز
- سخن کرد که بجهت دیدن چه چیز نه بیابان رفته بودید آیانی را که از ماد در جتیش
- ۸ است \* بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید آبا مردی را که لباس فاخر در بر
- ۹ دارد ایک آنانیکه رخت فاخر می‌پوشد در خانه‌های پادشاهان می‌باشند \* لیکن
- ۱۰ بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید آبا نی‌را بی‌بشما می‌گویم از نی‌افصلی‌را \* زیرا
- همانست آنکه در باره او مکتوب است ایک من رسول خود را پیش روی تو
- ۱۱ می‌فرستم تا راه ترا پیش روی تو می‌سازد \* هرآینه بشما می‌گویم که از اولاد زنان
- بزرگتری از بجای تعمید دهکد برخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
- ۱۲ بزرگ‌تر است \* و از آباء بجای تعمید دهکد تا آکن ملکوت آسمان مجبور می‌شود
- ۱۳ و جباران آرا بزور می‌برایند \* زیرا جمع انبیاء و نورا تا بجای اخار می‌نمودند \*
- ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید \* هر که گوش شنوا دارد
- ۱۵ بشنود \* لیکن ایطافه‌را بجهت چیز تشبیه تمام اطفالی را مانند که در کوچه‌ها ننسته
- ۱۶ رفیقان خویش را صدا زده \* می‌گویند برای شانی نواختم رقص نکردید نوحه‌گری
- ۱۷ کردیم سینه نزدید \* زیرا که بجای آمد نه مجبور و نمی‌توانید می‌گویند دیو دارد \*
- ۱۹ پسر انسان آمد که مجبور و می‌نوشد می‌گویند اینک مردی پرخور و می‌کسار و دوست
- باجکبران و کاهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده
- ۲۰ است \* انکه شروع بلامت نمود بر آن شهرهاییکه اکثر از مہجرات وی در آنها
- ۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند \* وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بيت صيدا زیرا اگر مجرانی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد  
 ۲۲ هراينه مدتی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند \* لیکن بشما میگویم که در روز جزا  
 ۲۳ حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود \* و تو ای کفرناحوم که تا بملك  
 سرافراشته بجهنم سرنکون خواهی شد زیرا هر که مجرانی که در تو پدید آمد در سدوم  
 ۲۴ ظاهر میشد هراينه تا امروز باقی میباشد \* لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت  
 ۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود \* در آنوقت عیسی توجه نموده گفت ای پدر  
 مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امورها از دانایان و خردمندان پنهان  
 ۲۶ داشتی و بکودکان مکشوف فرمودی \* بلی ای پدر زیرا که همین منظور نظر تو  
 ۲۷ بود \* پدر همه چیز را بن سبرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را  
 ۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواند بدو مکشوف سازد \* بیایند نزد  
 ۲۹ من ای تمام زحمت کشان و کران باران و من شما را آرای خواهم بخشید \* یوغ مرا  
 بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلقم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود  
 ۳۰ آرای خواهید یافت \* زیرا یوغ من خفیف است و مار من سلك \*

### باب دوازدهم

۱ در آن زمان عیسی در روز سبت از میان گشت زارها میگذشت و شاگردانش  
 ۲ چون کرسنه بودند بجیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند \* اما فریسیان چون  
 اینرا دیدند بدو گفتند اینك شاگردان تو علی میکند که کردن آن در سبت جایز  
 ۳ نیست \* ایشانرا گفت مگر نخواند اید آنچه داود و رفیقانش کردند و قتی که کرسنه  
 ۴ بودند \* چه طور بخانه خدا در آمدن نانهای تقدسه را خورد که خوردن آن بر او  
 ۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط \* یا در توراۀ نخواند اید که در  
 ۶ روزهای سبت گفته در هیچکس سبت را حرمت نیدارند و بی گناه هستند \* لیکن  
 ۷ بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیچکس است \* و اگر این معنی را درك  
 ۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیکاهانرا منست نمی نمودید \* زیرا که پسر  
 ۹ انسان مالک روز سبت نیز است \* و از آنجا رفته بکیمسه ایشان در آمد \* که ناگاه  
 ۱۰ شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسید گفتند آیا در روز سبت شفا دادن

- ۱۱ جاي‌ز است يا نه تا ادعائي براو وارد آورند \* وي بايشان گفت كيست از شما كه يك كوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت بجزء افتد اورا نخواهد گرفت
- ۱۲ و بيرون آورد \* پس چه قدر انسان از كوسفند افضلست بئابرین در سبتها نيكوني
- ۱۳ كردن رواست \* آنكاه آن مرد را گفت دست خود را دراز كن پس دراز کرده
- ۱۴ مانند ديكری صبح كرديد \* اما فرسيان بيرون رفته براو شوري نمودند كه چه طور
- ۱۵ اورا هلاك كند \* عيسى اين را درك نموده از آنجا روانه شد و گروهی بسيار از
- ۱۶ عقب او آمدند پس جميع ايشان را شفا بخشيد \* وايشان را قدغن فرمود كه اورا
- ۱۷ شهرت ندهند \* تا تمام كردد كلاميكه بزبان اشعياى سى گفته شده بود \*
- ۱۸ اينك بنك من كه اورا برگردم و حبيب من كه خاطر من از وي خورسند است روح
- ۱۹ خود را بروى خوام نهاد تا انصاف را بر امتها اشتهار نمايد \* نزاع و فغان نخواهد
- ۲۰ كرد و كسى آواز اورا در كوچه‌ها نخواهد شنيد \* نى خوردن را نخواهد شكست
- ۲۱ و فتيله نيم سوخته را خاموش نخواهد كرد تا آنكه انصاف را بنصرت بر آورد \* و بنام
- ۲۲ او امتها اميد خواهند داشت \* آنكاه ديوانه كور و كلك را نزد او آوردند
- ۲۳ و اورا شفا داد چنانكه آن كور و كلك كويا وينا شد \* و تمام آن گروه در حيرت
- ۲۴ افتاده گفتند آيا اين شخص پسر داود نيست \* ليكن فرسيان شنيد گفتند اين شخص
- ۲۵ ديوها را بيرون نميكند مگر يارئ بعزلزول رئيس ديوها \* عيسى خيالات ايشان را
- درك نموده بدیشان گفت هر ملكتى كه بر خود منقسم گردد ويران شود و هر شهرى
- ۲۶ با خانه كه بر خود منقسم گردد برقرار نماند \* لهذا اگر شيطان شيطان را بيرون
- ۲۷ كند هر آينه بخلاف خود منقسم گردد پس چگونه سلطنتش پايدار ماند \* و اگر من
- بوساطت بعزلزول ديوها را بيرون ميكم پسران شما آنها را يارئ كه بيرون ميكند
- ۲۸ از اينجه ايشان بر شما داوري خواهند كرد \* ليكن هرگاه من بروح خدا ديوها را
- ۲۹ اخراج ميكم هر آينه ملكوت خدا بر شما رسيد است \* و چگونه كسى بتواند در
- خانه شخصى زور آور در آيد و اسباب اورا غارت كند مگر آنكه اوّل آن زور آور را
- ۳۰ به بندد و پس خانه اورا تاراج كند \* هرگاه با من نيست بر خلاف منست و هرگاه
- ۳۱ با من جمع نكند پراكنده سازد \* از اين روشمارا ميكوم هر نوع گناه و گناه انسان
- ۳۲ آمرزيده ميشود ليكن كفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد \* و هرگاه بر



- خلاف پسر اسان سخن کويد آمرزيد شود اما کسيکه برخلاف روح القدس کويد  
 ۲۳ در اين عالم و در عالم آينک هرگز آمرزيد نخواهد شد \* يا درخت را نیکو کردانيد  
 و ميوه اش را نیکو يا درخت را فاسد سازيد و ميوه اش را فاسد زیرا که درخت از  
 ۲۴ ميوه اش شناخته ميشود \* اي افعي زادگان چگونه ميتوانيد سخن نیکو گفت و حال  
 ۲۵ آنکه بد هستيد زیرا که زبان از زيادتي دل سخن ميکويد \* مرد نیکو از خزانه نیکوي  
 دل خود جيزهاي خوب مري آورد و مرد بد از خزانه بد جيزهاي بد بيرون  
 ۲۶ ميآورد \* ليکن بشما ميگويم که هر سخن باطل که مردم کويند حساب آيا در روز  
 ۲۷ داوري خواهد داد \* زیرا که ارسختان خود عادل شمرده خواهي شد و ارسختهاي  
 ۲۸ تو بر تو حکم خواهد شد \* آنکاه بعضي از کاتبان و فرسيان در جواب او گفتند  
 ۲۹ اي استاد مجاهيم از تو آيتي بينم \* او در جواب ايشان گفت فرقه شرير و زناکار  
 ۳۰ آيتي ميطلند و بديشان جز آيت يونس سي داده نخواهد شد \* زیرا همانکه  
 يونس سه شانه روز در شکم ماهي ماند سرانسان نيز سه شانه روز در شکم زمين  
 ۳۱ خواهد بود \* مردمان يسوي در روز داوري با اين طايفه برخاسته بر ايشان حکم  
 خواهد کرد زیرا که هوعظه يونس توبه کردند و ايلک بزرگنري از يونس در ايجا  
 ۳۲ است \* ملکه جنوب در روز داوري با اين فرقه برخاسته بر ايشان حکم خواهد  
 کرد زیرا که از اقصاي زمين آمد تا حکمت سليمان بشنود و ايلک شخصي بزرگتر  
 ۳۳ از سليمان در ايجا است \* و وقتيکه روح بليد از آدمي بيرون آيد در طلب راحت  
 ۳۴ بجايهاي بي آب کردش ميکند و غي يابد \* پس ميکويد بجانه خود که از آن بيرون  
 ۳۵ آمدم بر ميگردم و چون آيد آنرا خالي و جاروب شد و آراسته مي بندد \* آنکاه  
 ميروند و هفت روح ديگر بدتر از خود را برداشته ميآورد و داخل کشته ساکن آنجا  
 ميشوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش ميشود همچنين باين فرقه شرير خواهد شد \*  
 ۳۶ او با آنجا مت هتوز سخن ميگفت که ناکاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوي وي  
 ۳۷ بيرون ايستاده بودند \* و شخصي ويرا گفت اينک مادر تو و برادرانت بيرون ايستاده  
 ۳۸ مجاهيمد با تو سخن کويند \* در جواب قابل گفت کيست مادر من و برادرانم کياند \*  
 ۳۹ و دست خود را بسوي شاگردان خود دراز کرده گفت اينانند مادر من و برادرانم \*  
 ۴۰ زیرا که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست \*

## باب سيزدهم

- ١ ودر همانروز عیسی از خانه بیرون آمد بکاره دریا نشست و گروهی بسیار بروی
- ٢ جمع آمدند بمسیح او بکشتی سوار شد فرار گرفت و ثلثی آن گروه بر ساحل
- ٣ ایستادند \* ومعانی بسیار بثلثا برای ایشان گفت \* و قتی بر زکری بجهت پاتیلین غم
- ٤ بپروشد \* و حون غم میباشید قدری در راه افتاد و مرغان آمد آنرا خوردند \*
- ٥ و بعضی بر سنکلاخ جائیکه خاک زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
- ٦ زمین عقی نداشت \* و حون آفتاب بر آمد بسوخت و حون ریشه نداشت خشکید \*
- ٧ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنرا خفه نمود \* و برخی در
- ٨ زمین بیکو کاشته شد بار آورد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی \* هر که کوش
- ٩ شنوا دارد بشنود \* آنکاه شاکرداش آمد بوی گفتند از چه جهت با اینها بثلثا
- ١٠ سخن میرانی \* در جواب ایشان گفت داستن آسار ملکوت آسمان شما عطا شد
- ١١ است لیکن بدیشان عطا نشد \* زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد اما
- ١٢ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد \* از ایجهت با اینها بثلثا سخن
- ١٣ میکوم که نکرانند و غی بیسد و شنوا هستند و نمیتنوبد و نمیفهمند \* و در حق ایشان
- ١٤ سوت اشعیاء تمام میشود که میکوید سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده
- ١٥ خواهید نگر بست و نخواهید دید \* زیرا قلب این قوم سنگین شد و کوشها سنگینی
- ١٦ شنیدند و چشمان خود را بر هم نهاده اند مبادا بچشمها به بیند و کوشها بشنوند
- ١٧ و بدلا بفهمند و بازگشت کنند و من ایشانرا سفا دم \* لیکن خوشا بحال حشمان شما
- ١٨ زیرا که می بیند و کوشهای شما زیرا که میشوند \* زیرا هر آینه شما میکوم بسا انبیا
- ١٩ و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بیند و ندیدند و آنچه میتنوبد بشنوند
- ٢٠ و نشنیدند \* پس شما مثل بر زکررا بشنوبد \* کسیکه کلمه ملکوترا شنید آنرا بفهمد
- ٢١ شریر میآید و آنچه در دل او کاشته شده است میریابد هانست آنکه در راه کاشته
- ٢٢ شده است \* و آنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلامرا شنید فی الفور بخوشودی
- ٢٣ قبول میکند \* و لکن ریشه در خود ندارد بلکه فانی است و هر که سخن یا صدمه
- ٢٤ سبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد \* و آنکه در میان خارها

ريخته شد آنسكه كلام را بشنود و انديشه ايجهان و غرور دولت كلام را خفه كند  
 ۲۳ وى ثمر كردد \* و آنكه در زمين نيكو كاشته شد آنسكه كلام را شنيده آرا مي فهمد  
 ۲۴ و بار آورده بعضى صد و بعضى شصت و بعضى سى ثمر مي آورد \* و مثلى ديگر  
 بجهت ايشان آورده گفت ملكوت آسمان مرديرا ماند كه غم نيكو در زمين خود  
 ۲۵ كاشت \* و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمد درميان كندم كركاس  
 ۲۶ ريخته برفت \* و وقتيكه كندم روئيد و خوشه برآورد كركاس نيز ظاهر شد \*  
 ۲۷ پس نوكران صاحب خانه بوي عرض كردند اى آقا مگر غم نيكو در زمين  
 ۲۸ خويش نكاشته پس از كجا كركاس بهم رسانيد \* ايشان را فرمود اين كار دشمن است \*  
 ۲۹ عرض كردند آيا ميخواهى بروم آنها را جمع كنيم \* فرمود نى سادا وقت جمع كردن  
 ۳۰ كركاس كندم را با آنها بر كنيد \* بكناريد كه هر دو تا وقت حصاد با هم نمؤ كند  
 و در موسم حصاد دروگر را خواهد گفت كه اول كركاسها را جمع كرده آنها را براى  
 ۳۱ سوختن بافه ها به بديد اما كندم را در انار من ذخيره كنيد \* بار ديگر مثلى براى  
 ايشان زده گفت ملكوت آسمان مثل دانه خردلى است كه شخصى گرفته در مزرعه  
 ۳۲ خويش كاشت \* و هر چند از ساير دانه ها كوچكتر است ولى چون نمؤ كند  
 بزرگترين بقول است و درختى ميشود چنانكه مرغان هوا آمد در شاخه هايش  
 ۳۳ آشيانه ميگيرد \* و مثلى ديگر براى ايشان گفت كه ملكوت آسمان خيبر مابه را  
 ۳۴ ماند كه زنى آنرا گرفته در سه كيل خيبر پنهان كرد تا تمام غمركشت \* همه اينها نيرا  
 ۳۵ عيسى با آن گروه بثلها گفت و بدون مثل بدیشان هيچ نكفت \* تا تمام كرد  
 كلاميكه بزبان نى گفته شد دهان خود را بثلها باز ميكنم و همچيزهاى مخفى شده  
 ۳۶ از بنائى عالم تعلق خواهم كرد \* آنگاه عيسى آن گروه را مرخص کرده داخل  
 خانه كشت و شاگردانش نزد وى آمد گفتند مثل كركاس مزرعه را بجهت ما شرح  
 ۳۷ فرما \* در جواب ايشان گفت آنكه پدر نيكو ميكاورد پسر انسانست \* و مزرعه  
 ۳۸ ايجهانست و غم نيكو ابناى ملكوت و كركاسها پسران شريرند \* و دشمنى كه آنها را  
 ۳۹ كاشت ابليس است و موسم حصاد عاقبت اين عالم و دروندگان فرشتگانند \* پس  
 همچنان كه كركاسها را جمع كرده در آتش مي سوزانند همانطور در عاقبت اين عالم  
 ۴۱ خواهد شد \* كه پسر انسان ملائكه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدكاران را

- ٤٢ جمع خواهند کرد \* وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کره و فشار  
 ٤٣ دندان بود \* آنکاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند  
 ٤٤ شد هر که کوش شنوا دارد بشنود \* و ملکوت آسمان کخی را ماند مخفی شد در  
 زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن  
 ٤٥ زمینرا خرید \* باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب  
 ٤٦ باشد \* و چون يك مروارید کرانها یافت رفت و مایملک خودرا فروخته آنرا  
 ٤٧ خرید \* ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنک شود و از هر جنسی  
 ٤٨ بآن در آید \* و چون پر شود بکاره اش کشتند و نشتنه خوبهارا در ظروف جمع  
 ٤٩ کد و بدهار را دور اندازند \* بدینطور در آخر این عالم خواهد شد فرشتگان  
 ٥٠ بیرون آمدن طالحین را از میان صالحین جدا کرده \* ایشانرا در تنور آتش خواهند  
 ٥١ انداخت جائیکه کره و فشار دندان میاشد \* عیسی ایشانرا گفت آیا همه این  
 ٥٢ امور را فهمید اید گفتند بی خداوند \* بایشان گفت باین هر کانی که  
 در ملکوت آسمان تعلم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانه خویش  
 ٥٣ چیزهای نو و کهنه بیرون میآورد \* و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید  
 ٥٤ از آن موضع روانه شد \* و چون بوطن خویش آمد ایشانرا در کلیسه ایشان تعلم  
 داد بنسبیکه متعجب شد گفتند از کجا این شخص حین حکمت و معجزات را بهم رسانید \*  
 ٥٥ آیا این پسر نجار نمیباشد و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف  
 ٥٦ و شمعون و یهوذا \* و همه خواهرانش نزد ما نمیاشند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید \*  
 ٥٧ و در باره او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نمی بچیرمت نشاند مگر  
 ٥٨ در وطن و خانه خویش \* و سبب بی ایمانی ایشان مجبور بسیار در آنجا ظاهر ساخت \*

### باب چهاردهم

- ١ در آن هنگام هیرودیس تیرتارخ چون شهرت عیسی را شنید \* بخادمان خود  
 گفت این است یحیی نمید دهند که از مردگان برخاسته است و ازین جهت معجزات  
 ٢ از او صادر میگردد \* زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیروдіا زن برادر خود  
 ٤ فیلیس گرفته در بند نهاده و در زندان انداخته بود \* چونکه یحیی بدو همگفت

- ۵ نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست \* و وقتی که قصد قتل او کرد از مردم ترسید
- ۶ زیرا که او را نمی میدانستند \* اما چون بزم میلاد هیرودیس را میآراستند دختر
- ۷ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود \* از این رو قسم خورده و عه
- ۸ داد که آنچه خواهد بدو بدهد \* و او از ترغیب مادر خود گفت که سر بچی
- ۹ تعید دهند را الآن در طبق بن عنایت فرما \* آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهت
- ۱۰ پاس قسم و خاطر همتیان خود فرمود که بدهند \* و فرستاده سر بچی را در زندان
- ۱۱ ازین جدا کرد \* و سر او را در طبقی گذارده بدختر تسلیم نمودید و او آرا نزد
- ۱۲ مادر خود برد \* پس شاکرداش آمد جسد او را برداشته بجاک سردند و رفته
- ۱۳ عیسی را اطلاع دادند \* و چون عیسی اینرا شنید نکشتی سوار شد از آنجا
- بویانه بطوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها راه ختکی از عقب وی
- ۱۴ روانه شدند \* پس عیسی بیرون آمد کروی بسیار دیدن برایشان رحم فرمود و بهاران
- ۱۵ ایشانرا شفا داد \* و در وقت عصر شاکردانش نزد وی آمد گفتند این موضع
- ویرانه است و وقت الآن گذشته پس اینکروه را مرخص فرما تا بدهات رفته بجهت
- ۱۶ خود غذا بخزند \* عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفن ندارد شما ایشانرا غذا
- ۱۷ دهید \* بدو گفتند در اینجا جز پنج نان و دو ماهی ندارم \* گفت آنها را اینجا بزد
- ۱۸ من پیاورید \* و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه بنسند و پنج نان و دو ماهی را گرفته
- بسوی آسمان مکرسته برکت داد و نانرا پاره کرده بشاکردان سرد و شاکردان بدان
- ۲۰ جماعت \* و همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده
- ۲۱ برداشتند \* و خوردندگان سواى زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند \*
- ۲۲ بیدرنك عیسی شاکردان خود را اصرار نمود تا بکشتی سوار شد پیش از وی بکاره
- ۲۳ دیگر روانه شود تا آنکروه را رخصت دهد \* و چون مرد مرا روانه نمود بطوت
- ۲۴ برای عبادت بر فراز کوهی برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود \* اما کشتی در آنوقت
- ۲۵ در میان دریا سبب باد مخالف که میوزید به امواج گرفتار بود \* و در پاس چهارم
- ۲۶ از شب عیسی بر دریا خرامید بسوی ایشان روانه گردید \* اما چون شاکردان او را
- بر دریا خرامان دیدند مضطرب شد و گفتند که خیالی است و از خوف فریاد
- ۲۷ برآوردند \* اما عیسی ایشانرا بی تأمل خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من

٢٨ ترسان مياشيد \* بطرس در جواب او گفت خداويدا اگر توئی مرا بفرما تا بروی  
 ٢٩ آب نزد تو آم \* گفت بيا در ساعت بطرس از کتفی فرود شد بروی آب رواه  
 ٣٠ شد تا نزد عیسی آید \* لیکن چون باد را شدید دید ترسان کشت و مشرف بغرق  
 ٣١ شد فریاد برآورده گفت خداوند مرا دریاب \* عیسی بیدرنک دست آورده اورا  
 ٣٢ مکرفت و گفت ای کم ایمان چرا شک آوردی \* و چون بکتفی سوار شد بد باد  
 ٣٣ ساکن گردید \* پس اهل کتفی آمد اورا پرستش کرده گفتند فی الحقیقه تو پسر  
 ٣٤ خدا هستی \* آنکاه عبور کرده بزمین جیسره آمدند \* و اهل آنوضع اورا  
 ٣٥  
 ٣٦ شاخه بهمی آن نواحی فرستاده همه بهارانرا نزد او آوردند \* و از او اجازت  
 خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کند و هر که لمس کرد صحت کامل یافت \*

### باب یازدهم

١ آنکاه کانان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمد گفتند \* حوسته که شاکردان تو  
 ٢ از تقلید مشایخ تجاوز مینایند زیرا هرگاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند \* او  
 ٤ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید خویش از حکم خدا حرا تجاوز میکنید \* زیرا  
 خدا حکم داده است که مادر و پدر خودرا حرمت دار و هر که پدر یا مادر را  
 ٥ دشنام دهد الله هلاک گردد \* لیکن شما میگوئید هر که پدر یا مادر خودرا گوید  
 ٦ آنچه از من بتوبع رسد هدیه ایست \* و پدر یا مادر خودرا بعد از آن احترام  
 ٧ نمی نماید پس بتقلید خود حکم خدا را باطل نموده اید \* ای ریاکاران اتمیاء درباره  
 ٨ شما بگو نوت نموده است که گفت \* این قوم بزبانهای خود بمن تقرب میجویند  
 ٩ و بلسهای خویش مرا تمجید مینایند لیکن دلشان از من دوراست \* پس عادت  
 ١٠ مرا عت میکنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلم میدهند \* و آنجماعت را  
 ١١ خواند بدیشان گفت گوش داده بیهید \* ١٢ آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس  
 ١٣ میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند \* آنکاه شاکردان  
 وی آمد گفتند آبا میدانی که فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مکروهش داشتند \*  
 ١٤ او در جواب گفت هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد کف شود \* ایشانرا  
 ١٤ واکذارید کوران راه نمایان کوراندند و هرگاه کور کور را رهنا شود هر دو در راه

- ١٥ افتند \* بطرس در جواب او گفت اين مثلرا براي ما شرح فرما \* عيسى گفت  
 ١٦ آيا شما نيز تا بحال بى ادراك هستيد \* يا هنوز نيافته ايد كه آنچه از دهان فرو ميرو  
 ١٨ داخل شكم ميگردد و در مرز افكند ميشود \* ليكن آنچه از دهان برآيد از دل  
 ١٩ صادر ميگردد و اين حيزها است كه انسانرا نجس ميسازد \* زيرا كه از دل برميآيد  
 ٢٠ خيالات بد و قتلها و زناها و فسقها و درديها و شهادت دروغ و كفرها \* اينها است  
 كه انسانرا نجس ميسازد ليكن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نميگردد \*  
 ٢١ پس عيسى از آنجا ميرون شد بديار صور و صيدون رفت \* ناگاه زن كنعانيه  
 از آنجا ميرون آمد فرياد كنان و پراگفت خداوند! پسر داود! بر من رحم كن  
 ٢٢ زيرا دختر من سخت ديوانه است \* ليكن هيچ جوابش نداد تا شاگردان او پيش  
 ٢٤ آمد خواهش نمودند كه او را مرخص فرماي زيرا در عقب ما شورش ميكند \* او  
 در جواب گفت فرستاده نتيه ام مگر بجهت كوسفندان كم شده خاندان اسرائيل \*  
 ٢٥ پس اذن آمد او را پرسشي كرده گفت خداوند! مرا ياري كن \* در جواب گفت  
 ٢٧ كه مان فرزندانرا گرفتن و نزد سكان انداختن جايز نيست \* عرض كرد بلي  
 ٢٨ خداوند! زيرا سكان بيزاز باره های افتاده سفره آفابان خویش میخورند \* آنگاه  
 عيسى در جواب او گفت اي زن ايمان تو عظيم است ترا بر حسب خواهش تو  
 ٢٩ بتود كه در همان ساعت دخترش شفا يافت \* عيسى از آنجا حركت كرده  
 ٣٠ بكارة دريای جليل آمد و بر فراز كوه برآمد آنجا بنشست \* وكروهي بسيار لنگان  
 وكوران وكصكان و شلآن و حمي از ديكران را با خود برداشته نزد او آمدند  
 ٣١ وايشانرا براي پاهای عيسى افكندند وايشانرا شفا داد \* بقسمي كه آنجا عت جون  
 ككنا كرا كويا و شلآنرا تندرست و لنگانرا خرامان وكورانرا بينا ديدند متعجب شده  
 ٣٢ خدای اسرائيل را تعجب كردند \* عيسى شاگردان خود را پيش طلبيد گفت مرا  
 براي جماعت دل سوخت زيرا كه الحال سه روز است كه با من مياشند و هيچ چيز  
 براي خوراك ندارند و من بخوام ايشانرا كرسنه برگردانم مبدا در راه ضعف كند \*  
 ٣٣ شاگردانش باو گفتند از كجا دريابان مارا آنقدر نان باشد كه چنين انبوه را سير كند \*  
 ٣٤ عيسى ايشانرا گفت چند مان داريد گفتند هفت نان و قدری از ماهيان كوچك \*  
 ٣٥ پس مردمرا فرمود تا بر زمين بنشينند \* و آن هفت نان و ماهيانرا گرفته شكر نمود

۲۷ وپاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان باآنجاعت \* ووه خورده سير شدند  
 ۲۸ واز خورده‌های باقی ماند هفت زنبیل پر برداشتند \* وخوردگان سواى زنان  
 ۲۹ واطفال چهار هزار مرد بودند \* پس آنکروها رخصت داد وبكشتى سوار شد  
 بمحدود بمجدل آمد \*

### باب شانزدهم

- ۱ آنگاه فریسان وصدوقیان نزد او آمد از روی امتحان از وی خواستند که آئینى
- ۲ آسمانى برای ایشان ظاهر سازد \* ایشانرا جواب داد که دروقت عصر میگوئید
- ۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است \* وصبحگاهان میگوئید امروز هوا بد
- خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وكرفته است \* اى رباكاران میدانید صورت آسمانرا
- ۴ تمیز دهید اما علامات زمانهارا نمیتوانید \* فرقه شرير رباكار آئینى میطلبند وآئینى
- بدیشان عطا نخواهد شد حزائت یونس بنی \* پس ایشانرا رها کرده روانه شد \*
- ۵ وشاکردانش خون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند \*
- ۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خیرمایه فریسان وصدوقیان احتیاط کنید \*
- ۷ پس ایشان درخود تفکر نموده گفتند از آست که نان برنداشتیم \* عیسی ایبرا
- ۸ درك نموده بدیشان گفت اى سست ایمان چرا درخود تفکر میکنید از آنجهه که
- ۹ نان میاورده اید \* آیا هنوز نهیید ویا د نیاورده اید آن بخی مان وبخی هزار نفر
- ۱۰ وچند سدیرا که برداشتید \* ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وجد زنبیلی را که
- ۱۱ برداشتید \* پس چرا نهیید که دربارۀ نان شمارا نکنم که از خیرمایه فریسان
- ۱۲ وصدوقیان احتیاط کنید \* آنگاه دریافتند که نه از خیرمایه نان بلکه از تعلیم
- ۱۳ فریسان وصدوقیان حکم به احتیاط فرموده است \* وهنکامیکه عیسی بواحنى
- قبصرتۀ فیلیس آمد از شاکردان خود پرسید کنت مردم مرا که بسر اسانم چه
- ۱۴ شخص میگویند \* گفتند بعضی مجبى تعید دهند وبعضى الیاس وبعضى ارمیاء یا
- ۱۵ یکی از انبیاء \* ایشانرا گفت شما مرا که میدانید \* شمعون بطرس درجواب گفت
- ۱۶ که تویی مسیح پسر خدای زند \* عیسی درجواب وی گفت خوشا بحال تو اى
- شمعون بن یونا زیرا جسم وخورن اینرا بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که
- ۱۸ درآسانست \* ومن نیز ترا میگویم که تویی بطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا



۱۹ میکم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت \* و کلیدهای ملکوت آسانرا بنو  
 میسارم و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین کشتائی در آسمان  
 ۲۰ کشاده شود \* آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به یکدیگر نکویند که او مسیح  
 ۲۱ است \* و از آن زمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم  
 و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتنان و کشته شدن و در روز سیم  
 ۲۲ برخاستن ضرور است \* و پطرس او را گرفته شروع کرد بمع نمودن و گفت حاشا  
 ۲۳ از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد \* اما او برگشته پطرس را  
 گفت دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی را  
 ۲۴ بلکه امور انسانی را تفکر میکنی \* آنگاه عیسی بشاکردان خود گفت اگر کسی  
 خواهد متابعت من کد ناید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عجب  
 ۲۵ من آید \* زیرا هر کس بخواهد جان خود را برباند آنرا هلاک سازد اما هر که جان  
 ۲۶ خود را بخاطر من هلاک کند آرا در یابد \* زیرا شخص را چه سود دارد که تمام  
 دنیا را برد و جان خود را باز د یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد  
 ۲۷ ساخت \* زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال بدرخویش به اتفاق ملائکه  
 ۲۸ خود و در آنوقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد \* هر آینه شما میگویم  
 که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نه بینند که در ملکوت خود میآید  
 ذائقه موت را خواهند حشید \*

### باب هفدهم

۱ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا  
 ۲ در خلوت بکوهی بلند برد \* و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش  
 ۳ چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید \* که ناگاه موسی  
 ۴ و الیاس بر ایشان ظاهر شد ما او گفتگو میکردند \* اما پطرس بعضی متوجه شد  
 گفت که خداوند! بودن ما در اینجا یکواست اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازم  
 ۵ یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس \* و هنوز سخن بر زبانش بود  
 که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست  
 ۶ پسر حبيب من که از روی خوشنودم او را بشنوید \* و چون شاگردان این را شنیدند

- ٧ بروی درافاده بی نهایت ترسان شدند \* عیسی نزدیک آمد ایشانا لمس نمود
- ٨ وگفت برخیزید و ترسان مباشید \* وچنان خودرا کتوده همکسرا جز عیسی تنها
- ٩ ندیدند \* وچون ایشان از کوه بزر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که نا پسر
- ١٠ انسان از مردگان برخیزد زنهار این رؤیا را بکسی ماز نکوید \* شاکردانش از او
- ١١ پرسید گفتند پس کاتان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید \* او در جواب
- ١٢ گفت البته الیاس میآید و تمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود \* لیکن شما میگویم که
- الحال الیاس آمده است واورا شناختند بلکه آنچه خواستند ما وی کردند بهمانطور
- ١٣ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید \* آنگاه شاکردان دریافتند که در ماره
- ١٤ بجایی تعبد دهند بدیشان سخن میگفت \* وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
- ١٥ آمد نزد وی زانو زده عرض کرد \* خداوند ابرسر من رحم کن زیرا مصروع
- ١٦ وبتدّت منألم است حنانکه بارها درآتش و مکرّاً درآب میافتد \* واورا نزد
- ١٧ شاکردان نو آوردم نتوانستند اورا شفا دهد \* عیسی در جواب گفت ای فرقه
- بی ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم و تا چند محمل شما کردم اورا نزد من آورید \*
- ١٨ پس عیسی اورا نهیب داده دیو از وی بیرون شد و در ساعت آن بر شفا یافت \*
- ١٩ اما شاکردان نزد عیسی آمد در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
- ٢٠ کنیم \* عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانی شما زیرا هرآنچه بشما میگویم اگر ایمان
- بقدر دانه خردلی میداشتید بدین کوه میگفتید از اینجا بدانجا متقل شو البته متقل
- ٢١ میشد و هیچ امری بر شما محال نمیشد \* لیکن این جنس جز بدعا و روزه بیرون
- ٢٢ نمیرود \* وچون ایشان در جلیل میگفتند عیسی بدیشان گفت پسر انسان
- ٢٣ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد \* واورا خواهند کشت و در روز سَم خواهد
- ٢٤ برخاست پس بسیار محزون شدند \* وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
- ٢٥ محصلان دو درهم نزد پطرس آمد گفتند آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد \* گفت
- بلی وچون بخانه درآمد عیسی مراو سفت نموده گفت ای شمعون چه گمان داری
- پادشاهان جهان از چه کسان عسرو جریه میکینند از فرزندان خویش یا از پیکانکان \*
- ٢٦ پطرس بوی گفت از پیکانکان \* عیسی بدو گفت پس یقیناً پسران آزادند \* لیکن
- مبادا که ایشانرا برخانهیم بکاره دریا رفته فلانی بینداز واول ماهی که بیرون میآید

گرفته و دهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من  
و خود بدیشان بده \*

### باب هجدهم

- ۱ در هراساعت شاگردان نزد عیسی آمد گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر
- ۲ است \* آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت \* و گفت هر آینه
- بشما میگویم تا بازگشت نکید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان
- ۴ نخواهید شد \* پس هر که مثل این بجهت کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت
- ۵ آسمان بزرگتر است \* و کسیکه چنین طفلی را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است \*
- ۶ و هر که یکی از این صغار را که بن ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ
- ۷ آسمانی بر گردش آویخته در قعر دریا غرق میشد \* وای برای بخیهان بسبب لغزشها
- ۸ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد \* پس
- اگر دست یا پایت ترا بلغزند آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است
- که لك یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در بار جاودانی
- ۹ افکنده شوی \* و اگر چشم ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده از خود دور انداز زیرا
- ترا بهتر است با يك چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده
- ۱۰ شوی \* زهار یکی از این صغار را حقیر شمارید زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان
- ۱۱ دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمانست می بینند \* زیرا که پسر انسان آمده است
- ۱۲ تا کم شده را نجات بخشد \* شما چه گمان میرید اگر کسی را صد کوفتند باشد و یکی
- از آنها کم شود آیا آن نود و نه را بکوهسار نمیگذارد و بحسبجوی آن کم شده نبرد \*
- ۱۳ و اگر اتفاقاً آنرا دریابد هر آینه بشما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
- ۱۴ و نه که کم نشده اند \* همچنین اراده پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این
- ۱۵ کوچکان هلاک گردد \* و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را میان
- خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی \*
- ۱۶ و اگر نشنود يك یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی
- ۱۷ ثابت شود \* و اگر سخن ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا قبول نکند در نزد
- ۱۸ تو مثل خارجی یا باجگیر باشد \* هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان

١٩ بسته شد باشد و آنچه بر زمین کشانید در آسمان کشوده شد باشد \* باز شما می‌کوم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هرچه که بخواهند متفق شوید هر آینه از جانب ٢٠ پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد \* زیرا جائیکه دو یا سه نفر با اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم \* آنگاه پطرس نزد او آمد گفت خداوند! چند مرتبه برادرم بن خطا ورزد میباید او را آمرزد آيا تا هفت ٢٢ مرتبه \* عیسی بدو گفت ترا نمی‌کوم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه \* ٢٣ از آنجه ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت \* ٢٤ و چون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قطار باو بکار ٢٥ بود \* و چون چیزی داشت که ادا نماید آقايش امر کرد که او را با زن و فرزندان ٢٦ و تمام مایملک او فروخته طلب را وصول کند \* پس آن غلام رو بزمین نهاده او را ٢٧ پرستش نمود و گفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را بپا ادا کنم \* آنگاه آقای آن ٢٨ غلام بروی ترخم نموده او را رها کرد و قرض او را بختید \* لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت او را ٢٩ بگرفت و کلوپش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن \* پس آن همقطار سراپای او افتاده ٣٠ القاس نموده گفت مرا مهلت ده تا همه را تورژ کنم \* اما او قبول نکرد بلکه رفته ٣١ او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند \* چون همقطاران وی این وقایع را ٣٢ دیدند بسیار غمگین شدند و گفتند آنچه شده بود با آقای خود باز گفتند \* آنگاه مولایش او را طلبید گفت ای غلام شریر آيا تمام آن قرض را محض خواهش تو بتو بخشیدم \* ٣٣ پس آيا ترا نيز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم \* پس ٣٤ مولای او در غضب شد او را بجلادان سرد تا تمام قرض را بدهد \* همین طور پدر آسانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل بختند \*

### باب نوزدهم

١ و چون عیسی این سخنان را به اتمل رسانید از جلیل روانه شد بمحدود یهودیه از آنطرف ٢ اُردن آمد \* و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشانرا در آنجا شفا بخشید \* پس فریسان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند آيا جایز است مرد زن خود را بهر علنی

- ٤ طلاق دهد \* او در جواب ايشان گفت مگر نخواهد ايد كه خالق در ابتدا ايشان را  
 ٥ مرد وزن آفريد \* وكفت ارايمجه مرد پدر ومادر خود را رها کرده بزن خویش  
 ٢ بهبوند و هر دو يك تن خواهد شد \* بنا برين بعد از آن دو نيستند بلكه يك تن  
 ٧ هستند پس آنچه را خدا بهيوست اسان جدا نسازد \* بوى گفتند پس ازهر چه  
 ٨ موسى امر فرمود كه زن را طلاقنامه دهند وجدا كنند \* ايشان را گفت موسى بسبب  
 سنگلى شما را اجازت داد كه زن خود را طلاق دهد ليكن از ابتدا حنين  
 ٩ نبود \* و شما ميكوم هر كه زن خود را بغير علت زنا طلاق دهد و ديگر براى نكاح كند  
 ١٠ زانى است و هر كه زن مطلقه را نكاح كند زنا كند \* شاگردانش بدو گفتند آكر  
 ١١ حكم شوهر با زن چنين باشد نكاح نكردن بهتر است \* ايشان را گفت نمائى خلق  
 ١٢ اين كلام را نى پذيرد مگر بكسانيكه عطا شده است \* زيرا كه خصى ها ميباشند كه  
 از شك مادر حنين متولد شدند و خصى ها هستند كه از مردم خصى شده اند و خصى ها  
 ميباشند كه بجهت ملكوت خدا خود را خصى نموده انده آنكه توانائى قبول دارد  
 ١٣ نپذيرد \* آنكه چند بجهت كوحك را نزد او آورد تا دستهاى خود را برايشان  
 ١٤ نهاده دعا كند اما شاگردان ايشان را نهيى دادند \* عيسى گفت بچه هاى كوچك را  
 بگذاريد و از آمدن نزد من ايشان را منع مكنيد زيرا ملكوت آسمان از مثل اينها  
 ١٥ است \* دستهاى خود را برايشان گذارده از آنها روانه شد \* نگاه شخصى  
 ١٦ آمد و براى گفت اى استاد نيكو چه عمل نيكو كم تا حيات جاودانى يابم \* و براى  
 گفت از چه سبب مرا نيكو كفتى و حال آنكه كسى نيكو بيست جز خدا فقط ليكن  
 ١٨ آكر بخواهى داخل حيات شوى احكام مرا نگاه دار \* بدو گفت كدام احكام  
 ١٩ عيسى گفت قتل مكن. زنا مكن. دزدى مكن. شهادت دروغ مكن \* و پدر و مادر  
 ٢٠ خود را حرمت دار و همسايه خود را مثل نفس خود دوست دار \* جوان وى را  
 ٢١ گفت همه اينها را از طفوليت نگاه داشته ام ديگر مرا چه مانع است \* عيسى بدو  
 گفت آكر بخواهى كامل شوى رفته ما بملك خود را بفروش و بفقراء بك كه در آسمان  
 ٢٢ گنجى خواهى داشت و آمد مرا متابعت نما \* حون جوان اين سخن را شنيد دل تنگ  
 ٢٣ شد برفت زيرا كه مال بسيار داشت \* عيسى بشاگردان خود گفت هراينه شما  
 ٢٤ ميگوييد كه شخص دولتمند ملكوت آسمان بشواري داخل ميشود \* و باز شما را

میکوم کہ کلشن شتر از سوراخ سوزن آساتر است از دخول شخص دولتمند  
 ۲۵ در ملکوت خدا \* شاکردان چون شنیدند بغایت مخیر گشته گفتند پس کہ میتواند  
 ۲۶ نجات یابد \* عیسی متوجہ ایشان شد گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد  
 ۲۷ خدا همه چیز ممکن است \* آنکاه بطرس در جواب گفت اینک ما همه چیز ہارا  
 ۲۸ ترک کردہ ترا متاعت میکنم بس مارا جہ خواهد بود \* عیسی ایشانرا گفت  
 ہر آیتہ بشما میکنم شما کہ مرا متاعت نمودہ اید در معاد وقتیکہ پسر انسان بر کرسی  
 جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بدوازده سبط اسرائیل داوری  
 ۲۹ خواهید نمود \* و ہر کہ بخاطر اسم من خانہ ہا یا برادران یا خواہران یا پدر یا مادر  
 یا زن یا فرزندان یا زمینہارا ترک کرد صد جندان خواهد یافت و وارث حیات  
 ۳۰ حادانی خواهد کشت \* لیکن بسا اولین کہ آخرین میکردند و آخرین اولین \*

### باب ہستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحب خانہ را ماند کہ با مدادان بیرون رفت تا عملہ  
 ۲ بجهتہ تاکستان خود ببرد بگیرد \* پس با عملہ روزی یک دینار قرار دادہ ایشانرا  
 ۳ بتاکستان خود فرستاد \* و قریب بساعت سیم بیرون رفتہ بعضی دیگر را در بازار  
 ۴ بیکار ایستادہ دید \* ایشانرا نیز گفت شما ہم بتاکستان بروید و آنچه حق شما است  
 ۵ بشما میدہم پس رفتند \* باز قریب ساعت ششم ونہم رفتہ ہجین کرد \* و قریب  
 ۶ بساعت یازدہم رفتہ چند نفر دیگر بیکار ایستادہ یافت ایشانرا گفت از ہر چہ نمائی  
 ۷ روز در اینجا بیکار ایستادہ اید \* گفتندش ہیچکس مارا بزد نکرختہ بدیشان  
 ۸ گفت شما نیز بتاکستان بروید و حق خویشرا خواهید یافت \* و چون وقت شام  
 ۹ رسید صاحب تاکستان بناظر خود گفت مزدورانرا طلبید از آخرین کرفتہ تا اولین  
 ۱۰ مزد ایشانرا ادا کن \* پس باز دہ ساعتیں آمد ہر نفری دیناری یافتند \* و اولین  
 ۱۱ آمدن کان بردند کہ بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز ہر نفری دیناری یافتند \*  
 ۱۲ اما چون کرفتند بصاحب خانہ شکایت نمودہ \* گفتند کہ این آخرین یکساعت کار  
 کردند و ایشانرا با ما کہ محمل سختی و حرارت روز کردین ام مساوی ساختہ \*  
 ۱۳ اودر جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلی نکردم مگر بدیناری با من قرار

- ١٤ ندادی \* حق خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم \* آیا مرا جایز  
 ١٥ نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر چمن تو بداست از آن رو که من بیکو  
 ١٦ هستم \* بنابرین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خواهد شد که آن  
 ١٧ بسیاری و برکزیندگان کم \* و چون عیسی باورشلم میرفت دوازده شاگرد  
 ١٨ خود را در اشای راه بجلوت طلبید بدیتان گفت \* ای یک سوی اورشلیم میروم  
 و پسرانسان برویای گهنه و کائناتان نسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهد  
 ١٩ داد \* و او را به آمتها خواهند سرد تا او را استهزا کند و نازایانه زند و مصلوب  
 ٢٠ نمایند و در روز سیم خواهد برخاست \* آنگاه مادر دو بسر رندی با پسران  
 ٢١ خود نزد وی آمد و هرستش نموده از او چیزی درخواست کرد \* بدو گفت چه  
 خواهش داری. گفت درما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست  
 ٢٢ و دیگری بردست چپ تو بنشینند \* عیسی در جواب گفت نمیداید چه میخواهید  
 آیا میتوانید از آن کاسه که من مینوشم بنوشید و تعمید برا که من میبام باید بدو گفتند  
 ٢٣ میتوانم \* ایشانرا گفت البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمید برا که من میبام  
 خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدم مگر  
 ٢٤ بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان میباش است \* اما چون آن ده شاگرد  
 ٢٥ شنیدید بر آن دو برادر بدل رغیدید \* عیسی ایشانرا پیش طلبید گفت آگاه هستید  
 ٢٦ که حکام آنها بر ایشان سروری میکنند و رؤسا بر ایشان مسلطند \* لیکن در میان  
 شما چنین نخواهد بود بلکه هر که در میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد \*  
 ٢٧ و هر که میخواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد \* چنانکه پسرانسان بیامد تا  
 ٢٨ مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد \*  
 ٢٩ و هنگامیکه از آریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او میآمدند \* که ناگاه  
 دو مرد کور کار راه نشسته چون شنیدید که عیسی در گذر است فریاد کرده گفتند  
 ٣٠ خداوندنا پسر داودا بر ما ترحم کن \* و هر چند خلق ایشانرا نهیب میدادند که  
 خاموش شوید بیشتر فریاد کنان میکردند خداوندنا پسر داودا بر ما ترحم فرما \*  
 ٣١ پس عیسی ایستاده با آواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم \* بوی گفتند

۲۴ خداوند اينکه چشمان ما باز کرد \* پس عیسی ترحم نموده حتمان ايشانرا لمس نمود که در ساعت پينا کشته از عقب او روانه شدند \*

### ماب بېست ويکم

- ۱ و حون مزديك ماورثليم رسيد وارد بهت حاجی نزد کوه زيتون شدند آنکه
- ۲ عیسی دو نفر از شاگردان خودرا فرستاده \* مديشان گفت درين قريه که بش روی شما است برويد و در حال الاغی با کوزه اس سته خواهيد يافت آنها را باز کرده
- ۳ نزد من آوريد \* و هرگاه کسی شما سخنی کويد مگويد خداوند بدبنها احتياج دارد
- ۴ که في الفور آنها را خواهد فرستاد \* و اين همه واقع شد تا سخنی که نتي گفته است تمام شود \* که دخنر صهيون را کويد اينک پادشاه تو نزد تو مي آيد ما فروتنی
- ۶ و سواره بر حمار و بر کوزه الاغ \* پس شاگردان رفته آنچه عیسی مديشان امر فرمود
- ۷ عمل آوردند \* والاغ را با کوزه آورده رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها
- ۸ سوار شد \* و گروهی سپار رختهای خود را در راه کس ترايندند و جمعی از درختان
- ۹ شاخه ها برده در راه ميکستردند \* و جمعی اريش و بس او رفته فر باد کنان ميگفتند
- هوشيعانا پسر داودا مبارك باد کسيکه باسم خداوند مي آيد هوشيعانا دراعلی عليين \*
- ۱۱ و حون وارد اورشليم شد تمام شهر ماثوب آمد ميگفتند اين کيست \* آن گروه
- ۱۲ گفتند اينست عیسی نتي از اصابه جليل \* پس عیسی داخل هيکل خدا کشته
- جميع کسان را که در هيکل خريد و فروش ميکردند بيرون نمود و تختهای صرافان
- ۱۳ و کرسهای کونتر فروشانرا و از کون ساخت \* و ايشانرا گفت مکتوب است که
- ۱۴ خانه من خانه دعا ناميد ميتود ليکن شما مغاره دزداناش ساخته ايد \* و کوران
- ۱۵ و شلآن در هيکل نزد او آمدند و ايشانرا شفا بخشيد \* اما رؤسای کهنه و کاتبان
- حون عجائبيکه از او صادر ميگشت و کودکان را که در هيکل فر باد بر آورده هوشيعانا
- ۱۶ پسر داودا ميگفتند ديدند غضبناک کشته \* بوی گفتند نيمتنوی آنچه اينها ميگويند
- عیسی بدبشان گفت بلی مگر نخواند ايد اينکه از دهان کودکان و شير خوارکان
- ۱۷ حذر امها ساختی \* پس ايشانرا واکنداره از شهر بسوی بيت عنيا رفته در آنجا
- ۱۸ شهر را بسر برد \* با مداندان چون شهر مراجعت ميکرد کرسه شد \* و در کارة
- ۱۹



- راه يك درخت انجبر ديد نزد آن آمد و جزيرك برآن همج نيافت پس آنرا گفت  
 ۲۰. از اين به بعد ميوه تا بابد بر تو نشود كه در ساعت درخت انجبر خشكيد \* چون  
 شاكردانش اينرا ديدند متعجب شد گفتند چه بسيار زود درخت انجبر ختك شده  
 ۲۱ است \* عيسى در جواب ايشان گفت هراينه بشما ميكوم اگر ايمان ميداشتيد و شك  
 نميخوديد نه هيمن را كه بدرخت انجبر شد ميكرديد بلكه هرگاه بدين كوه ميگفتيد  
 ۲۲ متقل شد بدريا افكند شو چنين ميشد \* و هرا نچه با ايمان بدعا طلب كنيد خواهيد  
 ۲۳ يافت \* و چون بهيكل در آمد نعلم ميداد رؤساي كهنة و مشايخ قوم نزد او  
 آمد گفتند بجه قدرت اين اعمال را مينائي و كيست كه اين قدرت را بتو داده است \*  
 ۲۴ عيسى در جواب ايشان گفت من نيز از شما مخفي مبرسم اگر آنرا بن كوئيد من هم  
 ۲۵ بشما كوم كه اين اعمال را بجه قدرت مينام \* تعيد بيجي از بجا بود از آسمان يا  
 از انسان. ايشان با خود تفكر كرده گفتند كه اگر كوم از آسمان بود هراينه كوئيد  
 ۲۶ پس چرا بوي ايمان نياورديد \* و اگر كوم از انسان بود از مردم مبرسم زيرا هم  
 ۲۷ بيجي را نتي ميدانند \* پس در جواب عيسى گفتند نميدانم بدیشان گفت من هم شمارا  
 ۲۸ نميكوم كه بجه قدرت اين كارها را ميكوم \* ليكن چه كان داريد شخصي را دو پسر  
 بود نزد نخستين آمد گفت اي فرزند امروز بتاكتان من رفته بكار مشغول شو \*  
 ۲۹ در جواب گفت نخواهم رفت اما بعد پشيمان كشته برفت \* و بدو مين نيز همچنين  
 ۳۱ گفت او در جواب گفت اي آقا من مبروم ولي نرفت \* كدام يك از اين دو  
 خواست بدررا بجا آورد گفتند اولي. عيسى بدیشان گفت هراينه بشما ميكوم كه  
 ۳۲ با جكيران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملكوت خدا ميكردند \* زانو كه بيجي  
 از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ايمان نياورديد اما با جكيران و فاحشه ها بدو ايمان  
 ۳۳ آوردند و شما چون ديديد آخرم پشيمان نشديد تا بدو ايمان آوريد \* و مثلي  
 ديكر شنويد صاحب خانه بود كه تا كستاني غرس نموده خطير كردش شكسيد  
 و جز خشتي در آن كند و برجی بنا نمود پس آنرا بدعقانان سپرده عازم سفر شد \*  
 ۳۴ و چون موسم ميوه نژد يك شد غلامان خود را نزد دعقانان فرستاد تا ميوه هاي او را  
 ۳۵ بردارند \* اما دعقانان غلامان را گرفته بعضي را زدند و بعضي را كشتند و بعضي را  
 ۳۶ سنكسار نمودند \* باز غلامان ديكر يستر از اولين فرستاده بدیشان نيز بهمان طور

۲۷ سلوك نمودند \* بالآخر پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت  
 ۲۸ خواهند داشت \* اما دهقانان خون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است  
 ۲۹ بهائید اورا بکشم و میراث را بریم \* آنکاه اورا گرفته بیرون تاکستان افکند  
 ۳۰ کشند \* پس جون مالک تاکستان آید بآن دهقانان جه خواهد کرد \* گفتند البته  
 ۳۱ آن بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغرا باغیانان دیگر خواهد سپرد که  
 ۳۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند \* عیسی بدیشان گفت مکر در کتب هرگز نخواهد  
 ۳۳ اید اینکه سنگیرا که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شده است \* این از جانب  
 ۳۴ خداوند آمد و در نظر ما عجیب است \* از اینجه شارا میگویم که ملکوت خدا از  
 ۳۵ شما گرفته شده به امتی که میوهش را بیاورد عطا خواهد شد \* و هر که بر آن سنگ  
 ۳۶ افتد سنگسار شود و اگر آن بر کسی افتد نرمش سازد \* و چون رؤسای کهنه  
 ۳۷ و فریسیان مثلهایشرا شنیدند دریافتند که درباره ایشان میگوید \* و چون خواستند  
 اورا گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که اورا نبی میدانستند \*

### باب بیست و دوم

۱ و عیسی نوحه نموده باز مثلها ایتانرا خطاب کرده گفت \* ملکوت آسمان  
 ۲ پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد \* و غلامان خود را فرستاد تا  
 ۳ دعوت شدگانرا بعروسی بخوانند و بخواستند بیایند \* باز غلامان دیگر روانه نموده  
 ۴ فرمود دعوت شدگانرا بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و کاوان  
 ۵ و پروارهای من کشته شده و چه چیز آماده است بعروسی بیایید \* ولی ایشان  
 ۶ بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی بزرعه خود و دیگری بمحارت خویش رفت \*  
 ۷ و دیگران غلامان اورا گرفته دشنام داده کشند \* پادشاه چون شنید غضب نموده  
 ۸ لشکریان خود را فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید و شهر ایشانرا بسوخت \* آنکاه  
 ۹ غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند \*  
 ۱۰ اکنون بشوارع عامه بروید و هر کرا بیاید بعروسی بطلبید \* پس آن غلامان بسر  
 راهها رفته نیک و بد هر کرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان  
 ۱۱ مملو گشت \* آنکاه پادشاه بجهه دیدن اهل مجلس داخل شد شخصی را در آنجا دید که

- ۱۲ جامه عروسی در بر ندارد \* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آنکه
- ۱۳ جامه عروسی در بر نداری او خاموش شد \* آنکه بادشاه خادمان خود را فرمود
- این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه کربه
- ۱۴ و فشار دندان باشد \* زیرا طلبیدگان بسیارند و مرکزیدگان کم \* پس فریسیان
- ۱۵ رفته شوری نمودند که چه طور او را در گفتگو گرفتار سازند \* و شاگردان خود را
- با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استادان میدانیم که صادق هستی و طریق خدا را
- ۱۷ براسی تعلیم میبائی و از کسی باک نداری زیرا که بظاهر خلق نینگری \* پس با بکو
- ۱۸ رای تو چیست آیا جزیه دادن بقصر روستا یا نه \* عیسی شرارت ایشانرا درك
- ۱۹ کرده گفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید \* سكه جزیره را بمن بنمائید ایشان
- ۲۰ دیناری نزد وی آوردند \* مدیبتان گفت این صورت ورقم از آن کیست \*
- ۲۱ بدو گفتند از آن قیصره بدیشان گفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را
- ۲۲ بخدا \* چون ایشان شنیدند متعجب شدند و او را واگذارده برفتند \* و در
- ۲۳ همانروز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمدن سؤال نموده \* گفتند ای
- استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمرد میباید برادرش زن او را نکاح کند تا
- ۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید \* ماری در میان ما هفت برادر بودند که اوّل
- ۲۶ زی گرفته بمرد و چون اولادی نداشت زنا به برادر خود ترك كرد \* و همچنین
- ۲۷ دومین و سومین تا هفتمین \* و آخر از همه آن زن نیز مرد \* پس او در قیامت
- ۲۸ زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند \* عیسی در جواب
- ۲۹ ایشان گفت کبراه هستند از این رو که کتاب وقوت خدا را دریافته اید \* زیرا که
- در قیامت نه نکاح میکند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان
- ۳۱ میباشند \* اما در باره قیامت مردگان آیا بخوانند ابد کلامی را که خدا بشما گفته
- ۳۲ است \* من هستم خدای ابراهیم و خدای اِحق و خدای یعقوب \* خدا خدای
- ۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست \* و آنکروه چون شنیدند از تعلیم وی
- ۳۴ متعجب شدند \* اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیانرا مجاب نموده است با هم
- ۳۵ جمع شدند \* و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت \*
- ۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است \* عیسی ویرا گفت اینکه خداوند

۲۸ خدای خود را همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما \* اینست حکم اول  
 ۲۹ واعظم \* و دوم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما \* بدین دو حکم  
 ۴۱ تمام تورات و صحیف انبیا منعلق است \* و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان  
 ۴۲ پرسید \* گفت درباره مسیح چه گمان میرید او سر کیست بدو گفتند پسر داود \*  
 ۴۳ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح او را خداوند میخواند چنانکه میگوید \*  
 ۴۴ خداوند بخداوند من گفت بپست راست من نشین تا دشمنان ترا پای اندازند  
 ۴۵ سازم \* پس هرگاه داود او را خداوند میخواند چگونه سرش میاشد \* و همعکس  
 ۴۶ قدرت جواب وی هرگز ندانست و نه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود \*

### باب بیست و سوم

۱ آنکاه عیسی آنجماعت و شاگردان خود را خطاب کرده \* گفت کاتبان و فریسیان  
 ۲ بر کرسی موسی نشسته اند \* پس آنچه شما گویند نگاه دارید و بسجا آورید لیکن  
 ۴ مثل اعمال ایشان مکید زیرا میگویند و نمیکنند \* زیرا بارهای کران و دشواری  
 میبندند و بر دوش مردم میبند و خود نخواهد آنها را بیک آنکشت حرکت دهند \*  
 ۵ و همه کارهای خود را میکند تا مردم ایشانرا به پیونده حمایتهای خود را عریض  
 ۶ و دامهای قای خود را پهن میسازد \* و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر  
 ۷ در کبابسرا دوست میدارند \* و تعظم در کوجه هارا و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا  
 ۸ بخوانند \* لیکن شما آقا خوانده میشوید زیرا استاد شما بکیست یعنی مسیح و جمیع شما  
 ۹ برادرانید \* و همعکس را بر زمین پدر خود بخوانید زیرا پدر شما بکیست که در  
 ۱۰ آسمانست \* و بپشوا خوانده میشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح \* و هر که  
 ۱۱ از شما بزرگتر باشد خادم شما بود \* و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که  
 ۱۲ خود را فروتن سازد سرفراز گردد \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که  
 در مذکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل  
 ۱۴ شوند کثرتا از دخول ماح می شوید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا  
 خانه های پیوه زنارای بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید از آمو عذاب  
 ۱۵ شدیدتر خواهید یافت \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بر و بھرا

میکردید تا مریدی پیدا کند و چون پیدا شد اورا دو مرتبه پست تر از خود پسر  
 ١٦ جهنم میسازد \* وای بر شما ای راه نمایان کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد  
 ١٧ باکی نیست لیکن هر که بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند \* ای نادانان  
 ١٨ و ناینیان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدس میسازد \* و هر که  
 بمنجی قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بهدیه که بر آنست قسم خورد باید ادا کند \*  
 ١٩ ای جهال و کوران کدام افضل است هدیه یا منجی که هدیه را تقدیس مینماید \*  
 ٢٠ پس هر که بمنجی قسم خورد بآن و هر چه بر آنست قسم خورده است \* و هر که  
 ٢١ بهیکل قسم خورد بآن و به او که در آن ساکنست قسم خورده است \* و هر که بآسمان  
 ٢٢ قسم خورد بکرسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد \* وای بر شما  
 ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعت و ثبوت وزیر را عشر میدهند و اعظم احکام  
 شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایما را ترك کرده اید \* میبایست آنها را بجا آورده اینها را  
 ٢٣ نیز ترك نکرده باشید \* ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنند و شر را فرو  
 ٢٤ میبرید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقاب را  
 ٢٥ پاک مینمایند و درون آنها ملو از جبر و ظلم است \* ای فریسی کور اول درون پیاله  
 ٢٦ و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان  
 ریاکار که چون قور سفید شد میباید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها  
 ٢٧ از اسخواریهای مردکان و سایر فحاشات پر است \* همچنین شما نیز ظاهراً مردم عادل  
 ٢٨ مینماید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت ملو هستید \* وای بر شما ای کاتبان  
 و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا میکنید و مدفنهای صادقان را زینت میدهند \*  
 ٢٩ و میگوئید اگر در ایام پدران خود میبودم در ریختن خون انبیاء با ایشان  
 ٣٠ شریک نمیشدم \* پس برخود شهادت میدهند که فرزندان قاتلان انبیاء هستند \*  
 ٣١ پس شما بیما را پدران خود را لبریز کنید \* ای ماران و افعی زادگان چگونه از  
 ٣٢ عذاب جهنم فرار خواهید کرد \* لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما  
 میفرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود  
 ٣٣ تازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند \* تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته  
 شد بر شما وارد آید \* از خون هابیل صدیق تا خون زکریا این بر شما که اورا در میان

٢٦ هيكل و منيج كشتيد \* هراينه بشما ميگويم كه اين همه بر اين طايفه خواهد آمد \*

٢٧ اي اورشليم اورشليم قاتل انبياء و سنكسار كننده مرسلان خود چند مرتبه خواستم  
فرزندان ترا جمع كنم مثل مرغى كه جوجه هاى خود را زير بال خود جمع ميكند

٢٨ و نخواستيد \* اينك خانه شما براى شما ويران گذارده ميشود \* زيرا بشما ميگويم  
از اين پس مرا نخواهيدديد تا بگوئيد مبارك است او كه بام خداوند ميآيد \*

### باب بيست و چهارم

- ١ پس عيسى از هيكل ميروشنده برفت و شاگردانش پيش آمدند تا عمارت هاى هيكل را
- ٢ بدو نشان دهد \* عيسى ايشان را گفت آيا همه اين جيزها را نمى بينيد هراينه بشما ميگويم
- ٣ در اينجا سنگى بر سنگى گذارده خواهد شد كه بزرگ افكند نشود \* و چون بركوه  
زيتون نرفته بود شاگرداش در خلوت نزد وي آمدن گفتند بما بگو كه اين امور كى
- ٤ واقع ميشود و نشان آمدن تو و انقضاي عالم چيست \* عيسى در جواب ايشان
- ٥ گفت زنهار كسى شمارا گمراه نكند \* زانروكه بسا بنام من آمدن خواهند گفت كه
- ٦ من مسيح هستم و بسيار پراگمراه خواهند كرد \* و جنگها و اخبار جنگها را خواهند شنيد
- ٧ زنهار مضطرب مشويد زيرا كه وقوع اين همه لازمست ليكن انتهاه هنوز نيست \*
- ٨ زيرا قوى با قوى و مملكتى با مملكتى مقاومت خواهند نمود و قطبيا و وباها و زلزله ها
- ٩ در جاها پديد آيد \* اما همه اينها آغاز دردهاى زه است \* آنگاه شمارا بمصيبت
- ١٠ سبرده خواهند كشت و جميع امتها بجهه اسم من از شما فرت كنند \* و در آن زمان
- ١١ بسيارى لفرش خورده يكديك را تسليم كنند و از يكديك فرت گيرد \* و بسا
- ١٢ انبياء كذبه ظاهر شد بسيار پراگمراه كنند \* و بجهه افزونى گناه محبت بسيارى سرد
- ١٣ خواهد شد \* ليكن هر كه تا به انتهاه صبر كند نجات يابد \* و ماين بشارت ملكوت
- ١٤ در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جميع امتها شهادتى شود آنگاه انتهاه خواهد
- ١٥ رسيد \* پس چون مكروه ويرانى را كه بزبان دانيال نبى گفته شده است در مقام
- ١٦ مقدس برپا شد بينيد هر كه خواند دريافت كند \* آنگاه هر كه در يهوديه باشد
- ١٧ بگوهستان بگريزد \* و هر كه برپام باشد بجهه برداشتن چيزى از خانه بزر نيايد \*
- ١٨ و هر كه در مزرعه است بجهه برداشتن رخت خود برنگردد \* ليكن واى بر آسنان
- ١٩

۲۰. و شیر دهندگان در آن آیام \* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت  
 ۲۱ نشود \* زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تا  
 ۲۲ کنون نشده و نخواهد شد \* و اگر آن آیام کوتاه نشدی هیچ بتری نجات نیافتی لیکن  
 ۲۳ بخاطر برگزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد \* آنکاه اگر کسی بشما گوید اینک  
 ۲۴ مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید \* زیرا که مسیحان کاذب و اسباب گدبه  
 ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی  
 ۲۵ برگزیدگان را بیزگراه کردیدی \* اینک شمارا پیش خردادم \* پس اگر شمارا  
 ۲۶ گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید \* زیرا  
 همچنانکه برق از مشرق ساطع شد تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین  
 ۲۸ خواهد شد \* و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند \* و فوراً بعد از  
 مصیبت آن آیام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را بدهد و ستارگان از آسمان  
 ۳۰ فرو ریزند و قوتهای افلاك متزلزل گردد \* آنکاه علامت پسر انسان در آسمان  
 بدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و سراسرا بپندند که  
 ۳۱ بر ابرهای آسمان مافوت و جلال عظیم میآید \* و فرشتگان خود را با صور بلند آواز  
 فرستاده برگزیدگان او را از بادهای ارمه از کران تا بکران فلك فراهم خواهند  
 ۳۲ آورد \* پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برگها  
 ۳۳ میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است \* همچنین شما نیز چون این همه را بینید  
 ۳۴ بفهمید که نزدیک ملکه برد راست \* هر آینه شما میگویم تا این همه واقع شود این  
 ۳۵ طایفه نخواهد گشت \* آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز  
 ۳۶ زایل نخواهد شد \* اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز  
 ۳۷ پدر من و من \* لیکن چنانکه آیام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود \*  
 ۳۸ زیرا همانکه در ایام قل از طوفان میخوردند و میآتاما میدید و نکاح میکردند و منکوحه  
 ۳۹ میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت \* و نفهمیدند تا طوفان آمد همه را  
 ۴۰ برد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود \* آنکاه دو نفریکه در مزرعه میباشد  
 ۴۱ یکی گرفته و دیگری واکنداره شود \* و دوزن که دستاس میکند یکی گرفته  
 ۴۲ و دیگری رها شود \* پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در کدام ساعت خداوند

٤٣ شما میآید \* لیکن اینرا بداید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب  
 ٤٤ دزد میآید بیدار مهباند و نمیکذاشت که بخانه اش نقب زند \* لهذا شما نیز حاضر  
 ٤٥ باشید زیرا در ساعتی که گمان نرید بسرانسان میآید \* پس آن غلام امین ودانا  
 کیست که آفایش او را بر اهل خانه خود بکارد تا ایشانرا در وقت معین خوراک  
 ٤٦ دهد \* خوشا بحال آن غلامیکه حون آفایش آید او را در چنین کار مشغول یابد \*  
 ٤٧ هرایه شما میگویم که او را مرغام مایمک خود خواهد کماشت \* لیکن هرگاه آن  
 ٤٨ غلام شریر را خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر میناید \* و شروع کند بزدن  
 ٥٠ همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میکساران \* هرایه آقای آن غلام آید  
 ٥١ در روزی که منتظر نماند و در ساعتیکه نداد \* و او را دو پاره کرده نصیبش را  
 ما رباکاران قرار دهد در مکایکه کربه وفتار دندان خواهد بود \*

### باب بیست و نهم

١ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته  
 ٢ به استقبال داماد بیرون رفتند \* و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند \*  
 ٣ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته هیچ روغن ما خود نبردند \* لیکن دانایان  
 ٤ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند \* و چون آمدن داماد بطول  
 ٦ انجامید همه پینکی زده خفتند \* و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد  
 ٧ میآید به استقبال وی بشتایید \* پس تمامی آن باکره ها برخاسته مشعلهای خود را  
 ٨ اصلاح نمودند \* و نادانان دانایانرا گفتند از روغن خود ما دهید زیرا مشعلهای  
 ٩ ما خاموش میشود \* اما دانایان در جواب گفتند نمیشود ما را ما و شما را کفاف  
 ١٠ ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخريد \* و در چنینکه ایشان بجهت خرید  
 میرفتند داماد برسد و آنایکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شد در بسته  
 ١١ کردید \* بعد از آن باکره های دیگر نیز آمد گفتند خداوند ما باز کن \*  
 ١٢ او در جواب گفت هرایه شما میگویم شما را نمیشناسم \* پس بیدار باشید زیرا که  
 ١٤ آروز وساعت را نمیدانید \* زیرا چنانکه مردی عازم سفر شد غلامان خود را  
 ١٥ طلید و اموال خود را بدیشان سپرد \* بکیرا پنج قطار و دیگر را دو وسیع را یک



- ۱۶ داده هر يك را بحسب استعدادش ويدرنگ متوجه سفر شد \* پس آنكه بفع قططار  
 ۱۷ يافته بود رفته وبا آنها تجارت نموده بفع قططار ديكر سود كرد \* وهمچنين صاحب  
 ۱۸ دو قططار نيز دو قططار ديكر سود گرفت \* اما آنكه يك قططار گرفته بود رفته  
 ۱۹ زمين را كند و نقد آقاى خود را بنهان نمود \* وبعد از مدت مديدى آقاى ان  
 ۲۰ غلامان آمد از ايشان حساب خواست \* پس آنكه بفع قططار يافته بود پيش آمد  
 بفع قططار ديكر آورده گفت خداوند بفع قططار بمن سهردى اينك بفع قططار ديكر  
 ۲۱ سود كردم \* آقاى او بوى گفت آفرين اى غلام نيك متدين بر چيزهاى اندك  
 امين بودى ترا بر چيزهاى بسيار خواهم كاشت بشادى خداوند خود داخل شو \*  
 ۲۲ وصاحب دو قططار نيز آمد گفت اى آقا دو قططار تسليم من نمودى اينك دو  
 ۲۳ قططار ديكر سود يافته ام \* آقايش ويرا گفت آفرين اى غلام نيك متدين بر  
 چيزهاى كم امين بودى ترا بر چيزهاى بسيار ميكارم در خوشى خداوند خود داخل  
 ۲۴ شو \* پس آنكه يك قططار گرفته بود پيش آمد گفت اى آقا چون ترا ميشناختم  
 كه مرد درشت خوئى ميباشى از جاني كه نكاشته ميدروى واز جائيكه نهفشانده  
 ۲۵ جمع ميكنى \* پس ترسان شد رفته وقطار ترا زير زمين نهفتم اينك مال تو موجود  
 ۲۶ است \* آقايش در جواب وى گفت اى غلام شرير بيكاره دانسته كه از جائيكه  
 ۲۷ نكاشته ام ميدروم واز مكانيكه ناشيدم جمع ميكم \* از هين ججهه ترا ميبايست نقد  
 ۲۸ مرا بصرفان بدهى تا وقتيكه بيايم مال خود را با سود بيايم \* الحال آن قططار را از او  
 ۲۹ گرفته بصاحب ده قططار بدهيد \* زيرا بهر كه دارد داده شود وافزونى يابد واز  
 ۳۰ آنكه ندارد آنچه دارد نيز گرفته شود \* وآن غلام بى نفع را در ظلمت خارجى  
 ۳۱ اندازيد جائيكه كربه و فشار دندان خواهد بود \* اما چون پسر انسان در  
 جلال خود با جميع ملائكه مقدس خويش آيد آنكاه بر كرسي جلال خود خواهد  
 ۳۲ نشست \* وجميع آنها در حضور او جمع شوند وآنها را از هديكر جدا ميكند  
 ۳۳ بفسيكه شبان مشهارا از بزها جدا ميكند \* وميشهارا بر دست راست وبزهارا  
 ۳۴ بر چپ خود قرار دهد \* آنكاه پادشاه به اصحاب طرف راست كويد بياييد اى  
 بركت يافتگان از پدر من وملكوئى را كه از ابتدائى عالم براى شما آماده شده است  
 ۳۵ پيراث گيريد \* زيرا چون كرسنه بودم مرا طعام داديد نه نشنه بودم سيرايم نموديد

٢٦ غريب بودم مرا جا داديد \* عريان بودم مرا پوشانيديد \* مريض بودم عيادت  
 ٢٧ كرديد \* در محبس بودم بدین من آمدید \* آنکاه عادلان باسخ کويند ای خداوند  
 ٢٨ کی کرسنه ات ديدم تا طعامت دهم يا تشنه ات يافتيم تا سيرابت نمايم \* ياکي ترا  
 ٢٩ غريب يافتيم تا ترا جا دهم يا عريان تا پوشانيم \* وکی ترا مريض يا محبوس يافتيم  
 ٤٠ تا عيادت کنيم \* پادشاه در جواب ايشان کويد هراينه بشما ميگويم آنچه يکي از اين  
 ٤١ مرادان کوحک ترين من کرديد بن کرده ايد \* پس اصحاب طرف چپ را کويد  
 ای ملعونان از من دور شويد در آتش جاودانی که برای ابليس وفرشتگان او مهيا  
 ٤٢ شد است \* زيرا کرسنه بودم مرا خوراک نداديد \* تشنه بودم مرا آب نداديد \*  
 ٤٣ غريب بودم مرا جا نداديد \* عريان بودم مرا پوشانيديد \* مريض و محبوس بودم عيادت  
 ٤٤ نموديد \* پس ايشان نيز باسخ کويند اين خداوند کی ترا کرسنه يا تشنه يا غريب يا  
 ٤٥ رهته يا مريض يا محبوس ديد \* خدمت نکرديم \* آنکاه در جواب ايشان کويد  
 ٤٦ هراينه بشما ميگويم آنچه يکي از اين کوچکان نکرديد بن نکرده ايد \* وايشان در  
 عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حيات جاودانی \*

### باب بيست و ششم

١ و چون عيسى همه اين سخنانرا به اتمام رسانيد بشاگردان خود گفت \* ميدانيد که  
 بعد از دو روز عيد فصح است که پسر انسان تسليم کرده ميشود تا مصلوب گردد \*  
 ٢ آنکاه رؤسه گهته و کاتبان و مشايخ قوم در ديوانخانه رئيس گهته که قيافا نام  
 ٤ داشت جمع شد \* شوری نمودند تا عيسى را بجهله گرفتار ساخته بقتل رسانند \*  
 ٥ اما گفتند نه در وقت عيد مبادا آشوبی در قوم برپا شود \* و هنگاميکه عيسى  
 ٧ در بيت عتيا در خانه شمعون ابرص شد \* زنی با شيشه عطر کرانها نزد او آمد  
 ٨ خون بنشست بر سر وی ريخت \* اما شاگردانش چون اينرا ديدند غضب نموده  
 ٩ گفتند چرا اين اسراف شد است \* زيرا ممکن بود اين عطر ب قيمت کران فروخته  
 ١٠ و بفقره داده شود \* عيسى اينرا درک کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت  
 ١١ ميدهيد زيرا کار نيکوي بن کرده است \* زيرا که فقرا را هميشه نزد خود داريد  
 ١٢ اما مرا هميشه نداريد \* و اين زن که اين عطر را بر بدنم ماليد بجهت دفن من کرده

- ۱۳ است \* هراينه ستما ميکوم هرجائیکه در تمام عالم بدین نشارت موعظه کرده شود
- ۱۴ کار این زن نیز بجهت یادکاری او مذکور خواهد شد \* آنکاه یکی از آن دوازده
- ۱۵ که یهودای اغریوطی مسقی بود نزد رؤسای کهنه رفته \* گفت مرا جند خواهید
- ۱۶ داد تا او را ستما تسلیم کنم ایشان می پاره نفر با وی قرار دادند \* و از آن وقت
- ۱۷ در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند \* پس در روز اول عید مطهر
- ۱۸ شاکردان نزد عیسی آمد گفتند کجا میخواهی فصحر را آماده کنیم تا بخوری \* گفت
- بشهر نزد فلان کس رفته بودم گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصحر را
- ۱۹ در خانه تو با شاکردان خود صرف مینام \* شاکردان چنانکه عیسی ایشان را امر
- ۲۰ فرمود کردند و فصحر را مهیا ساختند \* چون وقت شام رسید با آن دوازده
- ۲۱ نشست \* و وقتی که ایشان غذا میخوردند او گفت هراينه ستما ميکوم که یکی از شما
- ۲۲ مرا تسلیم میکند \* پس معایت غمگین شد هریک از ایشان بوی سخن آغاز کردند
- ۲۳ که خداوند آیا من آم \* او در جواب گفت آنکه دست ما من در قاب فرو برد
- ۲۴ همانکس مرا تسلیم نماید \* هراينه پسر انسان بهمانطور که در باره او مکتوست
- رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه سر انسان بدست او تسلیم شود آنخص را
- ۲۵ بهتر بودی که تولد نیافتی \* و یهودا که تسلیم کند وی بود بمجواب گفت ای
- ۲۶ استاد آیا من آم \* بوی گفت تو خود گفتی \* و چون ایشان غذا میخوردند عیسی
- نانرا گرفته برکت داد و باره کرده شاکردان داد و گفت بپذیرید و بخورید اینست
- ۲۷ بدن من \* و پاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه شما ازین بنوشید \*
- ۲۸ زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش کاهان
- ۲۹ ریخته میشود \* اما شما میگوی که بعد ازین از میوه مؤدبکر نخواهم نوشید تا روزیکه
- ۳۰ آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشام \* پس تسبیح خواندند و بسوی کوه
- ۳۱ زیتون روانه شدند \* آنکاه عیسی بدیشان گفت همه شما امنسب در باره من
- لغزش میخورید چنانکه مکتوست که شما را میزغ و کوفتند آن کله بر آکند میشود \*
- ۳۲ لیکن بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم رفت \* طرس در جواب وی
- ۳۳ گفت هرگاه همه در باره تو لغزش خورند من هرگز نخورم \* عیسی بوی گفت
- هراينه بتو ميکوم که در همین شت قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

- ٢٥ خواهی کرد \* بطرس بوی گفت هرگاه مردم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم
- ٢٦ و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند \* آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسیحا بمجسمهائی بود رسیده بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم \* و بطرس و دو سر زبندیرا برداشته بی نهایت غمگین و دردمانگ شد \*
- ٢٨ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با من بیدار باشید \* پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو \*
- ٤٠ و نزد شاگردان خود آمد ایشانرا در خواب یافت و به بطرس گفت آیا همچنین ٤١ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید \* بیدار ماندید و دعا کنید تا در معرض ٤٢ آزمایش نیفتید روح را غست لیکن جسم مانوان \* و بار دیگر رفته باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن ناستد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه ٤٣ اراده نست بشود \* و آمد باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که حتمان ایشان ٤٤ سستی شده بود \* پس ایشانرا ترك کرده رفت و دفعه سیم ب همان کلام دعا ٤٥ کرد \* آنکاه نزد شاگردان آمد بدیشان گفت ما بقی را بجوایید و استراحت کنید \*
- ٤٦ الحال ساعت رسیده است که پسرانسان بدست کاهکاران تسلیم شود \* برخیزید ٤٧ بروم ایلك تسلیم كنم من نزدیكست \* و هنوز سخن می گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازه بود با جمعی کثیر با شمشیرها و جوبها از جانب رؤساء گهته ٤٨ و مشایخ قوم آمدند \* و تسلیم كنم او بدیشان نشانی داده گفته بود هر که را بوسه ٤٩ زخم هان است او را محكم بگیرید \* در ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا سیدی ٥٠ و او را بوسید \* عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی \* آنکاه پیش آمد ٥١ دست بر عیسی انداخته او را گرفتند \* و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده شمشیر خودرا از غلاف کتیک بر غلام رئیس گهته زد و کوشش را از تن جدا کرد \*
- ٥٢ آنکاه عیسی ویرا گفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا که شمشیر کیرد ب شمشیر ٥٣ هلاک گردد \* آیا کمان مبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که ٥٤ زیاده از دوازه فوج از ملائکه برای من حاضر سازد \* لیکن در این صورت ٥٥ کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود \* در آن ساعت بانگروه گفت

کوبا بر دزد بجهت گرفتن من با تيغها و چوبها بيرون آمديده. هرروز با شما در  
 ۵۶ هيكل نشسته تعلم ميدادم و مرا نكرتيد\* ليكن اين همه شد تا كتب انبياء نامر  
 ۵۷ شود در آنوقت جميع شاگردان او را واكنداره بگريختند\* و آنانيكه عيسى را  
 گرفته بودند او را نزد قيافا رئيس كهته جائيكه كانان و مشايخ جمع بودند بردند\*  
 ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمد بخانه رئيس كهته درآمد و با خادمان بنشست  
 ۵۹ تا انجام كار را به بيند\* پس رؤساي كهته و مشايخ و تلمذ اهل شوري طلب شهادت  
 ۶۰ دروغ بر عيسى ميگردند تا او را بقتل رسانند\* ليكن نيافتند با آنكه چند شاهد  
 ۶۱ دروغ بهش آمديد هيچ نيافتند. آخر دو نفر آمد\* گفتند اين شخص گفت ميتوانم  
 ۶۲ هيكل خدا را خراب كم و در سه روزش بنا تمام\* پس رئيس كهته برخاسته بدو  
 ۶۳ گفت هيچ جواب نميدي چيست كه اينها بر تو شهادت ميدهند\* اما عيسى  
 خاموش ماند تا آنكه رئيس كهته روى بوى کرده گفت ترا بخداي حق قسم ميدهم  
 ۶۴ مارا بكوي كه تو مسيح پسر خدا هستي يا نه\* عيسى بوى گفت تو كفتي و بهر شمارا  
 ميگويم بعد از اين پسر انسان را خواهيدديد كه بردست راست قوت نشسته بر ابرهاي  
 ۶۵ آسمان ميآيد\* در ساعت رئيس كهته رخت خود را جاك زده گفت كفر گفت.\*  
 ۶۶ ديگر مارا چه حاجت بيهود است. الحال كفرش را شنيديد\* چه مصلحت  
 ۶۷ مي بينيد. اينان در جواب گفتند مستوجب قتل است\* آنكاه آب دهان  
 ۶۸ بر رويش انداخته او را طبايعه ميزدند و بعضى سيلي زده\* ميگفتند اي مسيح  
 ۶۹ نبوت كن كيست كه ترا زده است\* اما پطرس در ايوان بيرون نشسته بود كه  
 ۷۰ ناگاه كيزكي نزد وي آمد گفت تو هم با عيسى جليلي بودي\* او رو بروي همه  
 ۷۱ انكار نموده گفت نميدانم چه ميگوئي\* و چون بدهليز بيرون رفت كيزي ديگر  
 ۷۲ او را ديدك مجازين گفت اين شخص نيز از رفقاى عيسى ناصري است\* باز قسم  
 ۷۳ خورده انكار نمود كه اين مرد را نميشناسم\* بعد از چندي آنانيكه ايستاده بودند پيش  
 آمد پطرس را گفتند البته تو هم از اينها هستي زيرا كه لهجه تو بر نو دلالت ميآيد\*  
 ۷۴ پس آغاز لمن كردن و قسم خوردن نمود كه اين شخص را نميشناسم و در ساعت خروس  
 ۷۵ بانك زد\* آنكاه پطرس سخن عيسى را ياد آورد كه گفته بود قبل از بانك زدن  
 خروس سه مرتبه مرا انكار خواهي كرد پس بيرون رفته زار زار بكريست\*

## باب بیست و هفتم

- ۱ و چون صبح شد همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند که اورا
- ۲ هلاک سازند \* پس اورا بند نهاده بردند و به پطربوس پیلطس والی تسلیم
- ۳ نمودند \* در آن هنگام چون یهودای تسلیم کنند او دید که بر او خوی دادند
- ۴ پشیمان شد سی باره نعره را بر رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده \* گفت کاه کردم که
- ۵ خون بیکاهیرا تسلیم نمودم گفتند ما را چه خود دانی \* پس آن نعره را در هیکل
- ۶ انداخته روانه شد و رفته خود را خفه نمود \* اما رؤسای کهنه نعره را برداشته
- ۷ گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خونبها است \* پس شوری
- ۸ نموده بآن مبلغ مزرعه کوزه کررا بجهه مفره غرباه خریدند \* از آنچه آن مزرعه
- ۹ تا امروز بمقتل الدّم مشهور است \* آنکاه سخی که بزبان ارمیای نبی گفته شد بود
- تمام کشت که سی باره نعره را برداشتند بهای آن قیمت کرده شد که بعضی از بنی
- ۱۰ اسرائیل بر او قیمت گذاردند \* و آنها را بجهه مزرعه کوزه کر دادند حنانکه
- ۱۱ خداوند بمن گفت \* اما عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسید
- ۱۲ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی \* عیسی بدو گفت تو میگوئی \* و چون رؤسای
- ۱۳ کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد \* پس پیلطس ویرا
- ۱۴ گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند \* اما در جواب وی يك سخن
- ۱۵ هم نگفت بسمیکه والی بسیار متعجب شد \* و در هر عیدی رسم والی این بود که
- ۱۶ يك زندانی هر که را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد \* و در آنوقت زندانی
- ۱۷ مشهور برآنا نام داشتند \* پس چون مردم جمع شدند پیلطس ایشانرا گفت که را
- ۱۸ میخواهید برای شما آزاد کنم برآنا یا عیسی مشهور مسخر \* زیرا که دانست اورا
- ۱۹ از حسد تسلیم کرده بودند \* چون بر مسند نشست بود زنتش نزد او فرستاده گفت
- با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیرا که امروز در خواب در باره او رحمت بسیار
- ۲۰ کردم \* اما رؤسای کهنه و مشایخ قوم را بر این ترغیب نمودند که برآنا را بخواهند
- ۲۱ و عیسی را هلاک سازند \* پس والی بدیشان متوجه شد گفت کدام يك از این
- ۲۲ دو نفر را میخواهید بجهه شما رها کنم گفتند برآنا را \* پیلطس بدیشان گفت پس

۲۳ با عیسی مشهور مسیح حکم جمیعاً گفتند مصلوب شود \* والی گفت چرا چه بدی  
 ۲۴ کرده است \* ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود \* چون پیلاتس دید  
 که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌کرد آب طلبید پیش مردم دست خود را  
 ۲۵ شسته گفت من بری هستم از خون این شخص عادل شما به بنید \* تمام قوم در  
 ۲۶ جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد \* آنکاه تر آبارا برای ایشان آزاد  
 ۲۷ کرد و عیسی را تازیانه زده سبرد تا او را مصلوب کنند \* آنکاه ساهیان والی عیسی را  
 ۲۸ بدیو انخانه برده ثامی فوج را کرد وی فرام آوردند \* و او را عربان ساخته لباس  
 ۲۹ قرمزی بدو پوشانیدند \* و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و فی بدست راست  
 او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود \*  
 ۳۰ و آب دهن بروی افکنند فی را گرفته بر سرش می‌زدند \* و بعد از آنکه او را استهزاء  
 کرده بودند آن لباس را از وی کنک جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهه مصلوب  
 ۳۱ نمودن بیرون بردند \* و چون بیرون می‌رفتند شخصی قبروانی شمعون نام را یافته  
 ۳۲ او را بجهه بردن صلیب مجبور کردند \* و چون موضعی که یحیی بنایم یعنی کله سرمسی  
 ۳۳ بود رسیدند \* سرکه مزوج بر بجهه نوشیدن بدو دادند اما چون حشید خواست  
 ۳۴ که بنوشد \* پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسم نمودند و بر آنها قرعه  
 انداختند تا آنچه بزبان نمی‌گفته شد بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم  
 ۳۵ کردند و هر لباس من قرعه انداختند \* و در آنجا نگاهبانی او نشستند \* و تقصیر  
 ۳۶ نامه او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود \* آنکاه دو  
 ۳۷ دزد یکی بردست راست و دیگری بر حش با وی مصلوب شدند \* و راهگذران  
 ۳۸ سرهای خود را جنبانید کفر کوپان \* می‌گفتند ای کسیکه هیکل را خراب میکنی  
 و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات ده \* اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود  
 ۳۹ یا \* همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاء کنان می‌گفتند \* دیگران را  
 ۴۰ نجات داد اما نمیتواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب  
 ۴۱ فرود آید تا بدو ایمان آوریم \* بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو  
 ۴۲ رغبت دلرد زیرا گفت پسر خدا هستم \* و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب  
 ۴۳ بودند او را دشنام میدادند \* و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاویکی تمام زمین را فرو

- ۴۶ گرفت \* و نزدیک بساعت نهم عیسی با آواز بلند صدا زده گفت الی الی لما سَبَقْتَنی  
 ۴۷ یعنی الی الی مرا چرا ترك كردی \* اما بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند  
 ۴۸ گفتند که او الیاس را میخواند \* در ساعت یکی از آن میان دویک اسفنجی را گرفت  
 ۴۹ و آنرا پُر از سرکه کرده بر سرئی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد \* و دیگران  
 ۵۰ گفتند بکنار تا بینیم که آیا الیاس میآید او را برهاند \* عیسی باز با آواز بلند صیحه  
 ۵۱ زده روح را تسلیم نمود \* که ناگاه پردهٔ هیكل از سر تا پا دو پاره شد و زمین  
 ۵۲ متزلزل و سنگها شکافته گردید \* و قبرا کشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین  
 ۵۳ که آرامید بودند برخاستند \* و بعد از برخاستن وی از قبور برآمد بشهر مقدس  
 ۵۴ رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند \* اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی  
 میکردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع  
 ۵۵ این شخص بسر خدا بود \* و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمد  
 ۵۶ بودند تا او را خدمت کند از دور نظاره میکردند \* که از آنجمله مریم مجدلیه بود  
 ۵۷ و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر سران زندی \* اما چون وقت عصر  
 رسید شخصی دولتمند از اهل رامة یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد \*  
 ۵۸ و نزد پپلاطس رفته جسد عیسی را خواست \* آنگاه پپلاطس فرمان داد که داده  
 ۵۹ شود \* پس یوسف جسد را برداشته آنرا در کتانی پاک پیچید \* او را در قبری  
 نو که برای خود از سنگ تراشید بود گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطاندید برفت \*  
 ۶۰ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند \* و در فردای  
 آنروز که بعد از روز نهم بود رؤسای کهنه و فرسیان نزد پپلاطس جمع شده \*  
 ۶۱ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن کبراه کنک و قتیکه زند بود گفت بعد از سه  
 ۶۲ روز بر میخیزم \* پس بفرما قبرا تا سه روز نگاهبانی کنند میباید شاگردانش در  
 شب آمد او را بزدند و مردم کوپند که از مردگان برخاسته است و کبراهي آخر از  
 ۶۳ اوّل بدر شود \* پپلاطس بدیشان فرمود شما کشیکیان دارید بروید حنا که دانید  
 ۶۴ محافظت کنید \* پس رفتند و سنگرا غنوم ساخته قبر را با کشیکیان محافظت نمودند \*

## باب بیست و هشتم

۱ و بعد از سهت هنگام فجر روز اوّل هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر  
 (۴۰)



- ۲ آمدند \* که ناکه زلزله عظم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول  
 ۳ کرده آمد و سنگ را از درِ قبر غلطایه برانِ بنشست \* و صورت او مثل برق  
 ۴ و لباسش چون برف سفید بود \* و از ترس او کشیکچان بلرزه در آمد مثل مرده  
 ۵ گردیدند \* اما فرشته بزنان متوجه شد گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسی  
 ۶ مصلوب را میطلبید \* در اینجا نیست زیرا جنازه گفته بود برخاسته است یائید  
 ۷ جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید \* و بزودی رفته شاکردانش را خبر دهید  
 که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میرود در آنجا او را خواهید  
 ۸ دید اینک شمارا کفتم \* پس از قبر با ترس و خوشی عظم بزودی روانه شد رفتند  
 ۹ تا شاکردان او را اطلاع دهند \* و در هنگامیکه بجهت اخبار شاکردان او میرفتند  
 ناکه عیسی بدیشان بر خورده گفت سلام بر شما داده پس پیش آمد نقدهای او  
 ۱۰ جسد او را پرستش کردند \* آنگاه عیسی بدیشان گفت مترسید رفته برادرانم را  
 ۱۱ بگوئید که بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید \* و حون ایشان میرفتند  
 ناکه بعضی از کشیکچان شهر شد رؤسای گفته را از همه این وقایع مطلع ساختند \*  
 ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شد شوری نمودند و نفرت بسیار ساهیان داده \* گفتند بگوئید  
 ۱۳ که شانکاه شاکردانش آمد و قتیکه ما در خواب بودم او را دزدیدند \* و هرگاه  
 ۱۴ این سخن کوش زد والی شود همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم \* ایشان  
 بول را گرفته حنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است \*  
 ۱۵ اما یازده رسول بجلیل برگوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند \*  
 ۱۶ و حون او را دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند \* پس عیسی پیش  
 ۱۷ آمد بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین بمن داده شد  
 ۱۸ است \* پس رفته همه آنها را شاکرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس  
 ۱۹ تعبد دهید \* و ایشانرا تعلیم دهید که همه امور را که شما حکم کرده ام حفظ کنند  
 و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین \*

## انجیل مرقس

### باب اول

- ۱ انداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا \* حنا که در اشعیا سِی مکتوب است اینک
- ۲ رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد \* صدای ندا
- ۴ کند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمائید \* یحیی
- نعمید دهند در بیابان ظاهر شد و بجهت آمزش کناهان بتعمید توبه موعظه مینمود \*
- ۵ نمائی و مرزوم یهودیه و جمیع سَکَنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بکناهان خود
- ۶ معترف گردیدند در رود اُردُن از او نعمید می یافتند \* و یحیی را لباس از بشم شتر
- ۷ و کمرد حری بر کمر میسود و خوراک وی از مَلخ و عسل بری \* و موعظه میکرد
- و میگفت که بعد از من کسی توانا تر از من میآید که لایق آن بیستم که خم شد دوال
- ۸ نعلین او را باز کنم \* من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
- ۹ داد \* و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمد در اُردُن از یحیی تعمید
- ۱۰ یافت \* و چون از آب برآمد در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند
- ۱۱ کوتری روی نازل میشود \* و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی
- ۱۲ که از تو خوشنودم \* پس بی درنگ روح ویرا به بیابان میرزد \* و مدت چهل
- روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را
- ۱۴ پرستاری مینمودند \* و بعد از گرفتاری یحیی عیسی بجلیل آمد به بشارت ملکوت
- ۱۵ خدا موعظه کرده \* میگفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیکست پس توبه
- ۱۶ کنید و به انجیل ایمان بیاورید \* و چون بکاره دریای جلیل میگشت شمعون
- ۱۷ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند \* عیسی
- ۱۸ ایشان را گفت از غلب من آئید که شمارا صیاد مردم گردانم \* بی تأمل دامهای

- ۱۹ خود را گذارده از بی او روانه شدند \* و از آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زبدي  
 ۲۰ و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند \* در حال  
 ایشان را دعوت نمود پس پدر خود زبدي را با مزدوران در کشتی گذارده از عقب  
 ۲۱ وی روانه شدند \* و چون وارد کفرناحوم شدند بی تأمل در روز سبت بکنیسه  
 ۲۲ درآمد بتعلم دادن شروع کرد \* به قسمی که از تعلم وی حیران شدند زیرا که ایشان را  
 ۲۳ مقتدرانه تعلم میداد نه مانند کاتبان \* و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید  
 ۲۴ داشت ناکاه صبح زده \* گفت ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است آیا برای  
 ۲۵ هلاک کردن ما آمدی \* ترا می شناسم کیستی ای قدوس خدا \* عیسی بوی نهیب  
 ۲۶ داده گفت خاموش شو و از او در آی \* در ساعت آن روح خبیث او را مصروع  
 ۲۷ نمود و با آواز بلند صدا زده از او بیرون آمد \* و همه متعجب شدند بحدی که از هدیگر  
 سؤال کرده گفتند این چیست و این چه تعلم تازه است که ارواح پلید را نیز با  
 ۲۸ قدرت امر میکند و اطاعتش مینمایند \* و اسم او فوراً در تمامی مرزوبوم جلیل شهرت  
 ۲۹ یافت \* و از کنیسه بیرون آمد فوراً با یعقوب و یوحنا بخانه شمعون و اندریاس  
 ۳۰ درآمدند \* و مادر زن شمعون تب کرده خوابیده بود در ساعت و پرا از حالت او  
 ۳۱ خبر دادند \* پس نزدیک شد دست او را گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب  
 ۳۲ از او زایل شد و بخدمت گذاری ایشان مشغول گشت \* شامگاه چون آفتاب  
 ۳۳ مغرب شد جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند \* و تمام شهر بدر خانه ازدحام  
 ۳۴ نمودند \* و ساکنانی را که به امواج امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری  
 ۳۵ بیرون کرده نکلارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند \* بامدادان قبل  
 ۳۶ از صبح برخاسته بیرون رفت و بپیرانه رسید در آنجا بدعا مشغول شد \* و شمعون  
 ۳۷ و رفقايش در پی او شتافتند \* چون او را دریافتند گفتند همه ترا میطلبند \* بدیشان  
 ۳۸ گفت بدهات مجاورم بروم تا در آنجا نیز موعظه کنم زیرا که بجهت اینکار بیرون  
 ۳۹ آمدم \* پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ مینمود و دیوها را اخراج میکرد \*  
 ۴۰ و ابرصی پیش وی آمد استدعا کرد و زانو زده بدو گفت اگر بخواهی منوایی  
 ۴۱ مرا طاهر سازی \* عیسی ترسم نموده دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده گفت  
 ۴۲ میخوام طاهر شو \* و چون سخن گفت فی الفور برص از او زایل شد پاک گشت \*

۴۳ واورا قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده \* کنت زهار کسیرا خبر من بلکه رفته  
 ۴۴ خودرا بکاهن بنا و آنچه موسی فرموده بجهت تطهیر خود بکذران تا برای ایشان  
 ۴۵ شهادتی بشود \* لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع  
 کرد بمسئکه بعد از آن او توانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانه‌های بیرون  
 بسر میرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند \*

### باب دوم

- ۱ و بعد از حدی باز وارد کفرناحوم شد چون شهرت یافت که درخاه است \*
- ۲ پیدرک جمعی ازدحام نمودند بمسئکه بیرون در نیز کجایش نداشت و برای ایشان
- ۳ کلام را بیان میکرد \* که ناگاه بعضی نزد وی آمد مفلوجی را بدست چهار نفر
- ۴ برداشته آوردند \* و چون بسبب جمعیت توانستند نزد او برسند طاق جانی را که
- ۵ او بود باز کرده و شکافته تخی را که مفلوج بر آن خوابیده بود بزیهر هشتند \* عیسی
- ۶ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند کاهان تو آمرزید شد \* لیکن
- ۷ بعضی از کاتنان که در اینجا بنیسته بودند در دل خود تفکر نمودند \* که چرا این
- شخص چنین کفر میکند غیر از خدای واحد کیست که بتواند کاهانرا بپامرزد \*
- ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکند بدیشان
- ۹ گفت از هر چه این خیالات را بخاطر خود راه میدهید \* کدام سهل تر است
- مفلوج را گفتن کاهان تو آمرزید شد یا گفتن برخیز و بستر خودرا برداشته بجزام \*
- ۱۰ لیکن تا بداند که بسرانسانرا استطاعت آمرزیدن کاهان بر روی زمین هست
- ۱۱ مفلوج را گفت \* ترا میگویم برخیز و بستر خودرا برداشته بخانه خود برو \* او
- ۱۲ برخاست و بی تأمل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه
- ۱۳ حیران شده خدا را تعجب نموده گفتند مثل این امر هرگز ندیدیم بودیم \* و باز
- ۱۴ بکاره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشانرا تعلیم میداد \* و هنگامیکه
- میرفت لای این حلقی را برابجاگاه بنیسته دیده بدو گفت از عقب من بیا پس
- ۱۵ برخاسته در عقب وی شافت \* و وقتی که او در خانه وی بنیسته بود بسیاری
- از باباجیران و کاهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و بیرونی

- ۱۶ او ميگردند \* وجون کاتبان و فريسيان اورا ديدند که با باجگيران و کناهکاران  
 مجبورند بشاکردان او گفتند چرا با باجگيران و کناهکاران اکل و شرب مينمايد \*
- ۱۷ عيسى چون اينرا شنيد بدیشان گفت تندرستان احتياج بطبيب ندارند بلکه مريضان  
 ۱۸ ومن نيامسم تا عادلانرا بلکه تا کناهکارانرا به توبه دعوت کنم \* وشاکردان  
 بيجي و فريسيان روزه ميداشتند پس آمد بدو گفتند چونستکه شاکردان بيجي  
 ۱۹ و فريسيان روزه ميدارند وشاکردان نو روزه نميدارند \* عيسى بدیشان گفت آيا  
 ممکن است پسران خانه عروسي ماداميکه داماد با ايشان است روزه بدارند  
 ۲۰ زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارند \* ليکن آياي ميآيد که داماد  
 ۲۱ از ايشان گرفته شود در آن ايام روزه خواهند داشت \* و هيچ کس بر حاشه کهنه پاره  
 از پارچه نو وصله نمیکند والا آن وصله نو ازان کهنه جدا ميکردد و دريدگی بدتر  
 ۲۲ ميشود \* وکسي شراب بورا در مشکهاي کهنه نميريزد و کر نه آن شراب نو مشکها را  
 بدرد و شراب ريخته مشکها تلف ميکردد بلکه شراب بورا در مشکهاي نو بايد  
 ۲۳ ريخت \* وجنان افتاد که روز سبي از ميان مزرعه ها ميگذشت وشاکرداش  
 ۲۴ هنگامی که ميرفتند بچیدن خوشه ها شروع کردند \* فريسان بدو گفتند اينک چرا  
 ۲۵ در روز سبت مرتکب عملی ميباشند که روا نيست \* او بدیشان گفت مگر هرگز  
 ۲۶ نخوانده ايد که داود چه کرد حون او و رفقايش عيلاج و کرسنه بودند \* چگونه  
 در ايام آياتا رئيس گه بخانه خدا درآمد نان نقديمه را خورد که خوردن آن جز  
 ۲۷ بکاهنان روا نيست و برقاي خود نيز داد \* و بدیشان گفت سبت بجهت انسان  
 ۲۸ مقرر شده انسان براي سبت \* بنا برين پسرانسان مالک سبت نيز هست \*

### باب سيم

- ۱ و باز نيكسيه درآمد در آنجا مرد دست خشكي بود \* و مراقب وي بودند که شايد  
 ۲ اورا در سبت شفا دهد تا مدعي او کردند \* پس بدان مرد دست خشك گفت  
 ۳ درميان بايست \* و بدیشان گفت آيا در روز سبت کدام جايز است نيکوي کردن  
 ۴ يا بدی جانرا نجات دادن يا هلاک کردن ايشان خاموش ماندند \* پس چشمان  
 ۵ خود را براي ايشان با غضب گردانيد زیرا که از سنک دلي ايشان محزون بود بآن مرد

- ۶ گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده دستش صحیح گشت \* در ساعت  
فریسان بیرون رفته با هیرودیان درباره او شوری نمودند که چه طور او را هلاک  
۷ کنند \* وعیمی با شاگردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب او  
۸ روانه شدند \* و از یهودیه و از اورشلیم و آثومیه و آنطرف اَرْدُن و از حوالی صور  
۹ و صیدون نیز جمعی کثیر حون اعمال او را شنیدند نزد وی آمدند \* و بشاگردان  
خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیت بجهت او نگاه دارند تا بروی از حمام نیایند \*  
۱۰ زیرا که بسیار پرا صحت میداد بمسکمه هر که صاحب دردی بود بر او هجوم میآورد تا  
۱۱ او را لمس نماید \* و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی در افتادند و فریاد  
۱۲ کان میکشیدند که تو پسر خدا هستی \* و ایشانرا بتأکید بسیار فرمود که او را شهرت  
۱۳ ندهد \* پس بر فراز کوهی برآمد هر کرا خواست بنزد خود طلبید و ایشان  
۱۴ نزد او آمدند \* و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشانرا بجهت وعظ  
۱۵ نمودن بفرستد \* و ایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند و دیوها را بیرون  
۱۶ کنند \* و شمعون را بطرس نام نهاد \* و یعقوب پسر زبدي و یوحنا برادر یعقوب \*  
۱۷ این هر دورا بواژ جسن یعنی پسران رعد نام گذارد \* و اندریاس و فیلس و برنولما  
۱۸ و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تثنی و شمعون قاپوی \* و یهودای اخزیوطی که  
۱۹ او را تسلیم کرد \* و چون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان  
۲۰ فرصت مان خوردن هم نکردند \* و خویشان او حون شنیدند بیرون آمدند تا او را  
۲۱ بردارند زیرا گفتند بخود شده است \* و کاتبانی که از اورشلیم آمد بودند گفتند  
۲۲ که بعزت بول دارد و به یاری رئیس دیوها دیوها را اخراج میکند \* پس ایشانرا  
بش طلبید مقلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطان را بیرون  
۲۳ کند \* و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت تواند بایدار بماند \*  
۲۴ و هر که خانه بصد خویش منقسم شد آفتخانه نمیتواند استقامت داشته باشد \* و اگر  
۲۵ شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک  
۲۶ میگردد \* و هیچ کس نمیتواند بخانه مرد زور آور در آمدن اسباب او را غارت نماید  
۲۷ جز آنکه اول آن زور آور را به بندد و بعد از آن خانه او را تاراج میکند \* هر آینه شما  
۲۸ میگویم که همه کاهان از بنی آدم آمزید میشوند و هر قسم کفر که گفته باشند \* لیکن

هر که بروج القدس کفر کوید تا بآید آمرزید نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی  
 ٢٢ بود \* زیرا که می گفتند روحی پلید دارد \* پس برادران و مادر او آمدند و بیرون  
 ٢٣ ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند \* آنگاه جماعت کرد او نشسته بودند و بوی  
 ٢٤ گفتند اینک مادر تو و برادرانت بیرون ترا می طلبند \* در جواب ایشان گفت  
 ٢٥ کیست مادر من و برادرانم کیانند \* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظرافکنند  
 ٢٥ گفت اینانند مادر و برادرانم \* زیرا هر که اراده خدا را بجا آورد همان برادر و خواهر  
 و مادر من باشد \*

## باب چهارم

١ و باز بکناره دریا به نعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند  
 بطوریکه بکشتی سوار شد بر دریا فرار گرفت و ثانی آنجماعت بر ساحل دریا حاضر  
 ٢ بودند \* پس ایشانرا بمنظور چیزهای بسیاری آموخت و در تعلیم خود بدیشان  
 ٣ گفت \* کوش گیرید اینک بر زکری بیجهت غم پاشی بیرون رفت \* و چون غم  
 ٤ مهاشید قدری بر راه ریخته شد مرغان هوا آمد آنها را بر حیدند \* و پاره بر سنگ کلاخ  
 پاشید شد در جایی که خاک بسیار بود پس چونکه زمین عمیق نداشت بزودی  
 ٦ روئید \* و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید \*  
 ٧ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنها خفه نمود که ثمری نیاورد \*  
 ٨ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی  
 ٩ سی و بعضی شصت و بعضی صد \* پس گفت هر که کوش شنوا دارد بشنود \*  
 ١٠ و چون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند \*  
 ١١ بایشان گفت بشما دانشن سر ملکوت خدا عطا شد اما بآنانیکه بیروند همه چیز بمنظور  
 ١٢ میشود \* تا نگران شد بنگرند و نه بینند و شنوا شد بشنوند و نفهمند مبادا باز نکند  
 ١٣ کرده گناهان ایشان آمرزید شود \* و بدیشان گفت آیا این مثل را نفهمید اید پس  
 ١٤ چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید \* بر زکری کلام را می کرد \* و اینانند بکناره راه  
 ١٥ جائیکه کلام کاشته میشود و چون شنیدند فوراً شیطان آمد کلام کاشته شد در قلوب  
 ١٦ ایشانرا مه باید \* و ایضاً کاشته شد در سنگ کلاخ کسانی میباشند که چون کلام را  
 ١٧ بشنوند در حال آنرا بخوشی قبول کنند \* و لکن ریشه در خود ندارند بلکه فانی

- میباشند و چون صدمه یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند \*  
 ۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی میباشند که چون کلام را شنوند \* اندیشه‌های دنیوی  
 ۱۹ و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده کلام را خفه میکند و بی‌ثمر می‌گردد \*  
 ۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آنرا می‌پذیرند و ثمر می‌آورند  
 ۲۱ بعضی می‌و بعضی شصت و بعضی صد \* پس بدیشان گفت آبا چراغ را می‌آورند تا  
 ۲۲ زیر پیمانه یا تختی و نه بر چراغ دان گذارند \* زیرا که چیزی پنهان نیست که  
 ۲۳ آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود مگر تا بظهور آید \* هر که گوش شنوا دارد  
 ۲۴ بشنود \* و بدیشان گفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن  
 ۲۵ کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد گشت \* زیرا  
 هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد \*  
 ۲۷ و گفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفتاند \* و شب  
 ۲۸ و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند چگونه او نداند \* زیرا که زمین بذات  
 ۲۹ خود ثمر می‌آورد اول علف بعد خوشه پس ازان دانه کامل در خوشه \* و چون ثمر  
 ۳۰ رسید فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است \* و گفت بجه چیز  
 ۳۱ ملکوت خدا را تشبیه کنم و برای آن چه مثل بزنم \* مثل دانه خردلیست که  
 ۳۲ وقتی که آرا بر زمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد \* لیکن چون کاشته  
 شد میروید و بزرگتر از جمع بقول می‌گردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد چنانکه مرغان  
 ۳۳ هوا زیر سایه‌اش میتوانند آشیانه گیرند \* و مثلهای بسیار مانند اینها بقدریکه  
 ۳۴ استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می‌فرمود \* و بدون مثل بدیشان  
 سخنی نگفت لیکن در خلوت تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌فرمود \*  
 ۳۵ و در همان روز وقت شام بدیشان گفت بکاره دیگر عور کنیم \* پس چون  
 آنکروه را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود برداشتند و چند زورق  
 ۳۷ دیگر نیز همراه او بود \* که ناگاه طوفانی عظیم از پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد  
 ۳۸ قسمیکه بر میگشت \* و او در موخر کشتی بر بالش خفته بود پس او را بیدار کرده  
 ۳۹ گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم \* در ساعت او برخاسته با دریا  
 نهم داد و بدریا گفت ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل



٤. پديد آمد \* وايشانرا گفت از هر چه چنين نرسانيد و چونست كه ايمان نداريد \*
٥. پس بى نهايت نرسان شد يك ديگر گفتند اين كيست كه باد و دريا هم اورا اطاعت ميكند \*

## باب پنجم

١. پس بآن كاره دريا تا سرزمين جدرين آمدند \* و چون از كشتى بيرون آمد
٢. فى الفور شخصيكه روحى پليد داشت از قور بيرون شد بدو برخورد \* كه در قور
٤. ساكن ميسود و همكس به زنجيرها هم نيتوانست اورا بند نمايد \* زيرا كه بارها اورا
- بگذاشته و زنجيرها بسته بودند و زنجيرها را كسيخته و كندها را شكسته بود و احدى
٥. نيتوانست اورا رام نمايد \* و پيوسته شب و روز در كوها و قرها فرياد ميزد و خود را
٦. بسنگها محروم ميساخت \* چون عيسى را از دورديد دوان دوان آمد اورا بجهت
٧. كرد \* و باواز بلند صيحه زده گفت اى عيسى پسر خداى تعالى مرا مانو حه كاراست
٨. ترا بخدا قسم ميدم كه مرا معذب نساى \* زيرا بدو گفته بود اى روح پليد
٩. از اين شخص بيرون يا \* پس از او پرسيد اسم تو چيست بوى گفت نام من الجئون
١٠. است زيرا كه بسيارم \* پس بدو التماس بسيار نمود كه ايشانرا از آن سرزمين
١١. بيرون نكند \* و در حوالى آن كوها كله كراز بسيارى ميريد \* و همه ديوها ازوى
١٢. خواهش نموده گفتند مارا بكارها فرست تا در آنها داخل شويم \* فوراً عيسى
- ايشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبيث بيرون شدند بكارازان داخل كشتند و آن
١٤. كله از بلندى بدريا جست و قريب بدو هزار بودند كه در آب خفه شدند \* و خوك
- مانان فرار کرده در شهر و مزرعه ها خبر ميدادند و مردم بجهت ديدن آن ماجرا بيرون
١٥. شتافتند \* و چون نزد عيسى رسيد آن ديوانه را كه الجئون داشته بود ديدند كه
١٦. نتيسته و لباس پوشيده و عاقل كشته است برسيدند \* و آنانيكه ديك بودند
١٧. سر كشت ديوانه و كرازان را بدیشان باز گفتند \* پس شروع بالتماس نمودند كه
١٨. از حدود ايشان روانه شود \* و چون بگشتى سوار شد آنكه ديوانه بود ازو
١٩. استدعا نمود كه با وى باشد \* اما عيسى ويرا اجازت نداد بلكه بدو گفت بخانه
- نزد خويشان خود برو و ايشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو كرده است و چگونه
٢٠. بخور حنوده است \* پس روانه شد در ديكاپولس بآنچه عيسى با وى كرده موعظه

- ۲۱ کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند \* و چون عیسی باز بآخرف  
 ۲۲ در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع گشتند و بر کفاره دریا بود \* که ناگاه یکی  
 ۲۳ از رؤسای کبیسه یائیرس نام آمد و چون او را بدید برپایه اش افتاده \* بدو التماس  
 بسیار نموده گفت نفس دخترك من بآخر رسید یا ویرا و دست گذار تا شفا یافته  
 ۲۴ زیست کند \* پس با او روانه شد خلق بسیاری نیز از وی او افتاده بروی ازدحام  
 ۲۵ میخودند \* آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استخاضه مبتلا میبود \* و زحمت  
 بسیار از اطامای متعدد دین و آنچه داشت صرف نموده فائده یافت بلکه بدتر میشد \*  
 ۲۶ چون خمر عیسی را بشنید میان آنکروه از غضب وی آمد ردای او را لمس نمود \*  
 ۲۷ زیرا گفته بود اگر لباس ویرا هم لمس کنم مراینه شفا یابم \* در ساعت چشمه خون  
 ۲۸ او خشك شد در تن خود فهمید که ازان بلا صحت یافته است \* فی الفور عیسی  
 از خود دانست که قوتی از او صادر گشته پس در اجتماع روی برگردانید گفت  
 ۲۹ کیست که لباس مرا لمس نمود \* شاگردانش بدو گفتند میبینی که مردم بر تو ازدحام  
 ۳۰ میبایند و میگوئی کیست که مرا لمس نمود \* پس به اطراف خود مینگریست تا آن زن را  
 ۳۱ که این کار کرده به بیند \* آن زن حون داشت که بوی چه واقع شد ترسان و لرزان  
 ۳۲ آمد و نزد او بروی در افتاده حقیقت امر را بالتمام بوی بازگفت \* او ویرا گفت  
 ایدخرا امانت ترا شفا داده است بسلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش \*  
 ۳۳ او هنوز سخن می گفت که بعضی از خانه رئیس کبیسه آمد گفتند دخترت فوت شد  
 ۳۴ دیگر برای چه استاد را زحمت میدی \* عیسی حون مخیرا که گفته بودند شنید  
 ۳۵ در ساعت بر رئیس کبیسه گفت مترس ایمان آور و بس \* و جز پطرس و یعقوب  
 ۳۶ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را اجازت نداد که از غضب او بیایند \* پس حون  
 بخانه رئیس کبیسه رسیدند جمعی شوریدند دید که کریه و نوحه بسیار مینمودند \*  
 ۳۷ پس داخل شد بدیشان گفت چرا غوغا و کریه میکنید دختر نمرده بلکه در  
 ۳۸ خوابست \* ایشان بروی مخیره کردند لیکن او همه را بیرون کرده پدر و مادر  
 ۳۹ دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائی که دختر خوابید بود داخل شد \* پس  
 دست دختر را گرفته بوی گفت طلبنا قوی که معنی آن این است ایدخرا ترا  
 ۴۰ میگویم برخیز \* در ساعت دختر برخاسته خرامید زیرا که دوازده ساله بوده ایشان

۴۲ بی نهایت متعجب شدند \* پس ایشان را بتأکید بسیار فرمود کسی از این امر مطلع نشود و گفت تا خوراکي بدو دهند \*

### باب ششم

- ۱ پس از آنجا روانه شد بوطن خویش آمد و شاکرداش از عقب او آمدند \*
- ۲ چون روز سبت رسید در کتبه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از آنجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که باو عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد \* مگر این نیست
- ۳ نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهوذا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما نمیباشند و از او لغزش خورده اند \* عیسی ایشانرا گفت نمی میرمت باشد جز در وطن
- ۴ خود و میان خویشان و در خانه خود \* و در آنجا هیچ معجزه نتوانست نمود جز اینکه
- ۵ دستهای خود را بر چند مریض نهاده ایشانرا شفا داد \* و از بی ایمانی ایشان متعجب
- ۶ شده در دهات آنحوالی کشته تعلیم میداد \* پس آن دوازده را پیش خواند
- ۷ شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت و ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد \*
- ۸ و ایشانرا قدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه دان و نه بول
- ۹ در کمربند خود \* بلکه موزه دریا کنید و دو قفا در بر ننگید \* و بدیشان گفت
- ۱۰ در هر جا داخل خانه شوید در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید \* و هر جا که شمارا
- ۱۱ قبول نکنند و بعضی شما گوش مگیرید از آن مکان بیرون رفته خاک پایهای خود را
- ۱۲ بهفشانید تا بر آنها شهادتی گردد هر آینه شما میگویم حالت سدوم و غموره در روز
- ۱۳ جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود \* پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند \*
- ۱۴ و بسیار دیوهارا بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیک شفا دادند \*
- ۱۵ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که بچی تعمید
- ۱۶ دهند از مردکان برخاسته است و از این جهت معجزات از او بظهور میآید \* اما بعضی
- ۱۷ گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی است یا چون یکی از انبیاء \* اما
- ۱۸ هیرودیس چون شنید گفت این همان بچی است که من سرش را از زن جدا کردم که
- ۱۹ از مردکان برخاسته است \* زیرا که هیرودیس فرستاده بچی را گرفتار نموده اورا

در زندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلس که او را در نکاح خویش آورده  
 ۱۸ بود\* از آنجهه که بجای به هیرودیس گفته بود نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا  
 ۱۹ نیست\* پس هیرودیا از او کینه داشته میخواست او را بقتل رساند اما نمیتوانست\*  
 ۲۰ زیرا که هیرودیس از بجای میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس میدانست  
 و رعایش مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد و بخوشی سخن او را اصفا  
 ۲۱ مینمود\* اما چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز میلاد خود امرای  
 ۲۲ خود و سرنیشان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود\* و دختر هیرودیا بمجلس درآمد  
 رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی  
 ۲۳ از من بطلب تا بدهم\* و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف  
 ۲۴ ملک مرا هر آینه بتو عطا کنم\* او بیرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم گفت  
 ۲۵ سر بجای تعید دهند را\* در ساعت بحضور پادشاه درآمد خواهش نموده گفت  
 ۲۶ بخوام که آن سر بجای تعید دهند را در طبق بن عنایت فرمائی\* پادشاه بشدت  
 عجز و کشت لیکن بجهه پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید\*  
 ۲۷ پادشاه جلادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد\* و او بزندان رفته سر  
 او را از تن جدا ساخته و بر طبق آورده بدان دختر داد و دختر آنرا بمادر خود  
 ۲۸ سرد\* حون شاگردانش شنیدند آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند\*  
 ۲۹ و رسولان نزد عیسی جمع شد از آنچه کرده و تعلم داده بودند او را خبر دادند\*  
 ۳۰ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران یائید و اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت  
 ۳۱ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند\* پس به تنهایی در کشتی بموضعی  
 ۳۲ ویران رفتند\* و مردم ایستار را روانه دین بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها  
 ۳۳ برخشکی بدان سوشتاقتند و از ایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند\* عیسی  
 بیرون آمد گروهی بسیار دین برایشان ترحم فرمود زیرا که چون کوفسندان بی نشان  
 ۳۴ بودند و بسیار به ایشان تعلم دادن گرفت\* و چون بیشتری از روز سبزی کشت  
 ۳۵ شاگردانش نزد وی آمد گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شد\* اینها را  
 رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهه خود بخرند که هیچ  
 ۳۶ خوراکی ندارند\* در جواب ایشان گفت شما ایشانرا غذا دهید و بپراکنند مگر

٢٨ رفته دوپست دینار نان بخرم تا اینهارا طعام دهم \* بدیشان گفت چند نان دارید  
 ٢٩ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی \* آنکاه ایشانرا  
 ٤٠ فرمود که همه را دسته دسته برسزم بنشانید \* پس صف صف صد و پنجاه پنجاه  
 ٤١ نشینند \* و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا  
 پاره نموده بشاکردان خود بسرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را برهه آنها  
 ٤٢ تقسم نمود \* پس جمیعاً خورده سیر شدند \* و از خوردهای نان و ماهی دوازه  
 ٤٣ سبد بر کرده برداشتند \* و خورندگان نان قریب به پنج هزار مرد بودند \*  
 ٤٤ فی الفور شاکردان خودرا احاح فرمود که بکشتی سوار شه پیش از او به بیت صیدا  
 ٤٥ عبور کنند تا خود آنجماعترا مرخص فرماید \* و چون ایشانرا مرخص نمود بجهه  
 ٤٦ عادت سراز کوهی برآمد \* و چون شام شد کشتی در میان دریا رسید و او تنها  
 ٤٧ برخشکی بود \* و ایشانرا در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان  
 ٤٨ میوزید پس نزدیک پاس چهارم از شب بردریا خرامان شه بنزد ایشان آمد  
 ٤٩ و خواست از ایشان بگذرد \* اما چون اورا بردریا خرامان دیدند تصور نمودند که  
 ٥٠ ابن خیالی است پس فریاد برآوردند \* زیرا که همه اورا دیک مضطرب شدند پس  
 بی درنگ بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان ماشید \*  
 ٥١ و تا نزد ایشان بکشتی سوار شد ماد ساکن کردید چنانکه بی نهایت در خود متحیر  
 ٥٢ و متعجب شدند \* زیرا که معجزه نانرا درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت  
 ٥٣ بود \* پس از دریا گذشته بسرزمین جیسارت آمد لنگر انداختند \* و چون از کشتی  
 ٥٤ بیرون شدند مردم در حال اورا شناختند \* و درهه آن نواحی بشتاب میکشیدند  
 ٥٦ و بیمارار را بر تختها نهاده مریجا که میشنیدند که او در آنجا است میآوردند \* و هر  
 جائیکه بدعات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا همراه میگذارند و از او  
 خواهش میفودند که محض دامن ردای اورا لمس کند و هر که آنرا لمس میکرد  
 شفای یافت \*

### باب هفتم

١ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمد نزد او جمع شدند \* چون بعضی  
 از شاکردان اورا دیدند که با دستهای ناپاک یعنی نا شسته نان بخورند ملاست نمودند \*

- ۴ زیرا که فریسیان و همه یهود تمسك بتقليد مشايخ نموده تا دستهارا بدقت نشویند  
 ۵ غذا نمیخورند \* و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم دیگر  
 هست که نگاه میدارند چون شستن پیاله ها و آفتابه ها و ظروف مس و کرسیها \*  
 ۶ پس فریسیان و کاتنان از او پرسیدند چونست که شاگردان تو بتقليد مشايخ سلوك  
 نمیانیند بلکه بدستهای ناماك نان میخورند \* در جواب ایشان گفت نيكو اخبار  
 نمود اشعياء درباره شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است \* این قوم ربلهای  
 ۷ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است \* پس مرا عث عبادت  
 ۸ مینانید زیرا که رسوم انسانی را بجای فرائض تعلیم میدهند \* زیرا حکم خدا را ترك  
 کرده تقلید انسانرا نگاه میدارند چون شستن آفتابه ها و پیاله ها و چنین رسوم دیگر  
 ۹ بسیار بعمل میآورید \* پس بدیشان گفت که حکم خدا را نيكو باطل ساخته اید  
 ۱۰ تا تقلید خود را محکم ندارید \* از انجمله که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت  
 ۱۱ دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاك گردد \* لیکن شما میگوئید که  
 هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای  
 ۱۲ خداست \* و بعد ازین او را اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت  
 ۱۳ کند \* پس كلام خدا را بتقلیدی که خود جاری ساخته اید باطل میسازید و کارهای  
 ۱۴ مثل این بسیار بجا میآورید \* پس آنجماعت را بپیش خواند بدیشان گفت همه شما  
 ۱۵ بمن گوش دهید و فهم کنید \* هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته  
 بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آست که آدم را ناپاك  
 ۱۶ میسازد \* هر که گوش شنوا دارد بشنود \* و چون از نزد جماعت بجهانه درآمد  
 ۱۷ شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند \* بدیشان گفت مگر شما نیز همین بی فهم  
 هستید و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند او را ناپاك سازد \*  
 ۱۸ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشكر می رود و خارج میشود بزملة که این همه  
 ۱۹ خوراك را پاك میکند \* و گفت آنچه از آدم بیرون آید آست که انسان را ناپاك  
 ۲۰ میسازد \* زیرا که از درون دل اسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فتن و قتل  
 ۲۱ و دزدی \* و طمع و خیانت و مکر و شهوت برستی و حشم بد و کفر و غرور و جهالت \*  
 ۲۲ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاك میگرداند \*

۲۴ پس از آنجا برخاسته بجوای صور و صیدون رفته بجایه درآمد و خواست که  
 ۲۵ هیچکس مطلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند \* از آنرو که زنی که دخترك وی روح  
 ۲۶ پلید داشت چون خبر او را بشنید فوراً آمد بر پایهای او افتاد \* و او زن یونانی  
 از اهل فنیقیة صُوریه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون  
 ۲۷ کد \* عیسی ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن  
 ۲۸ و پیش سکان انداختن نیکو نیست \* آن زن در جواب وی گفت ای خداوندنا  
 ۲۹ زیرا سکان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند \* ویرا گفت بجهت  
 ۳۰ این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد \* پس حون بخانه خود رفت دیورا  
 ۳۱ بیرون شد و دختررا بر بستر خوابید یافت \* و باز از نواحی صور روانه شد  
 ۳۲ از راه صیدون در میان حدود دبکاپولس بدریای جلیل آمد \* آنکاه کزیرا که  
 ۳۳ لکمت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست بر او گذارد \* پس  
 او را از میان جماعت بخلوت برده انکشتن خود را در کوشهای او گذاشت و آب  
 ۳۴ دهان انداخته زبانش را لمس نمود \* و سوی آسمان مکرسته آهی کشید و بدو گفت  
 ۳۵ آفغ یعنی باز شو \* در ساعت کوشهای او گشاده و عقد زبانش حل شد  
 ۳۶ بدرستی تکلم نمود \* پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند لیکن  
 ۳۷ چند آنکه پیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادترا او را شهرت دادند \* و بی نهایت متعجب گشته  
 می گفتند همه کارها را نیکو کرده است کز انرا شنوا و کنکارا کویا میگرداند \*

## باب هشتم

۱ و در آن ایام باز جمعیت بسیار شد و خوراکى نداشتند. عیسی شاگردان خود را  
 ۲ پیش طلبید بایشان گفت \* براین گروه دلم بسوخت زیرا الآن سه روز است که  
 ۳ با من میباشد و هیچ خوراك ندارند \* و هرگاه ایشانرا گرسنه بخانههای خود  
 بر گردانم هر آینه در راه ضعف کنند زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند \*  
 ۴ شاگردانش ویرا جواب دادند از کجا کسی میتواند اینها را درین صحرایان سیر  
 ۵ گرداند \* از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت \* پس جماعترا فرمود  
 ۶ تا بر زمین بنشینند و آن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان خود داد

- ۷ تايش مردم گذارند پس نزد آنکروه نهادند \* وچند ماهي کوچک نیز داشتند  
 ۸ آنها را نیز برکت داده فرمود تا پس ایشان نهند \* پس خورده سير شدند و هفت  
 ۹ زنبيل پراز بارهای باقي مانده برداشتند \* وعدد خورندگان قريب بچهار هزار بود  
 ۱۰ پس ایشانرا مرخص فرمود \* وبي درك با شاگردان بكنتي سوار شد بنواحي  
 ۱۱ دَلْمَانُوتَه آمد \* و فريسان بيرون آمد با وي يماحنه شروع كردند و از راه امتحان  
 ۱۲ آبي آسماني از او خواستند \* او از دل آبي كنيد گفت از برای چه اينفرقه آبي  
 ۱۳ ميخواهند. هرآينه بشما ميگويم آبي بدينفرقه عطا خواهد شد \* پس ایشانرا گذارد  
 ۱۴ و باز بكنتي سوار شد بكناره ديگر عبور نمود \* و فراموش كردند كه نان  
 ۱۵ بردارند و ما خود دركنتي جز يك نان نداشتند \* آنگاه ایشانرا قدغن فرمود  
 ۱۶ كه ما خبر مايد و از خير ما به فريسان و خمير ما به ميرود پس احياط كنيد \* ایشان  
 ۱۷ با خود انديدند گفتند از آنست كه ما نداريم \* عيسى فهم کرده بدیشان گفت  
 چرا فكر ميكنيد از آنچه كه نان نداريد. آيا هنوز نهييد و درك نكرده ايد و تا حال  
 ۱۸ دل شما سخت است \* آيا حشم داشته نهييد و كوش داشته نهييد و بيد نداريد \*  
 ۱۹ و فتيكه پنج نان را برای بجهزار نفر پاره كردم چند سبد پراز پارها برداشتيد. و دو  
 ۲۰ گفتند دوازده \* و فتيكه هفت نان را بحيه چهار هزار كس پس چند زنبيل پر  
 ۲۱ از ريزه ها برداشتيد. گفتندش هفت \* پس بدیشان گفت چرا نهييد \* چون  
 به بيت صيدا آمد شخصی كور را نزد او آوردند و التماس نمودند كه او را لمس نمايد \*  
 ۲۲ پس دست آن كور را گرفته او را از قريه بيرون برد و آب دهان بر چشمان او افكند  
 ۲۳ و دست براو گذارده از او پرسيد كه چيزي ميبيني \* او بالا نكرسته گفت مرد ما را  
 ۲۴ خرامان چون درخشا ميبينم \* پس بار ديگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده  
 ۲۵ او را فرمود تا بالا نكرست و صحيح كشته همه چيز را بخوبی ديد \* پس او را بخانه اش  
 ۲۶ فرستاده گفت داخل ده مشو و هيچكس را در آن جا خبر مكن \* و عيسى با  
 شاگردان خود بدهات قيصره فيليس رفت و در راه از شاگردانش پرسيد گفت  
 ۲۸ كه مردم مرا كه ميدانند \* ایشان جواب دادند كه بجهت تعبد دهند و بعضی لباس  
 ۲۹ و بعضی يكي از انبيا \* او از ایشان پرسيد شما مرا كه ميدانيد پطرس در جواب او  
 ۳۰ گفت تو مسيح هستي \* پس ایشانرا فرمود كه هيچكس را از او خبر ندهند \* آنگاه



ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار رحمت کند و از مشایخ  
 ۲۳ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شد بعد از سه روز برخیزد \* و چون این  
 ۲۴ کلام را علاوه فرمود بطرس او را گرفته منع کردن شروع نمود \* اما او برگشته  
 شاگردان خود نکرسته بطرس را نهیب داد و گفت ای شیطان از من دور شو زیرا  
 ۲۵ امور الهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را \* پس مردم را با شاگردان خود  
 خواند گفت هر که خواهد از عقب من آید خویشانش را انکار کند و صلیب خود را  
 ۲۶ برداشته مرا متابعت نماید \* زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک  
 ۲۷ سازد و هر که جان خود را بجهت من و انجیل بر باد دهد آنرا برهاند \* زیرا که شخص را  
 ۲۸ چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را برد و نفس خود را سازد \* یا آنکه آدمی چه  
 ۲۹ چیزی را عوض جان خود بدهد \* زیرا هر که در این فرقه زاکار و خطاکار از من  
 و سخنان من شرمند شود پسر انسان نیز و قتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر  
 خویش آید از او شرمند خواهد گردید \*

### باب نهم

- ۱ و بدیشان گفت هر آینه بشما میگویم بعضی از استادان در اینجا میباشند که تا
- ۲ ملکوت خدا را که بقوت میآید به بینند ذائقه موت را نخواهند چشید \* و بعد از شش
- روز عیسی بطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته ایشانرا تنها بر فراز کوهی بخلوت برد
- ۳ و هفتش در نظر ایشان متغیر گشت \* و لباس او درخشان و چون برف بغایت
- ۴ سفید گردید چنانکه هیچ کازری بر روی زمین نمیتواند چنان سفید نماید \* و الیاس
- ۵ با موسی برایشان ظاهر شد با عیسی گفتگو میکردند \* پس بطرس ملفت شد
- به عیسی گفت ای استاد بودن ما در اینجا نیکواست پس به سایبان میسازم یکی برای
- ۶ تو و دیگری برای موسی و سیمی برای الیاس \* از آنرو که نمیدانست چه بگوید
- ۷ چونکه هراسان بودند \* ناگاه ابری برایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید
- ۸ که ایست پسر حبیب من از او بشنوید \* در ساعت کردا کرد خود نکرسته جز
- ۹ عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند \* و چون از کوه بزیمر میآمدند ایشانرا قدغن
- ۱۰ فرمود که تا پسر انسان از مردگان برخیزد از آنچه دیده اند کسرا خبر ندهند \* و این

- محمدا در خاطر خود نگاه داشته از يك ديگر سؤال ميكردند كه برخاستن از مردگان  
 ۱۱ چه باشد \* پس از او استفسار كرده گفتند چرا كاتبان ميگویند كه الياس بايد اول  
 ۱۲ بيابد \* او در جواب ايشان گفت كه الياس الله اول ميآيد و هم چيز را اصلاح  
 مينمايد و چگونه دربارهٔ پسر انسان مكنوسست كه ميآيد زحمت بسيار كند و خفي  
 ۱۳ شمرده شود \* ليكن شما ميگويم كه الياس هم آمد و با وي آنچه خواستند كردند  
 ۱۴ چنانچه در حق وي نوشته شده است \* پس چون نزد شاگردان خود رسيد  
 جمعي كثير كرد ايشان ديد و بعضي از كاتانرا كه با ايشان مباحه ميكردند \*  
 ۱۵ در ساعت ثامني خاني خون او را بديدند در حيرت افتادند و دوان دوان آمد او را  
 ۱۶ سلام دادند \* نگاه از كاتبان رسيد كه با اينها چه مباحه داريد \* يكي از آن  
 ۱۷ ميان در جواب گفت اي استاد پسر خود را نزد تو آوردم كه روي كلك دارد \*  
 ۱۸ و هر جا كه او را بگيرد ميآوردش چنانچه كف برآورده ديدنها هم ميسايد و خست  
 ۱۹ ميكرد پس شاگردان نوراً گفتيم كه او را بپروان كنند و خواستند \* او ايشان را جواب  
 داده گفت اي فرقهٔ بني ايمان تا كي ما شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم او را نزد  
 ۲۰ من آوريد \* پس او را نزد وي آورديم خون او را ديد فوراً روح او را مصروع  
 ۲۱ كرد تا بر زمين افتاده كف برآورد و غلطان شد \* پس از پدر وي پرسيد جد  
 ۲۲ وقت است كه او را ببالا است گفت از طفوليت \* و بارها او را در آتش و در آب  
 انداخت تا او را هلاك كند حال آكر ميتواني بر ما ترحم كرده ما را مدد فرما \*  
 ۲۳ عيسي و برآ گفت آكر ميتواني ايمان آري مؤمن را هم چيز ممكن است \* در ساعت  
 ۲۴ پدر طفل فرياد برآورده گريه كان گفت ايمان ميآورم بچنداوندي ايماني مرا امداد  
 ۲۵ فرما \* چون عيسي ديد كه گروهی كرد او بستانب ميآيد روح پلدي را نهيب داده  
 بوي فرمود اي روح كلك و كرم من ترا حكم ميكنم از او درآي و ديگر داخل او مشو \*  
 ۲۶ پس صبح زده و او را بثلث مصروع نموده بپروان آمد و ماسد مرده كشت چنانكه  
 ۲۷ بسياري گفتند كه قوت شد \* اما عيسي دستش را گرفته برخيزانيدش كه برآ  
 ۲۸ ايستاد \* و چون بخواه درآمد شاگردانش در خلوت از او پرسيدند چرا ما نتوانستيم  
 ۲۹ او را بپروان كنيم \* ايشان را گفت اين جنس بهنج وجه بپروان نميرود جز بدعا \*  
 ۳۰ و از آنجا روانه شده در جليل ميگشتند و بخواستن كسي او را بشناسد \* زيرا كه  
 ۳۱

شاکردان خود را اعلام فرموده میگفت پسر انسان بهست مردم تسلیم میشود و او را  
 ٢٢ خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سَم خواهد برخاست \* اما این سخنها  
 ٢٣ درک نکردند و ترسیدند که از او برسند \* و وارد کفرناحوم شدند چون بخانه  
 ٢٤ درآمد از ایشان پرسید که در بین راه با يك ديگر چه مباحثه میکردید \* اما ایشان  
 خاموش ماندند از آنجا که در راه با يك ديگر گفتگو میکردید در اینکه کیست  
 ٢٥ بزرگتر \* پس نشسته آن دوازده را طلبید بدیشان گفت هر که میخواهد مقدم باشد  
 ٢٦ مَوْخَر و غلام هه بَوَد \* پس طفلی را برداشته در میان ایشان برپا نمود و او را  
 ٢٧ در آغوش کشید بایشان گفت \* هر که یکی از این کودکان را باسم من قبول کند مرا  
 ٢٨ قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستند مرا نپذیرفته باشد \* آنگاه  
 بوحنا ملتفت شد بدو گفت ای استاد شخصی را دیدیم که بام تو دیوها بیرون میکرد  
 ٢٩ و متابعت ما نمیشود و چون متابعت ما نمیکرد او را مانعت نمودیم \* عیسی گفت  
 او را منع مکید زیرا هیچکس بهست که مَهْمَن بام من نباید و بتواند بزودی در حق  
 ٤٠ من بدگوید \* زیرا هر که ضد ما نیست با ماست \* و هر که شمارا از این رو که از آن  
 مسج هستند کاسه آب باسم من ننهد هراينه شما میگویم اجر خود را صاب نخواهد  
 ٤١ کرد \* و هر که یکی از این کودکان را که بمن ایمان آورند لغزش دهد او را بهتر است  
 ٤٢ که سنگ آسیائی برکندش آویخته در دریا افکند شود \* پس هرگاه دست ترا  
 بلغزند آنرا بر زیر ترا بهتر است که شل داخل حیات شوی از اینکه با دو دست  
 ٤٣ وارد جهنم کردی در آتشی که خاموشی نپذیرد \* جائیکه کِرْم ایشان نمیرد و آتش  
 ٤٤ خاموشی نپذیرد \* و هرگاه پای ترا بلغزند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که  
 ٤٥ لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا بجهنم افکنی شوی در آتشی که خاموشی  
 ٤٦ نپذیرد \* آنجائیکه کِرْم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود \* و هرگاه چشم تو ترا  
 ٤٧ لغزش دهد قلعش کن زیرا ترا بهتر است که با يك چشم داخل ملکوت خدا  
 ٤٨ شوی از آنکه با دو چشم در آتشی جهنم انداخته شوی \* جائیکه کِرْم ایشان نمیرد  
 ٤٩ و آتش خاموشی نیابد \* زیرا هر کس نان شب نمکین خواهد شد و هر قربانی بَنَك نمکین  
 ٥٠ نمیکردد \* نَمَك نیکو است لیکن هرگاه نَمَك فاسد گردد بهیچ چیز آنرا اصلاح نمیکند  
 پس در خود نَمَك بدارید و با یکدیگر صلح نمائید \*

## باب دهم

- ۱ واز آنجا برخاسته از آنطرف اُردُن بنواحی یهودیه آمد و گروهی باز نزد وی جمع
- ۲ شدند و او بر حسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد \* آنگاه فریسیان پیش
- آمد از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز
- ۳ است \* در جواب ایشان گفت موسی شمارا چه فرموده است \* گفتند موسی
- ۴ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کند \* عیسی در جواب ایشان گفت
- ۵ بسبب سبکلی شما این حکم را برای شما نوشت \* لیکن از ابتدای خلقت خدا
- ۶ ایشانرا مرد و زن آفرید \* از آنجهه باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن
- ۸ خویش به پیوسته \* و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه
- ۹ یک جسد \* پس آنچه خدا پیوست انسان آرا جدا نکند \* و در خانه باز شاگردانش
- ۱۰ از این مقدمه از وی سؤال نمودند \* بدیشان گفت هر که زن خود را طلاق دهد
- ۱۱ و دیگری را نکاح کند برحق وی زنا کرده باشد \* و اگر زن از شوهر خود جدا شود
- ۱۲ و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا شود \* و بجهای کوحک را نزد او آوردند
- ۱۴ تا ایشانرا لمس نماید اما شاگردان آورندگانرا منع کردند \* چون عیسی اینرا بدید
- خشم نموده بدیشان گفت بگذارید که بجهای کوحک نزد من آیند و ایشانرا مانع
- ۱۵ نشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است \* هر آینه بشما میگویم هر که ملکوت
- ۱۶ خدا را مثل بجه کوحک قبول نکند داخل آن نشود \* پس ایشانرا در آغوش
- ۱۷ کشید و دست بر ایشان نهاده برکت داد \* چون براه میرفت شخصی دوان
- دوان آمد پیش او زانو زده سؤال نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
- ۱۸ جاودانی شوم \* عیسی بدو گفت حرا مرا بگو کفنی و حال آنکه کسی نیکو نیست
- ۱۹ جز خدا فقط \* احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
- ۲۰ مکن دغا بازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار \* او در جواب وی گفت ای
- ۲۱ استاد این همه را از طفولیت نگاه داشتم \* عیسی بوی نگر بسته او را محبت نمود و گفت
- نرا یک چیز ناقص است برو و آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان بجای
- ۲۲ خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن \* لیکن او ازین سخن ترس رو

۲۳ و محزون كشته روانه كرديد زيرا اموال بسيار داشت \* آنكه عيسى كردا كرد خود نكريسته بشاگردان خود گفت چه دشوار است كه توانگران داخل ملكوت خدا

۲۴ شوند \* حون شاگردانش از سخنان او در حيرت افتادند عيسى باز توجه نموده بدیشان گفت ايفرزندان چه دشوار است دخول آنانيكه مال و اموال توكل دارند

۲۵ در ملكوت خدا \* سهل تر است كه شتر سوراخ سوزن در آيد از اينكه شخص دولتمند ملكوت خدا داخل شود \* ايشان بغايت مخير كشته با يكديگر ميكفتند پس كه

۲۷ ميتواند نجات يابد \* عيسى بايشان نظر كرده گفت نزد انسان محالست ليكن نزد خدا نيست زيرا كه همه حيز نزد خدا ممكن است \* بطرس بدو گفتن گرفت كه

۲۹ اينك ما همه چيز را ترك كرده ترا پيروي كرده ام \* عيسى جواب فرمود هراينه شما ميكوم كسي نيست كه خانه يا برادران يا خواهران يا پدر يا مادر يا زن يا اولاد

۳۰ يا املاك را بجهت من وانجيل ترك كند \* جز اينكه الحال دراين زمان صد حدان يابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزيان و املاك با زحمات و در

۳۱ عالم اينكه حيات جاوداني را \* اما بسا اولين كه اخيرين ميكردند و اخيرين اولين \*

۳۲ و حون در راه سوي اورشليم ميرفتد و عيسى در جلو ايشان بمراميد در حيرت افتادند و حون از عجب او ميرفتند ترس برايشان مستولي شد آنكه آن دوازده را

۳۳ باز بكار كشيده شروع كرد به اطلاع دادن بايشان از آنچه بروي وارد ميشد \* كه اينك باورشليم ميروم و پسر انسان بدست رؤساي كهنه و كاهنان تسليم شود و مروي

۳۴ فتواي قتل دهد و او را به اmentsا سارند \* و مروي سخرتبه نموده نازيانه اش زند و آب

۳۵ دهن بروي افكند او را خواهد كشت و روز ستم خواهد برخاست \* آنكه

يعقوب و يوحنا دو پسر زندي نزد وي آمد گفتند اي استاد ميخواهم آنچه از تو

۳۷ سوال كنم براي ما بكني \* ايشان را گفت چه ميخوايد براي شما بكنم \* گفتند با

۳۸ عطا فرما كه يكي بطرف راست و ديگري بربح تو در جلال تو بنشينيم \* عيسى

ايشان را گفت نميپديد آنچه ميخوايد آيا ميتوانيد آن پياله را كه من مينوشم بنوشيد

۳۹ و تعبد را كه من مبنديم بنديريد \* ويرا گفتند ميتوانيم عيسى بدیشان گفت

پياله را كه من مينوشم خواهيد آشاميد و تعبد را كه من مبنديم خواهيد پذيرفت \*

۴۰ ليكن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نيست كه بدم جز آنرا كه از هر

- ۴۱ ایشان میآ شد است \* وآن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند \*
- ۴۲ عیسی ایشانرا خواند بایشان گفت میدانید آنانیکه حکام آنها شمرده میشوند برایشان
- ۴۳ ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسلطاند \* لیکن در میان شما چنین نخواهد
- ۴۴ بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد \* و هر که خواهد
- ۴۵ مقدم بر شما شود غلام هم باشد \* زیرا که پسر انسان نیز نیامد تا مخدوم شود بلکه
- ۴۶ تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند \* و وارد آریجا شدند
- و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از آریجا بیرون میرفت مارینماؤس کور
- ۴۷ پسر تماؤس بر کاه راه نشسته گدائی میکرد \* چون شنید که عیسی ناصریست فریاد
- ۴۸ کردن گرفت و گفت ای عیسی ابن داود بر من رحم کن \* و چندانکه بسیاری
- اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیاد تر فریاد بر میآورد که پسر داودا بر من رحم
- ۴۹ فرما \* پس عیسی ایستاده فرمود تا او را بخواند آنگاه آن کور را خواند بدو گفتند
- ۵۰ خاطر جمع دار برخیز که ترا بخواند \* در ساعت ردای خود را دور انداخته بر پا
- ۵۱ جست و نزد عیسی آمد \* عیسی بوی الثفات نموده گفت چه میخواهی از هر تو نام \*
- ۵۲ کور بدو گفت یا سیدی آنکه بینائی یام \* عیسی بدو گفت برو که ایمانت ترا
- شفا داده است \* در ساعت بپا گشته از عقب عیسی در راه روانه شد \*

### باب یازدهم

- ۱ و چون نزدیک بلورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا برو که زیتون رسیدند دو نفر
- ۲ از شاگردان خود را فرستاده \* بدیشان گفت بدین قریه که بیش روی شما است
- بروید و چون وارد آن شدید در ساعت کرّه الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
- ۳ هیچکس بر آن سوار نشد آرا باز کرده بیاورید \* و هرگاه کسی بنما گوید چرا چنین
- ۴ میکنید گوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمل آنرا بانجا خواهد فرستاد \* پس
- ۵ رفته کرّه بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آنرا باز میکردند \* که بعضی
- ۶ از حاضرین بدیشان گفتند چه کار دارید که کرّه را باز میکنید \* آن دو نفر چنانکه
- ۷ عیسی فرموده بود بدیشان گفتند پس ایشانرا اجازت دادند \* آنگاه کرّه را نزد
- ۸ عیسی آورده رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد \* و بسیاری رختهای

- ۹ خود و بعضی شاخه‌ها از درختان برید و بر راه کسترانیدند \* و آنایکه بیش و پس  
 ۱۰ میرفتند فریاد کان میکنند هوشیعا نا مبارک باد کسیکه نام خداوند می‌آید \* مبارک  
 ۱۱ باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید با اسم خداوند هوشیعا نا دراعلی علیین \* و عیسی  
 وارد اورشلیم شد بهیچک در آمد و همه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد ما  
 ۱۲ آن دوازده به بیت عنیا رفت \* بامدادان چون از بیت عنیا  
 ۱۳ بیرون می‌آمدند کرسنه شد \* ناگاه درخت انجیری که برك داشت از دور دید آمد  
 نا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برك بر آن هیچ نیافت زیرا که  
 ۱۴ موسم انجیر رسید بود \* پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این پس تا باید  
 ۱۵ هیچکس از تو میوه نخواهد خورد و شاگردانش شنیدند \* پس وارد اورشلیم شدند  
 و چون عیسی داخل هیکل کشت به بیرون کردن آنایکه در هیکل خرید و فروش  
 میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کوتر فروشان را و از کون  
 ۱۶ ساخت \* و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد \* و تعلیم داده گفت  
 ۱۷ آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت نامی است اما شما  
 ۱۸ آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید \* چون رؤسای کهنه و کاتبان اینرا بشنیدند در صدد  
 آن شدند که او را چه طور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چونکه همه مردم  
 ۱۹ از تعلیم وی متعجب می‌بودند \* چون شام شد از شهر بیرون رفت \* صحبکاهان  
 ۲۰ در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند \* پطرس بخاطر آورده و برا  
 ۲۱ گفت ای استاد اینک درخت انجیری که شربش کردی خشک شد \* عیسی  
 ۲۲ در جواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید \* زیرا که هر آینه شما می‌گویم هر که بدین کوه  
 گوید منتقل شد بدریا افکند شو و در دل خود شك نداشته باشد بلکه یقین دارد  
 ۲۳ که آنچه گوید میشود هر آینه آنچه گوید بدو عطا شود \* بنابراین شما می‌گویم  
 آنچه در عادت سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یا عطا دهد و شما عطا خواهد شد \*  
 ۲۴ و وقتی که بدعا بایستید هرگاه کسی شما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آنکه پدر  
 ۲۵ شما نیز که در آسمانست خطای شما را معاف دارد \* اما هرگاه شما نبخشید پدر  
 ۲۶ شما نیز که در آسمانست تقصیرهای شما را نخواهد بخشید \* و باز با اورشلیم آمدند  
 و هنگامیکه او در هیکل می‌فرماید رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمدند \*

۲۸ گفتندش بچه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدر ترا بتوداده است  
 ۲۹ تا این اعمال را بجا آری \* عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی مهربان  
 ۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما گویم بچه قدرت این کارها را میکنم \* تمسید بچی  
 ۳۱ از آسمان بود یا از انسان مرا جواب دهید \* ایشان در دلهای خود تفکر نموده  
 ۳۲ گفتند اگر کوئیم از آسمان بود از خلق بهم داشتند از آجا که هه بچی را نیی رحق میدانستند \*  
 ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم \* عیسی بدیشان جواب داد من هم شمارا  
 نمیگویم که بکدام قدرت این کارها را بجا میآورم \*

### باب دوازدهم

- ۱ پس پتلا بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصاری کردش
- ۲ کشید و حرختی ساخت و برجی بنا کرده آنرا بدhqانان سرد و سفر کرد \* و در
- ۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغامان بگیرد \* اما ایشان
- ۴ او را گرفته زدند و نهی دست روانه نمودند \* باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه
- ۵ نموده او را نیز ستمکار کرده سر او را شکستند و میحرمت کرده برگردانیدش \* پس
- ۶ یکفر دیگر فرستاده او را نیز کشند و سا دیگرانرا که بعضی را زدند و بعضی را بقتل
- ۷ رسانیدند \* و بالاخره يك پسر حبیب خود را باقی داشت او را نزد ایشان فرستاده
- ۸ گفت سر مرا حرمت خواهند داشت \* لیکن دهقانان با خود گفتند این وارث
- ۹ است پائید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد \* پس او را گرفته مقتول ساختند
- ۱۰ و او را بیرون از تاکستان افکندند \* پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد
- ۱۱ آمد و آن باغبانرا هلاك ساخته باغرا بدیگران خواهد سرد \* آیا این نوشته را
- ۱۲ بخواند ای دهنکی که معمارانش رد کردند همان سر زاویه کردید \* این از جانب خداوند
- ۱۳ شد و در نظر ما عجیب است \* آنکاه خواستند او را گرفتار سازند اما از خلق
- میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل را برای ایشان آورد پس او را واگذارده
- ۱۴ برفتند \* و چند نفر از فریسیان و هیرودیانرا نزد وی فرستادند تا او را بسختی بدام
- ۱۵ آورند \* ایشان آمدند و گفتند ای استاد ما را یقین است که تورا ستمگر هستی و ارکی



باك ندارى چونكه بظا هر مردم نينكرى بلكه طريق خدا را براسى تعليم مينائى . جزيه  
 ۱۵ دادن بقهر جايز است يانه . بدهم يا ندهم \* اما اورياكارى ايشان را ترك كرده  
 ۱۶ بدیشان گفت چرا مرا امتحان ميكنيد . دينارى نزد من آريد تا آنرا به ينم \* خون آنرا  
 حاضر كردند بدیشان گفت اين صورت ورقم از اين كيست ويرا گفتند از آن قيصر \*  
 ۱۷ عيسى در جواب ايشان گفت آنچه از قيصر است بقيصرد كيد و آنچه از خداست  
 ۱۸ بخدا و از او متعجب شدند \* و صدوقيان كه منكر قيامت هستند نزد وي آمد  
 ۱۹ از او سؤال نموده گفتند \* اى استاد موسى بما نوشت كه هرگاه برادر كسى بميرد  
 و زنى باز گذاشته اولادى نداشته باشد برادرش زن او را بگيرد تا ازهر برادر خود  
 ۲۰ نسلى پيدا نمايد \* پس هفت برادر بودند كه نخستين زنى گرفته برد و اولادى  
 ۲۱ نكذاشت \* پس ثاني او را گرفته هم سى اولاد فوت شد و همچنين سيمى \* تا آنكه  
 ۲۲ آن هفت او را گرفتند و اولادى نكذاشتند و بعد ازهم زن فوت شد \* پس در قيامت  
 چون برخيزند زن کدام يك از ايشان خواهد بود از آنچه كه هر هفت او را زنى  
 ۲۳ گرفته بودند \* عيسى در جواب ايشان گفت آيا كمراه نيسيد از آنرو كه كتب  
 ۲۴ و قوت خدا را نميدانيد \* زيرا هنگاميكه از مردگان برخيزند نه نكاح ميكنند و نه  
 ۲۵ منكوحه ميكنند بلكه مانند فرشتگان در آسمان ميباشند \* اما در باب مردگان كه  
 برخيزند در كتاب موسى در ذكر يوته نخواند ايد حكوت خدا او را خطاب كرده گفت  
 ۲۶ كه من خدای ابراهيم و خدای اسحق و خدای يعقوب \* و او خدای مردگان نيست  
 ۲۷ بلكه خدای زندگانست پس شما بسيار كمراه شده ايد \* ويكي از كاتبان خون  
 مباحثه ايشان را شنيد ديد كه ايشان را جواب نيكو داد پيش آمد از او پرسيد كه  
 ۲۸ اول همه احكام كدامست \* عيسى او را جواب داد كه اول همه احكام اينست كه  
 ۲۹ بشنو اى اسرائيل خداوند خدای ما خداوند واحد است \* و خداوند خدای  
 خود را بمائى دل و نمائى جان و نمائى خاطر و نمائى قوت خود محبت نما كه اول  
 ۳۰ از احكام اين است \* و دوم مثل اولست كه همسايه خود را چون نفس خود محبت  
 ۳۱ نماه بزرگتر از اين ديو حكي نيست \* كانب ويرا گفت آقرين اى استاد . نيكو گفتى  
 ۳۲ زيرا خدا واحد است و سواى او ديكرى نيست \* و او را بتمائى دل و نمائى فهم و نمائى  
 ۳۳ نفس و نمائى قوت محبت نمودن و همسايه خود را مثل خود محبت نمودن از همه قربانيهاى

- ۲۴ سوختنی و هدایا افضل است \* چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی گفت از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن همکس جرأت نکرد که از او سوآلی کند \*
- ۲۵ و هنگامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد متوجه شده گفت چگونه کاتبان میگویند
- ۲۶ که مسیح سر داود است \* و حال آنکه خود داود در روح القدس میگوید که خداوند بخداوند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پاهای انداز
- ۲۷ نوسازم \* خود داود او را خداوند میخواند پس چگونه او را پسر میباشد و عوام
- ۲۸ التاس کلام او را بخوشنودی میشنیدند \* پس در تعلیم خود گفت از کاتبان احتیاط
- ۲۹ کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای دربارها \* و کرسیهای اول
- ۳۰ در کایس و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند \* اینان که خواههای بیوه زنان را میلند و غماز را به ربا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت \*
- ۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بجه وضع پول به بیت المال
- ۴۲ میاندازند و بسیاری از دولتمندان بسیار میانداختند \* آنگاه بیوه زنی فقیر آمد
- ۴۳ دو فلس که يك رح باشد انداخت \* پس شاگردان خود را پیش خواند بایشان گفت هر آینه بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آمانیکه در خزانه انداختند
- ۴۴ بیشتر داد \* زیرا که همه ایشان از زیادتیی خود دادند لیکن این زن از حاجتمندی خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خود را \*

### باب سیزدهم

- ۱ و چون او از هیکل بیرون میرفت یحیی از شاگردانش بدو گفت ای استاد
- ۲ ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است \* عیسی در جواب وی گفت آیا این عمارتهای عظیمه را میسازی • بدانکه سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد
- ۳ مگر آنکه بر زیر افکنده شود \* و چون او بر کوه زینون مقابل هیکل نشسته بود
- ۴ بطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرًا از وی پرسیدند \* ما را خبر بد که این
- ۵ امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست \* آنگاه عیسی
- ۶ در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهاری کسی شمارا همراه نکند \* زیرا که بسیاری
- ۷ بنام من آمدند خواهند گفت که من هستم و بسیاری را همراه خواهند نمود \* اما چون

- جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید مضطرب شوید زیرا که وقوع این حوادث ضروریست لیکن آنها هنوز نیست \* زیرا که امتی بر امتی و ملکی بر ملکی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث شود و قحطیها و اغتشاشها پدید میآید
- ۸ و اینها ابتدای دردهای زه میباشد \* لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را شورها خواهند سرد و در کنایس نازیانها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بمخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود \* و لازمست که
- ۹ انجیل اوّل بر تائی آنها موعظه شود \* و چون شما را گرفته تسلیم کنند میندیشید که چه بگوئید و متفکر ممانید بلکه آنچه در آن ساعت بشما عطا شود آنرا گوئید زیرا
- ۱۰ گویند شما نینسید بلکه روح القدس است \* آنکاه برادر برادر را و پدر فرزند را هلاکت خواهند سرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند
- ۱۱ رسانید \* و نام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت اما هر که تا بآخر
- ۱۲ سر کند همان نجات یابد \* پس خون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در جائیکه نماید بر پا بیند آنکه میخواند بنهد آنکاه آنانیکه در یهودیه میباشد
- ۱۳ مکهوستان فرار کنند \* و هر که بر پام باشد نذر نیابد و بجانه داخل نشود تا چیزی
- ۱۴ از آن برد \* و آنکه در مزرعه است بر نکرده تا رخت خود را بردارد \* اما وای
- ۱۵ بر آستانان و شیر دهندگان در آن ایام \* و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود \*
- ۱۶ زیرا که در آن ایام جان مصیبی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا
- ۱۷ کون نشده و نخواهد شد \* و اگر خداوند آن روزها را کوتاه مگردی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت \*
- ۱۸ پس هرگاه کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آنجا باور مکنید \*
- ۱۹ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد بسمیکه اگر ممکن بودی برگزیدگانرا هم گمراه نمودندی \* لیکن شما
- ۲۰ بر حذر باشید اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم \* و در آنروزهای بعد
- ۲۱ از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد \* و ستارگان
- ۲۲ از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت \* آنکاه پسرانسانرا بینند که با قوت و جلال عظم برابرها میآید \* در آنوقت فرشتگان خود را از جهات

۲۸ اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد \* الحال از درخت انجیر مقلش را فرا گیرید که حون شاخه اش نازک شده برك میآورد میدانید که تابستان نزدیک است \* همین شما نیز حون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه ۲۹ بردار است \* هر آینه شما میگویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند ۳۰ کنشت \* آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود \* ولی از آن روز وساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر من \* ۳۱ پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود \* مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واکندارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را بشغلی ۳۲ خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند \* پس بیدار باشید زیرا نمیدانید که در چه وقت صاحب خانه میآید \* در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح \* ۳۳ مبدا ناکهان آمدن شما را خفته یابد \* اما آنچه شما میگویم چه میگویم بیدار باشید \*

### باب چهاردهم

۱ وبعد از دو روز عید فصح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتنان مترصد بودند که ۲ بچه حیلہ او را دستگیر کرده قتل رسانند \* لیکن میگفتند نه در عید مبدا در قوم اغنثاشی پدید آید \* و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ارمی بنذا نشسته بود زنی با شیشه از عطر کرانها از سنبل خالص آمد شیشه را شکسته بر سروی ۳ ریخت \* و بعضی در خود خشم نموده گفتند چرا این عطر تلف شد \* زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده شود و آن زنا سرزنش نمودند \* اما عیسی گفت او را واکذارید از برای چه او را زحمت میدید زیرا که ۴ با من کاری نیکو کرده است \* زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هر که بخواهد ۵ میتواند با ایشان احسان کند لیکن مرا با خود دائماً ندارید \* آنچه در قوه او بود ۶ کرد زیرا که جسد مرا بجهت دفن پیش تدهین کرد \* هر آینه شما میگویم در هر جائی از تمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجهت یادکاری وی مذکور ۷ خواهد شد \* پس یهوای امفیبولی که یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء ۸ کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند \* ایشان سخن او را شنید شاد شدند و بدو وعده

دادند که نقدی بدو دهند و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد \*

۱۲ و روز اوّل از عید فطیر که در آن فصحرا ذبح میکردند شاکرداش بوی کتند

۱۳ کجا میخواهی بروم تدارک بینم تا فصحرا بخوری \* پس دو نفر از شاکردان خود را

فرستاده بدیشان گفت بشهر بروید و شخصی با سوی آب بشما خواهد برخورد

۱۴ از عقب وی بروید \* و بهر جائی که درآید صاحب خانه را کوئید استاد میگوید

۱۵ مهمانخانه کجا است تا فصحرا با شاکردان خود آنجا صرف کنم \* و او بالاخانه بزرگ

۱۶ مفروش و آماده بشما نشان میدهد آنجا از بهر ما تدارک بیند \* شاکرداش روانه

۱۷ شدند و بشهر رفته خانه که او فرموده بود یافتند و فصحرا آماده ساختند \* شامگاهان

۱۸ با آن دوازده آمد \* و چون نشسته غذا میخوردند عیسی گفت هر آینه بتما میگویم

۱۹ که یکی از شما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد \* ایشان غمگین گشته

۲۰ یکیک گفتن کردند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم \* او در جواب ایشان

۲۱ گفت یکی از دوازده که با من دست در قاف فرو برد \* بدرستی که پسر انسان

بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسر انسان

۲۲ بواسطه او تسلیم شوده او را بهتر میسود که تولد نیافتی \* و چون غذا میخوردند عیسی

نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و گفت بکیرید و بخورید که این جسد

۲۳ من است \* و پیاله گرفته شکر نمود و بایشان داد و همه از آن آشاییدند \* و بدیشان

۲۴ گفت این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود \* هر آینه

بشما میگویم بعد از این از عصر اینکور غورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا تازه

۲۵ بنوشم \* و بعد از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون میرون رفتند \* عیسی ایشانرا

گفت هانا همه شما امشب در من لغزش خورید زیرا مکتوبست شما را میزنم

۲۶ و کوفتند آنرا که خواهد شد \* اما بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم

۲۷ رفت \* بطرس بوی گفت هرگاه همه لغزش خورند من هرگز غورم \* عیسی ویرا

۲۸ گفت هر آینه بتو میگویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانک

۲۹ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود \* لیکن او بتأکید زیادتیر میگفت هرگاه

۳۰ مردم با تو لازم افتد ترا هرگز انکار نکنم و دیگران نیز همچنان گفتند \* و چون

۳۱ موضعی که جتسانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود گفت در اینجا بنشینید تا دعا

- ۴۳ \* وپطرس ويعقوب ويوحنا هرا برداشته مضطرب ودلشك كرديد \*
- ۴۴ \* وبدیشان گفت نفس من از حزن مشرف برموت شده اينجا بمانيد ویدار باشید \*
- ۴۵ \* وقدری پیشتر رفته بروی بر زمین افتاد ودعا كرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او
- ۴۶ كنندرد \* پس گفت يا آبا پدر هه چیز نزد تو ممكن است. اين پياله را از من
- ۴۷ كنندران ليكن نه بخواهش من بلكه باراده تو \* پس حون آمد ايشانرا در خواب
- ديد \* پطرس را گفت ای شمعون در خواب هستی آيا نميتوانستی يك ساعت بيدار
- ۴۸ باشی \* بيدار باشید ودعا كنيد تا در آزمائش نيفتيد روح الله راغيست ليكن
- ۴۹ جسم ناتوان \* و باز رفته بهمان كلام دعا نمود \* ويز بر كشته ايشانرا در خواب
- يافت زیرا كه حشمان ايشان سكين شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند \*
- ۵۱ \* و مرثه سيم آمد بدیشان گفت مابقی را بخوابيد واستراحت كيد. كايست. ساعت
- ۵۲ رسيد است. اينك پسر اسان بدستهای كاهكاران تسليم ميشود \* مرخيزيد
- ۵۳ \* روم كه اكنون تسليم كنند من نزديك شد \* در ساعت وقتيكه او هنوز سخن
- ميكفت يهودا كه يکی از آن دوازده بود با گروهی بسيار با شمشيرها و حو بها از جانب
- ۵۴ رؤسای كهنه وكاتنان ومشايخ آمدند \* وتسليم كنند او بدیشان نشانی داده گفته
- ۵۵ بود هر كه را بوسم همانست او را بگيريد ويا حفظ تمام بريد \* و در ساعت نزد وی
- ۵۶ شد گفت يا سيدی يا سيدی و او را بوسيد \* ناگاه دستهای خود را روی انداخته
- ۵۷ گرفتندش \* ويکی از حاضرین شستبر خود را كشيد ريکی از غلامان رئيس كهنه
- ۵۸ زده كوششرا بريد \* عيسى روی بدیشان كرده گفت كويا بردزد با شمشيرها
- ۵۹ و حو بها بجهت گرفتن من يرون آمديد \* هر روز در نزد شما در هيكل تعلم ميدادم
- ۶۰ \* و مرا نكرتيد بكن لازمست كه كتب تمام كردد \* آنكاه هه او را واگذارده
- ۶۱ بكر بختند \* و يك جوانی با چادری بريدن برهنه خود بچپه از عقب او روانه شده
- ۶۲ چون جوانان او را گرفتند \* حادرا گذارده برهنه از دست ايشان كمرخت \*
- ۶۳ \* وعيسى را نزد رئيس كهنه بردند وجميع رؤسای كاهنان ومشايخ وكاتنان براو جمع
- ۶۴ كسريدند \* و پطرس از دور در عقب او ميلد تا بخانه رئيس كهنه در آمد با
- ۶۵ ملازمان بنشست و نزديك آتش خود را گرم مينود \* و رؤسای كهنه وجميع اهل
- ۶۶ شوری در جستجوی شهادت بر عيسى بودند تا او را بكشند و هيچ يافتند \* زیرا كه

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند اما شهادتهای ایشان موافق نشد \*  
 ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند \* ما شنیدیم که او میگفت من این  
 ۵۸ همگی ساخته شد بدست را خراب میکنم و درسه روز دیگر را ناساخته شد بدست  
 ۵۹ بنا میکنم \* و در این هم از شهادتهای ایشان موافق نشد \* پس رئیس گهته از آن  
 میان برخاسته از عیسی پرسید گفت هیچ جواب نمیدی چه چیز است که اینها  
 ۶۱ در حق تو شهادت میدهند \* اما او ساکت ماند هیچ جواب نداده باز رئیس گهته  
 ۶۲ از او سؤال نموده گفت \* آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی \* عیسی گفت من  
 هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان  
 ۶۳ میآید \* آنکه رئیس گهته جامه خود را جاک زده گفت دیگر چه حاجت نشاهدان  
 ۶۴ دارم \* کفر او را شنیدیده چه مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که  
 ۶۵ مستوجب قتل است \* و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی  
 او را پوشانیدند او را میزدند و میکشیدند نبوت کن و ملارمان او را میزدند \*  
 ۶۶ و در وقتیکه بطرس در ایوان پائین بود یکی از کیزان رئیس گهته آمد \* و بطرس را  
 ۶۷ چون دید که خود را گرم میکند بر او تکرسته گفت تو نیز یا عیسی ناصری میبودی \*  
 ۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهمم که تو چه میکنی \* و چون بیرون بدلیلز خانه  
 ۶۹ رفت ناکه خروس بانگ زد \* و بار دیگر آن کیزان او را دید مجازین گفتن  
 ۷۰ گرفت که این شخص از آنها است \* او باز انکار کرد و بعد از زمانی حاضرین بار  
 دیگر به بطرس گفتند در حقیقت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و الهی تو  
 ۷۱ چنان است \* پس بلعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که آن شخص را که  
 ۷۲ میکشید نیشناسم \* ناکه خروس مرتبه دیگر بانگ زد پس بطرس را بخاطر آمد  
 آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند سه مرتبه مرا  
 انکار خواهی نمود و چون اینرا بخاطر آورد بگریست \*

### باب یازدهم

- ۱ بامدادان بی درنگ رؤسای گهته با مشایخ و کاتبان و غلام اهل شوری مشورت
- ۲ نمودند و عیسی را بند نهاده بردند و به پلاطس تسلیم کردند \* پلاطس از او پرسید
- ۳ آیا تو پادشاه یهود هستی \* او در جواب وی گفت تو میکنی \* و چون رؤسای

- ۴ کهنه ادعای بسیار براو مینمودند \* پیلطس باز از او سؤال کرده گفت هیچ  
 ۵ جواب میدی بین که چه قدر بنو شهادت میدهند \* اما عیسی باز هیچ جواب  
 ۶ نداد چنانکه پیلطس متعجب شد \* و در هر عید يك زندانی هر که را میخواستند  
 ۷ بجهت ایشان آزاد میکرد \* و برآبا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خون ریزی  
 ۸ کرده بودند در حبس بود \* آنکه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که  
 ۹ بر حسب عادت با ایشان عمل نماید \* پیلطس در جواب ایشان گفت آیا میخواهید  
 ۱۰ پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم \* زیرا یافته بود که رؤسای کهنه او را از راه حسد  
 ۱۱ تسلیم کرده بودند \* اما رؤسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآنا را  
 ۱۲ برای ایشان رها کند \* پیلطس باز ایشان را در جواب گفت پس چه میخواهید بکنم  
 ۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوشید \* ایشان بار دیگر فریاد کردند که او را  
 ۱۴ مصلوب کن \* پیلطس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است \* ایشان بیشتر  
 ۱۵ فریاد برآوردند که او را مصلوب کن \* پس پیلطس چون خواست که  
 مردم را خوشنود گرداند برآبارا برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم  
 ۱۶ نمود تا مصلوب شود \* آنکه سپاهیان او را بسرایی که دار الولا به است برده نام  
 ۱۷ فوج را فراهم آوردند \* و جامه قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش  
 ۱۸ گذاردند \* و او را سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود \* و بی بر سر  
 ۱۹  
 ۲۰ اوزدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بدو تعظیم مینمودند \* و چون او را  
 استهزاء کرده بودند لباس قرمز را از وی گشت جامه خودش را پوشانیدند و او را  
 ۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند \* و راهگذر را شمعون نام از اهل قهروان که  
 از بلوکات میآمد و پدر اشکنر و رؤف بود مجبور ساختند که صلیب او را بردارد \*  
 ۲۲ پس او را موضعی که جُلجُنا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردید \* و شراب مخلوط  
 ۲۳ بر بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد \* و چون او را مصلوب کردند لباس او را  
 ۲۴ قسم نموده قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد \* و ساعت سَم بود که او را  
 ۲۵ مصلوب کردند \* و تقصیر نامه وی این نوشته شد پادشاه یهود \* و با وی دودزد را  
 ۲۶ یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند \* پس تمام کشتن ان  
 ۲۷ نوشته که میگوید از خطا کاران محسوب گشت \* و راهگذران او را دشام داده و سر



خود را جنبانید می‌گفتند هان ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا  
 ۴۱ میکنی \* از صلیب بریز آمد خود را برهان \* و همچنین رؤسای کهنه و کاتبان  
 استهزاء کان با یکدیگر می‌گفتند دیگران را نجات داد و میتواند خود را نجات دهد \*  
 ۴۲ مسیح پادشاه اسرائیل آهن از صلیب نزول کند تا به بینیم و ایمان آوریم و آنانیکه با وی  
 ۴۳ مصلوب شدند او را دشنام میدادند \* و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی  
 ۴۴ تمام زمین را فرو گرفت \* و در ساعت نهم عیسی بلواز بلند ندا کرده گفت ایلوی  
 ۴۵ ایلوی لما سَبَقْتَنی یعنی الهی الهی مرا واگذار دی \* بعضی از حاضرین چون  
 ۴۶ شنیدند گفتند الیاس را میخواند \* پس شخصی دویک اسفنجی را از سرکه تر کرد و بر  
 سر نئی نهاده مدو نوشاید و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس باید تا او را پائین  
 ۴۷ آورد \* پس عیسی آوازی بلند برآورده جان داد \* آنگاه پرده هیکل از سر تا  
 ۴۸ تا دوباره شد \* و چون یوزماشی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور  
 ۴۹ صدا زده روح را سرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا بود \* وزنی حند از دور  
 نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوحک و مادر یوشا  
 ۵۱ و سالومه \* که هکام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند و دیگر زنان  
 ۵۲ بسیاریکه باورشلم آمد بودند \* و چون شام شد از آنجمله که روز تهیه یعنی روز  
 ۵۳ قل از سبت بود \* یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شوری و نیز  
 متظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پپلاطس رفت و جسد عیسی را  
 ۵۴ طلب نمود \* پپلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزماشی را  
 ۵۵ طلبید از او پرسید که آیا جندی گذشته وفات نموده است \* چون از یوزماشی  
 ۵۶ دریافت کرد بدن را یوسف ارزانی داشت \* پس کتانی خریک آنرا از صلیب بریز  
 آورد و بآن کتان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر  
 ۵۷ غلطاید \* و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد \*

### باب شانزدهم

- ۱ پس چون سبت گذشته بود مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط
- ۲ خریک آمدند تا او را تدهین کنند \* و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع

- ۳ آفتاب بر سر قرار آمدند \* و با یکدیگر می گفتند که سنک را برای ما از سر فر
- ۴ بطلانند \* چون نگرستند دیدند که سنک غلطایند شد زیرا بسیار بزرگ
- ۵ بود \* و چون بفرار آمدند جوانی را که جامه سفید دربر داشت بر جانب راست
- ۶ نشسته دیدند پس متعجب شدند \* او بدیشان گفت ترسان مباشید عیسی ناصری
- مصلوب را می طلبید او برخاسته است در اینجا نیست آن موضعی را که او را نهاده
- ۷ بودند ملاحظه کنید \* لیکن رفته شاکردان او و بطرس را اطلاع دهید که پیش
- ۸ از شما بمجلیل می رود او را در اینجا خواهید دید چنانکه بتما فرموده بود \* پس بزودی
- بیرون شد از قمر کریمند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو گرفته بود و یکی هیچ
- ۹ نگفتند زیرا می ترسیدند \* و صبحگاهان روز اول هفته خون برخاسته بود نخستین
- ۱۰ بزم مجذبه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد \* و او رفته اصحاب
- ۱۱ او را که کریم و مام می کردند خرداد \* و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو
- ۱۲ ظاهر شد بود باور نکردند \* و بعد از آن بصورت دیگر بدو نفر از ایشان در
- ۱۳ هنگامیکه بدهات می رفتند هویدا گردید \* ایشان رفته دیگرانرا خبر دادند لیکن
- ۱۴ ایشانرا نیز تصدیق نمودند \* و بعد از آن بدان یازده هنگامیکه بفنا نشسته بودند
- ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه او را
- ۱۵ برخاسته دیده بودند تصدیق نمودند \* پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع
- ۱۶ خلایق را بانجیل موعظه کنید \* هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که
- ۱۷ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد \* و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
- ۱۸ بنام من دیوها را بیرون کنند و زبانه های تازه حرف زنند \* و مارها را بردارند و اگر
- زهر قاتلی بمجربند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا
- ۱۹ خواهند یافت \* و خطاوند بعد از آنکه بایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع
- ۲۰ شد بدست راست خدا بنشست \* و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می کردند
- و خداوند با ایشان کار میکرد و آیاتیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید \*

## انجیل لوقا

### باب اوّل

- ۱ از آنجهه که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تالیف حکایت آن امریکه
- ۲ نزد ما به اتمام رسید \* چنانچه آنایکه از ابتداء نظارکان و خادمان کلام بودند بها
- ۳ رسانیدند \* من نیز مصلحت جنان دېسم که هه را من البدایة بتدقیق در پی رفته
- ۴ بترنیم بنو بنویسم ای نیوفلس عزیز \* تا صحت آن کلامیکه در آن تعلم یافته در
- ۵ یابی \* در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه کاهنی زکریّا نام از فرقه ایّا بود که
- ۶ زن او از دختران هارون بود و البصابت نام داشت \* و هر دو در حضور خدا صالح
- ۷ و بجمیع احکام و فرایض خداوند بی عیب سالك بودند \* و ایشانرا فرزندی نمود
- ۸ زیرا که البصابت نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند \* و واقع شد که چون
- ۹ بنوبت فرقه خود در حضور خدا کھانت میکرد \* حسب عادت کھانت نوبت
- ۱۰ او شد که بقفس خداوند در آمد بخور بسوزاند \* و در وقت بخور غام جماعت قوم
- ۱۱ بیرون عادت میکردند \* ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
- ۱۲ بروی ظاهر کشت \* خون زکریّا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی
- ۱۳ شد \* فرشته بدو گفت ای زکریّا ترسان ماش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده
- است و زوجهات البصابت برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی
- ۱۴ نامید \* و ترا خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور
- ۱۵ خواهند شد \* زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری
- ۱۶ نخواهد نوشید و از شکم مادر خود بر از روح القدس خواهد بود \* و بسیاری از
- ۱۷ بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد بر گردانید \* و او بروح و قوت
- الباس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران را بطرف پسران و نافرمانان را

- ۱۸ بحکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد \* زکریا بفرشته گفت  
 ۱۹ اینرا چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و روجه ام دیرینه سال است \* فرشته  
 در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدای ایسم و فرستاده شدم  
 ۲۰ تا به تو سخن گویم و از این امور ترا مزده دم \* و الحال تا این امور واقع نکرد  
 کنگ شد بارای حرف زدن نخواستی داشت زیرا سخنها مرا که در وقت خود  
 ۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی \* و جماعت منتظر زکریا میبودند و از طول  
 ۲۲ توقف او در قدس متعجب شدند \* اما چون بیرون آمد توانست با ایشان حرف  
 زند پس فهمیدند که در قدس روپائی دیده است پس سوی ایشان اشاره میکرد  
 ۲۳ و ساکت ماند \* و چون ایام خدمت او به اتمام رسید بخانه خود رفت \* و بعد  
 از آن روزها زن او البصابات حامله شد مدت پنج ماه خودرا پنهان نمود و گفت \*  
 ۲۴ باینطور خداوند من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا تنک مرا از  
 ۲۵ نظر مردم بردارد \* و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از  
 ۲۶ جلیل که ماصن نام داشت فرستاده شد \* نزد باکن نامزد مردی مسی یوسف از  
 ۲۷ خاندان داود و نام آن باکن مرم بود \* پس فرشته نزد او داخل شد گفت سلام  
 ۲۸ بر تو ای نعمت رسید \* خداوند با تو است و نو در میان زنان مبارک هستی \* چون  
 ۲۹ او را دید از سخن او مضطرب شد متفکر شد که این چه نوع نجات است \* فرشته بدو  
 ۳۰ گفت ای مرم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته \* و اینک حامله شد  
 ۳۱ پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید \* او بزرگ خواهد بود و به پسر  
 حضرت اعلی مسی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد  
 ۳۲ فرمود \* و او بر خاندان یعقوب تا باید پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را  
 ۳۳ نهایت نخواهد بود \* مرم بفرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را  
 ۳۴ نشانخه ام \* فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت  
 حضرت اعلی بر تو سابه خواهد افکند از آنجهه آن مولود مقدس پسر خدا خواند  
 ۳۵ خواهد شد \* و اینک البصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شد  
 ۳۶ و این ماه ششم است مرا و او را که نازاد می خوانند \* زیرا نزد خدا هیچ امری محال  
 ۳۷ نیست \* مرم گفت اینک کنیز خداوندم مرا بر حسب سخن تو واقع شود پس فرشته

- ۴۶ از نزد او رفت \* در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه  
 ۴۷ بشتاب رفت \* و بخانه زکریا در آمد به ایصابات سلام کرد \* و چون ایصابات  
 سلام مریم را شنید بچه در رحم او بمرکت آمد و ایصابات بروح القدس بر شد \*  
 ۴۸ باواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان مبارک هستی و مبارکست ثمره رحم تو \*  
 ۴۹ و از کجا این بمن رسید که مادر خداوند من متولد من آید \* زیرا اینک خون آواز  
 ۵۰ سلام تو گوش زد من شد بچه از خوشی در رحم من بمرکت آمد \* و خوشحال  
 او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد به انجام خواهد رسید \*  
 ۵۱ پس مریم گفت جان من خداوند را تعجب میکند \* و روح من برهانشه من خدا  
 ۵۲ بوجد آمد \* زیرا بر حقارت کثیر خود نظر افکند \* زیرا هان از کون تمامی طبقات  
 ۵۳ مرا خوشحال خواهند خواند \* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده \* و یام او  
 ۵۴ قدوس است \* و رحمت او سلاً بعد سل است \* بر آنانیکه از او میترسند \*  
 ۵۵ ببازوی خود قدرت را ظاهر فرموده \* و متکبران را بخيال دل ایشان پراکنده  
 ۵۶ ساخت \* جباران را از تختها بریز افکند \* و فروتنان را سرفراز گردانید \* کرسکاترا  
 ۵۷ بچیزهای نیکو سیر فرموده \* و دولتندان را بهی دست رد نمود \* بنده خود اسرائیل را  
 ۵۸ یاری کرده \* یادکاری رحمانیت خویش \* چنانکه به اجداد ما گفته بود \* باراهم  
 ۵۹ و بذریت او تا ابد الابد \* و مریم قریب به ماه نزد وی ماند پس بخانه خود  
 ۶۰ مراجعت کرد \* اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد \*  
 ۶۱ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او  
 ۶۲ شادی کردند \* و واقع شد در روز هشتم خون برای ختنه طفل آمدند که نام  
 ۶۳ پدرش زکریا را او میبهند \* اما مادرش ملتفت شد گفت فی بلکه به بچی مامید  
 ۶۴ میشود \* بوی گفتند از قبیله نوهیچکس این اسم را ندارد \* پس به پدرش اشاره  
 ۶۵ کردند که او را چه نام خواهی نهاد \* او تخنه خواسته بنوشت که نام او بچی است  
 ۶۶ و همه متعجب شدند \* در ساعت دهان و زبان او بازگشته بمحمد خدا متکلم شد \*  
 ۶۷ پس بر تمامی همسایگان ایشان خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همة کوهستان  
 ۶۸ یهودیه شهرت یافت \* و هر که شنید در خاطر خود نمک نموده گفت این چه نوع  
 ۶۹ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی میبود \* و پدرش زکریا از روح القدس

- ۶۸ پر شد نبوت نموده گفت \* خداوند خدای اسرائیل متبارک باد. زیرا از قوم  
 ۶۹ خود تنقذ نموده برای ایشان فدایی قرار داد \* و شاخ نجانی برای ما برافراشت.  
 ۷۰ در خانه بند خود داود \* چنانچه بزبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او  
 ۷۱ میبود \* رهائی از دشمنان ما. و از دست آنایکه از ما نفرت دارند \* تا رحمت را  
 ۷۲ بر پدران ما بجا آرد. و عهد مقدس خود را تذکر فرماید \* سوگندیکه برای پدر  
 ۷۳ ما ابراهیم یاد کرد \* که ما را فیض عطا فرماید. تا از دست دشمنان خود رهائی  
 ۷۴ یافته. او را بیخوف عدالت کیم \* در حضور او بقنوسیت و عدالت. در نمائی  
 ۷۵ روزهای عمر خود \* و تو ای طفل سی حضرت اعلی خوانده خواهی شد. زیرا  
 ۷۶ پیش روی خداوند خواهی خرامیده. تا طرق او را مهیا سازی \* تا قوم او را معرفت  
 ۷۸ نجات دهی. در آرزو کشاها ن ایشان \* به احتسای رحمت خدای ما. که نان  
 ۷۹ سبب از عالم اعلی از ما تنقذ نمود \* تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد.  
 ۸۰ و پایهای ما را بطریق سلامتی هدایت نماید \* پس طفل نمو کرده در روح قوی  
 میکشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میرد \*

## باب دوم

- ۱ و در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام ریح مسکون را اسم  
 ۲ نویسی کنند \* و این اسم نویسی اول شد هنگامیکه کبرینوس والی سوریه بود \*  
 ۳ پس همه مردم هر یک بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند \* و یوسف نیز از جلیل  
 ۴ از بلد ناصره به یهودیه شهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از  
 ۵ خاندان و آل داود بود \* تا نام او با مردم که نامزد او بود و نزدیک برائیدن بود  
 ۶ ثبت گردد \* و وقتی که ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسید \*  
 ۷ پس نخستین خود را زاید و او را در قنداقه بهیچ در آخور خوابانید زیرا که برای  
 ۸ ایشان در منزل جای نبود \* و در آن نواحی شبانان در صحرا بسر میردند  
 ۹ و در شب پاسبانی کله های خویش میکردند \* ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر  
 ۱۰ شد و کربائی خداوند بر کرد ایشان تا بید و بغایت ترسان گشتند \* فرشته ایشانرا  
 گفت مترسید زیرا اینک بشارت خوشی عظم بشما میدم که برای جمیع قوم خواهد

- ۱۱ بود\* که امروز برای شما در شهر داود نجات دهند که مسیح خداوند باشد متولد شد\*  
 ۱۲ شد\* و علامت برای شما اینست که طفلی در قنذاقه پیچید و در آخور خوابید  
 ۱۳ خواهید یافت\* در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شد خدا را  
 ۱۴ تسبیح کنان می گفتند\* خدا را در اعلیٰ علین جلال و بر زمین سلامتی و در میان  
 ۱۵ مردم رضامندی باد\* و چون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبان با یکدیگر گفتند اکنون به بیت لحم برویم و این جزیرا که واقع شد و خداوند آنها را  
 ۱۶ اعلام نموده است به بینیم\* پس سئیل رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور  
 ۱۷ خوابید یافتند\* چون اینرا دیدند آن معنی را که در ماره طفل بدیشان گفته شد  
 ۱۸ بود شهرت دادند\* و هر که می شنید از آنچه شبان بدیشان گفتند تعجب مینمود\*  
 ۱۹ اما مریم در دل خود متفکر شد این همه سخنانرا نگاه میداشت\* و شبانان خدا را  
 تعجب و حمد کنان برکشیدند بسبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه  
 ۲۱ بایشان گفته شد بود\* و چون روز هشتم وقت خنثه طفل رسید اورا عیسی نام نهادند چنانکه فرشته قل از قرار گرفتن او در رحم اورا نامید بود\*  
 ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلم بردند تا  
 ۲۳ بخداوند بگردانند\* چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری که زحیم را کناید مقدس خداوند خواند شود\* و تا قربانی گذرانند چنانکه در  
 ۲۴ شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخته یا دو جوجه کونز\* و اینک شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و مستظر نسل اسرائیل بود  
 ۲۵ و روح القدس بر وی بود\* و از روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح  
 ۲۶ خداوند را نه بینی مونرا نخواهی دید\* پس براه نمائی روح بهیكل در آمد و چون  
 والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل  
 ۲۸ آوردند\* اورا در آغوش خود کشید و خدا را متبارك خواند گفت\*  
 ۲۹ احوال ای خداوند بنده خود را رخصت میدهی • سلامتی بر حسب کلام خود\*  
 ۳۰ زیرا که جثمان من نجات ترا دیده است\* که آنرا پیش روی جمیع امتها مهیا  
 ۳۱ ساختی\* نوری که کشف حجاب برای امتها کند • و قوم تو اسرائیل را جلال  
 ۳۲ بود\* و یوسف و مادرش از آنچه او گفته شد تعجب نمودند\* پس شمعون

ایشانرا برکت داده مادرش مریم گفت این طفل قرار داده شد برای افتادن  
 و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آتی که بخلاف آن خواهند گفت \*  
 ۳۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود \*  
 ۳۶ و زنی نبیه بود حنا نام دختر قنوتیل از سبط آشیر بسیار ساجزده که از زمان بکارت  
 ۳۷ هفت سال با شوهر بمر برده بود \* و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه  
 کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شباه روز بروز و مساجات در عادات مشغول  
 ۳۸ میبود \* او در همان ساعت در آمد خدا را شکر نمود و در باره او همه متظرین  
 ۳۹ نجات در اورشلیم تکلم نمود \* و چون تمامی رسوم شریعت خدا و پدر را بپایان  
 ۴۰ برده بودند بشهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند \* و طفل نمو کرده بروح قوی  
 ۴۱ میکشت و از حکمت هر شک فیض خدا بروی میبود \* و والدین او هر ساله  
 ۴۲ بجهت عید فصح باورشلیم میرفتند \* و چون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم  
 ۴۳ آمدند \* و چون روزها را تمام کرده مراجعت می نمودند آن طفل یعنی عیسی در  
 ۴۴ اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمیدانستند \* بلکه چون گمان میردند که  
 او در قافله است سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود  
 ۴۵ می جستند \* و چون او را نیافتند در طلب او باورشلیم برگشتند \* و بعد از سه روز  
 ۴۶ او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود و از ایشان  
 ۴۷ سوال میکرد \* و هر که سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او تعجب میکشت \*  
 ۴۸ چون ایشان او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا با  
 ۴۹ ما چنین کردی اینک بدرت و من غمناک کشته ترا جستجو میکردم \* او بایشان  
 گفت از بهره مرا طلب میکردید مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود  
 ۵۰ باشم \* ولی انسخنی را که بدیشان گفت نفهمیدند \* پس با ایشان روانه شد بناصر  
 آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت \*  
 ۵۱ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم نرقی میکرد \*

## باب سوم

۱ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پطربوس پلاطس  
 والی یهودیه بود و هرودیس تترارک جلیل و برادرش فیلیس تترارک ابطوره و دیار



- ۲ تَرَاخُونِئُسَ وِلِسَانِيُوسَ نِتْرَارِكِ آيَلَهَ \* وَحَتَا وَقِيَا فَا رُؤْسَايَ كَهَنَهَ بُوْدَنَدَ كَلَامَ  
 ۳ خُدا بَهَ بِيحِي اِبْنِ زَكَرِيَّا دَرِ يَابَانِ نَا زِلَنَدَ \* بِنَائِي حَوَالِي اَزْدَنِ اَمَكِ بَتَمِيدِ نُوْبَهَ بِيحِيَهَ  
 ۴ اَمَرَشِ كَنَاهَانِ مَوْعِظَهَ مِيكَرَدَ \* چَتَاغِهَ مَكْتُوبِ اسْتِ دَرِ صَحِيفَهَ كَلِمَاتِ اِشْعِيَايِ سَيِّ  
 ۵ كِهَ مِيكَوِيْدَ صَدَايِ نَدَا كُنَنَدَ دَرِ يَابَانِ كِهَ رَاهِ خُدا وَنَدَرَا مِهِيَّا سَايِيْدَ وَطَرَقِي اَوْرَا  
 ۶ رَاسْتِ نَمَائِيْدَ \* هِرَوَادِي اَنْبَا شَتَهَ وَهَرَكُوَهَ وَتَلِي پَسْتِ وَهَرَكُجِي رَاسْتِ وَهَر رَاهِ  
 ۷ نَاهَوَار صَافِ خَوَاهَدِ شُدَ \* وَنَمَائِي بَشَر نَجَاتِ خُدا رَا خَوَاهَنَدَ دِيْدَ \* اَنكَاهَ بَالِ  
 ۸ جَمَاعَتِي كِهَ بَرَايِ تَعْمِيْدِ وَي يِيروُنِ مِيآمَدَنَدَ كَفْتِ اِي اَفْعِي زَادَكَا نِ كِهَ شَمَارَا نِشَانِ  
 ۹ دَادَ كِهَ اَز غَضَبِ آيَنَكِ بَكْرِيَزِيْدَ \* پَسِ ثَمَرَاتِ مَنَاسِبِ نُوْبَهَ يِيَاوَرِيْدَ وَدَرِ خَاطِرِ  
 ۱۰ خُودِ اِيضْعَنْ رَا رَاهِ مَدِهِيْدَ كِهَ اِبْرَاهِيْمَ پَدَرِ مَاسْتِ زِيْرَا بَتَمَا مِيكَوِمَ خُدا قَادِرِ اسْتِ  
 ۱۱ كِهَ اَز اِبْنِ سَنَكُهَا فَرَزَنْدَانِ بَرَايِ اِبْرَاهِيْمَ بَرَا نَكَبِرَا نَدَ \* وَآلَانِ نِيْزِ تِيْشَهَ بَرِ رِيْشَهَ  
 ۱۲ دَرِخَانِ نِهَادَهَ شَدَ اسْتِ پَسِ هِر دَرِخْتِي كِهَ مِيوَهَ نِيكو يِيَاوَرَدَ بَرِيْنِ وَدَرِ آتَشِ  
 ۱۳ اَفْكَنَكِ مِيشُودَ \* پَسِ مَرْدَمِ اَز وَي سَوَالِ نُمُودَهَ كَفْتَنَدَ چَهَ كَنِيْمَ \* اَو دَرِ جَوَابِ  
 ۱۴ اِيْشَانِ كَفْتِ هِر كِهَ دُو جَا مِهَ دَارَدَ بَانَكِهَ نِدَارَدَ بَدَهْدَ وَهَر كِهَ خُورَاكِ دَارَدَ بِيْزِ  
 ۱۵ چَتِيْنِ كَنَدَ \* وَيَا جَكِيْرَانِ نِيْزِ بَرَايِ تَعْمِيْدِ اَمَكِ بَدُو كَفْتَنَدَ اِي اسْتَادَ چَهَ كَنِيْمَ \*  
 ۱۶ بَدِيْشَانِ كَفْتِ زِيَادْتَرِ اَز اَنَكِهَ مَقْرُرِ اسْتِ مَكْرِيْدَ \* سِهَاهِيَانِ نِيْزِ اَز اَو پَرِسِيْدَ كَفْتَنَدَ  
 ۱۷ مَا چَهَ كَنِيْمَ \* بَايْشَانِ كَفْتِ بَرَكِي ظَلَمِ مَكِيْدِ وَبِرِ هِيْجَكِسِ اقْتِرَا مَزِيْدَ وَبِهَوَاجِبِ  
 ۱۸ خُودِ اَكْتَنَاءِ كَنِيْدَ \* وَهَنَكَا مِيَكِهَ قَوْمِ مَرْتَضِي بُوْدَنَدَ وَهَمِ دَرِ خَاطِرِ خُودِ دَرِ بَارَهَ  
 ۱۹ بِيحِي نَفَكْرِ مِيبُودَنَدَ كِهَ اَيْنِ مَسِيْحِ اسْتِ يَانَهَ \* بِيحِي بَهَمِهَ مَتَوَجَّهَ شَدَ كَفْتِ مَنِ شَمَارَا  
 ۲۰ بَابِ تَعْمِيْدِ مِيْدَمَ لِيَكِنِ ثَغْصِي تَوَا مَنَّا رَا ز مَن مِيآيْدَ كِهَ لِيَاقَتِ اَنِ نِدَارَمَ كِهَ بِنْدِ نَعْلِيْنِ  
 ۲۱ اَوْرَا بَا زَكَمِ اَو شَمَارَا بَرُوحِ الْقُدُسِ وَآتَشِ تَعْمِيْدِ خَوَاهَدِ دَادَ \* اَو غَرِبَالِ خُودِ رَا  
 ۲۲ بَدَسْتِ خُودِ دَارَدَ وَخَرْمَنِ خُويْشِ رَا پَاكِ كَرْدَهَ كَنَدَمَرَا دَرِ اَنَارِ خُودِ ذَخِيْرِ خَوَاهَدِ  
 ۲۳ نُمُودَ وَكَاهَا رَا دَرِ آتَشِي كِهَ خَامُوشِي نِيْ يَزِيْدَ خَوَاهَدِ سَوَايِيْدَ \* وَبِتَصَالِيْحِ بَسِ يَارِ دِيْكَرِ  
 ۲۴ قَوْمِ رَا بَشَارَتِ مِيْدَادَ \* اَمَّا هِرَوُودِيْسِ نِتْرَارِكِ چُونِ بَسْبَبِ هِرَوُودِيَا زِيْنِ بَرَادَرِ  
 ۲۵ اَو فِيلِبُسِ وَسَايِرِ بَدِيْهَاتِيَكِهَ هِرَوُودِيْسِ كَرْدَهَ بُوْدَ اَز وَي تُوْبِيْحِ يَانَتَ \* اِيْئَرَا نِيْزِ  
 ۲۶ بَرِ مِهَ اَفزُودَ كِهَ بِيحِي رَا دَرِ زَنْدَانِ حَبْسِ نُمُودَ \* اَمَّا چُونِ نَمَائِي قَوْمِ تَعْمِيْدِ يَاقَتَهَ  
 ۲۷ بُوْدَنَدَ وَعِيِي مِهَ تَعْمِيْدِ كَرْفَهَ دَعَا مِيكَرْدَ آسَمَانِ شَكَا فَتَهَ شُدَ \* وَرُوحِ الْقُدُسِ بِيْهِيْشَهَ

حسامی مانند کونتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب  
 ٢٣ من هستی که بنو خوشنودم \* و خود عیسی وقتی که شروع کرد قریب بی ساله بود  
 ٢٤ و حسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی \* بن متات بن لوی بن ملکی بن یثا ابن  
 ٢٥ یوسف \* بن متانیا ابن آموس بن ناحوم بن حسلی ابن نحی \* بن مات بن متانیا ابن  
 ٢٧ سمعی ابن یوسف بن یهودا \* ابن یوحنا ابن ریسا ابن زروبا بل بن سالتیئیل بن  
 ٢٨ نیری \* ابن ملکی ابن ادی ابن قوسام بن ایلمودام بن عیر \* بن یوسی ابن ایلعاذر  
 ٢٩ بن یورم بن متات بن لوی \* ابن سمعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن  
 ٣١ ایلیا قیم \* بن ملیا ابن مینان بن متاتا ابن مانتان بن داود \* بن یسی بن عوید بن  
 ٣٢ یوزع بن شلمون بن نختون \* بن عمیناداب بن آرام بن حضرین بن قارص بن  
 ٣٤ یهودا \* ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارح بن ناحور \* بن سروج بن رعو  
 ٣٥ ابن فاتح بن عابر بن صالح \* بن قینان بن آرفکشد بن سام بن نوح بن لامک \*  
 ٣٦ بن متولایح بن خنوخ بن یارد بن مهلائیل بن قینان \* بن آنوش بن شیت بن آدم  
 ٣٧ بن الله \*

### باب چهارم

- ١ اما عیسی پُر از روح القدس بوده از اُردُن مراجعت کرد و روح او را به یایان
- ٢ برد \* و مدتِ چهل روز ابلیس او را تجربه میمود و در آن ایام چیزی نخورد چون
- ٣ نام شد آخر کرسه کردید \* و ابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را
- ٤ بکو تا نان گردد \* عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان
- ٥ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمه خدا \* پس ابلیس او را بکوهی بلند برده نمائی
- ٦ مالک جهان را در لحظه بدو نشان داد \* و ابلیس بدو گفت جمیع این قدرت
- ٧ و حشمت آنها را تو میدهم زیرا که من سرده شده است و هر که میجویم مجبّم \* پس
- ٨ اگر تو پیش من بجهنم کنی همه از آن تو خواهد شد \* عیسی در جواب او گفت ای
- شیطان مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت
- ٩ منّا \* پس او را باورشلم برده بر کنگره هیکل قرار داد و بدو گفت اگر پسر خدا
- ١٠ هستی خود را از اینجا بریز انداز \* زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره
- ١١ تو حکم فرمایند تا ترا محافظت کنند \* و ترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

- ۱۲ سنی خورد \* عیسی در جواب وی گفت که گفته شد است خداوند خدای
- ۱۳ خود را تجربه مکن \* و چون ابلیس جمیع تجربه را به انجام رسانید تا مدتی از او جدا
- ۱۴ شد \* و عیسی بوقت روح بجلیل برگشت و خراو در تمامی آن نواحی شهرت
- ۱۵ یافت \* و او در کنایس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند \* و به ناصره
- جائیکه پرورش یافته بود رسید و بحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه درآمد
- ۱۷ برای تلاوت برخاست \* آنکاه صحیفه اشعیاء نبی را بدو دادند و چون کتاب را
- ۱۸ کنود موضعی را یافت که مکتوب است \* روح خداوند بر منست زیرا که مرا
- مع کرد تا فقیران را بشارت دم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را
- ۱۹ برستکاری و کوران را به بینائی موعظه کنم و تا گویندگان را آزاد سازم \* و از سال
- ۲۰ پسندیدن خداوند موعظه کنم \* پس کتاب را بهم بپیچید بخادم سرد و نشست و چشمان
- ۲۱ همه اهل کنیسه بروی دوخته میبود \* آنکاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز
- ۲۲ این نوشته در گوشهای شما تمام شد \* و همه بروی شهادت دادند و از چشمان فیض
- آهیزی که از دهانش صادر میشد تعجب نموده گفتند مگر این پسر یوسف نیست \*
- ۲۳ بدیشان گفت هرآینه این مثل را بمن خواهید گفت ای طیب خود را شفا به آنچه
- ۲۴ شنیدیم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنا \* و گفت
- ۲۵ هرآینه شما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد \* و تحقیق شما را میگویم
- که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس وقتی که آسمان مدت سه سال
- ۲۶ و شش ماه بسته ماند چنانکه قطعی عظم در تمامی زمین پدید آمد \* و الیاس نزد
- ۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مگر نزد بیوه زنی در صرقه صیدون \* و بسا
- ابرهان در اسرائیل بودند در ایام الیشع نبی واحدی از ایشان طاهر نکشت
- ۲۸ جز تهمان سریانی \* پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند برآز خشم
- ۲۹ گفتند \* و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قله کوهی که قریه ایشان بر آن
- ۳۰ بنا شده بود بردند تا او را بزیرافکنند \* ولی از میان ایشان گذشته برفت \*
- ۳۱ و بکفرناحوم شهری از جلیل فرود شد در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد \*
- ۳۲ و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود \*
- ۳۳ و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و با آواز بلند فریاد کنان میگفت \*

۳۴ آه ای عیسی ناصری مارا با توجه کار است آیا آمد تا مارا هلاک سازی. ترا میشناسم  
 ۳۵ کیستی ای قدوس خدا \* پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خلوش باش و از  
 وی بیرون آی. در ساعت دیو اورا در میان انداخته از او بیرونشد و هیچ آسیبی  
 ۳۶ بدو نرسانید \* پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب  
 ساخته گفتند این چه معنی است که این شخص با قدرت و قوت ارواح پلید را  
 ۳۷ امر میکند و بیرون میآیند \* و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد \*  
 ۳۸ و از کیسه برخاسته بخانه شمعون درآمد و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض  
 ۳۹ شد بود برای او از وی التماس کردند \* پس بر سر وی آمد تب را نهیب داده  
 تب از او زایل شده. در ساعت برخاسته بخدمتگذاری ایشان مشغول شد \*  
 ۴۰ و چون آفتاب غروب میکرد همه آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا  
 ۴۱ نزد وی آوردند و بهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد \* و دیوها نیز از  
 بسیاری بیرون میرفتند و صبحه زنان میگفتند که تو مسیح پسر خدا هستی و بی ایشانرا  
 ۴۲ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیرا که دانستند او مسیح است \* و چون روز  
 شد روانه شد بمکانی ویران رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمد نزدش رسیدند  
 ۴۳ و اورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود \* بایشان گفت مرا لازمست که  
 بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دم زیرا که برای همین کار فرستاده شد  
 ۴۴ ام \* پس در کنایس جلیل موعظه مینمود \*

### باب پنجم

۱ و هنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینودند تا کلام خدا را بشنوند او بکنار  
 ۲ دریاچه جنیسارت ایستاده بود \* و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که  
 ۳ صیادان از آنها بیرون آمد دامهای خود را شست و شو مینودند \* پس یکی از آن  
 دو زورق که مال شمعون بود سوار شد از او درخواست نمود که از خشکی اندکی  
 ۴ دور برود پس در زورق نشسته مردمرا تعلیم میداد \* و چون از صحن کفتن فارغ  
 شد بشمعون گفت بپایه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازد \*  
 ۵ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شهر را رنج برده چیزی نکرخیم لیکن

- ٦ بچم تو دام را خواهم انداخت \* و چون چنین کردند مقداری کبیر از ماهی صید  
 ٧ کردند حنانکه نزدیک بود دام ایشان کسته شود \* و برقای خود که در زورق  
 دیگر بودند اشاره کردند که آمدن ایشانرا امداد کند \* پس آمدن هر دو زورق را بر  
 ٨ کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند \* شمعون بطرس حون اینرا بدید بر پایهای  
 ٩ عیسی افتاده گفت بختا وید از من دور شو زیرا مردی کناه کارم \* چونکه بسبب  
 ١٠ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شک بود \* و هم  
 چنین نیز بر یعقوب و یوحنا سران زندگی که شریک شمعون بودند \* عیسی شمعون  
 ١١ گفت مترس پس از این مرد مرا صید خواهی کرد \* پس حون زورقهارا نکار  
 ١٢ آوردند همه را ترك کرده از عقب او روانه شدند \* و حون او در شهری از  
 شهرها بود ناکاه مردی پراز برص آمدن حون عیسی را بدید بروی در افتاد و از او  
 ١٣ درخواست کرده گفت خداوند! اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی \* پس او  
 دست آورده و بر او لمس نمود و گفت بمخوام طاهر شو که فوراً برص از او زایل  
 ١٤ شد \* و او را قدغن کرد که هیچکس را خبر من بلکه رفته خود را بکاهن بنا و هدیه  
 بجهت طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذران تا بجهت ایشان شهادتی  
 ١٥ شود \* لیکن خرا او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را  
 ١٦ بشنود و از مرضهای خود شفا یابند \* و او بویرانها عزت جسته بعبادت مشغول  
 ١٧ شد \* روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقهاء که از همه  
 بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمدن نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای  
 ١٨ ایشان صادر میشد \* که ناکاه چند نفر شخصی مغلوج را بر بستر آوردند و میخواستند  
 ١٩ او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند \* و حون بسبب انبوهی مردم راهی  
 نیافتند که او را بخانه در آورند بر پشت بام رفته او را با تختش از میان سفالها در  
 ٢٠ وسط پیش عیسی گذاردند \* چون او ایمان ایشانرا دید بوی گفت ای مرد کاهان  
 ٢١ تو آمرزیده شد \* آنکاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده گفتن گرفتند  
 این کیست که کفر میگوید جز خدا و پس کیست که بتواند کاهانرا بپارزد \*  
 ٢٢ عیسی افکار ایشانرا درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکر  
 ٢٣ میکنید \* کدام سهلتر است گفتن اینکه کاهان تو آمرزیده شد یا گفتن اینکه برخیز

٢٤ و بجزام \* ليكن تا بدانيد كه پسر انسانرا استطاعت آموزد بدن كناهان بر روی زمين هست مفلوجرا گفت ترا ميكوم برخيز و بستر خودرا برداشته بخانه خود برو \*

٢٥ در ساعت برخاسته پيش ايتان آنچه بر آن خواهيد بود برداشت و بخانه خود خدا را

٢٦ حمد كنان روانه شد \* و حيرت همه را فرو گرفت و خدا را تعجب مینمودند و خوف

٢٧ براي شان مستولي شد گفتند امروز حيزهاي عجب ديدم \* از آن پس يرون رفته با جكبر را كه لاوي نام داشت برما جگاه نشسته ديد او را گفت از عقب من

٢٨ بيا \* در حال هم حيز را ترك كرده برخاست و در عقب وي روانه شد \* و لاوي ضيافتي بزرگ در خانه خود براي او كرد و جمعي بسيار از ماجكبران و ديكران ما

٢٩ ايشان نشستند \* اما كاتنان ايشان و فريسيان همه نموده بشاگردان او گفتند رايحه

٣٠ ما با جكبران و كاهكاران اكل و شرب ميكند \* عيسى در جواب ايشان گفت

٣١ ندرستان احتياج بطيب ندارد بلكه مريضان \* و نيامد ام تا عادلان بلكه تا

٣٢ عاصيانرا بتوبه بخوانم \* پس بوي گفتند از چه سبب شاگردان عيسى روزه بسيار

ميدارند و نماز ميخوانند و همچين شاگردان فريسيان نيز ليكن شاگردان تو اكل و شرب

٣٤ ميكند \* بدیشان گفت آيا ميتوانيد پسران خانه عروسي را ماداميكه داماد با

٣٥ ايشان است روزه دار سازيد \* بلكه آياي ميآيد كه داماد ارايشان گرفته شود آنگاه

٣٦ در آن روزها روزه خواهند داشت \* و مثلي را ي ايشان آورد كه همچ كس پارچه از جامه نورا

بر جامه كهنه وصله نميكند و الا آن نورا باره كند و وصله كه از نو گرفته

٣٧ شد نيز درخور آن كهنه نبود \* و همچ كس شراب نورا درمتهكاي كهنه نميرزد

٣٨ و الا شراب نو مشكهارا باره ميكند و خودش ريخته و مشكها نياه ميكردد \* بلكه

٣٩ شراب نورا درمتهكاي نو بايد ريخته تا هر دو محفوظ بماند \* و كي نيست كه خون شراب كهنه را نوشيدن في النور نورا طلب كند زيرا ميكويد كهنه بهتر است \*

### باب ششم

- ١ و واقع شد در سبت دوم اولين كه او ارميان كشت زارها ميكندشت و شاگردانش
- ٢ خوشه ها ميچيدند و بكف ماليدن ميچوردند \* و بعضي از فريسيان بدیشان گفتند چرا
- ٣ كاري ميكند كه كردن آن در سبت جايز نيست \* عيسى در جواب ايشان گفت

- ٤ ایا بخواند اید آنچه داود ورفقایش کردند در وقتیکه کرسنه بودند \* که چگونه  
بناخانه خدا در آمدن نان تقدّمه را گرفته بخورد و رفقای خود نیز داد که خوردن آن
- ٥ جز بگفته روا نیست \* پس بدیشان گفت پسر انسان مالک روز سبت نیز هست \*
- ٦ و در سبت دیگر بکسیه در آمدن تعلّم میداد و در آنجا مردی بود که دست راستش
- ٧ خشک بود \* و کاتبان و فریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
- ٨ تا شکافی براو یابند \* او خیالات ایشان را درک نموده بدان مرد دست خشک
- ٩ گفت برخیز و در میان بایست \* در حال برخاسته بایستاد \* عیسی بدیشان گفت  
از شما چیزی میسریم که در روز سبت کدام رواست نیکویی کردن یا بدی رها نیدن
- ١٠ جان یا هلاک کردن \* پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانید بدو گفت دست
- ١١ خود را دراز کن \* او حنّان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت \* اما
- ١٢ ایشان از حماقت پرگشته یکدیگر میکفتند که با عیسی چه کنیم \* و در آنروزها
- ١٣ بر فراز کوه برآمد تا عادت کند و آنشب را در عبادت خدا بصبح آورد \* و چون
- روز شد شاگردان خود را هشت طلبید دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشان را
- ١٤ نیز رسول خواند \* یعنی شمعون که او را بطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس \*
- ١٥ یعقوب و یوحنا \* فیلس و برتولما \* متی و توما \* یعقوب بن حلفی و شمعون معروف
- ١٦ <sup>١٧</sup> بقیور \* یهوذا برادر یعقوب و یهوذا اسخریوطی که تسلّم کنند وی بود \* و با
- ایشان برآمدن برجای هموار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم
- از تمام یهودیه و اورشلیم و کثرت در بای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند
- ١٨ و از امراض خود شفا یابند \* و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند شفا یافتند \*
- ١٩ و تمام آن گروه میخواستند او را لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شده همه را صحت
- ٢٠ میبخشید \* پس نظر خود را بشاگردان خویش افکند گفت خوشا بحال شما ای
- ٢١ مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است \* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید  
زیرا که سیر خواهید شد \* خوشا بحال شما که احمال کرایید زیرا خواهید خنديد \*
- ٢٢ خوشا بحال شما و قتی که مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت کبرند و شمارا از خود
- ٢٣ جدا سازند و دشنام دهند و نام شمارا مثل شریر بیرون کنند \* در آنروز شاد باشید  
و وجد نمائید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که به همین طور پسران

- ۲۴ ایشان با انبیاء سلوک نمودند \* لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تملّی خود را  
 ۲۵ یافته اید \* وای بر شما ای سرشدکان زیرا که ستم خواهید شد \* وای بر شما که  
 ۲۶ آن خندانید زیرا که ماتم و کربه خواهید کرد \* وای بر شما و قتیکه جمیع مردم شمارا  
 ۲۷ محسین کنند زیرا همین پدران ایشان با انبیاء کذب کردند \* لیکن ای شنوندگان  
 شمارا میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانیکه از شما نفرت کنند احسان  
 ۲۸ کنید \* و هر که شمارا لعن کند برای او برکت جلیلید و برای هر که با شما کینه دارد  
 ۲۹ دعای خیر کنید \* و هر که بر رخسار تو زند دیگری را نیز سوی او بگردان و کسیکه  
 ۳۰ ردای ترا بگیرد قبارا نیز از او مضایقه مکن \* هر که از تو سؤال کند بدون و هر که  
 ۳۱ مال ترا گیرد از وی باز خواه \* و چنانکه میخواهد مردم با شما عمل کنند شما نیز  
 ۳۲ بهمان طور با ایشان سلوک نمائید \* زیرا اگر محبان خود را محبت نمائید شمارا چه  
 ۳۳ فضیلت است زیرا کاهکاران هم محبان خود را محبت مینمایند \* و اگر احسان کنید  
 با هر که شما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کاهکاران نیز چنین میکنند \*  
 ۳۴ و اگر قرض دهید بآنانیکه امید باز گرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است  
 ۳۵ زیرا کاهکاران نیز بکاهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند \* بلکه  
 دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید زیرا که  
 اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهد بود چونکه او با ناسبسان  
 ۳۶ و بدکاران مهربان است \* پس رحم باشید چنانکه پدر شما نیز رحم است \*  
 ۳۷ دوری مکنید تا بر شما دوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا  
 ۳۸ آمرزید شوید \* بدهید تا شما داده شود زیرا پیمانۀ نیکوی افشوده و جنبانید و لاریز  
 شما را در دامن شما خواهند گذارد زیرا که همان پیمانۀ که می پیمائید برای شما پیهمه  
 ۳۹ خواهد شد \* پس برای ایشان مثل زده که آیا میتواند کور کور را رهنمائی کند آیا  
 ۴۰ هر دو در حفر نیافتند \* شاکر از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شد  
 ۴۱ باشد مثل استاد خود بود \* و چرا خسیرا که در چشم برادر تو است میبینی  
 ۴۲ و چو برادر را که در چشم خود داری نمایی \* و چگونه بر توانی برادر خود را کوی ای  
 برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو برآورم و چو برادر را که در چشم خود داری نمی  
 بینی \* ای ریاکار اول چو برادر از چشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا



۴۳ خس را از حشم برادر خود برآوری \* زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمیآورد و نه  
 ۴۴ درخت بد میوه نیکو آورد \* زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته میشود. از خار  
 ۴۵ انجیر را نمیبانند و از بوته انکور را نمی بینند \* آدم نیکو از خزینه خوب دل خود  
 ۴۶ خبز نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش خبزد بیرون میآورد  
 ۴۷ زیرا که از زیادی دل زبان سخن میگوید \* و چون است که مرا خداوند خداوندنا  
 ۴۸ میگوید و آنچه میگویم بعمل نمیآورد \* هر که نزد من آید و من را شنود و انهارا  
 ۴۹ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد \* مثل شخصی است که خانه  
 ۵۰ میساخت و زمین را کند کود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد پس چون سیلاب آمد  
 ۵۱ سیل بر آن خانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود \*  
 ۵۲ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه بر روی زمین بی بنیاد بنا  
 کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظم بود \*

## باب هفتم

۱ و چون همه سخنان خود را بسمع خلق به انجام رسانید وارد کفرناحوم شد \*  
 ۲ و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود \* چون خبر  
 عیسی را شنید مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمد غلام او را  
 ۳ شفا بخشد \* ایشان نزد عیسی آمد به الحاح نزد او التماس کرده گفتند مستحق است  
 ۴ که این احسان را برایش بجا آوری \* زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما  
 ۵ کبیره را ساخت \* پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک بجانه رسید  
 ۶ یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت خداوند از رحمت  
 ۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی \* و از این سبب خود را لایق آن  
 ۸ ندانستم که نزد تو آمم بلکه سختی بگو تا بند من صحیح شود \* زیرا که من نیز شخصی  
 ۹ هستم زیر حکم و لشکر یان زیر دست خود دارم چون بکی گویم برو میرود و بد بگری  
 ۱۰ بیا میآید و غلام خود اینرا بکن میکند \* چون عیسی اینرا شنید تعجب نموده بسوی  
 ۱۱ آنجا عیسی که از عقب او میآمدند روی گردانید گفت بشما میگویم چنین ایمانی در اسرائیل  
 ۱۲ هم نیافته ام \* پس فرستاد کسان بجانه برگشته آن غلام بیمار را صحیح یافتند \* و دو

روز بعد بشهری مسی بهمان مېرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم  
 ۱۲ همراهش مېرفتند \* چون نزدیک بدروازه شهر رسید نگاه مېی را که پسر یکا  
 ۱۳ یوه زنی بود مېبردند و انوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند \* چون خداوند  
 ۱۴ او را دید دلش براو سوخت و وی گفت کریان مباح \* و نزدیک آمد تا وی را  
 ۱۵ لمس نمود و حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان ترا میگویم برخیز \* در ساعت  
 ۱۶ آمده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را همارش سرد \* پس خوف همرا  
 فرا گرفت و خدا را تجید کان می گفتند که سی بزرگ در میان ما معوث شد و خدا  
 ۱۷ از قوم خود نفقده نموده است \* پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن  
 ۱۸ مرزوم منتشر شد \* و شاگردان بجی او را از جمیع این فاج مطلع ساختند \* پس  
 ۱۹ بجی دو نفر از شاگردان خود را طلبید نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن  
 ۲۰ آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم \* آن دو نفر نزد وی آمدند گفتند بجی تعید دهند  
 ما را نزد تو فرستاده میگوید آیا تو آن آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم \*  
 ۲۱ در ه ساعت بسیار را از مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیار را  
 ۲۲ بینائی بخشید \* عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بجی را از آنچه دیدند و شنید  
 ابد خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کزان شنوا و مردگان  
 ۲۳ زند میگردید و مقراء بشارت داده میشود \* و خوشا بحال کسیکه در من لغزش  
 ۲۴ نخورد \* و چون فرستادگان بجی رفته بودند درباره بجی بدان جماعت آغاز سخن  
 نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا فی را که از ماد در جنبش  
 ۲۵ است \* بلکه بجهه دیدن چه بیرون رفتید آیا کسی را که لباس نرم ملبس باشد  
 ایک آمانیکه لباس فاخر مپوشند و عیاشی میکند در قصرهای سلاطین هستند \*  
 ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نث را \* بلی شما میگویم کسی را که از نث هم  
 ۲۷ بزرگتر است \* زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است ایک من رسول  
 ۲۸ خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد \* زیرا که شما می گویم  
 از اولاد زنان نث بزرگتر از بجی تعید دهند نیست لیکن آنکه در ملکوت خدا  
 ۲۹ کوچکتر است از وی بزرگتر است \* و غلام قوم و باجگیران چون شنیدند خدا را  
 ۳۰ تجید کردند زیرا که تعید از بجی یافته بودند \* لیکن فریسان و فقهاء اراده خدا را

- ۲۱ از خود رد نمودند زیرا که از وی تمید نیاخته بودند \* آنکاه خداوند گفت مردمان
- ۲۲ این طبقه را بجه تشبیه کنم و مانند چه میباشد \* اطفال را مهربانند که در بازارها نشسته
- یکدیگر را صدا زده میگویند برای شما نواختم رقص میکردید و نوحه کری کردم کرب
- ۲۳ نمودید \* زیرا که بجهی تمید دهند آمد که نه نان میخورد و نه شراب میآشامید
- ۲۴ میگویند دیو دارد \* پس انسان آمد که میخورد و میآشامد میگویند اینک مردیست
- ۲۵ پرخور و پاده پرست و دوست باجگیران و کناهکاران \* اما حکمت از جمیع فرزندان
- ۲۶ خود مصدق میشود \* و یکی از فرسیان از او وعده خواست که با او غذا
- ۲۷ خورد پس بجایه فریسی درآمد بلشت \* که ناگاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
- ۲۸ حون شنید که در خانه فریسی بغذا بنشسته است شیشه از عطر آورده \* در پشت
- سر او نزد پایهای کریان ایستاد و شروع کرد بشستن پایهای او به اشک خود
- و خشکایدن آنها بوی سر خود و پایهای ویرا بوسید آنها را بعطر تدهین کرد \*
- ۲۹ چون فریسی که از او وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میگفت که این شخص اگر
- نق بودی هر آینه داسی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند زیرا
- ۳۰ کناهکاریست \* عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو بگویم \*
- ۳۱ گفت ای استاد بگو \* گفت طلبکار را دیوین کار بود که از یکی پانصد وازدیگری
- ۳۲ پنجاه دینار طلب داشتی \* حون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید \*
- ۳۳ بگو کدام يك از آن دو او را زیادهتر محبت خواهد نمود \* شمعون در جواب گفت
- ۳۴ گمان میکنم آنکه او را زیادهتر بخشید بوی گفت نه بگو گفتی \* پس بسوی آن زن
- اشاره نموده شمعون گفت این زنی غی بی \* بجایه تو آمدم آب بجهه پایهای من
- نیاوردی ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و بمویهای سر خود آنها را خشک
- ۳۵ کرد \* مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز
- ۳۶ نه ایستاد \* سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد \*
- ۳۷ از این جهت بتو میگویم کناهان او که بسیار است آمرزید شد زیرا که محبت بسیار نموده
- ۳۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبت کمتر میناید \* پس بآن زن گفت کناهان
- ۳۹ تو آمرزید شد \* و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که کناهارا
- ۴۰ هم میآمرزد \* پس بآن زن گفت ایامت ترا نجات داده است سلامتی روانه شو \*

باب هشتم

- ۱ وبعد ازان واقع شد که او در هر شهری و دهی کشته موعظه ميشود و ملکوت خدا
- ۲ بشارت ميداد و آن دوازده با وی ميروند \* و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها
- شنا يافته بودند بنی مریم معروف بمجلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند \*
- ۳ و یونا زوجه خوزا ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال
- ۴ خود او را خدمت میکردند \* و خون کروی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر
- ۵ نزد او میآمدند مثلی آورده گفت \* که مرزگری بجهت نغم کاستن بیرون رفت و
- و فیکه نغم میکاشت بعضی برکناره راه ریخته شد و یا مال شد مرغان هوا آنرا
- ۶ خوردند \* و باره برسنکلاخ افتاده چون روئید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک
- ۷ کردید \* و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نموده آنرا خفه نمود \*
- ۸ و بعضی در زمین نیکو پاشید شد روئید و صد جندان ثمر آورد خون این بکشت مدا
- ۹ در داد هر که کوش شنوا دارد بشنود \* پس شاکردانش از او سوال نموده گفتند
- ۱۰ که معنی این مثل چیست \* گفت شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
- ۱۱ است ولیکن دیگرانرا بواسطه مثلها تا نکرسته نیند و شنید درک نکنند \* اما مثل
- ۱۲ این است که نغم کلام خداست \* و آنانیکه در کنار راه هستند کسانی میباشد که
- چون میشوند فوراً ابلیس آمد کلام را از دلهای ایشان میریاید مبادا ایمان آورده
- ۱۳ نجات یابند \* و آنانیکه برسنکلاخ هستند کسانی میباشد که چون کلام را میشوند
- آنرا بشادی میپذیرد و اینها ریشه ندارد پس تا مدتی ایمان میدارند و در وقت
- ۱۴ آزمایش مرتد میشوند \* اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی میباشد که چون شنوند
- مهر وندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه
- ۱۵ بکمال نمیرسانند \* اما آنچه در زمین نیکو واقع کشت کسانی میباشد که کلام را بدل
- ۱۶ راست و نیکو شنید آنرا نگاه میدارند و با صبر ثمر میآورند \* و هیچ کس چراغ را
- افروخته آنرا زیر ظرفی یا تحفی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان میگذارد تا هر که
- ۱۷ داخل شود روشنی را به بیند \* زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نکردد و نه مستور
- ۱۸ که معلوم و هویدا نشود \* پس احتیاط نمائید که بجه طور میشوند زیرا هر که دارد

- بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد \* ۱۹
- ۲۰ و مادر و برادران او نزد وی آمد بسبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند \* پس او را خبر داده گفتند مادر و برادران بیرون ایستاده میخواهند
- ۲۱ ترا ببینند \* در جواب ایشان گفت مادر و برادران من ایانند که کلام خدا را شنید آری بجا میآورند \* ۲۲
- روزی از روزها او با شاگردان خود بکشتی سوار شد بایشان گفت سوی آن کار دریاچه عور مکیم پس کشتی را حرکت دادند \* ۲۳
- و چون میرفتند خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد در دریاچه فرود آمد بحدیکه ۲۴ کشتی آرب بر میشد و ایشان در خطر افتادند \* پس نزد او آمد او را بیدار کرده گفتند استاد! استاد! هلاک میشویم \* پس برخاسته باد و نلایم آب را بپس داد تا ۲۵ ساکن گشت و آرامی پدید آمد \* پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان و متعجب شد ما یک دیگر میکفتند که این چه طور آدمیست که بادها و آب را هم امر ۲۶ میفرماید و اطاعت او میکند \* و زمین جدریان که مقابل جلیل است ۲۷ رسیدند \* چون بختکی فرود آمد ناگاه شخصی آراشهر که از مدّت مدیدی دیوها داشتی و رخت نوشیدی و در خانه نمادی بلکه در قهرها منزل داشتی دوچار وی ۲۸ گردید \* چون عیسی را دید نعر زد و پیش او افتاده با آواز بلند گفت ای عیسی پسر ۲۹ خدا بتهالی مرا با توحه کار است ارنو التماس دارم که مرا عذاب ندی \* زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که آراشخص بیرون آید چونکه بارها او را گرفته بود
- ۳۰ چنانکه هر چند او را بزنجیرها و کدها بسته نگاه میداشتند بدها را میکشفت و دیو او را بصحرا میراند \* عیسی آراو پرسید گفت مام توحیست گفت نجشون زیرا که ۳۱ دیوهای بسیار داخل او شده بودند \* و از او استدعا کردند که ایشانرا فرماید که ۳۲ به هاویه روند \* و در آن نزدیکی کله کراز بسیاری بودند که در کوه میچریدند \* پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند پس ایشانرا ۳۳ اجازت داد \* ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده داخل کرازان گشتند که آن کله ۳۴ از بلندی به دریاچه جسته خفه شدند \* چون کرازانان ماجرا را دیدند فرار کردند ۳۵ و در شهر و راضی آن شهرت دادند \* پس مردم بیرون آمدن تا آن واقعه را به بینند نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد

- ۳۶ پايهای عیسی رخت پوشید و عاقل کشته نشسته است نرسیدند \* و آنانیکه اینرا  
 ۳۷ دهن بودند ایشانرا خرد دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود \* پس تمام  
 خلق مرزوبوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا  
 خونی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شد مراجعت نمود \*  
 ۳۸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی  
 ۳۹ باشد لیکن عیسی او را روانه فرموده گفت \* بخانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده  
 است حکایت کن پس رفته در تمام شهر اناچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد \*  
 ۴۰ و چون عیسی مراجعت میکرد خلق او را نپذیرفتند زیرا جمیع مردم حتم بر او  
 ۴۱ میدانستند \* که ناکاه مردی یائرس نام که رئیس کیسه بود سایهای عیسی افتاده  
 ۴۲ باو التماس نمود که بخانه او بیاید \* زیرا که او را دختر یکاله قریب بدوازده ساله  
 ۴۳ بود که مشرف بمرگ بود و چون میرفت خلق بر او اردحام مینمودند \* ناکاه زنی  
 که مدت دوازده سال به استغاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده  
 ۴۴ و هیچ کس نمیتوانست او را شفا دهد \* از پشت سر وی آمد دامن ردای او را  
 ۴۵ لمس نمود که در ساعت جریان خوش ایستاد \* پس عیسی گفت کیست که مرا  
 لمس نموده چون همه انکار کردند بطرس و رفقايش گفتند ای استاد مردم هم آورده  
 ۴۶ بر تو اردحام میکند و میکوشی کیست که مرا لمس نمود \* عیسی گفت البته کسی مرا  
 ۴۷ لمس نموده است زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد \* چون آن زن  
 دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شد آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که  
 ۴۸ بچه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت \* و برا گفت ای دختر خاطر  
 ۴۹ جمع دار ايمان ترا شفا داده است سلامتی برو \* و این سخن هوزبر زمان او  
 بود که یکی از خانه رئیس کیسه آمد بوی گفت دخترت مرد دیگر استاد را زحمت  
 ۵۰ من \* چون عیسی اینرا شنید توجه نموده بوی گفت ترسان مائش ايمان آور و پس  
 ۵۱ که شفا خواهد یافت \* و چون داخل خانه شد جز بطرس و یوحنا و یعقوب  
 ۵۲ و پدر و مادر دختر هیچکس را ن گذاشت که به اندرون آید \* و چون همه برای او  
 ۵۳ کمره وزاری میکردند او گفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است \* پس  
 ۵۴ باو استهزاء کردند چونکه میدانستند که مرده است \* پس او هم را بیرون کرد

۵۵ دست دختر را گرفته صدا زد و گفت ای دختر برخیز \* و روح او برکشت و فوراً  
 ۵۶ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراک دهند \* و پدر و مادر او حیران شدند  
 پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند \*

### باب نهم

- ۱ پس دوازده شاگرد خود را طلبید بایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا
- ۲ دادن امراض عطا فرمود \* و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
- ۳ و مریضان را صحت بخشند \* و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راه بر مدارید به عصا
- ۴ و نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جمله \* و بهر خانه که داخل
- ۵ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید \* و هر که شمارا نذیرد و تنبیه از آن
- ۶ شهر بیرون شوید خاک ماهیهای خود را نیز پخش کنید تا برایشان شهادتی شود \*
- ۷ پس بیرون شده در دهات میکشند و بشارت میدادند و در هر جا صحت
- ۸ بخشیدند \* اما هرودیس تترارک چون خبر تمام این وقایع را شنید مضطرب
- ۹ شد زیرا بعضی می گفتند که یحیی از مردگان برخاسته است \* و بعضی که الیاس
- ۱۰ ظاهر شده و دیگران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است \* اما هرودیس گفت
- سربحیی را از تش من جدا کردم ولی این کیست که درباره او چنین خبر می شنوم
- ۱۱ و طالب ملاقات وی می شود \* و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
- بدو باز گفتند پس ایشانرا برداشته بویراثة نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
- ۱۲ بظنوت رفت \* اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند پس ایشانرا
- پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود و هر که احتیاج به معالجه می داشت
- ۱۳ صحت بخشید \* و چون روز روز بزرگ نهاد آن دوازده نزد وی آمدند و گفتند
- مردم را مرخص فرما تا بدعوات و اراضی استخوانی رفته متزل و خوراک برای خویشان
- ۱۴ پیدا نمایند زیرا که در اینجا در صحرا میباشم \* او بدیشان گفت شما ایشانرا غذا
- دهیده گفتند ما را جز هیچ نان و دو ماهی نیست مگر بروم و بجهت جمیع این گروه
- ۱۵ غذا بخرم \* زیرا قریب به چهار هزار مرد بودند پس بشاکردان خود گفت که
- ۱۶ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند \* ایشان همین کرده هرا نشانیدند \*

- ۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نکرست و آنها را برکت داده پاره نمود و بشاکردن خود داد تا پیش مردم گذارند \* پس همه خورده سیر شدند
- ۱۷ و دوازده سد پر از پارهای باقی مانده برداشتند \* و هنگامیکه او بنهائی دعا میکرد و شاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسید گفت مردم مرا که میدانند \*
- ۱۸ در جواب گفتند بجهت تعمید دهک و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از ۲۰ انبیای پیشین برخاسته است \* بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس در جواب ۲۱ گفت مسیح خدا \* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطلاع ۲۲ مدهید \* و گفت لازمست که پسر انسان رحمت بسیار بنند و از مشایخ و رؤسای ۲۳ کهنه و کاتبان ردّند کشته شود و روز سیم برخیزد \* پس همه گفت اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه بر ۲۴ دارد و مرا متابعت کند \* زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آنرا هلاک ۲۵ سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد \* زیرا انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا سرد و نفس خود را بر باد دهد یا آنرا زیان ۲۶ رساند \* زیرا هر که از من و کلام من عار دارد سر انسان نیز و قتیکه در جلال ۲۷ خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت \* لیکن هر آینه بشما میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نه بنند ذائقه موترا ۲۸ نخواهند چشید \* و از این کلام قریب بهشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا ۲۹ و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند \* و چون دعا میکرد هیأت ۳۰ جهرة او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد \* که ناگاه دو مرد یعنی ۳۱ موسی و الیاس با وی ملاقات کردند \* و بهیأت جلالی ظاهر شد درباره رحلت ۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلم واقع شود گفتگو میکردند \* اما پطرس و رفقا بشرا خواب در رود پس بیدار شد جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند ۳۳ دیدند \* و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعضی گفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی ۳۴ و دیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت \* و اینصحن هنوز بر زبانش میبود که ناگاه ابری پدیدار شد برایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند



- ۲۵ نرسان کردیدند \* آنکاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حبيب من اورا  
 ۲۶ بشنويد \* وحون این آواز رسيد عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از  
 ۲۷ آنچه ديد بودند هیچ کسرا در آن ایام خبر ندادند \* و در روز بعد حون ایشان  
 ۲۸ از کوه بزرآمدند گروهی بسیار اورا استقبال نمودند \* که ناگاه مردی از آن  
 میان فریاد کلان گفت ای استاد جو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا  
 ۲۹ بکاه من است \* که ناگاه روحی اورا میگرد و دفعهٔ صیحه میزند و کف کرده  
 ۳۰ مصروع میشود و اورا فشرده بدشواری رها میکند \* و از شاگردان درخواست  
 ۳۱ کردم که اورا بیرون کند توانسند \* عیسی در جواب گفت ای فرقهٔ بی ایمان  
 ۳۲ کج روش ناکی ما شما باشم و محمل شما کردم سر خود را اینجا بیاور \* وحون او  
 میآید دیو اورا در یک مصروع نمود اما عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را  
 ۳۳ شفا بخشید و به پدرش سرد \* و هه از بزرگی خدا متحیر شدند و وقتی که هه از  
 ۳۴ تمام اعمال عیسی متعجب شدند بشاگردان خود گفت \* این سخا را در گوشهای  
 ۳۵ خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد \* ولی این  
 سخنرا درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آرا نه فهمند و ترسیدند که آنرا  
 ۳۶ از وی سرسند \* و در میان ایشان مباحثه شد که کدام يك از ما بزرگتر است \*  
 ۳۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شد طفلی بگرفت و اورا نزد خود برپا داشت \*  
 ۳۸ و ایشان گفت هر که این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که  
 مرا پذیرد فرستد مرا پذیرفته باشد زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد همان  
 ۳۹ بزرگ خواهد بود \* یوحنا جواب داده گفت ای استاد شخصرا دیدم که بنام تو  
 دیوها را اخراج میکند و اورا منع نمودم از آنرو که پیروی ما نمیکند \* عیسی بدو  
 ۴۰ گفت اورا ممانعت مکنید زیرا هر که ضد شما نیست با شماست \* و جون  
 ۴۱ روزهای صعود او نزدیک میشد روی خود را بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد \*  
 ۴۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته بلدی از بلاد سامریان وارد کشند  
 ۴۳ تا برای او تدارک بینند \* اما اورا جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم میبود \*  
 ۴۴ و حون شاگردان او یعقوب و یوحنا اینرا دیدند گفتند ای خداوند آبا بخوابی  
 ۴۵ بگوئیم که آتش از آسمان باریک اینهارا فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد \* آنکاه

۵۶ روی کردانید بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید \* زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد پس بقرینه ۵۷ دیگر رفتند \* و هنگامیکه ایشان می‌رفتند در آتنای راه شخصی بدو گفت خداوندان ۵۸ هر جا روی ترا متابعت کنم \* عیسی بوی گفت روباها ترا سوراخها است و مرغان ۵۹ هوا را آشیانها لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست \* و بدبگری گفت از عقب من بیا \* گفت خداوندان اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم \* ۶۰ عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و بملکوت ۶۱ خدا موعظه کن \* و کسی دیگر گفت خداوندان ترا پیروی می‌کنم لیکن اول ۶۲ رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم \* عیسی ویرا گفت کسیکه دست را بشم زدند دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد \*

### باب دهم

۱ و بعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیگر را به ترتعین فرموده ایشانرا جفت ۲ جفت پیش روی خود هر شهری و موضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد \* پس بدیشان گفت حصاد بسیار است و عمله کم پس از صاحب حصاد در خواست ۳ کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود بیرون نماید \* هر وید اینک من شمارا چون ۴ بره‌ها در میان کرکان می‌فرستم \* و کیسه و توشه‌دان و کفشها با خود بر مدارید ۵ و هیچکس را در راه سلام ننماید \* و در هر خانه که داخل شوید اول گوئید سلام برین خانه باد \* پس هرگاه این السلام در آنخانه باشد سلام شما بر آن فرار کرد ۶ و الا بسوی شما راجع شود \* و در آنخانه توقف ننماید و از آنچه دارند بخورید ۷ و بیانشاید زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه بخانه نقل مکئید \* و در ۸ هر شهری که رفتید و شمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید \* و مریضان ۹ آنجا را شفا دهید و بدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیک شده است \* لیکن در هر ۱۰ شهری که رفتید و شمارا قبول نکردند بکوچه‌های آنشهر بیرون شده بگوئید \* حتی خاکیکه از شهر شما بر ما نشسته است بر شما می‌افشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت ۱۲ خدا بشما نزدیک شده است \* و شما می‌گویید که حالت مدوم در آنروز از حالت

- ۱۳ آنتهر سهلتر خواهد بود \* وای بر تو ای خورزین • وای بر نوای بیت صیدا  
زیرا اگر مجزاتیکه در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد هر آینه مدتی
- ۱۴ در بئلا و خاکستر نشسته توه میکردند \* لیکن حالت صور و صیدون در روز
- ۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود \* و نوای کفر ناحوم که سر بآسمان افراشته
- ۱۶ تا بجهنم سرنگون خواهی شد \* آنکه شما را شنود مرا شنید و کسیکه شما را حقیر شمارد
- ۱۷ مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد \* پس آن هفتاد
- ۱۸ نفر با خرمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم با سم تو اطاعت ما میکنند \* بدیشان
- ۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد \* اینک شما را قوت می
- بخشم که ماران و عقربها و نمائی قوت دشمن را پامال کنید و چیزی بشما ضرر
- ۲۰ هرگز نخواهد رسانید \* ولی از این شادی مکند که ارواح اطاعت شما میکند
- ۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است \* در همان ساعت
- عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا ساس میکنم که
- این امور را از دانا یان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی بلی
- ۲۲ ای پدر چونکه همین منظور نظر تو افتاد \* و سوی شاکردان خود توجه نموده
- گفت همه چیز را پدر من سرده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
- ۲۳ و نه که پدر کیست غیر از سر و هر که پسر بخواد برای او مکشوف سازد \* و در
- خلوت بشاکردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال جسمانی که آنچه شما می
- ۲۴ بیندید می بینند \* زیرا بشما میگویم بسا انبیاء و پادشاهان میخواهند آنچه شما می بینید
- ۲۵ بنکرند و ندیدند و آنچه شما میشنوید بشنوند و نشنیدند \* مآگاه یکی از فقهاء
- مرخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کم تا وارث حیات جاودانی
- ۲۶ کردم \* بوی گفت در تورا چه نوشته شده است و چگونه بخوانی \* جواب
- داده گفت اینکه خداوند خدای خود را بنام دل و تمام نفس و تمام توانای و تمام
- ۲۸ فکر خود محبت نما و همایه خود را مثل نفس خود \* گفت نه و جواب گفتی
- ۲۹ چنین بکن که خواهی زیست \* لیکن او چون خواست خود را عادل نماید بعضی
- ۳۰ گفت و همایه من کیست \* عیسی<sup>۱</sup> در جواب وی گفت مردی که از او رشلیم
- بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند

- ۴۱ واورا نهم مرده واکنارده برفتند \* اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون اورا بدید  
 ۴۲ از کثارة دیگر رفت \* همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر  
 ۴۳ او تکیسته از کثارة دیگر برفت \* لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی  
 ۴۴ آمد چون اورا بدید دلش بر وی بسوخت \* پس پیش آمد بر زخمهای او روغن  
 و شراب ریخته آنها را بست واورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید  
 ۴۵ و خدمت او کرد \* بامدادان چون روانه میشد دو دینار در آورده بسرای دار  
 داد و بدو گفت ای شخصرا متوجه باش و آنچه پیش از این خرج کنی در حین  
 ۴۶ مراجعت بتو دهم \* پس نظر تو کدام يك ازین سه نفر همسایه بود با اشخص که  
 ۴۷ بدست دزدان افتاد \* گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی و پراگفت برو و تو  
 ۴۸ نیز همچنان کن \* و هنگامیکه میرفتند او وارد بلدی شد و زنی که مرثاه نام داشت  
 ۴۹ اورا بخانه خود پذیرفت \* واورا خواهری مرم نام بود که نزد بایهای عیسی  
 ۵۰ نشسته کلام اورا میشنید \* اما مرثاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب میبود پس  
 نزدیک آمد گفت ای خداوند آیا ترا مائی نیست که خواهرم مرا واکندارد که تنها  
 ۵۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا باری کد \* عیسی در جواب وی گفت ای مرثاه ای  
 ۵۲ مرثاه تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری \* لیکن يك چیز لازمست  
 و مرم آن نصیب خویرا اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد \*

### باب یازدهم

- ۱ و هنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی  
 گفت خداوند دعا کردن را با تعلم نما حنا که بجای شاگردان خود را پیاموخت \*  
 ۲ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باده  
 ۳ ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در اسمان است در زمین نیز کرده شود \* نان  
 ۴ کفاف مارا روز بروز بها کن \* و کناهان مارا ببخش زیرا که ما نه هر قرضدار خود را  
 ۵ میبخشیم و مارا در آزمایش میاوره بلکه مارا از شریر رهایی ده \* و بدیشان گفت  
 کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمد بگوید ای دوست  
 ۶ سه قرص نان بمن قرض ده \* چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده

- ۷ و چیزی ندارم که پیش او گذارم \* پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت  
 مک زیرا که آن درسته است و بچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم  
 ۸ برخاست تا بتو دم \* بشما میگویم هر چند بعزت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن  
 ۹ بجهت محاجت خواهد برخاست و هر آنکه حاجت دارد بدو خواهد داد \* و من  
 بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شد \* بطلید که خواهید یافت \*  
 ۱۰ بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد \* زیرا هر که سؤال کند یابد و هر که  
 ۱۱ بطلد خواهد یافت و هر که گوید برای او باز کرده خواهد شد \* و کیست از شما  
 که بدر باشد و پسرش از او نان خواهد سنجی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد بعوض  
 ۱۲ ماهی ماری بدو بخشد \* یا اگر غم مرغی بخواد غمری بدو عطا کند \*  
 ۱۳ پس اگر شما با آنکه شریهرستید میداید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد  
 چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال  
 ۱۴ کند \* و دیوی را که کلک بود بیرون میکرد و خون دیو بیرون شد کلک  
 ۱۵ گویا کردید و مردم تعجب نمودند \* لیکن بعضی از ایشان گفتند که دیوها را بیاری  
 ۱۶ بعزلول رئیس دیوها بیرون میکند \* و دیگران از روی امتحان آبی آسمانی از او  
 ۱۷ طلب نمودند \* پس او خیالات ایشانرا درک کرده بدیشان گفت هر مملکتی که  
 بر خلاف خود منقسم شود تاه گردد و خانه که بر خانه منقسم شود مهتم گردد \*  
 ۱۸ پس شیطان نیز اگر بضد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند زیرا  
 ۱۹ میگوید که من به اعانت بعزلول دیوها را بیرون میکنم \* پس اگر من دیوها را  
 بوساطت بعزلول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنها را بیرون میکنند از  
 ۲۰ انجیله ایشان داوران بر شما خواهند بود \* لیکن هر که به انکشت خدا دیوها را  
 ۲۱ بیرون میکنم هر آنکه ملکوت خدا ناکان بر شما آمده است \* و قتیکه مرد زور آور  
 ۲۲ سلاح پوشید خانه خودرا نگاه دارد اموال او محفوظ میباشد \* اما چون شخصی  
 زور آورنر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت از او  
 ۲۳ میبرد و اموال او را تقسم میکند \* کسیکه با من نیست بر خلاف من است  
 ۲۴ و آنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد \* چون روح پلید از انسان بیرون آید  
 بکانهای بی آب بطلب آرای گردش میکند و چون نیافت میگوید بخانه خود که

۲۵ از آن بیرون آمدم بر میگرم \* پس چون آید آنرا جاروب کرده شد و آراسته می  
 ۲۶ بند \* آنگاه می رود و هفت روح دیگر شریتر از خود برداشته داخل شد در آنجا  
 ۲۷ ساکن میگردد و اواخر آن شخص از او اژدش بدتر میشود \* چون او این سخنانرا  
 میگفت زنی از آن میان با آواز بلند ویرا گفت خوشبحال آن رَجُی که ترا حمل  
 ۲۸ کرد و پستانها تیکه میکشد \* لیکن او گفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدا را  
 ۲۹ میشوند و آنرا حفظ میکنند \* و هنگامیکه مردم بر او از دحام مینمودند سخن  
 گفتن آغاز کرد که اینان فرقه شریزند که آبی طلب میکنند و آبی بدیشان عطا  
 ۳۰ نخواهد شد جز آیت یونس نبی \* زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آیت شد  
 ۳۱ همچنین پسرانسان نیز برای اینفرقه خواهد بود \* مَلَكَةُ جنوب در روز داوری با  
 مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا  
 ۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است \* مردم نینوی  
 در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که هوعظ  
 ۳۳ یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است \* و هیچ کس  
 چراغی نمیافروزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیچانه بگذارد بلکه هر چراغدان تا هر که  
 ۳۴ داخل شود روشنی را بیند \* چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو سبط  
 است تمامی جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد جسد تو نیز  
 ۳۵ تاریک بود \* پس با حذر باش مبدا نوری که در تو است ظلمت باشد \*  
 ۳۶ بنابراین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره ظلمت نداشته باشد همه اش روشن  
 ۳۷ خواهد بود مثل وقتی که چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد \* و هنگامیکه  
 سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او جاشت بخورد  
 ۳۸ پس داخل شد بنشست \* اما فریسی چون دید که پیش از حاشت دست نشست  
 ۳۹ تعجب نمود \* خداوند ویرا گفت همانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و شقاپ را  
 ۴۰ طاهر میسازید ولی درون شما پُر از حرص و خثالث است \* ای احمقان آیا او  
 ۴۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید \* بلکه از آنچه دارید صدقه دهید که اینک  
 ۴۲ همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت \* وای بر شما ای فریسیان که ده یک از  
 نعناع و سداب و هر قسم سبزی را میدید و از دادرسی و محبت خدا تجاوز مینائید

- ۴۳ اينهارا ميبايد بجا آوريد و آنها را نيز ترك نكيد \* وای بر شما ای فریسيان که صدر  
 ۴۴ كناس و سلام در بازارها را دوست ميداريد \* وای بر شما ای كاتبان و فریسيان  
 رباكار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستيد که مردم بر آنها راه ميروند و نميدانند \*  
 ۴۵ آنگاه يکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلم بدین سخنان ما را نيز سرزنش  
 ۴۶ ميکني \* گفت وای بر شما نيز ای فقهاء زیرا که بارهای كرانرا بر مردم مينهيد و خود  
 ۴۷ بر آن بارها بك انكشت خود را نميكناريد \* وای بر شما زیرا که مقابر انبياء را بنا  
 ۴۸ ميکيد و پدران شما ايشانرا كشتند \* پس بكارهای پدران خود شهادت ميدهيد  
 و از آنها راضي هستيد زیرا آنها ايشانرا كشتند و شما قرهای ايشانرا ميسازيد \*  
 ۴۹ از اينرو حكمت خدا نيز فرموده است که بسوی ايشان انبياء و رسولان ميفرستم  
 ۵۰ و بعضی از ايشانرا خواهد كشت و بر بعضی جفا خواهند كرد \* تا انتقام خون  
 ۵۱ جميع انبياء که از بنای عالم ريخته شد از بنطبه گرفته شود \* از خون هاييل تا خون  
 زكريا که درميان مذبح و هيكل كشته شده بلی بشما ميگويم که از اينفرقه باز خواست  
 ۵۲ خواهد شد \* وای بر شما ای فقهاء زیرا كليد معرفت را بر داشته ايد که خود  
 ۵۳ داخل نميشويد و داخل شوندگان را هم ماح ميشويد \* و چون او اين سخنانرا بدیشان  
 ميگفت كاتبان و فریسيان با او بشدت درآويختند و در مطالب بسيار سؤالات او  
 ۵۴ ميکردند \* و در كين او ميروند تا نكته از زبان او گرفته مديعی او ميشوند \*

### باب دوازدهم

- ۱ و در آن میان و فتيكه هزاران از خلق جمع شدند بنوعيكه بك ديكر را پايمال  
 ميکردند بشاگردان خود بعضی گفتن شروع کرده اول آنکه از خيبرمايه فریسيان که  
 ۲ رباكار است احياط كنيد \* زیرا جيزی نهفته نيست که آشكار نشود و نه مستوری  
 ۳ که معلوم نكردد \* بنا برين آنچه در تاريخی گفته ايد در روشنائی شنيه خواهد شد  
 ۴ و آنچه در خلوتخانه در كوش گفته ايد بريشت با ما نسا شود \* ليكن ای دوستان  
 من بشما ميگويم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بيشتر از اين بكنند ترسان ميباشيد \*  
 ۵ بلكه بشما نشان ميدهم که از كيه بايد ترسيد از او برسيد که بعد از كشتن قدرت  
 ۶ دارد که بجهنم ييفكند بلی بشما ميگويم از او برسيد \* آيا نفع كجشك بدو فلس

- ۷ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود \* بلکه مویهای سر شما همه شمرده شده است پس بهم مکید زیرا که از چندان کجشک بهتر هستید \*
- ۸ لیکن بشما میگویم هر که نزد مردم بن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا ۹ او را اقرار خواهد کرد \* اما هر که مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتگان خدا ۱۰ انکار کرده خواهد شد \* و هر که سختی بر خلاف پسر انسان کوید آمرزین شود ۱۱ اما هر که بروح القدس کفر کوید آمرزین نخواهد شد \* و چون شما در کاپس و بنزد حکام و دیوانیان برد اندیشه مکید که چگونه و بجه نوع نجات آوريد يا ۱۲ چه بگوئيد \* زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید ۱۳ گفت \* و شخصی از انجیلاعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را ۱۴ با من تقسم کند \* بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور يا مفسم قرار داده است \* ۱۵ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بهره‌نريد زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود ۱۶ حیات او از اموالش نیست \* و متلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را ۱۷ از املاکش محصل وافر پیدا شد \* پس با خود اندیشيد گفت چه کم زیرا ۱۸ جائیکه محصل خود را انبار کم ندارم \* پس گفت حنین میکم انارهای خود را خراب کرده بزرگتر بنا میکم و در آن غائی حاصل و اموال خود را جمع خواهم ۱۹ کرد \* و نفس خود را خواهم گفت که اجماع اموال فراوان اندوخته شده بجهت ۲۰ چندین سال داری ائمال بیارام و به اکل و شرب و شادی بردار \* خدا ویرا گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند گرفت آنکه آنچه اندوخته ۲۱ از آن که خواهد بود \* همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای ۲۲ خدا دولتمند نباشد \* پس بتا کردن خود گفت از انجیله بشما میگویم که ۲۳ اندیشه مکید بجهت جان خود که چه بخوريد و نه برای بدن که چه بپوشيد \* جان ۲۴ از خوراك و بدن از پوشاك بهر است \* کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت میکنند و نه حصاد و نه کجی و نه اباری دارند و خدا آنها را می پروراند آیا شما بچند ۲۵ مرتبه از مرغان بهتر نیستید \* و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود ۲۶ افزاید \* پس هرگاه توانائی که چکنین کاریا ندارد چرا برای مایمی ماندیشيد \* ۲۷ سوسنهای چمن را بنکريد چگونه نموی کند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه می



ريسند اما بشما ميگويم كه سلهمان با همه جلالش مثل يكي از اينها پوشيد نبود \*  
 ۲۸ پس هرگاه خدا علني را كه امروز در صحرا است و فردا در تنور افكند ميشود  
 ۲۹ چنين ميبوشاند چه قدر بيشتر شمارا اي سست ايمانان \* پس شما طالب ميباشيد  
 ۳۰ كه چه بخوريد يا چه بپاشايد و مضطرب مشويد \* زيرا كه انتهاي جهان همه اين  
 ۳۱ چيزهارا مطالبند ليكن پدر شما ميداند كه بدين چيزها احتياج داريد \* بلكه  
 ملكوت خدا را طلب كنيد كه جميع اين چيزها براي شما افزوده خواهد شد \*  
 ۳۲ ترسان ميباشيد اي كله كوچك زيرا كه مرضي پدر شما است كه ملكوت را بشما عطا  
 ۳۳ فرمايد \* آنچه داريد بفروشيد و صدقه دهيد و كيسه ها بسازيد كه كنه نشود  
 ۳۴ و كنجي را كه تلف شود در آسمان جائيكه دزد نزديك نيابد و بيد نهب نسازد \* زيرا  
 ۳۵ جائيكه خزانة شما است دل شما نيز در آنجا ميباشد \* كبرهاي خود را بسته جراجهاي  
 ۳۶ خود را افروخته بداريد \* و شما مانند كماني باشيد كه انتظار آقاي خود را ميكشند  
 كه چه وقت از عروسي مراجعت كند تا هر وقت آيد و در را بگريد بيدرنگ براي  
 ۳۷ او باز كنند \* خوشبحال آن غلامان كه آقاي ايشان چون آيد ايشانرا بيدار يابد  
 هراينه بشما ميگويم كه كمر خود را بسته ايشانرا خواهد نشانيد و پيش آمدن ايشانرا  
 ۳۸ خدمت خواهد كرد \* و اگر در پاي دوم يا سيم از شب بيايد و ايشانرا چنين يابد  
 ۳۹ خوشا بجال آن غلامان \* اما اينرا بدانيد كه اگر صاحب خانه ميدانست كه دزد  
 ۴۰ در چه ساعت ميآيد بيدار ميانند و نميگذاشت كه بخانه اش نقب زنند \* پس شما  
 ۴۱ نيز مستعد باشيد زيرا در ساعتيكه كان نيمريد بسر اسان ميآيد \* پطرس بوي  
 ۴۲ گفت اي خداوند آيا اين مثل را براي ما زدي يا بجهت همه \* خداوند گفت پس  
 كيست آن ناظر امين و دانا كه مولاي او ويرا بر سائر خدام خود كاشته باشد تا  
 ۴۳ اذوقه را در وقتش بایشان تقسم كند \* خوشبحال آغلام كه آقايش چون آيد  
 ۴۴ او را در چنين كار مشغول يابد \* هراينه بشما ميگويم كه او را بر همه ممالك خود  
 ۴۵ خواهد كاشت \* ليكن اگر آغلام در خطر خود كويد آمدن آقام بطول ميانجامد  
 ۴۶ و بزدن غلامان و كيزان و بخوردن و نوشيدن و ميكساريدن شروع كند \* هراينه  
 مولاي آغلام آيد در روزي كه منتظر او نباشد و در ساعتيكه او نداند و او را دو  
 ۴۷ پاره كرده نصيبش را با خيانتكاران قرار دهد \* اما آغلامي كه اراده مولاي خویش را

دانست و خود را مهيّا ساخت تا به اراده او عمل نمايد تا زبانه بسيار خواهد خورد.\*  
 ۴۸ اما آنكه تا دانسته كارهاى شايسته ضرب كند تا زبانه كم خواهد خورد و بهر كسيكه  
 عطا زياده شود از وي مطالبه زيادتر كردد و نزد هر كه امانت ييشت رهنند از او  
 ۴۹ بازخواست زيادتر خواهند كرد.\* من آدم تا آتشي در زمين افروزم پس چه  
 ۵۰ ميخواهم اگر آن در گرفته است.\* اما مرا تعهد يست كه پيام وحه بسيار در تنكي  
 ۵۱ هستم تا وقتيكه آن بسر آيد.\* آيا كآن ميبريد كه من آمدم تا سلامتي بر زمين  
 ۵۲ بخشم ني بلکه بشما ميگويم تفريرا.\* زيرا بعد از اين پنج نفر كه در كخانه باشند دوازده  
 ۵۳ و سه از دو جدا خواهند شد.\* پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر  
 ۵۴ از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود.\* آنكه  
 باز بان جماعت گفت هنگاميكه ابري بنيد كه از مغرب پديد آيد بي تأمل ميگويد  
 ۵۵ ماران مي آيد و جنين ميشود.\* و چون ديديد كه باد جنوبي ميوزد ميگويد كرما  
 ۵۶ خواهد شد و ميشود.\* اي رباكاران ميتوانيد صورت زمين و آسمانرا نيز دهيد  
 ۵۷ پس چگونه اين زمانرا نميتناسيد.\* و چرا از خود به انصاف حكم نميكيد.\*  
 ۵۸ و هنگاميكه ما مدعي خود نزد حاكم ميروي در راه سعي كن كه از او برهي ماسا ترا  
 ۵۹ نزد قاضي بكنند و قاضي ترا بسرهنك سارد و سرهنك ترا بزندان افكند.\* ترا  
 ميگويم تا فلس آخررا ادا نكي از آنجا هرگز يرون نخواهي آمد.\*

### باب سيزدهم

۱ در آنوقت بعضي آمد اورا از جليليانى خبر دادند كه پيلاطس خون ايشانرا با  
 ۲ قربانيهاى ايشان آميخته بود.\* عيسى در جواب ايشان گفت آيا كآن مهربد كه  
 اين جليليان كناه كارتر بودند از ساير سگّه جليل از اينرو كه جنين زحمت ديدند.\*  
 ۳ ني بلکه بشما ميگويم اگر توبه نكيد هيكي شما همچنين هلاك خواهيد شد.\* يا آن  
 ۴ همچن نفرى كه برج در سلوام بر ايشان افتاده ايشانرا هلاك كرد كآن ميبريد كه  
 ۵ از جميع مردمان ساكن اورشليم خطا كارتر بودند.\* حاشا بلکه شمارا ميگويم كه اگر  
 ۶ توبه نكيد هيكي شما همچنين هلاك خواهيد شد.\* پس اين مثل را آورد كه نضى  
 درخت انجيري در تاكستان خود غرس نمود و چون آمد تا ميوه ازان بجويد چيزي

- ۷ نیافت \* پس بباغان گفت اينك سه سال است ميآم كه از اين درخت انجير  
 ۸ ميوه بظلم و نپايم آنرا ببر چرا زمين را نيز باطل سازد \* در جواب وي كفت اي  
 ۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا گردش را كنند كود بريزم \* پس اگر ثمر آورد و الا  
 ۱۰ بعد از آن آنرا ببر \* و روز سبت در يكي از كاييس تعليم ميداد \* و اينك زني  
 ۱۱ كه مدت هجده سال روح ضعف ميداشت و مخني شده ابتدا نمیتوانست راست  
 ۱۲ بایستد در آنجا بود \* چون عیسی او را دید و برا خواند گفت ای زن از ضعف  
 ۱۳ خود خلاص شو \* و دست های خود را بر وی گذارد كه در ساعت راست شده  
 ۱۴ خدا را تعجب نمود \* آنكه رئيس كنيسه غضب نمود از آنرو كه عیسی او را درست  
 ۱۵ شفا داد پس هر دم توجه نموده گفت شش روز است كه بايد كار بكند در آنها  
 ۱۶ آمد شفا پابند نه در روز سبت \* خداويد در جواب او گفت ای ریاكار آیا  
 ۱۷ هر يكي از شما در روز سبت گاو يا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمبرد تا  
 ۱۸ سیرایش كند \* و اين زني كه دخترا براهيم است و شيطان او را مدت هجده سال  
 ۱۹ تا بحال بسته بود نپايبست او را در روز سبت از اين بند رها نمود \* و چون اينرا  
 ۲۰ بكفت همه مخالفان او خجل كرديدند و جميع آن گروه شاد شدند بسبب همه كارهاي  
 ۲۱ بزرگ كه از وي صادر ميكشت \* پس گفت ملكوت خدا چه چيز را ميباند و آنرا  
 ۲۲ بكنام شئي نشبيه نام \* دانه خردل را ماند كه شخصي كرفته در باغ خود كاشت پس  
 ۲۳ روئيد و درخت بزرگ كرديد بجهت كه مرغان هوا آمدند در شاخهايش آشيانه گرفتند \*  
 ۲۴ باز گفت براي ملكوت خدا چه مثل آورم \* خيبر مايه را ميباند كه زني كرفته در  
 ۲۵ سه پيمانه آرد پنهان ساخت تا همه محتر شد \* و در شهرها و دهات كشته  
 ۲۶ تعليم ميداد و بسوی اورشليم سفر ميكرد \* كه شخصي بوي گفت ب خداوند آيا كم  
 ۲۷ هستند كه نجات يابند او بایشان گفت \* جد و جهد كنيد تا از در تنگ داخل  
 ۲۸ شويد زيرا كه شما ميگويم بسياری طلب دخول خواهند كرد و نخواهند توانست \*  
 ۲۹ بعد از آنكه صاحب خانه بر خيزد و در را ببندد و شما بیرون ايستاده در را  
 ۳۰ كويدن آغاز كنيد و كويد خداوند خداوند را برای ما باز كن آنكه وي در جواب  
 ۳۱ خواهد گفت شمارا نمیشناسم كه از كجا هستید \* در آنوقت خواهد گفت كه در  
 ۳۲ حضور تو خوردم و آشاميدم و در كوچه های ما تعليم دادی \* باز خواهد گفت

بشما میگویم که شمارا نمیشناسم از کجا هستید ای همه بدکاران از من دور شوید \*

۲۸ در آنجا کریه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و ایمنی و یعقوب و جمیع

۲۹ انبیاء را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنید باید \* و از مشرق و مغرب

۳۰ و شمال و جنوب آمدن در ملکوت خدا خواهند نشست \* و اینک آخرین هستند که

۳۱ اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود \* در همان روز چند نفر

از فریسیان آمدن بوی گفتند دور شو و از اینجا برو زیرا که هرودیس میخواهد ترا

۳۲ بقتل رساند \* ایشانرا گفت بروید و بآن روماء کوئید اینک امروز و فردا دیوها را

۳۳ بیرون میکنم و مریضانرا صحت میبخشم و در روز سیم کامل خواهم شد \* لیکن

میباید امروز و فردا و پس فردا راه روم زیرا که محالست من بیرون از اورشلیم

۳۴ کشته شود \* ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء و سنگسار کنند مرسلین خود

هستی چند کثرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر

۳۵ بالهای خود میکرد و میخواستید \* اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته می شود

و شما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که کوئید مارکست او که بنام

خداوند میاید \*

### باب چهاردهم

- ۱ و واقع شد که در روز سبت بخانه یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
- ۲ در آمد و ایشان مراقب او میبودند \* و اینک شخصی مستقی پیش او بود \*
- ۳ آنکاه عیسی ملتفت شد فقهاء و فریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت
- ۴ شفا دادن جایز است \* ایشان ساکت ماندند پس آئندرا گرفته شفا داد و رها
- ۵ کرد \* و ایشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا کالوش روز سبت در
- ۶ جای افتد و فوراً آنرا بیرون نیاورد \* پس در این امور از جواب وی عاجز
- ۷ ماندند \* و برای میهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را
- ۸ اختیار میکردند پس بایشان گفت \* چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
- ۹ مجلس نشین مبادا کسی بزرگتر از ترا هم وعده خواسته باشد \* پس آنکس که نو
- اورا وعده خواسته بود بیاید و ترا کوید اینکس را جای بد و تو با خجالت روی
- ۱۰ بصفت نعال خواهی نهاد \* بلکه چون میهمان کسی بلشی رفته در پائین بنشین تا وقتی که

- میزبانت آید بتو گوید ای دوست برتر نشین آنکاه ترا در حضور مجلسیان عزت خواهد بود \* زیرا هرکه خودرا بزرگ سازد ذلیل گردد و هرکه خویشتر را فرود آرد سرافراز گردد \* پس بآنکسبکه از او وعده خواسته بود نیز گفت و فبیکه جاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولهند خودرا ۱۳ دعوت مکن مبادا ایشان نیز ترا بخوانند و ترا عوض داده شود \* بلکه چون ضیافت کنی فقیران و لنگان و شلّان و کورانرا دعوت کن \* که نجسته خواهی بود زیرا ندارند که ترا عوض دهند و در قیامت عادلان بتو جزا عطا خواهد شد \*
- ۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخنرا شنید گفت خوشا بحال کسبکه در ملکوت خدا غذا خورد \* بوی گفت شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاریرا دعوت نمود \* ۱۶ پس چون وقت شام رسید غلام خودرا فرستاد تا دعوت شدگانرا کوید بیانند زیرا که احوال همه چیز حاضر است \* لیکن همه بیک رای عذر خواهی آغاز کردند اولی گفت مزرعه خریدم و باچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش دارم مرا معذور داری \* و دیگری گفت بفتح جفت کاه خربند ام میروم تا آنها را بازآم ۲۰ بتو التماس دارم مرا عفو نمائی \* سببی گفت زنی گرفته ام و از این سبب نمیتوانم ۲۱ پیام \* پس آنغلام آمد مولای خودرا از این امور مطلع ساخت آنکاه صاحب خانه غضب نموده بغلام خود فرمود به بازارها و کوجهای شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلّان و کورانرا در اینجا بیاور \* پس غلام گفت ای آقا آنچه فرمودی ۲۲ شد و هنوز جای باقیست \* پس آقا بغلام گفت براهها و مرزها بیرون رفته مردمرا ۲۳ به الحاح بیاور تا خانه من پرشود \* زیرا بشما میگویم هیچ يك از آنانیکه دعوت شده بودند شام مرا نخواهد چشید \* و هنگامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی ۲۴ کردایک بدیشان گفت \* اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خودرا بزدشمن ندارد شاکرد من نمیتواند بود \* ۲۵ و هرکه صلیب خودرا بر ندارد و از عقب من نباید نمیتواند شاکرد من گردد \* ۲۶ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اوّل نه نشیند تا بر آورد خرج ۲۷ آنرا بکند که آیا قوت تمام کردنی آن دارد یا نه \* که مبادا چون بنیادش نهاد ۲۸ و قادر بر تمام کردنش نشد هرکه بیند تمسخر کان گوید \* این شخص عمارتی شروع

- ۴۱ کرده توانست به انجاش رساند \* یا کدام پادشاه است که برای مقابله با پادشاه دیگر برود جراینگه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت ۴۲ کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی میآید \* والا چون او هنوز دور است ۴۳ ایلیی فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند \* پس همچنین هر یکی از شما که ۴۴ تمام مایملک خود را ترك نکند نمیتواند شاکرد من شود \* نك نيكواست ولی هرگاه ۴۵ نك فاسد شد بجه چیز اصلاح پذیرد \* نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزله بلکه پیروش میریزند آنکه کوش شنوا دارد شنود \*

## باب پانزدهم

- ۱ و چون هه با جکران و کاهکاران بتززش میآمدند تا کلام او را نشنود \* فریسان ۲ و کاتبان همه کان میکفتند این شخص کاهکارانرا مپذیرد و با ایشان میخورد \* پس ۳ برای ایشان این مثل را زده کنت \* کهست از شما که صد کوسفند داشته باشد ۴ و یکی از آنها کم شود که آن نود و نه را در صحرا ننگدارد و از غصب آن کم شده نرود تا ۵ آرا بیابد \* پس چون آرا یافت بتشادی بردوش خود میکندارد \* و بخانه آمن ۶ دوستان و همسایگانرا میطلبد و بدیشان میکويد با من شادی کید زیرا کوسفند کشت خود را یافتهام \* بشما میگویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبه ۷ يك كناه کار بیشتر از برای بود و نه عادل که احتیاج بتوبه ندارد \* یا کدام ۸ زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه يك درهم کم شود چراغی افروخته خانه را ۹ جاروب نکند و بدقت نقص نماید تا آرا بیابد \* و چون یافت دوستان و همسایگان ۱۰ خود را جمع کرده میکويد با من شادی کید زیرا درهم کشته را پیدا کردهام \* همچنین ۱۱ بشما میگویم شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب يك خطا کار که توبه ۱۲ کند \* باز گفت شخصی را دو پسر بود \* روزی پسر كوچك بپدر خود گفت ۱۳ ای پدر صد اموالی که باید بمن رسد بمن به پس او مایملک خود را برین دو قسم کرد \* و چندی نگذشت که آن پسر کهنر آنچه داشت جمع کرده بملکی بعد کوح ۱۴ کرد و بعیاشی نا هنجار سرمایه خود را تلف نمود \* و چون تمام را صرف نموده بود ۱۵ فحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او بمحتاج شدن شروع کرد \* پس رفته

خود را یکی از اهل آن ملک پیوست. وی اورا به املاک خود فرستاد تا کرازبانی کند \* ۱۶ و آرزو میداشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند ۱۷ و هیچکس اورا چیزی نمیداد \* آخر بخود آمد گفت چه قدر از مزدوران پدرم نان ۱۸ فراوان دارند و من از کرسکی هلاک میشوم \* برخاسته نزد پدر خود میروم و بدو ۱۹ خوام گفت ای پدر بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام \* و دیگر شایسته آن نیستم که ۲۰ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر \* در ساعت برخاسته بسوی پدر خود متوجه شد اما هنوز دور بود که پدرش اورا دید و ترخ نمود ۲۱ و دوان دوان آمد اورا در آغوش خود کشید و بوسید \* پسر ویرا گفت ای پدر بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و بعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم \* ۲۲ لیکن پدر بفلامان خود گفت جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و آنکشتی ۲۳ بردستش کنید و نعلین برپایه‌اش \* و کوساله پروارها آورده ذبح کنید تا بخورم ۲۴ و شادی نمائیم \* زیرا که این پسر من مرده بود و زنده گردید و کم شده بود یافت شد ۲۵ پس بشادی کردن شروع نمودند \* اما پسر بزرگ او در مزرعه بود چون آمد نزدیک ۲۶ بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید \* پس یکی از نوکران خود را طلبید و پرسید ۲۷ این چیست \* بوی عرض کرد برادرت آمد و پدرت کوساله پروارها ذبح کرده ۲۸ است زیرا که اورا صحیح ساز یافت \* ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا ۲۹ پدرش بیرون آمد باو التماس نمود \* اما او در جواب پدر خود گفت اینک سالها است که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نکرده‌ام و هرگز بزغاله‌ها ۳۰ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم \* لیکن چون این پسرت آمد که دولت ترا ۳۱ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوساله پروارها ذبح کردی \* او ویرا گفت ۳۲ ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است مال تست \* ولی میبایست شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود و زنده گشت و کم شده بود یافت گردید \*

### باب شانزدهم

- ۱ و شاگردان خود نیز گفت شخصی دولتمند را ماطری بود که از او نزد وی
- ۲ شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد \* پس اورا طلب نموده ویرا گفت این

- چيست که دربارهٔ توشينام . حساب نظارت خود را باز بنه زيرا ممکن نيست که
- ۳ بعد از اين نظارت کنی \* ناظر با خود گفت چه کم زيرا مولايم نظارت را از من
- ۴ ميگرد طاقت زمين نکنن ندارم و از کفائي نيز عار دارم \* دانستم چه کم تا وقتيکه
- ۵ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بنديزند \* پس هريکي از بنه کاران آقای
- ۶ خود را طلبيد يکي گفت آقايم از تو چند طلب دارد \* گفت صد رطل روغن . بدو
- ۷ گفت سپاههٔ خود را مکبر و نشسته بنجاه رطل بزودي بنويس \* باز ديکرا گفت
- از تو چه قدر طلب دارد . گفت صد کيل کندم . ويرا گفت سپاههٔ خود را بکبر و هشتاد
- ۸ بنويس \* پس آقايش ناظر خاين را آفرين گفت زيرا عاقلانه کار کرد زيرا اباي
- ۹ انجيهان در طبقهٔ خویش از اباي نور عاقلتر هستند \* ومن شمارا ميگويم دوستان
- از مالي بي انصافي براي خود پيدا کنيد تا چون فاني گرديد شمارا بجهه هاي جاوداني
- ۱۰ بنديزند \* آنکه در اندک امين باشد در امر بزرگ نيز امين بود و آنکه در قليل خاين
- ۱۱ بود در کثير هم خاين باشد \* و هرگاه در مالي بي انصافي امين نبوديد کيست که
- ۱۲ مال حقيقي را بشما بسپارد \* و اگر در مال ديکري ديانست نگريد کيست که مال
- ۱۳ خاصر شمارا بشما دهد \* هيچ خادم نميتواند دو آقارا خدمت کند زيرا يا از يکي
- نفرت ميکند و با ديکري محبت يا با يکي مهربوندد و ديکرا حقير ميشمارد خدا
- ۱۴ و مامونارا نميتوانيد خدمت نماييد \* و فريسيائي که زر دوست بودند همهٔ
- ۱۵ اينسخنرا شنيد اورا استهزاء نمودند \* بايشان گفت شما هستيد که خود را پيش
- مردم عادل مينماييد ليکن خدا عارف دلهاي شماست زيرا که آنچه نزد انسان
- ۱۶ مرغوبست نزد خدا مکروه است \* تورا و انبياء تا به مجبي بود و از آن وقت
- ۱۷ شارت بملکوت خدا داده ميشود و هر کس بجهت وجه داخل آن ميکرد \* ليکن
- آسانتر است که آسمان و زمين زابل شود از آنکه يك نقطه از تورا ساقط گردد \*
- ۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و ديکرا نکاح کند زاني بود و هر که زن مطلقهٔ مرديرا
- ۱۹ بنکاح خویش درآورد زنا کرده باشد \* تخمى دولتمند بود که ارغوان و کتان
- ۲۰ مهوشيد و هر روزه در عبايش با جلال بسر ميرد \* و فقيري مقروح بود ابلهآز
- ۲۱ نام که او را بردرگاه او مي گذاشتند \* و آرزو ميداشت که از بارهاني که از خوان
- آن دولتمند مهربخت خود را سير کند بلکه سکان نيز آمدن زمان برزخهاي او



- ۲۳ می‌ایستند \* باری آن فقیر مرد و فرشتگان او را باغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند  
 ۲۴ نیز مرد و او را دفن کردند \* پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده خود را  
 ۲۵ در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ایلعازرا در آغوش دید \* آنگاه با او بلند  
 گفت ای پدر من ابراهیم بر من ترحم فرما و ایلعازرا بفرست تا سرانگشت خود را  
 ۲۶ آب ترساخته زبان مرا خشک سازد زیرا درین نار معدّم \* ابراهیم گفت ای فرزند  
 بخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای بیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر  
 ۲۷ چیزهای بد را لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب \* و علاوه برین در میان  
 ما و شما ورطه عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند از اینجا بتز شما عبور کنند  
 ۲۸ نمیتوانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت \* گفت ای پدر بتو التماس دارم  
 ۲۹ که او را بجایه پدرم بفرستی \* زیرا که مرا بیخ برادر است تا ایشانرا آگاه سازد  
 ۳۰ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند \* ابراهیم ویرا گفت موسی و انبیاء را  
 ۳۱ دارند سخن ایشانرا بشنود \* گفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اگر کسی از مردگان  
 ۳۲ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد \* ویرا گفت هرگاه موسی و انبیاء را نشنوند اگر  
 کسی از مردگان نیز برخیزد هدایت نخواهد پذیرفت \*

### باب هفتم

- ۱ و شاکردان خود را گفت لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر آنکس  
 ۲ باعث آنها شود \* او را بهتر میبود که سنگ آسیائی برکردنش آویخته شود و در  
 ۳ دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد \* احراز کنید و اگر  
 ۴ برادرت بتو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش \* و هرگاه در روزی  
 ۵ هفت کزّت بتو کاه کند و در روزی هفت مرتبه بر کشته بتو کوبد توبه میکنم او را  
 ۶ ببخش \* آنگاه رسولان بخداوند گفتند ایمان ما را زیاد کن \* خداوند گفت اگر  
 ۷ ایمان بقدر دانه خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکنید که کشته شده در دریا  
 ۸ نشانه شود اطاعت شما میکرد \* اما کیست از شما که غلامش بیغم کردن یا شانی  
 ۹ مشغول شود و وقتی که از صحرا آید بوی کوبد بزودی یا و بشین \* بلکه آیا بدو  
 ۱۰ نمیکوبد چیزی درست کن تا شام بخورم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم

- ۹ وبنوشم وبعد از آن نو بخور وياشام \* آيا از آن غلام منت ي کنيد از آنكه حكماي
- ۱۰ اورا بجا آورد كان ندارم \* هم چنين شما نيز خون بهر چيزيكه مأمور شده ايد عمل
- كرديد كوئيد كه غلامان بي منتعت هستم زيرا كه آنچه برما واجب بود بجا آورديم
- ۱۱ وهنكاميكه سفر بسوي اورشلم ميكرد ازميانه سامر وجيليل ميرفت \* وجون
- ۱۲ بقره داخل ميشد ناگاه ده شخص ارض به استقلال او آمدند واز دور ايستاده \*
- ۱۳ باواز بلند گفتند اي عيسى خداوند برما ترخم فرما \* او بايشان نظر كرده گفت
- ۱۴ برويد و خودرا بكا هن بنمائيد \* ايشان جون ميرفتند طاهر كشتند \* ويكي از ايشان
- ۱۵ جون ديد كه شفا يافته است بر كشته بصداي بلند خدا را تحميد ميكرد \* وپيش
- ۱۶ قدم او بروي در افتاده وپرا شكر كرد و او از اهل سامر بود \* عيسى ملتفت شده
- ۱۷ گفت آيا ده نفر طاهر نشدند پس آن نه كجا شدند \* آيا هيچكس يافت نميشود كه
- ۱۸ بر كشته خدا را تحميد كند جز اين غريب \* وبدو كفت برخاسته برو كه ايمان ترا
- ۱۹ نجات داده است \* وجون فرسيان از او پرسيدند كه ملكوت خدا كي مي آيد
- ۲۰ او در جواب ايشان گفت ملكوت خدا با مراقبت نمي آيد \* ونخواهند گفت كه
- ۲۱ در فلان يا فلان جاست زيرا اينك ملكوت خدا درميان شما است \* وبشاكردان
- خود گفت آياي مي آيد كه آرزو خواهيد داشت كه روزي از روزهاي پسرانسانرا
- ۲۲ ببيند ونخواهد ديد \* وشما خواهند گفت اينك در فلان يا فلان جاست مرويد
- ۲۳ وتعاقب آن مكيد \* زيرا خون برق كه از يك جانب زير آسمان لامع شده تا جانب
- دبر زير آسمان درخشان ميشود پسرانسان در يوم خود همچنين خواهد بود \*
- ۲۴ ليكن اول لازمست كه او زحمات بسيار بيند واز اينفرقه مطرود شود \* وحنانكه
- ۲۵ در آيام نوح واقع شد هماطور در زمان پسرانسان نيز خواهد بود \* كه ميچوردند
- و مينوشيدند وزن وشهر ميكردند تا روزي كه جون نوح داخل كشتي شد طوفان
- ۲۶ آمد همه را هلاك ساخت \* وهمنان كه در آيام لوط شده كه بخوردن وآشاميدن
- ۲۷ وخريد وفروش وزراعت وعمارت مشغول ميبودند \* تا روزي كه جون لوط
- ۲۸ از سدوم بيرون آمد آتش وكو كرد از آسمان باريد وهمه را هلاك ساخت \* برهين
- ۲۹ منوال خواهد بود در روزيكه پسرانسان ظاهر شود \* در آن روز هر كه برشت
- بام باشد واسباب او در خانه نرول نكند تا آنها را بردارد وكسيكه در صفا باشد

۴۲ همچنین برنگردد \* زن لوطرا پیاد آورد \* هر که خواهد جان خود را برباند  
 ۴۳ آنرا هلاک خواهد کرد و هر که آنرا هلاک کند آنرا زن مکاه خواهد داشت \* بشما  
 میگویم در آن شب دو نفر بربك تخت خواهند بود یکی برداشته و دیگری وا گذارده  
 ۴۵ خواهد شد \* و دو زن که در برك جا دستاس کنند یکی برداشته و دیگری وا  
 ۴۶ گذارده خواهد شد \* و دو نفر که در مزرعه باشند یکی برداشته و دیگری وا  
 ۴۷ گذارده خواهد شد \* در جواب وی گفتند کجا ایستاده گفت در هر جائیکه  
 لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهد شد \*

### باب هجدهم

۱ و برای ایشان نیز متلی آورد در اینکه میباید همیشه دعا کرد و کاملی نورزید \*  
 ۲ پس گفت که در شهری داوری بود که به ترس از خدا ونه باکی از اسان میداشت \*  
 ۳ و در هانشهر پیوه زنی بود که پیش وی آمد می گفت داد مرا از دشمن بگیر \* و نا  
 ۴ مدتی بوی اعتناء نمود و لکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نمیترسم و از  
 ۵ مردم باکی ندارم \* لیکن چون این پوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا  
 ۶ پیوسته آمد مرا برنج آورد \* خداوند گفت نشنید که این داور بی انصاف چه  
 ۷ میگوید \* و آیا خدا بر گردن کان خود را که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی  
 ۸ نخواهد کرد اگر چه برای ایشان دیر غضب باشد \* بشما میگویم که بزودی داد  
 رسی ایشانرا خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا بر زمین خواهد  
 ۹ یافت \* و این مثل را آورد برای بعضی که برخود اعتماد میداشتند که عادل بودند  
 ۱۰ و دیگرانرا حقیر میشدند \* که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر بهیکل رفتند  
 ۱۱ تا عبادت کنند \* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا  
 شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم ونه مثل این باجگیر \*  
 ۱۲ هر هفته دو مرتبه روزه میدارم و از آنچه پیدا میکنم ده بک میدهم \* اما آن باجگیر  
 دور ایستاده غصه است چشمان خود را بسوی آسمان بلند کرد بلکه بسینه خود زده  
 ۱۴ گفت خدایا بر من کاهکار ترخم فرما \* بشما میگویم که این شخص عادل کرده شده  
 بجائۀ خود رفت بخلاف آن دیگر زیرا هر که خود را برافراز دست کرد و هر کس

- ۱۵ خويشتن را فروتن سازد سرافرازی يابد \* پس اطفال را نيز نزد وی آوردند
- ۱۶ تا دست برايشان گذارد اما شاگردانش چون ديدند ايشانرا نهيب دادند \* ولی عیسی ايشانرا خواند گفت بچه هارا واگذاريد تا نزد من آيند وايشانرا مانعت
- ۱۷ مکيد زيرا ملکوت خدا برای مثل اينها است \* هرآينه بشما ميگويم هرکه ملکوت
- ۱۸ خدا را مثل طفل نذيرد داخل آن نکرده \* وبکی از رؤسا ازوی سؤال
- ۱۹ نموده گفت ای استاد نیکو چکم تا حيات جاودانی را وارث کردم \* عیسی وبرا
- کفت از بهر چه مرا نیکو ميگوئي و حال آنکه هيچکس نیکو نيست جز بکی که خدا
- ۲۰ باشد \* احکام را میدانی زما مکن قتل مکن دزدی مناسهات دروغ من و پدر
- ۲۱ و مادر خود را محرم دار \* کفت جميع اينهارا از طفوليت خود نگاه داشته ام \*
- ۲۲ عیسی چون اينرا شنيد بدو کفت هنوز ترا يك چيز باقيست آنچه داری بفروش
- ۲۳ و بفقراء بده که در آسمان کجی خواهی داشت پس آمد مرا متابعت کن \* چون اينرا
- ۲۴ شنيد محزون کشت زيرا که دولت فراوان داشت \* اما عیسی چون اورا محزون
- ۲۵ ديد کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند \* زيرا
- گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا \*
- ۲۶ اما شنيودگان گفتند پس که ميتواند نجات يابد \* او کفت آنچه نزد مردم محال
- ۲۸ است نزد خدا ممکن است \* پطرس کفت اينک ما همه حيزرا ترک کرده پيروی
- ۲۹ تو ميکيم \* بايشان کفت هرآينه بشما ميگويم کسی نيست که خانه يا والدين يا زن
- ۳۰ يا برادران يا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند \* جز اينکه در اين عالم چند برابر
- ۳۱ بيايد و در عالم آيند حيات جاودانی را \* پس آن دوازده را برداشت بايشان کفت
- اينک باورشلم ميروم و آنچه بزبان انبيا در باره پسر انسان نوشته شد است به انجام
- ۳۲ خواهد رسيد \* زيرا که اورا به امنها تسليم ميکند واستمراء و بيمرغی کرده آب دهان
- ۳۳ بروی انداخته \* و تازیانه زده اورا خواهند کشت و در روز سيم خواهد برخاست \*
- ۳۴ اما ايشان جيزی از اين امور نفهميدند و اين سخن از ايشان مخفی داشته شد و آنچه
- ۳۵ ميکفت درک نکردند \* و چون نزديک اريحا رسيد کوری بجهت کدائی بر سر
- ۳۶ راه نشسته بود \* و چون صدای گروهي را که ميگذشتند شنيد پرسيد چه چيز
- ۳۷ است \* گفتندش عیسی ناصری در گذر است \* در حال فریاد برآورده کفت ای
- ۳۸

۳۹ عیسی ای پسر داود بر من ترحم فرما \* و هر چند آنانکه پیش میرفتند او را نهیب  
 ۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا بر من ترحم فرما \* آنگاه  
 عیسی ایستاده فرمود تا او را نزد وی بیاورند و چون نزدیک شد از وی پرسید \*  
 ۴۱ گفت چه میخواهی برای تو بکم عرض کرد ای خداوند تا بینا شوم \* عیسی بوی  
 ۴۲ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است \* در ساعت بینائی یافته خدا را تعجب  
 کان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون اینرا دیدند خدا را تسبیح خواندند \*

### باب نوزدهم

۱ پس وارد اریحا شد از آنجا میگذشت \* که ناکاه شخصی زنی نام که رئیس  
 ۲ باجگیران و دولتمند بود \* خواست عیسی را به بیند که کیست و از کثرت خلق  
 ۳ توانست زیرا کوتاه قد بود \* پس پیش دوید در درخت افراغی برآمد تا او را به  
 ۴ بیند چونکه او میخواست از آن راه عبور کند \* و چون عیسی بآنها رسید بالا  
 ۵ مکرسته او را دید و گفت ای زنی بشتاب و بزیر پیا زیرا که باید امروز در خانه تو  
 ۶ باشم \* پس بزودی پائین شد او را بخری پذیرفت \* و همه چون اینرا دیدند همه  
 ۷ گمان میکردند که در خانه شخصی گاه کار بهمانی رفته است \* اما زنی برپا شد  
 ۸ بمجاوند گفت احوال ای خداوند نصف مایملک خود را بقراء میدهم و اگر چیزی  
 ۹ ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدور میدهم \* عیسی بوی گفت امروز نجات  
 ۱۰ در اینخانه پیدا شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است \* زیرا که پسر اسان آمد  
 ۱۱ است تا کشته را بمجود و نجات بخشد \* و چون ایشان اینرا شنیدند او مثلی  
 زیاد کرده آورد چونکه نزدیک باورشلیم بود و ایشان گمان میکردند که ملکوت خدا  
 ۱۲ میباشد در همان زمان ظهور کند \* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا  
 ۱۳ ملکی برای خود گرفته مراجعت کند \* پس ده نفر از غلامان خود را طلبید ده  
 ۱۴ قنطار بایشان سرده فرمود تجارت کنید تا بیام \* اما اهل ولایت او چونکه او را  
 دشمن میداشتند البتة در عقب او فرستاده گفتند میخواهیم این شخص بر ما سلطنت  
 ۱۵ کند \* و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانرا که بایشان  
 ۱۶ نقد سرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر يك چه سود نموده است \* پس او را آمد

- ۱۷ گفت ای آقا قطار توده قطار دیگر نفع آورده است \* بدو گفت آفرین ای غلام  
 ۱۸ یکو چونکه بر حیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو \* ودیگری آنگ گفت ای  
 ۱۹ آقا قطار تو بنج قطار سود کرده است \* اورا نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن \*  
 ۲۰ و سبی آنگ گفت ای آقا ایلك قطار تو موجود است آرا در بارحه نگاه داشته ام \*  
 ۲۱ زیرا که از تو نرسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی \* آنجه مگذارده بر میداری و آرا آنچه  
 ۲۲ نکاشته درو میکی \* بوی گفت از زبان خودت بر تو فتوی میدهم ای غلام شریره  
 دانسته که من مرد تند خوئی هستم که بر میدارم آنچه را نکذاشته ام و درو میکم آنچه را  
 ۲۳ ناشیده ام \* پس برای چه تند مرا نزد صرامان مگذاردی تا خون آم آرا با سود  
 ۲۴ دریافت کنم \* پس مجاضرین فرمود قطار را از این شخص بگیری و بصاحب ده  
 ۲۵ قطار بدهی \* باو گفتند ای خداوند وی ده قطار دارد \* زیرا شما میگویم بهر که  
 ۲۶ دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد \* اما آن  
 دشمنان من که نخواستند من برایشان حکمرانی بنام در اینجا حاضر ساخته بش من  
 ۲۸ بقتل رسانید \* و حون اینرا گفت پیش رفته متوجه اورشلم کردید \* و حون  
 ۲۹ نزد يك پست فاجی و پست عیای بر کوه مسق زیتون رسید دو نفر از شاگردان خود را  
 ۳۰ فرستاده \* گفت بآن قریه که پیش روی شما است بروید و حون داخل آن شدید  
 کره الاغی بسته خواهید یافت که همکس بر آن هر کر سوار نشد آرا باز کرده  
 ۳۱ بیاورید \* و اگر کسی شما کوید حرا اینرا باز میکید بوی کوئید خداوند اورا لازم  
 ۳۲ دارد \* پس فرستادگان رفته آنچه آنکه بدیشان گفته بود یافتند \* و حون کره را  
 ۳۳ باز میگردند مالکانش بایشان گفتند حرا کره را باز می کنید \* گفتند خداوند اورا  
 ۳۴ لازم دارد \* پس اورا بتزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکند عیسی را  
 ۳۵ سوار کردند \* و هنگامیکه او میرفت جامه های خود را در راه میکشترند \* و چون  
 ۳۶ نزدیک بسرا زبری کوه زیتون رسید تمامی شاگرداش شادی کرده با آواز بلند خدا را  
 ۳۷ حمد گفتن شروع کردند بسبب همه قوآتیکه از او دید بودند \* و می گفتند مبارك  
 باد آن بادشاهی که میاید بنام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی عیالین  
 ۳۸ باد \* آنکاه بعضی از فریسیان از آیمیان بدو گفتند ای استاد شاگردان خود را  
 ۳۹ نهیب نما \* او در جواب ایشان گفت شما میگویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه

- ۴۱ سنگها بصدا آید \* و چون نزدیک شد شهر را نظاره کرد بر آن کریان کشته \*  
 ۴۲ گفت اگر تو نیز میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد لکن  
 ۴۳ احمال از چشمان تو پنهان کشته است \* زیرا ایای بر تو میآید که دشمنانت کرد نو  
 ۴۴ سنگها سازد و ترا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود \* و ترا  
 و فرزندات را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سگی نخواهد  
 ۴۵ گذاشت زیرا که ایام تنقذ خود را ندانستی \* و چون داخل هیکل شد کسان را که  
 ۴۶ در آنجا خرید و فروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد \* و بایستادن گفت  
 مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آنرا مغاره دزدان ساخته  
 ۴۷ اید \* و هر روز در هیکل تعلم میداد اما رؤسای کهنه و کاتنان و اکابر قوم قصد  
 ۴۸ هلاک نمودن او میکردند \* و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم مرا و آویخته بودند  
 که از او بشنوند \*

### باب بیستم

- ۱ روزی از آن روزها واقع شد هنگامیکه او قوم را در هیکل تعلم و شارت میداد  
 ۲ که رؤساء کهنه و کاتنان با مشایخ آمد \* بوی گفتند بما بگو که به چه قدرت  
 ۳ اینکارها را میکنی و کیست که این قدرت را بتو داده است \* در جواب ایشان  
 ۴ گفت من نیز از شما جیزی میپرسم بن بگوئید \* نعیذ بجایی از آسمان بود یا از مردم \*  
 ۵ ایشان با خود اندیشید گفتند که اگر کوئیم از آسمان هر آینه گوید چرا با و ایمان  
 ۶ میاورید \* و اگر کوئیم از انسان تمامی قوم ما را سنگسار کنند زیرا یقین میدارند  
 ۷ که بجایی نیست \* پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود \* عیسی بایشان  
 ۸ گفت من نیز شما را نمیکوم که این کارها را به چه قدرت بجا میآورم \* و این مثل را مردم  
 کهن گرفت که شخصی ناکستانی غرس کرد و به باغبانانش سرده مدت مدیدی  
 ۱۰ سفر کرد \* و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سبازند اما  
 ۱۱ باغبانان او را زده نهی دست باز گردانیدند \* پس غلامی دیگر روانه نموده او را  
 ۱۲ نیز تازیانه زده و بیهرمت کرده نهی دست باز گردانیدند \* و باز سیمی فرستاده  
 ۱۳ او را نیز به هرج و مرج ساخته بیرون افکند \* آنکاه صاحب باغ گفت چکنم \* پسر  
 ۱۴ حبیب خود را میفرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود \* اما چون

- باغبانان اورا ديدند با خود تفكر كان كفتند اين وارث مياشد يائيد اورا بكنيم تا  
 ۱۵ ميراث از آن ما كردد \* در حال اورا از باغ بيرون افكند كشتند پس صاحب باغ  
 ۱۶ بدیشان چه خواهد كرد \* او خواهد آمد و باغبانان را هلاك كرده باغ را بدبكران  
 ۱۷ خواهد سرده پس حون شنيدد كفتند حاشا \* مايشان نظر افكند كفت پس  
 معنی اين نوشته چيست \* سكي را كه معماران رد كردند همان سر زاويه شك است \*  
 ۱۸ و هر كه بر آن سنگ افتد خورد شود اما اگر آن بركي ميفتد اورا نرم خواهد  
 ۱۹ ساخت \* آنكه رؤسای كهنه و كانبان خواستند كه در همان ساعت اورا گرفتار  
 كند ليكن از قوم نرسيدند زيرا كه دانستند كه اين مثل را درباره ايشان زده بود \*  
 ۲۰ و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند كه خود را صالح مينمودند تا بخني از او  
 ۲۱ گرفته اورا بحكم و قدرت والي بسپارند \* پس از او سؤال نموده كفتند اي استاد  
 ميدانم كه تو براسني سخن ميراني و تعلم ميدي و از كسي روداري نميكي بلكه طريق  
 ۲۲ خدا را صدق مياآموزي \* آيا بر ما جايز هست كه جزيه بقصر بدهيم يا نه \* او  
 ۲۳ چون مكر ايشان را درك كرد بدیشان كفت مرا براي چه امتحان ميكنيد \* دياري هن  
 ۲۴ نشان دهيد \* صورت ورقمش از كيسه \* ايشان در جواب كفتند از بقصر است \*  
 ۲۵ او بايشان كفت پس مال قيصرا بقصر رد كنيد و مال خدا را بخدا \* پس چون  
 نتواستند اورا بخني در نظر مردم ملزم سازند از جواب او در عجب شك ساكت  
 ۲۷ ماندند \* و بعضي از صدوقيان كه منكر قيامت هستند پيش آمد از وي سؤال  
 ۲۸ كرد \* كفتند اي استاد موسي براي ما نوشته است كه اگر كس برادر ياري كه زن  
 داشته باشد ببرد وي اولاد فوت شود بايد برادرش آن زنا بگيرد تا براي برادر  
 ۲۹ خود نسل آورد \* پس هفت برادر بودند كه اولي زن گرفته اولاد نا آورده فوت  
 ۳۰ شد \* بعد دويمن آن زنا گرفته او نيز بي اولاد برد \* پس سيمين اورا گرفت  
 ۳۱ و همچنين تا هفتمين و همه فرزندان نا آورده مردند \* و بعد از همه آن زن بزرگ وفات  
 ۳۲ يافت \* پس در قيامت زن کدام يك از ايشان خواهد بود زيرا كه هر هفت اورا  
 ۳۳ داشتند \* عيسي در جواب ايشان كفت ايناي اين عالم نكاح ميكنند و نكاح كرده  
 ۳۴ ميشوند \* ليكن آنانيكه مستحق رسيدن بآن عالم و قيامت از مردگان شوند به نكاح  
 ۳۵ نميكنند و نه نكاح كرده ميشوند \* زيرا ممكن نيست كه ديگر بپزند از آنجهه كه مثل



۲۷ فرشتگان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند \* و اما اینکه مردکان  
 بر میخیزد موسی نیز در ذکر بیهوشان داد حنا که خداوند را خدای ابراهیم  
 ۲۸ و خدای احمق و خدای یعقوب خواند \* و حال آنکه خدای مردکان  
 ۲۹ نیست بلکه خدای زندگاست زیرا که نزد او زن هستند \* پس بعضی از کاتبان  
 ۳۰ در جواب گفتند ای استاد بیکو گفتی \* و بعد از آن همکس جرأت آن نداشت که  
 ۳۱ از وی سؤال کند \* پس بایشان گفت حکونه میگوید که مسیح پسر داود  
 ۳۲ است \* و خود داود در کتاب زبور میگوید خداوند بخداوند من گفت بدست  
 ۳۳ راست من بنشین \* تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم \* پس چون داود اورا  
 ۳۴ خداوند بخواد حکونه پسر او میباشد \* و چون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان  
 ۳۵ خود گفت \* بر میزد از کاتبانیکه خرامیدن در لاس دراز را می پسندند و سلام  
 ۳۶ در آزارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست میدارند \* و خانه های  
 ۳۷ بیوه زنان را می بلعند و نماز را بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهد  
 یافت \*

### باب بیست و یکم

۱ و نظر کرده دولتمدانرا دید که هدایای خود را در بیت المال میاندازند \*  
 ۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت \* پس گشت هر آینه بشما میگویم  
 ۳ این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت \* زیرا که همه ایشان از زیادتای خود  
 ۴ در هدایای خدا انداختند لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را  
 ۵ انداخت \* و چون بعضی ذکر میگردند که بسنکهای خوب و هدایا  
 ۶ آراسته شده است گفت \* ایامی میآید که از این چیزهایی که می بینید سنکی برسنگی  
 ۷ گذارده نشود مگر اینکه بزرگافکنده خواهد شد \* و از او سؤال نموده گفتند ای  
 ۸ استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن اینوقایع چیست \*  
 ۹ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسا بنام من آمد خواهند گفت که من  
 ۱۰ هستم و وقت نزدیک است پس از عجب ایشان مروید \* و چون اخبار جنگها  
 و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است  
 ۱۰ لیکن اتقاء در ساعت نیست \* پس بایشان گفت قوی با قوی و مملکتی با

- ۱۱ مملکتی مقاومت خواهد کرد \* وز لرلهای عظم درجاها و قحطها و وباها بدید  
 ۱۲ و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد \* و قتل از اینهمه  
 بر شما دست اندازی خواهد کرد و جفا نموده شما را بکایس و زندانها خواهند سرد  
 ۱۳ و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد \* و این برای شما بشهادت  
 ۱۴ خواهد انجامید \* پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن بیشتر  
 ۱۵ اندیشه نکنید \* زیرا که من شما زانی و حکمی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن  
 ۱۶ مقاومت و مباحثه نتواند نمود \* و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان  
 ۱۷ تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را بقتل خواهند رسانید \* و جمیع مردم بجهت نام  
 ۱۸ من شما را فرت خواهند کرد \* و لکن موتی از شما کُم نخواهد شد \* جانهای  
 ۱۹ خود را بصر دریا بید \* و خون ببیند که اورشلیم بلسکرها محاصره شده است آنگاه  
 ۲۰ بدانید که خرابی آن رسیده است \* آنگاه هر که در یهودیه باشد بیهوستان فرار کند  
 ۲۱ و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود داخل شهر نشود \* زیرا که  
 ۲۲ هاست ایام انتقام نا آنچه مکتوب است تمام شود \* لیکن وای بر آستان و شیر  
 دهندگان در آن ایام زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث  
 ۲۳ خواهد شد \* و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع آنها به اسیری خواهند  
 ۲۴ رفت و اورشلیم با یمال آنها خواهد شد تا زمانهای انتها بانجام رسد \* و در آفتاب  
 و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای آنها روی  
 ۲۵ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا و امواجش \* و دلهای مردم ضعف خواهد کرد  
 از خوف و انتظار آن وقایعی که بر روح مسکون ظاهر میشود زیرا قوآت آسمان متزلزل  
 ۲۶ خواهد شد \* و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که براری سوار شده با قوت  
 ۲۷ و جلال عظم میاید \* و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را  
 ۲۸ بلند کنید از آنجهت که خلاصی شما نزدیکست \* و برای ایشان مثالی گفت که درخت  
 ۲۹ انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمائید \* که چون می بینید شکوفه میکند خود  
 ۳۰ میدانید که تابستان نزدیک است \* و همین شما نیز چون ببیند که این امور واقع  
 ۳۱ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است \* هر آینه شما میگویم که تا جمیع  
 ۳۲ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد گذشت \* آسمان و زمین زایل میشود لیکن

۲۴ سخنان من زایل نخواهد شد \* س خود را حفظ کنید مادامی که شما از برخوردی  
 ۲۵ مستی و اندیشه‌های دنیوی سکنین کردد و آن روز ناکهان بر شما آید \* زیرا که  
 ۲۶ مثل دای رجوع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد \* پس در هر وقت دعا کرده  
 بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که بوقوع خواهد پیوست  
 ۲۷ نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید \* و روزها را در هیكل تعلم میداد  
 ۲۸ و شها پیرون رفته در کوه معروف بزیتون سر میرد \* و هر بامداد قوم نزد وی  
 در هیكل می شتافتند تا کلام او را بشنوند \*

### باب بیست و دوم

۱ و چون عید فطیر که بفتح معروف است نزدیک شد \* رؤسای کاهن و کاتبان  
 ۲ مترصدی بودند که چگونه او را بقتل رسانند زیرا که از قوم ترسید \* اما شیطان  
 ۳ در یهودای مسیح به اغریوطی که از جمله آن دوازده بود آتش کشید \* و او  
 رفته با رؤسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را بایشان تسلیم کنند \*  
 ۴ ایشان شاد شد با او عهد بستند که نقدی بوی دهند \* و او قبول کرده در صدد  
 ۵ فرصتی برآمد که او را در بهانی از مردم بایشان تسلیم کند \* اما چون روز  
 ۶ فطیر که در آن میبایست فصحرا ذبح کند رسید \* طرس و یوحنا را فرستاده  
 ۷ گفت بروید و فصحرا بجهت ما آماده کنید تا بخورم \* بوی گفتند در کجا میخواهی  
 ۸ مهیا کنیم \* ایشانرا گفت اینک هنگامیکه داخل شهر شوید شخصی با سوی آب  
 ۹ بشما بر میخورد بخانه که او در آید از عقب وی بروید \* و صاحب خانه کوئید  
 ۱۰ استاد ترا میگوید مهیا بخانه کجا است تا در آن فصحرا با شاکردان خود بخورم \* و ابالا  
 ۱۱ خانه بزرگ و مفروش بشما نشان خواهد داد در آنجا مهیا سازید \* پس رفته  
 ۱۲ چنانکه بایشان گفته بود یافتند و فصحرا آماده کردند \* و چون وقت رسید با  
 ۱۳ دوازده رسول بنشست \* و بایشان گفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از  
 ۱۴ زحمت دیدنم این فصحرا با شما بخورم \* زیرا بشما میگویم از این دیگر نمیخورم تا  
 ۱۵ وقتی که در ملکوت خدا تمام شود \* پس پیاله گرفته شکر نمود و گفت اینرا  
 ۱۶ بکرید و در میان خود تقسیم کنید \* زیرا بشما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید از

- ۱۹ ميوهٔ مو ديگر نخواهم نوشيد \* ونازرا گرفته شكر نمود وپاره کرده بايشان داد  
وگفت اين است جسد من كه براى شما داده ميشود اينرا بياد من بجا آرید \*
- ۲۰ و همچنين بعد از شام پياله را گرفت وگفت اين پياله عهد جديد است در خون  
۲۱ من كه براى شما ريخته ميشود \* ليكن اينك دست آن كسيكه مرا تسليم ميكند ما  
۲۲ من در سفره است \* زيرا كه بسر انسان بر حسب آنچه مقدّر است ميرود ليكن واى  
۲۳ مرا نكسيكه او را تسليم كند \* آنكاه از بىگديگر شروع كردند به برسيردن كه  
۲۴ کدام يك از ايشان باشد كه اينكار بكند \* و درميان ايشان نزاعى نيز افتاد كه کدام  
۲۵ يك از ايشان بزرگتر ميشود \* آنكاه بايشان گفت سلاطين آنها برايشان  
۲۶ سرورى ميكندند و حكام خود را ولى نعمت ميخوانند \* ليكن شما چنين ماشيد  
۲۷ لكه بزرگتر از شما مثل كوحصر باشد و بيشتوا چون خادم \* زيرا کدام يك  
بزرگتر است آنكه غذا نثيند يا آنكه خدمت كند آيا نيست آنكه نشسته است  
۲۸ ليكن من درميان شما چون خادم هستم \* و شما كسانى ميشيد كه در امتحانهاى  
۲۹ من ما من بسر برديد \* و من ملكوتى براى شما قرار ميدم چنانكه بدرم براى من  
۳۰ مقرر فرمود \* تا در ملكوت من از خوان من بخوريد و بنوشيد و بر كرسيها  
۳۱ نشسته بردوا زده سط اسرائيل داورى كيد \* پس خداوند گفت اى شمعون  
۳۲ اى شمعون اينك شيطان خواست شما را چون كنند غرمال كند \* ليكن من  
براى تو دعا كردم تا ايمان تو تلف نشود و هنگاميكه تو بازگشت كنى برادران خود را  
۳۳ استوار نما \* بوى گفت اين خداوند حاضر كه با تو بروم حقى در زندان و در موت \*  
۳۴ گفت ترا ميكوم اى پطرس امروز خروس بانك زده باشد كه سه مرته انكار  
۳۵ خواهى كرد كه مرا نيشاسى \* و بايشان گفت هنگاميكه شما را بى كيه و توشه دان  
۳۶ و كفش فرستادم بهيج حيز محتاج شديده گفتند هيچ \* پس بايشان گفت ليكن الان  
هر كه كيه دارد آنرا بردارد و همچنين توشه دان را و كسيكه شمشير ندارد جامهٔ خود  
۳۷ را فروخته آرا ببرد \* زيرا شما ميكوم كه اين نوشته در من ميابد با تمام رسيد يعنى  
۳۸ ما كه اهلكاران محسوب شد زيرا هر چه در خصوص من است انقضاء دارد \* گفتند  
۳۹ اين خداوند اينك دو شمشيره بايشان گفت كافيت \* و بر حسب عادت  
۴۰ يرونشند بگونه زيتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند \* و چون بانموضع رسيد

- ۴۱ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید \* و او از ایشان همسافت پرتاب سنگی  
 ۴۲ دور شد نزاع درآمد و دعا کرده گفت \* ای پدر اگر بخوای این پاله را از  
 ۴۳ من بگردان لیکن نه بخواش من بلکه مراده تو \* و مرسته از آسمان بر او ظاهر شد  
 ۴۴ او را تقویت مینمود \* پس بمجاهد افتاده بسی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل  
 ۴۵ قطرات خون بود که بر زمین میریخت \* پس از دعا برخاسته نزد شاگردان  
 ۴۶ خود آمد ایشانرا از حزن در خواب یافت \* بایشان گفت برای چه در خواب  
 ۴۷ هستید \* برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید \* و سخن هنوز بر زبانش بود که  
 ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهو نام داشت مردی کران سفت  
 ۴۸ جسته نزد عیسی آمد تا او را بوسد \* و عیسی بدو گفت ای یهو آیا بوسه پسر  
 ۴۹ انسانرا تسلیم میکنی \* رفقایش خون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندنا  
 ۵۰ شمشیر بزنیم \* و یکی از ایشان غلام رئیس گهه رازده کوتس راست او را از تن  
 ۵۱ جدا کرد \* عیسی متوجه شد گفت تا باین بکنارید و کوش او را لمس نموده شفا  
 ۵۲ داد \* پس عیسی به رؤسای گهه و سرداران ساه هیکل و مشایخی که نزد او آمد  
 ۵۳ بودند گفت کویا مردزد با شمشیرها و جویها بیرون آمدید \* و فیکه هر روزه در  
 هیکل با شما میبوم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و قدرت  
 ۵۴ ظلمت \* پس او را گرفته بردند و بسرای رئیس گهه آوردند و بطرس  
 ۵۵ از دور از عقب میآمد \* و خون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند  
 ۵۶ بطرس در میان ایشان بنیست \* آنگاه کینزکی چون او را در روشنی آتش  
 ۵۷ شسته دید بر او حتم دوخته گفت این شخص هم با او میبود \* او و برانکار  
 ۵۸ کرده گفت ای زن او را نبشاسم \* بعد از زمانی دیگری او را دهن گفت تو از  
 ۵۹ ایها هستی \* بطرس گفت ای مرد من بیستم \* و چون تخمیناً یکساعت گذشت  
 یکی دیگر با ناکید گفت بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم  
 ۶۰ هست \* بطرس گفت ای مرد نمیدانم چه میگوئی \* در همان ساعت که اینرا میگفت  
 ۶۱ خروس باک زد \* آنگاه خداوند روگردانید به بطرس نظر افکند پس بطرس  
 آنکلاهی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانک زدن خروس  
 ۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد \* پس بطرس بیرون رفته زار زار بگریست \*

- ۶۴ و کسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا نازبانه زده استهزاء نمودند \* وحشم اورا سته طانچه بر رویش زدند و از وی سؤال کرده گفتند نوت کن \* که ترا زده است \*  
 ۶۵ و بسیار کفر دیگر وی گفتند \* و خون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای  
 ۶۷ گهته و کاتبان فراهم آمد در مجلس خود اورا آورده \* گفتند اگر تو مسیح هستی  
 ۶۸ با نگو \* او بایشان گفت اگر شما کویم مرا تصدیق نخواهید کرد \* و اگر از شما سؤال کنم  
 ۶۹ جواب نمیدهید و مرا رها نمیکنید \* لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت  
 ۷۰ خدا خواهد نشست \* هم گفتند پس تو سر خدا هستی \* او بایشان گفت شما میگوئید  
 ۷۱ که من هستم \* گفتند دیگر ما را چه حاجت بتهادنت زیرا خود از زمانش شنیدیم \*

### باب بیست و ستم

- ۱ پس غام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاتس بردید \* و شکایت براو  
 آغاز نموده گفتند این شخص را یافته ایم که قوم را کراه میکند و از جزیه دادن مقصر  
 ۲ مع مینماید و میکوید که خود مسیح و پادشاه است \* پس پیلاتس از او پرسید  
 ۴ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی \* او در جواب وی گفت تو میگوئی \* آسکاه  
 پیلاتس بر رؤسای گهته و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیسی نییام \*  
 ۵ ایشان شدت نموده گفتند که قوم را می شورانند و در غام یهودیه از جلیل گرفته  
 ۶ تا اینجا تعلم میدهد \* خون پیلاتس نام جلیل را شنید پرسید که آیا این فرد جلیلی  
 ۷ است \* و خون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد  
 ۸ چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلیم بود \* اما هیرودیس خون عیسی را دید  
 بغایت شاد گردید زیرا که مدت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت  
 ۹ اورا بسیار شنید بود و مترصد میبود که معجزه از او بیند \* پس چیزهای بسیار از  
 ۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد \* و رؤسای گهته و کاتبان حاضر شده  
 بشدت غام بروی شکایت مینمودند \* پس هیرودیس بالشکریان خود اورا  
 ۱۱ اقتضاح نموده و استهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید و نزد پیلاتس اورا باز  
 ۱۲ فرستاد \* و در همان روز پیلاتس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل  
 ۱۴ از آن در میانشان عداوتی بود \* پس پیلاتس رؤسای گهته و سرداران

- ۱۴ و قوم را خواند \* بایشان گفت این مرد را نزد من آورید که قوم را می‌شوراند  
 الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می‌کنید اثری
- ۱۵ نیافتم \* و نه هرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب
- ۱۶ قتل از او صادر نشده است \* پس او را تنبیه نموده رها خواهم کرد \* زیرا او را
- ۱۸ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند \* آنکاه به فریاد کرده گفتند
- ۱۹ او را هلاک کن و برآبایا برای ما رها فرما \* و او شخصی بود که بسبب شورش
- ۲۰ و قتلکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود \* باز پیلاتس ندا کرده
- ۲۱ خواست که عیسی را رها کند \* لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن
- ۲۲ مصلوب کن \* ما رسم بایشان گفت چرا که بدی کرده است من در او هیچ علة
- ۲۳ قتل نیافتم پس او را تأدیب کرده رها می‌کنم \* اما ایشان بصداهای بلند سالفه
- نموده خواستند که مصلوب شود و آوازه‌های ایشان و رؤسای کهنه غالب آمد \*
- ۲۴ پس پیلاتس فرمود که بر حسب خواهش ایشان شود \* و آنکس را که بسبب
- شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را بخواهش
- ۲۵ ایشان سپرد \* و چون او را می‌بردند شعون قیروانیرا که از صحرا می‌آمد مجبور
- ۲۷ ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی برود \* و گروهی بسیار از قوم
- ۲۸ و زنانیکه سینه می‌زدند و برای او مانم می‌گرفتند در عقب او افتادند \* آنکاه عیسی
- بسوی آن زنان روی کردانیکه گفت ای دختران اورشلیم برای من کربه مکید
- ۲۹ بلکه بجهنم خود و اولاد خود ماتم کنید \* زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها
- خواهند گفت خوشحال ما زادگان و رحهائیکه بار نیل آوردند و پستانهائیکه شیر
- ۳۰ ندادند \* و در آنها نکام بگووها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به تلها که ما را
- ۳۱ پنهان کنید \* زیرا اگر اینکارها را بچوب نر کردند بچوب خشک چه خواهد
- ۳۲ شد \* و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند \*
- ۳۳ و چون موضعی که آنرا کاسه سر می‌گویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطاکار
- ۳۴ یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند \* عیسی گفت ای پدر
- اینهارا بیامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه
- ۳۵ افکندند \* و گروهی بنامش ایستاده بودند و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند

ديكرانرا نجات داد پس اصرار و مسيح و برگزيده خدا ميپايد خود را برهاند \*  
 ۴۶ وساهيان نيز اورا استهزاء ميكردند و آمدن اورا سر كه ميدادند \* و ميگفتند اگر  
 ۴۷ نو مادشاه يهود هستي خود را نجات ده \* و بر سر او تقصيرنامه نوشتند بخط يوناني  
 ۴۸ و رومي و عبراني كه اين است پادشاه يهود \* و يكي از آن دو خطاكار مصلوب  
 ۴۹ بروي كفر گفت كه اگر تو مسيح هستي خود را و ما را برهان \* اما آن ديكرى  
 جواب داده اورا نهيب كرد و گفت مكر تو از خدا ني ترسي چونكه تو نيز زير  
 ۵۱ هيمن حكى \* و اما ما به اوصاف چونكه جزاي اعمال خود را يافته ايم ليكن اين  
 ۵۲ شخص همچو كار بيجا نكرده است \* پس بعضي گفت اين خداوند مرا ياد آور هنگاميكه  
 ۵۳ ملكوت خود آتي \* عيسى بوي گفت هر آينه بتوي كوم امروز يا من در فردوس  
 ۵۴ خواهي بود \* و غمگيناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روي زمين را فرو  
 ۵۵ گرفت \* و خورشيد تاريك گشت و پرده قلمس از ميان بشكافت \* و عيسى باواز  
 بلند صدا زده گفت اي پدر بدستهاي تو روح خود را ميسبارم اينرا بگفت و جانرا  
 ۵۷ تسليم نمود \* اما يوزماني حور اين ماجرا را ديد خدا را تعجب كرده گفت در  
 ۵۸ حقيقت اين مرد صالح بود \* و نمامي كروه كه براي اين تماشا جمع شده بودند چون  
 ۵۹ اين وقايع راديدند سينه زنان برگشتند \* و جميع آشنايان او از دور ايستاده بودند  
 ۶۰ با زنانيكه از جليل اورا متابعت كرده بودند تا اين امور را به بينند \* و اينك  
 ۶۱ يوسف نامي از اهل شوري كه مرد نيكو و صالح بود \* كه در راي و عمل ايشان  
 مشاركت نداشت و از اهل رايه بلدي از بلاد يهود بود و انتظار ملكوت خدا را  
 ۶۲ ميكشيد \* نزديك پيلاطس آمد جسد عيسى را طلب نمود \* پس آنرا پائين  
 آورده در كتان پيچيد و در قفري كه از سنگ تراشيد بود و هيچكس ابتدا در آن  
 ۶۳ دفن نشده بود سپرد \* و آن روز نهم بود و ست نزديك ميشد \* و زنانيكه در  
 عقب او از جليل آمدن بودند از بي اورفتند و قبر و چگونگي گذاشته شدن  
 ۶۴ بدن او را ديدند \* پس برگشته حنوط و عطريات مهيا ساختند و روز سسترا  
 بحسب حكم آرام گرفتند \*

## باب بيست و چهارم

۱ پس در روز اول هفته هنگام سپيد صبح حنوطي را كه درست كرده بودند با



- ۲ خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان \* و سنگ را از سر قبر  
 ۳ غایب کردند دیدند \* خون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند \* و واقع  
 ۴ شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیر بودند که ناکاه دومرد در لباس درختان  
 ۵ نزد ایشان پایستادند \* و چون ترسان شده سرهای خود را بسوی زمین افکند  
 ۶ بودند بایشان گفتند چرا زن را از میان مردکان میطلبید \* در اینجا نیست بلکه  
 ۷ برخاسته است \* بیاد آورید که چگونه وقتی که در جلیل بود شما را خبر داده \*  
 ۸ گفت ضروریست که پسر انسان بدست مردم کاهنکار تسلیم شده مصلوب گردد  
 ۹ و روز سیم برخیزد \* پس سخنان او را بخاطر آوردند \* و از سر قبر برگشته آن  
 ۱۰ یارده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند \* و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر  
 ۱۱ یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند \* لیکن  
 ۱۲ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند \* اما بطرس برخاسته دوان دوان  
 ۱۳ بسوی قبر رفت و خم شده گفترا تنها گذاشته دید و از این ماجرا در عجب شده  
 ۱۴ بخانه خود رفت \* و ایک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریه  
 ۱۵ که از اورشلیم مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عینوئاس نام داشت \* و با یک  
 ۱۶ دیگر از تمام این وقایع گفتگو میکردند \* و چون ایشان در مکالمه و مساحه میبود  
 ۱۷ ناکاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد \* ولی حشمان ایشان بسته شد  
 ۱۸ تا او را نشانند \* او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزنید و راه را  
 ۱۹ بکورت میبایند \* یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت مکتوب در  
 ۲۰ اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی \*  
 ۲۱ بایشان گفت چه چیز است گفتندش درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی  
 ۲۲ و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم \* و چگونه رؤسای کهنه و حکام  
 ۲۳ ما او را بقتل سرزد و او را مصلوب ساختند \* اما ما امیدوار بودیم که  
 ۲۴ همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه امروز از وقوع این  
 ۲۵ امور روز سیم است \* و بعضی از زنان ما هم ما را بجهت انداختند که بامدادان  
 ۲۶ نزد قبر رفتند \* و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را در رویا دیدیم که  
 ۲۷ گفتند او زن شده است \* و جمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنجا ناکاه زنان گفته

۲۵ بودند یافتند لیکن او را ندیدند \* او بایشان گفت ای پنهان و سست دلان از  
 ۲۶ ایمان آوردن بآنچه انبیاء گفته اند \* آیا نمیایست که مسیح این زحمات را بیند تا  
 ۲۷ به جلال خود برسد \* پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را  
 ۲۸ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود \* و چون بآن دهی که عازم آن بودند  
 ۲۹ رسیدند اوقصد نمود که دورتر رود \* و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش  
 چونکه شب نزدیک است و روز تا آخر رسید پس داخل گشته با ایشان توقف  
 ۳۰ نمود \* و چون با ایشان نشسته بود ناآرا گرفته برکت داد و باره کرده بایشان داد \*  
 ۳۱ که ناگاه جثمانان باز شد او را شاخند و در ساعت از ایشان غایب شد \*  
 ۳۲ پس با یکدیگر گفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت و قتیکه در راه با ما تکلم  
 ۳۳ میفود و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد \* و در آن ساعت برخاسته اورشلیم مراجعت  
 ۳۴ کردند و آن یارده را یافتند که با رفقای خود جمع شد \* می گفتند خداوند در  
 ۳۵ حقیقت برخاسته و بشعون ظاهر شد است \* و آن دو نفر نیز از سرگشت راه  
 ۳۶ و کیفیت ساختن او هنگام پاره کردن نان خردادند \* و ایشان در این گفتگو  
 میبودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده بایشان گفت سلام بر شما باد \*  
 ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شد گمان بردند که روحی مهینند \* بایشان گفت چرا  
 ۳۸ مضطرب شدید و بر آنچه در دلهای شما شهادت روی میدهد \* دستها و پایها را  
 ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده به بینید زیرا که روح  
 ۳۹ گوشت و استخوان ندارد چنانکه میگردید که در من است \* اینرا گفت و دستها  
 ۴۰ و پایهای خود را بدیشان نشان داد \* و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده  
 ۴۱ در عجب مانده بودند بایشان گفت چیز خوراکی در اینجا دارید \* پس قدری از  
 ۴۲ ماهی بریان و از شانهٔ عسل بوی دادند \* پس آنرا گرفته بیش ایشان بخورد \*  
 ۴۳ و بایشان گفت همین است بخنای که وقتی ما شما بودم گفتم ضرور بستم که آنچه در  
 ۴۴ تورات موسی و صحف انبیاء و زبور در بارهٔ من مکتوب است بانجام رسد \* و در  
 ۴۵ آنوقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمد \* و ایشان گفت بر همین  
 ۴۶ منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم  
 ۴۷ از مردگان برخیزد \* و از اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه و آمرزش کاهان

۴۸ در همه امتها بنام او کرده شود \* و شما شاهد برین امور هستید \* و اینک من  
 ۴۹ موعود پدر خود را بر شما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که بقوت از  
 ۵۰ اعلی آراسته شوید \* پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عتبا برد و دستهای خود را  
 ۵۱ بلند کرده ایشانرا برکت داد \* و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از  
 ۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد \* پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم  
 ۵۳ بسوی اورشلیم برگشتند \* و پیوسته در هیكل مانند خدا را حمد و سپاس میکردند .  
 امین

## انجیل یوحنا

### باب اوّل

- ۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود \* همان در ابتداء نزد
- ۲ خدا بود \* همه چیز بواسطه او آفرید شد و بغير از او چیزی از موجودات وجود
- ۳ یافت \* در او حیات بود و حیات نور انسان بود \* و نور در تاریکی میدرخشد
- ۴ و تاریکی آنرا در نیافت \* شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش بهی
- ۵ بود \* او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند \*
- ۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد \* آن نور حقیقی بود که هر انسانرا
- ۷ منور می کرد آمد و در جهان آمدنی بود \* او در جهان بود و جهان بواسطه او
- ۸ آفرید شد و جهان او را نشناخت \* بنزد خاصان خود آمد و خاصانش او را
- ۹ نپذیرفتند \* و اما بآن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
- ۱۰ کردند یعنی بهر که با اسم او ایمان آورد \* که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه
- ۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولّد یافتند \* و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن
- ۱۲ شد پُر از فیض و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یکانه پدر \* و بهی
- ۱۳ بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه در باره او گفتیم آنکه بعد از
- ۱۴ من میآید پیش از من شد است زیرا که بر من مقدم بود \* و از پُرئ او جمیع ما
- ۱۵ بهر یافتیم و فیض بعوض فیض \* زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض
- ۱۶ و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید \* خدا را هر که کسی ندید است پسر یکانه که در
- ۱۷ آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد \* و این است شهادت بهی در وقتیکه
- ۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی \*
- ۱۹ که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم \* آنکه از او سؤال

کردند پس چه آيا تو الياس هستی گفت نيستم آيا تو آن نبي هستی جواب داد  
 ۲۲ که ني \* آنگاه بدو گفتند پس کيستی تا بآن کسا يک ما را فرستادند جواب برهم  
 ۲۳ درباره خود چه ميگوئي \* گفت من صدای ندا کننده در يابانم که راه خدا وند را  
 ۲۴ راست کنيد چنانکه اشعياء سي گفت \* و فرستادگان از فرسيان بودند \*  
 ۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسيح والياس و آن سي نبستی پس برای چه  
 ۲۶ تعيد ميدهی \* بجهی در جواب ايشان گفت من باب تعيد ميدم و درميان شما  
 ۲۷ کسی ايستاده است که تما او را بميشناسيد \* و او آستکبه بعد از من ميآيد اما پيش  
 ۲۸ از من شک است که من لایق آن نيستم که بند نعليش را باز کنم \* و اين در بيت  
 ۲۹ عَرَه که آن طرف اَرُذُن است در جائیکه بجهی تعيد ميداد واقع گشت \* و در  
 فردای آن روز بجهی عیسی را ديد که بجانب او ميآيد پس گفت اينک برّه خدا که  
 ۳۰ گاه جهان را برميدارد \* اين است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من  
 ۳۱ ميآيد که پيش از من شک است زیرا که بر من مقدم بود \* و من او را نشناختم ليکن  
 ۳۲ تا او با اسرائيل ظاهر گردد برای هيمن من آمد باب تعيد ميدادم \* پس بجهی  
 شهادت داده گفت روح را ديدم که مثل کونری از آسمان نازل شک بر او قرار  
 ۳۳ گرفت \* و من او را نشناختم ليکن او که مرا فرستاد تا باب تعيد دم همان من  
 گفت بر هر کس بينی که روح نازل شک بر او قرار گرفت همانست او که بروح  
 ۳۴ القدس تعيد ميدهد \* و من ديك شهادت ميدم که اينست پسر خدا \*  
 ۳۵ و در روز بعد نيز بجهی با دو نفر از شاگردان خود ايستاده بود \* نگاه عیسی را  
 ۳۶ ديد که راه ميرود و گفت اينک برّه خدا \* و چون آن دو شاگرد کلام او را  
 ۳۸ شنيدند از يی عیسی رواه شدند \* پس عیسی روی کرد انين آن دو نفر را ديد که  
 ۳۹ از عقب ميآيند \* بدیشان گفت \* چه ميخواهيد بدو گفتند ربي يعنی ای معلم در کجا  
 ۴۰ منزل مينائي \* بدیشان گفت يائيد و به بينيد آنکه ديديد که کجا منزل دارد  
 ۴۱ و آن روز را نزد او بماندند و قريب بساعت دهم بود \* و یکی از آن دو که يعنی  
 ۴۲ بجهی را شنيد پيروی او نمودند اندر ياس برادر شمعون بطرس بود \* او اول برادر  
 خود شمعون را يافته باو گفت مسج را که ترجمه آن گريستن است يافتم و حون  
 او را نزد عیسی آورد عیسی بدو نکرسته گفت تو شمعون پسر يونا هستی و اکنون

۴۳ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمه آن بطرس است \* بامدادان جون عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلس را یافته بدو گفت از عقب من بیا \*  
 ۴۴ و فیلس از بیت صیدا از شهر اندریاس و بطرس بود \* فیلس تنائیل را یافته  
 ۴۵ بدو گفت آنکی را که موسی در نوراۃ و انبیاء مذکور داشته اند یافته ام که عیسی  
 ۴۶ پسر یوسف ماصری است \* تنائیل بدو گفت مگر میشود که از ناصره چیزی  
 ۴۷ خوب پیدا شود فیلس بدو گفت بیا و بین \* و عیسی چون دید که تنائیل بسوی  
 ۴۸ او میآید در باره او گفت اینک اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست \* تنائیل  
 بدو گفت مرا از کجا میشناسی \* عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلس ترا  
 ۴۹ دعوت کند در حینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم \* تنائیل در جواب او  
 ۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی \* تو پادشاه اسرائیل هستی \* عیسی در جواب او  
 گفت آیا از اینکه بنو کفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی \* بعد از این  
 ۵۱ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید \* پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از  
 کون آسمانرا کشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر اسان صعود و نزول میکنند  
 خواهید دید \*

### باب دوم

۱ و در روز سیم در قنای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود \* و عیسی  
 ۲ و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند \* و چون شراب تمام شد مادر عیسی  
 ۳ بدو گفت شراب ندارند \* عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چه کار است \*  
 ۴ ساعت من هنوز رسیده است \* مادرش بنوکران گفت هر چه بشما کوید بکید \*  
 ۵ و در آنجا شش قدح سکی بر حسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر يك كمپاش  
 ۶ دو یا سه گیل داشت \* عیسی بدیشان گفت قدحها را از آب پر کنید و آنها را  
 ۷ لریز کردند \* پس بدیشان گفت آن بر دارید و بنزد رئیس مجلس برید پس  
 ۸ بریدند \* و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردید بود بچشید و ندانست  
 ۹ که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرآ کشید بودند میبایستند رئیس مجلس داماد را  
 ۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت \* هر کمی شراب خورا اوّل میآورد و چون مست  
 ۱۱ شدید بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی \* و این ابتدای

مهربانست که از عیسی در قانای جلیل صادر کنست و جلال خود را ظاهر کرد  
 ۱۲ و شاکرداش باو ایمان آوردند \* و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان  
 ۱۳ خود بکفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند \* و چون عید فصح یهود  
 ۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلم رفت \* و در هیکل فروشندگان گاو و کوسفند و کبوتر  
 ۱۵ و صرافانرا نشسته یافت \* پس نازایانه از ریمان ساخته ههرا از هیکل بیرون  
 نمودم کوسفندان و کلوانرا و نفود صرافانرا ریخت و تختهای ایشانرا و از کون ساخت \*  
 ۱۶ و به کبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت  
 ۱۷ مسازید \* آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوست غرت خانه نو مرا خورده  
 ۱۸ است \* پس یهودیان روی باو آورده گفتند بما چه علامت می نمائی که اینکارهارا  
 ۱۹ میکنی \* عیسی در جواب ایشان گفت این قدس را خراب کنید که در سه روز  
 ۲۰ آنرا برپا خواهم نمود \* آنگاه یهودیان گفتند در عرصه چهل و شش سال این  
 ۲۱ قدس را بنا نموده اند آیا تو در سه روز آنرا برپا میکنی \* لیکن او در باره قدس  
 ۲۲ جسد خود سخن میگفت \* پس وقتی که از مردکان برخاست شاکرداش را بمخاطر  
 آمد که اینرا بدیشان گفته بود آنگاه بکتاب و بکلامی که عیسی گفته بود ایمان  
 ۲۳ آوردند \* و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون مهربانرا که از  
 ۲۴ او صادر میکشت دیدند مام او ایمان آوردند \* لیکن عیسی خوبشتر را بدیشان  
 ۲۵ مؤمن نساخت زیرا که او ههرا میشاخت \* و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی  
 در باره اسلن شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میداشت \*

### باب سیم

۱ شخصی از فریسیان بنیفودیموس نام از رؤسای یهود بود \* او در شب نزد عیسی  
 آمد بوی گفت ای استاد میدانم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده زیرا هیچ  
 ۲ کس نمیتواند مهربانرا که تو مینمائی بنیاید جز اینکه خدا با وی باشد \* عیسی در  
 جواب او گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت  
 ۳ خدا را نمیتواند دید \* نیفودیموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شده  
 ۴ باشد مولود گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گفته مینود شود \*

- ۵ عیسی در جواب گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نکرد  
 ۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود \* آنچه از جسم مولود شد جسم است  
 ۷ و آنچه از روح مولود گشت روح است \* عجب مدار که بتو گفتم باید شما از سرنو  
 ۸ مولود کردید \* باد هر جا که میخواید میوزد و صدای آوازه میشنوی لیکن نمیدانی  
 ۹ از کجا میآید و کجا میرود همین است هر که از روح مولود کرد \* نفوذ پیوس  
 ۱۰ در جواب وی گفت چگونه ممکن است که چنین شود \* عیسی در جواب وی  
 ۱۱ گفت آیا تو معلم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی \* آمین آمین بتو میگویم آنچه میدانم  
 ۱۲ میگویم و آنچه دیدم ایم شهادت می دهم و شهادت ما را قبول نمیکنید \* چون  
 شما را از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید پس هر که به امور آسمانی با شما سخن رانم  
 ۱۳ چگونه تصدیق خواهید نمود \* و کسی با شما بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان  
 ۱۴ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است \* و همانکه موسی مار را در پیاپان بلند  
 ۱۵ نمود همین سر انسان نیز باید بلند کرده شود \* تا هر که باو ایمان آرد هلاک  
 ۱۶ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد \* زیرا خدا جهان را اینقدر رحمت نمود که پسر  
 یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نکردد بلکه حیات جاودانی یابد \*  
 ۱۷ زیرا خدا سر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او  
 ۱۸ جهان نجات یابد \* آنکه باو ایمان آرد بر او حکم شود اما هر که ایمان نیاورد الان  
 ۱۹ بر او حکم شده است بجهت آنکه با من پسر یگانه خدا ایمان نیاورده \* و حکم این  
 است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا  
 ۲۰ که اعمال ایشان بد است \* زیرا هر که عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش  
 ۲۱ روشنی نمیآید مبادا اعمال او توبیخ شود \* ولیکن کسیکه راستی عمل میکند پیش  
 روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است \*
- ۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا بسر  
 ۲۳ برده تعید میداد \* و یکی نیز در عینون نزد بک سلیم تعید میداد زیرا که در آنجا  
 ۲۴ آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعید میکردند \* چونکه یکی هنوز در زندان  
 ۲۵ حبس نشده بود \* آنکه در خصوص تطهیر در میان شاگردان یکی و یهودیان  
 ۲۶ مباحثه شد \* پس بنزد یکی آمد باو گفتند ای استاد آنخصم که با تو در آنطرف



اَرْتُنْ بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعید میدهد و همه نزد او  
 ۲۷ میآیند \* بجای در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان  
 ۲۸ بدو داده شود \* شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی  
 ۲۹ او فرستاده شدم \* کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که ایستاده  
 آواز او را میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میگرد پس این خوشی من کامل  
 ۳۰ نمیکردد \* میباید که او افزوده شود و من ناقص کردم \* او که از بالا میآید بالای  
 همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین نکل میزند اما او که از  
 ۳۱ آسمان میآید بالای همه است \* و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس  
 ۳۲ شهادت او را قبول نمیکند \* و کسی که شهادت او را قبول کرد مهر کرده است بر  
 ۳۳ اینکه خدا راست است \* زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا نکل میباید  
 ۳۴ چونکه خدا روح را بپسرها عطا نمیکند \* پدر پسر را محبت مینماید و همه چیز را  
 ۳۵ بدست او سپرده است \* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد  
 و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میباشد \*

### باب چهارم

۱ و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از بجای  
 ۲ شاکر پیدا کرده تعید میدهد \* با اینکه خود عیسی تعید نمیداد بلکه شاکرداش \*  
 ۳ یهودیه را گذارده باز بجانب جلیل رفت \* و لازم بود که از سامره عبور کند \*  
 ۴ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک آن موضعی که یعقوب به سر  
 ۵ خود یوسف داده بود رسید \* و در آنجا حاه یعقوب بود پس عیسی از سفر  
 ۶ خسته شده همچون بر سر حاه نشسته بود و قریب ساعت ششم بود \* که زنی سامری  
 ۷ بمحبه آب کشیدن آمده عیسی بدو گفت جرعه آب بمن بنوشان \* زیرا شاکرداش  
 ۸ بمحبه خریدن خوراک بشهر رفته بودند \* زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود  
 هستی از من آب میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان  
 ۹ معاشرت ندارند \* عیسی در جواب او گفت اگر بخشش خدا را میدانستی و کیست  
 که بتو میگوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی و بتو آب زنده عطا

- ١١ ميگرد \* زن بدو گفت اي آقا دلو نداری و چاه عميق است پس از کجا آب زن  
 ١٢ داری \* آيا تراز مدر ما يعقوب بزرگتر هستي که حاهرا بها داد و خود و پسران  
 ١٣ و مواشي او از آن ميآيا ميدند \* عيسي در جواب او گفت هر که از اين آب بنوشد  
 ١٤ باز تشنه گردد \* ليکن کسي که از آبي که من باو ميدم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد  
 بلکه آن آبي که باو ميدم در او جسته آبي گردد که تا حيات جاوداني ميپوشد \*  
 ١٥ زن بدو گفت اي آقا آن آب را بمن بده تا ديگر تشنه نگردم و يا بجا بجهه آب  
 ١٦ گيتيدن نيام \* عيسي باو گفت برو و شوهر خود را بخوان و در اينجا بيا \*  
 ١٧ زن در جواب گفت شوهر ندارم \* عيسي بدو گفت نيكو گفتي که شوهر نداری \*  
 ١٨ زيرا که پنج شوهر داشتی و آنکه اکنون داری شوهر تو نيست \* اين سخنان راست  
 ١٩ گفتي \* زن بدو گفت اي آقا ميدينم که تو سني هستي \* پدران ما در اين کوه  
 ٢٠ برستش ميکردند و شما ميگويد که در اورشليم جائي است که در آن عادت بايد  
 ٢١ نمود \* عيسي بدو گفت اي زن مرا تصديق کن که ساعتی ميايد که نه در اين کوه  
 ٢٢ و نه در اورشليم پدر را برستش خواهيد کرد \* شما آنچه را که نميدانيد مبرستيد اما  
 ٢٣ ما آنچه را که ميدانيم عادت ميکيم زيرا نجات از يهود است \* ليکن ساعتی ميايد  
 بلکه اکنون است که در آن برستندگان حقيقي پدر را بروح و راستي برستش خواهند  
 ٢٤ کرد زيرا که پدر مثل اين برستندگان خود را طالب است \* خدا روح است  
 ٢٥ و هر که او را برستش کند ميايد بروح و راستي برستد \* زن بدو گفت ميدانم که  
 مسيح يعني گريستن ميايد پس هنگاميكه او آيد از هر حيز بها خبر خواهد داد \*  
 ٢٦ عيسي بدو گفت من که با تو سخن ميگويم هانم \* و در همان وقت شاگردانش آمدند  
 ٢٧ تعجب کردند که ما زنی سخن ميگويد و لکن هيچ کس نکفت که چه ميطلسي يا برای  
 ٢٨ چه با او حرف می زنی \* آنگاه زن سبوي خود را گذارده بشهر رفت و مرد مرا  
 ٢٩ گفت \* بياييد و کسی را به بينيد که هر آنچه کرده بودم بمن گفت آيا اين مسيح  
 ٣٠ نيست \* پس از شهر بيرون شد نزد او ميآمدند \* و در اثناء آن شاگردان او  
 ٣١ خواهش غوده گفتند اي استاد بخور \* بدیشان گفت من غذائي دارم که بخورم  
 ٣٢ و شما آنرا نميدانيد \* شاگردان پيکديگر گفتند مگر کسی برای او خوراکي آورده  
 ٣٣ باشد \* عيسي بدیشان گفت خوراک من آنست که خواهش فرستد خود را بعمل

٣٥ آورم وکار اورا بانجام رسانم \* آيا شما نيكويد که چهار ماه ديگر موسم درواست اينک بشما ميگويم جشن خود را بالا افکند و مزرعه ها را به بيند زيرا که الان بجهت

٣٦ درو سفيد شده است \* و دروگر اجرت ميکند و ثمری بجهت حيات جاودانی جمع

٣٧ ميکند تا کارند و درو کنند هر دو با هم خوشنود کردند \* زيرا اينکلام در اینجا

٣٨ راست است که يکی ميکار و ديکری درو ميکند \* من شما را فرستادم تا حيزی را که در آن ريخ نبرده ايد درو کنيد ديگران محنت کشيدند و شما در محنت ايشان

٣٩ داخل شده ايد \* پس در آن شهر بسياری از سامريان بواسطه سخن آن زن که

٤٠ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز گفت بدو ايمان آوردند \* و چون سامريان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ايشان بماند و دو روز در آنجا

٤١ بماند \* و بسياری ديگر بواسطه کلام او ايمان آوردند \* و زن گفتند که بعد از اين بواسطه سخن تو ايمان نياوريم زيرا خود شنيد و دانسته ايم که او در حقيقت مسيح

٤٢ و نجات دهنده عالم است \* اما بعد از دو روز از آنجا بيرون آمد بسوی جليل

٤٤ روانه شد \* زيرا خود عیسی شهادت داد که هيچ ستر را در وطن خود حرمت

٤٥ نيست \* پس چون بجليل آمد جليليان اورا پذيرفتند زيرا هر چه در اورشليم در

٤٦ عيد کرده بودديدند چونکه ايشان نيز در عيد رفته بودند \* پس عیسی بقانای جليل آنجا يک آب را شراب ساخته بود باز آمد ويکی از سرهنکان ملک بود که پسر

٤٧ او در كفرناحوم مريض بود \* و چون شنيد که عیسی از يهوديه بجليل آمد است نزد او آمد خواهش کرد که فرود بايد ويسر او را شفا دهد زيرا که مشرف بموت

٤٨ بود \* عیسی بدو گفت اگر آيات و معجزات نپند هانا ايمان نياوريد \* سرهنک

٤٩ ه. بدو گفت ای آقا قل از آنکه پسرم بمرد فرود بيا \* عیسی بدو گفت برو که

٥٠ سرت زنک است آن شخص بخنيکه عیسی بدو گفت ايمان آورده روانه شد \* و در وقتیکه او بميرفت غلامانش اورا استقبال نموده مزده دادند و گفتند که پسر تو زنک

٥١ است \* پس از ايشان پرسيد که در چه ساعت عافيت يافت. گفتند دبروز در

٥٢ ساعت هفتم تب از او زایل گشت \* آنکاه بدر فهميد که در همان ساعت عیسی

٥٣ گفته بود پسر تو زنک است پس او و تمام اهل خانه او ايمان آوردند \* و اين نيز

معجزه دوم بود که از عیسی در وقتیکه از يهوديه بجليل آمد بظهور رسيد \*

## باب پنجم

- ۱ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی باورشلم آمد \* و در اورشلم نزد باب  
 ۲ الضان حوضی است که آنرا صرانی بیت حصد میگویند که بهج رواق دارد \* و در  
 آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلآن خوابید منتظر حرکت آب  
 ۴ میبودند \* و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال برضی مبتلا بود \* چون  
 عیسی او را خوابید دید و دانست که مرض او طول کشید است بدو گفت آیا  
 ۶ میخواهی شفا یابی \* مریض او را جواب داد که ای آقا کی ندارم که چون آب  
 حرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتی که میآم دیگری پیش از من فرو رفته  
 ۸ است \* عیسی بدو گفت برخیز و ستر خود را برداشته روانه شو \* که در حال  
 آن مرد شفا یافت و ستر خود را برداشته روانه گردید و آن روز ست بود \*  
 ۹ پس یهودیان با سکی که شفا یافته بود گفتند روز ست است و بر تو روا نیست که  
 ۱۰ بستر خود را برداری \* او در جواب ایشان گفت آنسکی که مرا شفا داد همان بن  
 ۱۱ گفت ستر خود را بردار و برو \* پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو گفت بستر  
 ۱۲ خود را بردار و برو \* لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود زیرا که عیسی ما پدید  
 ۱۳ شد چون در آنجا ازدهای بود \* و بعد از آن عیسی او را در همکل یافته بدو  
 ۱۴ گفت اکنون شفا یافته دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد \* آمد رفت  
 ۱۵ و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است \* و از این سبب یهودیان  
 ۱۶ بر عیسی تعدی میکردند زیرا که این کار را در روز ست کرده بود \* عیسی در  
 ۱۷ جواب ایشان گفت که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم \* پس از این  
 سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها ست را میشکست بلکه  
 ۱۸ خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا میساخت \* آنگاه عیسی در جواب  
 ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پس از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند  
 ۱۹ که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همین سر نیز میکند \* زیرا که پدر پس را  
 دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو میباید و اعمال بزرگتر از این بدو شان  
 ۲۰ خواهد داد تا شما تعجب نمائید \* زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و زننه میکند

- ۲۱ همچنین پسر نیز هرگز میخواد زنده میگذرد \* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
- ۲۲ بلکه تمام داوری را به پسر سرده است \* تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنانکه پدر را حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است \* آمین آمین شما میگویید هر که کلام مرا بشنود و نرسد من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نیاید بلکه از موت تا بحیات منتقل گشته است \* آمین آمین شما میگویید که ساعتی میاید بلکه اکنون است که مردگان آواز ۲۴
- ۲۵ پسر خدا را میشوند و هر که بشنود زنده گردد \* زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشند \* و بدو ۲۶
- ۲۷ قدرت بخشید است که داوری هم بکند زیرا که سراسان است \* و از این تعجب نمیکند زیرا ساعتی میاید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند آواز او را خواهند ۲۸
- ۲۸ شنید \* و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که ۲۹
- ۲۹ اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری \* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه شبیه ام داوری میکنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم ۳۰
- ۳۰ بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است \* اگر من برخود شهادت دهم شهادت من راست نیست \* دیگری هست که بر من شهادت میدهد و میدانم که شهادتی ۳۱
- ۳۱ که او بر من میدهد راست است \* شما نزد منی فرستادید و او براسی شهادت داد \* اما من شهادت اسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میگویم تا شما نجات ۳۲
- ۳۲ یابید \* او حراغ افروخته و درخشان بود و شما خواستید که ساعتی نور او شادی ۳۳
- ۳۳ بکند \* و اما من شهادت نزدیکتر از منی دارم زیرا آن کارهایی که پدر بر من عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده ۳۴
- ۳۴ است \* و خود پدر که مرا فرستاد بر من شهادت داده است که هرگز آواز او را ۳۵
- ۳۵ نشنید و صورت او را ندید اید \* و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را ۳۶
- ۳۶ که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید \* کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میرید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که بر من شهادت میدهد \* و نمیخواهید ۳۷
- ۳۷ نزد من آید تا حیات یابید \* جلال را از مردم نپندیرم \* ولیکن شما را میشناسم که ۳۸
- ۳۸ در نفس خود محبت خدا را ندارید \* من باسم پدر خود آمدم و مرا قبول نمیکنید ۳۹

۴۳ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد\* شما چگونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر مطلقید و جلالی را که از خدای واحد  
 ۴۴ است طالب نیستید\* کمان مرید که من نزد پدر بر شما اذعاه خواهم کرد کسی  
 ۴۵ هست که مدعی شما میباشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید\* زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او درباره من نوشته  
 ۴۶ است\* اما چون نوشته های اورا تصدیق نمیکند پس چگونه سخنها را قبول خواهید کرد\*

### باب ششم

- ۱ وبعد از آن عیسی باطرف دریای حلیل که دریای طبریّه باشد رفت\*
- ۲ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که بر ایشان مینمود میدیدند\*
- ۳ آنگاه عیسی بکوهی برآمد ما شاکردان خود در آنجا بنشست\* و فصیح که عهد
- ۴ بهود باشد نزدیک بود\* پس عیسی جثمان خود را بالا انداخته دید که جمعی
- ۵ کثیر بطرف او می آیند بفیلس گفت از کجا نان بخرم تا اینها بخورند\* و اینرا از روی
- ۶ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد\* فیلس اورا جواب داد که
- ۷ دو سست دینار نان ایسارا کفایت نکند تا هریک اندکی بخورند\* یکی از
- ۸ شاکردانش که اندریاس برادر شمعون بطرس باشد ویرا گفت\* در اینجا پتری
- ۹ است که پنج مان جو و دو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود\*
- ۱۰ عیسی گفت مرد مرا بنشانید و در آن مکان گیاه بسیار بود و آن گروه قریب به پنج
- ۱۱ هزار مرد بودند که نشستند\* عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاکردان داد
- ۱۲ و شاکردان به نشستنکان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند\*
- ۱۳ و حون سیرکشتند به شاکردان خود گفت پاره های باقی مانده را جمع کنید تا
- ۱۴ چیزی ضایع نشود\* پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو که از خوردنکان
- ۱۵ زیاده آمد بود دوازده سبد پر کردند\* و حون مردمان این معجزه را که از عیسی
- ۱۶ صادر شد بود دیدند گفتند که این البته همان نسی است که باید در جهان بیاید\*
- ۱۷ و اما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند و اورا بزور برده پادشاه سازند
- ۱۸ باز تنها بکوه برآمد\* و چون شام شد شاکردانش بجانب دریا پائین رفتند\*

- ١٧ و بگفتی سوار شد باطرف دريا بکفرناحوم روانه شدند وجون تاريک شد عیسی  
 ١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود \* و دريا بواسطه وزیدن باد شدید بتلاطم آمد \*  
 ١٩ پس وقتیکه قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که  
 ٢٠ بر روی دريا خرامان شده نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند \* او بدیشان گفت  
 ٢١ من هستم \* مترسید \* وجون میخواستند او را در کشتی بیاورند در ساعت کشتی  
 ٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید \* بامدادان کروهیکه باطرف دريا  
 ایستاده بودند دیدند که جمع زورقی نمود غیر از آن که شاگردان او داخل آن  
 شده بودند و عیسی ما شاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها  
 ٢٣ رفته بودند \* لیکن زورقهای دیگر از طریقه آمد نزدیک پلجائیکه نان خورده  
 ٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود \* پس جون آن کروه دیدند که عیسی  
 و شاگردانش در آنجا ایستند ایشان نیز بکشتیها سوار شد در طلب عیسی بکفرناحوم  
 ٢٥ آمدند \* وجون او را در آنطرف دريا یافتند بدو گفتند ای استاد کی اینجا آمدی \*  
 ٢٦ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین شما میگویم که مرا مطلبید نه بسبب  
 ٢٧ معجزاتی که دیدید بلکه بسبب آن مان که خوردید و سیر شدید \* کار نکنید نه برای  
 خوراک فانی بلکه برای خوراکي که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا  
 ٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر مرا مهر زده است \* بدو گفتند چه گیم تا  
 ٢٩ اعمال خدا را بجا آورده باشیم \* عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا این  
 ٣٠ است که ما کسیکه او فرستاد ایمان بیاورید \* بدو گفتند چه معجزه میبائی تا آنرا  
 ٣١ دیکه بتو ایمان آوریم \* چه کار میکنی \* پدران ما در بابان من را خوردند چنانکه  
 ٣٢ مکتوست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند \* عیسی بدیشان گفت  
 آمین آمین شما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما داد بلکه پدر من نان حقیقی را  
 ٣٣ از آسمان بشما میدهد \* زیرا که نان خدا آنست که از آسمان نازل شده بجهان حیات  
 ٣٤ میبخشد \* آنکاه بدو گفتند ای خداوند این نانرا پیوسته بماند \* عیسی بدیشان  
 ٣٥ گفت من نان حیات هستم \* کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن  
 ٣٦ ایمان آرد هرگز تشنه نگردد \* لیکن شما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید \*  
 ٣٧ هر آنجه پدر بمن عطا کند بجهانب من آید و هر که بجهانب من آید او را بیرون نخواهم

۳۸ نمود \* زیرا از آسمان نازل کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده  
 ۳۹ فرستنده خود \* و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بن عطا کرد  
 ۴۰ چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آرا برخیزانم \* و اراده فرستنده من اینست  
 که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز  
 ۴۱ بازپسین او را خواهم برخیزانید \* پس یهودیان درباره او همه کردند زیرا  
 ۴۲ گفته بود من هسم آن نانی که از آسمان نازل شد \* و گفتند آیا این عیسی پسر  
 یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم پس حکونه میگوید که از آسمان  
 ۴۳ نازل شدم \* عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همه مکید \* کسی نمیتواند  
 نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین  
 ۴۴ او را خواهم برخیزانید \* در اییاء مکتوب است که همه از خدا تعلم خواهند  
 ۴۵ یافت پس هر که از پدر شنید و تعلم یافت نزد من میآید \* نه اینکه کسی پدر را  
 ۴۶ دیده باشد جز آنکسی که از جات خداست او پدر را دیده است \* آمین آمین  
 ۴۷ شما میگویم هر که بن ایمان آرد حیات جاودانی دارد \* من مان حیات هسم \*  
 ۴۸ بدران شما در بهان من را خوردند و مردند \* این نانی است که از آسمان نازل  
 ۴۹ شد تا هر که از آن بخورد نمیرد \* من هسم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر  
 ۵۰ کسی از این نان بخورد تا نابد زند خواهد ماند و نایکه من عطا میکنم جسم منست  
 ۵۱ که آنرا بجهت حیات جهان میبخشم \* پس یهودیان با یکدیگر مخصوصه کرده  
 میکنند حکونه این شخص میتواند جسد خود را بجا دهد تا بخورم \* عیسی بدیشان  
 ۵۲ گفت آمین آمین بتما میگویم اگر جسد پسرانسان را بخورید و خون او را ننوشید در  
 ۵۳ خود حیات ندارید \* و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی  
 ۵۴ دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید \* زیرا که جسد من خوردنی حقیقی  
 ۵۵ و خون من آشامیدنی حقیقی است \* پس هر که جسد مرا بخورد و خون مرا مینوشد  
 ۵۶ در من میماند و من در او \* چنانکه پدر زند مرا فرستاد و من به پدر زند هسم  
 ۵۷ همچنین کسی که مرا بخورد او نیز بن زند می شود \* اینست نایکه از آسمان نازل  
 ۵۸ شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نان را بخورد تا  
 ۵۹ نابد زند ماند \* این سخنرا وقتی که در کفرناحوم تعلم میداد در کیسه گفت \*



۶۰ آنکاه بسیاری از شاگردان او چون اينرا شنيدند گفتند اين کلام سخت است. که  
 ۶۱ ميتواند آنرا بشود. \* خون عیسی در خود دانست که شاگردانش در اين امر  
 ۶۲ همه ميکنند بدیشان گفت آيا اين شما را لغزش ميدهد. \* پس اگر پسر اسانرا  
 ۶۳ بينيد که بچائيکه اول بود صعود ميکند چه. \* روح است که زند ميکند و اما از  
 جسد فابن نیست. کلامبرا که من بشما ميگویم روح و حیات است. \* وليکن  
 ۶۴ بعضی از شما هستند که ايمان مياآورند زیرا که عیسی از ابتداء ميدانست کياند که  
 ۶۵ ايمان مياآورند و کيست که اورا تسليم خواهد کرد. \* پس گفت از اين سبب بشما  
 ۶۶ گفتم که کسی نزد من نيتواند آمد مگر آنکه پدر من آرا بدو عطا کند. \* در  
 ۶۷ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته ديکرا او همراهی نکردند. \* آنکاه عیسی  
 ۶۸ بان دوازده گفت آيا شما هم بميخوايد برويد. \* شمعون بطرس باو جواب داد  
 ۶۹ خداوند نزد که بروم. کلمات حیات جاودانی نزد تو است. \* و ما ايمان آورده  
 ۷۰ و شناخته ايم که تو مسيح پسر خداي حي هستی. \* عیسی بدیشان جواب داد آيا من  
 ۷۱ شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیس است. \* و اينرا درباره  
 يهودا پسر شمعون اسمخريوطی گفت زیرا او بود که ميايست تسليم کننده وی بشود  
 و یکی از آن دوازده بود.

### باب هفتم

۱ و بعد از آن عیسی در جليل ميکشت زیرا نخواست در يهودیه راه رود چونکه  
 ۲ يهوديان قصد قتل او ميداشتند. \* وعيد يهود که عيد خيمه ها باشد نزديک بود. \*  
 ۳ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شد به يهودیه برو تا شاگردانت نیز آن  
 ۴ اعمالبرا که تو ميکنی به بينند. \* زیرا هر که بميخواهد آشکار شود در پنهانی کار  
 ۵ نمیکند پس اگر اينکارها را ميکنی خود را بجهان بیا \* زیرا که برادرانش نیز باو  
 ۶ ايمان نياورده بودند. \* آنکاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسيد اما وقت  
 ۷ شما هميشه حاضر است. \* جهان نيتواند شما را دشمن دارد وليکن مرا دشمن  
 ۸ ميدارد زیرا که من بر آن شهادت ميدهم که اعمالش بد است. \* شما برای اين  
 ۹ عيد برويد من حال باين عيد نيتيم زیرا که وقت من هنوز تمام نشد است. \* چون  
 ۱ اينرا بدیشان گفت در جليل توقف نمود. \* ليکن چون برادرانش برای

- ۱۱ عيد رفته بودند او نيز آمد نه آشكار بلکه در خفا \* اما يهوديان در عيد او را  
 ۱۲ جسيخو نموده ميگفتند که او کجا است \* و درميان مردم در باره او همه بى شمار  
 بوده بعضى ميگفتند که مردى نیکو است و ديگران ميگفتند نى بلکه کمره کننده  
 ۱۳ قوم است \* وليکن بسبب ترس از يهود هيچ کس در باره او ظاهراً حرف نمیزد \*  
 ۱۴ و چون نصف عيد گذشته بود عيسى بهيکل آمد تعليم ميداد \* ويهوديان تعجب  
 ۱۵ نموده گفتند اين شخص هرگز تعليم يافته چگونه کتب را ميداند \* عيسى در جواب  
 ۱۶ اينان گفت تعليم من از من نيست بلکه از فرستۀ من \* اگر کسى بخواهد اراده  
 او را بعمل آورد در باره تعليم خواهد دانست که از خدا است يا آنکه من از خود  
 ۱۸ سخن ميراثم \* هر که از خود سخن گويد حلال خود را طالب بود و اما هر که طالب  
 ۱۹ جلال فرستۀ خود باشد او صادقست و در او مارتا نيست \* آيا موسى تورات را  
 بشما نداده است و حال آنکه کسى از شما بيست که تورات عمل کند از برايم  
 ۲۰ ميخواهيد مرا بقتل رسانيد \* آنکه هم در جواب گفتند تو ديودارى که اراده دارد  
 ۲۱ ترابکشد \* عيسى در جواب ايشان گفت بلكه عمل نمودم و همه شما از آن متعجب  
 ۲۲ شديد \* موسى خنه را بشما داد نه آنکه از موسى باشد بلکه از اجداد و در روز  
 ۲۳ سبت مرد مرا خنه ميکيد \* پس اگر کسى در روز سبت مخنون شود تا شربت  
 موسى شکسته نشود چرا بر من خشم ميآوريد از آن سبب که در روز سبت شخصى را  
 ۲۴ شفاي کامل دادم \* بحسب ظاهر داوري ميکيد بلکه براستى داوري نمائيد \*  
 ۲۵ پس بعضى از اهل اورشليم گفتند آيا اين آن نيست که قصد قتل او دارند \*  
 ۲۶ و اينک آشکارا حرف ميزند و بدو هيچ نيمکويند آيا رؤساء يقيناً ميدانند که او در  
 ۲۷ حقيقت مسيح است \* ليکن اين شخص را ميدانيم از کجا است اما مسيح چون آيد هيچکس  
 ۲۸ نميشناسد که از کجا است \* و عيسى چون در هيکل تعليم ميداد ندا کرده گفت  
 مرا ميشناسيد و نيز ميدانيد از کجا هستم و از خود يادم ام بلکه فرستۀ من حق  
 ۲۹ است که شما او را نميشناسيد \* اما من او را ميشناسم زيرا که از او هستم و او مرا فرستاده  
 ۳۰ است \* آنکاه خواستند او را گرفتار کنند وليکن کسى مرا دست نينداخت  
 ۳۱ زيرا که ساعت او هنوز نرسيد بود \* آنکاه بسيارى از آن گروه بدو ايمان آوردند  
 و گفتند آيا چون مسيح آيد مهربانتر از اينها که اين شخص مينمايد خواهد نمود \*

- ۲۳ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همه میکند فریسیان و رؤسای  
 ۲۴ گهته خادمان فرستادند تا او را بگیرند \* آنکاه عیسی گفت اندک زمانی دیگر با  
 ۲۵ شما هستم بعد نزد فرستند خود میروم \* و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت  
 ۲۶ و انجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد \* پس یهودیان با یکدیگر گفتند او کجا  
 میخواید برود که ما او را نمیتابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان یونانیان رود  
 ۳۱ و یونانیانرا تعلیم دهد \* این چه کلامیست که گفت مرا طلب خواهید کرد  
 ۳۲ و نخواهید یافت و جائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد \* و در روز آخر که  
 روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد و گفت هر که تشنه باشد نزد من آید  
 ۳۸ و بنوشد \* کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب  
 ۳۹ زنده جاری خواهد شد \* اما اینرا گفت دربارهٔ روح که هر که باو ایمان آرد او را  
 خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بحال  
 ۴۰ جلال نیافته بود \* آنکاه بسیاری از آن گروه چون اینکلامرا شنیدند گفتند  
 ۴۱ در حقیقت این شخص همان نبی است \* و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی  
 ۴۲ گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد \* آیا کتاب نکرته است که از نسل داود  
 ۴۳ و از بیت لحم دهیکه داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد \* پس دربارهٔ او  
 ۴۴ در میان مردم اختلاف افتاد \* و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن  
 ۴۵ هیچکس بر او دست نینداخت \* پس خادمان نزد رؤسای گهته و فریسیان  
 ۴۶ آمدند آنها بدیشان گفتند برایچه او را بیاوردید \* خادمان در جواب گفتند  
 ۴۷ هرگز کسی مثل این شخص سخن نکرته است \* آنکاه فریسیان در جواب ایشان  
 ۴۸ گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید \* مگر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان  
 ۴۹ آورده است \* ولیکن این گروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشد \* نفوذیموس  
 ۵۰ آنکه در شب نزد او آمد و یکی از ایشان بود بدیشان گفت \* آیا شریعت ما بر  
 کسی فتوی میدهد جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کند \*  
 ۵۲ ایشان در جواب وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تقصص کن و بین زیرا که هیچ  
 نبی از جلیل برخاسته است پس هر يك بخانهٔ خود رفتند \*

## باب هشتم

- ۱ اما عیسی بکوه زیتون رفت \* و امدادان باز هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او
- ۲ آمدند نشسته ایشانرا تعلم میداد \* که ناکاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا
- ۳ گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان هر پاداشته \* بدو گفتند ای استاد
- ۴ این زن در عین عمل زنا گرفته شد \* موسی در توراۃ بما حکم کرده است که
- ۵ چنین زنان سنگسار شوند اما تو حه میگوئی \* و اینرا از روی امتحان بدو گفتند تا
- ۶ ادعائی بر او پیدا کند اما عیسی سر برافکنده به اعکشت خود بر روی زمین
- ۷ مینوشت \* و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شد بدیشان گفت
- ۸ هر که از شما گناه ندارد اوّل بر او سنگ اندازد \* و باز سر برافکنده بر زمین
- ۹ مینوشت \* پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شد از مشایخ شروع کرده تا
- ۱۰ بآخر يك يك بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده
- ۱۱ بود \* پس عیسی خون راست شد و غیر از زن کمبرا ندید بدو گفت ای زن
- ۱۲ آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد \* گفت هیچکس ای آقا .
- ۱۳ عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدم برودیکر گناه مکن \* پس عیسی باز
- بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم . کسی که مرا متابعت کند در طلعت
- ۱۴ سالک نشود بلکه مور حیات را یابد \* آنکاه فریسیان بدو گفتند تو بر خود
- ۱۵ شهادت میدی پس شهادت تو راست نیست \* عیسی در جواب ایشان گفت
- هر چند من بر خود شهادت میدم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
- ۱۶ آمده ام و کجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمده ام و کجا میروم \* شما بحسب
- ۱۷ جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمیکنم \* و اگر من حکم دهم حکم من راست
- ۱۸ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد \* و نیز در شریعت شما
- ۱۹ مکتوب است که شهادت دو کس حق است \* من بر خود شهادت میدم
- ۲۰ و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد \* بدو گفتند پدر تو کجا است .
- عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا . هرگاه مرا میشناختید پدر مرا
- ۲۱ نیز میشناختید \* و این کلامرا عیسی در بیت المال گفت و قتیکه در هیکل تعلم

- ۲۱ میداد و هیچکس او را مکرت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود \* باز عیسی بدیشان گفت من میروم و مرا طلب خواهید کرد و درگاهان خود خواهید مرد
- ۲۲ و جائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد \* یهودیان گفتند آیا اراده قتل خود دارد که
- ۲۳ میکوید بجائی خواهی رفت که شما نمیتوانید آمد \* ایشانرا گفت شما از پائین
- ۲۴ میآشاید اما من از بالا. شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم \* از اینجا بشما گفتم که درگاهان خود خواهید مرد زیرا اگر باور نکنید که من هستم
- ۲۵ درگاهان خود خواهید مرد \* بدو گفتند تو کستی. عیسی بدیشان گفت همانم که
- ۲۶ از اوّل نیز شما گفتم \* من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم
- ۲۷ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم \* ایشان
- ۲۸ نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن میکوید \* عیسی بدیشان گفت وقتی که پسر انسان را بلند کردید آوقت خواهید داشت که من هستم و از خود کاری نمیکنم
- ۲۹ بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم میکنم \* و او که مرا فرستاد با من است و پدر مرا
- ۳۰ تنها نگذاشته است زیرا که من همیشه کارهای پسندید او را بجا میآورم \* چون
- ۳۱ اینرا گفت بسیاری بدو ایمان آوردند \* پس عیسی پیروانی که بدو ایمان آوردند
- ۳۲ گفت اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاکرد من خواهید شد \* و حق را
- ۳۳ خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد \* بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نودهام پس چگونه تو میگوئی که آزاد
- ۳۴ خواهی شد \* عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم هر که گناه
- ۳۵ میکند غلام گناه است \* و غلام همیشه در خانه نمیماند اما پسر همیشه میماند \*
- ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود \* میدانم که اولاد
- ۳۷ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد \* من
- ۳۸ آنچه نزد پدر خود دیدم ام میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیدید اید میکید \* در جواب
- او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید
- ۳۹ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید \* ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم
- ۴۰ که با شما برآستی که از خدا شنیدم ام تکلم میکنم ابراهیم چنین نکرد \* شما اعمال پدر خود را بجا میآورید. بدو گفتند که ما از زنا زائید نشده ایم. بك پدر داریم که خدا

۴۳ باشد \* عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیرا که  
 من از جانب خدا صادر شده و آنکه ام زیرا که من از پیش خود نیامده ام بلکه او  
 ۴۴ مرا فرستاده است \* برای چه سخن مرا نمیفهمید از آنجه که کلام مرا نمیتوانید بشنوید \*  
 ۴۵ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید او  
 از اوّل قاتل بود و در راستی ثابت نیباشد از آنجه که در او راستی نیست هرگاه  
 بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است \*  
 ۴۶ و اما من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکنید \* کیست از شما که مرا  
 ۴۷ بگناه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکنید \* کسیکه از خدا  
 ۴۸ است کلام خدا را میشوند و از این سبب شما نمیشنوید که از خدا بیستید \* پس  
 یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نگفتم که تو سامری هستی و دیو داری \*  
 ۴۹ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا  
 ۵۰ بیحرمتی میسازید \* من جلال خود را طالب نیستم کسی هست که بمطلد  
 ۵۱ و داوری میکند \* آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا  
 ۵۲ بآید نخواهد دید \* پس یهودیان بدو گفتند آن دانستم که دیو داری \* ابراهیم  
 و انبیا مردند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بآید نخواهد  
 ۵۳ چشید \* آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیا که مردند بزرگتر هستی \* خود را  
 ۵۴ که میدانی \* عیسی جواب داد اگر خود را جلال دم جلال من چیزی ناند \*  
 ۵۵ پدر من آنست که مرا جلال ببخشد آنکه شما میگوئید خدای ما است \* و او را  
 نمیشناسید اما من او را میشناسم و اگر کویم او را نمیشناسم مثل شما دروغ گو میباشم  
 ۵۶ لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم \* پدر شما ابراهیم شادی کرد  
 ۵۷ بر اینکه روز مرا به پند دید و شادمان گردید \* یهودیان بدو گفتند هنوز  
 ۵۸ پنج سال نداری و ابراهیم را دیده \* عیسی بدیشان گفت آمین آمین  
 ۵۹ بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم \* آنکه سنگها  
 برداشته اند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته  
 از هیکل بیرون شد و همچنین رفت \*

## باب نهم

- ١ ووقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید \* و شاکردانش از او سؤال کرده گفتند
- ٢ ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائید شد \* عیسی جواب داد که کلاه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
- ٤ ظاهر شود \* مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستاد خود مشغول باشم
- ٥ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند \* مادامیکه در جهان هستم
- ٦ نور جهانم \* اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب کِل ساخت و کِل را
- ٧ بچشمان کور مالید \* و بدو گفت برو در حوض سلوفا که بعضی مُرسل است
- ٨ بشوی پس رفته شست و پنا شد بر کشت \* پس همایکان و کسایکه او را پیش از آن در حالت کوری دید بودند گفتند آیا این آن نیست که میشست
- ٩ و کدائی میکرد \* بعضی گفتند هاست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت
- ١١ من هانم \* بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت \* او جواب داد شخصیکه او را عیسی میکوبند کِل ساخت و بر چشمان من مالید بن گفت بحوض سلوفا
- ١٢ برو و بشوی \* آنکاه رخم و شسته پنا کشتم \* بوی گفتند آن شخص کجا است \* گفت
- ١٣ نمیدانم \* پس او را که پیشر کور بود نزد فریسیان آوردند \* و آن روزیکه عیسی
- ١٤ کِل ساخته چشمان او را باز کرد روز ست بود \* آنکاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چگونه پنا شدی بدیشان گفت کِل بچشمهای من گذارد پس
- ١٦ شستم و پنا شدم \* بعضی از فریسیان گفتند آن شخص از جانب خدا نیست زیرا که سبت را نگاه نمیدارد \* دیگران گفتند چگونه شخص کناه کار میتواند مثل این
- ١٧ معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد \* باز بدان کور گفتند تو
- ١٨ درباره او چه میگوئی که چشمان ترا پنا ساخت گفت نمی است \* لیکن
- یهودیان سرکشست او را باور نکردند که کور بوده و پنا شد است تا آنکه پدر و مادر آن پنا شد را طلبیدند \* و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است
- ٢٠ پسر شما که میگوید کور متولد شده پس چگونه احوال پنا گشته است \* پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولد شد \*

۲۱ لکن الحال چه طوری بیند نمیدانم و نمیدانم که چشمان او را باز نموده او بالغ  
 ۲۲ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند \* پدر و مادر او حین  
 گفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده  
 بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند \*  
 ۲۳ و از انجیله والدین او گفتند او بالغ است از خودش پرسید \* پس این شخص را  
 ۲۴ که کور بود باز خوانده بدو گفتند خدا را تعجب کن ما میدانیم که این شخص  
 ۲۵ کناه کار است \* او جواب داد اگر نگاه کار است نمیدانم \* يك چیز  
 ۲۶ میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام \* باز بدو گفتند با تو چه کرد  
 ۲۷ و چگونه چشمهای ترا باز کرد \* ایشانرا جواب داد که الان بشما گفتیم  
 نفییدید و برای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او  
 ۲۸ بشوید \* پس او را دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستی ما شاگرد موسی  
 ۲۹ میباشیم \* ما میدانیم که خدا با موسی تکلم کرد اما این شخص را نمیدانیم از کجا  
 ۳۰ است \* آنمرد جواب داده بدیشان گفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا  
 ۳۱ است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد \* و میدانم که خدا دعای کاهکاران را  
 نمیشنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آورد او را میشنود \*  
 ۳۲ از ابتدای عالم شنیده شده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد \*  
 ۳۳ اگر این شخص از خدا به بودی هیچ کار توانستی کرد \* در جواب وی گفتند  
 ۳۴ تو بکلی با کناه متولد شده آیا تو ما را تعلیم میدی پس او را بیرون راندند \*  
 ۳۵ عیسی حون شنید که او را بیرون کرده اند و پرا جسته گفت آیا تو به پسر خدا  
 ۳۶ ایمان داری \* او در جواب گفت ای آقا کیست تا با ایمان آورم \* عیسی  
 ۳۸ بدو گفت تو نیز او را دیده و آنکه با تو تکلم میکند همانست \* گفت ای خداوند  
 ۳۹ ایمان آوردم پس او را پرسش نمود \* آنکاه عیسی گفت من در اینجهان  
 ۴۰ بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان کور شوند \* بعضی از فریسیان  
 ۴۱ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند گفتند آیا ما نیز کور هستیم \* عیسی  
 بدیشان گفت اگر کور میبودید کناهی نمیداشتید و لکن الان میگوئید بینا هستیم  
 پس کناه شما میباید \*



## باب دهم

- ۱ آمين آمين بشما ميگويم هر كه از در به آغل كوسفندان داخل نشود بلكه از راه ديكر
- ۲ بالا رود او دزد و راه زن است \* و اما آنكه از در داخل شود شبان كوسفندان
- ۳ است \* دربان بجهت او ميكشاييد و كوسفندان آواز او را ميشنوند و كوسفندان
- ۴ خود را نام بنام ميخوانند و ايشان را بپرون ميبرد \* و وقتي كه كوسفندان خود را
- ۵ بپرون برد پيش روي ايشان ميفرامد و كوسفندان از عقب او ميروند زيرا كه آواز
- ۶ او را ميشناسند \* ليكن غريب را متابعت نميكنند بلكه از او ميگريزند زيرا كه آواز
- ۷ غريبانرا نميشناسند \* و اين مثلاً عيسى براي ايشان آورد اما ايشان نفهميدند كه
- ۸ چه جبر بد ايشان ميگويد \* آنگاه عيسى بد ايشان باز گفت آمين آمين بشما ميگويم
- ۹ كه من در كوسفندان هستم \* جميع کسانی كه پيش از من آمدند دزد و راه زن
- ۱۰ هستند ليكن كوسفندان سخن ايتانرا نشنيدند \* من در هستم هر كه از من داخل
- ۱۱ كرد نجات يابد و بپرون و درون خرامد و علوفه يابد \* دزد نيابد مگر آنكه
- ۱۲ بدزدد و بگشدد و هلاك كند من آمدم تا ايشان حيات يابند و آنرا زياتر حاصل
- ۱۳ كنند \* من شان نيكو هستم شان نيكو جان خود را در راه كوسفندان مينهد \*
- ۱۴ اما مزدوري كه شان نيست و كوسفندان از آن او نميپاشند چون بيند كه كرك ميايد
- ۱۵ كوسفندانرا گذاشته فرار ميكند و كرك كوسفندانرا ميكرد و بر آكنه ميسازد \* مزدور
- ۱۶ ميگريزد چونكه مزدور است و بفكر كوسفندان نيست \* من شان نيكو هستم
- ۱۷ و خاصان خود را ميشناسم و خاصان من مرا مي شناسند \* چنانكه پدر مرا ميشناسد
- ۱۸ و من پدر را ميشناسم و جان خود را در راه كوسفندان مينهم \* و مرا كوسفندان
- ۱۹ ديكر هست كه از اين آغل نيستند \* بايد آنها را نهي پاورم و آواز مرا خواهند شنيد
- ۲۰ ديكر هست كه از اين آغل يك شبان خواهند شد \* و از اين سبب پدر مرا دوست ميدارد كه
- ۲۱ من جان خود را مينهم تا آنرا باز گيرم \* كسي آنرا از من نميگيرد بلكه من خود آنرا
- ۲۲ مينهم \* قدرت دارم كه آنرا بنهم و قدرت دارم آنرا باز گيرم اين حكما از پدر خود
- ۲۳ يافتم \* باز بسبب اين كلام درميان يهوديان اختلاف افتاد \* بسياري از ايشان
- ۲۴ گفتند كه ديو دارد و ديواته است بر ابيح بدو كوش ميدهيد \* ديكران گفتند كه

۲۳ اين سخنان ديوانه نيست آيا ديو ميتواند چشم كورانرا باز كند \* پس در  
 ۲۴ اورشليم عيد تجديد شد وزمستان بود \* وعيسى در هيكل در رواق سلیمان  
 ۲۵ ميگرديد \* پس يهوديان دور او را گرفته بدو گفتند تا كي ما را متردد داري اگر  
 ۲۶ تو مسيح هستي آشكارا بها بكو \* عيسى بدیشان جواب داد من شما گفتم وايمان  
 ۲۷ شما نياوريد اعمال را كه باسم پدر خود بها ميآورم آنها براي من شهادت ميدهد \* ليكن  
 ۲۸ شما ايمان نياوريد زيرا از كوسفندان من بپسنديد چنانكه شما گفتم \* كوسفندان من  
 ۲۹ آواز مرا ميشنوند ومن آنها را مي شناسم و مرا متابعت ميكند \* ومن بآنها حيات  
 ۳۰ جاوداني ميدهم و تا بايد هلاك نخواهد شد و همچكس آنها را از دست من نخواهد  
 ۳۱ گرفت \* پدري كه بمن داد از همه بزرگتر است وكسي نميتواند از دست پدر من  
 ۳۲ بگيرد \* من وبدر يك هستم \* آنكه يهوديان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار  
 ۳۳ كند \* عيسى بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسيار كارهاي يك شما  
 ۳۴ نمودم بسبب كدام يك از آنها مرا سنگسار ميكند \* يهوديان در جواب گفتند  
 ۳۵ بسبب عمل نيك ترا سنگسار نميكند بلكه بسبب كفر زيرا تو انسان هستي وخود را  
 ۳۶ خدا ميخواني \* عيسى در جواب ايشان گفت آيا در تورا شما نوشته نشده است  
 ۳۷ كه من گفتم شما خدايان هستيد \* پس اگر آنها را كه كلام خدا بدیشان نازل شد  
 ۳۸ خدايان خواند و ممكن نيست كه كتاب محو گردد \* آيا كهرا كه پدر تقدس  
 ۳۹ کرده بجهان فرستاد بدو ميگويد كفر ميگوئي از آن سبب كه گفتم پسر خدا  
 ۴۰ هستم \* اگر اعمال پدر خود را بها نياورم بمن ايمان مياوريد \* ولكن چنانچه بها  
 ۴۱ مياورم هرگاه بمن ايمان نبي آوريد با اعمال ايمان آوريد تا بدانيد و يقين كنيد كه پدر  
 ۴۲ در منست ومن در او \* پس ديكر باره خواستند او را بگيرند اما از دستهاي ايشان  
 ۴۳ بيرون رفت \* وباز با طرف اُردن جائيكه اوّل بجهي تعيد ميداد رفت و در  
 ۴۴ آنجا توقف نمود \* وبسياري نزد او آمد كشتند كه بجهي همچ معجزه نمود ولكن  
 ۴۵ هر چه بجهي در باره اين شخص گفت راست است \* پس بسياري در آنجا باو  
 ايمان آوردند \*

### باب يازدهم

و شخصی ايلعازر نام پيامر بود از اهل بيت عَنِيَّا كه ده مريم و خواهرش مرثا بود \*

- ۲ و مریم آستکه خداوند را بطر تلهین ساخت و پایهای او را بوی خود خشکانید  
 ۳ که برادرش ایلعازر بیمار بود \* پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا  
 ۴ اینک آن که او را دوست میداری مریض است \* چون عیسی اینرا شنید گفت  
 این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد \*  
 ۵ و عیسی مرثا و خواهرش و ایلعازر را محبت می نمود \* پس چون شنید که بیمار است  
 ۶ در جائیکه بود دو روز توقف نمود \* و بعد از آن شاکردان خود گفت باز  
 ۸ یهودیه بروم \* شاکردان او را گفتند ای معلم الان یهودیان میخواستند ترا سنگسار  
 ۹ کند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی \* عیسی جواب داد آیا ساعتهای روز دوازده  
 نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی خورد زیرا که نور ایستهارا می بیند \*  
 ۱۱ ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست \* اینرا  
 گفت و بعد از آن بایشان فرمود دوست ما ایلعازر در خواب است اما مبروم تا  
 ۱۲ او را بیدار کنم \* شاکردان او گفتند ای آقا اگر خواهی است شفا خواهد یافت \*  
 ۱۳ اما عیسی در باره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرامی خواب  
 ۱۴ میگوید \* آنکاه عیسی علانیة بدیشان گفت ایلعازر مرده است \* و برای شما  
 ۱۵ خوشنود هستم که در آنجا نمودم تا ایمان آرید و لکن نزد او بروم \* پس نوما که  
 ۱۷ یعنی نوا م باشد همشاکردان خود گفت ما نیز بروم تا با او ببرم \* پس چون  
 ۱۸ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد \* و بیت عتیّا نزدیک اورشلم  
 ۱۹ بود قریب به پانزده تیر پرتاب \* و بسیاری از یهود نزد مرثا و مریم آمد بودند  
 ۲۰ تا بجهت برادرشان ایشانرا تسلی دهند \* و چون مرثا شنید که عیسی میآید او را  
 ۲۱ استقال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند \* پس مرثا بعیسی گفت ای آقا اگر  
 ۲۲ در اینجا مبرودی برادر من نمیبرد \* ولیکن الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب  
 ۲۳ کنی خدا آنرا بخواهد داد \* عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست \*  
 ۲۴ مرثا بوی گفت میدانم که در قیامت روز بازبین خواهد برخاست \* عیسی بدو  
 ۲۵ گفت من قیامت و حیات هستم \* هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده  
 ۲۶ گردد \* و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا بابد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی \*  
 ۲۷ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آیتهاست \*

۲۸ و چون اينرا گفت رفت و خواهر خود مريم را در پنهانی خواند گفت استاد آمد  
 ۲۹ است و ترا ميخواند \* او چون اينرا شنيد بزودي برخاسته نزد او آمد \*  
 ۳۰ و عيسي هنوز وارد ده نشد بود بلکه در جائي بود که مرثا او را ملاقات کرد \*  
 ۳۱ و يهوديايکه در خانه با او بودند و او را تسلي مينادند چونديدند که مريم  
 برخاسته بتعجيل بيرون ميرود از عقب او آمد گفتند بسر قبر ميرود تا در آنجا گريه  
 ۳۲ کند \* و مريم چون بجائيکه عيسي بود رسيد او را ديد بر قدمهاي او افتاد و بدو  
 ۳۳ گفت اي آقا اگر در اینجا ميبودي برادر من نميرد \* عيسي چون او را کريان  
 ديد و يهوديان را هم که با او آمد بودند کريان يافت در روح خود بشدت مگدر  
 ۳۴ شد مضطرب گشت \* و گفت او را کجا گذارده ايد \* باو گفتند اي آقا پيا و بين \*  
 ۳۵ عيسي بگريست \* آنکاه يهوديان گفتند بنگرید چه قدر او را دوست ميداشت \*  
 ۳۶ بعضی از ايشان گفتند آيا اين شخص که چنان کور را باز کرد توانست امر کند  
 ۳۸ که اين مرد نيز نمرد \* پس عيسي باز بشدت در خود مگدر شد نزد قبر آمد  
 ۳۹ و آن غاره بود سنگي بر سرش گذارده \* عيسي گفت سنکرا بر داريد \* مرثا خواهر  
 ۴۰ ميت بدو گفت اي آقا الان متعفن شد زیرا که چهار روز گذشته است \* عيسي  
 ۴۱ بوي گفت آيا بتو نکفم اگر ايمان پياوري جلال خدا را خواهی دید \* پس سنکرا  
 از جائیکه ميت گذاشته شد بود بر داشتند \* عيسي چنان خود را بالا انداخته  
 ۴۲ گفت اي پدر ترا شکر ميکنم که سخن مرا شنیدی \* و من ميدانستم که همیشه سخن  
 مرا ميشنوی و لکن بجهت خلطه اين گروه که حاضرند گفتم تا ايمان پياورند که تو  
 ۴۳ مرا فرستادی \* چون اينرا گفت با آواز بلند ندا کرد اي ايلعازر بيرون پيا \*  
 ۴۴ در حال آمده دست و پاي بکنن بسته بيرون آمد و روی او بستمالي پيچيده بود  
 ۴۵ عيسي بدیشان گفت او را باز کنید و بکناريد برود \* آنکاه بسياری از يهوديان  
 ۴۶ که با مريم آمد بودند چون آنچه عيسي کرد ديدند بدو ايمان آوردند \* وليکن  
 بعضی از ايشان نزد فريسيان رفتند و ايشان را از کارهايکه عيسي کرده بود آگاه  
 ۴۷ ساختند \* پس رؤسای گهته و فريسيان شوري نموده گفتند چه کنيم زیرا که  
 ۴۸ اين مرد معجزات بسيار مينمايد \* اگر او را چنين و آکناريم همه باو ايمان خواهند  
 ۴۹ آورد و روميان آمدن جا و قوم ما را خواهند گرفت \* یکی از ايشان قيافا نام که

۵. در آنسال رئيس گهنة بود بدیشان گفت شما همج غيدانيد \* و فكر نيكيد كه بجهت  
 ۵۱ ما مفيد است كه يك شخص در راه قوم ببرد و نماند طائفه هلاك نكردند \* و اينرا  
 از خود نكفت بلكه چون در آنسال رئيس گهنة بود نموت كرد كه ميايست عيسى  
 ۵۲ در راه آن طائفه ببرد \* و نه در راه اطائفه تنها بلكه تا فرزندان خدا را كه  
 ۵۳ منفرد در يكي جمع كند \* و از همان روز شوري كردند كه او را بکشند \*  
 ۵۴ پس بعد از آن عيسى درميان يهود آشكارا راه غيرفت بلكه از آنجا روانه شد  
 بموضعي نزديك پيمان بشهري كه افرايم نام داشت و با شاگردان خود در آنجا  
 ۵۵ توقف نمود \* و چون فصح يهود نزديك شد بسياري از بلوكت قل از فصح  
 ۵۶ باورشليم آمدند تا خود را طاهر سازند \* و در طلب عيسى ميروند و در هيكل  
 ۵۷ ايستاده به يكديگر ميگفتند چه گمان ميريد آيا براي عيد نمايد \* اما رؤسا به  
 گهنة و فريسيان حكم كرده بودند كه اگر كسي بداند كه كجا است اطلاع دهد تا  
 او را گرفتار سازند \*

### باب دوازدهم

۱ پس شش روز قل از عيد فصح عيسى به بيت عبا آمد جاينكه ايلعازر مرده را  
 ۲ از مردگان برخيزانيد بود \* و براي او در آنجا شام حاضر كردند و مرثا خدمت  
 ۳ ميكرد و ايلعازر يكي از مجلسيان با او بود \* آنگاه مريم رطلي از عطر سنبل خالص  
 كرانها گرفته بايهاي عيسى را تدهين كرد و پايهاي او را مويهاي خود خشكانيد  
 ۴ چنانكه خانه از بوي عطر پر شد \* پس يكي از شاگردان او يعني يهوداي  
 ۵ اسخريوطي پسر شمعون كه تسليم كننده وي بود گفت \* براي چه اين عطر بسپرد  
 ۶ دينار فروخته نشد تا بفقراء داده شود \* و اينرا نه از آنرو گفت كه پرواي فقراء  
 ميداشت بلكه از آنرو كه دزد بود و خريطله در حواله او و از آنجه در آن انداخته  
 ۷ ميشد پرميداشت \* عيسى گفت او را واگذار زيرا كه بجهت روز نكبين من اينرا  
 ۸ نگاه داشته است \* زيرا كه فقراء هميشه با شما ميباشند و اما من هم وقت با شما  
 ۹ نيستم \* پس جمعي كثير از يهود چون دانستند كه عيسى در آنجا است آمدند نه  
 براي عيسى و بس بلكه تا ايلعازر را نيز كه از مردگان برخيزانيد بود به بينند \*  
 ۱۰ آنگاه رؤساي گهنة شوري كردند كه ايلعازر را نيز بکشند \* زيرا كه بسياري از

- ۱۲ يهود بسبب او ميرفتند وبعيسى ايمان ميآوردند \* فرداي آنروز چون گروه  
 ۱۳ بسياريكه براي عيد آتد بودند شنيدند كه عيسى باورشلم ميآيد \* شلخههاي نخل را  
 كرفته به استقبال او بيرون آمدند وندا ميكرند هوشيانا مارك باد پادشه اسرائيل  
 ۱۴ كه باسم خداوند ميآيد \* وعيسى گروه الاغي يافته برآن سوار شد حنانكه مكتوب  
 ۱۵ است \* كه اي دختر صهيون مترس اينك پادشه توسوار بر گروه الاغي ميآيد \*  
 ۱۶ وشاگردانش اولآ اين حيزهارا نفهميدند لكن حون عيسى جلال يافت آسكاه  
 بخاطر آوردند كه اين حيزها درباره او مكتوب است وهيمان ما او كرده بودند \*  
 ۱۷ وكروهيكه با او بودند شهادت دادند كه ابلعازرا از قر خواند او را از مردگان  
 ۱۸ برخيزانيد است \* وبجهه هين برآن گروه او را استقبال كردند زيرا شنيد بودند  
 ۱۹ كه آن مجوز را نموده بود \* پس فريسيان ه بكد بگر گفتند ني بينيد كه هيج نفع  
 ۲۰ نميرد اينك تمام عالم از بي اورخه اند \* واز آسكاسيكه در عيد بجهه عبادت  
 ۲۱ آتد بودند بعضي يوناني بودند \* ايشان نزد فيلس كه از بيت صيداي جليل بود  
 ۲۲ آمدند وسؤال كرده گفتند اي آقا ميخواهيم عيسى را به بينم \* فيلس آمد وبه اندرياس  
 ۲۳ گفت واندرياس وفيلس عيسى گفتند \* عيسى در جواب ايشان گفت ساعتي  
 ۲۴ رسيد است كه سر انسان جلال يابد \* آمين آمين بئما ميگويم اگر دانه كدم  
 ۲۵ كه در زمين ميفتد نميرد تنها ماند ليكن اگر ببرد ثمر بسيار آورد \* كسيكه جان  
 خود را دوست دارد آنرا هلاك كند وهر كه در ايجهان جان خود را دشمن دارد تا  
 ۲۶ حيات جاوداني آنرا نگاه خواهد داشت \* اگر كسي مرا خدمت كند مرا پيروي  
 بكد وجائيكه من ميآيم آنجا خادم من نيز خواهد بود وهر كه مرا خدمت كند  
 ۲۷ پدر او را حرمت خواهد داشت \* الان جان من مضطرب است وحه بگويم \*  
 اي پدر مرا از اين ساعت رستگار كن لكن بجهه هين امر تا اين ساعت رسيد ام \*  
 ۲۸ اي پدر ام خود را جلال بد \* ناگاه صدائي از آسمان در رسيد كه جلال دام  
 ۲۹ وباز جلال خواهم داد \* پس گروهى كه حاضر بودند اينرا شنيد گفتند رعد شد  
 ۳۰ ودبكران گفتند فرشته با او نكلم كرد \* عيسى در جواب گفت اين صدا از  
 ۳۱ براي من نيامد بلكه بجهه شما \* الحال داوري اين جهان است والان رئيس اين  
 ۳۲ جهان پيرون افكند ميشود \* ومن اگر از زمين بلند كرده شوم هرا بسوي خود

۴۴ خواهم کشيد \* و اينرا گفت کنايه از آن قسم موت که ميبايست ببرد \* پس هه  
 با و جواب داديد ما از نورا شنيده ام که مسيح تا بايد باقي ميبايد پس چگونه تو  
 ۴۵ ميکوي که پسر انسان بايد بالا کشيد شود کيست اين پسر انسان \* آنکه عيسي  
 بديشان گفت انلك زماني نور با شماست پس ماداميكه نور با شماست راه برويد  
 تا ظلمت شمارا فرو نكرد و کسيکه در تاريکي راه ميرود نميداند بجاي ميرود \*  
 ۴۶ ماداميكه نور با شماست به نور ايمان آوريد تا پسران نور گرديده عيسي چون اينرا  
 ۴۷ بگفت رفته خود را از ايشان مخفي ساخت \* و ما اينکه پيش روی ايشان جئين  
 ۴۸ مهربان بسيار نموده بود بدو ايمان نياوردند \* تا کلاميكه اشياء نئي گفت به اتمام  
 رسد اي خداوند کيست که خمر مارا مآور کرد و بازوي خداوند به که اشکار  
 ۴۹ گرديد \* و از آنچه توانستند ايمان آورد زيرا که اشياء نزگفت \* چشمان  
 ايشانرا کور کرد و دلهاي ايشانرا سخت ساخت تا ببشمان خود نه بينند و بدلهاي  
 ۵۱ خود نفهمنند و بر نکرند تا ايشانرا شفا دم \* اينکلامرا اشياء کلت وقتيکه  
 ۵۲ جلال اورا ديد و در باره او تکلم کرد \* لکن با وجود اين بسياري از سرداران  
 نهز بدو ايمان آوردند اما بسبب فرسيان اقرار نکردند که مبادا از کيسه  
 ۵۳ پرون شوند \* زيرا که جلال خلق را بهتر از جلال خدا دوست ميداشتند \*  
 ۵۴ آنکه عيسي ندا کرده گفت آنکه بن ايمان آورد نه بن بلکه مانکه مرا فرستاده  
 ۵۵ است ايمان آورده است \* و کسيکه مرا ديد فرستند مرا ديد است \* من نوري  
 ۵۶ در جهان آمدم تا هر که بن ايمان آورد در ظلمت نماند \* و اگر کسي کلام مرا شنيد  
 و ايمان نياورد من بر او داوري نميکنم زيرا که نيامد ام تا جهانرا داوري کنم بلکه تا  
 ۵۸ جهانرا نجات بخشم \* هر که مرا حفيظ شمارد و کلام مرا قبول نکند کسي هست که  
 در حق او داوري کند همان کلاميكه گفتم در روز بازپسين بر او داوري خواهد  
 ۵۹ کرد \* زانرو که من از خود نکتم لکن پدريکه مرا فرستاد بن فرمان داد که چه  
 ۶۰ بگويم و بچه چيز نکلم کم \* و ميدانم که فرمان او حيات جاودانيست پس آنچه من  
 ميگويم چنانکه پدر بن گفته است نکلم ميکنم \*

باب سيزدهم

و قبل از عيد فصح چون عيسي دانست که ساعت او رسيد است تا از انجهان

- بجانب پدر برود خلاصان خود را که در این جهان محبت میفود ایشان را تا آخر
- ۳ محبت نمود \* و چون شام میخوردند و ابلهس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون
- ۴ اخرویولی نهاده بود که او را تسلیم کند \* عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیز را
- ۴ بدست او داده است و از نزد خدا آمد و بجانب خدا میروند \* از شام برخاست
- ۵ و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته نکر بست \* پس آب در لکن ریخته
- شروع کرد بپستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت \*
- ۶ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی گفت ای آقا تو پایهای مرا میپوشی \*
- ۷ عیسی در جواب وی گفت آنچه من میگویم الان تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید \*
- ۸ پطرس باو گفت پایهای مرا هرگز نخواهی شست \* عیسی او را جواب داد اگر ترا
- ۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست \* شمعون پطرس بدو گفت ای آقا نه پایهای مرا
- ۱۰ و بس بلکه دستها و سر مرا نیز \* عیسی بدو گفت کسی که غسل یافت محتاج
- ۱۱ نیست مگر بپستن پایها بلکه تمام او پاکست و شما پاک هستید لکن نه همه \* زیرا که
- ۱۲ تسلیم کننده خود را میدانست و از این جهت گفت هکلی شما پاک نیستید \* و چون
- پایهای ایشانرا شست رخت خود را گرفته باز بنشست و بدیشان گفت آیا فهمیدید
- ۱۳ آنچه بشما کردم \* شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میگوئید زیرا که چنین هستم \*
- ۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که
- ۱۵ پایهای یکدیگر را بشوئید \* زیرا بشما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
- ۱۶ نیز بکئید \* آمین آمین بشما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول
- ۱۷ از فرستنده خود \* هرگاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اگر آنرا بعمل آرید \* در
- ۱۸ باره جمیع شما میگویم من آنانرا که برگزیدهام میباشم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
- ۱۹ من نان میخورد پاشنه خود را بر من بلند کرده است \* الان قبل از وقوع شما میگویم
- ۲۰ تا زمانیکه واقع شود یاور کنید که من هستم \* آمین آمین بشما میگویم هر که قبول کند
- کسی را که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند فرستنده مرا قبول کرده باشد \*
- ۲۱ چون عیسی اینرا گفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده گفت آمین آمین
- ۲۲ بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد \* پس شاگردان یکدیگر یکدیگر میکردند
- ۲۳ و حیران میبودند که اینرا در باره که میگوید \* و یکی از شاگردان او بود که پسینه



٢٤ عيسى نكيه ميزد وعيسى اورا محبت مينمود \* شمعون پطرس بدو اشاره كرد كه  
 ٢٥ برسد در باره كه اينرا گفت \* پس او در آغوش عيسى افتاده بدو گفت خداوند  
 ٢٦ كدامست \* عيسى جواب داد آن است كه من لقمه را فرو برده بدو ميدم پس  
 ٢٧ لقمه را فرو برده بيهوداي اخريوطي سر شمعون داد \* بعد از لقمه شيطان دراو  
 ٢٨ داخل كشت آنكه عيسى ويرا گفت آنچه ميكني بزودي بكن \* اما اين سخن را احدى  
 ٢٩ از مجلسيان نفهميد كه برايم بدو گفت \* زيرا كه بعضى گمان كردند كه چون خريظه  
 نزد يهودا بود عيسى ويرا فرمود تا ما بحتاج عيد را بخرد يا آنكه حيزى بفقراء بدهد \*  
 ٣٠ پس او لقمه را گرفته در ساعت بيرون رفت و شب بود \* خون بيرون رفت عيسى  
 ٣١ گفت الان سر انسان جلال يافت و خدا دراو جلال يافت \* و اگر خدا در  
 او جلال يافت هر آينه خدا او را در خود جلال خواهد داد و بزودي او را جلال  
 ٣٢ خواهد داد \* اى فرزندان اندك زمانى ديگر ما شما هستم و مرا طالب خواهيد كرد  
 ٣٣ و همچنانكه بيهودا گفتيم جاييكه ميروم شما نميتوايد آمد الان نيز شما ميگويم \* بنما  
 حكي تازه ميدم كه يكد بكم را محبت نماييد چنانكه من شما را محبت نمودم تا شما نيز  
 ٣٥ يكد بكم را محبت نماييد \* همچنين هم خواهد فهميد كه شاگرد من شنيد اگر محبت  
 ٣٦ يكد بكم را داشته باشيد \* شمعون پطرس بوي گفت اى آقا كجا ميروى . عيسى  
 جواب داد جاييكه ميروم الان نميتوانى از عقب من يائى ولكن در آخر از عقب  
 ٣٧ من خواهى آمد \* پطرس بدو گفت اى آقا برايم الان توانم از عقب تو بيايم جان  
 ٣٨ خود را در راه نروم نخواهم نهاد \* عيسى باو جواب داد آيا جان خود را در راه من  
 ميني . آئين آئين تو ميگويم تا سه مرتبه مرا انكار نكرده باشى خروس بانك  
 نخواهد زد \*

### باب چهاردهم

١ دل شما مضطرب نشود بخدا ايمان آوريد بن نيز ايمان آوريد \* در خانه پدر  
 ٢ من منزل بسيار است و الا شما ميكنم ميروم تا براى شما مكاني حاضر كنم \* و اگر  
 بروم و از براى شما مكاني حاضر كنم باز ميآيم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا  
 ٤ جاييكه من ميباشم شما نيز باشيد \* و جاييكه من ميروم ميدانيد و راه را ميدانيد \*  
 ٥ نوما بدو گفت اى آقا نميدانم كجا ميروى پس چگونه راه را توانم دانست \*

- ٦ عيسى بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من  
 ٧ نیاید \* اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید و بعد ازین او را میشناسید  
 ٨ و او را دیده اید \* فیلس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که ما را کانیست \*  
 ٩ عيسى بدو گفت ای فیلس در اینفت با شما بوده ام آیا مرا نشاخنه کسبکه مرا دید  
 ١٠ پدر را دیده است پس چگونه تو میگوئی پدر را بما نشان ده \* آیا باور نمیکنی که من  
 در پدر هستم و پدر در منست \* چنانکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه  
 ١١ در من ساکن است او این اعمال را میکند \* مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم  
 ١٢ و پدر در من است و آنرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید \* آمین آمین بشما میگویم  
 هر که بمن ایمان آورد کارهای مرا که من میگویم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز  
 ١٣ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم \* و هر چیزی که باسم من سؤال کنید بها  
 ١٤ خواهم آورد تا پدر در پدر جلال یابد \* اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا  
 ١٥ بها خواهم آورد \* اگر مرا دوست دارید احکام مرا نکه دارید \* و من از پدر  
 ١٦ سؤال میکنم و نسلی دهند دیگر شما عطا خواهد کرد تا همیشه ما شما ماند \* یعنی  
 ١٧ روح راستی که جهان نمیتواند او را قبول کند زیرا که او را نمیبیند و نمیتانسد و اما  
 ١٨ شما او را میشناسید زیرا که با شما میباشد و در شما خواهد بود \* شما را یتیم نمیکذارم  
 ١٩ زرد شما میآیم \* بعد از آنکه زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند و اما شما مرا میبینید و از  
 ٢٠ البقیه که من زنک ام شما هم خواهید زیست \* و در آنروز شما خواهید دانست که  
 ٢١ من در پدر هستم و شما در من و من در شما \* هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ  
 کند آنست که مرا محبت میناید و آنکه مرا محبت میناید پدر من او را محبت خواهد  
 ٢٢ نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را با و ظاهر خواهم ساخت \* یهودا نه آن  
 ٢٣ اخروی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خود را بما بمانی و نه بر جهان \* عيسى  
 در جواب او گفت اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم  
 ٢٤ او را محبت خواهد نمود و بسوی او آمد نزد وی مسکن خواهم گرفت \* و آنکه  
 مرا محبت ننماید کلام مرا حفظ نمیکند و کلامیکه میشوند از من نیست بلکه از  
 ٢٥ پدر است که مرا فرستاد \* این سخنان را بشما گفتم و قتی که با شما بودم \* لکن نسلی  
 دهند یعنی روح القدس که پدر او را باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلم

٢٧ خواهد داد و آنچه بشما گفتم ياد شما خواهد آورد \* سلامتی برای شما ميکنارم  
سلامتی خود را بشما میده. نه چنانکه جهان میدهد من بشما میده. دل شما مضطرب  
٢٨ و هراسان نباشد \* شنيک ايد که من بشما گفتم ميروم و نزد شما ميآيم اگر مرا محبت  
مينموديد خوشحال ميشديد که گفتم نزد پدر ميروم زيرا که پدر بزرگتر از منست \*  
٢٩ و الآن قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتيکه واقع گردد ايمان آوريد \* بعد از اين  
بسيار با شما نخواهم گفت زيرا که رئيس اين جهان ميآيد و در من چيزی ندارد \*  
٣٠ ليکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم چنانکه پدر بن حکم کرد همانطوری  
کم برخيزيد از اينجا بروم \*

### باب پانزدهم

١ من تارك حقیقی هستم و پدر من باغبانست \* هر شاخه در من که میوه نیلورد  
٢ آنرا دور میسازد و هر چه میوه آرد آنرا پاک میکند تا بیشتر میوه آورد \* احوال شما  
٣ بسبب کلامیکه بشما گفته ام پاک هستید \* در من بایستد و من در شما همچنانکه  
شاخه از خود نمیتواند میوه آورد اگر در تارك نماید همچنین شما نیز اگر در من نمانید \*  
٤ من تارك هستم و شما شاخه ها آنکه در من میبایستد و من در او میوه بسیار میآورد  
٥ زيرا که جدا از من هیچ نمیتواند کرد \* اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون  
انداخته میشود و میفشکد و آهرا جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته میشود \*  
٦ اگر در من بماند و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد  
٧ شد \* جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوه بسیار بیاورید و شاکرد من بشوید \*  
٨ همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم در محبت من بمانید \* اگر  
٩ احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را  
١٠ نگاه داشته ام و در محبت او میمانم \* اينرا بشما گفتم تا خوشی من در شما باشد  
١١ و شادائی شما کامل گردد \* اين است حکم من که بکديکرا محبت نمانید همچنانکه  
١٢ شما را محبت نمودم \* کسی محبت بزرگتر از اين ندارد که جان خود را بجهت دوستان  
١٣ خود بدهد \* شما دوست من هستید اگر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید \*  
١٤ ديگر شما را بنده نمیخواهم زيرا که بنده آنچه آقايش میکند نمیداند لکن شما را دوست

- ۱۶ خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیدم بشما بیان کردم \* شما مرا برنگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا
- ۱۷ هرچه از پدر بام من طلب کنید بشما عطا کند \* باین چیزها شما را حکم می‌کنم تا
- ۱۸ یکدیگر را محبت نماند \* اگر جهان شما را دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است \* آنگاه جهان می‌بودید جهان خاضع خود را دوست می‌داشت
- ۱۹ لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیدم از این سبب
- ۲۰ جهان با شما دشمنی می‌کند \* بخاطر آری که کلامی را که بشما گفتم غلام بزرگتر از آقای خود نیست اگر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام شما را هم نگاه خواهند داشت \* لکن بجهت اسم من جمیع این
- ۲۱ کارها را بشما خواهد کرد زیرا که فرستند مرا نمی‌شناسند \* اگر نیامد بودم و بایشان
- ۲۲ نگویم نکرده گاه نمی‌داشتند و اما الآن عذری برای کاه خود ندارند \* هر که مرا
- ۲۳ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد \* و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود گناه نمی‌داشتند ولیکن اکنون دیدند و دشمن
- ۲۴ داشتند مرا و پدر مرا نیز \* بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که مرا بی سبب دشمن داشتند \* لیکن چون تسلی دهی که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد او بر من شهادت
- ۲۵ خواهد داد \* و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده‌اید \*

### باب شانزدهم

- ۱ اینرا بشما گفتم تا لغزش نخورید \* شما را از کجای بیرون خواهند نمود بلکه
- ۲ ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت می‌کند \* و اینکارها را
- ۳ با شما خواهند کرد بجهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا \* لیکن اینرا بشما گفتم تا وقتی که ساعت آید بخاطر آورید که من بشما گفتم و اینرا از اول بشما گفتم زیرا که
- ۴ با شما بودم \* اما الآن نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌برد بکجا
- ۵ می‌روی \* ولیکن چون اینرا بشما گفتم دل شما از غم پر شده است \* و من بشما
- ۶ راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهی نزد شما

- ۸ نخواهد آمد اما اگر مروم اورا نزد شما میفرستم \* و چون او آید جهانرا برکناه  
 ۹ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود \* اما برکناه زیرا که بمن ایمان نمیآورند \* و اما  
 ۱۱ بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود مبروم و دیگر مرا نخواهید دید \* و اما بر  
 ۱۲ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است \* و بسیار چیزهای دیگر نیز  
 ۱۳ دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید \* ولیکن چون او یعنی  
 روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند  
 بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینه بشما خبر خواهد داد \*  
 ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و شما  
 ۱۵ خبر خواهید داد \* هر چه از آن پدر است از آن من است از اینجهه گفتیم که  
 ۱۶ از آنچه آن من است میگوید و شما خبر خواهید داد \* بعد از اندکی مرا نخواهید  
 ۱۷ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر مبروم \* آنکاه بعضی  
 از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه با میگوید که اندکی مرا نخواهید  
 ۱۸ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر مبروم \* پس گفتند  
 ۱۹ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانم چه میگوید \* عیسی حون دانست که  
 میخوانند از او سؤال کند بدیشان گفت آیا در میان خود از این سؤال میکید که  
 ۲۰ گفتیم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید \* آمین  
 آمین بشما میگویم که شما کریم و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد  
 ۲۱ نموده شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدل خواهد شد \* زن در حین  
 زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید  
 آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت \*  
 ۲۲ پس شما هم چنین الان محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید و دل شما خوش  
 ۲۳ خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت \* و در آن روز چیزی  
 از من سؤال نخواهید کرده آمین آمین بشما میگویم که هر آنچه از پدر باسم من طلب  
 ۲۴ کنید بشما عطا خواهد کرد \* نا کون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید نا  
 ۲۵ بیابید و خوشی شما کامل گردد \* این چیزها را بپناه شما گفتیم لکن ساعتی میآید  
 که دیگر به مثلاً بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد \*

۲۶ در آن روز با من طلب خواهید کرد و شما نمی‌گویم که من بجهت شما از پدر سؤال  
 ۲۷ می‌کنم \* زیرا خود پدر شما را دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان  
 ۲۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم \* از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان  
 ۲۹ وارد شدم و باز جهان را گذارده نزد پدر می‌روم \* شاکرداش بدو گفتند هان  
 ۳۰ اکنون علامت سخن می‌گویی و هیچ مثل نمی‌گویی \* الآن دانستم که همه چیز را میدانی  
 و لازم نیست که کسی از تو پرسید بدینجهت باور می‌کنم که از خدا بیرون آمدی \*  
 ۳۱ عیسی بایشان جواب داد آیا الآن باور می‌کنید \* اینک ساعتی می‌آید بلکه الآن آمده  
 است که متفرق شوید و هر یکی بنزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد  
 ۳۲ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است \* بدین چیزها بتما تکلم کردم تا در من  
 سلامتی داشته باشید در جهان برای شما رحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع  
 دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام \*

### باب هفدهم

۱ عیسی چون اینرا گفت جثمان خود را بطرف آسمان بلند کرده گفت ای پدر  
 ۲ ساعت رسیده است \* پسر خود را جلال ده تا پسر ترا جلال دهد \* همچنانکه  
 او را بر هر بشری قدرت داده تا هر چه بدو داده باشی حیات جاودانی بخشد \*  
 ۳ و حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که  
 ۴ فرستادی بشناسند \* من بر روی زمین ترا جلال دادم و کاری را که من سپردی تا  
 ۵ بکنم بکمال رسانیدم \* و الآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که  
 ۶ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم \* اسم ترا بان مردمانی که از جهان من عطا  
 کردی ظاهر ساختم \* از آن تو بودند و ایشانرا من دادی و کلام ترا نگاه داشتند \*  
 ۷ و الآن دانستند آنچه من داده از نزد تو می‌باشد \* زیرا کلامی را که من سپردی  
 ۸ بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون  
 ۹ آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی \* من بجهت اینها سؤال می‌کنم و برای جهان  
 ۱۰ سؤال نمی‌کنم بلکه از برای کسانی که داده زیرا که از آن تو می‌باشند \* و آنچه از  
 آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال

- ١١ يافنه ام \* بعد ازین در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند ومن نزد تو میآیم.
- ای پدر قدوس اینها را که بمن داده باشم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
- ١٢ هستیم \* مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم و هر کس را که بمن داده حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک شد مگر پسر هلاکت تا کتاب
- ١٣ غم شود \* و اما الآن نزد تو میآیم و اینرا در جهان میگویم تا خوشی مرا در خود
- ١٤ کامل داشته باشند \* من کلام ترا بایشان دادم و جهان ایشانرا دشمن داشت
- ١٥ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان نیستم \* خواهش نمیکنم که ایشانرا
- ١٦ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری \* ایشان از جهان بیستند
- ١٧ چنانکه من از جهان نمیآیم \* ایشانرا برستی خود تقدیس نامه کلام تو راستی است \*
- ١٨ ١٩ همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم \* و بجهت
- ٢٠ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند \* و نه
- برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیله کلام ایشان بمن ایمان
- ٢١ خواهند آورد \* تا همه يك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی ومن در توه تا
- ٢٢ ایشان نیز در ما يك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی \* ومن جلالرا
- ٢٣ که بمن دادی بایشان دادم تا يك باشد چنانکه ما يك هستیم \* من در ایشان
- و تو در من تا در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشانرا
- ٢٤ محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی \* ای پدر میخواهم آنانیکه بمن داده باشم با من
- باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن داده به بینند زیرا که مرا پیش از
- ٢٥ بنای جهان محبت نمودی \* ای پدر عادل جهان ترا نشناخت اما من ترا شناختم
- ٢٦ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی \* واسم ترا بایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید
- تا آن محبتی که بمن نموده در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم \*

### باب هجدهم

- ١ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بآن طرف وادی قدرون رفت و در
- ٢ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن درآمد \* و یهو دا که تسلیم کنند وی بود
- آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن میبود

۳ پس يهودا لتكریان وخادمان از نزد رؤسای كهته و فریسیان برداشته ما جراغها  
 ۴ و مشعلها واسلحه باآنها آمد \* آنكه عیسی با اینکه آسكاه بود از آنچه میبایست بر  
 ۵ او واقع شود بیرون آمد بایشان گفت کرا میطلبید \* باو جواب دادند عیسی  
 ۶ ناصری را \* عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودا که تسلیم کنند او بود نیز با ایشان  
 ۷ ایستاده بود \* پس حون بدیشان گفت من هستم برگشته بر زمین افتادند \* او  
 ۸ باز از ایشان سؤال کرد کرا میطلبیده گفتند عیسی ناصری را \* عیسی جواب داد  
 ۹ بشما گفتم من هستم پس اگر مرا میخواهید اینهارا بگذارید بروند \* تا آن معنی که  
 ۱۰ گفته بود تمام کردند که از انانیکه بن داده بگرا کم نکرده ام \* آنكه شمعون بطرس  
 شمشیری که داشت کشید بغلام رئیس كهته که ملوک نام داشت زده گوش راستش را  
 ۱۱ برید \* عیسی به بطرس گفت شمشیر خود را غلاف کن آیا جامه را که پدر من  
 ۱۲ داده است ننوشم \* آنكه سربازان و سرتیان و خادمان یهود عیسی را گرفته اورا  
 ۱۳ بستند \* و اول اورا نزد حنا بدرزن قیافا که در همان سال رئیس كهته بود آوردند \*  
 ۱۴ و قیافا همان بود که یهود اشاره کرده بود که بهتر است يك شخص در راه قوم  
 ۱۵ بمرد \* اما شمعون بطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند و چون  
 ۱۶ آن شاگرد نزد رئیس كهته معروف بود با عیسی داخل خانه رئیس كهته شد \* اما  
 بطرس بیرون در ایستاده بود پس آشاکرد دیگر که آشنای رئیس كهته بود بیرون  
 ۱۷ آمد با دربان گفتگو کرد و بطرس را به اندرون برد \* آنكه آن کبیزی که دربان  
 ۱۸ بود بطرس گفت آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی \* گفت نیستم \* و غلامان  
 و خدام آتش افروخته ایستاده بودند و خود را گرم میکردند چونکه هوا سرد بود  
 ۱۹ و بطرس نیز با ایشان خود را گرم میکرد \* پس رئیس كهته از عیسی درباره  
 ۲۰ شاگردان و تعلم او پرسید \* عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن  
 گفته ام \* من هر وقت در کنیسه و در هیکل جائیکه همه یهودیان پیوسته جمع  
 ۲۱ میشدند تعلم میدادم و در خفا چیزی نگفته ام \* چرا از من سؤال میکنی از کسانی که  
 شنید اند بهر س که چه چیز بدیشان گفتم \* اینک ایشان میدانند آنچه من گفتم \*  
 ۲۲ و چون اینرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طمانچه بر عیسی زده  
 ۲۳ گفت آیا بر رئیس كهته چنین جواب میدهی \* عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم



۲۴ بدی شهادت ده و اگر خوب بر ایمنه مرا میزنی \* پس حنا او را بسته بنزد قیافا  
 ۲۵ رئیس گهنه فرستاد \* و شمعون پطرس ایستاده خود را کمر میبکشد. بعضی بدو  
 ۲۶ گفتند آیا تو نیز از شاگردان او نیستی. او انکار کرده گفت نیستم \* پس یکی  
 از غلامان رئیس گهنه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را برید بود  
 ۲۷ گفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم \* پطرس باز انکار کرد که در حال خروس  
 ۲۸ بانگ زد \* بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان  
 ۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبدا نجس بشود بلکه تا فصح را بخورند \* پس پیلاتس  
 ۳۰ بنزد ایشان بیرون آمد گفت چه دعوی بر این شخص دارید \* در جواب او گفتند  
 ۳۱ اگر او بدکار نبی بود تو تسلیم نمیکردیم \* پیلاتس بدیشان گفت شما او را بگردید  
 و موافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی گفتند بر ما جایز نیست که  
 ۳۲ کسرا بکنیم \* تا قول عیسی تمام کرد که گفته بود اشاره بآن قسم موت که باید  
 ۳۳ ببرد \* پس پیلاتس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلبید باو گفت آیا تو  
 ۳۴ پادشاه یهود هستی \* عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میگوئی یا دیگران  
 ۳۵ در باره من بتو گفتند \* پیلاتس جواب داد مکر من یهود هستم اُمت تو  
 ۳۶ و رؤسای گهنه ترا بمن تسلیم کردند. چه کرده \* عیسی جواب داد که پادشاهی  
 من از اینجهان نیست. اگر پادشاهی من از اینجهان میبود خدام من جنگ  
 میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست \*  
 ۳۷ پیلاتس باو گفت مکر تو پادشاه هستی. عیسی جواب داد تو میگوئی که من  
 پادشاه هستم. از اینجهه من متولد شدم و بجهه این در جهان آمدم تا به راستی  
 ۳۸ شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا میشنود \* پیلاتس باو گفت  
 راستی چیست و چون اینرا بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من  
 ۳۹ در این شخص هیچ عیبی نیافتم \* و قانون شما این است که در عید فصح بجهه شما يك  
 ۴۰ نفر آزاد کنم پس آیا میخواهد بجهه شما پادشاه یهود را آزاد کنم \* باز هم فریاد  
 بر آورده گفتند او را نی بلکه بر آبارا و بر آبا دزد بود \*

باب نوزدهم

۱ پس پیلاتس عیسی را گرفته تازیانه زد \* و لشکریان ناجی از خار بافته بر سرش

- ۴ گذارند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند \* و میگفتند سلام ای پادشاه یهود
- ۵ و طایفه بدو میزدند \* باز پیلطس بیرون آمد بایشان گفت اینک اورا نزد شما
- ۶ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم \* آنکاه عیسی با تاجی از خار
- ۷ و لباس ارغوانی بیرون آمده پیلطس بدیشان گفت اینک آن اسان \* و چون
- ۸ رؤسای گهته و خدام اورا دیدند فریاد بر آورده گفتند صلیب کن صلیب کن.
- ۹ پیلطس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی
- ۱۰ نیافتم \* یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب
- ۱۱ است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است \* پس چون پیلطس اینرا
- ۱۲ شنید خوف بر او زیاده مستولی گشت \* باز داخل دیوانخانه شد به عیسی گفت
- ۱۳ تو از کجائی . اما عیسی بدو هیچ جواب نداد \* پیلطس بدو گفت آیا بمن
- ۱۴ سخن نمیگویی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم و قدرت دارم آزادت بنام \*
- ۱۵ عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نمیداشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد و از
- ۱۶ اینجه آنکس که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد \* و از آنوقت پیلطس
- ۱۷ خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد بر آورده میگفتند که اگر این شخص را
- ۱۸ رها کنی دوست قیصر نیستی هر که خود را پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید \*
- ۱۹ پس چون پیلطس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
- ۲۰ موضعی که به بلاط و به عبرانی جثا تا گفته میشد نشست \* و وقت نهیمه فصیح
- ۲۱ و قریب بساعت ششم بود پس بیهودیان گفت اینک پادشاه شما \* ایشان
- ۲۲ فریاد زدند اورا بردار بردار . صلیب کن . پیلطس بایشان گفت آیا پادشاه
- ۲۳ شما را مصلوب کنم . رؤسای گهته جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم \*
- ۲۴ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند \*
- ۲۵ و صلیب خود را برداشته بیرون رفت موضعی که به جثمه مسی بود و به عبرانی
- ۲۶ آنرا جثمنا میگفتند \* اورا در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف
- ۲۷ و آنطرف و عیسی را در میان \* و پیلطس تقصیرنامه نوشته بر صلیب گذارد
- ۲۸ و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه یهود \* و این تقصیرنامه را بسیاری از یهود
- ۲۹ خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبرانی

۲۱ و يونانی و لاتینی نوشته بودند \* پس رؤسای گهنة يهود به پيلاطس گفتند منويس  
 ۲۲ بادشاه يهود بلکه که او گفت من پادشاه يهود \* پيلاطس جواب داد آنچه نوشتم  
 ۲۳ نوشتم \* پس لشکريان خون عيسى را صليب کردند جامه های او را برداشته چهار قسمت  
 کردند هر ساهی را يك قسمت و پيراهن را نیز اما پيراهن درز نداشت بلکه تماماً  
 ۲۴ از بالا بافته شده بود \* پس بيکديگر گفتند اينرا پاره نکنم بلکه قرعه بر آن ببندايم  
 تا از آن که شود تا تمام کردد کتاب که ميگويد درميان خود جامه های مرا تقسم  
 ۲۵ کردند و بر لباس من قرعه افکندند پس لشکريان جنين کردند \* و پای صليب  
 عيسى مادر او و خواهر مادرش مريم زن کلویا و مريم مجدليه ايستاده بودند \*  
 ۲۶ چون عيسى مادر خود را با آشاکردیکه دوست ميداشت ايستاده ديد مادر خود  
 ۲۷ گفت ای زن اينک بستر تو \* و آن آشاکرد گفت اينک مادر تو و در همان ساعت  
 ۲۸ آشاکرد او را بچاه خود برد \* و بعد چون عيسى ديد که همه چيز به انجام رسيد  
 ۲۹ است تا کتاب تمام شود گفت تشنه ام \* و در آنجا ظرفی پُر از سرکه گذارده بود  
 ۳۰ پس اسفنجی را از سرکه پُر ساخته و بر زوفا گذارده نزد يك دهان او بردند \* چون  
 ۳۱ عيسى سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر خود را پائين آورده جان بداد \* پس  
 يهوديان تا بنهار در روز سبت بر صليب ماند چونکه روز نهمه بود و آن سبت روز  
 بزرگ بود از پيلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ايشانرا بشکنند و پائين  
 ۳۲ بياورند \* آنکاه لشکريان آمدند و ساقهای آن اول و ديکرا که با او صليب  
 ۳۳ شده بودند شکستند \* اما چون نزد عيسى آمدند و ديدند که پيش از آن مرده  
 ۳۴ است ساقهای او را نشکستند \* لکن يکی از لشکريان بپهلوی او نيزه زد که در  
 ۳۵ آن ساعت خون و آب يرون آمد \* و آنکسی که ديد شهادت داد و شهادت او  
 ۳۶ راست است و او ميداند که راست ميگويد تا شما نيز ايمان آوريد \* زيرا که اين  
 ۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که ميگويد استخوانی از او شکسته نخواهد شد \* و باز  
 ۳۸ کتاب ديگر ميگويد آن کسيرا که نيزه زدند خواهند نکريست \* و بعد از اين  
 يوسف که از اهل رame و آشاکرد عيسى بود ليکن مخفی بسبب ترس يهود از پيلاطس  
 خواهش کرد که جسد عيسى را بردارد \* پيلاطس اذن داد پس آمد بدن عيسى را  
 ۳۹ برداشت \* و نيفوديس نيز که اول در شب نزد عيسى آمد بود مَر مظلوم با عود

۴۰. قريب بصد رطل با خود آورد \* آنگاه بدن عيسى را برداشته در كنن با حنوط  
 ۴۱. برسم تكفين يهود پيچيدند \* و در موضعی كه مصلوب شد باغي بود و در باغ قبر  
 ۴۲. تازه كه هرگز هيچ كس در آن دفن نشده بود \* پس بسبب تهيۀ يهود عيسى را در  
 آنجا گذاردند چونكه آن قبر نزديك بود \*

### باب يستم

۱. بامدادان در اوّل هفته و فتيكه هنوز تاريك بود مريم مَجْدَلِيّه بسر قبر آمد و ديد  
 ۲. كه سنگ از قبر برداشته شده است \* پس دوان دوان نزد شِمعون پطرس و آن  
 شاگرد ديگر كه عيسى او را دوست ميداشت آمد بایشان گفت خداوند را از قبر  
 ۳. برده اند و نپديانم او را كجا گذارده اند \* آنگاه پطرس و اشاگرد ديگر بيرون  
 ۴. شده بجانب قبر رفتند \* و هر دو با هم ميديديد اما آن شاگرد ديگر از پطرس  
 ۵. پش افتاده اوّل بقر رسيد \* و خم شده كفرا گذاشته ديد ليكن داخل نشد \*  
 ۶. بعد شمعون پطرس نيز از عقب او آمد و داخل قبر كشته كفرا گذاشته ديد \*  
 ۷. و دستمالی را كه بر سر او بود نه با كفن نهاده بلكه در جای عليحده پيچيده \*  
 ۸. پس آن شاگرد ديگر كه اوّل بسر قبر آمد بود نيز داخل شده ديد و ايمان آورد \*  
 ۹. زيرا هنوز كنابرا تفهيم نبودند كه بايد او از مردگان برخيزد \* پس آن دو شاگرد  
 ۱۰. بكن خود برگشتند \* اما مريم بيرون قبر كريان ايستاده بود و چون مكرست  
 ۱۱. بسوی قبر خم شده \* دو فرشته را كه لباس سفيد در برداشتند يكي بطرف سر  
 ۱۲. و ديگری بجانب قدم در جائيكه بدن عيسى گذارده بود شسته ديد \* ايشان  
 بدو گفتند ای زن برايچه كرايی \* بديشان گفت خداوند مرا برده اند و نپديانم او را  
 ۱۳. كجا گذارده اند \* چون اينرا گفت بعقب ملتفت شده عيسى را ايستاده ديد ليكن  
 ۱۴. نشناخت كه عيسى است \* عيسى بدو گفت ای زن برايچه كرايی كرا مطلبی \*  
 چون او گمان كرد كه باغبان است بدو گفت ای آقا آكر تو او را برداشته يمن بكو  
 ۱۵. او را كجا گذارده تا من او را بدارم \* عيسى بدو گفت ای مريم او برگشته گفت  
 ۱۶. ربونی يعنی ای معلم \* عيسى بدو گفت مرا لمس مكن زيرا كه هنوز نزد پدر خود  
 ۱۷. بالا نرفته ام وليكن نزد برادران من رفته بایشان بكو كه نزد پدر خود و پدر شما

- ۱۸ و خدای خود و خدای شما میروم \* مریم مجدلیه آمد شاکردانرا خبر داد که  
 ۱۹ خداوند را دیدم و من چنین گفتم \* و در شام همان روز که بکشنه بود هنگامی  
 که درها بسته بود جائیکه شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناگاه عیسی آمد  
 ۲۰ در میان ایستاد و بدیشان گفت سلام بر شما باد \* و چون اینرا گفت دستها و پهلوی  
 ۲۱ خود را بایشان نشان داد و شاکردان حون خداوند را دیدند شاد گشتند \* باز  
 عیسی بایشان گفت سلام بر شما باد \* چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم \*  
 ۲۲ و چون اینرا گفت تمید و مایسان گفت روح القدس را بیاید \* کاهان آنانرا  
 ۲۳ که آمرزیدید برای ایشان امرزید شد و آنانرا که بستید سینه شد \* اما تو ما که  
 ۲۴ یکی از آن دوازده بود و او را توأم میکنند و قتیکه عیسی آمد با ایشان بود \* پس  
 شاکردان دیگر بدو گفتند خداوند را دیدیم \* بدیشان گفت تا در دو دستش  
 جای میخها را نه بینم و انکشت خود را در جای میخها نه گذارم و دست خود را بر  
 ۲۵ پهلوی منم ایمان نخواهم آورد \* و بعد از هشت روز باز شاکردان با تو ما  
 در خانه جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده گفت  
 ۲۶ سلام بر شما باد \* پس بتو ما گفت انکشت خود را بایمجا بیاور و دستهای مرا به بین  
 ۲۷ دست خود را بیاور و بر پهلوی من بکنار و بی ایمان ماس بلکه ایمان دار \* تو ما  
 ۲۸ در جواب وی گفت ای خداوند من وای خدای من \* عیسی گفت ای تو ما بعد  
 ۲۹ از دیدن ایمان آوردی \* خوشا بحال آنانیکه ندید ایمان آورد \* و عیسی مهورات  
 ۳۰ دیگر بسیار نزد شاکردان نمود که در این کتاب نوشته نشد \* لیکن اینقدر نوشته  
 شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات  
 یابید \*

### باب بیست و یکم

- ۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کناره دریای طبریه بشاکردان ظاهر ساخت  
 ۲ و بر اینطور نمودار گشت \* شیمعون پطرس و تو مای معروف به توأم و تئانیل که  
 از قانای جلیل بود و دو پسر زبدي و دو نفر دیگر از شاکردان او جمع بودند \*  
 ۳ شمعون پطرس بایشان گفت میروم تا صید ماهی کنم \* باو گفتند ما نیز با تو میآئیم  
 ۴ پس بیرون آمد بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نکرختند \* و چون صبح شد

- ۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است \* عیسی
- ۶ بدیشان گفت ای بچه‌ها ترد شما خوراکى هست \* باو جواب دادند که نی \* بدیشان
- گفت دامرا بطرف راست کفتی بیندازد که خواهید یافت پس انداختند واز
- ۷ کثرت ماهی توانستند آنرا بکشند \* پس آن شاگردی که عیسی اورا محبت میمود
- بطرس گفت خداوند است \* چون شمعون بطرس شنید که خداوند است جامه
- ۸ خودرا بخوبشتن پیچید چونکه ره نه بود و خودرا در دریا انداخت \* اما شاگردان
- دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مگر قریب بدویست ذراع و دام
- ۹ ماهی را میکشیدند \* پس حون بخشکی آمدند آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده
- ۱۰ و نان دیدند \* عیسی بدیشان گفت از ماهی که آن گرفته اید یاورید \* پس
- ۱۱ شمعون بطرس رفت و دامرا بر زمین کشید پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با
- ۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد \* عیسی بدیشان گفت یائید بخورید ولی
- احدی از شاگردان جرأت نکرد که از او برسد نو کیستی زیرا میدانستند که
- ۱۳ خداوند است \* آنکاه عیسی آمد و نانرا گرفته بدیشان داد و همچنین ماهی را \*
- ۱۴ و این مرتبه سم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان خودرا بشاگردان ظاهر
- ۱۵ کرد \* و بعد از غذا خوردن عیسی بشمعون بطرس گفت ای شمعون پسر
- یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت میثای بدو گفت یی خداوند تو میدانی که ترا
- ۱۶ دوست میدارم بدو گفت براهی مرا خوراک ده \* باز در ثانی باو گفت ای
- شمعون پسر یوا آیا مرا محبت میثای باو گفت یی خداوند تو میدانی که ترا دوست
- ۱۷ میدارم بدو گفت کوسفندان مرا شبانی کن \* مرتبه سم بدو گفت ای شمعون پسر
- یوا مرا دوست میداری بطرس محزون گشت زیرا مرتبه سم بدو گفت مرا دوست
- میداری پس باو گفت خداوند تو بر همه چیز واقف هستی \* تو میدانی که ترا دوست
- ۱۸ میدارم \* عیسی بدو گفت کوسفندان مرا خوراک ده \* آمین آمین بنو میگویم و فیکه
- جوان بودی مگر خودرا میبستی و هر جا میخواستی میرفتی و لیکن زمانیکه پیر شوی
- دستهای خودرا دراز خواهی کرد و دیگران ترا بسته بجائیکه نغضای ترا خواهند
- ۱۹ برد \* و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و حون
- ۲۰ اینرا گفت باو فرمود از غص من بیا \* بطرس ملتفت شد آنشاگردیکه عیسی اورا

محنت مینمود دید که از عقب میآید و همان بود که بر سینه وی وقت عشاء نکه  
 ۲۱ میزد و گفت خداوند اکیست آن که ترا تسلیم میکند \* پس چون پطرس او را دید  
 ۲۲ بعیسی گفت ای خداوند و اوجه شود \* عیسی بدو گفت اگر بخوام که او همانند  
 ۲۳ باز آمی ترا چه \* نواز عقب من بیا \* پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که  
 آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیرد بلکه اگر بخوام که او پند  
 ۲۴ تا باز آمی ترا چه \* و این شاگردیست که باین چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت  
 ۲۵ و میدانم که شهادت او راست است \* و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر  
 فردا فردا نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کجایش نوشته هارا داشته باشد \*

## کتاب اعمال رسولان

### باب اول

- ۱ صحیفهٔ اوّلرا اشاء نمودم ای تیوئلس دربارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن
- ۲ و تعلیم دادن آنها شروع کرد \* تا آنروزیکه رسولان برکریست خود را بروح القدس
- ۳ حکم کرده بالا برده شد \* که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را
- زننه ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدتِ چهل روز بر ایشان ظاهر میشد و در
- ۴ بارهٔ امور ملکوت خدا سخن میگفت \* و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
- فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه متظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من
- ۵ شنیده اید \* زیرا که بجای باب تعمید میداد لیکن شما بعد از آنکه آیای روح القدس
- ۶ تعمید خواهید یافت \* پس آنایکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوندنا
- ۷ آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت \* بدیشان گفت
- از شما نیست که زمانها و اوقات را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید \*
- ۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید
- ۹ بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامری و تا اقصای جهان \* و چون اینرا گفت
- و قتیکه ایشان می نگرستند بالا برده شد و ابری او را از جثمان ایشان در ربود \*
- ۱۰ و چون بسوی آسمان حشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
- ۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده \* گفتند امیران جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانیده
- همین عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه او را
- ۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید \* آنگاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسق بزیئون
- ۱۳ که نزدیک باورشلیم مسافت سفر یک روز سبت است \* و چون داخل شدند بیابا
- خانهٔ برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیس و توما



وَرَنَوَلَا وَمَتَّى وَيَعْقُوبَ بْنِ حَلْفَى وَشِمْعُونَ غَيُورَ وَيَهُودَى برادر یعقوب مقیم  
 ۱۴ بودند \* وجمع اینها ما زنان و مریم مادر عیسی و برادران او یکدل در عبادت  
 ۱۵ و دعا مواظب می بودند \* و در آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسائی  
 ۱۶ ایشان جمله قریب بصد و بیست بود برخاسته گفت \* ای برادران مهربانست آن  
 نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت در باره یهودا که راهنا  
 ۱۷ شد برای آنایکه عیسی را گرفتند \* که او با ما محسوب شد نصیبی در این خدمت  
 ۱۸ یافت \* پس او از اجرت ظلم خود زمینی خرید بروی در افتاده از میان پاره شد  
 ۱۹ و تمامی امعایش ریخته گشت \* و بر تمام سگّه اورشلیم معلوم گردید حانکه آن  
 ۲۰ زمین در لغت ایشان بجهل دما یعنی زمین خون نامید شد \* زیرا در کتاب زبور  
 مکتوبست که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و نظارنش را  
 ۲۱ دیگری ضط نمایند \* احوال میاید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن  
 ۲۲ مدتیکه عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد \* از زمان تعید بجهی تا روزیکه از  
 ۲۳ نزد ما بالا رده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بتود \* آنکاه دو نفر  
 یعنی یوسف مسقی به برّسبا که به یوسس ملقب بود و متّیاس را بر ما داشتند \*  
 ۲۴ و دعا کرده گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب هستی بنا کدام يك از این  
 ۲۵ دورا برگزین \* تا قسمت این خدمت و رسالت را یابد که یهودا از آن باز  
 ۲۶ افتاده بمکان خود پیوست \* پس قرعه بنام ایشان افکندند و قرعه بنام متّیاس بر  
 آمد و او با یازده رسول محسوب گشت \*

### باب دوم

۱ و چون روز بَهْلِیکاست رسید يك دل در یکجا بودند \* که ناکه آوازی چون  
 صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آغانه را که در آنجا نشسته بودند  
 ۲ پُر ساخت \* و زبانهای منقسم شد مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر  
 ۴ یکی از ایشان فرار گرفت \* و همه از روح القدس پر گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه  
 ۵ روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید سخن گفتن شروع کردند \* و مردم یهود دین دار  
 ۶ از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل میداشتند \* پس چون این صدا بلند شد

- کروبی فراهم شد در حریت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید \*
- ۷ و همه مهوت و متعجب شد به یکدیگر می گفتند مگر همه اینها که حرف میزند جلیلی نیستند \*
- ۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم
- ۹ میشنوم \* مارتیان و مادیان و علایمان و ساکنان جزیره و یهودیه و کندیک و پنتس
- ۱۰ و آسیا \* و قریحه و بمفلیه و مصر و بواخی لیا که متصل به فیروانست و غرام از
- ۱۱ روم یعنی یهودیان و حدیدان \* و اهل گریب و عرب اینها را میشنوم که بزبانهای
- ۱۲ ما ذکر کربائی خدا میکنند \* پس همه در حریت و شک افتاده به یکدیگر گفتند
- ۱۳ این بجای خواهد انجامید \* اما بعضی استهزاء کنان گفتند که از خر تازه مست
- ۱۴ شده اند \* پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان
- گفت ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم اینرا بدانید و همان مرا فرا گیرید \*
- ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میرید زیرا که ساعت سم از روز است \*
- ۱۶ بلکه این همانست که یوئیل نبی گفت \* که خدا میگوید در ایام آخر چنین خواهد
- ۱۷ بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما سوت کنند
- ۱۸ و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید \* و بر غلامان و کیزان خود
- ۱۹ در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود \* و از بالا در
- افلاک عجایب و از پائین در زمین آتاز از خون و آتش و بجا دود بظهور آورم \*
- ۲۰ غورشید بظلمت و ماه بخون مبدل گردد قل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند \*
- ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد \* ای مردان اسرائیلی
- این سخنانرا بشنوید عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت
- به قوأت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
- ۲۲ دانید \* این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و بیش دانی خدا تسلیم شد شما
- ۲۳ بدست نگاه کاران بر صلیب کشید گشتید \* که خدا دردهای موترا کسته اورا
- ۲۴ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نگاه دارد \* زیرا که داود در باره
- وی میگوید خداوند را هواره پیش روی خود دیده ام که بدست راست من است
- ۲۵ تا جنبش فخورم \* از این سبب دلم شاد گردید و زبانهام بوجد آمد بلکه جسمم نیز
- ۲۶ در امید ساکن خواهد بود \* زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت

- ۲۸ واجازت نخواهی داد که قدّوس تو فساد را به بیند \* طریقهای حیات را بن آموختی
- ۲۹ مرا از روی خود بختری سیر کردایدی \* ای برادران میتوانم در باره داود بطریایخ با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز
- ۳۰ در میان ملست \* پس چون نسی بود و دانست که خطا برای او قسم خورد که از
- ۳۱ ذریت صلب او بحسب جسد مسیح را برانگیزند تا بر تخت او بنشیند \* در باره قیامت مسیح پیش دیک گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او
- ۳۲ فساد را نه بیند \* پس همان عیسی را خطا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم \*
- ۳۳ پس خون بدست راست خطا بالا برده شد روح القدس موعود را از بدر یافته
- ۳۴ اینرا که شما حال می بینید و میشنوید رحمته است \* زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لکن خود میکوید خداوند بخداوند من گفت بردست راست من بنشین \*
- ۳۵ تا دشمنان را پای انداز تو سازم \* پس جمیع خاندان اسرائیل بقیه بدانند که خطا
- ۳۶ همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است \* خون شنیدند
- ۳۷ دل ریش کشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم \* پطرس بدیشان گفت توبه کنید و هر يك از شما باسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تمعید
- ۳۸ کهرید و عطای روح القدس را خواهید یافت \* زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانکه دورانند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند \*
- ۳۹ و بمخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد و موعظه نموده گفت که خود را از این
- ۴۰ فرقه کج رو رستگار سازید \* پس ایشان کلام او را پذیرفته تمعید گرفتند و در همان
- ۴۱ روز غمبناسه هزار نفر بدیشان پیوستند \* و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان
- ۴۲ و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند \* و همه خلق ترسیدند و مهجرات
- ۴۳ و علامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت \* و همه ایمانداران با هم میزیستند
- ۴۴ و در همه چیز شریک میبودند \* و املاک و اموال خود را فروخته آنها را بهر کس
- ۴۵ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند \* و هر روزه در هیکل يك دل پیوسته میبودند
- ۴۶ و در خانه ها ناترا پاره میکردند و خوراک را بخوشی و ساده دلی میخوردند \* و خدا را حمد میکفتند و نزد تمامی خلق عزیز میکردند و خداوند هر روزه باجایان را بر کلیسا
- می افزود \*

## باب سیم

- ۱ ودر ساعت نهم وقت نماز طرس و یوحنا با هم به هیكل میرفتند \* ناگاه
- مردی را که لئک مادر زاد بود میبردند که او را هر روزه بر آن در هیكل که جمیل
- ۲ نام دارد میگذاشتند تا از روندگان بهیکل صدقه بخواهد \* آن شخص چون بطرس
- ۳ و یوحنا را دید که میخواهد بهیکل داخل شوند صدقه خواست \* اما بطرس با
- ۴ یوحنا بروی یک نکرسته گفت با منکر \* پس برایشان نظر افکند متظر بود که
- ۵ از ایشان چیزی بگوید \* آنگاه بطرس گفت مرا طلا و نقره نیست اما آنچه دارم بتو
- ۶ میدهم \* بنام عیسی مسیح ناصری برخیز و بگرام \* و دست راستش را گرفته او را
- ۷ برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت \* و برجسته به ایستاد
- ۸ و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیز کان و خدا را حمد کویان داخل هیكل
- ۹ شد \* و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند \* و چون او را
- ۱۰ شناختند که همان است که بدر جمیل هیكل بجهت صدقه می نشست بسبب این امر
- ۱۱ که براو واقع شد متعجب و تحیر گردیدند \* و چون آن لئک شفا یافته به بطرس
- و یوحنا متمسک بود تمامی قوم در روایی که به سلجانی مسی است حیرت زده
- ۱۲ بشتاب کرد ایشان جمع شدند \* آنگاه بطرس ملتفت شد بدان جماعت
- خطاب کرد که ای مردان اسرائیلی چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم
- ۱۳ دوخته اید که کویا بقوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختم \* خدای
- ابراهم و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم
- ۱۴ نموده او را در حضور پلاطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهانیدنش داد \* اما
- شما آن قدوس و عادل را منکر شده خواستید که مردی خون ریز شما بختیخه شود \*
- ۱۵ و رئیس حیات را کشتید که خدا او را از مردگان برخیزاید و ما شاهد براو هستیم \*
- ۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید قوت بخشید
- است بلی آن ایمانی که بوسیله اوست این کسرا پیش روی همه شما این صحت کامل
- ۱۷ داده است \* و امثال ای برادران میدانم که شما و چنین حکام شما اینرا بسبب
- ۱۸ ناشناسانی کردید \* ولیکن خدا آن اخبار را که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

- ۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید \* پس توبه و بازگشت کبید
- ۲۰ تا کاهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسند \* و عیسی
- ۲۱ مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد \* که می باید آسمان او را پذیرد
- تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
- ۲۲ اخبار نمود \* زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نیستی مثل من از میان
- برادران شما برای شما برخواید انبخت \* کلام او را در هر چه شما تکلم کند بشنوید \*
- ۲۳ و هر نفسی که آن نیستی را بشنود از قوم منقطع گردد \* و جمیع اسیاء نیز از سموئیل
- ۲۴ و آنانیکه بعد از او تکلم کردند از این ایام اخبار نمودند \* شما هستید اولاد پیغمبران
- ۲۵ و آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست و قتیکه به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل
- ۲۶ زمین برکت خواهند یافت \* برای شما اوّل خدا بند خود عیسی را برخیزانید
- فرستاد تا شما را برکت دهد و برگردانیدن هر یکی از شما از کاهانش \*

### باب چهارم

- ۱ و چون ایشان با قوم سخن می گفتند گهّنه و سردار ساه هیکل و صدوفیان بر سر
- ۲ ایشان تاختند \* چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم میدادند و در
- ۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند \* پس دست برایشان انداخته تا فردا
- ۴ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود \* اما بسیاری از آنانیکه کلام را شنیدند
- ۵ ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید \* با مدادان رؤساء و مشایخ
- ۶ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند \* با حتای رئیس گهّنه و قیافا و یوحنا
- ۷ و اسکندر و همه کسانی که از قبیلۀ رئیس گهّنه بودند \* و ایشانرا در میان بداشتند
- ۸ و از ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت و بجه نام این کار را کرده اید \* آنکاه بطرس
- ۹ از روح القدس پر شد بدیشان گفت ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل \* اگر
- امروز از ما باز پرس میشود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده یعنی بجه
- ۱۰ سبب او صحت یافته است \* جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی
- مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردکان برخیزانید در او این کس
- ۱۱ بحضور شما تندرست ایستاده است \* ایست آن سنگی که شما معماران آنرا ردّ

- ۱۲ کردید و الحال سر زاویه شده است \* و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا
- ۱۳ که اسی دیگر زیر آسمان مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم \* پس چون
- دلیری بطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و آبی هستند تعجب کردند
- ۱۴ و ایشانرا شناختند که از هراهان عیسی بودند \* و چون آن شخص را که شفا یافته
- ۱۵ بود با ایشان استاده دیدند توانستند بضد ایشان چیزی گویند \* پس حکم کردند
- ۱۶ که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده گفتند \* که با این دو
- شخص چه کنیم زیرا که بر جمیع سکنه اورشلم واضح شد که معجزه آشکار از ایشان
- ۱۷ صادر گردید و نمیتوانیم انکار کرد \* لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا
- ۱۸ سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را بر زبان نیاورند \* پس ایشانرا
- ۱۹ خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلم ندهند \* اما
- بطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صوابست که اطاعت شما را
- ۲۰ بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید \* زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دین
- ۲۱ و شنبه ام نکوئیم \* و چون ایشانرا زبانه تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
- راهی نیافتند که ایشانرا معذب سازند بسبب قوم زیرا که بواسطه آن ماجرا خدا را
- ۲۲ نمیدانستند \* زیرا آن شخص که معجزه شفا دراو پدید گشت بیشتر از جهل
- ۲۳ ساله بود \* و چون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند و ایشانرا از آنچه رؤسای
- ۲۴ گفته و مشایخ بدیشان گفته بودند مطلع ساختند \* چون اینرا شنیدند آواز خود را
- یک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوند تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا
- ۲۵ و آنچه در آنهاست آفریدی \* که بوسیله روح القدس بزبان پدر ما و بنده خود
- ۲۶ داود گفتی چرا آنها هنگامه میکنند و قومها بیاطل می اندیشند \* سلاطین زمین
- برخاستند و حکام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند و برخلاف مسیح \*
- ۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس و بطلیوس
- ۲۸ پیلاطس با آنها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند \* تا آنچه را که دست و رای
- ۲۹ تو از قبل مقدر فرموده بود بجا آورند \* و الآن ای خداوند بتهدیدات ایشان نظر
- ۳۰ کن و غلامان خود را عطا فرما تا بدلیری تمام بکلام تو سخن گویند \* به دراز کردن
- دست خود بجهت شفا دادن و جاری کردن آبات و مہجرات بنام بنده قدوس خود

- ۲۱ عیسی \* و چون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند ب حرکت آمد و هه  
 ۲۲ بروح القدس بر شد کلام خدا را بدلیری می گفتند \* و جمله مؤمنین را يك دل  
 و يك جان بود بحدیکه هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه  
 ۲۳ هه چیز را مشترك میداشتند \* و رسولان بقوت عظم بقیامت عیسی خداوند  
 ۲۴ شهادت میدادند و فیضی عظم بر هکئی ایشان بود \* زیرا هیچ کس از آن گروه  
 محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود آنها را فروختند و قیمت میباعترا  
 ۲۵ آورده \* بقدمهای رسولان مینهادند و بهر يك بقدر احتیاجش تقسم مینمودند \*  
 ۲۶ و یوسف که رسولان او را بر نایا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی  
 ۲۷ و از طایفه قریس \* زمینی را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد و پیش قدمهای  
 رسولان گذارد \*

### باب پنجم

- ۱ اما شخصی حَنَانِیا نام با زوجه اش سَفِیرَ مَلِکی فروخته \* قدری از قیمت آنرا  
 به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد \*  
 ۲ آنکه پطرس گفت ای حَنَانِیا چرا شیطان دل ترا پیر ساخته است تا روح القدس را  
 ۳ فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری \* آیا چون داشتی از آن تو  
 نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی به انسان  
 ۴ دروغ نکشی بلکه بخدا \* حَنَانِیا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد و خوفی  
 ۵ شدید بر هه شونندگان این چیزها مستولی گشت \* آنکه جوانان برخاسته او را  
 ۶ کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند \* و نهمینا سه ساعت گذشت که زوجه اش  
 ۷ از ماجرا مطلع نشد درآمد \* پطرس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را بهمین قیمت  
 ۸ فروخته ده گفت بلی بهمین \* پطرس بوی گشت برای چه متفق شدید تا روح  
 خداوند را امتحان کنید اینک پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند بر آستانه است  
 ۹ و ترا هم بیرون خواهند برد \* در ساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد و جوانان  
 داخل شد او را مرده یافتند پس بیرون برده بههلوی شوهرش دفن کردند \*  
 ۱۰ و خوفی شدید تمامی کلیسا و هه آنانرا که اینرا شنیدند فرو گرفت \* و آیات  
 و معجزات عظمه از دستهای رسولان در میان قوم مظهر می رسید و هه یککل

- ۱۳ در رواق سلیمان میبودند \* اما احدی از دیگران جزا نی کرد که بدیشان ملحق  
 ۱۴ شود لیکن خلق ایشانرا محرم میداشتند \* و بیشتر ایمانداران بخداوند متعبدی شدند  
 ۱۵ انبوی از مردان و زنان \* بنسبیکه مریضانرا در کوحها بیرون آوردند و بر بسترها  
 و تختها خوابانیدند تا وقتیکه بطرس آید اقلأ سایه او بر بعضی از ایشان پفتند \*  
 ۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم بیماران و رنج دیدگان ارواح پاک را آورده جمع  
 ۱۷ شدند و جمیع ایشان شفا یافتند \* اما رئیس گنهت و همه رفقاییش که از طایفه  
 ۱۸ صدوقیان بودند برخاسته بغیرت پُرکشیدند \* و بر رسولان دست انداخته ایشانرا  
 ۱۹ در زندان عام انداختند \* شانگاه فرشته خداوند درهای زندانرا باز کرده و ایشانرا  
 ۲۰ بیرون آورده گفت \* بروید و در هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیاترا ب مردم  
 ۲۱ بگوئید \* چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیکل درآمد تعلیم دادند اما رئیس گنهت  
 و رفقایاش آمد اهل شوری و غم مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند  
 ۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند \* پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند و برگشته  
 ۲۳ خبر داده \* گفتند که زندانرا به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسانرا بیرون درها  
 ۲۴ ایستاده لیکن خون باز کردم هیچ کس را در آن نیافتیم \* چون کاهن و سردار سپاه  
 هیکل و رؤسای گنهت ان سخنانرا شنیدند در باره ایشان در حیرت افتادند که این  
 ۲۵ چه خواهد شد \* آنگاه کسی آمد ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس  
 ۲۶ نمودید در هیکل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند \* پس سردار سپاه با خادمان رفته  
 ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشانرا ستمکار  
 ۲۷ کند \* و چون ایشانرا ب مجلس حاضر کرده هر یک بداشتند رئیس گنهت از ایشان پرسید  
 ۲۸ گفت \* مگر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید \* همانا اورشلیم را  
 بتعلیم خود پراسخته اید و میخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید \*  
 ۲۹ بطرس و رسولان در جواب گفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود \*  
 ۳۰ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشید کشیدید \* او را خدا  
 بردست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش  
 ۳۱ گناهان بدهد \* و ما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است  
 ۳۲ که خدا او را همه مطیعان او عطا فرموده است \* چون شنیدند دلریش گشته



۳۴ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند \* اما شخصی فریسی غملائیل نام که متقی و نزد ثلثی خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون برند \*  
 ۳۵ پس ایشانرا گفت ای مردان اسرائیلی برحذر باشید از آنچه میخواهید با این  
 ۳۶ اشخاص بکنید \* زیرا قبل از این ایام یهوذا نامی برخاسته خودرا شخصی می پنداشت  
 و گروهی قریب بمیهار صد نفر بدو پیوستند و او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده  
 ۳۷ و نیست گردیدند \* و بعد از او یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی خروج کرد  
 ۳۸ و جمعیرا در غضب خود کشته و او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند \* الان  
 شما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا واکذارید زیرا اگر این رای  
 ۳۹ و عمل از انسان باشد خود تباہ خواهد شد \* ولی اگر از خدا باشد نمیتوانید آنرا  
 ۴۰ بر طرف نمود مابدا معلوم شود که با خدا منازعه میکنید \* پس بمن اورضا دادند  
 و رسولانرا حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر بنام عیسی حرف  
 ۴۱ نزنند پس ایشانرا مرخص کردند \* و ایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر  
 ۴۲ رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوائی کنند \* و هر روزه  
 در میکل و خانهها از تعلیم و مزده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند \*

### باب ششم

۱ و در آن ایام چون شاکردان زیاد شدند هلیسنیان از عبرانیان شکایت بردند که  
 ۲ بیوه زنان ایشان در خدمت بیوه بی بهر میمانندند \* پس آن دوازده جماعت  
 شاکردانرا طلبید گفتند شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده مانده ها را  
 ۳ خدمت کنیم \* لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پراز روح القدس و حکمت را  
 ۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهم بکاریم \* اما ما خود را بعبادت  
 ۵ و خدمت کلام خواهیم سرد \* پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان  
 مردی پراز ایمان و روح القدس و فیلیس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پریمیناس  
 ۶ و نیقولاوس جدید از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده \* ایشانرا در حضور رسولان  
 ۷ برپا بنشانند و دعا کرده دست بر ایشان گذاشتند \* و کلام خدا ترقی نمود و عدد  
 شاکردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند \*

- ۸ اَنَا اسْتِيفَانُ بُرَازِ فِضٍ وَقَوْتُ شَهَآبَاتٍ وَمُعْجَزَاتٍ عَظِيمَةٍ دَرِمَانِ مَرْدَمِ اَزَاو
- ۹ ظَاہِرِ مِشَد \* وَتَقَى چَند اَز کَنِسَہٗ کَہ مَشْهُورِ اسْتِ بَکَنِسَہٗ لَیْبَرْتَنِیَانِ وَقِیْرَوَانِیَانِ
- ۱۰ وَاِسْکَنْدَرِیَانِ وَاَز اَہْلِ قِلِیْقِیَا وَآسِیَا بَرخَاستَ بَا اِسْتِيفَانِ مِلْحَہٗ مِیْکَرَدَنْد \* وَبَا اَن
- ۱۱ حَکْمَتِ وَرُوحِیْکَہٗ اَوْ سَخْنِ مِیْکَنْتَ بَارَایِ مَکَلَّہٗ نَدَاشْتَنْد \* پَس چَند نَفَر را بَر اِیْن
- داشتَنْد کَہ بَکُویَنْد اِیْن شَخْصَ را شَنِیْدِم کَہ بَہُوسِی وَخِدا سَخْنِ کُفَرِ آمِزِ مِیْکَنْت \*
- ۱۲ پَس قَوْمِ وَ مِشَاہِجِ وَ کَاتَبَانِ را شُورَانِیْکَہٗ بَر سِرِوِیِ تَاخَنْد وَ اَوْرَا کِرْتَارِ کُردَہٗ بَہٗ جِہْلِ
- ۱۳ حَاضِرِ سَاخْتَنْد \* وَ شُہُودِ کَذِبَہٗ بَر پَا دَاشْتَہٗ کَفْتَنْد کَہ اِیْن شَخْصَ اَز کَفْتَنْ سَخْنِ کُفَرِ
- ۱۴ آمِزِ بَر اِیْن مَکَانِ مَقْدَسِ وَ تَوْرَہٗ دَسْتِ بَر نِیْمَدَارَد \* زِیْرَا اَوْرَا شَنِیْدِم کَہ مِیْکَنْت
- اِیْن عِیْسَى نَاصِرِیِ اِیْن مَکَانِ را تَبَہٗ سَازد وَ رَسُوْمِیْرَا کَہ مُوسَى بِہَا سَہَرْدِ تَغْیِیْرِ خَوَہَد
- ۱۵ دَاد \* وَ حَہٗ کَسَانِیْکَہٗ دَر جِہْلِ حَاضِرِ بُوْدَنْد بَر اَوْ چَہْمِ دُخْتِہٗ صُورْتِ وَ بَرَا مِثْلِ
- صُورْتِ فَرِشْتِہٗ دِیْدَنْد \*

### بَابِ هفتم

- ۱ اَنکَاہِ رَہِیْسِ کَہَنَہٗ کَفْتِ اَیَا اِیْن اُمُورِ جَنِیْنِ اسْت \* اَوْ کَفْتِ اِیِ بَرادَرَانِ
- وَ پِدرَانِ کُوشِ دَہِیْدِ خُدَایِ ذُو الْجَلَالِ بَر پِدرِ مَا اِبْرَاهِیْمِ ظَاہِرِ شَدِ وَ تَقِیْکَہٗ دَر جَزِیْرِہٗ
- ۲ بُوْد قَبْلِ اَز تَوَقُّفِشِ دَر حَرَّانِ \* وَ بَدُو کَفْتِ اَز وَطَنِ خُودِ وَ خُوشَانَتِ بَیْرُونِ
- ۴ شَد بَرِیْمِیِ کَہ تَرَا نِشَانِ دَہْمِ بَرُو \* پَس اَز دِیَارِ کَلْدَانِیَانِ رَوَانِہٗ شَد دَر حَرَّانِ دَر نِکِ
- نَمُود وَ بَعْدِ اَز وَفَاتِ پِدرِشِ اَوْرَا کُوجِ دَادِ بَسُوِیِ اِیْنِ زَمِیْنِ کَہ شَا اَلَا نِ دَر اَن
- ۵ سَاکِنِ مِیْبَاشِیْد \* وَ اَوْرَا دَر اِیْنِ زَمِیْنِ مِیرَائیِ حَتّٰی بَقْدَرِ جَاِیِ پَاِیِ خُودِ نَدَادِ لَیْکِنِ
- وَ عَہْدِ دَادِ کَہ اَتْرَا بُوِیِ وَ بَعْدِ اَز اَوْ بَدْرِیْتِشِ ہَلْکِیْتِ دَہْدِ هَنْکَلِیْکَہٗ ہَنْوزِ اَوْلَادِیِ
- ۶ نَدَاشْت \* وَ خِدا کَفْتِ کَہ ذَرِیَّتِ تُو دَر مَلْکِ یِکَاہِ غَرِیْبِ خَوَہَنْدِ بُوْد وَ مَدَّتِ
- ۷ چَہَارِ صَدِ سَالِ اِیْشَانِ را بَہٗ بَندِکِیِ کَشِیْدِ مَعْتَبِ خَوَہَنْدِ دَاشْت \* وَ خِدا کَفْتِ مَن
- بَر اَن طَائِفَہٗ کَہ اِیْشَا را مَلُوکِ سَازدِ دَاوُرِیِ خَوَامِ نَمُود وَ بَعْدِ اَز اَن بَیْرُونِ اَمَدِ
- ۸ دَرِیْنِ مَکَانِ را عِبَادَتِ خَوَہَنْدِ نَمُود \* وَ عَہْدِ خُتَہٗ را بُوِیِ دَادِ کَہ بَنَابَرِیْنِ چُونِ
- اِسْحَاقِ را اَوْرَدِ دَر رُوزِ ہَہْمِ اَوْرَا مَخُونِ سَاخْتِ وَ اِسْحَاقِ یَعْقُوبِ را وَ یَعْقُوبِ دَوَازدَہٗ
- ۹ پَطْرِیَارْحِ را \* وَ پَطْرِیَارْحَانِ یُوسُفِ حَسَدِ بَرْدَہٗ اَوْرَا بِمَصْرِ فَرُوحَنْدِ اَمَّا خِدا بَا وِیِ
- ۱۰ مِیْبُود \* وَ اَوْرَا اَز اَن مَایِ رَحْمَتِ اَو رِسْتْکَارِ نَمُودَہٗ دَر حَضُورِ فِرْعَوْنِ پادشَاہِ مَصْرِ

- نوفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار داد \* پس فحطی و ضیق شدید بر همه ولایت مصر و کعبان رخ نمود بحدیکه اجداد ۱۱ ما قوتی نیافتند \* اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود با راوّل ۱۲ اجداد ما را فرستاد \* و در کثرت دَوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید ۱۳ و قبله یوسف بنظر فرعون رسیدند \* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب ۱۴ و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید \* پس یعقوب بمصر فرود آمد ۱۵ او و اجداد ما وفات یافتند \* و ایشانرا بشکم برده در مقبره که ابراهیم از بنی ۱۶ حور پدر شکیم به مبلغی خرید بود دفن کردند \* و چون هنگام وعده که خدا با ۱۷ ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد قوم در مصر نمؤ کرده کثیر میکشند \* تا وقتی که ۱۸ پادشاه دیگر که یوسف را غی شناخت برخاست \* او با قوم ما حمله نموده اجداد ۱۹ ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نه کنند \* در آن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش ۲۰ یافت \* و چون او را بیرون افکندند دختر فرعون او را برداشته برای خود ۲۱ بفرزندی تربیت نمود \* و موسی در نمائی حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول ۲۲ و فعل قوتی گشت \* چون چهل سال از عمر وی سبزی گشت بمطارش رسید که ۲۳ از برادران خود خاندان اسرائیل نفقّد نماید \* و چون بکیرا مظلوم دید او را ۲۴ حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشید آن مصری را بکشت \* پس گمان برد که ۲۵ برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد اما نهمیدند \* ۲۶ و در فردای آنروز خود را بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد و خواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به ۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید \* آنکاه آنکه بر همه سایه خود تعدی مینمود او را رد کرده ۲۸ گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت \* آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را ۲۹ دیروز کشتی \* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد ۳۰ و در آنجا دو پسر آورد \* و چون چهل سال گذشت در یابان کوه سینا فرشته ۳۱ خداوند در شعله آتش از بوته بوی ظاهر شد \* موسی چون اینرا دید از آن رؤیا در عجب شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید \*

- ۲۲ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم و خدای احمق و خدای یعقوب آنکه  
 ۲۳ موسی بلرزه در آمد جسارت نکرد که نظر کند \* خداوند بوی گفت نملین از  
 ۲۴ پایبایت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستاده زمین مقدس است \* همانا مشقت  
 قوم خود را که در مصر اند دیدم و ناله ایشانرا شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول  
 ۲۵ فرمودم \* الحال بیا تا مرا بمصر فرستم \* همان موسی را که رد کرده گفتند که ترا حاکم  
 و داور ساخت خدا حاکم و نجات دهند مقرر فرموده بدست فرشته که در بونه بر  
 ۲۶ وی ظاهر شد فرستاد \* او ما معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین  
 ۲۷ مصر و بحر قلزم و صحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد \* این همان موسی است  
 که به بنی اسرائیل گفت خدا نی را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث  
 ۲۸ خواهد کرد سخن او را بشنوید \* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن  
 فرشته که در کوه سینا بدو سخن میگفت و ما پدران ما بود و کلمات زب را یافت تا  
 ۲۹ با رساند \* که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده دلهای خود را  
 ۳۰ بسوی مصر گردانیدند \* و بهارون گفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما  
 بگرامند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر بر آورد نمیدانیم او را چه شک است \*  
 ۴۱ پس در آن ایام کوساله ساختند و بدان بت قربانی گذرانید به اعمال دستهای  
 ۴۲ خود شادی کردند \* از این جهت خدا رو گردانید ایشانرا و آکنداشت تا جنود  
 آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شک است که ای خاندان  
 اسرائیل آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانها و هدایا گذرانیدید \*  
 ۴۳ و خیمه ملوک و کوکب خدای خود را برافشان بر داشتید یعنی اصنام را که ساختید تا  
 ۴۴ آنها را عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بایل متقل سازم \* و خیمه شهادت با  
 پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونه که دیدم  
 ۴۵ بساز \* و آنرا اجداد ما یافته همراه یوشع در آوردند بملك امتیایکه خدا آنها را از  
 ۴۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود \* که او در حضور خدا مستفیض  
 ۴۷ گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید \* اما  
 ۴۸ سلیمان برای او خانه بساخت \* ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها  
 ۴۹ ساکن نمیشود چنانکه نی گفته است \* که خداوند میگوید آسمان کرمی منست

وزمین پای انداز من \* چه خانه برای من بنا میکنید و محل آرامیدن من کجا است \*  
 ۵۱ مکر دست من جمع این چیزها را نیافرید \* ای کردنکشان که به دل و کوش نا  
 محقونید شما بپوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما چپین شما \*  
 ۵۲ کیست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند و آنانرا کشتند که از آمدن آن  
 ۵۳ عادل که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید پیش اخبار نمودند \* شما  
 ۵۴ که بتوسط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید \* چون اینرا شنیدند  
 ۵۵ دلریش شد بروی دندانهای خود را فشرده \* اما او از روح القدس پُر بوده  
 بسوی آسمان نگریمت و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده  
 ۵۶ و گفت \* اینک آسمانرا کشاده و سر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می  
 ۵۷ یم \* آنگاه باواز بلند فریاد برکنیدند و گوشهای خود را گرفته یکدل بر او حمله  
 ۵۸ کردند \* و از شهر بیرون کشید و کشتار کردند و شاهان جامه های خود را  
 ۵۹ نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند \* و چون استیفا را سنکسار  
 ۶۰ میکردند او دعا نموده گفت ای عیسی خداوند روح مرا بپذیر \* پس زانو زده باواز  
 بلند ندا در داد که خداوند این گناه را بر اینها مگیره اینرا گفت و خوابید \*

### باب هشتم

۱ و سولس در قتل او راضی نبود و در آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلم  
 عارض گردید بخدیسه که هم جز رسولان بنواحنی یهودیه و سامره پراکنده شدند \*  
 ۲ و مردان صالح استیفا را دفن کرده برای وی مأم عظمی برپا داشتند \* اما سولس  
 کلیسارا معذب میساخت و خانه بمخانه کشته مردان و زنانرا برکنید بر زندان می  
 ۳ افکند \* پس آنانیکه متفرق شدند هر جائیکه میرسیدند بکلام بشارت  
 ۴ میدادند \* اما فیلیس به بلدی از سامره درآمد ایشانرا بمسج موعظه می نمود \* و مردم  
 ۵ بمکمل بمخنان فیلیس کوش دادند چون مهربانی را که از او صادر میشکست  
 ۶ میشنیدند و می دیدند \* زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نم زده بیرون  
 ۷ میشدند و مفلوجان و لنگان بسیار شفا می یافتند \* و شادائی عظیم در آن شهر روی  
 ۸ نمود \* اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود

۱. واهل سامهرا مخیر میساخت و خود را شخصی بزرگ مینمود \* بعدیکه خورد و بزرگ
- ۱۱ کوش داده میخواستند اینست قوت عظم خدا \* و بدو کوش دادند از آنرو که
- ۱۲ مدت مدیدی بود از جادوگری او مخیر میشدند \* لیکن چون به بشارت فیلیس
- که ملکوت خدا و نام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان و زنان تمید یافتند \*
- ۱۳ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعید یافت هواره با فیلیس ی بود و از دیدن
- ۱۴ آیات و قوت عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد \* اما رسولان که
- در اورشلم بودند چون شنیدند که اهل سامه کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
- ۱۵ و یوحنا را نزد ایشان فرستادند \* و ایشان آمد بهجه ایشان دعا کرد تا روح
- ۱۶ القدس را بیابد \* زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
- ۱۷ عیسی تعید یافته بودند و پس \* پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را
- ۱۸ یافتند \* اما شمعون چون دید که بعضی گذاردن دستهای رسولان روح القدس
- ۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده \* گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهر کس
- ۲۰ دست گذارم روح القدس را بیابد \* پطرس بدو گفت زرت با تو هلاک باد
- ۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود \* ترا در این امر قسمت و مهر
- ۲۲ نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمیباشد \* پس از این شرارت خود
- ۲۳ توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آزرده شود \* زیرا که
- ۲۴ ترا ی بنم در زهر تلخ و قید شرارت گرفتاری \* شمعون در جواب گفت شما برای
- ۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود \* پس ارشاد نموده
- و بکلام خداوند نکلّم کرده با اورشلم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامه
- ۲۶ بشارت دادند \* اما فرشته خداوند به فیلیس خطاب کرده گفت هرگز
- و بجانب جنوب برای که از اورشلم بسوی غزه مهرد که صهر است رواه شو \*
- ۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کُنا که
- ۲۸ ملکه حبش و بر تمام خزانه او مختار بود با اورشلم بهجه عبادت آمد بود \* و در
- ۲۹ مراجعت بر عرابه خود نشسته صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند \* آنگاه روح
- ۳۰ به فیلیس گفت پیش هر و با آن عرابه همراه باش \* فیلیس پیش دوید شنید که
- ۳۱ اشعیای نبی را مطالعه میکند گفت آیا منی آنچه را میخوانی \* گفت چگونه میتوانم

مگر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلیس خواہش نمود که سوار شد با او بنشیند \*  
 ۲۳ و فقره از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بذج برند و چون بره  
 ۲۴ خاموش نزد پشم برند خود همچنین دهان خود را نمیکشاید \* در فروتنی و انصاف  
 از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تفریر کرد زیرا که حیل او از زمین  
 ۲۵ برداشته می شود \* پس خواجه سرا به فیلیس ملتفت شد گفت از تو سؤال میکنم  
 ۲۵ که نبی اینرا در باره که میگوید در باره خود یا در باره کسی دیگر \* آنکاه فیلیس  
 ۲۶ زبان خود را کشود و از آن نوشته شروع کرده و برا بعضی بشارت داد \* و چون  
 در عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب است از تعمد یافتن چه چیز  
 ۲۷ مانع میباشد \* فیلیس گفت هرگاه بتمام دل ایمان آوردی جایز است \* او در  
 ۲۸ جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست \* پس حکم کرد تا عرابه را  
 نگاه دارند و فیلیس با خواجه سرا هر دو بآب فرود شدند پس او را تعمد داد \*  
 ۲۹ و چون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلیس را برداشته خواجه سرا دیگر او را  
 ۳۰ نیافت زیرا که راه خود را بخوشی پیش گرفت \* اما فیلیس در اشدود پیدا شد  
 و در ره شهرها کشته بشارت میداد تا بقصریه رسید \*

### باب نهم

۱ اما سولس هنوز نهدید و قتل بر شاگردان خداوند همید و نزد رئیس گفته  
 ۲ آمد \* و از او نامه ها خواست بسوی کبابی که در دمشق بود تا اگر کسی را از  
 ۳ اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده ماورشلم بیاورد \* و در  
 اثنای راه چون نزدیک دمشق رسید ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید \*  
 ۴ و بزمین افتاده آوازی شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه بر من جفا  
 ۵ میکنی \* گفت خداوند تو کیستی \* خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو  
 ۶ جفا میکنی \* لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد \*  
 ۷ اما آنانی که هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ  
 ۸ کس را ندیدند \* پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را کشود هیچ  
 ۹ کس را ندید و دستش را گرفته او را بدمشق بردند \* و سه روز ناپیدا بوده چهره

۱. نغورد و نیا شامید \* و در دمشق شاکردی حنایا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
- ۱۱ گفت ای حنایا \* عرض کرد خداوندنا لئیک \* خداوند ویرا کنت برخیز و بکوچه که آنرا راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسیرا
- ۱۲ طلب کن زیرا که اینک دعا میکند \* و شخصی حنایا نام را در خواب دیده است
- ۱۳ که آمده بر او دست گذارد تا پنا کردد \* حنایا جواب داد که ای خداوند در باره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که بمقدسین تو در اورشلم چه مشقتها رسانید \*
- ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای گهنة قدرت دارد که هر که نام ترا بخواند او را حبس
- ۱۵ کند \* خداوند ویرا گفت برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش
- ۱۶ امته و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد \* زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر
- ۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد \* پس حنایا رفته بدان خانه در آمد و دستها
- بر روی گذارده گفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
- ۱۸ بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی یابی و از روح القدس پر شوی \* در ساعت
- ۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعبد گرفت \* و غذا
- ۲۰ خورده قوت گرفت و روزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود \* و بی
- ۲۱ درنگ در کنایس به عیسی موعظه می نمود که او پسر خلاست \* و آنانیکه شنیدند
- تعجب نموده گفتند مگر این آن کمی بیست که خوانندگان این اسم را در اورشلم
- پیشان می نمود و در اینجا محض این آمده است تا ایشانرا بدو نهاده نزد رؤسای گهنة
- ۲۲ برد \* اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را محاب می نمود و مبرهن
- ۲۳ می ساخت که همین است مسیح \* اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
- ۲۴ تا او را بکشند \* ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدر وازها
- ۲۵ پاسانی مینمودند تا او را بکشند \* پس شاکردان او را در شب در زنبلی گذارده
- ۲۶ از دیوار شهر پائین کردند \* و چون سولس با اورشلم رسید خواست به شاکردان
- ۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست \* اما
- بزنایا او را گرفته بتزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را
- در راه دیده و بدو تکلم کرده و چه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
- ۲۸ نمود \* و در اورشلم با ایشان آمد و رفت می کرد و بنام خداوند عیسی بدلیری



۲۹ موعظه می نمود \* و با هِلَنَسْتیان گفتگو و مباحثه میکرد اما در صد کشتن او بر  
 ۳۰ آمدند \* چون برادران مطلع شدند او را بقصر نه بردند و از آنجا بطرسوس روانه  
 ۳۱ نمودند \* آنکاه کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامه آرامی یافتند و بنا میشدند  
 ۳۲ و در ترس خداوند و بتسلّی روح القدس رفتار کرده می افزودند \* اما بطرس  
 ۳۳ در همه نواحی کشته نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد \* و در آنجا شخصی اینیاس  
 ۳۴ نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود \* بطرس ویرا  
 گفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز و بستر خود را بپوش که او در  
 ۳۵ ساعت برخاست \* و جمیع سگّه لده و سارون او را دید بسوی خداوند بازگشت  
 ۳۶ کردند \* و در یافا تلمیذه طایینا نام بود که معنی آن غزال است وی از اعمال  
 ۳۷ صالحه و صدقاتیکه میکرد پُر بود \* از قضا در آن ایام او بیمار شد و او را  
 ۳۸ غسل داده در بالاخانه گذاردند \* و چونکه لده نزدیک یافا بود و شاکردان  
 شنیدند که بطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در  
 ۳۹ آمدن نزد ما درنگ نکنی \* آنکاه بطرس برخاسته با ایشان آمد و چون رسید  
 او را بدان بالاخانه بردند و همه میوه زنان کریمه کلان حاضر بودند و پیراهن و جامه هاییکه  
 ۴۰ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند \* اما بطرس همه را  
 بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی بدن توجه کرد و گفت ای طایینا برخیز  
 ۴۱ که در ساعت چشمان خود را باز کرد و بطرس را دید بنشست \* پس دست او را  
 گرفته بر خیزانیدش و مقدسان و میوه زنان را خواند او را بدیشان زند سپرد \*  
 ۴۲ چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند \*  
 ۴۳ و در یافا نزد دبائی شمعون نام روزی چند توقف نمود \*

### باب دهم

۱ و در قبریه مردی کریمیلوس نام بود یوزباشی فوجی که به ایطالیائی مشهور  
 ۲ است \* و او با تمامی اهل یتش متقی و خدا ترس بود که صدقه بسیار بقوم میداد  
 ۳ و پیوسته نزد خدا دعا میکرد \* روزی نزدیک ساعت نهم فرشته خدا را در عالم  
 ۴ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمد گفت ای کریمیلوس \* آنکاه او بر وی نیک

- مکریسته وترسان کشته گفت چیست بخت او ند. بوی گفت دعاها و صدقات تو بجهت
- ۵ یادکاری بتزد خدا برآمد \* اکنون کسانی یافا بفروست و شمعون ملقب به پطرس را
- ۶ طلب کن \* که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش بکاره دریا است مهمانست
- ۷ او بنو خواهد گفت که ترا چه باید کرد \* و چون فرشته که بوی سخن میگفت
- غایب شد دو نفر از نوکران خود و یک سباهی متقی از ملازمان خاص خویشان را
- ۸ خواند \* تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته ایشانرا یافا فرستاد \* روز دیگر چون
- از سفر نزدیک بظهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس سام خانه برآمد تا دعا
- ۱۰ کند \* و واقع شد که کریسته شده خواست چیزی بخورد اما چون برای او حاضر
- ۱۱ میکردند بخودی او را رخ نمود \* پس آنها را کشاده دید و ظرفی را چون چادری
- ۱۲ بزرگ بم چهار گوشه بسته سوی زمین آویخته بر او نازل میشود \* که در آن هر
- ۱۳ قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند \* و خطابی بوی
- ۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور \* پطرس گفت حاشا خداوند! زیرا
- ۱۵ چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده ام \* بار دیگر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
- ۱۶ پاک کرده است تو حرام بخوان \* و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
- ۱۷ بآسمان بالا برده شد \* و چون پطرس در خود بسیار متعجب بود که این رؤیائی که
- دید چه باشد ناگاه فرستادگان کریلیوس خانه شمعون را تقصص کرده بر درگاه
- ۱۸ رسیدند \* و ندا کرده میرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد \*
- ۱۹ و چون پطرس در رؤیا تفکر میکرد روح ویرا گفت اینک سه مرد ترا مطلبند \*
- ۲۰ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شك مبر زیرا که من ایشانرا
- ۲۱ فرستادم \* پس پطرس نزد آنها یک کریلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمد
- ۲۲ گفت اینک من آنکس که مطلبید سبب آمدن شما چیست \* گفتند کریلیوس
- بوزبانی مرد صالح و خدا ترس و نزد تمامی طائفة یهود نیک نام از فرشته مقدس
- ۲۳ الهام یافت که ترا بخانه خود بطلب و سخنان از تو بشنود \* پس ایشانرا بخانه برده
- مهمانی نمود و فردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد و چند نفر از
- ۲۴ برادران یافا همراه او رفتند \* روز دیگر وارد قیصریه شدند و کریلیوس خویشان
- ۲۵ و دوستان خاص خود را خواند انتظار ایشان میکشید \* چون پطرس داخل شد

۳۱ کرنبلیوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد \* اما پطرس اورا  
 ۳۲ برخیزانید گفت برخیز من خود بزرگواران هستم \* وبا او گفتگو کنان بخانه در  
 ۳۸ آمد جمعی کثیر یافت \* پس بدیشان گفت شما مطلع هستید که مرد یهودی را با  
 شخص اجسی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد  
 ۳۹ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم \* از این جهت بمجرد خواهش شما بی تأمل آمدم  
 ۴۰ و الحال مهرم که از برای جه مرا خواسته اید \* کرنبلیوس گفت چهار روز  
 قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم و در ساعت نهم در خانه خود دعا  
 ۴۱ میکردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد \* وگفت ای کرنبلیوس  
 ۴۲ دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید \* پس پیافا  
 بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ بکاره دریا  
 ۴۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند \* پس بی تأمل نزد تو فرستادم  
 و تو نیکو کردی که آمدی الحال هم در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده  
 ۴۴ است بشنوم \* پطرس زبان را کتوده گفت فی الحقیقه یافته ام که خدا را نظر  
 ۴۵ بظاهر نیست \* بلکه از هر آتی هر که از او نزد و عمل نیکو کند نزد او مقبول  
 ۴۶ گردد \* کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بواسطت عیسی مسیح که  
 ۴۷ خداوندی است سلامتی بشارت میداد \* آن سخن را شما میدانید که شروع آن از  
 جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که بجای بدن موعظه  
 ۴۸ میبود \* یعنی عیسی ناصریرا که خدا اورا چگونه بروح القدس و قوت مسح نمود  
 که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد و همه مفسورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا  
 ۴۹ خدا با وی میبود \* و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرز و بوم یهود و در  
 ۵۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشیدند \* همان کس را خدا در روز ستم  
 ۵۱ برخیزانید ظاهر ساخت \* لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش بر برگزید  
 ۵۲ بود یعنی مایانیکه بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیدیم \* و ما را  
 مأمور فرمود که بقوم موعظه و شهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرر فرمود تا داور  
 ۵۳ زندگان و مردگان باشد \* و جمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هر که بوی ایمان  
 ۵۴ آورد باسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت \* این سخن هنوز بر زبان پطرس

۴۵ بود که روح القدس بر همه آنانیکه کلام را شنیدند نازل شد \* و مؤمنان از اهل خننه که همراه پطرس آمد بودند در حیرت افتادند از آنکه بر آنها نیز عطای  
 ۴۶ روح القدس افاضه شد \* زیرا که ایشان را شنیدند که بزبانها متکلم شد خدا را  
 ۴۷ تمجید میکردند \* آنگاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرو منع کند برای تمجید دادن  
 ۴۸ اینانیکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند \* پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی مسیح تمجید دهند آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید \*

### باب یازدهم

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند شنیدند که آنها نیز کلام خدا را پذیرفته اند \* و چون پطرس باورشلم آمد اهل خننه با وی معارضه کرده \*  
 ۲ گفتند که با مردم ما عخنون برآمد با ایشان غذا خوردی \* پطرس از اوّل مفضلاً  
 ۳ بدیشان بیان کرده گفت \* من در شهر یافا دعا میکردم که ناکاه در عالم رؤیا  
 ۴ ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل جادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که  
 ۵ بر من میرسد \* چون بر آن یک نصریسته تأمل کردم دواب زمین و وحوش  
 ۶ و حشرات و مرغان هوارا دیدم \* و آوازی را شنیدم که بمن میگوید ای پطرس  
 ۷ برخاسته ذبح کن و بخور \* گفتم حاشا خداوند! زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک  
 ۸ بدھاتم نرفته است \* بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نموده  
 ۹ تو حرام بخوان \* این سه کثرت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد \*  
 ۱۰ و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شد بخانه که در آن بودم  
 ۱۱ رسیدند \* و روح مرا گفت که با ایشان بدون شک برو و این شش برادر نیز همراه  
 ۱۲ من آمدند تا بخانه آن شخص داخل شدم \* و ما را آگاهانید که چه طور فرشته را  
 ۱۳ در خانه خود دید که ایستاده بوی گفت کسان یافا بنرست و شمعون معروف به  
 ۱۴ پطرس را بطلب \* که با تو بخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو  
 ۱۵ نجات خواهید یافت \* و چون شروع سخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان  
 ۱۶ نازل شد هم جنانکه غصت بر ما \* آنکه بخاطر آوردیم سخن خداوند را که گفت  
 ۱۷ بچی باب تمجید داد لیکن شما بروح القدس تمجید خواهید یافت \* پس چون خدا

همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه با محض ایمان آوردن بعضی مسیح خداوند پس  
 ۱۸ من که باشم که بتوانم خدا را مانع تمام \* چون اینرا شنیدند ساکت شدند و خدا را  
 تمجیدکنان گفتند فی الحقیقه خدا به ائمتها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است \*  
 ۱۹ و اما آنانیکه بسبب اذیتی که در مقدمه استیذان بر پا شد متفرق شدند تا فینیقا  
 ۲۰ و قهرس و آنطاکه میکشند و هیچ کس بغیر از یهود و مس کلام را نکشند \* لیکن  
 بعضی از ایشان که از اهل قهرس و قیروان بودند چون به آنطاکه رسیدند با  
 ۲۱ یونانیان نیز تکلم کردند و بخداوند عیسی بشارت میدادند \* و دست خداوند با  
 ۲۲ ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند \* اما چون  
 ۲۳ خبر ایشان بسع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را به آنطاکه فرستادند \* و چون  
 رسید و فیض خدا را دید شاد خاطر شد و هر را نصیحت نمود که از تصمیم قلب  
 ۲۴ بخداوند به پیوندند \* زیرا که مردی صالح و پُر از روح القدس و ایمان بود و گروهی  
 ۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند \* و برنابا بطرسوس برای طلب سَوَلَسَن رفت و چون  
 ۲۶ او را یافت به آنطاکه آورد \* و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند و خلقی  
 بسیار را تعلم می دادند و شاگردان غنیمت در آنطاکه بسجی مسقی شدند \*  
 ۲۷ و در آن ایام انیسائی چند از اورشلیم به آنطاکه آمدند \* که یکی از ایشان اغابوس  
 نام برخاسته بروح اشاره کرد که فعلی شدید در نمائی رح مسکون خواهد شد و آن  
 ۲۸ در ایام گُلودیوس فیصر پدید آمد \* و شاگردان مصمم آن شدند که هریک  
 ۲۹ بر حسب مقدور خود اعانتی برای برادران ساکنین یهودیه بفرستند \* پس چنین  
 کردند و آنرا بنیست برنابا و سولس نزد کتبشان روانه نمودند \*

### باب دوازدهم

۱ و در آنزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد \*  
 ۲ و یعقوب برادر یوحنا را بشمیر گشت \* و چون دید که یهود را پسند افتاد بر آن  
 ۳ افزوده بطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود \* پس او را گرفته در زندان  
 انداخت و بپهار دست رباغی سپاهیان سرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت  
 ۵ که بعد از فصح او را برای قوم بیرون آورد \* پس بطرس را در زندان نگاه

۶. میداشتند اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا میکردند \* و در شبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجیر بسته در میان دو ساهی خفته بود و کشیکیان نزد در زندانرا نگاهبانی میکردند \* ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید پس بهلولی پطرس زده او را بیدار نمود
۸. و گفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت \* و فرشته ویرا گفت کمر خود را به بند و نعلین برپا کن پس چنین کرد و بوی کفایت را بوی خود را
۹. سوش و از عقب من بیا \* پس بیرون شد از عقب او روانه گردید و ندانست
۱۰. که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبندد \* پس از فراوان اول و دوم گذشته بدروازه آهنی که سوی شهر میروید رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد و از آن بیرون رفته تا آخر يك كوحه رفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد \* آنگاه پطرس بخود آمد گفت اکنون به تحقیق داسم که خداوند فرشته خود را فرستاده مرا از دست هیرودیس و از غلامی انتظار
۱۲. قوم یهود رهانید \* چون اینرا در یافت بخانه مریم مادر یوحناى مَلَب برفس آمد و در آنجا بسیاری جمع شد دعا میکردند \* چون او در خانه را کوید کنیزی
۱۴. رودا نام آمد تا بفرستد \* چون آواز پطرس را شناخت از خوشی در را باز نکرده
۱۵. به اندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرگاه ایستاده است \* و برا گفتند دیوانه
۱۶. و چون تأکید کرد که چنین است گفتند که فرشته او باشد \* اما پطرس پیوسته
۱۷. در را میگوید پس در را کشوده او را دیدند و در حیرت افتادند \* اما او بپست خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد و گفت یعقوب و سایر برادران را از این امور مطلع سازید پس
۱۸. بیرون شد بجای دیگر رفت \* و چون روز شد اضطرابی عظیم در ساهیان افتاد
۱۹. که پطرس را چه شد \* و هیرودیس چون او را طلبید نیافت کشیکیان را باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند و خود از یهودیه بقیصره کوچ کرده در آنجا
۲۰. اقامت نمود \* اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد پس ایشان یکدل نزد او حاضر شدند و پلاستس ناظر خوا بگاه پادشاه را با خود متحد ساخته
۲۱. طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از مَلِك پادشاه معیشت مییافت \* و در

روزی معین هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا  
 ۲۳ خطاب میکرد \* و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان \* که در  
 ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را نحمد نفوذ و کرم اورا خورد که برد \*  
 ۲۴ اما کلام خدا نموده ترقی یافت \* و بزبان و سولس حون آنحضرتا به انجام  
 ۲۵ رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا یلقب بمقدس را همراه خود بردند \*

### باب سیزدهم

- ۱ و در کلیسائی که در آنطاکیه بود انبیاء و معلم چند بودند به زبان و شمعون ملقب
- ۲ به یحیر و لویسی و فیروانی و ملاح برادر رضائی هیرودیس نیتراخ و سولس \* چون
- ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند روح القدس گفت بزبان
- و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خواهم \*
- ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده روانه نمودند \* پس ایشان
- ۴ از جانب روح القدس فرستاده شد به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا بفیلس
- ۵ آمدند \* و وارد سلامیس شد در کایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنا
- ۶ ملازم ایشان بود \* و حون در غنائی جزیره تا بیافس گشتند در آنجا شخص یهودی را
- ۷ که جادوگر و نسی کاذب بود یافتند که نام او بائیشوع بود \* اوفیق سرجیوس
- پولس والی بود که مردی فهمیده بود همان بزبان و سولس را طلب نموده خواست
- ۸ کلام خدا را بشنود \* اما علیها یعنی آن جادوگر زیرا ترجمه اسمش همچنین
- ۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند \* ولی سولس که
- ۱۰ پولس باشد پراز روح القدس شد براونیک نکرسته \* گفت ای پراز هر نوع
- مکر و خباثت ایفرزند ابلیس دشمن هر راستی باز نمی ایستی از مغرور ساختن طرقت
- ۱۱ راست خداوند \* الحال دست خداوند برتست و کور شد آنها را تا مدتی نخواهی
- دید که در هانساعت غشاوة و تاریکی اورا فرو گرفت و کور زده راهنمای طلب
- ۱۲ نمیکرد \* پس والی چون آن ملجرا را دید از تعلیم خداوند متغیر شد ایمان آورد \*
- ۱۳ آنگاه پولس و رفقايش از بیافس بکشتی سوار شد بپرجه سیفلیه آمدند اما یوحنا از
- ۱۴ ایشان جدا شد باورشلم برگشت \* و ایشان از پرجه عور نموده به آنطاکیه پیسیدیه

- ۱۵ آمدند و در روز سبت بکیسه در آمدن بنشستند \* و بعد از تلاوت نورا و صحف انبیاء رؤسای کیسه نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران عزیز اگر کلامی بصحبت  
 ۱۶ امیر برای قوم دارید بگوئید \* پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره کرده گفت ای مردان اسرائیلی و خدا ترسان کوش دهید \* خدای این قوم اسرائیل  
 ۱۷ پدران ما را بر کریمه قوما در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشان را  
 ۱۸ بلزوی بلند از آنجا بیرون آورد \* و قریب بیچهل سال در بیابان مخمل حرکات  
 ۱۹ ایشان می بود \* و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده زمین آنها را میراث  
 ۲۰ ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال \* و بعد از آن بدیشان داوران داد  
 ۲۱ تا زلمان صموئیل نبی \* و از آنوقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را  
 ۲۲ از وسط بن یامین تا چهل سال بایشان داد \* پس او را از میان برداشته داود را  
 برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرغوب  
 ۲۳ دل خود یافته ام که بجای اراده من عمل خواهد کرد \* و از ذریه او خدا  
 ۲۴ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهنده یعنی عیسی را آورد \* چون یحیی پیش  
 ۲۵ از آمدن او غم قوم اسرائیل را بتعهد توبه موعظه نموده بود \* پس چون یحیی  
 دوره خود را بپایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد از  
 ۲۶ من کسی می آید که لایق کنادن سلطان او نم \* ای برادران عزیز و ابناهای آل ابراهیم  
 ۲۷ و هر که از شما خدا نرس باشد مر شمارا کلام این نجات فرستاده شد \* زیرا سگنه  
 اورشلیم و رؤسای ایشان چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای اسیار که هرست  
 ۲۸ خوانند میشود بر وی فتوی دادند و آنها را به انعام رسانیدند \* و هر چند هیچ  
 ۲۹ علت قتل در وی نداشتند از ییلاطس خواست کردند که او کشته شود \* پس  
 چون آنچه در باره وی نوشته شده بود تمام کردند او را از صلیب پائین آورده بقیع  
 ۳۰ سپردند \* لکن خدا او را از مردگان برخیزانید \* و او روزهای بسیار ظاهر شد بر  
 آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمد بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند \*  
 ۳۱ پس ما شما بشارت می دهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد \* که خدا آنرا  
 ۳۲ بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد و قتی که عیسی را برانگیخت چنانکه در زبور  
 ۳۳ دوم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم \* و در آنکه او را



از مردکان بر خیزانید تا دیگر هرگز راجع بفساد بشود چنین گفت که به برکات  
 ۳۵ قدّوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد \* بنابراین در جانی دیگر نیز میگوید  
 ۳۶ تو قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند \* زیرا که داود چونکه در  
 زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود بخت و به پدران خود ملحق شد فساد را  
 ۳۷ دید \* لیکن آنکس که خدا او را بر آنکس فساد را ندید \* پس ای برادران عزیز  
 ۳۸ شما را معلوم باد که بوساطت او شما از آمرزش کاهان اعلام میشود \* و بوسیله او  
 هر که ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که شریعت موسی توانستید  
 ۴۰ عادل شمرده شوید \* پس احتیاط کنید مباد آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر  
 ۴۱ شما واقع شود \* که ای حقیر شمارندگان ملاحظه کنید و تعجب نمائید و هلاک شوید  
 زیرا که من علیرا در ایام شما پدید ارم عملیکه هر چند کمی شما را از آن اعلام نماید  
 ۴۲ تصدیق نخواهید کرد \* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در  
 ۴۳ سست آینه هم این سخنان را بدیشان باز گویند \* و چون اهل کنیسه متفرق شدند  
 بسیاری از یهودیان وجدیدیان خدا پرست از غضب پولس و ترنا با افتادند و آن  
 ۴۴ دو نفر را ایشان سخن گفته ترغیب می نمودند که بنیض خدا ثابت باشید \* اما در  
 ۴۵ سبت دیگر قریب بنجای شهر فرام شدند تا کلام خدا را بشنوند \* ولی چون یهود  
 از دحام خلق را دیدند از حسد بر کشتند و کفر گفته با سخنان پولس مخالفت کردند \*  
 ۴۶ آنکاه پولس و ترنا با دلیر شد گفتند واجب بود کلام خدا بخدمت شما القا شود  
 لیکن چون آنرا رد کردید و خود را نا شایسته حیات جاودانی شمردید همانا بسوی  
 ۴۷ ائمتها توجه نمائیم \* زیرا خداوند با چنین امر فرمود که ترا نور ائمتها ساختم تا الی  
 ۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی \* چون ائمتها اینرا شنیدند شاد خاطر شد کلام  
 خدا وند را تمجید نمودند و آنانیکه برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند \*  
 ۴۹ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت \* اما یهودیان چند زن دیندار و مشخص  
 و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس و ترنا با تحریض  
 ۵۱ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند \* و ایشان خاک پایهای خود را بر  
 ۵۲ ایشان افشانند به ایقوبه آمدند \* و شاکردان پُر از خوشی و روح القدس گردیدند \*

## باب چهاردهم

- ۱ اما در ایقوبه ایشان با هم بکیسه یهود در آمدن بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
- ۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند \* لیکن یهودیان بی ایمان دلهای اُمتهارا اغوا
- ۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند \* پس مدت مدیدی توقف نموده بنامر
- خداوند بکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن می گفتند و او آیات
- ۴ و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود \* و مردم شهر دو فرقه شدند
- ۵ گروهی همدستان یهود و جمعی با رسولان بودند \* و چون اُمتهای یهود با رؤسای
- ۶ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده ستکسار کنند \* آگاهی یافته
- ۷ بسوی لِسْتَرَه و دِرَنه شهرهای لیکاونیه و دماران نواحی فرار کردند \* و در آنجا
- ۸ بشارت میدادند \* و در لِسْتَرَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود و از
- ۹ شکم مادر لک متولد شده هرگز راه نرفته بود \* چون او سخن پولس را میشنید او
- ۱۰ بر وی نیک نگرسته دید که ایمان شفا یافتن را دارد \* پس مأواز بلند بدو گفت
- ۱۱ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت برجسته خرامان کردید \* اما خلق
- چون این عمل پولس را دیدند صدای خود را بزبان لیکاونیه بلند کرده گفتند
- ۱۲ خدايان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند \* پس بزنا بارا مشتری و پولس را
- ۱۳ عطار د خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدم بود \* پس کاهن مستیری که پیش
- شهر ایشان بود کلاوان و تاجها با گروههایی از خلق بدروازهها آورده خواست که
- ۱۴ قربانی گذرانند \* اما چون آن دو رسول یعنی بزنا و پولس شنیدند جامهای خود را
- ۱۵ درین در میان مردم افتادند و ندا کرده \* گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
- ما نیز انسان و صاحبان علقها مانند شما هستیم و شما بشارت میدهم که از این اباطیل
- رجوع کنید بسوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است
- ۱۶ آفرید \* که در طغفان سلف همة اُمتهارا واکذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند \*
- ۱۷ با وجودیکه خود را بی شهادت نکذاشت خون احسان میفود و از آسمان باران
- بارانید و فصول بار آور بخشید دلهای ما را از خوراک و شادی پرمی ساخت \*
- ۱۸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند \*

- ۱۹ اما یهودیان از انطاکیه و ایقوبه آمدند مردم را با خود متحد ساختند و پولس را  
 ۲۰ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است \* اما چون  
 شاکردان کرد او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آروز ما برنانا بسوی  
 ۲۱ دیریه روانه شد \* و در آن شهر شتارت داده بسیار را ساگرد ساختند پس به لستره  
 ۲۲ و ایقوبه و انطاکیه مراجعت کردند \* و دلهای شاکردان را نفیوت داده پند  
 میدادند که در ایمان ثابت بماند و اینکه ما مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت  
 ۲۳ خدا کردیم \* و در هر کلیسا بجمعه ایشان کشتیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته  
 ۲۴ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سردند \* و از پیسیدیه گذشته به  
 ۲۵ هَمَفِلِیه آمدند \* و در یزجه بکلام موعظه نمودند و به آتالیه فرود آمدند \* و از آنجا  
 بکنتی سوار شد به انطاکیه آمدند که از هانجا ایشانرا بنیض خدا سرده بودند برای  
 ۲۷ آنکاری که به انجام رسایک بودند \* و چون وارد نهر تند کلیسا را جمع کرده  
 ایشانرا مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای  
 ۲۸ اُمْتها باز کرده بود \* پس مدت مدیدی با شاکردان بسر بردند \*

### باب پانزدهم

- ۱ و تنی چند از یهودیه آمدند برادرانرا تعلیم میدادند که اگر مرحسب آئین موسی بخون  
 ۲ شوید ممکن نیست که نجات یابید \* چون پولس و ترنابارا مناظره و مباحثه بسیار  
 با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس و ترنانا و چند نفر دیگر از ایشان نزد  
 ۳ رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسئله بیرونند \* پس کلیسا ایشانرا متابعت  
 نموده از فقیهیه و سامن عور کرده ایمان آوردن اُمْتها را بیان کردند و همه برادران را  
 ۴ شادی عظیم دادند \* و چون وارد اورشلیم شدند کلیسا و رسولان و کشیشان  
 ۵ ایشانرا پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند \* آنگاه بعضی  
 از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند و امر  
 ۶ کنند که سنن موسی را نگاه دارند \* پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این  
 ۷ امر مصلحت بینند \* و چون مباحثه محض شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای  
 برادران عزیز شما آگاهید که از ایام اول خدا از میان شما اختیار کرد که اُمْتها

- ۸ از زبان من کلام شازنرا بشنوند و ایمان آورند \* و خدای عارف القلوب بر ایشان
- ۹ شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد چنانکه بماند \* و در میان ما
- ۱۰ و ایشان هیچ فرق نداشت بلکه محض ایمان دلهای ایشانرا ظاهر نمود \* پس
- اکون هر خدا را امتحان میکنید که یوغی برگردن شاگردان مینهد که بدران ما و ما
- ۱۱ نیز طاقت تحمل آنرا داشتیم \* بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی
- ۱۲ مسیح نجات خواهم یافت همچنانکه ایشان نیز \* پس تمام جماعت ساکت شد و بر زبانها
- و پولس کوش گرفتند چون آیات و معجزات را بیان میکردند که خدا در میان آنها
- ۱۳ بواسطت ایشان ظاهر ساخته بود \* پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
- ۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا کوش گیرید \* شعون بیان کرده است که
- ۱۵ حکونه خدا اول امتها را تنقذ نمود تا قوی از ایشان نام خود بگیرد \* و کلام انبیاء
- ۱۶ در این مطابق است چنانکه مکتوب است \* که بعد از این رجوع نموده خمه
- داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آنرا باز بنا میکنم و آنرا بر پا خواهم
- ۱۷ کرد \* تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امتها بیک نام من نهاده شد
- ۱۸ است \* اینرا میگوید خداوند بیکه این چیزها را از بدی عالم معلوم کرده است \* پس
- ۱۹ رای من این است که آنرا که از امتها بسوی خدا بازگشت میکند زحمت نرسانم \*
- ۲۰ مگر اینکه ایشانرا حکم کنم که از نجاسات آنها و زنا و حیوانات خفه شد و خون
- ۲۱ برهیزند \* زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
- ۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کتابش او را تلاوت میکنند \* آنکاه رسولان
- و کثیشان با تمامی کلیسا بدین رضا دادند که حد نفر از میان خود انتخاب نموده
- همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از
- ۲۳ پیشوایان برادران بودند \* و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کثیشان و برادران
- ۲۴ برادران را بآنها که در انطاکیه و سوریّه و قلیقیّه میباشند سلام میرسانند \* چون
- شنید شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا بحضرت خود مشورت ساخته دلهای
- شمارا مغلوب مینمایند و میگویند که مبادی محتون شد شریعت را نگاه بدارید و ما
- ۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم \* لهذا ما بیک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
- ۲۶ همراه عزیزان خود برنابا و پولس بنزد شما بفرستیم \* اشخاصیکه جانهای خود را در

- ۲۷ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند \* پس یهودا و سیلاس را فرستادیم
- ۲۸ و ایشان شمارا از این اموریانی خواهند آگاهانید \* زیرا که روح القدس و ما
- ۲۹ صواب دیدیم که باری بر شما نهم جز این ضروریات \* که از قربانیهای بها و خون و حیوانات خفه شده و زبا بهره‌زید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به
- ۳۰ نیکوتری خواهید پرداخت والسلام \* پس ایشان مرخص شده به آنطاکیه آمدند
- ۳۱ و جماعت را فراهم آورده نامه را رسانیدند \* چون مطالعه کردند از این تسلی شاد
- ۳۲ خاطر گشتند \* و یهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند برادران را به سخنان بسیار
- ۳۳ نصیحت و تقویت نمودند \* پس چون مدتی در آنجا بسر بردند سلامتی از برادران
- ۳۴ رخصت گرفته بسوی فرستندگان خود توجه نمودند \* اما پولس و برنابا در آنطاکیه
- ۳۵ توقف نموده \* با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند \*
- ۳۶ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت برگردیم و برادران را در هر شهریکه در آنها
- ۳۷ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چگونه میباشند \* اما برنابا جنان مصلحت
- ۳۸ دید که یوحنا ملقب برفس را همراه نیز مردارد \* لیکن پولس چنین صلاح داشت
- که شخصی را که از پیغمبر از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود
- ۳۹ با خود نبرد \* پس نزاعی سخت شد بحدیکه از یکدیگر جدا شده برنابا برفس را
- ۴۰ برداشته بقیس از راه دریا رفت \* اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران
- ۴۱ بنیض خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد \* و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده کلیساها را
- استوار مینمود \*

### باب شانزدهم

- ۱ و به دربه و لیستره آمد که اینک شاکردی تیموتاوس نام آنجا بود پسر زن یهودیه
- ۲ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود \* که برادران در لیستره و ایقوتیه بر او شهادت
- ۳ میدادند \* چون پولس خواست او همراه وی پیاید او را گرفته بخنون ساخت سبب
- ۴ یهودیانکه در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود \* و در
- هر شهری که میکشند قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند
- ۵ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند \* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند و روز
- ۶ بروز در شماره افزوده میکشند \* و چون از قریحه و دیار غلاطیه عبور کردند

- ۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام بآسیا منع نمود \* پس پیمبر آسمی نمودند  
 ۸ که به بعلینیا بروند لیکن روح عیسی ایشانرا اجازت نداد \* و از مِسیا گذشته به  
 ۹ ترؤاس رسیدند \* شی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیّه ایستاده  
 ۱۰ بدو التماس نموده گفت بمکادونیّه آسم مارا امداد فرما \* حون این رویارا دیدی  
 در نیک عازم سفر مکادونیّه شدم زیرا یقین دانستم که خداوند مارا خوانده است  
 ۱۱ تا بشارت بدیشان رسانم \* پس از ترؤاس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی  
 ۱۲ رفتم و روز دیگر به نیاپولیس \* و از آنجا به فیلیّ رفتم که شهر اوّل از سرحدّ  
 ۱۳ مکادونیّه و کلوئیّه است و در آن شهر چند روز توقف نمودم \* و در روزست از  
 شهر بیرون شدم و بکار رودخانه جائیکه نماز میکناردند نشسته با زنانیکه در آنجا جمع  
 ۱۴ میشدند سخن راندم \* وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طایتیرا و خدا پرست  
 ۱۵ بود میشنید که خداوند دل او را کشود تا سخنان پولس را بشنود \* و حون او و اهل  
 خانه اش تعجب یافتند خواهش نموده گفت اگر شما را یقین است که بخداوند ایمان  
 ۱۶ آوردم بخانه من در آسم بمانید و ما را الحاح نمود \* و واقع شد که حون ما بمحلّ نماز  
 میرفتم کبیریکه روح تافؤل داشت و از غیب کوفی مافع بسیار برای آقایان خود پیدا  
 ۱۷ مینمود با برخورد \* و از عقب پولس و ما آسم ندا کرده میگفت که این مردمان  
 ۱۸ خدام خدای تعالی میباشدند که شما را از طریق نجات اعلام مینمایند \* و حون این کار را  
 روزهای بسیار میکرد پولس دل نیک شد بر کشت و بروح گفت ترا میفرمایم بنام  
 ۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از او بیرون شد \* اما چون  
 آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس و سیلاس را گرفته در بازار  
 ۲۰ نزد حکام کشیدند \* و ایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر  
 ۲۱ ما را بشورش آورده اند و از یهود هستند \* و رسو میرا اعلام مینمایند که پذیرفتن و بجا  
 ۲۲ آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم جایز نیست \* پس خلق بر ایشان هجوم آوردند  
 ۲۳ و والیان جامه های ایشانرا گتنه فرمودند ایشانرا چوب بزنند \* و چون ایشانرا  
 چوب بسیار زدند بزدان افکندند و داروغه زندانرا تاکید فرمودند که ایشانرا محکم  
 ۲۴ نگه دارد \* و چون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزدان درونی انداخت و پایهای  
 ۲۵ ایشانرا دگتنه مضبوط کرد \* اما قریب به نصف شب پولس و سیلاس دعا کرده

۲۱ خدا را تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند \* که ناگاه زلزله عظیم حادث گشت بحدی که بنیاد زندان بجهش درآمد و دفعهٔ همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت \* اما داروغه بدار شک چون درهای زندانرا گشوده دید شمشیر خودرا کشید خواست خودرا بکشد زیرا کمان برد که زندانیان فرار کرده اند \* اما پولس ۲۲ با آواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم \* پس چراغ طلب نموده به اندرون جست و لرزان شد نزد پولس و سیلاس افتاد \* ۲۳ و ایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم \* گفتند ۲۴ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت \* آنگاه ۲۵ کلام خداوندرا برای او و تمامی اهل بنش بیان کردند \* پس ایشانرا برداشته در همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست و خود و همه کسانش فی النور تعبد یافتند \* ۲۶ و ایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوابی پیش ایشان نهاد و تمامی عیال خود بخدا ایمان آوردند شاد گردیدند \* اما حون روز شد و الیان فرژاشان فرستاده گفتند آن دو ۲۷ شخص را رها نما \* آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آسگاهانید که الیان ۲۸ فرستاده اند تا رستگار شوید پس الان بیرون آمد بسلامتی روانه شوید \* لیکن پولس بدیشان گفت ما را که مردمان روی میباشیم آشکارا و بی حجت زده بزنند انداختند آیا الان ما را به پنهانی بیرون مینایند \* بی بلکه خود آمد ما را بیرون ۲۹ بیاورند \* پس فرژاشان این سخنانرا بوالیان گفتند و حون شنیدند که روی هستند ۳۰ بفرسیدند \* و آمد بدیشان التماس نموده بیرون آوردند و خواست کردند که از شهر بروند \* آنگاه از زندان بیرون آمد بخانهٔ لیدی شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشانرا نصیحت کرده روانه شدند \*

### باب هفتم

۱ و از آنفولیس و آبلونیبه گذشته به تسالونیکی رسیدند که در آنجا کیسهٔ یهود بود \* ۲ پس پولس بر حسب عادت خود نزد ایشان داخل شد در سه سبت با ایشان از ۳ کتاب مباحثه میکرد \* و واضح و مبین میساخت که لازم بود مسیح رحمت بیند و از ۴ مردکان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدم این مسیح است \* و بعضی از ایشان

- قول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس گروهی عظیم  
 ۵ و از زنان شریف عددی کثیر \* اما یهودیان بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از  
 بازارها را برداشته خلقی را جمع کرده شهر را بشورش آوردند و بجائۀ یاسون ناخته  
 ۶ خواستند ایشانرا در میان مردم سرنده \* و چون ایشانرا نیافتند یاسون و چند برادر را  
 نزد حکام شهر کشیدند و ندا میکردند که آنانیکه ربع مسکون را شورانیده اند حال بدینجا  
 ۷ نیز آمده اند \* و یاسون ایشانرا پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قصصر  
 ۸ عمل میکنند و قایل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی \* پس خلق  
 ۹ و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند \* و از یاسون و دیگران  
 ۱۰ کفالت گرفته ایشانرا رها کردند \* اما برادران میدرنک در شب پولس و سیلاس را  
 ۱۱ بسوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیدند و در آنجا یهود در آمدند \* و اینها از  
 اهل تسالونیکه غیبی تر بودند چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر  
 ۱۲ روز کتب را تفنیش مینمودند که آیا این همچنین است \* پس بسیاری از ایشان  
 ۱۳ ایمان آوردند و از زنان شریف یونانی و از مردان جمعی عظیم \* لیکن چون یهودیان  
 تسالونیکه فهمیدند که پولس در بیریه نیز بکلام خدا موعظه میکند در آنجا هم رفته  
 ۱۴ خلق را شورانیدند \* در ساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی  
 ۱۵ سیلاس با نیموتاوس در آنجا توقف نمودند \* و رهبا یان پولس او را به اُطینا آوردند  
 و حکم برای سیلاس و نیموتاوس گرفته که بزودی هر چه غلظت برزد او آیند روانه  
 ۱۶ شدند \* اما چون پولس در اُطینا انتظار ایشانرا می کشید روح او در اندرویش  
 ۱۷ مضطرب گشت چون دید که شهر از آنها پراست \* پس در کنیسه با یهودیان  
 ۱۸ و خدا پرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات می کرد مباحثه مینمود \* اما  
 بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده بعضی میکشند این پاره کو  
 چه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که  
 ۱۹ ایشانرا به عیسی و قیامت بشارت میداد \* پس او را گرفته بکوه مرتج بردند و گفتند  
 ۲۰ آیا میتوانیم یافت که این تعلیم تازه که تو میگوئی چیست \* چونکه سخنان غریب  
 ۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است \* اما جمیع اهل  
 اُطینا و غربانی ساکن آنجا جز برای گفت و شنیدن در باره چیزهای تازه فراخی



- ۲۲ نمیداشتند \* پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده گفت ای مردان اَطینا شمارا  
 ۲۳ از هر جهت بسیار دیندار یافته ام \* زیرا چون سیر کرده معابد شمارا نظاره مینمودم  
 مذبحی یافتیم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته  
 ۲۴ میپرستید من به شما اعلام مینامم \* خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او  
 ۲۵ مالک آسمان و زمین است در هیكلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیشد \* و از  
 دست مردم خدمت کرده نمیشود که گویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکنان  
 ۲۶ حیات و نفس و جمیع چیزها می بخشد \* و هراست انسانرا از یک خون ساخت  
 تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشانرا  
 ۲۷ مقرر فرمود \* تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده بیابد با آنکه از  
 ۲۸ هیچ یکی از ما دور نیست \* زیرا که در اوزندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه  
 ۲۹ بعضی از شعراي شما نیز گفته اند که از نسل او میباشیم \* پس چون از نسل خدا  
 میباشیم نشاید که آن برد که الوهیت شامت دارد طلا یا نقر یا سنگ منقوش  
 ۳۰ بصنعت یا مهارت انسان \* پس خدا از زمانهای جهات چشم پوشید الان تمام  
 ۳۱ خلق را در هر جا حکم مینماید که توبه کنند \* زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن  
 روح مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معین فرمود و همه را  
 ۳۲ دلیل داد ماینکه او را از مردکان برخیزانند \* چون ذکر قیامت مردکان شنیدند  
 بعضی استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید \*  
 ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت \* لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند  
 ۳۴ که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوباگی بود و زنی که دامیس نام داشت و بعضی  
 دیگر با ایشان \*

### باب هجدهم

- ۱ و بعد از آن پولس از اَطینا روانه شد به قِرَتُس آمد \* و مرد یهودی آکیلا  
 نام را که مولدش پنطُس بود و از اِطالیا نازه رسیده بود و زنش پرسکیلا را یافت  
 زیرا کَلُودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان  
 ۲ آمد \* و چونکه با ایشان هم پشته بود نزد ایشان ماند بکار مشغول شد و کسب  
 ۳ ایشان خیمه دوزی بود \* و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا

- ۵ هجاب میساخت \* اما چون سیلاس و تیموتاؤس از مکادونیه آمدند پولس در  
 ۶ روح مجبور شد برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است \* ولی چون  
 ایشان مخالفت نموده کفری گفتند دامن خود را برایشان افشانند گفت خون شما  
 ۷ بر سر شما است من بری هستم بعد از این نزد آنها میروم \* پس از آنجا نقل کرده  
 ۸ بجائۀ شخصی یوسئس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل بکنیسه بود \* اما  
 ۹ گریسس رئیس کنیسه با تمامی اهل یشی بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل  
 ۱۰ قِرنِئس چون شنیدند ایمان آورده تعجب یافتند \* شبی خداوند در رؤیا به پولس  
 ۱۱ گفت نرسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش \* زیرا که من با تو هستم و هیچکس  
 ۱۲ ترا اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلقی بسیار است \* پس مدت  
 ۱۳ یکسال و شش ماه توقف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد \* اما چون غالبون  
 والی آخائیه بود یهودیان یکدل شد بر سر پولس تاخه او را پیش مسند حاکم  
 ۱۴ بردند \* و گفتند این شخص مرد مرا اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت  
 ۱۵ کند \* چون پولس خواست حرف زند غالبون گفت ای یهودیان اگر ظلی یا  
 ۱۶ فسق فاحش میبود هر آینه شرط عقل میبود که مخمّل شما بشوم \* ولی چون  
 مسئله ایست درباره سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین  
 ۱۷ امور نمیخواهم داوری کنم \* پس ایشانرا از پیش مسند براند \* و همه سوستانیس  
 رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند والی بردند و غالبونرا از این امور هیچ  
 ۱۸ پروا نبود \* اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادرانرا  
 وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و ترسیکه و اسکیلایا همراه او رفتند و در  
 ۱۹ گنجریه موی خود را جید چونکه نذر کرده بود \* و چون به آفسُس رسید آن دو  
 ۲۰ نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه درآمد با یهودیان مباحثه نمود \* و چون  
 ۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند قبول نکرد \* بلکه ایشانرا وداع  
 کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینه را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر  
 ۲۲ خدا بخواهد باز نزد شما خواهم برگشت پس از آفسُس روانه شد \* و بقبصریه  
 ۲۳ فرود آمد (به اورشلیم) رفت و کلیسرا تحت نموده با نطائیکه آمد \* و مدتی  
 در آنجا ماند باز بسفر توجه نمود و در ملک غلاطیه و قریحه جا بجا میگردید

- ۲۴ و همه شاکردانرا استواری نمود \* اما شخصی یهود آئیس نام از اهل اسکندریه که  
 ۲۵ مردی فصیح و در کتاب توانا بوده آفسس رسید \* او در طریق خداوند تربیت  
 یافته و در روح سرگرم بوده در باره خداوند بدقت تکلم و تعلم می نمود هر چند  
 ۲۶ جز از تعمید بجای اطلاعی نداشت \* همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز کرد  
 اما چون پرسگله و اکیلا اورا شنیدند نزد خود آوردند و بدقت تمام طریق خدا را  
 ۲۷ بدو آموختند \* پس چون او عزیمت سفر آخائیه کرد برادران اورا ترغیب نموده  
 شاکردان سفارش نامه نوشتند که اورا به پذیرند و چون بدانجا رسید آنانرا که  
 ۲۸ بوسیله فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود \* زیرا بقوت تمام بر یهود اقامه  
 حجت میکرد و از کتب ثابت میخود که عیسی مسیح است \*

## باب نوزدهم

- ۱ و چون آئیس در قریش بود پولس در بواخی بالا کردش کرده به آفسس رسید  
 ۲ و در آنجا شاکرد چند یافته \* بدیشان گفت آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را  
 ۳ یافتید \* بوی گفتند بلکه نشیدیم که روح القدس هست \* بدیشان گفت پس  
 ۴ همه چیز تعمید یافتید \* گفتند تعمید بجای \* پولس گفت بجای البته تعمید توبه  
 میداد و يقوم می گفت بآنکمی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی مسیح عیسی \*  
 ۵ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمید گرفتند \* و چون پولس دست بر  
 ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و بزبانها متکلم گشته نبوت کردند \*  
 ۶ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند \* پس بکنیسه در آن مدت سه ماه  
 بدلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد \*  
 ۷ اما چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و پیش روی خلق طریقت را بد  
 می گفتند از ایشان کناره گریه شاکردانرا جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی  
 ۸ طیرانس نام مباحثه مینمود \* و بدین طور دو سال گذشت بقسمیکه تمامی اهل  
 ۹ آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند \* و خداوند از دست  
 ۱۰ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید \* بطوریکه از بدن او دستها و قوای  
 ۱۱ برده بر مریضان میگذاردند و امراض از ایشان زایل میشد و ارواح پلید از ایشان

- ۱۳ اخراج میشدند \* لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و میگفتند شما را به آن عیسی که پولس ۱۴ با و موعظه میکند قسم میدهم \* و هفت نفر پسران اسکواء رئیس گهته یهود این ۱۵ کار میکردند \* اما روح خبیث در جواب ایشان گفت عیسی را می شناسم ۱۶ و پولس را میدانم لیکن شما کیستید \* و آن مرد که روح پلید داشت برایشان جست و برایشان زوراور شد غلبه یافت بحدیکه از آن خانه عربان و مهرج فرار ۱۷ کردند \* چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن آفسس مشهور گردید ۱۸ خوف بر همه ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرم میداشتند \* و بسیاری از آنانیکه ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش می ۱۹ نمودند \* و جمعی از شعبه بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند ۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند بنجاه هزار درهم بود \* بدین طور کلام ۲۱ خداوند ترقی کرده قوت میگرفت \* و بعد از تمام شدن این مقدمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیّه و آخائیه گذشته باورشلم برود و گفت بعد از رفتن ۲۲ بانجا روم را نیز باید دید \* پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاوس ۲۳ و آرسطوس را بمکادونیّه روانه کرد و خود در آسیا جندی توقف نمود \* در آن ۲۴ زمان حکامته عظیم درباره طریقت برپا شد \* زیرا شخصی دیتربوس نام زرگر که تصاویر بشکته آرتامیس از نقره میساخت و بمجهه صنعتگران نفع خطیر پیدا میخود ۲۵ ایشانرا و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال میداشتند \* فراهم آورده گفت ای ۲۶ مردمان شما آگاه هستید که از این شغل فراخی رزق ما است \* و دیک و شنید اید که نه تنها در آفسس بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیار را اغوا نموده مخرف ساخته است و میگوید اینها نیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند \* ۲۷ پس خطر است که به فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم آرتامیس نیز خنجر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و برج مسکون او را ۲۸ میپرسند بر طرف شود \* چون اینرا شنیدند از خشم پرگشته فریاد کرده میگفتند ۲۹ که بر رکست آرتامیس آفسسیان \* و تمامی شهر بشورش آمد همه متفقاً بنمایشخانه ناخند و غایوس و آرسترخس را که از اهل مکادونیّه و همراهان پولس بودند با

- ۳۰ خود میکشیدند \* اما چون پولس اراده نمود که بمیان مردم درآید شاکردان اورا نکنداشتند \* و بعضی از رؤسای آسیا که اورا دوست میداشتند نزد او فرستاده
- ۳۱ خواهش نمودند که خودرا بتماشخانه نسلارد \* و هر یکی صدائی علیهن میکردند
- ۳۲ زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند \* پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان اورا پیش انداختند و اسکندر بدست
- ۳۳ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم بخت یلورد \* لیکن چون دانستند که یهودی است همه يك آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرگ
- ۳۴ است ارطامیس آفسسیان \* پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانید گفت ای مردان آفسسی کیست که نمیداند که شهر آفسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن
- ۳۵ صنی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند \* پس چون این امورا توان
- ۳۶ انکار کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتجهیل نکید \* زیرا که این اشخاص را
- ۳۷ آوردند که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه بخدای شما بد گفته اند \* پس هرگاه
- ۳۸ دیمتریوس و همکاران وی ادعائی مرکبی دارند اتمام قضا مقرر است و داوران
- ۳۹ معین هستند با همدیگر مرافعه مایند کرد \* و اگر در امری دیگر طالب چیزی
- ۴۰ باشید در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت \* زیرا در خطرم که در خصوص
- ۴۱ فتنه امروز از ما باز خواست شود چونکه هیچ علفی نیست که در باره آن عذری
- ۴۲ برای این ازدحام توانم آورد \* اینرا گفته جماعترا متفرق ساخت \*

### باب بیستم

- ۱ و بعد از تمام شدن این هنگامه پولس شاکردانرا طلبید ایشانرا وداع نمود و بسمت
- ۲ مکادونیه روانه شد \* و در آن نواحی سیر کرده اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود
- ۳ و به یونانستان آمد \* و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان
- ۴ در کین وی بودند اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند \* و سوتائرس
- ۵ از اهل بیریه و آرسنرخس و سکندس از اهل تسالونیکی و غایوس از دربه
- ۶ و نیسوتاوس و از مردم آسیا نیکس و تروفیس تا به آسیا همراه او رفتند \* و ایشان
- ۷ پیش رفته در ترواس منتظر ما شدند \* و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلی بکشتی

- سوار شدیم و بعد از پنج روز به ترواس نزد ایشان رسیدم در آنجا هفت روز ماندیم \*
- ۷ و در اوّل هفته چون شاکردان بمجهت شکستن مان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد و سخن او تا نصف شب طول کشید \* و در بالاخانه که جمع بودیم چراغ بسیار بود \* ماکه جوانیکه آفتبخس نام داشت نزد در بجه نشسته بود که خواب سنگین او را در رید و چون پولس کلام را طول میداد خواب بر او مستولی گشته از طغی ستم بزیر افتاد و او را مرده برداشتند \* آنکاه پولس بزیر آمد بر او افتاد و ویرا در آغوش کشید گفت
- ۱۰ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست \* پس مالا رفته و ناچار شکسته خورد
- ۱۲ و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده همچین روانه شد \* و آن جوان را زنده بردند
- ۱۳ و تسلی عظیم پذیرفتند \* اما ما بکشتی سوار شدیم به آسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس را برداریم که بدین طور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود \*
- ۱۴ پس چون در آسوس او را ملاقات کردم او را برداشته به نیلی آمدیم \* و از آنجا ۱۵
- دربا کوح کرده روز دیگر بمقابل خیوس رسیدیم و روز ستم به ساموس وارد شدیم
- ۱۶ و در تروجلیون توقف نموده روز دیگر وارد میلیتس شدیم \* زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی آفسس بگذرد ما را در آسیا درنگی پدا شود
- ۱۷ چونکه تعجیل میکرد که اگر ممکن شود تا روز بطیکست باورشلم برسد \* پس
- ۱۸ از میلیتس به آفسس فرستاده کثبشان کلیسارا طلبید \* و چون نزدش حاضر شدند ایشانرا گفت بر شما معلوم است که از روز اوّل که وارد آسیا شدیم چه طور
- ۱۹ هر وقت ما شما سر میردیم \* که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهای که
- ۲۰ از ماکید یهود بر من عارض میشد بختست بخداوند مشغول میبودم \* و چگونه
- چیز را از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شما را
- ۲۱ اخبار و تعلیم میبودم \* و یهودیان و یونانیان نیز از توبه بسوی خدا و ایمان
- ۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم \* و اینک الان در روح بسته شد باورشلم
- ۲۳ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم \* جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده میگوید که بندها و زحمات برام مهیا است \*
- ۲۴ لیکن این چیزها را بهیچ ی شمارم بلکه جان خود را عزیز نمیدارم تا تور خود را

بخوشی به انجام رسانم و آن خدمتبر که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض  
 ۲۵ خدا شهادت دهم \* و الحال اینرا میدانم که جمیع شما که در میان شما کشته و ملکوت  
 ۳۱ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید \* پس امروز از شما گواهی میطلبم  
 ۲۷ که من از خون همه بری هستم \* زیرا که از اعلام نمودن شما بتجائی اراده خدا کوتاهی  
 ۲۸ نکردم \* پس نگاه دارید خویشتن و غمائی آن کله‌را که روح القدس شمارا بر آن  
 اُسْتُف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا بخون خود خریک است \*  
 ۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من کرکان درنگ میان شما در خواهند آمد که بر  
 ۳۰ که نترسم نخواهند نمود \* و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج  
 ۳۱ خواهند گفت تا شاکردانرا در غلب خود بکشند \* لهذا بیدار باشید و بیاد آورید  
 که مدت سه سال شبانه روز از تنبه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم \*  
 ۳۲ و الحال ای برادران شمارا بخدا و بکلام فیض او میسارم که قادر است شمارا بنا  
 ۳۳ کند و در میان جمیع مقدسین شمارا میراث بخشند \* حق یا طلا یا لباس کسیرا طمع  
 ۳۴ نوزیدم \* بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت  
 ۳۵ میکرد \* این همه را بشما نمودم که میباید چنین مشقت کشید ضعیفانرا دستگیری  
 نمائید و کلام خداوند عیسی را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده  
 ۳۶ تر است \* این بگفت و زانو زده با همگی ایشان دعا کرد \* و همه کریم بسیار  
 ۳۷ کردند و برگردن پولس آویختند و او را میبوسیدند \* و بسیار متالم شدند خصوصاً  
 ۳۸ بجهت آن صحنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دیده پس او را تا بکشتی  
 متابعت نمودند \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و چون از ایشان هجرت نمودم سفر دریا کردم و براه راست بکُوس آمدم و روز
- ۲ دیگر بروتس و از آنجا به پاترا \* و چون کشتی یافتیم که عازم فینیقیه بود بر آن
- ۳ سوار شد کُوج کردم \* و قیرئس را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی  
 سوریه رفتم و در صور فرود آمدم زیرا که در آنجا می بایست بار کشتی را فرود
- ۴ آورند \* پس شاکردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندم و ایشان به الهام
- ۵ روح به پولس گفتند که باورشلم نرود \* و چون آنروزها را بسر بردم روانه کشتی

و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و بکناره دریا زانو زده دعا کردند \* پس یکدیگر را وداع کرده بکشتی سوار شدم و ایشان بجاهای خود برگشتند \* و ما سفر دریارا به انجام رسانیدم از صور به پتولایس رسیدیم و برادرانرا سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم \* در فردای آروز از آنجا روانه شد بقصریه آمدیم و بجائۀ فیلس مبشر که یکی از آن هفت بود در آمد نزد او ماندیم \* و او را چهار دختر با کن بود که بیوت میکردند \* و چون روز حن در آنجا ماندیم نیت آغابوس نام از یهودیه رسید \* و نزد ما آمد کمربند پولس را گرفته و دستها و پاهای خود را بسته گفت روح القدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این کمربند را بهمین طور بسته او را بدستهای آنها خواهند سپرد \* پس چون اینرا شنیدیم ما و اهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نروند \* پولس جواب داد چه میکند که کریان شد دل مرا میشکند زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تا در اورشلیم بهرم بخاطر نام خداوند عسی \* چون او نشنید خاموش شد گفتیم آنچه اراده خداوند است بشود \* و بعد از آن ایام تدارک سفر دیدن متوجه اورشلیم شدیم \* وقتی جد از شاگردان قبریه همراه آمد مارا نزد شخصی مناسون نام که از اهل قیرس و شاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نایم \* و چون وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند \* و در روز دیگر پولس مارا برداشته نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند \* پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان آنها بعمل آورده بود مفصلاً گفت \* ایشان چون اینرا شنیدند خدا را تحمید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که چند هزاره از یهودیان ایمان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیوراند \* و در بارۀ تو شنیدند که همه یهودیانرا که در میان آنها می باشند تعلیم میدی که از موسی انحراف نمایند و میگوئی نباید اولاد خود را محزون ساخت و بسن رفتار نمود \* پس چه باید کرد البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده \* پس آنچه جو کوئیم بعمل آورده چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست \* پس ایشانرا برداشته خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشانرا بد که سر خود را بپراشد تا همه بدانند که آنچه در بارۀ تو شنیدند اصلی ندارد بلکه خود نیز در



- ۲۵ محافظت شریعت سلوک مینائی \* لیکن درباره آنانیکه از ائتها ایمان آورده اند ما فرستادم و حکم کردیم که از قربانیهای بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز نمایند \* پس پولس آن اخصاص را برداشته روز دیگر ما ایشان طهارت کرده بهیکل درآمد و از تکبیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیه برای هر يك از ایشان بگذرانند \* و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید یهودی چند از آسیا او را در ۲۸ هیکل دیدند نمائی قوم را شورش آوردند و دست را او انداخته \* فریاد برآوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید \* این است آنکس که برخلاف آمنت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم میدهد بلکه یونانی چند را نیز بهیکل در آورده ۲۹ این مکان مقدس را ملوث نموده است \* زیرا قل از آن ترو فیمسی آفسی را با ۳۰ وی در شهر دیدند بودند و مظنه داشتند که پولس او را بهیکل آورده بود \* پس نمائی شهر بحرکت آمد و خلق ازدحام کرده پولس را گرفتند و از هیکل بیرون ۳۱ کشیدند و فی الفور درها را بستند \* و چون قصد قتل او میکرد خبر بین بایشی ۳۲ ساه رسید که نمائی اورشلیم شورش آمده است \* او بی درنگ ساه و یوزبایشی ها را برداشته بر سر ایشان ناخست پس ایشان بمجرد دیدن مینبانی و ساهیان از زدن ۳۳ پولس دست برداشتند \* خون مینبایشی رسید او را گرفته فرمان داد تا او را بدو ۳۴ زنجیر به بندند و برسید که این کیست و چه کرده است \* اما بعضی از آن گروه سخنی و بعضی بسخنی دیگر صدا میکردند و خون او بسبب شورش حقیقت امر را ۳۵ توانست فهمید فرمود تا او را بقلعه بیاورند \* و چون به زینه رسید اتفاق افتاد که ۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم او را بر گرفتند \* زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب ۳۷ او افتاده صدا میزدند که او را هلاک کن \* چون نزدیک شد که پولس را بقلعه در آورند او بینبایشی گفت آیا اجازت است که من چیزی بگویم گفت آیا زبان ۳۸ یونانی را میدانی \* مگر تو آن مصری نیستی که حندی پیش از این فتنه را انگخته ۳۹ چهار هزار مرد قتال را به یابان برد \* پولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قلیقه شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا ۴۰ بخدمت سخن گویم \* خون اذن یافت بر زینه ایستاده بدست خود مردم اشاره کرد و چون آرامی کامل پیدا شد ایشان را بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت \*

## باب بیست و دوم

- ۱ ای برادران عزیز و بدران حجتی را که الان پیش شما میآورم بشنوید \* چون شنیدید که زبان عرانی با ایشان تکلم میکند بیشتر خاموش شدند پس گفتم \*
- ۲ من مرد یهودی هستم متولد طرسوسر قلیقه اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غلاطیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده در باره خدا غیور میبودم
- ۳ چنانکه هکمی شما امروز میبایستید \* و این طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان وزنانرا ند نهاده بزندان می انداختم \* چنانکه رئیس کهنه و غلام اهل شوری بن شهادت میدهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته عازم دمشق شدم تا آمایرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلم آورم تا سزا یابند \* و در اثنای راه چون نزدیک دمشق رسیدم قریب بظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان کرد
- ۴ من درخشید \* پس بر زمین افتاده هاتفر را شنیدم که بن میگوید ای شاول ای شاول چرا بر من جفا میکنی \* من جواب دادم خداوند تو کیستی \* او مرا گفت
- ۵ من آن عیسی ماضی هستم که تو بر وی جفا میکنی \* و همراهان من نور را دیده ترسان گشتند ولی آوار آنکس را که ما من سخن گفت نشنیدند \* گفتم خداوندنا جگم \* خداوند مرا گفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی \* پس حون از سطوت آن نور تا بینا
- ۶ گفتم رفقام دست مرا گرفته بدمشق رسانیدند \* آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت حنّانیا نام که زده هه یهودیان ساکن آنجا نیکام بود \* بنزد من آمد و ایستاده بن
- ۷ گفت ای برادر شاول مینا شو که در همان ساعت بر وی مکرستم \* او گفت خدای بدران ما ترا برگزید تا اراده اورا بنانی و آن عادلرا به بینی واز زبانش
- ۸ سخنی بشنوی \* زیرا از آنچه دیده و شنیده نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد \*
- ۹ و حال حرا تاخیری می نمانی برخیز و تعبد بکبر و نام خداوندرا خواند خودرا از
- ۱۰ گناهانت غسل ده \* و حون باورشلم برگشته در هیکل دعا میکردم بخود شدم \*
- ۱۱ پس اورا دیدم که بن میگوید بشتاب و از اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
- ۱۲ ترا در حق من نخواهند پذیرفت \* من گفتم خداوندنا ایشان میدانند که من در هر

- ۲۰ کبسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدیم \* و هنگامیکه خون شهید تو استیفا را می ریختند  
 ۲۱ من نیز ایشاده رضا بدان دادم و جامه های قاتلان او را نگاه میداشتم \* او بن  
 ۲۲ گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی انتهای بعید میفرستم \* پس تا این سخن بدو  
 کوش گرفتند آنگاه آواز خود را بلند کرده گفتند چنین شخص را از روی زمین  
 ۲۳ بردار که زند مالدی او جایز نیست \* و چون غوغا نموده و جامه های خود را  
 ۲۴ افشانند خاك بهوا می ریختند \* مین بانی فرمان داد تا او را بقلعه در آورند و فرمود  
 که او را بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سب اینقدر بر او فریاد میکردند \*  
 ۲۵ و وقتی که او را به ریسانها می بستند پولس به یوزباشی که حاضر بود گفت آیا بر شما  
 ۲۶ جایز است که مردی رومی را بی حجت هم تازیانه زنید \* چون یوزباشی اینرا شنید  
 نزد مین بانی رفته او را خبر داده گفت چه میخواهی بکی زیرا این شخص روی  
 ۲۷ است \* پس مین بانی آمد بوی گفت مرا بگو که تو روی هستی \* گفت بلی \*  
 ۲۸ مین بانی جواب داد من این حقوق را بملفی خطیر تحصیل کردم \* پولس گفت  
 ۲۹ اما من در آن مولود شدم \* در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از  
 او برداشتند و مین بانی ترسان گشت چون فهمید که روی است از آن سب که  
 ۳۰ او را بسته بود \* بامدادان خون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علت  
 مدعی او میباشد او را از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کهنه و ثمائی اهل  
 شوری حاضر شوند و پولس را پائین آورده در میان ایشان برپا داشت \*

### باب بیست و سیم

- ۱ پس پولس به اهل شوری نيك نکرسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال  
 ۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام \* آنگاه حنانيا رئیس کهنه حاضران را  
 ۳ فرمود تا بدعانش زنند \* پولس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید  
 شده \* تو نشسته تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی و بضد شریعت حکم بزدنم  
 ۴ میکنی \* حاضران گفتند آیا رئیس کهنه خدا را دشنام میدهی \* پولس گفت ای  
 برادران ندانستم که رئیس کهنه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خود را بد مکوی \*  
 ۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان و بعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

- داد که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردکان از
- ۷ من باز پرس می شود \* خون اینرا گفت در میان فریسیان و صدوقیان منازعه بر
- ۸ پا شد و جماعت دو فرقه شدند \* زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه
- ۹ و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهردو \* پس غوغای عظیم بر پا شد و کاتبان از
- فرقه فریسیان برخاسته محاصره نموده میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
- ۱۰ و اگر روحی یا فرشته با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود \* و چون
- منازعه زیادتر میشد مین یاشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
- ۱۱ پائین آمدن او را از میانشان برداشته بقلعه در آوردند \* و در شب همان روز
- خداوند نزد او آمد گفت ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلم در
- ۱۲ حق من شهادت دادی همین باید در روم نیز شهادت دهی \* و چون روز شد
- یهودیان با یکدیگر عهد بسته بر خوبستن لعن کردند که تا پولس را نکشند نخورند
- ۱۳ و نه نوشند \* و آنانیکه در ماره این هفتم شدند زیاده از چهل نفر بودند \*
- ۱۴ اینها نزد رؤسای کهنه و مشایخ رفته گفتند بر خوبستن لعنت سخت کردم که تا
- ۱۵ پولس را نکشیم چیزی نخشیم \* پس آنان شما با اهل شوری مین یاشیرا اعلام کنید
- که او را نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمائید
- ۱۶ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدش او را بکشیم \* اما خواهر زاده پولس از کین
- ۱۷ ایشان اطلاع یافته رفت و بقلعه در آمد پولس را آگاهانید \* پولس بکی از
- یوزباشیانرا طلبید گفت این جوانرا نزد مین یاشی ببر زیرا خری دارد که باو
- ۱۸ بگوید \* پس او را برداشته بحضور مین یاشی رسانید گفت پولس زندانی مرا
- طلبید خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
- ۱۹ کند \* پس مین یاشی دستش را گرفته بخلوت برد و پرسید چه چیز است که بخواهی
- ۲۰ من خمر دهی \* عرض کرد یهودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا
- پولس را فردا بمجلس شوری در آوری که کویا اراده دارند در حق او زیادتر
- ۲۱ تنبیش نمایند \* پس خواهش ایشانرا اجابت نفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از
- ایشان در کمین وی اند و بسوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند
- ۲۲ و نیاشامند و آن مستعد و منتظر و عا تو میباشند \* مین یاشی آنجوانرا مرخص

۲۳ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی \* پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبید فرمود که دو بست سباهی و هفتاد سوار و دو بست نیز ۲۴ دار در ساعت سیم از شب حاضر سازید تا بقصر به بروند \* و مرکی حاضر کنید ۲۵ تا پولس را سوار کرده او را بسلامتی به نزد فیلکس والی برسانند \* و نامه بدین ۲۶ مضمون نوشت \* کلودیوس لیسپاس بوالی کرامی فیلکس سلام میرساند \* ۲۷ یهودیان این شخص را گرفته قصد قتل او داشتند پس ما ساه رفته او را از ایشان ۲۸ گرفتم چون دریافت کرده بودم که روی است \* و چون خواستم بفهم که بچه ۲۹ سب بر وی شکایت می کنند او را به مجلس ایشان در آوردم \* پس یافتیم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوه مستوجب قتل یا بند ۳۰ نمیدارند \* و چون خبر یافتیم که یهودیان قصد کین سازی برای او دارند بی درنگ او را نزد تو فرستادم و مدعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا ۳۱ نمایند والسلام \* پس سباهیان چنانکه مأمور شدند پولس را در شب برداشته ۳۲ به آنتیانریس رسانیدند \* و بامدادان سوارانرا گذاشته که با او بروند خود ۳۳ بقلعه برگشتند \* و چون ایشان وارد قیصریه شدند نامه را بوالی سررند ۳۴ و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند \* پس والی نامه را ملاحظه فرموده پرسید که ۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقه است \* گفت چون مدعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید و فرمود تا او را در سرای هیرودیس نگاه دارد \*

#### باب بیست و چهارم

۱ و بعد از پنج روز حنائی رئیس گفته ما مشایخ و خطیبی ترنلس نام رسیدند ۲ و شکایت از پولس نزد والی آوردند \* و چون او را احضار فرمود ترنلس آغاز ادعا نموده گفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستم و احسانات عظیمه از ۳ تدایر تو بدین قوم رسیده است ای فیلکس کرامی \* در هر جا و در هر وقت اینرا ۴ در کمال شکرگذاری می پذیرم \* ولیکن تا ترا زیاده مصدع نشوم مستدعی هستم ۵ که از راه نوازش مختصراً عرض مارا بشنوی \* زیرا که این شخص را مفسد و فتنه انگیز یافته ام در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت

- ۶ نصاری \* و چون او خواست هیکل را ملوث سارد او را گرفته اراده داشتیم که  
 ۷ بقانون شریعت خود بر او داوری نائیم \* ولی لیسایس مین باشی آمد او را بزور  
 ۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد \* و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند و از  
 او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم \*  
 ۹ و یهودیان نیز با او متفق شده گفتند که چنین است \* خون والی پولس اشاره نمود  
 ۱۰ که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالیهای بسیار است که تو حاکم  
 ۱۱ این قوم میباشی بخوشنودی و امر حجت در باره خود میآورم \* زیرا تو میتوانی  
 دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عدالت به اورشلم رفتم \*  
 ۱۲ و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را  
 ۱۳ بشورش آورم \* و هم آنچه آن بر من ادعا میکند نمیتوانند اثبات نمایند \* لیکن  
 ۱۴ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقیکه بدعت میگویند خدای پدر انا عدالت میکنم  
 ۱۵ و آنچه در تورات و انبیاء مکتوبست معتقدم \* و بخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز  
 ۱۶ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد \* و خود را در  
 این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا و مردم بی لغزش نگاه  
 ۱۷ دارم \* و بعد از سالیهای بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم \*  
 ۱۸ و در این امور حد نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه  
 ۱۹ یا شورش \* و ایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر  
 ۲۰ من دارند ادعا کنند \* یا ایان خود بگویند اگر گاهی از من یافتند و فتنه در  
 ۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم \* مگر آن يك سخن که در میان ایشان ایستاده  
 بدان ندا کردم که در باره قیامت مردکان از من امروز پیش شما باز پرس میشود \*  
 ۲۲ آنکه فیلگس چون از طریقت بکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته  
 ۲۳ گفت چون لیسایس مین باشی آید حقیقت امر شمارا دریافت خواهم کرد \* پس  
 یوزباشرا فرمان داد تا پولس را نکاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از  
 ۲۴ خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند \* و بعد از روزی چند فیلگس با  
 زوجه خود دژویلا که زنی یهودی بود آمد پولس را طلبید سخن او را در باره ایمان  
 ۲۵ مسیح شنید \* و چون او در باره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینه خطاب

میکرد فیلکس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کم ترا باز خواهم  
 ۲۶ خواند \* و نیز امید میداشت که پولس او را تقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این  
 ۲۷ جهت مکرراً ویرا خواسته با او گفتگو میکرد \* اما بعد از انقضای دو سال  
 پُورکیوس قستوس خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منت  
 نهد پولس را در زندان گذاشت \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ پس چون قستوس ولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریه باورشلیم
- ۲ رفت \* رئیس گهنه و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعاه کردند و بدو التماس
- ۳ نموده \* متی بر وی خواستند تا او را باورشلیم بفرستد و در کمین بودند که او را
- ۴ در راه بکشند \* اما قستوس جواب داد که پولس را باید در قیصریه نگاه داشت
- ۵ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود \* و گفت پس کسانی از شما که میتوانند
- ۶ همراه بایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادعا نمایند \* و چون
- بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود بقیصریه آمد و مامدادان بر مسند
- ۷ حکومت برآمد فرمود تا پولس را حاضر سازند \* چون او حاضر شد یهودیانی
- که از اورشلیم آمد بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار و کران بر پولس آوردند
- ۸ ولی اثبات نتوانستند کرد \* او جواب داد که نه شریعت یهود و نه بهیكل و نه
- ۹ بقیصر هیچ گناه کرده ام \* اما چون قستوس خواست بر یهود منت نهد در جواب
- پولس گفت آیا مغزهای باورشلیم آتی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود \*
- ۱۰ پولس گفت در محکمه قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمه من بشود به یهود
- ۱۱ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تونیز نیکو میدانی \* پس هرگاه ظلمی یا عملی مستوجب
- قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچ يك از این شکایتها بیکه اینها بر
- من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم \*
- ۱۲ آنگاه قستوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی
- ۱۳ کردی بحضور قیصر خواهی رفت \* و بعد از مرور آیام چند اغریهلس پادشاه
- ۱۴ و برنیکی برای تخت قستوس بقیصریه آمدند \* و چون روزی بسیار در آنجا توقف

نمودند قسّوس برای پادشاه مقدّمه پولس را بیان کرده گفت مردیست که فی‌لکس  
 ۱۵ او را در بند گذاشته است \* که درباره او و قتیکه باورشلیم آیدم رؤسای گهته  
 ۱۶ و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود \* در جواب  
 ایشان گفتم که رومیان را رسم نیست که احدی را بسارند قبل از آنکه مدعی علیه  
 مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید \*  
 ۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بذرنگ در روز دوم مرستند نشسته فرمودم  
 ۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند \* و مدعیانش بر پا ایستاده از آنچه من می‌بردم  
 ۱۹ هیچ ادعای بر وی نیاوردند \* بلکه مسئله حند بر او ایراد کردند درباره مذهب  
 ۲۰ خود و در حق عیسی نامیکه مرده است و پولس میگوید که او زنده است \* و چون  
 من در این گونه مسائل شك داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلیم بروی  
 ۲۱ تا در اینجا این مقدّمه فیصل پذیرد \* ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای  
 محاکمه او غسّطس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را بحضور قیصر  
 ۲۲ روانه نمایم \* آغریاس به قسّوس گفت من نیز میخواهم این شخص را بشنوم \* گفت  
 ۲۳ فردا او را خواهی شنید \* پس نامدادان چون آغریاس و تزنیک با حشمتی عظیم  
 آمدند و بدار الاستماع با مین باشیان و بزرگان شهر داخل شدند بفرمان قسّوس  
 ۲۴ پولس را حاضر ساختند \* آنگاه قسّوس گفت ای آغریاس پادشاه وای همه  
 مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که درباره او تمامی جماعت  
 یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیگر  
 ۲۵ نباید زیست کند \* ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده  
 ۲۶ است و خود به او غسّطس رفع دعوی کرد اراده کردم که او را بفرستم \* و چون  
 چیزی درست ندارم که درباره او بخواند کار مرفوم دارم از این جهت او را نزد  
 شما و علی الخصوص در حضور تو ای آغریاس پادشاه آوردم تا بعد از تقصّش شاید  
 ۲۷ چیزی یافته بتکارم \* زیرا مرا خلاف عقل میباید که اسیر را بفرستم و شکایتهائی که  
 بر اوست معروض ندارم \*

## باب بیست و ششم

۱ آغریاس به پولس گفت مرخصی که کیفیت خود را بگوئی پس پولس دست



- ۲ خود را دراز کرده حجت خود را بیان کرد \* که ای آغریاس پادشاه سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو حجت میآورم دربارهٔ همهٔ شکایتهائی
- ۳ که یهود از من میدارند \* خصوصاً چون تو در همهٔ رسوم و مسائل یهود عالم
- ۴ هستی پس از تو مستدعی آمم که تحمل فرموده مرا بشنوی \* رفتار مرا از جوانی
- ۵ و مرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارساترین فرقهٔ
- ۶ دین خود فریسی میبودم \* و الحال بسبب امید آن وعده که خدا به اجداد ما داد
- ۷ بر من ادّعاء میکند \* و حال آنکه دوازده سبط ما شانه روز بجهت و جهد عادت
- میکند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید ای آغریاس پادشاه یهود
- ۸ بر من ادّعاء میکند \* شما چرا اعمال میگذارید که خدا مردکار را برخیزاند \* من هم
- در خاطر خود می پنداشتم که بام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است \*
- ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه قدرت یافته بسیاری از مقدّسین را
- ۱۱ در زندان حبس میکردم و چون ایشانرا میکشند در فتوی شریک میبودم \* و در
- همهٔ کلیس بارها ایشانرا زحمت رسانید مجبور میساختم که کفر گوید و بر ایشان
- ۱۲ بشدت دیوایه کشته تا شهرهای بعد تعاقب میکردم \* در این میان هنگامیکه با
- ۱۳ قدرت و اجازت از رؤسای کهنه بدمشق میرفتم \* در راه ای پادشاه در وقت
- ظهر نوریرا از آسمان دیدم درخشنه تر از خورشید که در کور من و رفقایم ناپدید
- ۱۴ و چون همه بر زمین افتادم هانفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
- گفت ای شاول شاول چرا بر من جفا میکنی ترا بر میضالک زدند دشوار است \*
- ۱۵ من گفتم خداوند تو کیستی \* گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی \* ولیکن
- بر خاسته بر یا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا خادم و شاهد مقرر گردانم و آن
- ۱۷ چیزهاییکه مرا در آنها دین و سرانجه بتو در آن ظاهر خواهم شد \* و ترا رهائی
- خواهم داد از قوم و از انتهاییکه ترا بتزد آنها خواهم فرستاد \* تا جثمان ایشانرا
- ۱۸ باز کنی تا از ظلمت سوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا برگردند تا آرزوش
- ۱۹ گناهان و میراثی در میان مقدّسین بوسلهٔ ایمانیکه بر من است بپایند \* آنوقت ای
- ۲۰ آغریاس پادشاه رویای آسمانرا نافرمانی نور زیدم \* بلکه نخست آنرا که در دمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامی مرز و بوم یهودیه و امتها را نیز اعلام می نمودم که توبه کنند و بسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایق توبه را بجا آورند \* بسبب همین ۲۱ امور یهود مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند \* اما از خدا اعانت یافته تا امروز باقی ماندم و خورد و بنزرکرا اعلام مینام و حرف میگویم جز آنچه انبیاء و موسی ۲۲ گفتند که میبایست واقع شود \* که مسیح میبایست زحمت بیند و نور قیامت مردگان ۲۳ کشته قوم و امتها را نور اعلام نماید \* چون او بدین سخنان حجت خود را می آورد قستوس باواز بلند گفت ای پولس هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است \* ۲۴ گفت ای قستوس کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیار را میگویم \* زیرا پادشاهی که در حضور او بدلیبری سخن میگویم از این امور مطلع است چونکه مرا بفهم است که هیچ يك از این مقدمات بر او محقق نیست زیرا که این امور در ۲۷ خلوت واقع شدند \* ای آغریباس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آورده میدانم که ایمان ۲۸ داری \* آغریباس پولس گفت به قلیل ترغیب میکنی که من مسیحی بشوم \* ۲۹ پولس گفت از خدا خواهی میدانم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این ۳۰ اشخاص که امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها \* چون اینرا ۳۱ گفت پادشاه و والی و تریکی و سایر مجلسیان برخاسته \* رفتند و با یکدیگر گفتگو کرده گفتند این شخص هیچ علی مستوجب قتل یا حبس نکرده است \* ۳۲ و آغریباس به قستوس گفت اگر این مرد بقصر رفع دعوی خود نمیکرد اورا آزاد کردن ممکن نبود \*

#### باب بیست و هفتم

۱ چون مقرر شد که به ایتالیا بروم پولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از ساء ۲ اوجسطس که یولیوس نام داشت سردند \* و بکشتی آدرامیننی که عازم بنادر آسیا بود سوار شد کرج کردم و آرسترخس از اهل مکادونیة از تسالونیکي همراه ما بود \* ۴ روز دیگر بصدون مرود آمدم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت ۵ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد \* و از آنجا روانه شد ۵ زیر قفس کنشتم زیرا که باد مخالف بود \* و از دریای کناره قلیتیة و بنفلیه گذشته ۶ پیرای لیکه رسیدم \* در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا میرفت

- ۷ و ما را بر آن سوار کرد \* و جد روز با هستی رفته بقیئدس رسیدیم و چون
- ۸ باد مخالف ما میبود در زیر گریت نزدیک سَلْمُونِی راندم \* و دشواری از آنجا
- ۹ گذشته بموضعیکه به بنادر حَمَنَه مَسْقِی و قریب بشهر لِسائِه است رسیدیم \* و چون
- ۱۰ زمان مفضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود زیرا که ایام روزه گذشته بود \* پولس ایشانرا نصیحت کرده گفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
- ۱۱ و خسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز \* ولی
- ۱۲ یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود \* و چون آن
- بندر بیکو سود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
- نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانند زمستانرا در آنجا بسر برند که
- ۱۳ آن بندر بیست از گریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی \* و چون نسیم جنوبی
- وزیدن گرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنگر برداشتم و از کاره
- ۱۴ گریت گذشتم \* لیکن حزی به کنشت که بادی شدید که آنرا اُورُگِیْدُون می
- ۱۵ نامند از بالای آن زدن گرفت \* در ساعت کشتی رها شده روبوی باد
- ۱۶ توانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانده شدم \* پس در زیر حزیه که
- گلّودی نام داشت دوان دوان رفتم و دشواری زور قرا در قبض خود آوردم \*
- ۱۷ و آنرا برداشته و معوبات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند و چون نرسیدند که
- به ریکزار سیرتس فرو روند حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند \*
- ۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیگر بار کشتی را بیرون انداختند \*
- ۱۹ و روز سیم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم \* و چون روزهای بسیار
- ۲۰ آفتاب و ستارگانرا ندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد دیگر هیچ امید نجات برای
- ۲۱ ما نماند \* و بعد از کرسنکی بسیار پولس در میان ایشان ایستاده گفت ای مردمان
- نخست مهبایست سخن مرا پذیرفته از گریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران
- ۲۲ را نه بینید \* اکنون نیز شما را نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری
- ۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی \* زیرا که دوش فرشته آن خدائیکه از
- ۲۴ آن اوهتم و خدمت او را میکنم بن ظاهر شده \* گفت ای پولس ترسان مباش زیرا
- باید تو در حضور قیصر حاضر شوی و اینک خدا همه سفران ترا بتو بخشید

- ۲۵ است \* پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که جهان طور که بمن  
 ۲۷ گفت واقع خواهد شد \* لیکن باید در جزیرهٔ هفتم \* و چون شب چهارم شد  
 و هنوز در دریای آذربایا پرسورانم میشدم در نصف شب ملاحان کمان بردند که  
 ۲۸ خشکی نزدیکست \* پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند و قدری پیشتر رفته  
 ۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند \* و چون ترسیدند که بصرها هفتم از پشت  
 ۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته نمائیم کردند که روز شود \* اما چون ملاحان قصد  
 داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند سهانه که لنگرها را از پیش  
 ۳۱ کشتی بگشند \* پولس یوزبائی و ساهیانرا گفت اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما  
 ۳۲ ممکن نباشد \* آنکاه ساهیان ریسمانهای زورق را برین گذاشتند که هفتد \* چون روز  
 نزدیک شد پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس صفت امروز روز  
 ۳۴ چهارم است که انتظار کشید و چیزی نخورده گرسنه ماند اید \* پس استدعای  
 من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر  
 ۳۵ هیچ يك از شما نخواهد افتاد \* این بگفت و در حضور همه مان گرفته خدا را شکر گفت  
 ۳۶ و باره کرده خوردن گرفت \* پس همه قوی دل گشته نیز غذا خوردند \* و جمله  
 ۳۸ نفوس در کشتی دو بیست و هفتاد و شش بودم \* چون از غذا سیر شدند کدم را  
 ۳۹ بدریا ریخته کشتی را سبک کردند \* اما چون روز روشن شد زمین را نشناختند لیکن  
 خلیجی دیدند که شاطی داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتی را بر آن  
 ۴۰ برانند \* و بند لنگرها را برین آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگانرا باز کرده  
 ۴۱ و بادبانرا برای باد کشاده راه ساحل را پیش گرفتند \* اما کشتی را در جمع بحرین  
 به پایاب راند مقدم آن فروشد بمرکت ماند ولی مؤخرش از لطمه امواج درهم  
 ۴۲ شکست \* آنکاه ساهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده  
 ۴۳ بگریزد \* لیکن یوزبائی چون خواست پولس را برهاند ایشانرا از این اراده  
 باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند نیخست خویشان را بدریا انداخته  
 ۴۴ با ساحل رساند \* و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه سلامتی  
 بخشکی رسیدند \*

## باب بیست و هشتم

- ۱ وجون رستکار شدند یافتند که جزیره مِلِطَه نام دارد \* و آن مردمان بَرّری
- ۲ با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا سبب باران که مبارید و سرما آتش افروخته همه
- ۳ مارا پذیرفتند \* چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش میهاد بسبب حرارت
- ۴ آفتی بیرون آمد بر دشنش چسبید \* خون بَرّریان جانور را از دشنش آویخته
- ۵ دیدند با یکدیگر میکشیدند بلا شك این شخص خونی است که با اینکه از دربار است
- ۶ عدل نمیکند که زیست کند \* اما آن جانور را در آتش افکند هیچ ضرر نیافت \*
- ۷ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغث افتاده بمرد ولی خون انتظار بسیار
- ۸ کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر کشته گفتند که خدائست \* و در
- ۹ آن نواحی املاک رئیس جزیره که تُولیوس نام داشت بود که او مارا بخانه خود
- ۱۰ طلبه سه روز بهرباری مهمانی نمود \* از قضا پدر تُولیوس را رنج نب و اسهال
- ۱۱ عارض شد خفته بود پس پولس نزد وی آمد و دعا کرده دست بر او گذارده
- ۱۲ او را شفا داد \* وجون این امر واقع شد سایر مریضایکه در جزیره بودند آمد شفا
- ۱۳ یافتند \* و ایشان مارا اکرام بسیار نمودند و خون روانه میشدم آنچه لازم بود برای
- ۱۴ ما حاضر ساختند \* و بعد از سه ماه بکشتی اسکندریه که علامت جوزا
- ۱۵ داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود سوار شدیم \* و سر آگوس فرود آمد سه
- ۱۶ روز توقف نمودیم \* و از آنجا دور زده به ریغون رسیدیم و بعد از یکروز باد
- ۱۷ جنوبی وزید روز دوم وارد یوطیولی شدیم \* و در آنجا برادران یافته حسب
- ۱۸ خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم \* و برادران آنجا چون از
- ۱۹ احوال ما مطلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن آپیوس و سه دکان
- ۲۰ و پولس خون ایشانرا دید خدا را شکر نموده قوی دل گشت \* و چون به روم
- ۲۱ رسیدیم یوزامی زندانیانرا بسردار افواج خاصه سرد اما پولس را اجازت دادند که
- ۲۲ با يك ساهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند \* و بعد از سه روز پولس
- ۲۳ بزرگان یهود را طلبید و خون جمع شدند بایشان گفت ای برادران عزیز با وجودیکه
- ۲۴ من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلم بسته

- ۱۸ بدستهای رومیان سردند \* ایشان بعد از تخصّص جون در من هیچ عَلت قتل  
 ۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند \* ولی جون یهود مخالفت نمودند ما چار شد  
 ۲۰ بقیصر رفع دعوی کردم نه نا آنکه از اُمت خود شکایت کنم \* اکنون بدین جهة  
 خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهة امید اسرائیل بدین زنجیر بسته  
 ۲۱ شدم \* ویرا گفتند ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه یافته ایم و به کسی از مرادرانیکه  
 ۲۲ از آنجا آمدد خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است \* لیکن مصلحت داشتیم از  
 تو مقصود ترا بشنوم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میگویند \*  
 ۲۳ پس جون روزی برای وی معین کردند بسیاری نزد او بمیزنش آمدند که برای  
 ایشان به ملکوت خدا شهادت داده طرح میفود و از تورات موسی و انبیاء از صبح تا  
 ۲۴ شام درباره عیسی اقامه حجت میکرد \* پس بعضی سخنان او ایمان آوردند و بعضی  
 ۲۵ ایمان نیاوردند \* و چون با یکدیگر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه  
 پولس این يك سخن را گفته بود که روح القدس بواسطت اشعای نبی به اجداد  
 ۲۶ ما نیکو خطاب کرده \* گفته است که نزد ای قوم رفته بدیشان بگو بگوشتن خواهید  
 ۲۷ شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگرست و نخواهید دید \* زیرا دل این  
 قوم غلیظ شد و بگوشتهای سنگین میشوند و جثمان خود را برهم نهاده اند ما را  
 بهشتان به بینند و بگوشتها بشنود و بدل نفهند و بازگشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم \*  
 ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمّتها فرستاده میشود و ایشان خواهد  
 ۲۹ شنید \* چون اینرا گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار میکردند \*  
 ۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که بتزوی میآمد می  
 ۳۱ پذیرفت \* و ملکوت خدا موعظه میفود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح  
 خداوند بدون مانعت تعلیم میداد \*

## رساله پولس رسول برومیان

### باب اول

- ۱ پولس غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و خدا نموده شده برای انجیل خدا \*
- ۲ که سابقاً وعده آنرا داده بود بواسطت انبیای خود در کتب مقدسه \* درباره
- ۴ سر خود که بحسب جسم از سل داود متولد شد \* و بحسب روح قدوسیت پسر
- ۵ خدا بقوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح \* که
- ۶ باو فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتها بخاطر اسم او \* که
- ۷ در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید \* بهمه که در روم محبوب
- خدا و خوانده شده و مقدسید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۸ خداوند بر شما باد \* اول شکر میکنم خدای خود را بواسطت عیسی مسیح درباره
- ۹ همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است \* زیرا خدائیکه او را بروح
- خود در انجیل پسرش خدمت میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یاد
- ۱۰ میکنم \* و دائماً در دعاهاى خود مشغول میکنم که شاید الان آخر باراده خدا
- ۱۱ سعادت یافته نزد شما پیام \* زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را بینم تا نعمتی
- ۱۲ روحانی بشما برسانم که شما استوار بگردید \* یعنی تا در میان شما نسلی یابیم از ایمان
- ۱۳ یکدیگر ایمان من و ایمان شما \* لکن ای برادران میخواهم که شما بیخبر باشید
- از اینکه مکرراً اراده آمدن نزد شما کردم و نا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
- ۱۴ در میان شما نیز چنانکه در سایر امتها \* زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جاهلارا
- ۱۵ هم مدبوتم \* پس همچنین بقدر طاقت خود مستعظم که شما را نیز که در روم هستید
- ۱۶ نشارت دهم \* زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات
- ۱۷ هرکس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی \* که در آن عدالت خدا مکشوف

میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل با ایمان زیست خواهد نمود \*  
 ۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر یبدینی و با راستی مردمانیکه  
 ۱۹ راستی را در ناراستی باز میدارند \* چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت در ایشان  
 ۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است \* زیرا که چیزهای نادیده او  
 یعنی قوت سرمدی والوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمید  
 ۲۱ و دیده میشود تا ایشانرا عذری نباشد \* زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را  
 چون خدا نمید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود ماطل گردیدند دل بیفهم ایشان  
 ۲۲ تاریک گشت \* ادعای حکمت میکردند و احق گردیدند \* و جلال خدای  
 غیر فایرا بشبه صورت اسان فانی و طیور و بهام و حشرات تبدیل نمودند \*  
 ۲۳ لهذا خدا نیز ایشانرا در شهوات دل خودشان بنایکای تسلیم فرمود تا در میان خود  
 ۲۴ بدنهای خویشرا خوار سازند \* که ایشان حق خدا را بدروغ مدّال کردند  
 و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را بعوض خالفیکه تا ابد ابد مشارکت آمین \*  
 ۲۵ از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خائست تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل  
 ۲۶ طبعی را بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند \* و همچنین مردان هم استعمال  
 طبعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند \* مرد با مرد مرتکب  
 ۲۷ اعمال زشت شد عفت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند \* و چون روا  
 نداشتند که خدا را در دانش خود نکه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود و ا گذاشت  
 ۲۸ تا کارهای ناشایسته بجا آورند \* ملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خبائثت \*  
 ۲۹ پُر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخوی \* غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان  
 خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شرّ و نامطیعان والدین \*  
 ۳۰ بیفهم و بیوفا و بی الفت و بیرحم \* زیرا هر چند انصاف خدا را میدانند که کنندگان  
 ۳۱ چنین کارها مستوجب موت هستند \* فقط آنها را میکنند بلکه کنندگان را نیز خوش  
 میدارند \*

### باب دوم

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هر که باشی عذری نداری زیرا که بآنچه بردیگری  
 حکم میکنی فتوی بر خود میدی زیرا تو که حکم میکنی همان کارها را بعمل میآوری \*  
 (۱۵۶)



- ۲ و میدانم که حکم خدا برکنندگان چنین اعمال برحق است \* پس ای آدمی که  
 برکنندگان چنین اعمال حکم میکنی و خود همانرا میکنی آیا کمان میبری که نواز حکم  
 ۴ خدا خواهی رست \* یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم اورا ناحیز میشماری  
 ۵ و نیدانی که مهربانی خدا ترا توبه میکشد \* و بسبب قساوت و دل نا توبه کار خود  
 ۶ غضبنا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عاقله خدا \* که  
 ۷ بهر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد \* اما بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو  
 ۸ طالب جلال و اکرام و بقایند حیات جاودانیرا \* و اما به اهل تعصب که اطاعت  
 ۹ راستی نمیکند بلکه مطیع ناراستی میباشد خشم و غضب \* و عذاب و ضیق بر هر  
 ۱۰ نفس بشری که مرتکب بدی میشود اول بر یهود و پس بر یونانی \* لکن جلال  
 ۱۱ و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار نخست بر یهود و بر یونانی نیز \* زیرا نزد خدا  
 ۱۲ طرفداری نیست \* زیرا آنانیکه بدون شریعت گناه کنند بشریعت نیز هلاک  
 شوند و آنانیکه با شریعت گناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد \*  
 ۱۳ از آنجهه که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت  
 ۱۴ عادل شمرده خواهند شد \* زیرا هرگاه امتها نیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا  
 ۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هر چند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند \* چونکه  
 از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان  
 نیز گواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت میکنند یا عذر میآورند \*  
 ۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود بواسطت عیسی مسیح بر حسب  
 ۱۷ بشارت من \* پس اگر تو مسیح یهود هستی و بر شریعت تکیه میکنی و بخدا فخر  
 ۱۸ میکنی \* و اراده اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میگزینی \*  
 ۱۹ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتین \* و مودب جاهلان و معلم اطفال  
 ۲۰ هستی و در شریعت صورت معرفت و راستیرا داری \* پس ای کسیکه دیگرانرا  
 تعلیم میدی چرا خودرا نمیآموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود  
 ۲۱ دزدی میکنی \* و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از بها نفرت داری  
 ۲۲ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی \* و بشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت  
 ۲۳ خدا را اهانت نمیکنی \* زیرا که بسبب شما در میان امتها اسم خدا را کفر میگویند

- ۲۵ چنانکه مکتوبست \* زیرا ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی اما اگر  
 ۲۶ از شریعت تجاوز نمائی ختنه تو ما محضی کشته است \* پس اگر نا محضی احکام  
 ۲۷ شریعت را نگاه دارد آیا نا محضی او ختنه شمرده نمیشود \* و نا محضی طبعی هرگاه  
 شریعت را بجا آورد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز  
 ۲۸ میکنی \* زیرا آنکه در ظاهر است یهودی نیست و آنچه در ظاهر درجیم است  
 ۲۹ ختنه فی \* بلکه یهود آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در  
 حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست \*

### باب سوم

- ۱ پس برتری یهود چیست و یا از ختنه چه فائده \* بسیار از هرجهه اول آنکه  
 ۲ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است \* زیرا که چه بگوئیم اگر بعضی ایمان  
 ۳ نداشتند آیا بی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل میسازد \* حاشاء بلکه خدا راستگو  
 باشد و هر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی  
 ۵ و در داوری خود غالب آئی \* لکن اگر ما راستی ما عدالت خدا را ثابت میکند  
 چه گوئیم آیا خدا ظالم است و قبیحه غضب مینماید \* بطور انسان سخن میگویم \*  
 ۶ حاشاء در این صورت خدا چگونه عالما داوری خواهد کرد \* زیرا اگر بدروغ  
 ۷ من راستی خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیز چون گناهکار حکم  
 ۸ شود \* و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و گمان میرند که ما چنین  
 ۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است \* پس  
 چه گوئیم آیا برتری داریم \* نه هیچ وجه زیرا پیش ادعاء وارد آوردیم که یهود  
 ۱۰ و یونانیان هر دو بگناه گرفتارند \* چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی  
 ۱۱ هم فی \* کسی فهم نیست کسی طالب خدا نیست \* همه گمراه و جهیما باطل  
 ۱۲ گردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم فی \* کلوی ایشان کور کشاده است و بزبانهای  
 ۱۴ خود فریب میدهند زهر مار در زیر لب ایشانست \* و دهان ایشان پر از لعنت  
 ۱۵ و ظنی است \* پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست \* هلاکت و پریشانی  
 ۱۷ در طریقهای ایشانست \* و طریق سلامت را ندانسته اند \* خدا ترسی در چشمانشان  
 ۱۸

- ۱۹ نیست \* الان آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند  
 ۲۰ تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آید \* از آنجا که به اعمال  
 شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت  
 ۲۱ دانستن گناه است \* لکن احوال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است  
 ۲۲ چنانکه تورات و انبیاء بر آن شهادت میدهند \* یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان  
 ۲۳ بعضی مسیح است بهمه و کل آنانیکه ایمان آورند زیرا که هیچ تفاوتی نیست \* زیرا  
 ۲۴ همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند \* و بیض او بجا نا عادل شمرده  
 ۲۵ میشود بواسطه آن قدی که در عیسی مسیح است \* که خدا او را از قتل معین  
 کرد تا کفار باشد بواسطه ایمان بوسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر  
 ۲۶ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا \* برای اظهار عدالت  
 خود در زمین حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کس را که بعضی ایمان  
 ۲۷ آورد \* پس جای فخر کجا است \* برداشته شده است \* بکدام شریعت \* آیا بشریعت  
 ۲۸ اعمال فی بلکه بشریعت ایمان \* زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت  
 ۲۹ محض ایمان عادل شمرده میشود \* آیا او خدای یهود است فقط مکر خدای آنها  
 ۳۰ هم نیست \* الله خدای آنها نیز است \* زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را  
 ۳۱ از ایمان و ماعظومانرا به ایمان عادل خواهد شمرد \* پس آیا شریعت را به ایمان باطل  
 میسازیم \* حاشا \* بلکه شریعت را استوار میدارم \*

### باب چهارم

- ۱ پس چه چیز را بگوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت \* زیرا اگر ابراهیم  
 ۲ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا \* زیرا کتاب چه  
 ۳ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد \* لکن برای  
 ۴ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود \* و اما  
 ۵ کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که یدینانرا عادل می شمارد ایمان او عدالت  
 ۶ محسوب میشود \* چنانکه داود نیز خوش حالی آنکس را ذکر میکند که خدا برای  
 ۷ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال \* خوشحال کسانی که خطایای ایشان

- ۸ آمرزید شد و کناهانشان مستور گردید \* خوشحال کسیکه خداوند کاهرا بوی
- ۹ محسوب نفرماید \* پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شد یا برای ناهمخونیان
- ۱۰ نیز زیرا میگوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت \* پس در چه حالت محسوب
- ۱۱ شد و قتیکه او در ختنه بود یا در ناهمخونی \* در ختنه نی بلکه در ناهمخونی \* و علامت
- ختنه را یافت تا مهر ماتد بر آن عدالت ایمانی که در ناهمخونی داشت تا او همه
- ۱۲ ناهمخونیان را که ایمان آوردند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود \* و پدر
- اهل ختنه نیز یعنی آبا را که نه فقط همخونیند بلکه سالک هم میباشند بر آثار ایمانی
- ۱۳ که پدر ما ابراهیم در ناهمخونی داشت \* زیرا به ابراهیم و ذریت او وعده که او
- ۱۴ وارث جهان خواهد بود از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان \* زیرا
- ۱۵ اگر اهل شریعت وارث باشد ایمان عاقل شد و وعده باطل \* زیرا که شریعت
- ۱۶ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت بیست تجاوز هم بیست \* و از اینجهت
- از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همی ذریت استوار شود نه مختص
- ۱۷ بذریت شرعی بلکه بذریت ایمانی ابراهیم بزر که پدر جمیع ما است \* (چنانکه
- مکتوب است که ترا پدر امتهای بسیار ساختم) در حضور آن خدائی که باو ایمان آورد
- ۱۸ که مردکان را زن میکند و نا موجودات را بوجود میخواند \* که او درنا امیدی به امید
- ایمان آورد تا پدر امتهای بسیار شود بر حسب آنچه گفته شد که ذریت تو چنین
- ۱۹ خواهند بود \* و در ایمان کم قوت نند مگر کرد بدن خود که در آنوقت مرده
- ۲۰ بود چونکه قریب بصد ساله بود و به رحم مرده ساره \* و در وعده خدا از سی
- ۲۱ ایمانی شك نفوذ بلکه قوی ایمان کشته خدا را نهید نمود \* و یقین دانست که
- ۲۲ بوفای وعده خود نیز قادر است \* و از اینجهت برای او عدالت محسوب شد \*
- ۲۳ و لکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد \* بلکه برای ما نیز
- ۲۴ که با محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی را از مردکان
- ۲۵ برخیزانید \* که بسبب کناهان ما تسلیم گردید و بسبب عادل شدن ما

برخیزانید شد \*

#### باب پنجم

- ۱ پس چونکه با ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بواسطت خداوند

- ۲ ما عیسی مسیح \* که بواسطت او دخول نیز یافته‌ام بوسیله ایمان در آن فیضیکه  
 ۳ در آن پایدارم و به امید جلال خدا فخر می‌نمایم \* و نه این تنها بلکه در مصیبت‌ها هم  
 ۴ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبر را پیدا میکند \* و صراحتاً و باطناً  
 ۵ امیدوار \* و امید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما بروح  
 ۶ القدس که با عطا شد ریخته شده است \* زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم  
 ۷ در زمان معین مسیح برای پیدایش وفات یافت \* زیرا بعید است که برای شخص  
 عادل کسی ببرد هر چند در راه مرد بیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که ببرد \*  
 ۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار  
 ۹ بودیم مسیح در راه ما مرد \* پس چه قدر بیشتر آن که بخون او عادل شمرده  
 ۱۰ شدیم بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت \* زیرا اگر در حالتیکه دهن بودیم  
 به وساطت مرک پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح  
 ۱۱ یافتن بواسطت حیات او نجات خواهیم یافت \* و نه همین فقط بلکه در خدا هم  
 فخر میکنیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بواسطت او آن صلح یافته‌ام \*  
 ۱۲ لهذا همچنانکه بواسطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و بکاه موت \* و باینگونه  
 ۱۳ موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند \* زیرا قبل از شریعت گناه  
 ۱۴ در جهان میبود لکن گناه محسوب نمیشود در جائیکه شریعت نیست \* بلکه از آدم  
 تا موسی موت تسلط میداشت بر آسانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آیند  
 ۱۵ است گناه نکرده بودند \* و نه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد \* زیرا اگر  
 بخطای یک شخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششیکه بنیض  
 ۱۶ يك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید \* و نه اینکه مثل  
 آنچه از يك گناهکار سرزد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از يك برای قصاص  
 ۱۷ لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید \* زیرا اگر بسبب خطای يك  
 نفر بواسطه آن يك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آن یک افزونی فیض  
 و بخشش عدالت را می‌پذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله يك یعنی عیسی  
 ۱۸ مسیح \* پس همچنانکه يك خطا حکم شد بر جمع مردمان برای قصاص همچنین  
 ۱۹ يك عمل صالح بخشش شد بر جمع مردمان برای عدالت حیات \* زیرا به همین

فسمیکه از نافرمانی يك شخص بسیاری کناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت يك  
 ۲ شخص بسیاری عادل خواهند گردید \* اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود  
 ۳ لکن جائیکه کاه زیاده کشت فیض پهنایت افزون گردید \* تا آنکه چنانکه  
 کاه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات  
 جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح \*

### باب ششم

۱ پس چه کوئیم آیا در کاه بمانم تا فیض افزون گردد \* حاشا ما باینکه از کاه مردم  
 ۲ جکوبه دیگر در آن زیست کنم \* یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید  
 ۴ یافتیم در موت او تعمید یافتیم \* پس چونکه در موت او تعمید یافتیم با او دفن  
 ۵ شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی  
 ۶ حیات رفتار نماییم \* زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم هر آینه در قیامت وی  
 ۷ نیز چنین خواهیم شد \* زیرا اینرا میدانم که اسانیت کاه ما با او مصلوب شد  
 ۸ تا جسد کاه معدوم گشته دیگر کاهرا بندگی نکنم \* زیرا هر که مرد از کاه مبرا  
 ۹ شد است \* پس هرگاه ما مسیح مردم یقین میدانم که با او زیست هم خواهیم کرد \*  
 ۱۰ زیرا میدانم که خون مسیح از مردگان برخاست دیگر نمیرد و بعد از این موت بر او  
 ۱۱ تسلطی ندارد \* زیرا بآنچه مرد بگرنه برای کاه مرد و آنچه زبندی میکند برای  
 ۱۲ خدا زیست میکند \* همچنین شما نیز خود را برای کاه مرده انکارید اما برای خدا  
 ۱۳ در مسیح عیسی زن \* پس کاه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا  
 ۱۴ اطاعت ننمایید \* و اعضای خود را بکناه مسارید تا آلات ناراستی شوند بلکه  
 خود را از مردگان زنک شده بجهت تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای  
 ۱۵ خدا باشند \* زیرا کاه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شریعت نیستید بلکه  
 ۱۶ زیر فیض \* پس چه کوئیم آیا کاه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر  
 ۱۷ فیض \* حاشا \* آیا نمیدانید که اگر خویشتر را به بندگی کسی تسلیم کرده او را اطاعت  
 نمائید شما آنکس را که او را اطاعت میکنید بند هستید خواه کاهرا برای مرگ خواه  
 ۱۸ اطاعت را برای عدالت \* اما شکر خدا را که هر چند غلامان کاه میبودید لیکن

- ۱۸ آن از دل مطیع آنصورت تعلم کردید اید که بآن سرده شده اید \* و از گناه آزاد  
 ۱۹ شده غلامان عدالت گشته اید \* بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میگویم  
 زیرا همچنانکه اعضای خود را بسبب نجاست و گناه برای گناه سردهید همچین الآن  
 ۲۰ نیز اعضای خود را بسبب عدالت برای قدوسیت بسارید \* زیرا همگامیکه  
 ۲۱ غلامان گناه میبودید از عدالت آزاد میبودید \* پس آوقت چه ثمر داشتید از آن  
 ۲۲ کارهاییکه الآن ارا آنها شرمند اید که انجام آنها موت است \* اما الحال چونکه از گناه  
 آزاد شده و غلامان خدا گشته اید ثمر خود را برای قدوسیت میآورید که عاقبت  
 ۲۳ آن حیات جاودانی است \* زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات  
 جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح \*

### باب هفتم

- ۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم) که مادامیکه  
 ۲ انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد \* زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت  
 بشوهر زن بسته است اما هرگاه شوهرش ببرد از شریعت شوهرش آزاد شود \*  
 ۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اگر ببرد دیگری پیوندد زانیه خوانده میشود لکن  
 هرگاه شوهرش ببرد از آن شریعت آزاد است که اگر بشوهری دیگر داده شود  
 ۴ زانیه نباشد \* نابترین ای برادران من شما نیز بواسطت جسد مسیح برای شریعت  
 مرده شدید تا خود را بدیگری پیوندید یعنی با او که از مردگان برخاست تا بجهت  
 ۵ خدا ثمر آوریم \* زیرا وقتی که در جسد بودیم هوسهای کاهانیکه از شریعت بود  
 ۶ در اعضای ما عمل میکرد تا بجهت موت ثمر آوریم \* اما الحال چون برای آنچیزیکه  
 در آن بسته بودیم مردم از شریعت آزاد شدیم بحدیکه درنازکی روح بندگی میگویم نه  
 ۷ در کهنگی حرف \* پس چه کوئیم آیا شریعت گناه است \* حاشا بلکه کاه را جز  
 بشریعت ندانستیم زیرا که شهوت را نمیدانستیم اگر شریعت نمیکنت که طمع مورز \*  
 ۸ لکن گناه از حکم مرصت جسته هر قسم طمع را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت  
 ۹ گناه مرده است \* و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد  
 ۱۰ گناه زنده گشت و من مردم \* و آنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت

- ۱۱ کردید \* زیرا کاه از حکم فرصت یافته مرا فریب داد و بآن مرا گشت \* خلاصه  
 ۱۲ شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو \* پس آیا نیکویی برای من  
 موت گردیده حاشا . بلکه کاه تا کاه بودنش ظاهر شود بوسیله نیکویی برای من  
 ۱۴ باعث مرگ شد تا آنکه کاه بسبب حکم بقایت خبیث شود \* زیرا میدانم که  
 ۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی و زیر کاه فروخته شده هستم \* که آنچه  
 میکنم میدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجا میآورم \*  
 ۱۶ پس هرگاه کاری را که نمیخواهم بجا میآورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکواست \* و الحال  
 ۱۷ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن کاهیکه در من ساکن است \* زیرا میدانم که  
 در من یعنی در جسم هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است  
 ۱۹ اما صورت نیکو کردن نی \* زیرا آن نیکوئیرا که میخواهم نمیکنم بلکه بدی را که  
 ۲۰ نمیخواهم میکنم \* پس چون آنچه را نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه کاه  
 ۲۱ که در من ساکنست \* لهذا این شریعترا میبایم که وقتی که میخواهم نیکویی کم بدی  
 ۲۲ نزد من حاضر است \* زیرا بر حسب انسانیت باطنی بشریعت خدا خوشنودر \*  
 ۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من مازعه میکند و مرا  
 ۲۴ اسیر میسازد بآن شریعت کاه که در اعضای من است \* وای بر من که مرد شقی  
 ۲۵ هستم . کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد \* خدا را شکر میکنم بواسطه  
 خداوند ما عیسی مسیح . خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم  
 و اما بجسم خود شریعت کاه را \*

### باب هتم

- ۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنیکه در مسیح عیسی هستند \* زیرا که شریعت روح  
 ۲ حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت کاه و موت آزاد کردانید \* زیرا آنچه از  
 شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبهه جسم  
 ۴ کاه و برای کاه فرستاده هرگاه در جسم فتوی داد \* تا عدالت شریعت کامل گردد  
 ۵ در ما اینکه نه بحسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنم \* زیرا آنانیکه بر حسب جسم  
 هستند در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانیکه بر حسب روح هستند در چیزهای



- ۶ روح \* از آنچه که تفکر جسم موت است لکن تفکر روح حیات و سلامتی است \*
- ۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعت خدا را اطاعت نمیکند زیرا
- ۸ نمیتواند هم بکند \* و کسانی که جسمانی هستند نمیتوانند خدا را خوشنود سازند \* لکن
- ۹ شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد و هرگاه
- ۱۰ کسی روح مسجرا ندارد وی از آن اونیست \* و اگر مسج در شما است جسم بسبب
- ۱۱ گناه مرده است و اما روح بسبب عدالت حیات است \* و اگر روح او که عیسی را
- از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسجرا از مردگان برخیزاید بدینهای
- ۱۲ فانی شمارا نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است \* بنا برین
- ۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نمایم \* زیرا اگر بر حسب
- جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنرا بوسیله روح بکشید
- ۱۴ همانا خواهید زیست \* زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند ایشان
- ۱۵ پسران خداوند \* از آنرو که روح بندگیرا نیافته اند تا باز ترسان شوید بلکه روح
- ۱۶ سر خواندگیرا یافته اند که بآن آبا یعنی ای پدر ندا میکنم \* همان روح بر روحهای
- ۱۷ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم \* و هرگاه فرزندانم و ارثان هم هستیم
- یعنی ورثه خدا و هم ارث با مسج اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی
- ۱۸ نیز شریک باشیم \* زیرا یقین میدانم که در دهای زمان حاضر نسبت بآن جلالت
- ۱۹ در ما ظاهر خواهد شد هیچ است \* زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
- ۲۰ خدا میباشد \* زیرا خلقت مطیع طالت شد نه به اراده خود بلکه بخاطر او که
- ۲۱ آنرا مطیع گردانید \* در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت
- ۲۲ تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود \* زیرا میدانم که تمام خلقت تا
- ۲۳ آن بام درآه کشیدن و درد زه میباشد \* و نه این فقط بلکه ما نیز که بپور
- روح را یافته ایم در خود آه میکنم در انتظار پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود \*
- ۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیدن شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
- ۲۵ کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد \* اما اگر امید چیزی را داریم که نمیتوانیم با
- ۲۶ صبر انتظار آن میکنم \* و همین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیرا که آنچه
- دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهای که

۲۷ نمیشود بیان کرد\* و او که تفحص کنند دلهاست فکر روح را میداند زیرا که او برای  
 ۲۸ مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت میکند\* و میدانم که بجهت آنانیکه خدا را  
 دوست میدارند و بحسب اراده او خواند شده اند همه چیزها برای خیریت (ایشان)  
 ۲۹ بام درکار میباشند\* زیرا آنانرا که از قبل شناخت ایشانرا نیز بیش معین فرمود  
 ۳۰ تا بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد\* و آنانرا  
 که از قبل معین فرمود ایشانرا هم خواند و آنانرا که خواند ایشانرا نیز عادل  
 ۳۱ گردانید و آنانرا که عادل گردانید ایشانرا نیز جلال داد\* پس باین چیزها چه  
 ۳۲ گوئیم. هرگاه خدا باما است کیست بضد ما\* او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه  
 ۳۳ او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه باوی همه چیز را بخواهد بختید\* کیست که  
 ۳۴ بربرگردان خدا مدعی شده آیا خدا که عادل کنند است\* کیست که برایشان  
 فتوی دهد. آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست  
 ۳۵ و ما را نیز شفاعت میکند\* کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازده آیا مصیبت یا  
 ۳۶ دل تنگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شتمیر\* چنانکه مکتوست که بمحاطر  
 ۳۷ تو غم روزگشته و مثل کوسفندان ذبحی شمرده میشوم\* بلکه درمده این امور از حد  
 ۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیله او که ما را محبت نمود\* زیرا یقین میدام که نه موت و نه  
 حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آیند\*  
 ۳۹ و نه بلندی و نه سستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت  
 خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد\*

### باب نهم

۱ در مسیح راست میگویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است\*  
 ۲ که مرا غی عظیم و دردلم وجع دائمیست\* زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح  
 ۳ محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منتد\* که ایشان اسرائیلی اند  
 و پسر خواندگی و جلال وعدهها و امامت شریعت و عبادت و وعدهها از آن ایشان  
 ۵ است\* که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه  
 ۶ است خدای متبارک تا ابد الابد آمین\* و لکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

- ۷ شد باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند \* و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند  
 ۸ هستند بلکه نسل تو در احق خوانده خواهد شد \* یعنی فرزندان جسم فرزندان  
 ۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب میشوند \* زیرا کلام وعده این  
 ۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره را بر سر خواهد بود \* و نه این  
 ۱۱ فقط بلکه رفته نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما احق حامله شد \* زیرا  
 هنگامیکه هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب  
 ۱۲ اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کنند \* بدو گفته شد که بزرگتر  
 ۱۳ کوچکتر را بپندگی خواهد نمود \* چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم اما  
 ۱۴ عصو را دشمن \* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است \* حاشا \* زیرا  
 ۱۵ بوسی میکوید رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کم و زلفت خواهم نمود بر هر که زلفت  
 ۱۶ تمام \* لاجرم نه از خواهش کنند و نه از شائبه است بلکه از خدای رحم کنند \*  
 ۱۷ زیرا کتاب فرعون میکوید برای همین ترا برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم  
 ۱۸ و تا نام من در تمام جهان ندا شود \* بنابراین هر کرا میخواهد رحم میکند و هر کرا  
 ۱۹ میخواهد سنگدل میسازد \* پس مرا میکوی دیگر چرا ملالت میکند زیرا کیست  
 ۲۰ که با اراده او مقاومت نموده باشد \* فی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا  
 ۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میکوید که چرا مرا چنین ساختی \* یا کوزه گر  
 ۲۲ اختیار بر کل ندارد که از یک خمیر ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد \* و اگر خدا  
 چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند ظروف  
 ۲۳ غضب را که برای هلاکت آماده شد بود بچل بسیار تحمل کردید \* و تا دولت  
 جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمت که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود \*  
 ۲۴ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از یهود فقط بلکه از آنها نیز \* چنانکه در هوشع  
 ۲۵ هم میکوید آنها را که قوم من نبودند قور خود خواهم خواند و او را که دوست  
 ۲۶ نداشتم محبوبة خود \* و چنانکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید در آنجا پسران  
 ۲۷ خدای حی خوانده خواهند شد \* و اشعیا نیز در حق اسرائیل ندا میکند که هر چند  
 ۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند یک دریا باشد لکن بقیة نجات خواهند یافت \* زیرا  
 ۲۹ خداوند کلام خود را تمام و منتقطع ساخته بر زمین بعمل خواهد آورد \* و چنانکه

اشعیاء پیش اخبار نمود که اگر ربّ الجنود برای ما نسلی نمیکند ارد هرآینه مثل سدوم  
 ۴۰ میشدم و مانند غموره میکشتم \* پس چه کوئم اتمائیکه دربی عدالت نرفتند  
 ۴۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه از ایمانست \* لکن اسرائیل که دربی شریعت  
 ۴۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند \* از چه سبب از اینجهه که نه از راه  
 ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آرا طلبیدند زیرا که سنک مصادم لغزش خوردند \*  
 ۴۳ چنانکه مکتوب است که اینک در صهیون سنکی مصادم و صخره لغزش مینهم و هر  
 که راو ایمان آورد نخل نخواهد کردید \*

### باب دهم

- ۱ ای مرادران خوشی دل من ودعای من نزد خدا بجهه اسرائیل برای نجات
- ۲ ایشانست \* زیرا بجهه ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
- ۳ از روی معرفت \* زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته میخواهند عدالت خود را
- ۴ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکنند \* زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهه
- ۵ عدالت برای هرکس که ایمان آورد \* زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
- ۶ هر که باین عمل کد در این خواهد زیست \* لکن عدالت ایمان بدیطور معنی
- میکوید که در خاطر خود مگو کیست که بائمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود
- ۷ آورد \* یا کیست که بپاوبه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردگان برآورد \* لکن چه
- ۸ میکوید اینک کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی اینکلام ایمان که
- ۹ بآن وعظ میکیم \* زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل
- ۱۰ خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزاند نجات خواهی یافت \* چونکه
- ۱۱ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و زمان اعتراف میشود بجهه نجات \* و کتاب
- ۱۲ میکوید هر که باو ایمان آورد نخل نخواهد شد \* زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی
- نیست که همان خداوند خداوند هم است و دولتمند است برای هم که نام او را
- ۱۳ بخوانند \* زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت \* پس چگونه
- ۱۴ بخوانند کسیرا که باو ایمان نیاورده اند و چگونه ایمان آورند بکسیکه خبر او را نشنیده اند
- ۱۵ و چگونه بشنوند بدون واعظ \* و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند

چنانکه مکتوب است که چه زیبا است بایهای آمانیکه بسلامتی بشارت میدهند  
 ۱۶ و بهیچزهای نیکو مرده میدهند \* لکن همه بشارت را کوش نکرختند زیرا اشعیاء  
 ۱۷ میگوید خداوند کیست که اخبار مارا باور کرد \* لهذا ایمان از شنیدن است  
 ۱۸ و شنیدن از کلام خدا \* لکن میگویم آیا نشنیدند الله شنیدند صوت ایشان  
 ۱۹ در غم جهان منشر کردید و کلام ایشان تا اقصای رح مسکون رسید \* و میگویم  
 آیا اسرائیل ندانسته اند \* اول موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امنی نیست  
 ۲۰ و بر قوم بیغم شمارا خشمگین خواهم ساخت \* و اشعیاء نیز جرأت کرده میگوید  
 ۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند و یکسانیکه مرا تخلیدند ظاهر کردید \* اما  
 در حق اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز کردم بسوی قومی نامطیع  
 و مخالف \*

### باب یازدهم

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را رد کرده حاشا \* زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد  
 ۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم \* خدا قوم خود را که از قبل شاخه بود رد نفرموده  
 است \* آیا نپنداید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه  
 ۳ میکند \* که خداوند انبیای ترا کشته و مذبحهای ترا کتک اند و من بتنهائی  
 ۴ ماندم و در فصد جان من نیز میباشند \* لکن وخی بدو چه میگوید \* اینکه هفت  
 ۵ هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که بتزد بعل زانو نزده اند \* پس همچنین در زمان  
 ۶ حاضر نیز بقیی بحسب اختیار فیض مانده است \* و اگر از راه فیض است دیگر  
 از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست \* اما اگر از اعمال است دیگر از فیض  
 ۷ نیست و الا عمل دیگر عمل نیست \* پس مقصود چیست \* اینکه اسرائیل آنچه را که  
 میطلبد نیافته است لکن بر کردیدکان یافتند و باقی ماندکان محنتدل گردیدند \*  
 ۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چنانکه نه بیند  
 ۹ و کوشائیکه نشنود تا امروز \* و داود میگوید که مائنه ایشان برای ایشان تله  
 ۱۰ و دام و سنک مصادم و عقوت باد \* چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت  
 ۱۱ ایشانرا دائماً خم گردان \* پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند \* حاشا \* بلکه  
 ۱۲ از لغزش ایشان نجات به امتهای رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد \* پس چون

لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندی آنها به چند مرتبه زیادت  
 ۱۳ پُرئی ایشان خواهد بود \* زیرا بشما ای آنها سخن میگویم پس از این روی که رسول  
 ۱۴ آنها میباشم خدمت خود را تجدید مینام \* تا شاید اینای جنس خود را بغیرت آورم  
 ۱۵ و بعضی از ایشانرا برهانم \* زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان  
 ۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردگان \* و چون نوبت مقدس است همچنان خمین  
 ۱۷ و هرگاه ریشه مقدس است همچنان شاخهها \* و چون بعضی از شاخهها برین شدید  
 و تو که زیتون بری بودی در آنها پیوند کشتی و در ریشه و جری زیتون شریک شدی \*  
 ۱۸ بر شاخهها غر مکن و اگر غر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است \*  
 ۱۹ پس میگوئی که شاخهها برین شدند تا من پیوند شوم \* آخرین بجهت سی ایمانی برین  
 ۲۱ شدند و تو محض ایمان پایدار هستی \* مغرور م باش بلکه بتوس \* زیرا اگر خدا  
 ۲۲ بر شاخههای طبیعی شفقت فرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد \* پس مهربانی  
 و سختی خدا را ملاحظه نما اما سختی بر آنانیکه افتادند اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی  
 ۲۳ ثابت باشی و الا تو نیز برین خواهی شد \* و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نماند باز  
 ۲۴ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیگر به پیوندد \* زیرا اگر  
 تو از زیتون طبیعی بری برین تک برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی به چند مرتبه  
 ۲۵ زیادت آنانیکه طبیعی است در زیتون خویش پیوند خواهند شد \* زیرا ای برادران  
 نجوایم شما از این سر بیخبر م باشید که ما را خود را دانا انکار کرد که ما دامیکه پُرئی  
 ۲۶ آنها در نیاید سختی را بعضی از اسرائیل طاری گشته است \* و همچنین همگی  
 اسرائیل نجات خواهد یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهند  
 ۲۷ ظاهر خواهد شد و دیدنی را از یعقوب خواهد برداشت \* و این است عهد من با  
 ۲۸ ایشان در زمانیکه گناهانشانرا بردارم \* نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند لکن نظر  
 ۲۹ به اختیار بخاطر اجداد محویند \* زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست \*  
 ۳۰ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الان بسبب نافرمانی ایشان رحمت  
 ۳۱ یافتید \* همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتیکه بر شما است  
 ۳۲ بر ایشان نیز رحم شود \* زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم  
 ۳۳ فرماید \* زهی غمی دولتمندی و حکمت و علم خدا چه قدر بعد از غور رسی است

۴۴ احکام او و فوق از کائنات است طریقهای وی \* زیرا کجاست که رای خداوند را  
 ۴۵ داشته باشد یا که مشیر او شده \* یا که سفت جسته چیزی بدو داده تا باو  
 ۴۶ باز داده شود \* زیرا که از او و نه او و تا او و نه چیز است و او را تا ابد آباد  
 جلال باد آمین \*

### باب دوازدهم

- ۱ لهذا ای برادران شمارا بر حتمهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خود را قربانی
- ۲ زندۀ مقدس پسندیدۀ خدا بگذرانید که عادت معقول شما است \* و همشکل
- ۳ اینجهان مشوید بلکه باز کنی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت
- ۴ کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست \* زیرا بآن فیضیکه بن عطا
- ۵ شد است هر یکی از شمارا میگویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید
- ۶ بلکه به اعتدال فکر نمائید به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده
- ۷ است \* زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضو بر یک کار
- ۸ نیست \* همچنین ما که بسیاریم یک جسد هستیم در مسج اما فردا اعضای
- ۹ یکدیگر \* پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه با داده شد خواه
- ۱۰ نبوت بر حسب موافقت ایمان \* یا خدمت در خدمت کناری یا معلم در معلم \*
- ۱۱ یا واعظ در موعظه یا بخشنده سخاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده سرور \* محبت
- ۱۲ میرا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکویی ببینید \* با محبت برادرانه یکدیگر را
- ۱۳ دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود آکرام بنماید \* در اجتهاد کاهلی
- ۱۴ نوزید و در روح سرگرم شد خداوند را خدمت نمائید \* در امید سرور و در
- ۱۵ مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید \* مشارکت در احیاجات مقدسین کنید
- ۱۶ و در مهمانداری ساعی باشید \* برکت بتلید بر آنیکه رستما جفا کند \* برکت
- ۱۷ بتلید و لعن مکنید \* خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتیمان \* برای
- ۱۸ یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا
- ۱۹ نمائید و خود را دانا متبارید \* هیچکس را بعوض بدی بدی مرنائید \* پیش جمیع
- ۲۰ مردم تدارک کارهای یکو بینید \* اگر ممکنست بقدر قوه خود با جمیع خلق بصلح
- ۲۱ بکوشید \* ای محبوبان اعتقاد خود را مکنید بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب

۲. است خداوند میگوید که انتقام از آن منست من جزا خواهم داد \* پس اگر دشمن تو کرسنه باشد اورا سیر کن و اگر تشنه است سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی
۳. اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت \* مغلوب بدی مشو بلکه بدبرا بنیکوئی مغلوب ساز \*

### باب سیزدهم

۱. هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنها تکیه
۲. هست از جانب خدا مرتب شده است \* حق هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت
۳. با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم مرخود آورد \* زیرا از حکام عمل نیکورا خونی نیست بلکه عمل بدرا پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان
۴. نشوی نیکوئی کن که از او تحسین خواهی یافت \* زیرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هرگاه بدی کنی برترش چونکه شمشیر را عث بر نمیدارد زیرا او خادم
۵. خداست و با غضب انتقام از بدکاران میکشد \* لهذا لازمست که مطیع او شوی
۶. به سبب غضب فقط بلکه سبب ضمیر خود نیز \* زیرا که ماین سبب باج نیز
۷. میدهد چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند \* پس حق هر کس را و ادا کنده با جرا بمسئق باج و جزیه را بمسئق جزیه و ترس را بمسئق ترس و عزت را
۸. بمسئق عزت \* مدیون احدی بجزی بشوید جز بمحبت نمودن با یکدیگر زیرا
۹. کسیکه دیگری را محبت نماید شریعترا بجا آورده باشد \* زیرا که زبا مکن. قتل مکن دزدی مکن. شهادت دروغ مکن. طمع موز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل
۱۰. است در این کلام که همسایه خود را چون خود محبت نما \* محبت به همسایه خود
۱۱. بدی نمیکند پس محبت تکمیل شریعت است \* و خصوصاً چون وقرا میدانید که
- احمال ساعت رسیده است که مارا باید از خواب بیدار شوم زیرا که الان نجات
۱۲. ما نزدیکتر است از آنوقتیکه ایمان آوردیم \* شب منقضی شد و روز نزدیک آمد
۱۳. پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحه نور را بپوشیم \* و با شایستگی رفتار کنیم
۱۴. چنانکه در روز نه در بزرها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد \* بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نییند \*



## باب چهاردهم

- ۱ وکسرا که در ایمان ضعیف باشد ندیرد لکن نه برای حاجه در مباحثات \*
- ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول مجفورد \*
- ۳ پس خوردن تا خوردن را حقیر نشمارد و تا خوردن بر خوردن حکم نکند زیرا خدا
- ۴ او را پذیرفته است \* تو کسی که بر بنده کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
- ثابت یا ساقط میشود لکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت
- ۵ نماید \* یکی بکرو زرا از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر میشمارد پس
- ۶ هر کس در ذهن خود متیقن بشود \* آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند
- عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد و هر که
- مجفورد برای خداوند مجفورد زیرا خدا را شکر میگوید و آنکه نمجفورد برای خداوند
- ۷ نمجفورد و خدا را شکر میگوید \* زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس
- ۸ بخود نمیرد \* زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنم و اگر بپرم برای
- ۹ خداوند میپرم پس خواه زن باشم خواه بپرم از آن خداوندیم \* زیرا برای همین
- ۱۰ مسیح مرد و زن کشت تا بر زندگان و مردکان سلطنت کند \* لکن تو چرا بر برادر
- خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری زارو که همه پیش مسند
- ۱۱ مسیح حاضر خواهیم شد \* زیرا مکتوبست خداوند میگوید بحیات خودم قسم که
- ۱۲ هر زانوی نزد من خم خواهد شد و هر زانی بخدا اقرار خواهد نمود \* پس هر یکی
- ۱۳ از ما حساب خود را بخدا خواهد داد \* بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم
- ۱۴ کنید باینکه کسی سنگی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد \* میدانم و در
- عینی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای
- ۱۵ آنکس که آنرا نجس بنماید برای او نجس است \* زیرا هر که برادرت بخوراک آزرده
- شود دیگر بجهت رفتار نمیکنی \* بخوراک خود هلاک مساز کسرا که مسیح در راه او
- ۱۶ ببرد \* پس مکنارید که نیکوئی شمارا بد گویند \* زیرا ملکوت خدا آکل و شرب
- ۱۷ نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس \* زیرا هر که در این امور
- ۱۸ خدمت مسیح را کند پسندیده خدا و مقبول مردم است \* پس آن امور را که منشاء

۲. سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمائید \* بجهت خوراک کار خدا را خراب مساز  
 ۳. البته همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد \* گوشت  
 نخوردن و شراب ننوشیدن و کاری نکردن که باعث ایزاء یا لغزش یا ضعف  
 ۴. برادرت باشد نیکو است \* آبا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا  
 ۵. آنرا بنادر زیرا خوشابحال کسیکه بر خود حکم نکند در آنچه نیکو میشارد \* لکن  
 آنکه شك دارد اگر بخورد ملزم میشود زیرا با ایمان نمیخورد و هر چه از ایمان نیست  
 گناه است \*

### باب پانزدهم

۱. و ما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا تحمل بشویم و خوشی خود را طالب  
 ۲. نباشیم \* هر یکی از ما همسایه خود را خوش سازد در آنچه برای بنا یکو است \*  
 ۳. زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمیشود بلکه چنانکه مکتوب است ملائمتهای  
 ۴. ملامت کنندگان تو بر من طاری کردید \* زیرا همه چیزهاییکه از قبل مکتوب  
 ۵. شد برای تعلیم ما نوشته شد تا مصر و نسل کتاب امیدوار باشیم \* الان خدای  
 ۶. صر و نسل شمارا فیض عطا کد تا موافق مسیح عیسی ما یکدیگر یکرای باشید \*  
 ۷. تا بکذل و یکرمان شد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تجید نمائید \* پس  
 ۸. یکدیگر را بدیدید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا \* زیرا میگویم  
 ۹. عیسی مسیح خادم خسته گردید بجهت راستی خدا تا وعدهای اجداد را ثابت گرداند \*  
 ۱۰. و نا انتها خدا را تجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که ارا بجهت  
 ۱۱. ترا در میان آنها اقرار خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم خواند \* و نیز میگوید  
 ۱۲. ای آنها با قوم او شادمان شوید \* و ایضا ای جمیع آنها خداوند را حمد گوئید  
 ۱۳. و ای تمامی قومها او را مدح نمائید \* و اشعیا نیز میگوید که ریشه بستی خواهد  
 بود و آنکه برای حکمرانی آنها معوث شود امید آنها بروی خواهد بود \*  
 ۱۴. الان خدای امید شمارا از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا بقوت روح  
 ۱۵. القدس در امید افزوده گردید \* لکن ای برادران من خود نیز درباره شما  
 یقین میدادم که خود از یکوئی ملو ویر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت بودن  
 ۱۶. یکدیگر هستید \* لیکن ای برادران بسیار جسارت و رزیک من خود نیز شما جزئی

- ۱۶ نوشتم تا شمارا یادآوری نمایم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشیده است \* تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتها و کهنات انجیل خدا را بجا آورم تا هدیه امتها مقبول
- ۱۷ افتد مقدس شد بروح القدس \* پس بسم عیسی در کارهای خدا فخر دارم \*
- ۱۸ زیرا جرأت نمیکنم که سختی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطه من بعمل آورد
- ۱۹ برای اطاعت امتها در قول و فعل \* بقوت آیات و معجزات و بقوت روح خدا
- ۲۰ بحدیکه از اورشلیم دور زده تا به آلبرکون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم \* اما حریص بودم که بشارت چنان بدم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بر نیاید
- ۲۱ غیری بنا نمایم \* بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید
- ۲۲ و کسانیکه نشنیدند خواهند فهمید \* بنابراین بارها از آمدن نزد شما منوع شدم \*
- ۲۳ لکن چون الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که
- ۲۴ منتناق آمدن نزد شما بوده‌ام \* هرگاه به اِسانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عور ملاقات کنم و شما مرا باسوی مشابعت نمائید بعد
- ۲۵ از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم \* لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدسینرا
- ۲۶ خدمت کنم \* زیرا که اهل مکادونیه و اخاثیه مسلمان شدند که زکاتی برای مفسسین
- ۲۷ مقدسین اورشلیم بفرستند \* بدین رضا دادند و بدرستی که مدیون ایشان هستند زیرا که چون امتها از روحانیات ایشان بهر مند گردیدند لازم شد که در جسمانیات
- ۲۸ نیز خدمت ایشانرا بکنند \* پس حون اینرا انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم از راه شما به اِسانیا خواهم آمد \* و میدانم وقتی که بنزد شما آمم در کمال برکت
- ۲۹ انجیل مسیح خواهم آمد \* لکن ای برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و بهجت روح (القدس) برای من نزد خدا در دعاها جد و جهد
- ۳۰ کنید \* تا از نافریمانان یهودیه رستکار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین
- ۳۱ افتد \* تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما رسم و با شما استراحت یابم \*
- ۳۲ و خدای سلامتی با همه شما باد آمین \*

### باب شانزدهم

- ۱ و خواهر ما فیبیرا که خادمه کلیسای در گنجر یا است بشما میبارم \* تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین ببذیرید و در هر چیزیکه بشما محتاج باشد او را

- ۴ اعانت کید زیرا که او بسیار را و خود مرا نیز معاونت می نمود \* سلام برسانید
- ۵ به پَرسِکِلَا و اکِیلا همکاران من در مسیح عیسی \* که در راه جان من کردندهای خود را نهادند و نه من بجهائی ممنون ایشان هستم بلکه همه کلیساهای امتها \*
- ۶ کلیسارا که در خانه ایشانست و حبیب من آپِیَنطُسْرا که برای مسیح نور آسپاست سلام رسانید \* و مهربا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام گوید \*
- ۷ و آنْدِرُونِیکوس و یوناس خوششان مرا که با من اسیر میبود سلام نمایند که مشهور در میان رسولان هستند و قل از من در مسیح شدند \* و آمِلیاسرا که در خداوند حبیب من است سلام رسانید \* و اورائُس که با ما در کرک مسیح رفیقست و استاخیس حبیب مرا سلام نمایند \* و آپائِس آزموده شده در مسیحرا سلام برسانید و اهل خانه آرسْئولُسْرا سلام برسانید \* و خویش من هِیروْدِیونْرا سلام دهید و آنانرا از اهل خانه تَرکُوس که در خداوند هستند سلام رسانید \*
- ۱۲ طَرِیفِینا و طَرِیفُوسْرا که در خداوند زحمت کشیدند سلام گوید و پَرسیس محومه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید \* و روفُس برکریده
- ۱۴ در خداوند و مادر او و مرا سلام بگویند \* آسِنکریطُسْرا و فلیکون و هِرْماس و پطْرُوباس و هِرْمیس و برادرانیکه با ایشانند سلام نمایند \* فیلولیکسْرا و جولیه و نیراس و خواهرش و اویسْاس و همه مقدسانیکه با ایشانند سلام برسانید \*
- ۱۶ و یکدیگر را سوسه مقدسانه سلام نمایند و جمیع کلیساهای مسیح شما را سلام میفرستند \* لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانی را که منشاء تفریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافتهاید میباشند ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایند \* زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحرا خدمت نمیکند بلکه شک خود را و به الفاظ یکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند \*
- ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس در باره شما مسرور شدم اما آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل باشید \*
- ۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید \* فیض خداوند
- ۲۱ ما عیسی مسیح با شما باد \* تیموتاؤس همکار من و لوقا و یاسون و سوسپاتِرُس که خوششان مانند شما را سلام میفرستند \* من طَرِیوس کاتب رساله شما را در خداوند
- ۲۲

۲۳ سلام میگویم \* قابوس که مرا و تمام کلبسارا همزمان است شمارا سلام میفرستد  
 ۲۴ و آرسطس خزینه دار شهر و گوارطس برادر شما سلام میفرستند \* الان او را که  
 قادر است که شمارا استوار سازد بر حسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح مطابق  
 ۲۵ کشف آن سزیکه از زمانهای ازلی مخفی بود \* لکن در حال مکتوف شد  
 و بوسیله کتب انبیاء بر حسب فرموده خدای سرمدی بجمع ائمتها بجهت اطاعت ایمان  
 ۲۶ آشکارا کردید \* خدای حکیم و حیدرا بوسیله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد  
 آمین \*

## رسالة اول پولس رسول بقرنتيان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عيسى مسيح و سوتانيس برادر \* بکليساي خدا که در قرنتس است از مقدسين در مسيح عيسى که برای تقدس خوانده شده اند با همه کسانیکه در هر جا نام خداوند ما عيسى مسيح را ميخوانند که (خداوند) ما و (خداوند) ايشان است \* قبض و سلامتي از جانب پدر ما خدا و عيسى مسيح خداوند بر شما باد \* خدای خود را پيوسته شکر ميکنم درباره شما برای آن قبض خدا که در مسيح عيسى بشما عطا شده است \* زیرا شما از هر حيز دروي دولتمند شده ايد در هر کلام و در هر معرفت \* چنانکه شهادت مسيح در شما استوار گردید \*
- ۲ بحدیکه در هیچ بحثش ناقص نبستید و متظر مکاشفه خداوند ما عيسى مسيح ميبانید \* که او نیز شما را تا بلخراستوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عيسى مسيح يسلامت باشید \* امين است خدائیکه شما را بشارت پسر خود عيسى مسيح خداوند ما خوانده است \* لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند ما عيسى مسيح که همه يك سخن گوئيد و شقاق درميان شما نباشد بلکه در يك فکر و يك رای کامل شويد \* زیرا که ای برادران من از اهل خانه خلوتی درباره شما خبر من رسيد که نزاعها درميان شما پيدا شده است \* غرض اينکه هر يکي از شما ميگويد که من از پولس هسم و من از آپلس و من از کيفا و من از مسيح \* آيا مسيح منقسم شد يا پولس در راه شما مصلوب گردید يا بنام پولس تعميد يافتيد \* خدا را شکر ميکنم که هیچ يکي از شما را تعميد ندادم جز گرسس و قايوس \* که مبادا کسی گوید که بنام خود تعميد دادم \* و خاندان استيفانرا نیز تعميد دادم و ديگر ياد ندارم که کسيرا تعميد داده باشم \* زیرا که مسيح مرا فرستاده تا تعميد دهم بلکه تا

- ۱۸ بشارت رسانم. نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود\* زیرا ذکر صلیب  
 ۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست\* زیرا  
 ۲۰ مکتوبست حکمت حکما را باطل سازم وفهم فیهما را نابود کردام\* کجا است حکم.  
 کجا کاتب. کجا مباحث این دنیا. مگر خدا حکمت جهان را جهالت نکرداید است\*  
 ۲۱ زیرا که چون برحسب حکمت خدا جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید خدا  
 ۲۲ بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد\* چونکه یهود  
 ۲۳ آتی میخوانند و یونانیان طالب حکمت هستند\* لکن ما بمسیح مصلوب وعظ میکنم  
 ۲۴ که یهود را لغزش و امتها را جهالت است\* لکن دعوت شدگان را خواه یهود  
 ۲۵ و خواه یونانی مسیح قوت خدا وحکمت خدا است\* زیرا که جهالت خدا از انسان  
 ۲۶ حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم توانا تر\* زیرا ای برادران دعوت خود را  
 ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکم نیستند و بسیاری توانا فی و بسیاری  
 ۲۷ شریف فی\* بلکه خدا جهالت جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان  
 ۲۸ علما را برگزید تا توانایان را رسوا سازد\* و خسیان دنیا و محقران را خدا برگزید بلکه  
 ۲۹ نیستیها را تا هستیها را باطل کرداد\* تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند\* لکن  
 از او شما هستید در عیسی مسیح که از جاباب خدا برای شما حکمت شد است و عدالت  
 ۳۱ قدوسیت و فدا\* تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید\*

### باب دوم

- ۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون  
 ۲ شما را بسر خدا اعلام مینمودم\* زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما داشته  
 ۳ باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب\* و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما  
 ۴ شدم\* و کلام و وعظ من بمقتضای حکمت نبود بلکه ببرهان روح وقوت\*  
 ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا\* لکن حکمتی بیان میکنم نزد  
 ۶ کاملین اما حکمتیکه از این عالم نیست و نه از رؤسای اینعالم که زایل میگردند\*  
 ۷ بلکه حکمت خدا را در سری بیان میکنم یعنی آن حکمت مخفی که خدا پیش از دهرها  
 ۸ برای جلال ما مقدر فرمود\* که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا

- ۹ اگر میدانستند خداوند جلالت را مصلوب نمیکردند \* بلکه حنائی که مکتوبست  
جهیزها را که حسی ندید و کوشی نشنید و بمحاطرات انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا  
۱۰ برای دوست داران خود مهیا کرده است \* اما خدا آنها را بروح خود برما کشف  
۱۱ نموده است زیرا که روح همه چیز حتی علفهای خدا را نیز تقصص میکند \* زیرا  
کیست از مردمان که امور اسانرا بداند جز روح انسان که در وی میباشد همچنین  
۱۲ نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا \* لیکن ما روح جهانرا  
۱۳ نیاخته ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا با عطا فرموده است بدانیم \* که  
آنها را نیز بیان میکنیم نه سخنان آموخته شده از حکمت اسان بلکه با آنچه روح القدس  
۱۴ میآموزد و روحانها را با روحانها جمع مینمایم \* اما انسان نفسانی امور روح خدا را  
نمیدید زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح  
۱۵ میشود \* لکن شخص روحانی در همه چیز حکم میکند و کسرا در او حکم نیست \*  
۱۶ زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلم دهد لکن ما فکر مسجرا  
داریم \*

## باب سوم

- ۱ و من ای برادران توانستم بشما سخن گویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان  
۲ و چون اطفال در مسیح \* و شما را بشیر خوراک دادم نه بکوشش زیرا که هنوز  
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید \* زیرا که تا بحال جسمانی هستید  
چون در میان شما حسد و نزاع و جدائیها است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان  
۴ رفتار نمینمایید \* زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از آپلوس هستم آیا  
۵ انسان نیستید \* پس کیست پولس و کیست آپلوس جز خادمانیکه بواسطه ایشان  
۶ ایمان آوردید و به اندازه که خداوند بهر کس داد \* من کاشتم و آپلوس آبیاری کرد  
۷ لکن خدا نمو میبخشید \* لهذا نه کارکن چیزیست و نه آب دهند بلکه خدای  
۸ رویانند \* و کارکن و سیر آب کنند یک هستند لکن هر یک اجرت خود را بحسب  
۹ مشقت خود خواهند یافت \* زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا  
۱۰ و عمارت خدا هستید \* بحسب فیض خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد  
بهام و دیگری بر آن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت



- ۱۱ میکند \* زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاده جز آنکه نهاده شده است یعنی  
 ۱۲ عیسی مسیح \* لکن اگر کسی برآن بنیاد عمارتی از طلا یا نقر یا جواهر یا چوب  
 ۱۳ یا گیاه یا کاه بنا کند \* کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آئروز آنرا ظاهر خواهد  
 نمود چونکه آن باتش بظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود  
 ۱۴ که چگونه است \* اگر کاریکه کسی برآن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت \*  
 ۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود زبان بدو وارد آید هر چند خود نجات یابد اما چنانکه  
 ۱۶ از میان آتش \* آبا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکنست \*  
 ۱۷ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس  
 ۱۸ است و شما آن هستید \* زهار کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را  
 ۱۹ در این جهان حکیم بدارد جاهل بشود تا حکیم گردد \* زیرا حکمت ایضهان نزد  
 خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بیکر خودشان گرفتار میسازد \*  
 ۲۰ و ایضاً خداوند افکار حکما را میداند که باطل است \* پس هیچکس در انسان فخر  
 ۲۱ نکند زیرا همه چیز از آن شما است \* خواه پولس خواه املس خواه کیفا خواه دنیا  
 خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آیند همه از آن شما  
 ۲۲ است \* و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد \*

### باب چهارم

- ۱ هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد \* و دیگر دروگلا  
 ۲ باز برس میشود که هر یکی امین باشد \* اما بجهت من کمتر چیزیست که از شما یا  
 ۳ از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم نمیکم \* زیرا که در خود عیسی نمیبینم لکن  
 ۴ از این عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کننده من خداوند است \* لهذا پیش از وقت  
 ۵ بجهیزی حکم میکنید تا خداوند باید که خفا بای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای  
 ۶ دلها را بظهور خواهد آورد آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود \* اما ای  
 برادران این چیزها را بطور مثل بخود و ابلس نسبت دادم بخاطر شما تا درباره ما  
 آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما نکیر نکند  
 ۷ برای یکی بردیگری \* زیرا که نسبت که ترا برتری داد وجهه چیزی داری که نیافتی

- ۸ پس چون باقی چرا فخر میکنی که گویا باقی \* احوال سیر شد و دولتمند گشته اید و بدون ما سلطنت میکنند و کاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت میکردم \* زیرا که آن مبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه فتوای موت برایشان شد است زیرا که جهان و فرشتگان و مردم را تماشاگاه شما \*  
 ۱۰ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در مسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز اما ما ذلیل \* تا به همین ساعت کرسنه و نشسته و عریان و کوبیده و آواره هستیم \*  
 ۱۲ و دستهای خود کار کرده مشقت میکشیم و دشنام شنیده برکت میطلبیم و مظلوم گردیده صبر میکنیم \* چون افترا بر ما میزنند مصیبت میکنیم و مثل قاذورات دنیا و فضلات  
 ۱۴ همه چیز شما را نا بجال \* و اینرا نینویسم تا شما را شرمند سازم بلکه چون فرزندان  
 ۱۵ محبوب خود تنبیه میکنم \* زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن  
 ۱۶ پدران بسیار ندارید زیرا که من شما را در مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم \* پس  
 ۱۷ از شما التماس میکنم که بن اقتدا نمائید \* برای همین تیموتاؤس را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح یاد شما  
 ۱۸ بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم \* اما بعضی نکر میکنند بکمان  
 ۱۹ آنکه من نزد شما نیام \* لکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند بخواهد  
 ۲۰ و خواهم دانست نه سخن متکبرانرا بلکه قوت ایشانرا \* زیرا ملکوت خدا بزمان نیست  
 ۲۱ بلکه در قوت است \* چه خواهش دارید آیا با جواب نزد شما بیام یا با محبت و روح حلم \*

### باب پنجم

- ۱ فی الحقیقه شنیده میشود که در میان شما زنا پیدا شده است و چنان زنانیکه در میان  
 ۲ آنها هم نیست که شخصی زن پدر خود را داشته باشد \* و شما فخر میکنید بلکه مانم  
 ۳ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه این عمل را کرد از میان شما بیرون شود \* زیرا که  
 ۴ من هر چند در جسم غایب اما در روح حاضر و الان چون حاضر حکم کردم در حق  
 ۵ کسیکه اینرا چنین کرده است \* بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما با روح  
 ۵ من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید \* که چنین شخص بشیطان سپرده  
 ۶ شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد \* فخر شما نیکو

- ۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه تمام خمیر را مخمر میسازد \* پس خود را  
از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیرا که  
۸ فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است \* پس عید را نگاه داریم نه بخمیرمایه کهنه  
۹ و نه بخمیرمایه بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی و راستی \* در آن رساله بشما  
۱۰ نوشتیم که با زانیان معاشرت نکنید \* لکن نه مطلقا با زانیان ایجهان یا طمعکاران  
۱۱ و یا ستمکاران یا بت پرستان که در این صورت میباید از دنیا بیرون شوید \* لکن  
آن بشما مینویسم که اگر کسیکه برادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا  
فحاش یا میکسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم نخورید \*  
۱۲ زیرا مرا چه کار است که بر آنانیکه خارج اند داوری کم آیا شما بر اهل داخل داوری  
۱۳ نمیکید \* لکن آنانرا که خارج اند خدا داوری خواهد کرد پس آن شریر را از زمین  
خود برانید \*

## باب ششم

- ۱ آیا کسی از شما چون برد بکری مدعی باشد جرأت دارد که مرافعه برد پیش  
۲ ظالمان به نزد مقدسان \* یا نمیدانید که مقدسان دنیا را داوری خواهند کرد و اگر  
۳ دنیا از شما حکم باید آیا قابل مقدمات کمتر نیستید \* آیا نمیدانید که فرشتگان را  
۴ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار \* پس چون در مقدمات روزگار  
۵ مرافعه دارید آیا آنانرا که در کلیسا حقیر تهرده میشوند مینشانید \* بجهت افعال  
شما میگویم آیا در میان شما یکمرد دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم  
۶ کند \* بلکه برادر ما برادر شما که می رود و آن هم نزد بی ایمانان \* بلکه آن شما را  
۷ بالکلیه قصور است که با یکدیگر مرافعه دارید. چرا بیشتر مظلوم نمیشوید و چرا  
۸ بیشتر مغبون نمیشوید \* بلکه شما ظلم میکنید و مغبون میسازید و اینرا نیز برادران  
۹ خود \* آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند. فریب نخورید زیرا  
۱۰ فاسقان و بت پرستان و زانیان و منتعمان و لواط \* و دزدان و طمعکاران و میکساران  
۱۱ و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد \* و بعضی از شما چنین  
میبودید لکن غسل یافته و مقدس گردید و عادل شده اید بنام عیسی خداوند  
۱۲ و بروح خدای ما \* همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست \*

- ۱۳ همه چیز برای من رواست لیکن نمیکنارم که چیزی بر من تسلط یابد \* خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک لکن خدا این و آنرا فانی خواهد ساخت \* اما ۱۴ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم \* و خدا ۱۵ خداوند را برخیزانید و ما را نیز بقوت خود خواهد برخیزانید \* آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه ۱۶ کردانم \* حاشا \* آیا نمیدانید که هر که با فاحشه پیوندد با وی یکن باشد زیرا ۱۷ میکوبد هر دو یکن خواهد بود \* لکن کسیکه با خداوند پیوندد بکروح است \* ۱۸ از زنا بگریزد هرگاهیکه آدمی میکند بیرون از بدنت لکن زانی بر بدن خود کاه ۱۹ میورزد \* یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که ۲۰ از خدا بافته اید و از آن خود نیستید \* زیرا که قیمتی خربک شدید پس خدا را بدن خود نمجید نمائید \*

## باب هفتم

- ۱ اما درباره آنچه بن نوشته بودید مرد را نیکو آست که زنا لمس نکند \* لکن ۲ بسبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد \* و شوهر ۴ حق زنا ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را \* زن بر بدن خود مختار نیست بلکه ۵ شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زن \* از یکدیگر جدائی مکنیند مگر مدتی برضای طرفین تا برای روزه و عادت فارغ باشید و باز با هم ۶ پیوندید مبادا شیطان شما را بسبب بهره‌ری شما در تجربه اندازد \* لکن اینرا میگویم ۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم \* اما میخواهم که همه مردم مثل خودم باشند \* لکن ۸ هر کس نعمتی خاص از خدا دارد یکی چنین و دیگری چنان \* لکن بمجربین ۹ و بپوه‌زنان میگویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بنانند \* لکن اگر بهره‌زندان ۱۰ نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است \* اما منکوحانرا حکم میکنم و نه ۱۱ من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود \* و اگر جدا شود بگرد بماند یا ۱۲ با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد \* و دیگرانرا من میگویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با ۱۳ وی بماند او را جدا نسازد \* و زنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که

- ۱۴ باوی باند از شوهر خود جدا نشود \* زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس میشود  
وزن بی ایمان از برادر مقدس میکردد و اگر نه اولاد شما ما پاک مپسوندن لکن الحال
- ۱۵ مقدسند \* اما اگر بی ایمان جدائی نماید بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این
- ۱۶ صورت مقید نیست و خدا ما را بسلامتی خواند است \* زیرا که توحه دانی ای زن که
- ۱۷ شوهرت را بجات خواهی داد یا چه دانی ای مرد که زن خود را بجات خواهی داد \* مگر  
اینکه بهر طور که خداوند بهر کس قسمت فرموده و بهمان حالت که خدا هر کس را
- ۱۸ خواند باشد بدیطور رفتار بکند و همچنین در مه کلیساها امر میکنم \* اگر کسی  
در محبتی خواند شود تا محبتون نکردد و اگر کسی درنا محبتی خواند شود محبتون  
۱۹ نشود \* ختنه چیزی نیست و نا محبتی هیچ بلکه نگاه داشتن امرهای خدا \*
- ۲۰ هر کس در هر حالتیکه خواند شد باشد در همان باند \* اگر در غلامی خواند شدی  
۲۱ ترا باکی نباشد بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی تراستمال کن \* زیرا  
غلامیکه در خداوند خواند شد باشد آزاد خداوند است و همچنین شخصی آزاد که
- ۲۲ خواند شد غلام مسیح است \* بقیعی خربک شدید غلامر انسان نشوید \* ای  
۲۳ برادران هر کس در هر حالتیکه خواند شد باشد در آن نزد خدا بماند \* اما درباره  
۲۴ باکرها حکمی از خداوند ندارم لکن خون از خداوند رحمت یافت که امین باشم رای
- ۲۵ میدم \* پس گمان میکنم که بجهت تنگ این زمان اسارا نیکو است که همچنان
- ۲۶ بماند \* اگر با زن بسته شدی جدائی بجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن
- ۲۷ نخواه \* لکن هرگاه نکاح کردی گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه کردی گناه  
۲۸ نکرد ولی چنین در جسم رحمت خواهند کشید لیکن من بر شما شفقت دارم \* اما ای  
برادران اینرا میگویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بی زن
- ۲۹ باشند \* و کریانان چون تا کریانان و خوشحلالان مثل ما خوشحلالان و خریداران
- ۳۰ چون غیر مالکان باشند \* واستعمال کنندگان اینجهان مثل استعمال کنندگان
- ۳۱ نباشند زیرا که صورت اینجهان در گذر است \* اما خواهی این دارم که شما  
بی اندیشه باشید شخص مجرد در امور خداوند میاندیشد که چگونه رضامندی
- ۳۲ خداوند را بجوید \* و صاحب زن در امور دنیا میاندیشد که چگونه زن خود را
- ۳۳ خوش بسازد \* در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکره در امور

خداوند میادیدند تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد اما منکوحه در امور دنیا  
 ۲۵ میاندیدند تا شوهر خود را خوش سازد \* اما این را برای نفع شما میگویم نه آنکه  
 ۲۶ دای بر شما بنم بلکه نظر بشایستگی و ملازمت خداوند بی تشویش \* لکن هرگاه کسی  
 کمان برد که با باکره خود ناشایستگی میکند اگر بحد بلوغ رسید و ناجار است  
 ۲۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند گاهی نیست بکنار که نکاح کنند \* اما کسیکه  
 در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل  
 ۲۸ خود جازم است که با کن خود را نگاه دارد نیکو میکند \* پس هم کسیکه بنکاح  
 ۲۹ دهد نیکو میکند و کسیکه بنکاح ندهد نیکوتر میباشد \* زن مادامیکه شوهرش  
 زنده است بسته است اما هرگاه شوهرش مرد آزاد کردید تا هر که بخواهد منکوحه  
 ۴۰ شود لیکن در خداوند فقط \* اما بحسب رای من خوشحالتراست اگر چنین بماند  
 و من نیز گمان میبرم که روح خدا را دارم \*

### باب هشتم

- ۱ اما درباره قربانیهای بنها میدانیم که همه علم داریم • علم باعث تکبر است لکن
- ۲ محبت بنا میکند \* اگر کسی گمان برد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه
- ۳ باید دانست \* اما اگر کسی خدا را محبت نماید نزد او معروف میباشد \* پس
- ۴ درباره خوردن قربانیهای بنها میدانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه
- ۵ خدای دیگر جز یکی نیست \* زیرا هر چند هستند که بخدایان خوانده میشوند چه
- ۶ در آسمان و چه در زمین چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیار میباشند \* لکن
- ۷ ما را يك خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم و يك خداوند
- ۸ یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم \* ولی همه را این معرفت
- نیست زیرا بعضی تا بحال به اعتقاد اینکه بت هست آنرا خون قربانی بت بخورند
- ۸ و ضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود \* اما خوراك ما را مقول خدا نمیسازد
- ۹ زیرا که نه بخوردن بهتر و نه به نا خوردن بدتر \* لکن احتیاط کنید مبدا اختیار
- ۱۰ شما باعث لغزش ضعیفاء گردد \* زیرا اگر کسی ترا که صاحب علم هستی پند که
- در تشک نشسته آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بنها بنا نمیشود \*

۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد \* و همچنین  
 ۱۲ چون برادران گناه ورزیدید و ضایع ضعیفشان را صدمه رسانیدید همانا مسیح خطا  
 ۱۳ نمودید \* بنابراین اگر خوراک باعث لغزش برادر من باشد تا بآید گوشت نخواهم  
 خورد تا برادر خود را لغزش ندم \*

### باب نهم

- ۱ آیا رسول نیستم \* آیا آزاد نیستم \* آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم \* آیا شما
- ۲ عمل من در خداوند نیستید \* هرگاه دیگر را رسول نباشم الله شما را هضم زیرا که
- ۳ مهر رسالت من در خداوند شما هستید \* حجتی من بجهت آنیکه مرا اطمینان میکند
- ۴ این است \* که آیا اختیار خوردن و آشامیدن ندارم \* آیا اختیار ندارم که
- ۵ خواهر دینبرا بزنی گرفته همراه خود برم مثل سایر رسولان و برادران خداوند
- ۶ و کفایت \* یا من و برنابا شهادتی مختار نیستیم که کار نکنیم \* کیست که هرگز
- ۷ از خرجی خود جنگ کد یا کیست که تاکستانی غرس نموده از میوه اش نخورد یا
- ۸ کیست که کله بچراند و از شیر که ننوشد \* آیا اینرا بطور انسان میگویم یا شریعت
- ۹ نیز اینرا نمیگوید \* زیرا که در تورات موسی مکتوب است که کالورا هنگامیکه خرمنرا
- ۱۰ خورد میکند دهان سنده آیا خدا در فکر کالوان میباشد \* یا محض خاطر ما اینرا
- نمیگوید \* بلی برای ما مکتوب است که شخم کنند میباید به امید شخم نماید و خورد
- ۱۱ کنند خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد \* چون ما روحانیهارا برای شما
- ۱۲ کاشتم آیا امر بزرگ است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم \* اگر دیگران در این
- اختیار بر شما شریکند آیا به ما بیشتره لیکن این اختیار را استعمال نکردیم بلکه هر
- ۱۳ چیزی را محمل میشویم مبدا انجیل میسر تعویق اندازیم \* آیا نمیدانید که هر که
- در امور مقدس مشغول باشد از هیكل میخورد و هر که خدمت مذبح کد از مذبح
- ۱۴ نصیبی میدارد \* و همچنین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل
- ۱۵ معیشت یابد \* لیکن من هیچک از اینهارا استعمال نکردم و اینرا باین قصد ننوشتم
- تا با من چنین شود زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند \*
- ۱۶ زیرا هرگاه بشارت دم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

- ۱۷ بر من اگر بشارت ندم \* زیرا هرگاه اینرا طوعاً کم اجرت دارم لکن اگر کرها  
 ۱۸ باشد وکالتی من سرده شد \* در این صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون  
 بشارت میدم انجیل مسجراً بپنجر سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال مکم \*  
 ۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد بودم خود را غلام همه گردانیدم تا بسیار سود برم \*  
 ۲۰ و یهود را چون یهود گنتم تا بهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا  
 ۲۱ اهل شریعت را سود برم \* و بیشریعتان را چون بیشریعتان شدم هر چند نزد خدا  
 ۲۲ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح در من است تا بیشریعتان را سود برم \* ضعفا را  
 ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم \* همه کس را همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضی را  
 ۲۳ برهانم \* اما همه کار را بجهت انجیل میکم تا در آن شریک کردم \* آیا نمیدانید  
 ۲۴ آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکفر اعام را میبرد \* باینطور شما بدوید  
 ۲۵ تا بکمال برید \* و هر که ورش کند در هر چیز ریاضت میکند \* اما ایشان تا ناچ  
 ۲۶ فانی را نباید لکن ما ناخ غیر فانی را \* پس من چنین میدوم به خون کسیکه شک  
 ۲۷ دارد و مشقت میزنم نه آنکه هوارا بزنم \* بلکه تن خود را زبون میسازم و آنرا در  
 بندی میدارم مآدا چون دیگران را و عذاب نمودم خود محروم شوم \*

### باب دهم

- ۱ زیرا ای برادران من بخوام شما بیخبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند  
 ۲ و همه از دریا عبور نمودند \* و همه بموسی تعبد یافتند در ابر و در دریا \* و همه همان  
 ۳ خوراک روحان را خوردند \* و همه همان شرب روحان را نوشیدند زیرا که میآشامیدند  
 ۴ از صخره روحانیکه از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود \* لیکن از اکثر ایشان  
 ۵ خدا راضی نبود زیرا که در میان انداخته شدند \* و این امور نمونه ها برای ما شد تا  
 ۶ ما خواهیم بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند \* و نه بت پرست شویم مثل بعضی  
 ۷ از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب نشستند و برای لاهو و لعب بر پا  
 ۸ شدند \* و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یکروز بیست و سه هزار  
 ۹ نفر هلاک گشتند \* و نه مسیحا تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از ما را  
 ۱۰ هلاک کردند \* و نه همه کید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کنند



- ۱۱ ایشانرا هلاك كرد \* و اينه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبيه ما مكتوب
- ۱۲ كردید که اواخر عالم با رسيد است \* پس آنکه کيان برد که قايست با خبر باشد
- ۱۳ که نيفند \* هيچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نكرت اما خدا امين
- است که نيكندارد شما فوق طاقت خود آزموده شويد بلکه با تجربه مفري نیز ميسازد
- ۱۴ تا بارای تحمل آنرا داشته باشيد \* لهذا ای عزيزان من از بت پرستی بگریزید \*
- ۱۵ به خردمندان سخن ميگویم. خود حکم کنید بر آنچه ميگویم \* پياله برکت که آنرا
- تبرک ميخوانيم آیا شراکت درخون مسج نیست و نايرا که ياره ميکنم آیا شراکت
- ۱۷ دريدن مسج ني \* زیرا ما که بسيارم يك نان ويکن ميباشم حونکه هم از يکسان
- ۱۸ قسمت ميبايم \* اسراييل جسايرا ملاحظه کيد. آیا خورندگان قربانياها شريك
- ۱۹ قربانکه نيستند \* پس چه کوم آیا بت حيزی ميباشد يا که قربانی بت چيزيست \*
- ۲۰ ني. بلکه آنچه اتمها قربانی ميکنند برای ديوها ميکنارند نه برای خدا و نجواوم
- ۲۱ شما شريك ديوها باشيد \* محالست که هم از پياله خداوند و هم از پياله ديوها بنوشيد
- ۲۲ و هم از ماين خداوند و هم از ماين ديوها نمیتايد قسمت برد \* آیا خداوند را
- ۲۳ بغيرت مياورم يا از او توانا تر ميباشيم \* هم چيز جاز است ليکن هم مفيد نيست.
- ۲۴ هم رواست ليکن هم بنا نمیکند \* هرکس نفع خود را بخوريد بلکه نفع ديگريرا \*
- ۲۵ هر آنچه را در قصه بجانته بفروشد بخوريد و هيچ مرسيد بخاطر ضمير \* زیرا که جهان
- ۲۶ و پري آن از آن خداوند است \* هرگاه کسی از بی ايمانان از شما وعه خواهد
- ۲۸ و مخواهد برويد آنچه نزد شما کنارند بخوريد و هم مرسيد بجهه ضمير \* اما اگر
- کسی بشما گويد اين قربانی بت است بخوريد بخاطر آنکس که خبر داد و بجهه
- ۲۹ ضمير. زیرا که جهان و پري آن از آن خداوند است \* اما ضمير ميگویم نه از
- خودت بلکه ضمير آن ديگر. زیرا چرا ضمير ديکری برآزادئی من حکم کند \*
- ۳۰ و اگر من بشکر بخورم چرا بر من افتراء زنند بسبب آن چيزيکه من برای آن شکر
- ۳۱ ميکنم \* پس خواه بخوريد خواه بنوشيد خواه هر چه کيد هم را برای جلال خدا
- ۳۲ بکنيد \* يهوديان و يونانيان و کلیسای خدا را لغزش مدهيد \* چنانکه من نیز
- در هر کاری هم را خوش ميسازم و نفع خود را طالب نيستم بلکه نفع بسيار را تا نجات
- يابند \*

## باب یازدهم

- ۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز جمع میکنم \* اما ای برادران شمارا تحسین مینام
- از آنجهه که در هر چیز مرا یاد میدارید و اخبار را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینمایید \*
- ۲ اما میخوام شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا \* هر
- ۳ مردیکه سر پوشیده دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا مینماید \* اما هر زنیکه سر
- برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشیده
- ۴ شود \* زیرا اگر زن نمیشود موی را نیز بریزد و اگر زنی موی بریدن یا تراشیدن
- ۵ قبیح است باید بپوشد \* زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت
- ۶ و جلال خداست اما زن جلال مرد است \* زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن
- ۷ از مرد است \* و نیز مرد بجهه زن افریده نشد بلکه زن برای مرد \* از آنجهه زن
- ۸ میباشد عزتی بر سر داشته باشد بسبب فرشتگان \* لیکن زن از مرد جدا نیست
- ۹ و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند \* زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
- ۱۰ مرد نیز بوسیله زن لیکن همه چیز از خدا \* در دل خود انصاف دهید آیا شایسته
- ۱۱ است که زن تا پوشیده نزد خدا دعا کند \* آیا خود طبیعت شمارا نمیآموزد که
- ۱۲ اگر مرد موی دراز دارد او را عار میباشد \* و اگر زن موی دراز دارد او را فخر
- ۱۳ است زیرا که موی بجهه پرده بدو داده شد \* و اگر کسی ستیزه گر باشد ما و کلیساهای
- ۱۴ خدا را چنین عاقبتی نیست \* لیکن چون انضامکرا بشما میکنم شمارا تحسین
- ۱۵ نمیکم زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید \* زیرا اولاً
- ۱۶ هنگامیکه شما در کلیسا جمع میشوید میشنوم که در میان شما شقاقها روی میدهد
- ۱۷ و قدری از آنرا باور میکنم \* از آنجهه که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا
- ۱۸ که مقبولان از شما ظاهر گردند \* پس چون شما در یکجا جمع میشوید ممکن نیست
- ۱۹ که شام خداوند خورده شود \* زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را بیشتر
- ۲۰ میگیرد و یکی کرسنه و دیگری مست میشود \* مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن
- ۲۱ ندارند یا کلیسای خدا را تغیر مینمایند و آنانرا که ندارند شرمند میسازد \* بشما چه
- ۲۲ بگویم \* آیا در این امر شمارا تحسین نام \* تحسین نمی نام \* زیرا من از خداوند یافتم

آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشیکه اورا تسلیم کردند نانرا گرفت \*  
 ۲۴ و شکر نموده باره کرد و گفت بگیریذ بخورید. این است بدن من که برای شما باره  
 ۲۵ میشود. اینرا بیادکاری من بجا آرید \* و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت  
 این پیاله عهد جدید است درخون من. هرگاه اینرا بنوشید بیادکاری من بکنید \*  
 ۳۶ زیرا هرگاه این نانرا بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینماید  
 ۳۷ تا هنگامیکه باز آید \* پس هرکس بطور ناشایسته نانرا بخورد و پیاله خداوندرا  
 ۳۸ بنوشد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود \* اما هر شخص خودرا امتحان کند  
 ۳۹ و بدینطور از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد \* زیرا هرکس بخورد و مینوشد  
 ۴۰ فتوای خودرا میخورد و مینوشد اگر بدن خداوندرا تمیز نمیکند \* از این سبب  
 ۴۱ بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیدند \* اما اگر برخود حکم  
 ۴۲ میکردم حکم برما نمیشد \* لکن هنگامیکه برما حکم میشود از خداوند تأدیب  
 ۴۳ میشود مبادا با اهل دنیا برما حکم شود \* لهذا ای برادران من خون بجهت  
 ۴۴ خوردن جمع میشود متظر بکذبگر باشید \* و اگر کسی گرسنه باشد درخانه  
 بخورد ساداً بجهت عفوست جمع شوید و خون پیام ما بقیرا متظلم خواهم نمود \*

### باب دوازدهم

۱ اما درباره عطایای روحانی ای برادران میخواهم شما بیخبر باشید \* میدانید  
 هنگامیکه امتهام میبودید بسوی تنهای کتک رده میشدید بطوریکه شمارا میزدند \*  
 ۲ پس شمارا خبر میدهم که هرکس متکلم بروح خدا باشد عیسرا آاتنها نمیکوید و احدی  
 ۳ جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند گفت \* و نعمتها انواع است ولی  
 ۴ روح همان \* و خدمتها انواع است اما خداوند همان \* و عملها انواع است لکن  
 ۵ همان خدا همرا در همه عمل میکند \* ولی هرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا  
 ۶ میشود \* زیرا یکبار بواسطت روح کلام حکمت داده میشود و دیگربر کلام علم  
 ۷ بحسب همان روح \* و یکبار ایمان بهمان روح و دیگربر نعتهای شفا دادن بهمان  
 ۸ روح \* و یکبار قوت معجزات و دیگربر نبوت و یکبار تمیز ارواح و دیگربر اقسام  
 ۹ زبانها و دیگربر ترجمه زبانها \* لکن در جمیع اینها همان یکروح فاعل است که

- ۱۳ هرکس را فرداً بحسب اراده خود تقسم میکند \* زیرا چنانکه بدن یکست و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکن میباشد همچنین مسیح نیز
- ۱۴ میباشد \* زیرا که جمیع ما بیکروح دریک بدن تعبد یافتیم خواه یهود خواه یونانی
- ۱۵ خواه غلام خواه آزاد و همه ازیک روح نوشانه شدیم \* زیرا بدن یک عضو
- ۱۶ نیست بلکه بسیار است \* اگر پاکوید چونکه دست نیستم از بدن نجیاشم آیا بدین
- ۱۷ سبب از بدن نیستم \* و اگر گوش کوید چونکه چشم نم از بدن نیستم آیا بدین
- ۱۸ سبب از بدن نیستم \* اگر تمام بدن چشم بودی کجا مهبود شبدن و اگر همه شبدن
- ۱۹ بودی کجا مهبود بوئیدن \* لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد
- ۲۰ بر حسب اراده خود \* و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا مهبود \* اما الان
- ۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یک \* و حتم دست را نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم
- ۲۲ یا سر پایها را نیز که احتیاج بشما ندارم \* بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که
- ۲۳ ضعیفتر مینایند لازمتر میباشد \* و آنها را که پست تر اجزای بدن میندارم عزیزتر
- ۲۴ میندارم و اجزای قبیح ما جمالی افضل دارد \* لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی
- ۲۵ نیست بلکه خدا بدینا مرتب ساخت بقسمیکه ناقص را بیشتر حرمت داد \* تا که
- ۲۶ جدائی در بدن نبندد بلکه اعضا برابری در فکر یکدیگر باشند \* و اگر یک عضو
- دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد باقی اعضا
- ۲۷ با او بخوشی آیند \* اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن میباشد \*
- ۲۸ و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا اول رسولان دوم انبیا سیم معلمان بعد قوأت
- ۲۹ پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها \* آیا همه رسول هستند
- ۳۰ یا همه انبیا یا همه معلمان یا همه قوأت \* یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزرگانها
- ۳۱ متكلم هستند یا همه ترجمه میکنند \* لکن نعمتهای بهتر را بغیرت بطلبید و طریق
- افضلتر نیز بشما نشان میدهم \*

### باب سیزدهم

- ۱ اگر بزرگانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صدا
- ۲ دهند و سخف فغان کنند شمام \* و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را
- بدانم و ایمان کامل داشته باشم بحدیکه کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ

- ۳ هستم \* و اگر جمیع اموال خود را صدقه دم و بدن خود را بسیارم تا سوخته شود  
 ۴ و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم \* محبت علم و مهربانست \* محبت حسد نمیبرد  
 ۵ محبت کر و غرور ندارد \* اطوار تا پسندید ندارد و نفع خود را طالب نمیشود  
 ۶ خشم نمیبرد و سوء ظن ندارد \* از ناراستی خوشوقت نمیکرد و لی با راستی  
 ۷ شادی میکند \* در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید \* در همه حال امیدوار  
 ۸ میباشد و هر چیزی را محتمل میباشد \* محبت هر کس ساقط نمیشود و اما اگر نوتنها  
 باشد نیست خواهد شد و اگر زمانها آنها خواهد پذیرفت و اگر علم زایل خواهد  
 ۹ کردید \* زیرا جزئی علی دارم و جزئی نوت مینائم \* لکن هنگامیکه کامل آید  
 ۱۱ جزئی نیست خواهد کردید \* زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزد و چون  
 طفل فکر میکردم و مانند طفل تعقل می نمودم اما چون مرد شدم کارهای طفلانه را  
 ۱۲ ترک کردم \* زیرا که الحال درآینه بطور معما مینیم لکن آنوقت روبرو آن  
 ۱۳ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت حنانکه نهر شناخته شدم \* و الحال  
 این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است \*

### باب چهاردم

- ۱ در پی محبت بکوشید و عطا یای روحانرا بضررت بطلبید خصوصاً اینکه نوت  
 ۲ کنید \* زیرا کسیکه بزمانی سخن میگوید نه مردم بلکه بخدا میگوید زیرا هیچکس  
 ۳ نمیفهمد لکن در روح به اسرار تکلم مینماید \* اما آنکه نوت میکند مردم را برای  
 ۴ ما و صحبت و تسلی میگوید \* هر که بزمانی میگوید خود را بنا میکند اما آنکه نوت  
 ۵ مینماید کلیسارا بنا میکند \* و خواهش دارم که همه شما بزبانها تکلم کنید لکن  
 بیشتر اینکه نوت نمائید زیرا کسیکه نوت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف  
 ۶ زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود \* اما الحال ای برادران اگر نزد شما  
 آیم و بزبانها سخن رانم شما را چه سود میبخشیم مگر آنکه شما را بمکاشفه یا بمعرفت یا  
 ۷ بنوت یا بتعلم کوم \* و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون فی یا بریط  
 ۸ اگر در صداها فرق نکنند چگونه آوازی یا بریط فهمید میشود \* زیرا اگر کرنا  
 ۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خود را میهای جنگ میسازد \* همچنین شما نیز اگر

- بزیان سخن مفهوم نکوئید چگونه معلوم میشود آنچه بیکه گفته شد زیرا که بها سخن
- ۱۰ خواهید گفت \* زیرا که انواع زمانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بمعنی
  - ۱۱ نیست \* پس هرگاه قوت زمانرا نپندام نزد متکلم بربری میباشد و آنکه سخن گوید
  - ۱۲ نزد من بربری میباشد \* همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید
  - ۱۳ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید \* بنابراین کسیکه بزمانی سخن میکوید
  - ۱۴ دعا بکند تا ترجمه نماید \* زیرا اگر بزمانی دعا کم روح من دعا میکند لکن عقل
  - ۱۵ من برخوردار نمیشود \* پس مقصود چیست \* بروح دعا خواهم کرد و عقل نیز
  - ۱۶ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند و عقل نیز خواهم خواند \* زیرا اگر
  - در روح تَرْك مغفاتی چگونه آنکسیکه بمنزله ای است بشکرتو آمین گوید و حال
  - ۱۷ آنکه بفهمد چه میگوید \* زیرا توالله خوب شکر میکنی لکن آن دیگر بنا
  - ۱۸ نمیشود \* خدا را شکر میکنم که زیادتر از همه شما بزبانها حرف میزنم \* لکن
  - ۱۹ در کلیسا بیشتر میبستم که هیچ کلمه بعقل خود گویم تا دیگرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه
  - ۲۰ هزاران کلمه بزبان بگویم \* ای برادران در فهم اطفال میباشد بلکه در د خونی
  - ۲۱ اطفال باشید و در فهم رشید \* در نورا مکتوست که خداوند میکوید بزبانهای
  - یکانه و لهای غیر باین قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید \*
  - ۲۲ پس زمانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان اما نبوت برای
  - ۲۳ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است \* پس اگر تمام کلیسا در جائی جمع
  - شوند و همه بزبانها حرف زنند و آمین یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
  - ۲۴ دیوانه اید \* ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا آمین درآید از همه
  - ۲۵ نوبخ میباشد و از همه ملزم میگردد \* و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین
  - بروی در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
  - ۲۶ در میان شما است \* پس ای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید هر
  - یکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زمانی دارد مکاشفه دارد ترجمه دارد باید همه
  - ۲۷ بجهت بنا بشود \* اگر کسی بزمانی سخن گوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
  - ۲۸ و کسی ترجمه نکند \* اما اگر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود
  - ۲۹ و با خدا سخن گوید \* و از انبیاء دو یا سه سخن بگویند و دیگران نیز دهند \*

۴. و اگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اول ساکت شود\*  
 ۲۱ زیرا که همه میتوانند یکیک موت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند\*  
 ۲۲ و ارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند\* زیرا که او خدای نشویش نیست بلکه خدای  
 ۲۳ سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان\* و زنان شما در کلیساهای خاموش  
 باشد زیرا که ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه نورا نیز  
 ۲۵ میگوید\* اما اگر میخواهند چیزی یا موزند در خانه از شوهران خود ببرند چون  
 ۲۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است\* آیا کلام خدا از شما صادر شد یا شما  
 ۲۷ بندهائی رسید\* اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه شما  
 ۲۸ مینویسم احکام خداوند است\* اما اگر کسی جاهل است جاهل باشد\*  
 ۲۹ پس ای برادران نبوترا بغیرت طلبید و از تکلم نمودن بزباها منع مکنید\*  
 ۳۰ لکن همه چیز شایستگی و انتظام باشد\*

### باب پانزدهم

- ۱ الان ای برادران شمارا از انجیلیکه شما بشارت دادم اعلام مینام که آرا م  
 ۲ پذیرفتید و در آن م قام میباشید\* و وسیله آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن  
 ۳ کلامرا که شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عبت ایمان آوردید\* زیرا که  
 ۴ اول شما سر دم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه کاهان ما مرد\* و اینکه  
 ۵ مدفون شد و در روز سیم بر حسب کتب برخاست\* و اینکه بکیفا ظاهر شد  
 ۶ و بعد از آن بان دوازده\* و پس از آن بزیاده از پانصد برادر بکار ظاهر شد که  
 ۷ بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابیده اند\* از آن پس پیغوب  
 ۸ ظاهر شد و بعد بجمع رسولان\* و آخر همه بر من مثل طفل سقط شد ظاهر گردید\*  
 ۹ زیرا من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای  
 ۱۰ خدا جفا میرسانم\* لیکن بفیض خدا آنچه هستم و فیض او که بر من بود  
 باطل نکشت بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم اما نه من بلکه فیض خدا که با  
 ۱۱ من بود\* پس خواه من و خواه ایشان بدبطریق و عظم محکم و ببطور ایمان  
 ۱۲ آوردید\* لیکن اگر مسیح و عظم میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

- ۱۳ از شما میگویند که قیامت مردکان نیست \* اما اگر مردکان را قیامت نیست مسیح نیز  
 ۱۴ برنخاسته است \* و اگر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما و باطلست نیز ایمان شما \*  
 ۱۵ و شهود گدّبه نیز برای خدا شدم زیرا درباره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید  
 ۱۶ و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتیکه مردکان برنخیزند \* زیرا هرگاه مردکان  
 ۱۷ برنخیزند مسیح هم برنخاسته است \* اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل  
 ۱۸ است و شما تا کون در گناهان خود هستید \* بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده اند  
 ۱۹ هلاک شدند \* اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم از جمیع مردم بد بختترم \*  
 ۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته و بپرسویدگان شده است \* زیرا چنانکه  
 ۲۱ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد \* و چنانکه در آدم همه میمیرند  
 ۲۲ در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت \* لیکن هرکس به رتبه خود مسیح نور است  
 ۲۳ و بعد آنانیکه در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند \* و بعد از آن انتهاه است و فتنه  
 ۲۴ ملکوت را بخدا و پدر سارد و در آتزمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوّت را نبود خواهد  
 ۲۵ گردانید \* زیرا مادامیکه همه دشمنان را زیر پایهای خود ننهد میباید او سلطنت  
 ۲۶ بنماید \* دشمن آخر که نبود میشود موت است \* زیرا همه چیز را زیر پایهای وی  
 ۲۷ انداخته است اما چون میگوید که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او  
 ۲۸ که همه را زیر او انداخته است \* اما زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنگاه  
 ۲۹ خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید تا آنکه خدا  
 ۳۰ کل در کل باشد \* و الا آنانیکه برای مردکان تعبد میبایند چه کنند هرگاه مردکان  
 ۳۱ مطلقا برنخیزند پس چرا برای ایشان تعبد میگیرند \* و ما نیز چرا هر ساعت خود را  
 ۳۲ در خطر میاندازیم \* بآن فخری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست  
 ۳۳ قسم که هر روزه مرا مردنی است \* چون بطور اسان در افسس یا وحوش جنگ  
 ۳۴ صحرای مرا چه سود است اگر مردکان برنخیزند بخوریم و بیاشامیم چون فردا  
 ۳۵ میمیریم \* فریفته مشوید معاشرت بد اخلاق حسته را قلند میسازد \* برای عدالت  
 ۳۶ بیدار شده گاه مکنید زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند برای انفعال شما میگویم \*  
 ۳۷ اما اگر کسی گوید مردکان چگونه برنخیزند و یکدام بدن میآیند \* ای احق آنچه  
 ۳۸ تو میکاری زنده نمیکردد جز آنکه ببرد \* و آنچه میکاری نه آنجسمها که خواهد



۳۸ شد میکاری بلکه دانه مجرد خواه از کدم و یا از دانه های دیگر \* لیکن خدا بر حسب  
 ۳۹ اراده خود آنرا جسی میدهد و هر یکی از تخمها جسم خودشرا \* هر گوشت  
 از یک نوع گوشت نیست بلکه گوشت انسان دیگر است و گوشت بهام دیگر و گوشت  
 ۴۰ مرغان دیگر و گوشت ماهیان دیگر \* و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز  
 ۴۱ لیکن شان آسمانیها دیگر و شان زمینها دیگر است \* و شان آفتاب دیگر و شان ماه  
 ۴۲ دیگر و شان ستارگان دیگر زیرا که ستاره از ستاره در شان فرق دارد \* بهین هیچ  
 است نیز قیامت مردگان \* در فساد کاشته میشود و در بی فسادی بر میخیزد \*  
 ۴۳ در ذلت کاشته میکرد و در جلال بر میخیزد در ضعف کاشته میشود و در قوت  
 ۴۴ بر میخیزد \* جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی بر میخیزد. اگر جسم نفسانی  
 ۴۵ هست هر آینه روحانی نیز هست \* و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی  
 ۴۶ آدم نفس زند گشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد \* لیکن روحانی مقیم نمود  
 ۴۷ بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی \* انسان اول از زمین است خاکی \* انسان  
 ۴۸ دوم خداوند است از آسمان \* چنانکه خاکبست خاکیان نیز حنان هستند و چنانکه  
 ۴۹ آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند \* و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم صورت  
 ۵۰ آسمانی را نیز خواهیم گرفت \* لیکن ای برادران اینرا میگویم که گوشت و خون  
 ۵۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود \* همانا بشما  
 ۵۲ سر می میگویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدل خواهیم شد \* در لحظه در طرفه  
 العینی مجرد نواختن صور اخیر زیرا کز ما صدا خواهد داد و مردگان بیفساد خواهند  
 ۵۳ برخاست و ما متبدل خواهیم شد \* زیرا که میباید این فاسد بیفسادیرا بشود و این  
 ۵۴ فانی بقا آراسته گردد \* اما چون این فاسد بیفسادیرا بشوید و این فانی بقا آراسته  
 شد آنگاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرگ در ظنر بلعید شد  
 ۵۵ است \* ای موت نیش تو کجا است و ای کور ظنر تو کجا \* نیش موت کجاست  
 ۵۶ و قوت کجاست شریعت \* لیکن شکر خدا را است که ما را بواسطه خداوند ما عیسی  
 ۵۸ مسیح ظنر میدهد \* بنابراین ای برادران حبیب من پایدار و پشیمانی نشوید که پیوسته  
 در عمل خداوند یفرزاید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست \*

## باب شانزدهم

- ۱ اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین چنانکه بکلیساهای غلاطیه فرمودم
- ۲ شما نیز همین کنید \* در روز اول هفته هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد
- ۳ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد \* و چون
- ۴ بروم آنها را که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را باورشلم ببرند \*
- ۵ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد \* و چون از مکدونیّه عبور
- ۶ کنم بتزد شما خواهم آمد زیرا که از مکدونیّه عبور میکنم \* و احتمال دارد که نزد شما
- ۷ بمانم بلکه زمستان را نیز بسر ببرم تا هر جائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید \* زیرا که الآن
- ۸ اراده ندارم در بین راه شما ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف ننمایم اگر
- ۹ خداوند اجازت دهد \* لیکن من تا پتلیکاست در آفسس خواهم ماند \* زیرا که
- ۱۰ دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیاریند \* لیکن اگر تیموتاوس
- آید آگاه باشید که نزد شما پیترس باشد زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه
- ۱۱ من نیز هستم \* لهذا هیچکس او را خیر ندارد بلکه او را بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
- ۱۲ من آید زیرا که او را با برادران انتظار میکنم \* اما درباره آهلِس برادر از او بسیار
- درخواست نمودم که با برادران بتزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
- ۱۳ ولی چون فرصت باید خواهد آمد \* بیدار شوید در آلمان استوار باشید و مردان
- ۱۴ باشید و زور آور شوید \* جمیع کارهای شما با محبت باشد \* و ای برادران بشما التماس
- ۱۵ دارم (شما خانواده استیفانرا میشناسید که نور اخاّیه هستند و خوشتر با خدمت
- ۱۶ مقدسین سپرده اند) \* تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید و هر کس را که در کار
- ۱۷ و زحمت شریک باشد \* و از آمدن استیفان و قرتوتائس و آخائیکوس مرا شادی رخ
- ۱۸ نمود زیرا که آنچه از جانب شما تا غم بود ایشان تمام کردند \* چونکه روح من شما را تازه
- ۱۹ کردند پس چنین اشخاص را بشناسید \* کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند و آکیلا
- ۲۰ و پرسیلا با کلیسائیکه در خانه ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند میرسانند \* همه
- ۲۱ برادران شما سلام میرسانند \* بکدیگر با بوسه مقدسانه سلام رسانید \* من پولس از
- ۲۲ دست خود سلام میرسانم \* اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد آنها باد ما را
- ۲۳ آنا \* فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد \* محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد آمین \*
- ۲۴

## رساله دوم پولس رسول بقرنتیان

### باب اول

- ۱ پولس باراده خدا رسول عیسی مسیح و نیموثاؤس برادر بکلیسای خدا که
- ۲ در قرنتس میباشد با همه مقدسینکه در تمام آخائیّه هستند \* فیض و سلامتی از پدر
- ۳ ما خدا و عیسی مسیح خداوند بشما باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی
- ۴ مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع نسلانست \* که ما را در هر تنگی ما نسلی میدهد
- ۵ تا ما بتوانیم دیگرانرا در هر مصیبتیکه بآید نسلی نمایم بآن نسلیکه خود از خدا
- ۶ یافته‌ام \* زیرا به اندازه که دردهای مسیح در ما زیاده شود بهمین قسم نسلی ما نیز
- ۷ بوسیله مسیح میافزاید \* اما خواه زحمت کشیم این است برای نسلی و نجات شما
- ۸ و خواه نسلی پذیریم این هم بجهت نسلی و نجات شما است که میسر میشود از صبر داشتن
- ۹ در همین دردهاییکه ما هم میبینیم \* و امید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
- ۱۰ چنانکه شما شریک دردها هستید همچنین شریک نسلی نیز خواهید بود \* زیرا ای
- ۱۱ برادران نخواستیم شما بجزر باشید از تنگی که در آسیا با عارض گردید که پنهانیت
- ۱۲ و فوق از طاقت بار کشیدیم بحدیکه از جان هم مأیوس شدیم \* لکن در خود فتوای
- ۱۳ موت داشتیم تا برخود توکل نکنیم بلکه برخدا که مردگانرا برمیخیزاند \* که ما را
- ۱۴ از چنین موت رها کند و میرهاند و باو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رها کند \*
- ۱۵ و شما نیز بدعا در حق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه از اشخاص بسیاری
- ۱۶ بما رسید شکرگذاری هم بجهت ما از بسیاری بها آورده شود \* زیرا که فخر ما این
- ۱۷ است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدوسیت و اخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
- ۱۸ بفیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوصاً نسبت بشما \* زیرا چیزی بشما ننویسم
- ۱۹ مگر آنچه میخوانید و بآن اعتراف میکنید و امیدوارم که تا با آخر اعتراف هم خواهید

- ۱۴ کرد \* چنانکه با فی الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستیم چنانکه شما نیز ما را  
 ۱۵ میاشدید در روز عیسی خداوند \* و بدین اعتماد قل از این خواستم بزد شما آم تا  
 ۱۶ نعمتی دیگر بیاورد \* و از راه شما بمکاتونیه بروم و ما از مکاتونیه نزد شما بیام و شما  
 ۱۷ مرا سوی یهودیه مشایعت کنید \* پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم  
 ۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بتزد من بلی بلی و فی باشد \* لیکن خدا  
 ۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی و فی نیست \* زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما  
 یعنی من و سیلوانس و تیموتاؤس در میان شما بوی موعظه کردم بلی و فی نشد بلکه  
 ۲۰ در او بلی شد است \* زیرا چندانکه وعده های خدا است همه در او بلی و از اینجه  
 ۲۱ در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد \* اما او که ما را با شما در مسیح استوار  
 ۲۲ میکرداند و ما را مسح نموده است خداست \* که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را  
 ۲۳ در دل های ما عطا کرده است \* لیکن من خدا را مرجان خود شاهد میخوانم که برای  
 ۲۴ شفقت بر شما تا بحال بقرنتس نیامدم \* نه آنکه مرا یمن شما حکم کرده باشم بلکه شادئی  
 شما را مددکار هستیم زیرا که ما یمن قائم هستید \*

### باب دوم

- ۱ اما در دل خود عزیمت داشتیم که دیگر با حزن بتزد شما نیام \* زیرا اگر من  
 شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت \*  
 ۲ و همینرا نوشتم که مبادا وقتی که بیام محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشی  
 من بشوند چونکه بر همه شما اعتماد میدارم که شادئی من شادئی جمیع شما است \*  
 ۳ زیرا که از حزن و دلتنائی سخت و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید  
 ۴ بلکه تا بفهمید چه محبت بینهایتی با شما دارم \* و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون  
 ۵ نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده ننهاده باشم \* کافیت آن کسرا  
 ۶ این سیاستیکه از اکثر شما بدو رسید است \* پس برعکس شما باید او را عفو نموده  
 ۷ تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرو برد \* بنا برین بشما التماس میدارم  
 ۸ که با او محبت خود را استوار ننائید \* زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را  
 ۹ بدانم که در همه چیز مطیع میباشید \* اما هر کرا چیزی عفو ننائید من نیز میکم زیرا که

آنچه من عنو کرده ام هرگاه چیزی را عنو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده ام \*  
 ۱۱ تا شیطان بر ما برتری نباید زیرا که از مکاید او بفرار نیستیم \* اما چون به ترواس  
 ۱۲ بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه برای من درخداوند باز شد \* درروح خود  
 آرای نداشتم از آنرو که برادر خود تیطس را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیّه  
 ۱۴ آمدم \* لیکن شکر خدا را است که مارا در مسیح دائما در موکب ظفر خود میبرد و عطر  
 ۱۵ معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر میکند \* زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح  
 ۱۶ میباشم هم در ناجیان و هم در ناکان \* اما اینهارا عطر موت الی موت و آثارا  
 ۱۷ عطر حیات الی حیات و برای این امور کیست که کافی باشد \* زیرا مثل بسیاری  
 نیستیم که کلام خدا را مفتشوس سازیم بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور  
 خدا در مسیح سخن میگوئیم \*

## باب سوم

- ۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنم و آیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامحاجات
- ۲ بشما یا از شما داشته باشیم \* شما رساله ما هستید نوشته شده در دلهای ما معروف
- ۳ و خوانده شده جمیع آدمیان \* چونکه ظاهر شده اید که رساله مسیح میباشید خدمت
- کرده شده از ما و نوشته شده به برگب بلکه بروح خدای حق \* نه برالواح سنگ بلکه
- ۴ برالواح کوشنی دل \* اما بوسیله مسیح حین اعتماد بجدا داریم \* نه آنکه کافی باشیم
- ۵ که چیزی را بخود تفکر کنیم که گویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست \* که او
- مارا هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شوم نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف
- ۷ میکشد لیکن روح زنده میکند \* اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها
- نراشیده شده با جلال میبود بحدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره
- ۸ کنند بسبب جلال چهره او که فانی بود \* چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
- ۹ نخواهد بود \* زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتیر خدمت
- ۱۰ عدالت در جلال خواهد افزود \* زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین
- ۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فانی \* زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
- ۱۲ هرآینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود \* پس چون چنین امید داریم
- ۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم \* و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی

۱۴ اسرائیل غام شدن این فانی را نظر نکنند \* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب درخواندن عهد عتیق باقیست و کشف نشد است زیرا که فقط ۱۵ در مسیح باطل می‌کرد \* بلکه تا امروز وقتی که موسی را می‌خوانند نقاب بردل ایشان ۱۶ برقرار میماند \* لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود \* ۱۷ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است آنجا آزادی است \* لیکن ۱۸ همه ما چون با حیره بینقاب جلال خداوند را درآینه مینگریم از جلال تا جلال جهان صورت متبدل میشویم چنانکه از خداوند که روح است \*

### باب چهارم

- ۱ بنابراین چون این خدمت را دارم چنانکه رحمت یافته ام خسته خاطر نمیشوم \*
- ۲ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمر رفتار نمیکنم و کلام خدا را مفشوش نمیسازم
- ۳ بلکه به اظهار راستی خود را بسیر هر کس در حضور خدا مقول میسازم \* لیکن
- ۴ اگر بشارت ما معنی است بر هالکان معنی است \* که در ایشان خدای انبجهاں فهمهای بی ایمان را کور گردانید است که ما را غلیّ بشارت جلال مسیح که
- ۵ صورت خداست ایشان را روشن سازد \* زیرا بخوشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح عیسی خداوند اما بخوشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی \* زیرا خدائیکه گفت
- ۶ تا نور از ظلمت درخشید ما هست که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
- ۷ خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشند \* لیکن این خزینه را در ظروف خاکی
- ۸ داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما \* در هر چیز رحمت کشید ولی
- ۹ در شکنجه نیستیم \* مخیر ولی مأیوس نی \* تعاقب کرده شد لیکن نه متروک \* افکند
- ۱۰ شد ولی هلاک شد نی \* پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم
- ۱۱ تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود \* زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
- ۱۲ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید \* پس موت در ما
- ۱۳ کار میکند ولی حیات در ما \* اما چون همان روح ایمان را دارم بحسب آنچه مکتوب
- است ایمان آوردم پس سخن گفتن ما نیز چون ایمان داریم از این رو سخن میگوئیم \*
- ۱۴ چون میدانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید

۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت \* زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه  
 ۱۶ بوسیله بسیاری افزوده شده است شکرگذار را برای تعجید خدا بیفزاید \* از اینجه  
 خسته خاطر نمی شوم بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی میشود لیکن باطن روز  
 ۱۷ بروز تازه می گردد \* زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ایست بار جاودانی  
 ۱۸ جلالت را برای ما زیاده و زیاده پیدا میکند \* در حالیکه ما نظر نمیکنیم بپیرزهای دینی  
 بلکه بپیرزهای ما دیدنی زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نا دیدنی جاودانی \*

### باب پنجم

۱ زیرا میدانیم که هرگاه اینخانه زمینی خیمه ما ریخته شود عمارتی از خدا داریم خانه  
 ۲ ما ساخته شده بستها و جاودانی در آسمانها \* زیرا که در این هم آه می کشم چونکه  
 ۳ مشتاق هستم که خانه خود را که از آسمانست ببوشم \* اگر فی الواقع پوشیده و نه  
 ۴ عربان یافت شوم \* از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستم کرانبار شده آه می کنیم  
 از آنچه که بخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا ببوشم تا فانی در حیات غرق شود \*  
 ۵ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را با میدهد \*  
 ۶ پس دائما خاطر جمع هستیم و میدانیم که مادامیکه در بدن متوطنیم از خداوند غریب  
 ۷ میباشیم \* (زیرا که با همان رفتار میکنیم نه بدیدار) \* پس خاطر جمع هستیم و اینرا  
 ۸ بیشتر میسندیم که از بدن غرت کنیم و بنزد خداوند متوطن شویم \* لهذا حریص  
 ۹ هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب پسندیده او باشیم \* زیرا لازمست که  
 همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه  
 ۱۱ کرده باشد چه نیک چه بد \* پس چون ترس خدا را دانسته ام مردم را دعوت  
 ۱۲ میکنم اما بخدا ظاهر شده ام و امیدوارم ب شما هم ظاهر خواهم شد \* زیرا  
 ۱۳ بار دیگر برای خود شما سفارش نمیکنم بلکه سبب افتخار درباره خود شما میدهم  
 تا شما را جوابی باشد برای آنانیکه در ظاهر نه در دل فخر میکنند \* زیرا اگر میشود  
 ۱۴ هستیم برای خداست و اگر هشیارم برای شما است \* زیرا محبت مسیح ما را فرو  
 ۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافته ام که یک نفر برای همه مرد پس همه مردند \* و برای  
 همه مرد تا آنانیکه زنده اند از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که

۱۶ برای ایشان مرد و برخاست \* بنابرین ما بعد از این همه کسرا بحسب جسم  
 نمیشناسم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم آن دیگر اورا نمیشناسم \*  
 ۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه است \* چیزهای کهنه در کنشت اینک هم  
 ۱۸ چیز تازه شده است \* و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه  
 ۱۹ داده و خدمت مصالحه را با ما سپرده است \* یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را  
 با خود مصالحه میداد و خطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را  
 ۲۰ با سرد \* پس برای مسیح ایلمی هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس  
 ۲۱ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید \* زیرا اورا که گناه شناخت  
 در راه ما گناه ساخت تا ما در روی عدالت خدا شویم \*

### باب ششم

۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدا را بیفاد نکشید \*  
 ۲ زیرا میکوید در وقت مقول ترا مستجاب فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم \*  
 ۳ اینک الحال زمان مقول است اینک آن روز نجاتست \* در هیچ چیز لغزش  
 ۴ نیدهم که مبدا خدمت ما ملاست کرده شود \* بلکه در هر امری خود را ثابت  
 ۵ میکنیم که خدام خدا هستیم \* در صبر بسیار در زحمات در حاجات در تنگها \* در  
 ۶ نازیانهها در زندانها در فتنهها در محبتها در کسوتها \* در طهارت  
 ۷ در معرفت در حلم در مهربانی در روح القدس در محبت پیرا \* در کلام حق در قوت  
 ۸ خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ \* بعزت و ذلت و بدنامی و تنگنای  
 ۹ چون کراه کنندگان و اینک راستگو هستیم \* چون بجهول و اینک معروف چون  
 ۱۰ در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده اما مقول فی \* چون  
 محزون ولی دائما شادمان چون فقیر و اینک بسیار پرا دوختند میسازم چون بیجهز اما  
 ۱۱ مالک همه چیز \* ای فریتیان دهان ما بسوی شما گشاده و دل ما وسیع  
 ۱۲ شده است \* در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید \* پس در جزای  
 ۱۳ این زیرا که پسران خود سخن میگویم شما بزرگشاده شوید \* زیرا یوغ ناموافق با  
 بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است \*



۱۵ و سحر را با بلعالم چه مناست و مؤمنرا با کافر چه نصیب است \* و هیکل خدا را  
 با بشها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حق میباشید چنانکه خدا گفت که  
 در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود  
 ۱۷ و ایشان قوم من خواهند بود \* پس خداوند میگوید از میان ایشان بیرون آئید  
 ۱۸ و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شمارا مقبول بنارم \* و شمارا پدر  
 خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود. خداوند قادر مطلق میگوید \*

### باب هفتم

- ۱ پس ای عزیزان خون این وعده را دارم خویشتن را از هر غفلت جسم و روح
- ۲ طاهر بسازم و قدوسیترا در خدا نرسی بکمال رسانم \* مارا در دلهای خود
- جا دهید. بر هیچکس ظلم نکردم و هیچکسرا فاسد نساختم و هیچکسرا مشغون ننمودم \*
- ۳ اینرا از روی مذمت نمیگویم زیرا پیش کفتم که در دل ما هستید تا در موت و حیات
- ۴ با هم باشیم \* مرا بر شما اعتماد کنی و درباره شما غر کامل است. از تسلی سپر گشته ام
- ۵ و در هر زحمتی که بر ما میآید شادای وافر میکنم \* زیرا چون همکادونه هم رسیدیم
- جسم ما آرای نیافت بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم. در ظاهر تراخا و در باطن ترسها
- ۶ بود \* لیکن خداوند که تسلی دهنده افتادگانست مارا بآمدن نیتس تسلی بخشید \*
- ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه بان تسلی نیز که او در شما یافته بود چون مارا مطلع ساخت
- از شوقی شما و بوحه کروی شما و غیرتیکه درباره من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
- ۸ کردیم \* زیرا که هر چند شمارا بان رساله همزون ساختم پشیمان نیستم اگر چه
- ۹ پشیمان هم بودم زیرا بافتم که آن رساله شمارا اگر هم بساعتی غمگین ساخت \* احوال
- شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما
- ۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی از ما بشما نرسد \* زیرا غمیکه برای خدا است
- منشاء توبه میباشد بجهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشاء موت
- ۱۱ است \* زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل
- خشم بل ترس بل اشتیاق بل غرور بل افتخار در شما پدید آورده. در هر چیز
- ۱۲ خود را ثابت کردید که در این امر مبرا هستید \* باری هرگاه شما نوشتم بجهت ان

- ۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما درباره شما در حضور خدا ظاهر شود \* و از اینجه نسل یافتیم لیکن در نسل خود شادی ما از خوشی نیطس بینهایت زیاده  
۱۴ کردید چونکه روح او از جمع شما آرامی یافته بود \* زیرا اگر درباره شما بدو غفر کردم بخیل نشدم بلکه چنانکه همه سخنانرا بشما براسی گفتیم همچنین غفر ما به نیطس  
۱۵ راست شد \* و خاطر او بسوی شما زیادتیر مایل گردید چونکه اطاعت جمیع شما را  
۱۶ بیاد میآورد که چگونه ترس و لرز او را پذیرفتید \* شادمانم که در هر چیز بر شما اعتماد دارم \*

### باب هشتم

- ۱ لیکن ای برادران شما را مطلع میسازم از فیض خدا که بکلیساهای مکادونیّه عطا شده است \* زیرا در امتحان شدید زحمت فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید  
۲ و از زیادتیی فقر ایشان دولت سخاوت ایشان افزوده شد \* زیرا که شاهد هشتم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام \* التماس بسیار نموده  
۳ این نعمت و شراکت در خدمت مقدسینرا از ما طلبیدند \* و نه چنانکه امید داشتیم بلکه اول خوبتر را بخداوند و ما بر حسب اراده خدا دادند \* و از این سبب از نیطس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد آنرا به انجام هم  
۴ برساند \* بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید در ایمان و کلام و معرفت و کمال  
۵ اجتهاد و محبتیکه با ما میدارید در این نعمت نیز یفزائید \* اینرا بطریق حکم نمیکوم بلکه بسبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شما یا زمام \* زیرا که فیض  
۶ خداوند ما عیسی مسیح را میداند که هر چند دولتند بود برای شما فقیر شد تا شما  
۷ از فقر او دولتند شوید \* و در این رای میدهم زیرا که این شما شایسته است چونکه شما در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید \*  
۸ اما اعمال عمل را به انجام رسانید تا چنانکه دلکری در اراده بود انجام عمل نیز بر حسب آنچه دارید بشود \* زیرا هرگاه دلکری باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد  
۹ نه بحسب آنچه ندارد \* و نه اینکه دیگرانرا راحت و شما را زحمت باشد بلکه بطریق  
۱۰ مساوات تا در حال زیادتیی شما برای کئی ایشان بکار آید \* و تا زیادتیی ایشان بجهت  
۱۱ کئی شما باشد و مساوات بشود \* چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتیی

- ۱۶ نداشت و آنکه اندکی جمع کرد کی نداشت \* اما شکر خدا راست که این  
 ۱۷ اجهدار را برای شما در دل تبطل نهاد \* زیرا او خواهش ما را اجابت نمود بلکه  
 ۱۸ بیشتر با اجهدار بوده به رضامندی تمام بسوی شما روانه شد \* و با وی آن برادر را  
 ۱۹ فرستادم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است \* و نه همین فقط بلکه کلیساها  
 نیز او را اختیار کردند تا در این نعمت که خدمت آنرا برای تپید خداوند و دلگرمی  
 ۲۰ شما میکنم هم سفر ما شود \* چونکه اجتناب میکنم که مبادا کسی ما را ملامت کند  
 ۲۱ درباره این سخاوتمندانه که خادمان آن هستیم \* زیرا که نه در حضور خداوند فقط بلکه  
 ۲۲ در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک میبینم \* و با ایشان برادر خود را نیز  
 فرستادم که مکرراً در امور بسیار او را با اجتهاد یافتم و الحال بسبب اعتماد کلی  
 ۲۳ که بر شما میدارد بیشتر با اجهدار است \* هرگاه درباره تبطل (سرست) او در خدمت  
 شما رفیق و همکار منست و اگر درباره برادران ما ایشان رسل کلیساها و جلال مسیح  
 ۲۴ میباشند \* پس دلیل محبت خود و فخر ما را درباره شما در حضور کلیساها بایشان  
 ظاهر نمائید \*

### باب نهم

- ۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین زیادی میباشد که شما بنویسم \* چونکه  
 دلگرمی شما را میدانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیّه فخر میکنم که ارسال  
 گذشته اهل آخائیه مستعد شدند و غیرت شما اکثر ایشان را تحریض نموده است \*  
 ۲ اما برادران را فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا  
 ۳ چنانکه گفته ام مستعد شوید \* مبادا اگر اهل مکادونیّه ما من آیند و شما را نامستعد  
 ۴ یابند نمیگویم شما بلکه ما از این اعتمادیکه بآن فخر کردم خجل شوم \* پس لازم  
 دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا  
 ۶ سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع \* اما خلاصه این است هر که با بخیلی  
 ۷ کارد با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد با برکت نیز درو کند \* اما هر کس  
 بطوریکه در دل خود اراده نموده است بکند نه بجزن و اضطراب زیرا خدا بخشنده  
 ۸ خوش را دوست میدارد \* ولی خدا قادر است که هر نعمت را برای شما بیفزاید  
 ۹ تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید \* چنانکه

۱. مکتوبست که باشید و بفقراء داد و عدالتش تا بآبد باقی میماند \* اما او که برای برزگر بذر و برای خورنده مانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
- ۱۱ و ثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد \* تا آنکه در هر حیز دولتند شد کمال
- ۱۲ متفاوترا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیله ما میاشد \* زیرا که بجا آوردن این خدمت نه فقط حاجات مقدسینرا رفع میکند بلکه سیاس خدا را نیز بسیار میافزاید \*
- ۱۳ و از دلیل این خدمت خدا را تمجید میکند بسبب اطاعت شما در اعتراف انجیل
- ۱۴ مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان \* و ایشان بسبب افزونی فیض
- ۱۵ خدائیکه بر شماست در دعای خود مشتاق شما میاشد \* خدا را برای عطای ما لاکلام او شکر باد \*

## باب دهم

- ۱ اما من خود پولس که چون در میان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتی که
- ۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم از شما بحکم و زلفت مسیح استدعا دارم \* و التماس میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکن بدان اعتمادیکه گمان میبرم که جرئت خواهم کرد با آنانیکه هستند از آنکه که ما بطریق جسم رفتار میکنیم \* زیرا هر چند در جسم
- ۴ رفتار میکنیم ولی بقانون جسی جلت نمینائیم \* زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست
- ۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه ها \* که خیالات و هر بلندپرا که خود را بخلاف معرفت خدا میافزاید بزر میافکنم و هر فکر را به اطاعت مسیح اسیر میسازیم \*
- ۶ و مستعد هستیم که از هر معصبت انتقام جوئیم وقتی که اطاعت شما کامل شود \* آبا بصورت ظاهری نظر میکنید \* اگر کسی برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است اینرا نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم \*
- ۸ زیرا هر چند زیاده هم فخر بکنم درباره اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای خرائی شما با داده است نخیل نخواهم شد \* که مبدا معلوم شود که شمارا به رساله ها
- ۱۰ میترسانم \* زیرا میکویند رساله های او کران و زور آور است لیکن حضور جسی او ضعیف و سخنش حقیر \* چنین شخص بداند که چنانکه در کلام برساله ها در غیاب
- ۱۲ هستیم همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود \* زیرا جرأت نداریم که خود را از کسانی که خوشترند مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم \* بلکه

- ایشان چون خود را با خود میبایند و خود را بخود مقابله مینمایند دانا نیستند \*
- ۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نمیکنیم بلکه بحسب اندازه آن قانونیکه خدا برای ما پیمود
- ۱۴ و آن اندازه ایست که بشما نیز میرسد \* زیرا از حد خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما
- ۱۵ نرسید باشیم چونکه در انجیل مسیح بشما هم رسیدیم \* و از اندازه خود نگزشتیم
- در محبتهای دیگران فخر نمیکنیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
- ۱۶ شما بحسب قانون خود بقاییت افزوده خواهیم شد \* تا اینکه در مکانهای دورتر از
- ۱۷ شما هم بشارت دهم و در امور مهیا شدن بقانون دیگران فخر نکنیم \* اما هر که فخر نماید
- ۱۸ بخداوند فخر نماید \* زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقول افتد بلکه آبراک خداوند مدح نماید \*

### بلب یازدهم

- ۱ کاشکه مرا در اندک جهاتی شمع شوی و شمع من هم میباشید \* زیرا که من
- بر شما غیور هستم بغیرت الهی زیرا که شما را یک شوهر نامزد ساختم تا با کوه عقیقه
- ۲ بمسج سوارم \* لیکن مترسم که چنانکه ما بر یکر خود حواریا فریفت همین خاطر
- ۳ شما هم از سادگی که در مسج است فاسد گردد \* زیرا هرگاه آنکه آمد و عظم میکرد
- به عیسی دیگر غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته
- بودید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که
- ۴ شمع میشدید \* زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم \*
- ۵ اما هر چند در کلام نیز اقی باشم لیکن در معرفت فی \* بلکه در هر امری نزد همه کس
- ۶ شما آشکار گردیدیم \* آیا گاه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
- در اینکه به انجیل خدا شما را منت بشارت دادم \* کلیساهای دیگر را غارت نموده
- ۷ اجرت گرفتم تا شما را خدمت تمام و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
- ۸ بر هیچکس بار ننهادهم \* زیرا برادرانیکه از مکادونی آمدند رفع حاجت مرا نمودند
- ۹ و در هر حیز از بار نهادهن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت \* براسنی مسج که
- ۱۰ در من است قسم که این فخر در نواحی اخائی از من گرفته نخواهد شد \* از چه سبب
- ۱۱ آیا از اینکه شما را دوست نیدارم \* خدا میداند \* لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا
- از جویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت

۱۳ شوند \* زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عداوت مکار هستند که خویشتر  
۱۴ بر رسولان مسیح مشابه میسازند \* و عجب نیست چونکه خود شیطان هم خویشتر  
۱۵ بفرشته نور مشابه میسازد \* پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتر بخدام  
۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود \* باز  
میکوم کسی مرا بفهم نماند و الا مرا چون بفهمی بپذیری تا من نیز اندکی افتخار  
۱۷ کنم \* آنچه میکوم از جانب خداوند نمیکوم بلکه از راه بفهمی در این احتمالیکه  
۱۸ فرما است \* چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینامم \*  
۱۹ زیرا چونکه خود فهم هستید بفهمانرا بخوشی متحمل میباشید \* زیرا تحمل میشود  
۲۰ هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فروخورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا  
۲۱ کسی خود را بلند سازد یا کسی شمارا بر رخسار طایفه زند \* از روی استخفار میکوم  
که گویا ما ضعیف بوده ایم اما در هر چیزیکه کسی جرأت دارد از راه بفهمی میکوم  
۲۲ من نیز جرأت دارم \* آیا عراقی هستید من نیز هستم اسرائیلی هستید من نیز هستم  
۲۳ از ذریت ابراهیم هستید من نیز میباشم \* آیا خدام مسیح هستند جون دیوانه  
حرف میزنم من بیشتر هستم در محبتها افزوتر در تازیانه ها زیادتر در زندانها بیشتر  
۲۴ در مرکها مکرر \* از یهودیان پنج مرتبه از حوّل يك كم تازیانه خوردم \* سه مرتبه  
مرا چوب زدند يك دفعه سنگسار شدم سه كرت شکسته گشتی شدم شانه روزی  
۲۵ در دریا بسر بردم \* در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای دزدان در  
خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امتها در خطرهای در شهر در خطرهای در میان  
۲۶ در خطرهای در دریا در خطرهای در میان برادران کذب \* در محنت و مشقت در  
۲۷ بیخوابیها بارها در کسرتکی و تشنگی در روزه ها بارها در سرما و غربانی \* بدون آنچه علاوه  
۲۸ بر اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساها \* کیست  
۲۹ ضعیف که من ضعیف نمیشوم \* که لغزش بخورد که من نمیسوزم \* اگر فخر میباید  
۳۰ کرد از آنچه بضیع من تعلق دارد فخر میکنم \* خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که  
۳۱ تا باید متبارک است میداند که دروغ نمیکوم \* در دمشق و الی حارث پادشاه  
۳۲ شهر دمشق را برای گرفتن من محافظت مینمود \* و مرا از در پیچه در زنجی از باره  
۳۳ قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم \*

## باب دوازدهم

- ۱ لابد است که فخرکم هر چند شایسته من نیست لیکن برویاها و مکاشفات
- ۲ خداوند میگویم \* شخصی را در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این آیا در جسم
- نمیدانم و آیا بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیم روده
- ۳ شد \* و چنین شخصرا میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا
- ۴ میداند \* که بفردوس روده شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست
- ۵ بآنها تکلم کند \* از چنین شخص فخر خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
- ۶ خویش فخر نمیگویم \* زیرا اگر بخواهم فخر بکنم بیمم نباشم چونکه راست میگویم لیکن
- اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من کثی برد فوق از آنچه در من پند یا از من
- ۷ شود \* و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سرافرازی ننمام خاری در جسم
- ۸ من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمام \* و در
- ۹ باره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من بیرون رود \* مرا گفت فیض من ترا
- کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد پس بشادی بسیار از ضعفهای
- ۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود \* بنابراین از ضعفهای
- و رسوائیها و احتیاجات و زحمات و تنگیها بمخاطر مسیح شادمانم زیرا که خون نانوائم
- ۱۱ آنکاه توانا هستم \* بیفهم شمام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
- کرده باشید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هر چند هیچ
- ۱۲ هستم \* بدرستی که علامات رسول در میان شما با کمال صراحت آیات و معجزات
- ۱۳ و قوآت پدید گشت \* زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساهای قاصر
- ۱۴ بودید مگر اینکه من بر شما بار نهادم این سی انصافرا از من بجهشید \* اینک مرتبه
- سیم میباشم که نزد شما بیایم و بر شما بار بخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود
- شمارا طالبم زیرا که نمیدانم فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
- ۱۵ فرزندان \* اما من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده خواهم
- ۱۶ شد و اگر شمارا بیشتر محبت نمام آیا کمتر محبت بینم \* اما باشد من بر شما بار نهادم
- ۱۷ بلکه چون حمله کرد بودم شمارا بمر بچنگ آوردم \* آیا یکی از آنانیکه نزد شما فرستادم

- ۱۸ نفع از شما بردم \* بنیطس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم آیا نیطس از شما نفع  
 ۱۹ برد مگر يك روح و يك رَوش رفتار نمودم \* آیا بعد از این مدت کمان میکشد که  
 نزد شما حجت میآورم بحضور خدا در مسیح سخن میگویم لیکن همه چیزای عزیزان  
 ۲۰ برای بنای شما است \* زیرا میترسم که چون آم شما را نه خانکه میخواهم پیام و شما مرا  
 بیایید حنلکه نخواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصب و بهتان و تمامی و غرور  
 ۲۱ و فتنه ها باشد \* و چون باز آم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و مانم کم برای  
 بسیاری از آنانی که پیشتر گاه کردند و از ناپاکی و زنا و فحوریکه کرده بودند توبه نمودند \*

### ماب سیزدهم

- ۱ این مرتبه سم نزد شما میآم بگوایی دوسه شاهد هر سخن ثابت خواهد شد \* پیش  
 کفتم و پیش میگویم که کویا دفعه دوم حاضر بودم هر چند الان غایب هستم آنانرا  
 ۲ که قبل از این گناه کردند و همه دیگرانرا که اگر باز آم مسامحه نخواهم نمود \* چونکه  
 دلیل مسیح را که در من سخن میگوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما  
 ۳ توانا است \* زیرا هرگاه از ضعف مصلوب کشت لیکن از قوت خدا زیست میکند  
 ۴ چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با او از قوت خدا که سوی شما است زیست  
 ۵ خواهیم کرد \* خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه خود را باز یافت کنید آیا  
 خود را نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود هستید \* اما امیدوارم که خواهید  
 ۶ داشت که ما مردود نیستیم \* و از خدا مشغلت میکم که شما هیچ بدی نمیکند \* تا ظاهر  
 شود که ما مقول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هر چند ما کویا مردود باشیم \*  
 ۷ زیرا که هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی \* و شادمانم و قنیکه ما  
 ۸ نا توانیم و شما توانائید و نیز برای این دعا میکنم که شما کامل شوید \* از اضحیه اینرا  
 در غیاب مینویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سخنی نکم بحسب آن قدرتی که خداوند بجهت  
 ۹ بنا نه برای خرابی بن داده است \* خلاصه ای برادران شاد باشید \* کامل شوید  
 تسلی پذیرد \* يك رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد  
 ۱۱ بود \* یکدیگر را ببوسه مقدسانه تحت نمائید \* جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند \*  
 ۱۲ فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد آمین \*



## رساله پولس رسول بغلاطیان

### باب اول

- ۱ پولس رسول نه از جانب انسان ونه وسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای
- ۲ پدر که اورا از مردکن برخیزانید \* و همه برادرانیکه با من میباشد بکلیساهای
- ۳ غلاطیه \* فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد \*
- ۴ که خود را برای کاهان ما داد تا مارا ازین عالم حاضر شریر بحسب اراده خدا
- ۵ و پدر ما خلاصی بخشد \* که اورا تا ابد الابد جلال باد امین \* تعجب میکنم
- ۶ که بدین زودی از آن کس که شمارا بفیض مسیح خوانده است بر میکردید بسوی
- ۷ انجیلی دیگر \* که (انجیل) دیگر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
- ۸ میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند \* بلکه هرگاه ما هم یا فرشته از آسمان
- ۹ انجیلی غیر از آنکه ما بآن بشارت دادم بنما رساله آنها باد \* چنانکه پیش گفتیم
- ۱۰ الان هم باز میگویم اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد آنها باد \* آیا
- ۱۱ اعمال مردم را در رای خود میآورم یا خدا را یا رضامندی مردم را میطلبم اگر تا
- ۱۲ بحال رضامندی مردم را میخواستم غلام مسیح نمیبودم \* اما ای برادران شمارا اعلام
- ۱۳ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست \* زیرا که من آنرا
- ۱۴ از انسان نیافتم و نیاموخنم مگر بکشف عیسی مسیح \* زیرا سرگذشت سابق مرا در
- ۱۵ دین یهود شنیده اید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا می نمودم و آنرا ویران می ساختم \*
- ۱۶ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود
- ۱۷ به غایت غیور میبودم \* اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و بفیض خود
- ۱۸ مرا خواند رضا بدین داد \* که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان آنها
- ۱۹ بدو بشارت دهم در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم \* و به اورشلیم هم نزد

آنانیکه قبل از من رسول بودند نفتم بلکه بعرب شدم و باز بدمشق مراجعت کردم \* پس بعد از سه سال برای ملاقات بطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی بسر بردم \* اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم \* اما ۱۸  
 ۲۱ درباره آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیگویم \* بعد از آن بنواحي ۱۹  
 ۲۲ سوریه و قیلیقیه آمدم \* و کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند صورۀ غیر معروف ۲۰  
 ۲۳ بودم \* جز اینکه شنیدم بودند که آنکه پیشتر بر ما جفا میشد الحال بشارت میدهد ۲۱  
 ۲۴ بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت \* و خدا را در من تجید نمودند \*

## باب دوم

۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم \*  
 ۲ ولی به الهام رفتم و انجیل را که در میان آنها بدان موعظه میکنم ایشان عرضه داشتند  
 ۳ اما در خلوت معتبرین مبادا عیب بدوم یا دویک باشم \* لیکن تیطس نیز که همراه  
 ۴ من و یونانی بود مجبور نشد که مخنون شود \* و این سبب برادران گدابه بود که  
 ایشانرا خفیه در آوردند و خفیه در آمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم  
 ۵ جاسوسی کنند و تا ما را ببندگی در آورند \* که ایشانرا يك ساعت هم به اطاعت  
 ۶ در این امر تاج نشدم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند \* اما از آنانیکه معتبراند  
 که چیزی میباشد هر چه بودند مرا تلافی نیست خدا بر صورت انسان نگاه نمیکند  
 ۷ زیرا آنانیکه معتبراند بن هیچ نفع نرسایندند \* بلکه بخلاف آن چون دیدند که  
 ۸ بشارت نامخنونان بن سرده شد چنانکه بشارت مخنونان بطرس \* زیرا او که  
 ۹ برای رسالت مخنونان در بطرس عمل کرد در من هم برای انتها عمل کرد \* پس  
 چون یعقوب و کفنا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند آن فیضیرا که بن عطا شده  
 بود دیدند دست رفاقت بن و برنابا دادند تا ما بسوی آنها بروم چنانکه ایشان  
 ۱۰ بسوی مخنونان \* جز آنکه فقر را یاد بدارم و خود نیز غمخور بکردن این کار  
 ۱۱ بودم \* اما چون بطرس به آطاکیه آمد او را رو برو مخالفت نمودم زیرا که  
 ۱۲ مستوجب ملامت بود \* چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب با آنها غذا  
 مجبور و ولی چون آمدند از آنانیکه اهل ختنه بودند نرسید باز ایستاد و خوبشتر را

- ۱۴ جدا ساخت \* وسایر یهودیان هم با وی تفاق کردند مجدیکه برنا با نیز در تفاق  
 ۱۵ ایشان گرفتار شد \* ولی چون دیدم که برستی انجیل به استقامت رفتار نمیکند  
 پیش روی همه بطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق آنها و نه بطریق یهود  
 ۱۶ زیست میکنی حوشتکه آنها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند \* ما که  
 ۱۷ طبعاً یهود هستیم و نه کاهکبران از آنها \* اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال  
 شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعسی مسیح ما هم بسج عیسی ایمان  
 آوردیم تا از ایمان مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال  
 ۱۸ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد \* اما اگر خون عدالت در مسیح را  
 ۱۹ مطلقاً خود هم کاهکار یافت شویم آیا مسیح خادم کاه است \* حاشا \* زیرا اگر  
 باز ناگه آنجه را که خراب ساختیم هرآینه ثابت میکنم که خود متعدی هستم \*  
 ۲۰ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت بشریعت مرتکبم تا نسبت بخدا زیست کنم \*  
 ۲۱ با مسیح مصلوب شدهام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این \* بلکه مسیح در من  
 زندگی میکند و زندگانی که الحال در جسم میکنم به ایمان بر سر خدا میکنم که مرا  
 ۲۲ محبت نمود و خود را برای من داد \* فیض خدا را باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت  
 بشریعت میبود هرآینه مسیح عث مرد \*

### باب سوم

- ۱ ای غلاطیان بنهم کیست که شمارا افسون کرد تا راسترا اطاعت نکنید که پیش  
 ۲ حتمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مین کردید \* فقط اینرا میخواهم از شما بنهم  
 ۳ که روح را از اعمال شریعت یافتهاید یا از خیر ایمان \* آیا اینقدر بنهم هستید که  
 ۴ بروح شروع کرده آن بجهنم کامل میشوید \* آیا اینقدر زحمترا عبث کشیدید  
 ۵ اگر فی الحقیقه عث باشد \* پس آنکه روح را شما عطا میکند و قوآت در میان  
 ۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند \* چنانکه ابراهیم  
 ۷ بخدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد \* پس آگاهید که اهل ایمان  
 ۸ فرزندان ابراهیم هستند \* و کتاب چون پیش دید که خدا آنها را از ایمان عادل  
 خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع آنها از نو برکت خواهند یافت \*  
 ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند \* زیرا جمیع آنانیکه از اعمال

- شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست هر که ثابت نماید در تمام  
 ۱۱ نوشتههای کتاب شریعت تا آنها را بجا آورد \* اما واضح است که هیچ کس در حضور  
 خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود \*  
 ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست خواهد نمود \*  
 ۱۳ مسیح ما را از لعنت شریعت جدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب  
 ۱۴ است ملعونست هر که بردار آویخته شود \* تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر ما  
 ۱۵ آید و تا وعده روح را بوسیله ایمان حاصل کنیم \* ای برادران بطریق انسان سخن  
 میگویم زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار میشود هیچکس باطل نمیسازد و نمیافزاید \*  
 ۱۶ اما وعده ها به ابراهیم و بنسل او گفته شد و نمیگوید بنسلها که گویا در باره بسیاری  
 ۱۷ باشد بلکه در باره یکی و بنسل تو که مسیح است \* و مقصود اینست عهدی را که  
 از خدا بمسیح بسته شد بود شریعتی که چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد  
 ۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود \* زیرا اگر میراث از شریعت بودی  
 ۱۹ دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد \* پس شریعت  
 چیست \* برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلیکه وعده بدو  
 ۲۰ داده شد و بوسیله فرشتگان بلسط متوسطی مرتب گردید \* اما متوسط از يك  
 ۲۱ نیست اما خدا يك است \* پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست \* حاشا  
 زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هر آینه عدالت از شریعت  
 ۲۲ حاصل میشد \* بلکه کتاب همه چیز را زیر کناه بست تا وعده که از ایمان به عیسی  
 ۲۳ مسیح است ایمانداران را عطا شود \* اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته  
 ۲۴ بودیم و برای آن ایمانیکه میبایست مکشوف شود بسته شد بودیم \* پس شریعت لای  
 ۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم \* لیکن چون ایمان آمد دیگر  
 ۲۶ زیر دست لای نیستیم \* زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا  
 ۲۷ میباشید \* زیرا همه شما که در مسیح نمید یافید مسیح را در بر گرفتید \* هیچ  
 ۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه  
 ۲۹ شما در مسیح عیسی يك میباشید \* اما اگر شما از آن مسیح میباشید هر آینه نسل  
 ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید \*

### باب چهارم

- ۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هر چند مالک
- ۲ باشد \* بلکه زیر دست ناظران و وکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
- ۳ باشد \* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم \*
- ۴ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائید شد وزیر
- ۵ شریعت متولد \* تا آنآی که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسر خواندگی را
- ۶ بیابیم \* اما چونکه پسر هستید خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا
- ۷ میکند یا آبا یعنی ای پدر \* لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی
- ۸ وارث خدا نیز بوسیله مسیح \* لیکن در آن زمان خون خدا را نمیشناخید آنآنها
- ۹ که طبیعت خدايان سودند بندگی میکردید \* اما احوال که خدا را میشناسید بلکه
- خدا شما را میشناسد چگونه باز بر میکردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر
- ۱۰ میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید \* روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه
- ۱۱ میدارید \* درباره شما نرس دارم که مبدا برای شما عث رحمت کشید باشم \*
- ۱۲ ای برادران از شما استعفا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شدم \*
- ۱۳ من هیچ ظلم نکردید \* اما آنگهید که بسبب ضعف بدنی اول بشما بشارت دادم \*
- ۱۴ وان امتحان مرا که در جسم من بود خوار نشه ردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
- ۱۵ فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید \* پس گما است آن مبارك بادى شما زیرا
- ۱۶ بشما شاهدیم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون آورده بمن میدادید \* پس
- ۱۷ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شدم \* شما را بغیرت میطلبید لیکن نه
- به خیر بلکه میخواهند در را بروی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید \*
- ۱۸ لیکن بغیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
- ۱۹ باشم \* ای فرزندان من که برای شما باز درد ره دارم تا صورت مسیح در شما بسته
- ۲۰ شود \* باری خواهش میگردم که آن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل
- ۲۱ کنم زیرا که درباره شما تغییر شدم \* شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بکوئید
- ۲۲ آبا شریعترا نمیشنوید \* زیرا مکتوبست ابراهم را دو پسر بود یکی از کهنز و دیگری

- ۲۳ از آزاد \* لیکن پسر کیز بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد بر حسب وعده \*
- ۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
- ۲۵ سینا برای بندگی مزاید و آن هاجر است \* زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
- و مطابق است با اورشلیم که موجود است زیرا که با فرزندش در بندگی میباشد \*
- ۲۷ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد \* زیرا مکتوب است ای
- پادشاه که مزاید شاد باش. صدا کن و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیده زیرا که
- ۲۸ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار پشتراند \* لیکن ما ای برادران چون
- ۲۹ اصحق فرزندان وعده میباشد \* بلکه حاکم آنوقت آنکه بر حسب جسم تولد
- ۳۰ یافت بر وی که بر حسب روح بود جفا میکرد همچنین آن نیز هست \* لیکن
- کتاب چه میگوید. کیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کیز با پسر آزاد میراث
- ۳۱ نخواهد یافت \* خلاصه ای برادران فرزندان کیز نیستیم بلکه از زن آزادیم \*

### باب پنجم

- ۱ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز دریوغ بندگی
- ۲ گرفتار مشوید \* اینک من پولس بشما میگویم که اگر محزون شوید مسیح برای شما
- ۳ هیچ نفع ندارد \* بلی باز بهر کس که محزون شود شهادت میدهم که مدیون است
- ۴ که تمامی شریعت را بجا آورد \* همه شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
- ۵ و از فیض ساقط گشته اید \* زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترقب ابد عدالت
- ۶ هستیم \* و در مسیح عیسی نه خننه فایده دارد و نه نا محنتونی بلکه ایمانیکه محبت عمل
- ۷ میکند \* خوب میدویدید پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخته
- ۸ است \* این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست \* خیر ما به اندک تمار
- ۹ خیر را محقر میسازد \* من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهد
- ۱۰ داشت لیکن آنکه شما را مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت \*
- ۱۱ اما ای برادران اگر من تا بحال بخننه موعظه میگردم چرا جفا میدهم زیرا که در
- ۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد \* کاش آنانیکه شما را مضطرب میسازند
- ۱۳ خوبشتر را منقطع میساختند \* زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده اید

- اما زنهار آزادئ خودرا فرصت جسم مکردانید بلکه بمحبت یکدیگر خدمت  
 ۱۴ کنید \* زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایه خودرا  
 ۱۵ خون خویشتن محبت نما \* اما اگر هدیگررا بکرید و بخورید با حذر باشید که  
 ۱۶ مبادا از یکدیگر هلاک شوید \* اما میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسمرا  
 ۱۷ بجا نخواهید آورد \* زیرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف  
 ۱۸ جسم و این دو با یکدیگر متارعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکند \* اما اگر  
 ۱۹ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید \* و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا  
 ۲۰ و فسق و باپاکی و فجور \* و بی پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم  
 ۲۱ و تعصب و شقاق و بدعتها \* و حسد و قتل و مسنی و لهب و لعل و امثال اینها که  
 شما را خبر میدهم چنانکه فل از این دادم که کسندگان چنین کارها وارث ملکوت  
 ۲۲ خدا نمیشوند \* لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکنوی  
 ۲۳ و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است \* که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست \*  
 ۲۴ و آنانیکه از آن مسیح میباشد جسمرا با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند \*  
 ۲۵ اگر بروح زیست کنم بروح هم رفتار بکنم \* لاف زن مشوم نا یکدیگر را به خشم  
 آورم و بر یکدیگر حسد برم \*

### باب ششم

- ۱ اما ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخصرا  
 بروح نواضع اصلاح کنید و خودرا ملاحظه کن که مبادا تو نیز در غمره افتی \*  
 ۲ بارهای سنگین یکدیگررا تحمل نشوید و بدین نوع شریعت مسیحرا بجا آرید \*  
 ۳ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد \*  
 ۴ اما هرکس عمل خودرا امتحان بکند آنگاه فخر در خود بتنهائی خواهد داشت \*  
 ۵ دیگری \* زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد \* اما هر که در کلام تعلم یافته  
 ۶ باشد معلم خودرا در همه چیزهای خوب مشارک بسازد \* خودرا فریب مدهد  
 ۷ خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد هائرا درو خواهد کرد \*  
 ۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند و هر که برای روح کارد

- ۹ از روح حیات جاودانی خواهد دروید \* لیکن از نیکوکاری خسته نشوم زیرا که
- ۱۰ در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشوم \* خلاصه بقدریکه فرصت دارم
- ۱۱ با جمیع مردم احسان بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان \* ملاحظه کنید
- ۱۲ چه حروف جلی بدست خود بشما نوشتم \* آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم
- نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب
- ۱۳ مسیح جفا نمایند \* زیرا ایشان نیز که مختون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
- ۱۴ بلکه میخواهند شما مختون شوید تا درجسم شما فخر کنند \* لیکن حاشا از من که فخر
- کم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد
- ۱۵ و من برای دنیا \* زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیز است و نه نا مختونی بلکه
- ۱۶ خلقت تازه \* و آنانیکه بدین قانون رفتار میکند سلامتی و رحمت برایشان باد
- ۱۷ و بر اسرائیل خدا \* بعد از این هیچکس مرا رحمت نرساند زیرا که من در بدن خود
- ۱۸ داغهای خداوند عیسی را دارم \* فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای
- برادران آمین \*



## رساله پولس رسول به افسسیان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح بمقتسینیکه در افسس میباشد و ایمانداران
- ۲ در مسیح عیسی \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما
- ۳ باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت بهر
- ۴ برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح \* چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او
- ۵ برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بهیبت باشیم \* که ما را از قبل تعیین نمود
- تا او را پسر خواند شوم بواسطت عیسی مسیح بر حسب خوشنودی اراده خود \*
- ۶ برای ستایش جلال فیض خود که ما را بآن مستفیض کردانید در آن حبیب \* که
- در وی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته‌ام \*
- ۸ که آنرا با بفرآوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت \* چونکه سر اراده خود را
- ۱۰ با شاسانید بر حسب خوشنودی خود که در خود عزم نموده بود \* برای انتظام
- کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح جمع
- ۱۱ کند یعنی در او \* که ما نیز در وی میراث او شدیم چنانکه پیش معین کشیم
- ۱۲ بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود میکند \* تا از ما که اول
- ۱۳ امیدوار مسیح میبودم جلال او ستوده شود \* و در وی شما نیز چون کلام راستی
- یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در وی چون ایمان آوردید از روح قدوس
- ۱۴ و عن محنوم شدید \* که بهمانه میراث ما است برای فدای آن وَاَلَكِ خاص
- ۱۵ او تا جلال او ستوده شود \* بنابراین من نیز چون خیر ایمان شما را در عیسی
- ۱۶ خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم \* باز نمایم از شکر نمودن برای شما
- ۱۷ و از یاد آوردن شما در دعاهای خود \* تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

- ۱۸ ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود بشما عطا فرماید \* تا چنان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت  
۱۹ جلال میراث او در مقدسین \* وجه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت  
۲۰ با مؤمنین بر حسب عمل توانائی قوت او \* که در مسیح عمل کرد چون او را  
۲۱ از مردگان برخیزانید و بدست راست خود در جایهای آسمانی شاید \* بالاتر از هر  
ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه خوانند میشود نه در این عالم فقط  
۲۲ بلکه در عالم آینه نیز \* و همه چیز را زیر پای او نهاد و او را سر همه چیز بکلیسا  
۲۳ داد \* که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه بر میسازد \*

### باب دوم

- ۱ و شما را که در خطایا و کاهان مرده بودید زنده گردانید \* که در آنها قتل رفتار میکردید بر حسب دوره انجمنان برفوق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه احوال  
۲ در فرزندان معصیت عمل میکند \* که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قتل از این زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل میآوردیم  
۳ و طبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیگران \* لیکن خدا که در رحمت دولت و ولادت  
۴ است از حیثیت محبت عظیم خود که ما ما نمود \* ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با  
۵ مسیح زنده گردانید زیرا که محض فیض نجات یافته اید \* و ما او برخیزانید و در جایهای  
۶ آسمانی در مسیح عیسی نشانید \* تا در عالمهای آینه دولت بینهایت فیض خود را  
۷ بملطیکه بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد \* زیرا که محض فیض نجات یافته اید  
۸ بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست \* و نه از اعمال تا هیچکس  
۹ فخر نکند \* زیرا که صنعت او هستیم آفرید شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو  
۱۰ که خدا قتل میآورد تا در آنها سلوک نمائیم \* لهذا بیاد آورید که شما در زمان سلف  
(ای امتهای در جسم که آنانیکه به اهل ختنه نامید میشوند اما ختنه ایشان در جسم  
۱۱ و ساخته شده بدست است شما را نا محزون بخوانند) \* که شما در آن زمان از مسیح  
جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل اجنبی و از عهدهای و عهد پیکانه و بی امید و بی  
۱۲ خدا در دنیا بودید \* لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید

- ۱۴ بخون مسیح نزدیک شده اید \* زیرا که او سلامتی ما است که هر دورا يك گردانید  
 ۱۵ و دیوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت \* و عداوت یعنی شریعت احکام را  
 که در فرائض بود بجم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو يك انسان  
 ۱۶ جدید در خود بیافریند \* و تا هر دورا در يك جسد با خدا مصالحه دهد بواسطت  
 ۱۷ صلیب خود که بر آن عداوت را کشت \* و آمد بشارت مصالحه را رسانید بشما که دور  
 ۱۸ بودید و مصالحه را با آنیکه نزدیک بودند \* زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر  
 ۱۹ در يك روح دخول داریم \* پس از این ببعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هوطن  
 ۲۰ مقتسین هستید و از اهل خانه خدا \* و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده اید که  
 ۲۱ خود عیسی مسیح سنگ زاویه است \* که در وی تمامی عمارت ما مرتب شده بهیكل  
 ۲۲ مقدس درخداوند نمو میکند \* و در وی شما نیز با هم بنا کرده میشوید تا در روح  
 مسکن خدا شوید \*

### باب سوم

- ۱ از این سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امتها \* اگر شنید  
 ۲ باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما بن عطا شده است \* که این سر از راه کشف  
 ۴ بر من اعلام شد چنانکه مختصراً پیش بگویم \* و از مطالعه آن میتوانید ادراك مرا  
 ۵ در سر مسیح بنهید \* که آن در قرنهاي گذشته بنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه  
 ۶ الحال بر رسولان مقدس و انبیای او بروح مکشوف گشته است \* که امتها در میراث  
 ۷ و در بدن و در بهر و عت او در مسیح بواسطت انجیل شریک هستند \* که خادم  
 آن شدم بحسب عطای فیض خدا که بر حسب عمل قوت او بن داده شده است \*  
 ۸ یعنی بن که کمتر از کترین همه مقدسین این فیض عطا شد که در میان امتها بدولت  
 ۹ بقیاس مسیح بشارت دهم \* و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سربکه  
 ۱۰ از بنای عالمها مستور بود در خدايک که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید \* تا آنکه  
 الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جاهای آسمانی حکمت کوناگون خدا بوسیله  
 ۱۱ کلیسا معلوم شود \* بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود \* که  
 ۱۲ در وی جسارت و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی \* لهذا استدعا داریم که  
 ۱۴ از زحمات من بجهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است \* از این سبب

۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر \* که از او هر خانواده در آسمان و بر زمین مسیّ میشود \*  
 ۱۶ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او  
 ۱۷ بقوّت زور آور شوید \* تا مسیح بواسطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود \* و در  
 ۱۸ محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابد که ما تمامی مقدّسین ادراک کنید که  
 ۱۹ عرض و طول و عمق و بلندی چیست \* و عارف شوید بعبت مسیح که فوق از معرفت  
 ۲۰ است تا بر شوید تا تمامی پرئی خدا \* احوال او را که قادر است که مکتد بینهایت  
 ۲۱ زیادترا ز آنچه بخواهم با فکر کنم بحسب آن قوتیکه در ما عمل میکند \* مرا و را  
 در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قربها تا ابد آباد جلال باد آمین \*

## باب چهارم

۱ لهذا من که در خداوند اسیر میباشم از شما استدعا دارم که بشایستگی آن دعوتیکه  
 ۲ بآن خوانده شده اید رفتار کنید \* با کمال فروتنی و تواضع و حلم و تحمل یکدیگر  
 ۳ در محبت باشید \* و سعی کنید که یکانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید \*  
 ۴ يك جسد هست و يك روح چنانکه نیز دعوت شده اید در يك امید دعوت  
 ۵ خویش \* يك خداوند يك ایمان يك تعبد \* يك خدا و پدر همه که فوق همه  
 ۶ و در میان همه و در همه شما است \* لیکن هر یکی از ما را فیض بخشید شد بحسب  
 ۷ اندازه بخشش مسیح \* بنابراین میگوید چون او به اعلیٰ علّیین صعود نمود اسیر را  
 ۸ به اسیری برد و بخششها ب مردم داد \* اما این صعود نمود چیست جز اینکه اول  
 ۹ نزول هم کرد به اسفل زمین \* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر  
 ۱۰ از جمیع افلاک تا همه چیزها را بپُر کند \* و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا  
 ۱۱ و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلّمان را \* برای تکمیل مقدّسین برای کار خدمت  
 ۱۲ برای بنای جسد مسیح \* تا همه یکانگی ایمان و معرفت تا همه پسر خدا و به انسان  
 ۱۳ کامل به اندازه قامت پرئی مسیح برسیم \* تا بعد از این اطفال متموّج و روانه شده  
 ۱۴ از یاد هر تعلیم نباشیم از دغا بازی مردمان در حله اندیشی برای مکرهای کمرای \*  
 ۱۵ بلکه در محبت پیروئی راستی نموده در هر چیز ترقی نمائیم در او که سر است یعنی  
 ۱۶ مسیح \* که از او تمام بدن مرکب و مرتّب گشته بدد هر مفصلی و بر حسب عمل

- ۱۷ به اندازه هر عضوی بدنرا نمو میدهد برای بنای خوشتن در محبت \* پس اینرا میگویم و در خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار ننمایید چنانکه آنها در بطالت
- ۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند \* که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم
- ۱۹ بسبب جهالتیکه بجهت سخت دلی ایشان در ایشانست \* که بی فکر شده خود را بنحور
- ۲۰ تسلیم کرده اند تا هر قسم نا پاکیرا بحرص بعمل آورند \* لیکن شما مسجرا باینطور
- ۲۱ نیاموخته اید \* هرگاه او را شنید اید و در او تعلم یافته اید بهیچیکه راستی در عیسی
- ۲۲ است \* تا آنکه شما از جهت رفتار کنستنه خود انسانیت بگهرا که از شهوات
- ۲۳ فریفته فاسد میگرد از خود بیرون کنید \* و بروج ذهن خود تازه شوید \*
- ۲۴ و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قنوسیت حقیقی آفریده شده است
- ۲۵ بشوید \* لهذا دروغ را ترک کرده هر کس با همسایه خود راست بگوید زیرا که ما
- ۲۶ اعضای یکدیگریم \* خشم گیرید و کلاه مورزیده خورشید بر غیظ شما غروب نکند \*
- ۲۷ ابلیس را محال دهید \* دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
- ۲۸ کرده زحمت بکند تا بتواند نیازمند را چیزی دهد \* هیچ سخن بد از دهان
- ۲۹ شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای نا نیکو باشد تا نشوند کائرا
- ۳۰ فیض رساند \* و روح قدوس خدا را که باو تا روز رستگاری محنوم شده اید
- ۳۱ محزون مسازید \* و هر قسم تلقی و غیظ و خشم و فریاد و بیگونی و خائنا از خود
- ۳۲ دور کنید \* و با یکدیگر مهربان باشید و رحم و مهربانرا عفو نمائید چنانکه خدا
- در مسج شما را هم آمرزیده است \*

### باب پنجم

- ۱ پس چون فرزندان عزیز بخدا اقتدا کنید \* و در محبت رفتار نمائید چنانکه مسج
- ۲ هم ما را محبت نمود و خوشتنرا برای ما بخدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی
- ۳ گذرانید \* اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه
- ۴ مقدسین را میشاید \* و نه قحاحت و بیهوده کوئی و حرب زبانی که اینها شایسته
- ۵ بیست بلکه شکر گذاری \* زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع
- ۶ که بت پرست باشد مهربانی در ملکوت مسج و خدا ندارد \* هیچکس شما را به سخنان

باطل فریب بدهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا بر اینای معصیت نازل میشود \*

۷ پس با ایشان شریک باشید \* زیرا که پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند

۸ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید \* زیرا که میوه نور در کمال نیکویی

۹ و عدالت و راستی است \* و تحقیق نمائید که پسندیده خداوند چیست \* و در

۱۱ اعمال بی اثر ظلمت شریک میباشید بلکه آنها را مذمت کنید \* زیرا کارهاییکه ایشان

۱۲ در خفا میکنند حتی ذکر آنها هم قبیح است \* لیکن هر چیزی که مذمت شود از نور

۱۴ ظاهر میگردد زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است \* بنابراین میگوید ای نو که

۱۵ خوابیده پیدار شده از مردکان برخیز تا مسیح بر تو درخشد \* پس با خبر باشید که

۱۶ چگونه بدقت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان \* و وقت را دریابید

۱۷ زیرا اینروزها شیرین است \* از اینجهت بنهم میباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند

۱۸ چیست \* و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه از روح پر شوید \* و با

۱۹ یکدیگر بر زمین و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود

۲۰ بخداوند بسزائید و ترنم نمائید \* و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را بنام خداوند ما

۲۱ عیسی مسیح شکر کنید \* همدیگر در خدائری اطاعت کنید \* ای زنان شوهران

۲۲ خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را \* زیرا که شوهر سر زن است چنانکه

۲۴ مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدنست \* لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح

۲۵ است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری مانند \* ای شوهران زنان

خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتر را برای آن داد \*

۲۷ تا آنها بفضل آب بوسیله کلام طاهر ساخته تقدیس نماید \* تا کلیسای مجید را

باز خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا

۲۸ مقدس و بیعیب باشد \* به همین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود

۲۹ محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتر را محبت مینماید \* زیرا

همچنین هر که جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنها را تربیت و نوازش میکند

۳۰ چنانکه خداوند نیز کلیسا را \* زانرو که اعضای بدن وی میباشیم از جسم و از

۳۱ استخوانهای او \* از اینجاست که مرد پدر و مادر را کرده با زوجه خویش

۳۲ خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود \* این سر عظیم است لیکن من

۲۳ درباره مسیح و کلیسا سخن میگویم \* خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود \*

### باب ششم

- ۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید زیرا که این انصاف
- ۲ است \* پدر و مادر خود را احترام نمائید که این حکم اول با وعده است \* تا ترا
- ۴ عاقبت باشد و عذر دراز بر زمین کنی \* وای پدران فرزندان خود را بخدمت میاورید
- ۵ بلکه ایشانرا بتأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید \* ای غلامان آقایان بترئی
- ۶ خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید \* نه بخدمت حضور
- مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل بعمل
- ۷ میآورند \* و نه بترس خالص خداوند را بترس میکنند نه انسانرا \* و میدانند هر
- ۸ کس که عمل نکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام و خواه
- ۹ آزاد \* وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید و از تهدید کردن احتراز
- کنید چونکه میدانید که خود شما را هم آقائی هست در آسمان و او را نظر بظاهر
- ۱۰ نیست \* خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانائی قوت او زور آور
- ۱۱ شوید \* اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید \*
- ۱۲ زیرا که مارا گشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان
- ۱۳ داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی \* لهذا
- اسلحه نام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بجا
- ۱۴ آورده بایستید \* پس کمر خود را برآستی بسته و جوشن عدالت را دربر کرده
- ۱۵ بایستید \* و نعلین استعداد انجیل سلامت را در پا کنید \* و بر روی این همه سر
- ۱۶ ایمان را بکشید که بآن توانید تمامی نبرهای آتشین شریر را خاموش کنید \* و خود
- ۱۸ نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید \* و با دعا و التماس تمام در هر وقت
- در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مفسدین بیدار
- ۱۹ باشید \* و برای من نیز تا کلام من عطا شود تا با کشادگی زبان سر انجیل را
- ۲۰ بدلیری اعلام تمام \* که برای آن در زنجیرها الجیکری میگویم تا در آن بدلیری

۲۱ سخن گویم بطوریکه میباید گفت \* اما تا شما هم از احوال من و از آنچه می‌کنم مطلع شوید نیکی‌کن که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است شما را از هر چیز ۲۲ خواهد آگاهانید \* که او را بجهت همین بزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید ۲۳ و او دل‌های شما را تسلی بخشد \* برادران را سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر ۲۴ و عیسی مسیح خداوند باد \* ما همه کسانی که بمسح عیسی خداوند محبت در پی فسادى دارند فیض ماد امین \*



## رساله پولس رسول بفیلیپیان

### باب اول

- ۱ پولس ونیموناؤس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدسین در مسیح عیسی که
- ۲ در فیلی میباشند با اُسْتَفان و شَمَاسان \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
- ۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد \* در تمامی یادکاری شما خدای خود را شکر
- ۴ میکنارم \* و هوسته در هر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم \* بسبب
- ۵ مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا بحال \* چونکه ما این اعتماد داریم که او که
- ۶ عمل نیکورا در شما شروع کرد آرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید \*
- ۷ چنانکه مرا سزاوار است که در باره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما را در دل خود
- ۸ میدارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این
- ۹ نعمت هستید \* زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احضای عیسی مسیح
- ۱۰ مشتاق همه شما هستم \* و برای این دعا میکنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم
- ۱۱ بسیار افزونتر شود \* تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی غش و پلغزش
- ۱۲ باشید \* و هر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای نجات و احد
- ۱۳ خداست \* اما ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت برعکس
- ۱۴ بترقی انجیل انجامید \* بحدی که زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
- ۱۵ خاص و بهمه دیگران \* و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
- ۱۶ هم رسانید بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بیترس بگویند \* اما بعضی از حسد
- ۱۷ و نزاع بمسح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی \* اما آنان از تعصب نه
- از اخلاص بمسح اعلام میکنند و گمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند \*
- ۱۸ ولی اینان از راه محبت چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شمام \*

۱۸ پس چه • جز اینکه هر صورت خواه بهانه و خواه برستی بمسح موعظه میشود و از  
 ۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد\* زیرا میدانم که نجات من خواهد انجامید  
 ۲۰ بوسیله دعای شما و تأیید روح عیسی مسیح\* بر حسب انتظار و امید من که در هیچ  
 چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در کمال دلیری چنانکه همیشه اکنون نیز مسیح در بدن  
 ۲۱ من جلال خواهد یافت خواه در حیات و خواه در موت\* زیرا که مرا زیستن  
 ۲۲ مسیح است و مردن نفع\* ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس  
 ۲۳ نیدانم کدامرا اختیار کنم\* زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش  
 ۲۴ دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است\* لیکن در جسم ماندن  
 ۲۵ برای شما لازمتر است\* و چون این اعتماد را دارم میدانم که خواهم ماند و نزد همه  
 ۲۶ شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما\* تا غرض شما در مسیح عیسی در من  
 ۲۷ افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما\* باری بطور شایسته انجیل مسیح  
 رفتار نمائید تا خواه آمم و شمارا بینم و خواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که یک  
 ۲۸ روح برقرار اید و یک نفس برای ایمان انجیل بجاهد میکنید\* و در هیچ امری  
 از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است اما شمارا دلیل  
 ۲۹ نجات و این از خداست\* زیرا که شما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن  
 با و بلکه زحمت کشیدن هم برای او و شمارا همان بجاهد است که در من دیدید  
 و اکنون هم میشوند که در من است\*

### باب دوم

۱ بنابراین اگر نصیحتی در مسیح یا تسلی محبت یا شراکت در روح یا شفقت و رحمت  
 ۲ هست\* پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم يك فكر کنید و همان محبت نموده  
 ۳ يك دل بشوید و يك فكر داشته باشید\* و هیچ چیزی را از راه تعصب و عجب  
 ۴ نمکنید بلکه با فروتنی دیگرانرا از خود بهتر بدانید\* و هر يك از شما ملاحظه  
 ۵ کارهای خود را نکند بلکه هر کدام کارهای دیگرانرا نیز\* پس همین فکر در شما  
 ۶ باشد که در مسیح عیسی نیز بود\* که چون در صورت خدا بود با خدا برابر  
 ۷ بودنرا غنیمت نشد\* لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در

- ۸ شبا هت مردمان شد \* وجون در شکل انسان یافت شد خویشترا فروتن ساخت
- ۹ و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید \* از ایغیه خدا نیز اورا بغایت سرافراز
- ۱۰ نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید \* تا بنام عیسی هر زانوئی
- ۱۱ از آنجه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود \* و هر زبانی اقرار کند که
- ۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای نجید خدای پدر \* پس ای عزیزان من چنانکه
- همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن و فتیکه غایب
- ۱۳ نجات خود را بترس و لرز بعمل آورید \* زیرا خداست که در شما بر حسب
- ۱۴ رضامندی خود م اراده و م فعل را بعمل ایجاد میکند \* و هر کار را بدون همه
- ۱۵ و مجادله بکنید \* تا یعیب و سادۀ دل و فرزندان خدا بسلامت باشید در میان
- ۱۶ قومی کج رو و کردنکش که در آن میان خون نیرها در جهان میدرخشید \* و کلام
- حیات را بر میافرازید بجهت فخر من در روز مسیح تا آنکه عت ندوید و عبت زحمت
- ۱۷ نکنید باشم \* بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
- ۱۸ و با همه شما شادی میکنم \* و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید \*
- ۱۹ و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاوس را بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
- ۲۰ از احوال شما مطلع شد تازه روح کردم \* زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که
- ۲۱ به اخلاص درباره شما اندیشد \* زانرو که همه نفع خود را میطلند نه امور عیسی
- ۲۲ مسیح را \* اما دلیل اورا میدانید زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند او با من
- ۲۳ برای انجیل خدمت کرده است \* پس امیدوارم که چون دینم کار من چه
- ۲۴ طور میشود اورا بیدرتک بفرستم \* اما در خداوند اعتماد دارم که خود م
- ۲۵ بزودی بیام \* ولی لازم دانستم که آنقرودش را بسوی شما روانه نمایم که مرا
- ۲۶ برادر و همکار و همبک میباشد اما شما را رسول و خادم حاجت من \* زیرا که
- مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنید بودید که او بیمار شد بود \*
- ۲۷ و فی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه براو
- ۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غی برغم نباشد \* پس بسی بیشتر اورا روانه
- ۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود \* پس اورا در خداوند
- ۳۰ با کمال خوشی بپذیرید و چنین کسانی محترم بدارید \* زیرا در کار مسیح مشرف

برموت شد و جان خود را بخطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من بکمال رساند \*

### باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش مانید همان مطالب را بشما نوشتن
- ۲ بر من سنگین نیست و ایمنی شما است \* ازسکها با حذر باشید از عاملان شریر
- ۳ احراز نمائید از مقطوعان ببرهیزید \* زیرا محضونان ما هستیم که خدا را در روح
- ۴ عبادت میکنیم و مسیح عیسی فخر میکنیم و بر جسم اعتماد نداریم \* هر چند مرا در جسم نیز اعتماد است اگر کسی دیگر کمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر \*
- ۵ روز هشتم محضون شد و از قبیله اسرائیل از سبط بنیامین عبرانی از عرابیان از جهة
- ۶ شریعت فریسی \* از جهة غیرت جفا کنند بر کلیسا از جهة عدالت شریعتی یعصیب \*
- ۷ اما آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم \* بلکه همه چیز را نیز بسبب
- ۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را
- ۹ زیان کردم و فضلش شمردم تا مسیح را دریابم \* و در وی یافت شوم به با عدالت خود که از شریعت است بلکه ما آن که بوسیله ایمان مسیح میتود یعنی عدالتیکه
- ۱۰ از خدا بر ایمان است \* و تا او را وقوت قیامت و پرا و شرآکت در رنجهای و پرا
- ۱۱ نشانم و با موت او مشابه کردم \* مگر بهر وجه بقیامت از مردگان برسم \*
- ۱۲ نه اینکه تا بحال بمحک آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی دری آن میکوشم
- ۱۳ بلکه شاید آرا بدست آورم که برای آن مسیح بهر مرا بدست آورد \* ای برادران کمان نمیرم که من بدست آورده ام لیکن يك چیز میگویم که آنچه در عقب است
- ۱۴ فراموش کرده و سوی آنچه در پیش است خوشتر کنینک \* دری مقصد میکوشم
- ۱۵ بجهة انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است \* پس جمیع ما که کامل
- هستم این فکر داشته باشیم و اگر فی الجملة فکر دیگر دارید خدا اینرا هم بر شما کشف
- ۱۶ خواهد فرمود \* اما مهر مقامیکه رسیدیم بهمان قانون رفتار باید کرد \*
- ۱۷ ای برادران با هم بن اقتدا نمائید و ملاحظه کنید آثار را که بحسب نمونه که در ما
- ۱۸ دارید رفتار میکنند \* زیرا که بسیاری رفتار می نمایند که ذکر ایشان را بارها برای
- ۱۹ شما کرده ام و حال نیز با کریم میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند \* که انجام

ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان  
 ۲۰ و چیزهای دنیوی را اندیشه میکند \* اما وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات  
 ۲۱ دهند یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار میکشیم \* که شکل جسد ذلیل ما را  
 ندیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصور شود بر حسب عمل قوت  
 خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند \*

### باب چهارم

- ۱ بنا برین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من بهیمنطور
- ۲ در خداوند استوار باشید ای عزیزان \* از آفودیه استدعا دارم و بستیچی النماس
- ۳ دارم که در خداوند يك رای باشد \* و از تو نیز ای همظار خالص خواهش
- میکم که ایشانرا امداد کنی زیرا در جهاد انجیل ما من شريك میبودند با اَلْکَلِیْمَتُنْ
- ۴ نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیاتست \* در خداوند دائماً شاد
- ۵ باشید و ما را میگویم شاد باشید \* اعتدال شما بر جمع مردم معروف بشود. خداوند
- ۶ نزد يك است \* برای هیچ چیز اندیشه مکید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با
- ۷ شکر گذاری مسئولات خود را بخدا عرض کنید \* و سلامتی خدا که فوق از تمامی
- ۸ عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت \* خلاصه
- ای برادران هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاك و هر
- چه جمیل و هر چه يك نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها
- ۹ تفکر کنید \* و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنید و دیدید آنها را بهمل آرید
- ۱۰ و خدای سلامتی با شما خواهد بود \* و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان
- آخر فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید لیکن فرصت نداشتید \*
- ۱۱ نه آنکه دربارهٔ احتیاج سخن میگویم زیرا که آموخه ام که در هر حالتیکه باشم قناعت
- ۱۲ کنم \* و لذت را میدانم و دولتندیرا هم میدانم در هر صورت و در همه چیز سیری
- ۱۳ و کرسنکی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام \* قوت هر چیز را دارم در مسیح که
- ۱۴ مرا نفیوت میبخشد \* لیکن نیکوئی کردید که در ننگی من شريك شدید \* اما ای
- ۱۵ فیلیپان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونه روانه شدم هیچ

- ۱۶ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس \* زیرا که در  
 ۱۷ تَسْأَلُونِکِیِ هَمْ بِکِ دُو دفعه برای احتیاج من فرستادید \* نه آنکه طالب بخشش  
 ۱۸ باشم بلکه طالب غمّی هستم که بحساب شما بیفزاید \* ولی همه چیز بلکه بیشتر  
 از کفایت دارم. پُر کشته ام چونکه هدایای شما را از اَپَرُوْدِئِس یا تهام که عطر  
 ۱۹ خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست \* اما خدای من همه احتیاجات شما را  
 ۲۰ بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود \* و خدا و پدر  
 ۲۱ ما را تا ابد الابد جلال باد آمین \* هر مقدّس را در مسیح عیسی سلام برسانید  
 ۲۲ و برادرانیکه با من میباشند بشما سلام میفرستند \* جمیع مقدّسان بشما سلام میفرستند  
 ۲۳ علی الخصوص آنانیکه از اهل خانه قبصر هستند \* فیض خداوند ما عیسی مسیح  
 با جمیع شما باد آمین \*

## رساله پولس رسول به گولسیان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیموتاوس برادر \* بمقتسان درگولتی و برادران امین در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۲ بر شما باد \* خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنم و پیوسته برای
- ۳ شما دعا میناثم \* چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی که ما جمیع مقتسان
- ۴ میناثید تنیدیم \* بسبب امیدیکه بجهت شما در آسمان گذاشته شد است که خبر آنرا
- ۵ در کلام راستی انجیل سابقا شنیدید \* که شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز
- ۶ و موهو میآورد و غو میکند چنانکه در میان شما نیز از روزیکه آنرا شنیدید و فیض خدا را
- ۷ در راستی دانسته اید \* چنانکه از ایفراس تعلیم یافتید که محبت عزیز ما و خادم
- ۸ امین مسیح برای شما است \* و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خرداد \*
- ۹ و از آن جهت ما نیز از روزیکه اینرا شنیدیم باز نیازیم از دعا کردن برای شما و مسألت
- ۱۰ نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی بر شوید \* تا شما
- ۱۱ بطریق شایسته خداوند بکمال رضامندی رفتار ناثید و در هر عمل نیکو بار آورید
- ۱۲ و معرفت کامل خدا نمو کنید \* و به اندازه توانائی جلال او بقوت تمام زور آور
- ۱۳ شوید تا صبر کامل و محبت را با شادمانی داشته باشید \* و پدر را شکر گذارید که
- ۱۴ ما را لایق جهنم میراث مقدسان در نور گردانید است \* و ما را از قدرت ظلمت
- ۱۵ کاهان خویشرا یافته ایم \* و او صورت خطای ما دین است نخستزاده تمامی
- ۱۶ آفریدگان \* زیرا که در او همه چیز آفرید شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است
- از چیزهای دیدنی و نا دیدنی و غنما و سلطنتها و ریاسات و قوای همه بوسیله او

- ۱۷ و برای او آفریده شد \* و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد \* و او  
 ۱۸ بدن یعنی کلیسارا سراسر است زیرا که او ابتداء است و نخستزاده از مردگان تا در همه  
 ۱۹ چیز او مقدم شود \* زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود \*  
 ۲۰ و اینکه بواسطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی  
 سلامت را پدید آورده بلی بوسیله او خواه آنچه هر زمین و خواه آنچه در آسمان است \*  
 ۲۱ و شمارا که سابقاً ازین دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل  
 ۲۲ مصالحه داده است \* در بدن بشری خود بوسیله موت تا شمارا در حضور خود  
 ۲۳ مقدس و بهیچ و بیملات حاضر سازد \* شرطیکه در ایمان بنیاد نهاده و قیام  
 بمانید و جیش غرورید ارا مید انجیل که در آن تعلیم یافته اید و بتعالی خلقت زیر  
 ۲۴ آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن شده ام \* الان از زحمتهای خود  
 در راه شما شادی میکنم و قصهای زحمات مسیحا در بدن خود بکمال مهربانم برای  
 ۲۵ بدن او که کلیسا است \* که من خادم آن گشته ام بر حسب نظارت خدا که بمن  
 ۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدا را بکمال رسانم \* یعنی آنسوی که از دهرها و قرنهای  
 ۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدسان او مکشوف گردید \* که خدا اراده نمود  
 تا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان آنها که آن مسیح در شما و اید  
 ۲۸ جلال است \* و ما او را اعلان مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه میکنم و هر  
 ۲۹ کس را بر حکمت تعلیم میدهم تا هر کس را کمال در مسیح عیسی حاضر سازم \* و برای  
 این نیز محنت میکنم و مجاهد مینامم بحسب عمل او که در من بقوت عمل میکند \*

### باب دوم

- ۱ زیرا میخواهم شما آسکاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل  
 ۲ لاودیکه و آنانیکه صورت مرا در جسم بدیده اند \* تا دلای ایشان نسلی باید و ایشان  
 ۳ در محبت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام و معرفت سر خدا برسند \* یعنی سر مسیح  
 ۴ که در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی است \* اما اینرا میگویم تا هیچکس شمارا  
 ۵ بهمنان دلاویز اغوا نکند \* زیرا که هر چند در جسم غایب لیکن در روح با شما بوده  
 ۶ شادی میکنم و نظم و استقامت ایمان را در مسیح نظاوم میکنم \* پس چنانکه مسیح عیسی



- ۷ خداوند را پذیرفتید در وی رفتار ننماید \* که در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان
- ۸ راسخ گشته اید بطوریکه تعلیم یافته اید و در آن شکر گذاری بسیار مینمایید \* با خیر باشید که کسی شمارا نرmaid بفلسفه و مکر باطل برحسب تقلید مردم و برحسب اصول
- ۹ دنیوی به برحسب مسیح \* که در وی از همه جسم نمائی رؤی الوهیت ساکن است \*
- ۱۰ و شما در وی تکمیل شده اید که سر نمائی ریاست و قدرتست \* و در وی محتون شده اید بختمه ما ساخته بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیله اختان
- ۱۲ مسیح \* و با وی در تبعید مدفون گشتید که در آن هم برخیزاید شدید به ایمان بر عمل
- ۱۳ خدا که او را از مردگان برخیزاید \* و شما را که در خطایا و نامحتوی جسم خود مرده بودید با او زنده کرداید چونکه همه خطایای شمارا آمرزید \* و آن دستخطی را که
- ضد ما و متخل بر فرائض و بحلاف ما بود محو ساخت و آنرا بصلیب خود میخ زده
- ۱۵ از میان برداشت \* و از حوینتن ریاسات و قوا را بیرون کرده آنها را علانیه آشکار
- ۱۶ نمود چون در آن بر آنها طفر یافت \* پس کسی درباره خوردن و پویندن و درباره
- ۱۷ عید و هلال و ست بر شما حکم نکند \* زیرا که اینها سایه چیزهای آبد است لیکن
- ۱۸ بدن آرای مسیح است \* و کسی انعام شمارا نرmaid از رغبت و فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموریکه دیده است که از ذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است \*
- ۱۹ و سر متمسک نشد که آرا آن نمائی بدن بتوسط مفاصل و بندها مدد یافته و با هم
- ۲۰ پیوند شده مو میکند شویکه از خداست \* چونکه با مسیح از اصول دنیوی مردید
- ۲۱ چگونه است که مثل زندگانی در دنیا بر شما فرائض نهاده میشود \* که لمس مکن
- ۲۲ و بخش ملکه دست مکنار \* (که همه اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
- ۲۳ تقالید و تعالیم مردم \* که حین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد ولی فائده برای رفع تن پروری ندارد \*

### باب سوم

- ۱ پس چون ما مسیح برخیزانیده شدید آنچه را که در بالا است بتلیلید در آنچه که
- ۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته \* در آنچه بالا است تفکر کنید نه در آنچه
- ۳ بر زمین است \* زیرا که مردید و زندگانی شما با مسیح در خدا مخفی است \* چون
- ۴

- مسیح که زندگانی ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد \* پس اعضای خود را که بر زمین است مقول سازید زنا و با پاکی و هوا ۵ و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت برستی است \* که بسبب اینها غضب خدا بر اینای معصیت وارد میآید \* که شما نیز سابقاً در اینها رفتار میکردید همگامیکه ۷ در آنها زیست مینمودید \* لیکن الحال شما همه را ترك کنید یعنی ختم و غیظ و بد خوئی و بد کوئی و فحش از زبان خود \* یکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیت کهنه را ۹ ما اعمالش از خود بیرون کرده اید \* و تازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش ۱۱ تا معرفت کامل تازه میشود \* که در آن به یوانیست نه یهود نه خنثی نه ناهنجونی ۱۲ نه برتری نه سبکتری نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح همه و در همه است \* پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احتیای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلاوت ۱۳ نوتید \* و تحمل یکدیگر شده هم دیگر را عفو کنید هرگاه بردیگری ادعائی داشته ۱۴ باشید ، حاکم مسیح شما را آمرزید شما نیز حین کنید \* و بر این همه محتررا که مکررند ۱۵ کمالست موشید \* و سلامتی خدا در دلهای شما مسلط باشد که آن هم در یک بدن ۱۶ خوانند شایند و شاکر باشید \* کلام مسیح در شما بدو تقدی و یکال حکمت ساکن شود و یکدیگر را تعلیم و بصیحت کنید همز امیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با ۱۷ فیض در دلهای خود خدا را سرائید \* آنچه کنید در قول و فعل همه را بنام عیسی ۱۸ خداوند بکنید و خدای مدبر را بوسیله او شکر کنید \* ای زنان شوهران ۱۹ خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میباشد \* ای شوهران زوجهای خود را ۲۰ محبت نمائید و با ایشان تلقی معنید \* ای فرزندان والدین خود را در همه چیز ۲۱ اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند \* ای پدران فرزندان خود را ۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند \* ای غلامان آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل حویندگان رضامندی مردم بلکه ۲۳ به اخلاص قلب و از خداوند بترسید \* و آنچه کنید از دل کنید بخاطر خداوند به ۲۴ بخاطر انسان \* خون میداند که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت چونکه ۲۵ مسیح خداوند را بندگی میکنید \* زیرا هر که ظلم کند آن ظلم را که کرد خواهد یافت و ظاهر بینی نیست \*

## باب چهارم

- ۱ ای آقایی ما غلامان خود عدل وانصاف را بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقایی
  - ۲ هست در آسمان \* در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگذاری بیدار باشید \*
  - ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلاما بروی ما بکشد تا سر مسج را که بجهت
  - ۴ آن در قید هم افتاده ام بگویم \* و آنرا بطوریکه میباید تکلم کم و مین سازم \* زمانرا
  - ۵ دریافته بش اهل خارج بحکمت رفتار کنید \* گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
  - ۶ و اصلاح شده بش تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد \* نیچینس برادر
  - ۷ عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند از همه احوال من شمارا خواهد آگاهید \*
  - ۸ که او را بهین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شمارا
  - ۹ تسلی دهد \* با ایسیس برادر امین و حبیب که از خود شما است شمارا از همه
  - ۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهد ساخت \* آرسترخس هم زندان من شمارا سلام میرساند
  - و مرقس عمو زاده ترنابا که درباره او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید او را سنبید \*
  - ۱۱ و یسوع ملقب به یسئس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا هم خدمت
  - ۱۲ شده باعث تسلی من گردیدند \* ایفراس شما سلام میرساند که یکی از شما و غلام
  - مسج است و پیوسته برای شما در دعاهای خود جد و جهد میکند تا در قیامی اراده
  - ۱۳ خدا کامل و متیقن شوید \* و برای او کواهی میدم که درباره شما و اهل لاودیکه
  - ۱۴ و اهل هیرابولس سیار محنت میکشد \* و لوقای طیب حبیب و دیاس شما سلام
  - ۱۵ میرسانند \* برادران در لاودیکه و نیفاس و کلیسائیرا که در خانه ایشان است
  - ۱۶ سلام رسانید \* و چون این رساله برای شما خوانده شد مقرر دارید که در کلیسای
  - ۱۷ لاودکیان نیز خوانده شود و رساله از لاودیکه را هم شما بخوانید \* و آرسترخس کوئید
  - ۱۸ با خبر باش تا آنقدر متیرا که در خداوند یافته بش کمال رسانی \* تحیت من پولس
- بدست خودم زنجیرهای مرا بخاطر دارید و فیض ما شما باد آمین \*

## رسالة اول پولس رسول بتسالونیکیان

### باب اول

- ۱ پولس و سیلوانس و تیموتاؤس کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند میباشید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۲ ما شما باد \* پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدایا شکر میکنم و دائماً در دعاهاى خود
- ۳ شما را ذکر می‌نمائیم \* چون اعمال ایمان شما و محنت محنت و صرا مید شما را در خداوند
- ۴ ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد میکنم \* زیرا که ای برادران وای
- ۵ عزیزان خدا از برگزیده شدن شما مطلع هستم \* زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشد بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل چنانکه میدانید که
- ۶ در میان شما بخطر شما چگونه مردمان شدم \* و شما با و بخداوند اقتدا نمودید
- ۷ و کلام را در رحمت شدید ما خوشی روح القدس پذیرفتید \* بحدی که شما جمیع
- ۸ ایمانداران مکادونیّه و آخائیّه را نمونه شدید \* بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیّه و آخائیّه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
- ۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم \* زیرا خود ایشان در بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدم و بچه نوع شما از بها بسوی خدا بازگشت کردید تا خدای حق حقیق را بتذکی نمائید \* و تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزاید یعنی عیسی که ما را از غضب آنگه میرهاند \*

### باب دوم

- ۱ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما باطل نبود \* بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپی رحمت کفایت و بی احرامی دیدیم بودیم چنانکه اطلاع

- دارید لیکن در خدای خود دلیری کردم تا انجیل خدا را با جدّ و جهد شدید بشما  
 ۴ اعلام نمایم \* زیرا که نصیحت ما از کمرای و خثات و ریا نیست \* بلکه چنانکه  
 مقول خدا کشتیم که وکلای انجیل بشوم همچنین سخن میگوئیم و طالب رضامندی  
 ۵ مردم نیستیم بلکه رضامندی خدائیکه دلای ما را میآزماید \* زیرا هرگز سخن ثمنی آموختیم  
 ۶ نکتتم چنانکه میدانید و نه بهانه طمع کردم خدا شاهد است \* و نه بزرگی از خلق  
 جستیم نه از شما و نه از دیگران هر چند خون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنگین  
 ۷ باشیم \* بلکه در میان شما بلائیت بسر میبردیم مثل دایه که اطفال خود را مهرورد \*  
 ۸ بدین طرز شائق شما شد راضی میبودیم که به همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه  
 ۹ جانهای خود را نیز از بسکه عزیز ما بودید \* زانرو که ای برادران محنت و مشقت  
 ما را یاد میدارید زیرا که شانه روز در کار مشغول شد به انجیل خدا شما را موعظه  
 ۱۰ میکردیم که ما را بر کسی از شما بار نهم \* شما شاهد هستید و خدا نیز که بچه نوع  
 ۱۱ با قدوسیت و عدالت و بیعی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم \* چنانکه  
 میدادید که هر یکی از شما را خون پدر فرزندان خود را نصیحت و دلداری میفودیم \*  
 ۱۲ و وصیت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدائیکه شما را بملکوت و جلال خود  
 ۱۳ میخواند \* و از اینجهه ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که خون کلام خدا را که اراما  
 شنید بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه حانکه فی الحقیقه است کلام  
 ۱۴ خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند \* زیرا که ای برادران شما اقتدا نمودید  
 بکنیساهای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی میباشند زیرا که شما از قوم خود همان  
 ۱۵ زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدید \* که عیسی خداوند و اسبای خود را  
 ۱۶ کشتند و بر ما جفا کردند و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم \* و ما را  
 منع میکنند که به آنها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه کناهان خود را لریز میکند  
 ۱۷ اما متهای غضب ایشان را فرو گرفته است \* لیکن ما ای برادران خون بقدر ساعتی  
 در ظاهر نه در دل از شما مجبور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتیر کوشیدیم تا روی شما را  
 ۱۸ ببینیم \* و بدینجهه يك دو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من پولس لیکن شیطان  
 ۱۹ ما را نکلداشت \* زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما \* مگر شما نیستید  
 ۲۰ در حضور خداوند ما عیسی در حکم ظهور او \* زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید \*

## باب سوم

- ۱ پس خون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در آئینا تنها
- ۲ واگذارند \* و تیموتاوس را که برادر ما و خادم خدا در اخیل مسیح است فرستادیم
- ۳ تا شمارا استوار سازد و در خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند \* تا هیچ کس از این
- ۴ مصائب منزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدیم \* زیرا هنگامیکه
- نزد شما بودیم شمارا بهش خبر دادیم که میباید زحمت کشیم حنا که واقع شد
- ۵ و میدانید \* لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتیم فرستادم تا ایمان شمارا تخفیف
- ۶ کم مada که آن نجره کتنه شمارا نجره کرده باشد و محبت ما باطل گردد \* اما
- الحال خون تیموتاوس از نزد شما بیا رسید و مرده ایمان و محبت شمارا بیا رسانید
- و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید حانکه ما نیز
- ۷ شایق شما هستیم \* لهذا ای برادران در همه صبیق و مصیبتیکه داریم از شما بسبب
- ۸ ایمانتان تسلی یافتیم \* چونکه الآن زیست میکنم اگر شما در خداوند استوار
- ۹ هستید \* زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه حوشی که بحضور
- ۱۰ خدا در باره شما داریم \* که شبانه روز بيشمار دعا میکنم تا شمارا روبرو ملاقات
- ۱۱ کنم و نقص ایمان شمارا بکمال رسانیم \* اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما
- ۱۲ عیسی مسیح راه ما را بسوی شما راست بیاورد \* و خداوند شمارا بخود دهد و در
- ۱۳ محبت با یکدیگر و ما همه افزونی بخندد حانکه ما شمارا محبت میناهیم \* تا دلهای
- شمارا استوار سازد بیهیچ در قدوسیت بحضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور
- خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدسین خود \*

## باب چهارم

- ۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس میکنم که حنا که
- از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیادتیر
- ۲ ترقی نمائید \* زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند بشما دادیم \* زیرا که
- ۳ این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بهره نبرید \* تا هر کسی از شما

- ۵ بدانند چگونه باید ظرف خوشتنرا در قدوسیت و عفت دریابد \* و نه در هوس  
 ۶ شهوت مثل آمتائیکه خدا را نمی شناسند \* و تا کسی در این امر دست تطاول یا  
 طمع بر برادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است \*  
 ۷ چنانکه سابقاً نیز شما گفته و حکم کرده ام زیرا خدا ما را بنایاکی خوانده است بلکه  
 ۸ بقدوسیت \* لهذا هر که خیر شمارد انسانرا خیر نمی شمارد بلکه خدا را که روح قدوس  
 ۹ خود را شما عطا کرده است \* اما در خصوص محبت برادرانه لازم نیست که شما  
 ۱۰ بنویس زیرا خود شما از خدا آموخته شده اید که یکدیگر را محبت نمائید \* و چنین هم  
 می کنید با همه برادرانیکه در غلام مکادونیّه می باشند لیکن ای برادران از شما التماس دارم  
 ۱۱ که زیاده تر ترقی کنید \* و حریص باشید در اینکه آرام شوید و کارهای خود مشغول  
 ۱۲ شده بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شما را حکم کردم \* تا نزد آمانیکه خارج اند  
 ۱۳ بطور شایسته رفتار کنید و هیچ چیز محتاج نباشید \* اما ای برادران من خواهم شما  
 از حالت خوابیدگان بیدار باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند مجزون شوید \*  
 ۱۴ زیرا اگر باور میکنیم که عیسی مرد و برخاست به همین طور نیز خدا آنانرا که در  
 ۱۵ عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد \* زیرا اینرا شما از کلام خدا میکنیم که ما که  
 ۱۶ زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم برخوابیدگان سخت نخواهیم جست \* زیرا خود  
 خداوند با صدا و با آواز رئیس مرستگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد  
 ۱۷ و مردگان در مسج اول خواهند برخاست \* آنکه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان  
 در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با  
 ۱۸ خداوند خواهیم بود \* پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید \*

## باب پنجم

- ۱ اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها احتیاج ندارید که شما بنویسم \* زیرا  
 ۲ خود شما تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می آید \* زیرا هنگامیکه  
 میگویند سلامتی و امانست آنکه هلاکت ایشانرا ناگهان فرو خواهد گرفت چون  
 ۳ درد زه زن حامله را و هرگز رستکار نخواهند شد \* لیکن شما ای برادران در ظلمت  
 ۵ نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید \* زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز

- ۶ هستید از شب و ظلمت نیستیم \* بنابرین مثل دیگران بخواب نروم بلکه بیدار  
 ۷ وهشیار باشیم \* زیرا خواهید کان در شب میخوانند و مستان در شب مست میشوند \*  
 ۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را  
 ۹ سوشیم \* زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات بوسیله  
 ۱۰ خداوند ما عیسی مسیح \* که برای ما مرد ما خواه بیدار باشیم و خواه خوابید همراه  
 ۱۱ وی زیست کنیم \* پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید چنانکه هم  
 ۱۲ می کنید \* اما ای برادران شما التماس داریم که بشناسید آنانرا که در میان شما  
 ۱۳ زحمت میکنند و پشویان شما در خداوند بوده تمارا بصحبت میکند \* و ایشانرا  
 ۱۴ در نهایت محبت بسبب عملشان محترم دارید و ما یکدیگر صلح کنید \* لیکن ای  
 برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید و کونه دلارا دلداری دهید  
 ۱۵ و ضعفا را حمایت کنید و ما جمیع مردم تحمل کنید \* زنهاری کسی ما کسی سزای بدی  
 ۱۶ بدی نکند بلکه دائماً با یکدیگر و ما جمیع مردم در بی نیکنوی بکشید \* پیوسته  
 ۱۷ شادمان باشید \* همیشه دعا کنید \* در هر امری شاکر باشید که این است اراده  
 ۱۸ خدا در حق شما در مسیح عیسی \* روح را اطعام میکنید \* سوتنها را خوار  
 ۱۹ شمارید \* همه چیز را تحقیق کنید \* و آنچه بیکو است متمسک مانند \*  
 ۲۰ از هر نوع بدی احتراز نمائید \* اما خود خدای سلامتی تمارا بالکل مقدس  
 ۲۱ گرداناد و روح و نفس و بدن شما تماماً به عیب محفوظ باشد در وقت آمدن  
 ۲۲ خداوند ما عیسی مسیح \* امین است دعوت کنند شما که اینرا هم خواهد کرد \*  
 ۲۳ ای برادران برای ما دعا کنید \* جمیع برادرانرا بوسه مقدسه بخت نمائید \*  
 ۲۴ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود \*  
 ۲۵ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین \*



## رساله دوم پولس رسول بقسالونیکیان

### باب اول

- ۱ پولس و سلاؤس و تیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر ما و عیسی
- ۲ مسیح خداوند میاتید \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۳ بر شما باد \* ای برادران میاید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم چنانکه سزاوار
- است از آنجا که ایمان شما بغایت مؤمیکند و محنت هر یکی از شما جمیعاً با همدیگر
- ۴ میافزاید \* بجدیکه خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
- ۵ صبر و ایامتان در همه مصائب شما و عذابها تیکه تحمل آنها میشوید \* که دلیل
- است برداورئ عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
- ۶ میکشید \* زیرا که این انصافست نزد خدا که عذاب کندگان شما را عذاب
- ۷ دهد \* و شما را که عذاب میکشید ما را راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند
- ۸ از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود \* در آتش مشتعل و انتقام
- خواهد کشید از آنانیکه خدا را نمیشناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
- ۹ نمیکند \* که ایشان بفضاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
- ۱۰ و جلال قوت او \* هنگامیکه آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه
- ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید \*
- ۱۱ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا میکنم که خدای ما شما را مستحق این دعوت
- ۱۲ شمارد و تمام مسرت نبکوئی و عمل ایمار با قوت کامل گرداند \* تا نام خداوند
- ما عیسی مسیح در شما تعجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح
- خداوند \*

### باب دوم

- ۱ اما ای برادران از شما استدعا میکنم در ماره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما بتز او \* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید
- نه از روح و نه از کلام و نه از رساله که گویا از ما باشد بدین مصمون که روز مسیح رسید است \* زنهار کسی بهیچ وجه شمارا نفرید زیرا که تا آن ارتداد اول واقع شود و آمدن شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد آنروز نخواهد آمد \* که او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هر چه بخدا یا بمعبود مسیئ شود بخدایک
- ۵ مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را میباید که خداست \* آیا یاد نمیکنید که
- ۶ هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا شما میگویم \* و الان آنچه را که مانع است
- ۷ میباشد تا او در زمان خود ظاهر شود \* زیرا که آن سریدینی الان عمل میکند
- ۸ فقط تا وقتی که آنکه تا بحال مانع است از میان برداشته شود \* آنکاه آن بیدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
- ۹ و بتجلی ظهور خویش اورا ما بود خواهد ساخت \* که ظهور او عمل شیطانست باهر
- ۱۰ نوع قوت و آیات و عجائب دروغ \* و هر قسم فریب ماراستی رای هالکین از آنجا
- ۱۱ که محبت راسترا نپذیرفتند تا نجات یابند \* و بدین جهت خدا به ایشان عمل کمرای
- ۱۲ میفرستد تا دروغرا باور کنند \* و تا فتوائی شود بر همه کسانی که راسترا باور نکردند
- ۱۳ بلکه بنا راستی شاد شدند \* اما ای برادران وای عزیزان خداوند میباید ما همیشه
- برای شما خدا را شکر نمایم که از ابتداء خدا شمارا برگزید برای نجات بتقدیس روح
- ۱۴ و ایمان بر راستی \* و برای آن شمارا دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل
- ۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح \* پس ای برادران استوار باشید و آن روا بآنها که
- ۱۶ خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید نگاه دارید \* و خود خداوند ما
- عیسی مسیح و خدا و پدر ما که مارا محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکورا بنیض
- ۱۷ خود با بخشید \* دلهای شمارا تسلی عطا کد و شمارا در هر فعل و قول نیکو

استوار گرداناد \*

## باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود وجلال
- ۲ یابد چنانکه درمیان شما نهی\* و تا از مردم ناشایسته شریر برهم زیرا که همه را ایمان
- ۳ نیست\* اما امین است آن خداوندی که شمارا استوار و از شریر محفوظ خواهد
- ۴ ساخت\* اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل مجاوری
- ۵ و بهر خواهید آورد\* و خداوند دلهای شمارا بهجت خدا و بصبر مسیح هدایت
- ۶ کاد\* ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنم که از هر
- برادری که بی نظم رفتار میکند و نه برحسب آن قانونیکه از ما یافته اید اجتناب
- ۷ نمائید\* زیرا خود آگاه هستید که بجه قسم با اقتداء میباید نمود چونکه درمیان شما
- ۸ بینظم رفتار نکردیم\* و نان هیچکرا مفت نخوردیم بلکه بمحنت و مشقت شبانه روز
- ۹ بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم\* نه آنکه احبار نداریم بلکه تا
- ۱۰ خود را نمونه برای شما سازیم تا با اقتداء نمائید\* زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
- ۱۱ ایما بشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد\* زیرا
- شنیدیم که بعضی درمیان شما بینظم رفتار میکنند که کاری میکنند بلکه فضول
- ۱۲ هستند\* اما حین انحصار در خداوند ما عیسی مسیح حکم و بصیت میکنم که بآرای
- ۱۳ کار کرده نان خود را بخورند\* اما شما ای برادران از نهککاری خسته خاطر
- ۱۴ مشوید\* ولی اگر کسی سخن مارا در این رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید
- ۱۵ و با وی معاشرت نکنید تا شرمند شود\* اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر
- ۱۶ او را تنبیه کنید\* اما خود خداوند سلامتی شمارا پیوسته در هر صورت سلامتی عطا
- ۱۷ کاد و خداوند با همگی شما باد\* تحیت بدست من پولس که علامت در هر رساله
- ۱۸ است بدین طور مینویسم\* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد امین\*

## رساله اول پولس رسول به تیموتاوس

### باب اول

- ۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهند ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید
- ۲ ما است \* بفرزند حقیقی خود در ایمان تیموتاوس فیض و رحم و سلامتی از جانب
- ۳ خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد \* چنانکه هنگامیکه عازم مکا دونه
- بودم بشما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر بدهند \*
- ۴ و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامشاهی را اصفا ننمایند که اینها سلاح‌ها را به آن تعبیر
- ۵ الهی را که در ایمانست پدید می‌آورد \* اما غایت حکم محبت است از دل پاک
- ۶ و ضمیر صالح و ایمان بی ریا \* که ازین امور بعضی منحرف گشته به پیروده کوفی
- ۷ توجه نموده اند \* و میخواهند معلمان شریعت بشنود و حال آنکه نمیفهمند آنچه
- ۸ میگویند و نه آنچه بتأکید اظهار مینمایند \* لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
- ۹ کسی آنرا بر حسب شریعت بکار برد \* و این بدانند که شریعت بمجهت عادل
- موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و کاهکاران و ناپاکان
- ۱۰ و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم \* و زانیان و لواطان
- و مردم دزدان و دروغ گوینان و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که بر
- ۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد \* بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که بن سرده شده
- ۱۲ است \* و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد چونکه امین
- ۱۳ شمرده باین خدمت ممتاز فرمود \* که سابقاً کفر کو و مضرت و سقط کو بودم لیکن
- ۱۴ رحم یافتن از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم \* اما فیض خداوند ما بی نهایت
- ۱۵ افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است \* این سخن امین است و لایق قبول
- نام که مسیح عیسی بدینا آمد تا کاهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها

- ۱۶ همن \* بلکه از یغمه بر من رحم شد تا اول در من مسیح عیسی کمال حلم را  
ظاهر سارد تا آنرا که بجهت حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم \*
- ۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی ونا دیده را خدای حکم وحید را اکرام و جلال
- ۱۸ تا اند آلاباد باد آمین \* ای فرزند تیموتاوس این وصیت را تو میسارم بر
- ۱۹ حسب سوتنهائی که سابقا بر تو شد تا در آنها جنک نیکو کنی \* و ایمان و ضمیر  
صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مرایان را شکسته
- ۲۰ کشتی شدی \* که از آجمله همیناوس واسکدر میباشند که ایشانرا شیطان  
سرمد تا تأدیب شد دیگر کفر نکوبد \*

### باب دوم

- ۱ پس از همه چیز اول سفارش میکنم که صلوات و دعاها و مساجات و شکرهارا
- ۲ برای جمیع مردم بجا آورند \* بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا بآرامی
- ۳ و استراحت و با کمال دین داری و وفای عمر خود را سربرم \* زیرا که این نیکو
- ۴ و پسندید است در حضور نجات دهند ما خدا \* که میخواهد جمیع مردم نجات
- ۵ یابند و معرفت راستی کرایند \* زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک
- ۶ متوسطی است یعنی اسانی که مسیح عیسی باشد \* که خود را در راه همه فدا داد
- ۷ شهادتی در زمان معین \* و برای این من واعظ و رسول و معلم امتها در ایمان
- ۸ و راستی مقرر شدم در مسیح راست میکنم و دروغ نمیگویم \* پس ارزوی این دارم که
- مردان دست های مقدس را بدون غیظ و جدال بر امراضه در هر جا دعا کند \*
- ۹ و هم چنین زنان خویشان را بیارایند بلباس مزین بجا و پرهیز به بزلنها و طلا
- ۱۰ و مروارید و رخت کرانها \* بلکه چنانکه زنان را می شاید که دعوی دین داری
- ۱۱ میکند به اعمال صالحه \* زن با سکوت بکمال اطاعت تعلم کرد \* و زن را اجارت
- ۱۲ نپذیرم که تعلم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند \* زیرا که آدم
- ۱۳ اول ساخته شد و بعد حوا \* و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
- ۱۴ گرفتار شد \* اما بزائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت
- و نفی ثابت بمانند \*

## باب سیم

- ۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسقف را بخواهد کار نیکو مپلدد \*
- ۲ پس اُسقف باید بی ملامت و صاحب يك زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام
- ۳ و مهمان نواز و راغب بتعلم باشد \* نه میکار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه
- ۴ حلیم و نه جنگ جو و نه زیرست \* مدبر اهل خانه خود به نیکوئی و فرزندان
- ۵ خویش را در کمال و قار مطیع گرداند \* زیرا هر که کسی نداند که اهل خانه
- ۶ خود را تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی میناید \* و نه جدیدالایمان
- ۷ که مبدا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد \* اما لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم
- ۸ يك نام باشد که مبدا در رسوائی و دام ابلیس گرفتار شود \* همچنین شماسان
- ۹ با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیده و نه طماع سود قبیح \* دارندگان
- ۱۰ سرایمان در ضمیر پاک \* اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت
- ۱۱ شدند کار شماسی را بکنند \* و همین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت کو بلکه
- ۱۲ هوشیار و در هر امری امین \* و شماسان صاحب يك زن باشند و فرزندان و اهل خانه
- ۱۳ خوبترای نیکو تدبیر نمایند \* زیرا آنانیکه کار شماسی را نیکو کرده باشند درجه خوب
- ۱۴ برای خویشان تحصیل می کنند و جلالت کامل در ایمانیکه بمسح عیسی است \* این
- ۱۵ هو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آمم \* لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که
- چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حق و ستون و بنیاد راستی
- ۱۶ است \* و بالا جماع سر دینداری عظم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح
- تصدیق کرده شد و فرشتگان مشهود گردید و به انتها موعظه کرده و در دنیا ایمان
- آورده و بجلال بالا برده شد \*

## باب چهارم

- ۱ ولیکن روح صریحاً میگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برکنشته به ارواح
- ۲ مضل و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود \* بریاکاری دروغ گویان که ضایر خود را
- ۳ داغ کرده اند \* که از مزاجت منع می کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراک
- هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را بشکر گذاری بخورند \*

- ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اگر بشکر گذاری  
 ۵ پذیرد \* زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس میشود \* اگر این امور را به برادران  
 بسیاری خادم نیکوی مسیح همی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان و تعلم خوب  
 ۷ که پیروئی آرا کرده \* لیکن از افسانه های حرام عجزها احتراز نما و در دین داری  
 ۸ ریاضت بکش \* که ریاضت بدنی اندک فائده دارد لیکن دینداری برای هر چیز  
 مفید است که وعدهٔ زندگی حال و آید را دارد \* این سخن امین است و لایق قبول  
 ۹ نام \* زیرا که برای این زحمت و بی احتیاجی میکنم زیرا امید دارم بخدمتای زن  
 ۱۰ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهند است \* این امور را حکم  
 ۱۱ و تعلم فرما \* هیچکس حوائی را حقیر ن شمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت  
 ۱۲ و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش \* تا مادامیکه نه آیم خود را بقرائت و نصیحت  
 ۱۳ و تعلم بسیار \* زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوت با نهادن دستهای  
 ۱۴ کنیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما \* در این امور تأمل نما و در اینها راجح باش تا  
 ۱۵ ترقی تو بر همه ظاهر شود \* خویشتن را و تعلم را احتیاط کن و در این امور قائم باش  
 که هرگاه چنین کنی خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد \*

### باب پنجم

- ۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانان را چون برادران \*  
 ۲ زنان پیر را چون مادران و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت \* بیوه زنان را  
 ۴ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار \* اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد  
 آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا  
 ۵ کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندید است \* اما زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی  
 کس است بخدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شانروز مشغول میباشد \*  
 ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است \* و این معافی امر فرما تا بی ملالت  
 ۸ باشند \* ولی اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند  
 ۹ منکر ایمان و پست تر از بی ایمانست \* بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک  
 ۱۰ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد \* که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر

- فرزندانش را پرورده و غرامه را مهیا نموده و پایهای مقدسین را تسه و زحمت کشانرا  
 ۱۱ اعانتی نموده و هر کار نیکورا پیروی کرده باشد \* اما بیوه‌های جوانتر از این را قبول  
 ۱۲ مکن زیرا که چون از مسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارد \* و ملزم میشوند  
 ۱۳ از اینکه ایمان نخست را بر طرف کرده اند \* و علاوه بر این خانه بخانه کرده  
 آموخته میشوند که بیکار باشند و نه فقط بی کار بلکه بیوه کو و فضول هم که  
 ۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند \* پس رائی من این است که زنان جوان نکاح شوند  
 ۱۵ و اولاد بزنند و کدبانو شوند و خصم را محال مدمت ندهند \* زیرا که بعضی ترکشند  
 ۱۶ بعقب شیطان \* اگر مرد یا زنی مؤمن بیوه‌ها دارد ایشانرا پرورد و بار بر کلیسا نهد  
 ۱۷ تا آنآنها که فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید \* کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده  
 اند مستحق حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه در کلام و تعلیم محنت  
 ۱۸ میکشند \* زیرا کتاب میکوید سکاورا و قتیکه خرمن را خورد میکند دهن مستد  
 ۱۹ و مزدور مستحق اجرت خود است \* ادعای بر یکی از کشیشان جز بر زبان دو باسه  
 ۲۰ شاهد مپذیر \* آنانیکه کلاه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند \* در حضور  
 خدا و مسیح عیسی و مرتکان برگزیده ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض  
 ۲۱ نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن \* و دستها بزودی بر هیچکس  
 ۲۲ مکذار و در کتاهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار \* دیگر  
 آشامند آب فقط مباحش بلکه بجهت شکمت و ضعفهای سیار خود شرابی کم میل فرما \*  
 ۲۳ کتاهان بعضی آشکارا است و پیش روی ایشان بداوری میفرماد اما بعضی را تعاقب  
 ۲۴ میکند \* و همین اعمال نیکو واضح است و آنهائیکه دیگر کون باشد توان  
 معنی داشت \*

### باب ششم

- ۱ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که  
 ۲ مبادا نام و تعلیم خدا بد گفته شود \* اما کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر  
 نهانند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانیکه در این  
 ۳ احسان مشارک اند مؤمن و محبوبند و باین معانی تعلیم و نصیحت فرما \* و اگر کسی  
 بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که بطریق  
 (22\*)



- ۴ دبندارى است قبول ننمايد \* از غرور مست شده هيچ ننميداند بلکه در مباحثات  
و مجادلات ديوانه کشته است که از آنها پديد ميآيد حسد و نزاع و کفر و ظنون شر \*  
۵ و منازعات مردم فاسد العقل و مرتد از حق که مي پندارند دين دارى سود است \*  
۶ از حنين اشخاص اعراض نما \* ليکن دبندارى با قناعت سود عظيمى است \*  
۷ زيرا که در اين دنيا هيچ نياوردم و واضح است که از آن هيچ نيتوانم برد \* پس  
۸ اگر خوراک و پوشاک دارم بآنها قانع خواهيم بود \* اما آنانيکه ميخواهند دولتمند  
شوند گرفتار ميشوند در تجربه و دام و انواع شهوات بى فهم و مصر که مردم را به  
۱۰ تباهى و هلاکت غرق ميسازند \* زيرا که طمع ريشه همه بدبها است که بعضى چون  
۱۱ در بى آن ميكوشيدند از ايمان كمراه كشته خود را به اقسام دردها سفتند \* ولى تو  
اى مرد خدا از اينها بگريز و عدالت و دبندارى و ايمان و محبت و صبر و تواضع را  
۱۲ پيروى نما \* و جنگ نيكوى ايمان را بكن و بدست آور آن حيات جاودانها را که براى  
۱۳ ان دعوت شدى و اعتراف نيكو کردى در حضور کواهان بسيار \* ترا وصيت  
ميكم بحضور آفندائيکه هم را زندگى مبخشد و مسيح عيسى که در پيش پتبطوس  
۱۴ پيلاطس اعتراف نيكو نمود \* که تو وصيت را بى داغ و ملالت حفظ کن تا بظهور  
۱۵ خداوند ما عيسى مسيح \* که آنرا آن مبارك و قادر و احد و ملك الملوك و رب الارباب  
۱۶ در زمان معين بظهور خواهد آورد \* که تنها لايموت و ساکن در نورست که  
نزديک آن توان شد و احدى از انسان او را نديک و نيتواند ديد او را تا ابد ابد  
۱۷ اکرام و قدرت باد آمين \* دولتمندان اين جهان را امر فرما که بلند پروازى  
نکنند و بدولت نا پايدار اميد ندارند بلکه بخداى زند که همه چيز را دولتمندانه  
۱۸ براى فتح با عطايى کند \* که نيكو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند و ميعنى و کشاده  
۱۹ دست باشند \* و براى خود اساس نيكو بجهت عالم آيند نهند تا حيات جاودانى را  
۲۰ بدست آرند \* اى نيموتاوس تو آن امانت را محفوظ دار و از بيهوده كويهاى  
۲۱ حرام و از مباحثت معرفت دروغ اعراض نما \* که بعضى چون ادعاى آن کردند  
از ايمان منحرف گشتند \* فيض با تو باد آمين \*

## رساله دوم پولس رسول به تیموتاوس

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی
- ۲ است \* فرزند حبیب خود تیموتاوس را فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۳ پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد \* شکر میکنم آنخدا تیرا که از اجداد خود بضمیر
- ۴ خالص بتدکی\* او را میکنم چونکه دائماً در دعاهاى خود ترا شانروز یاد میکنم \*
- ۵ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بمحاطر میدارم تا از خوشی سیرشوم \*
- ۶ زیرا که یاد میدارم ایمان بی رایى ترا که نخست در جدمات لوئیس و مادریت افنیکی
- ۷ ساکنى بود و مرا یقین است که در تو نیز هست \* لهذا بیاد تو میآورم که آن
- ۸ عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی \* زیرا خدا
- ۹ روح جن را با نداده است بلکه روح قوت و محنت و تأدیب را \* پس از شهادت
- ۱۰ خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او میشام بلکه در زحمات انجیل شریک
- ۱۱ باش بر حسب قوت خدا \* که ما را نجات داد و بدعوت مقدس خواند نه بحسب
- ۱۲ اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضیکه قبل از قدم الایام در مسیح عیسی
- ۱۳ با عطا شد \* اما احمال آشکار کردید بظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که
- ۱۴ موت را نیست ساخت و حیات و بى فساد براى روشن گردانید بوسیله انجیل \* که
- ۱۵ برای آن من واعظ و رسول و معلم آنها مقرر شدم \* و از انجیمة این زحمات را
- ۱۶ میکنم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر
- ۱۷ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند \* نمونه بکیر از سخنان صحیح که از من
- ۱۸ شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است \* آن امانت نیکورا بوسیله روح
- ۱۹ القدس که در ما ساکن است حفظ کن \* از این آگاه هستی که همه آنانکه در آسیا

- ۱۶ هستند از من رخ نافته اند که از انجمله میطس و هم مؤجس میباشند \* خداوند اهل خانه آنیسیمورس را رحم کد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت \* بلکه چون به روم رسید مرا بکوشش بسیار تقص کرده پیدا نمود \*
- ۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آتروز در حضور خداوند رحمت یابد) و خدمتها را که در آفسس کرد تو بهتر میدانی \*

### باب دوم

- ۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زوراور باش \* و آنچه بشهود بسیار از من شنیدی هر دمان امین بسیار که قابل تعلم دیگران هم باشند \*
- ۲ خون ساهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش \* هیچ ساهی خود را در امور روزگار گرفتار نپسازد تا رضایت آنکه او را ساهی ساخت بگوید \* و اگر کمی نیز پهلوانی کند ناچار بدو نهند اگر قانون پهلوانی نکرده باشد \* برزگری که محنت میکند باید اول نصیبی از حاصل سرد \* در آنچه میگویم تفکر کن زیرا خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید \* عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داود بوده از مردگان برخاست بر حسب بشارت من \* که در آن چون بدکار تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود \* و از انجمله همت زحمات را بخاطر برگزیدگان مختل میشوم تا ایشان نیز نجات یابند که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند \* این سخن امین است زیرا اگر با وی مردم با او زیست هم خواهیم کرد \* و اگر تحمل کنیم ما او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد \* اگر بی ایمان شویم او امین میماند زیرا خود را انکار نمیتواند نمود \* این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور خداوند قدغن فرما که عبادله نکنند زیرا هیچ سود فی بخشند بلکه باعث هلاکت شوندگان میباشد \* وسی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود
- ۱۶ و کلام خدا را بخوبی انجام دهد \* و از یلوه کوبنهای حرام اعراض نما زیرا که تا ۱۷ به فرونی بی دینی ترقی خواهد کرد \* و کلام ایشان چون آلهه معنورد و از ۱۸ انجمله همیناؤس و فلیطس میباشند \* که ایشان از حق برگشته می گویند که

- ۱۹ قیامت آن شد است و بعضی را از ایمان منحرف میسازند \* ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که خداوند کسان خود را میبشد و هر که نام مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید \* اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا و نقره میباشد بلکه حوی و کلی نیز اما آنها برای عزت و ابیها برای ذلت \* پس اگر کسی خویش را از اینها ظاهر سازد ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع ۲۰ برای مالک خود و مستعد برای هر عمل بیکو \* اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را ۲۱ تعاقب نما \* لیکن از مسائل پیهوده و بی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه ترا عیها ۲۲ پدید میآورد \* اما بنده خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملام و راغب بتعلم ۲۳ و صابر در مشقت باشد \* و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا ۲۴ توبه بخشد تا راستی را بشناسند \* تا از دام الیس ناز بهوش آیند که بحسب اراده او صید او شده اند \*

## باب سیم

- ۱ اما اینرا بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد \* زیرا که مردمان خود پرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نا مطیع ۲ والدین و ناساس و ناپاک \* و بی الفت و کینه دل و غیبت گو و ناپرهیز و بی مروت و منت از نیکوئی \* و خیانت کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر ۳ از خدا دوست میدارند \* که صورت دینداری دارد لیکن قوت آنرا انکار میکنند ۴ از ایشان اعراض نما \* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بحیله داخل خانه ها کشته ۵ زنان کم عقل را اسیر میکنند که بار کناهات را میکنند و به انواع شهوات روده ۶ میشوند \* و دائماً تعلم میگرد لکن هرگز معرفت راستی نمیتوانند رسید \* و هم ۷ چنانکه پطیس و پمپریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت ۸ میکنند که مردم فاسد العقل و مردود از ایمانند \* لیکن بیسترتقی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز ۹ شد \* لیکن تو تعلم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی ۱۰ نمودی \* و زحمات و آلام مرا مثل آنها نیکه در اخطا کیه و ایقونه و لیستره بر من ۱۱

- ۱۲ واقع شد چگونه زحمترا تحمل می نمود و خداوند مرا از همه رهایی داد \* و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید \*
- ۱۳ لیکن مردمان شریر و دغا باز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبند و فریب خورده میباشند \* اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قائم باش چونکه میدانی از چه
- ۱۴ کسان تعلم یافتی \* و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته که میتواند ترا حکمت آموزد برای نجات وسیله ایمانیکه در مسیح عیسی است \* تمامی کتب از الهام
- ۱۷ خدا است و بجهت تعلم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است \* تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود \*

### باب چهارم

- ۱ ترا در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردکان داوری خواهد کرد
- ۲ قسم میدهم و ظهور و ملکوت او \* که بکلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمائی با کمال تحمل و تعلم \* زیرا ایامی میآید که تعلم صحیح را تحمل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها
- ۴ داشته معلمانرا بر خود فراهم خواهند آورد \* و کوشهای خود را از راستی بر
- ۵ گردانید بسوی افسانه ها خواهند گرائید \* لیکن تو در همه چیز هشیار بوده مخلص زحمت باش و عمل مبشّر را بجا آور و خدمت خود را بکمال رسان \* زیرا که من
- ۷ الآن ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است \* بجهت نیکو جنگ کرده ام و دوره خود را بکمال رسانید ایمانرا محفوظ داشته ام \* بعد از این ناج عدالت
- برای من حاضر شده است که خداوند داوری عادل در آن روز بن خواهد داد و نه
- ۹ بن فقط بلکه نیز بجهت کسانی که ظهور او را دوست میدارند \* سعی کن که بزودی
- ۱۰ نزد من آئی \* زیرا که دیاس برای محبت این جهان حاضر مرا ترك کرده به
- ۱۱ نَسْأَلُونِکِی رفته است و گریسکیس به غلاطیه و تیطس به دِلاطیه \* لوقا تنها با من
- ۱۲ است \* مَرَقَس را بر داشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است \* اما
- ۱۳ یغیئکس را به آفسُس فرستادم \* ردائیرا که در تِرواس نزد کَرِئُس گذاشتم وقت
- ۱۴ آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رفوق را \* اِسْکَنْدَرِ مَسْکَر با من بسیار بدیها

- ۱۵ کرد خداوند او را بحسب افعالش جزا خواهد داد \* و تو هم از او ما حذر باش
- ۱۶ زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود \* در محاجهٔ اوّل من هیچکس با من
- ۱۷ حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند \* مباد که این برایشان محسوب شود \* لیکن
- خداوند با من ایستاده بمن قوت داد تا موعظه بوسیله من بکمال رسد و تمامی امتها
- ۱۸ بشنوند و از دهان شیر رستم \* و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانید و تا
- ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد \* او را تا ابد آباد جلال باد آمین \*
- ۱۹ فرینکا و اکیلا و اهل خانهٔ اُنیسینورس را سلام رسان \* آرستس در قُرْتُس ماند
- ۲۱ اما تروفیمس را در میلِتس بیمار و اکناردم \* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
- ۲۲ آقؤلُس و پودیس و لیتس و کلادیه و همه برادران ترا سلام میرسانند \* عیسی
- مسیح خداوند با روح تو باد \* فیض بر شما باد آمین \*

## رساله پولس رسول بتیطس

### باب اول

- ۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح بر حسب ایمان برگزیدگان خدا و معرفت
- ۲ آن راستیکه در دینداری است \* به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
- ۳ گفت از زمانهای ازلی و عهده آنرا داد \* اما در زمان معین کلام خود را ظاهر
- ۴ کرد به وعظ که بر حسب حکم نجات دهند ما خدا بن سرده شد \* تپطس را که
- فرزند حقیقی من بر حسب ایمان عالم است فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۵ پدر و نجات دهند ما عیسی مسیح خداوند باد \* بدینجهه ترا در گریخت و آگاهانم
- تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمائی و چنانکه من بتو امر نمودم کنیشان در هر
- ۶ شهر مقرر کنی \* اگر کسی بیسلامت و شهوهریک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
- ۷ بری از نهمت فحور و نمرد \* زیرا که اُسفُت میباید چون وکیل خدا بیسلامت باشد
- ۸ و خود را یا تند مزاج یا میکسار یا زننده یا طماع سود قبیح نباشد \* بلکه مهمان
- ۹ دوست و خیر دوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پرهیزکار \* و مفسک
- بکلام امین بر حسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا
- ۱۰ توبیخ نماید \* زیرا که یاوه گوین و فریبندگان بسیار و نمرد میباشند علی الخصوص
- ۱۱ آنانیکه از اهل ختنه هستند \* که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه هارا بالکل
- ۱۲ و از کون میسازند و برای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند \* یکی از ایشان که نبی
- خاص ایشان است گفته است که اهل کریت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم
- ۱۳ پرست یکباره میباشند \* این شهادت راست است از نیجهه ایشانرا بسمتی توبیخ
- ۱۴ فرما تا در ایمان صحیح باشند \* و کوش بگیرند به افسانه های یهود و احکام مردمانیکه
- ۱۵ از راستی انحراف میجویند \* هر چه برای پاکان پاک است لیکن آلودگان و بی

۱۶ ایمانرا هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است \* مدعی معرفت خدا میباشد اما به افعال خود او را انکار میکنند چونکه مکروه و معتزله هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود \*

### باب دوم

- ۱ اما تو سخنان شایسته تعلم صحیح را نگو \* که مردان پرهشیار و با وقار و خرداندیش
  - ۲ و در ایمان و محبت و صبر صحیح باشند \* همچنین زمین پیر در سیرت متقی باشند
  - ۳ و نه غیبت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلومات تعلم نیکو \* تا زنان جوانرا
  - ۴ خرد یاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند \* و خرداندیش و عقیقه
  - ۵ و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا منتهم شود \* و بهمین
  - ۶ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند \* و خودرا در همه چیز عیون افعال
  - ۷ نیکو بساز و در تعلم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر \* و کلام صحیح بهمسب را
  - ۸ تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق ما نیابد نخیل شود \* غلامانرا نصیحت نما
  - ۹ که آقایان خودرا اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و فیض کو نباشند \*
  - ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلم نجات دهند ما خدا را در هر
  - ۱۱ چیز زینت دهند \* زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است ظاهر
  - ۱۲ شد \* ما را نادیب میکند که یدینی و شهوات دنیوی را ترک کرده با خرداندیشی
  - ۱۳ و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم \* و آن امید مارك و تعجلی جلال
  - ۱۴ خدای عظم و نجات دهند خود ما عیسی مسیح را انتظار کنیم \* که خودرا در راه
  - ۱۵ ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود ظاهر سازد که ملک
  - ۱۶ حاضر او و غیور در اعمال نیکو باشند \* اینرا بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار
- بویج نما و هیچکس ترا حقیر نشمارد \*

### باب سوم

- ۱ بیاد ایشان آور که حکام و سلاطینرا اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای
- ۲ هر کار بیکو مستعد باشند \* و هیچکس را بد نگویند و جنگجو نباشند بلکه ملازم و کمال
- ۳ حلما با جمیع مردم بجا آورند \* زیرا که ما نیز سابقا باینهم و نا فرمانبردار و کراه



- و نه انواع شهوات و لذات بوده درخت و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم  
 ۴ و بر یکدیگر بغض می داشتیم \* لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهند ما خدا ظاهر  
 ۵ شد \* نه بسبب اعمالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات  
 ۶ داد بغسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است \* که او را ما بدو شنیدی  
 ۷ افاضه نمود بتوسط نجات دهند ما عیسی مسیح \* تا بنیض او عادل شمرده شد  
 ۸ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی \* این سخن امین است و در این امور  
 میخوام تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بگویند که در اعمال نیکو  
 ۹ مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است \* و از مباحثات  
 نامعقول و نسب نامه ها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطل  
 ۱۰ است \* و از کسیکه از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما \*  
 ۱۱ خون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شد در کاه رفتار میکند \* و فتنه  
 از بهاس با تیغ کس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکو پولیس نزد من آئی زیرا که  
 ۱۲ عزیمت دارم زمستان را در آنجا بسر برم \* زیناس خطیب و آپلسا در سفر ایشان  
 ۱۴ بسی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند \* و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای  
 ۱۵ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند \* جمیع رفقای  
 من ترا سلام می رسانند و آنانرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسان \*  
 فیض ما همگی شما باد آمین \*

## رساله پولس رسول بفلیمون

- ۱ پولس اسیر مسیح عیسی ونیموناؤس برادر به فلیمون عزیز و همکار ما \* و به اَبْنِیَّة
- ۲ محبوه و آژنخس همسپاه ما و بکلیسائیکه در خانهات میباشد \* فیض و سلامتی
- ۳ از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد \* خدای خود را شکر میکنم
- ۴ و پیوسته ترا در دعا های خود یاد میآورم \* چونکه ذکر محبت و ایمان ترا شیدام
- ۵ که بعضی خداوند و بهمه مقدسین داری \* تا شراکت ایمانت مؤثر شود
- ۶ در معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عیسی \* زیرا که مرا خوشی
- ۷ کامل و تسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دل های مقدسین از تو ای برادر
- ۸ استراحت میپذیرند \* بدیجته هر چند در مسیح کمال جسارت را دارم که بآنجه مناسب
- ۹ است ترا حکم دم \* لیکن برای محبت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هر چند
- ۱۰ مردی چون پولس پدر و آن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم \* پس ترا التماس میکنم
- ۱۱ درباره فرزند خود اُسیمیُس که در زنجیر های خود او را تولید نمودم \* که سابقاً او
- ۱۲ برای تو بیفایک بود لیکن الحال ترا و مرا فائز مند میباشد \* که او را نزد تو پس
- ۱۳ میفرستم پس تو او را بپذیر که جان من است \* و من میخواستم که او را نزد خود
- ۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیر های انجیل خدمت کند \* اما نخواستم کاری
- بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطراب نباشد بلکه از روی اختیار \*
- ۱۵ زیرا که شاید بدیجته ساعتی از تو جدا شد تا او را تا باید دریایی \* لیکن بعد
- از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن اما چند
- ۱۶ مرتبه زیادتو بم درجسم و من در خداوند \* پس هرگاه مرا رفیق میدانی او را
- ۱۷ چون من قبول فرما \* اما اگر ضرورتی بتو رسانیک باشد یا طلبی از او داشته
- ۱۸ باشی آنرا بر من محسوب دار \* من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا

۲. خواهم کرد تا بنونکویم که بجان خود نهمد یون من هستی \* بی ای برادر تا من  
 ۳ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح نازکی بده \* چون  
 بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنچه که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم  
 ۴ خواهی کرد \* معذرتا من برای من حاضر کن زیرا که امیدوارم از دعا های  
 ۵ شما بشما بخشید شوم \* آفراس که در مسیح عیسی هم زندان من است و مرقس \*  
 ۶ و آرسنترخس و دیاس و لوقا همکاران من ترا سلام میرسانند \* فیض خداوند ما  
 ۷ عیسی مسیح با روح شما باد آمین \*

## رساله به برائیان

### باب اول

- ۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقهای مختلف بوساطت انبیاء
- ۲ بدران ما تکلم نمود\* در این ایام آخر با بوساطت پسر خود متکلم شد که او را
- ۳ وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید\* که فروغ جلالش
- و خاتم جوهرش بوده و بکلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت
- ۴ کناهان را به اتمام رسانید بدست راست کرباء دراعلی علین بنشست\* و از مرشکان
- ۵ افضال کردید بمقدار آنکه اسی بزرگتر از ایشان میراث یافته بود\* زیرا بکدام
- یک از مرشکان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم و ایضاً
- ۶ من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود\* و هنگامیکه غمخیزان را باز
- ۷ بجهان میآورد میگوید که جمیع مرشکان خدا او را پرورش کند\* و در حق
- فرشکان میگوید که فرشکان خود را نادما میگرداند و خادمان خود را شعله آتش\*
- ۸ اما در حق پسر اجداد تخت تو تا ابد آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی
- ۹ است\* عدالت را دوست و شرارت را دشمن میداری بنابراین خدا خدای تو ترا
- ۱۰ بروغن شادمانی بیشتر از رفقا بیت مهم کرده است\* و (نیز میگوید) تو ای خداوند
- ۱۱ در ابتداء زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تست\* آنها فانی لکن تو باقی
- ۱۲ هستی و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد\* و مثل ردا آنها را خواهی
- ۱۳ بیچید و تغییر خواهی یافت لکن تو همان هستی و سالهای تو غم نخواهد شد\* و بکدام
- یک از مرشکان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
- ۱۴ تو سازم\* آیا همگی ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانکه
- وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند\*

## باب دوم

- ۱ لهذا لازمست که بدقت بلیغ تر آنرا شنیدم کوش دهم مبادا که از آن ربهوده
- ۲ شوم \* زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید نفسیکه
- ۳ هر تجاوز و تغافل را جزای عادل میرسید \* پس ما چگونه رستگار کردیم اصرار
- از حنین نجانی عظم غافل باشیم که در ابتداء تکلم بان از خداوند بود و بعد کسانی که
- ۴ شنیدند بر ما ثابت گردیدند \* درحالی که خدا بیز با ایشان شهادت میداد
- نایات و مهزات و انواع قوآت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود \*
- ۵ زیرا عالم آیند را که ذکر آنرا میکنم مطیع فرشتگان ساخت \* لکن کسی در موضعی
- شهادت داده گفت چیست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او
- ۶ نفقه نمائی \* او را از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر
- ۸ او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود کماشتی \* همه چیز را زیر پایهای او نهادی
- پس چون همه چیز را مطیع او گردانید هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نباشد
- ۹ لکن آن هنوز نمیبینم که همه چیز مطیع وی شده باشد \* اما او را که اندکی
- از فرشتگان کمتر شد میبینم یعنی عیسی را که بزرگوارتر موت تاج جلال و اکرام
- ۱۰ بر سر او نهاده شد تا بقیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد \* زیرا او را که
- بخاطر وی همه و از وی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال
- ۱۱ میکردند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گردانند \* زانو که
- چون مقدس کنند و مقدسان همه از یک میباشد از اینجهت عار ندارد که ایشان را
- ۱۲ برادر بخوانند \* چنانکه میگوید اسم ترا برادران خود اعلام میکنم و در میان
- ۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند \* و ایضا من بروی توکل خواهم نمود و نه از اینک
- ۱۴ من و فرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود \* پس چون فرزندان در خون و جسم
- شرکت دارند او نیز همچنان در این درد و شریک شد تا بوساطت موت صاحب
- ۱۵ قدرت موت یعنی ابله را تاه سازد \* و آنرا که از ترس موت تمام عمر خود
- ۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد گردانند \* زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری
- ۱۷ نمیداد بلکه نسل ابراهیم را دستگیری مینماید \* از اینجهت میبایست در همراهی

مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنة کرم و امین شد کفارة کناهان  
۱۸ قوما بکند\* زیرا که چون خود عذاب کشید تجربه دید استطاعت دارد که  
تجربه شدگانرا اعانت فرماید\*

### باب سوم

- ۱ بنا برین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید در رسول
- ۲ و رئیس گهنة اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید\* که نزد او که ویرا معین فرمود
- ۳ امین بود چنانکه موسی نیز در مقام خانه او بود\* زیرا که این شخص لایق آکرامی
- ۴ بیشتر از موسی شمرده شد بآن اندازه که سازند خانه را حرمت بیشتر از خانه است\*
- ۵ زیرا هر خانه بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست\* و موسی مثل خادم
- در مقام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهاییکه میبایست بعد گفته شود\*
- ۶ و اما مسیح مثل پسر در خانه او و خانه او ما هستیم بشرطیکه تا به انتها بدلیری و فخر امید
- ۷ خود متمسک باشیم\* پس چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر آواز او را بشنوید\*
- ۸ دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان
- ۹ دریابان\* جائیکه بدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت
- ۱۰ چهل سال میدیدند\* از اینجهت بآن گروه خشم گرفته کفتم ایشان پیوسته در
- ۱۱ دلهای خود کراه هستند و راههای مرا نشناختند\* تا در خشم خود قسم خوردم که
- ۱۲ بآرائی من داخل نخواهند شد\* ای برادران با حذر باشید مادا دریکی از شما
- ۱۳ دل شریرونی ایمان باشد که از خدای حق مرتد شود\* بلکه هر روزه همدیگر را
- نصیحت کنید مادامیکه امروز خواند میشود مبادا احدی از شما فریب گناه سخت
- ۱۴ دل گردد\* از امروز که در مسیح شریک گشته‌ام اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها
- ۱۵ سخت متمسک شوم\* چونکه گفته میشود امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را
- ۱۶ سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او\* پس که بودند که شنیدند
- و خشم او را جنبش دادند. آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون
- ۱۷ آمدند\* و به که تا مدت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
- ۱۸ ایشان در صحرا ریخته شد\* و در باره که قسم خورد که بآرائی من داخل نخواهند شد مگر
- ۱۹ آنانرا که اطاعت نکردند\* پس دانستم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند\*

## باب چهارم

- ۱ پس برسم مادا با آنکه وعده دخول در آرائی وی باقی میباشد ظاهر شود که
- ۲ احدی ارشاً قاصر شده باشد \* زیرا که بما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
- ۳ کلامیکه شنیدند بدیشان نفع بخشید از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند \*
- ۴ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرائی میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود
- ۵ قسم خوردم که بآرائی من داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش
- ۶ عالم به اتمام رسیده بود \* و در مقامی درباره روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا
- ۷ از جمیع اعمال خود آرائی گرفت \* و باز در این مقام که به آرائی من داخل نخواهند
- ۸ شد \* پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانیکه پیش بشارت
- ۹ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند \* باز روزی معین میفرماید چونکه بزبان
- ۱۰ داود بعد از مدت مدیدی امروز گفتم چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
- ۱۱ آواز او را بشنویم دل خود را سخت مسازید \* زیرا اگر یوشع ایشانرا آرائی داده
- ۱۲ بود بعد از آن دیگر را ذکر نمیکرد \* پس برای قوم خدا آرائی ست مافی میماند \*
- ۱۳ زیرا هر که داخل آرائی او شد او نیز از اعمال خود بیاراید چنانکه خدا از اعمال
- ۱۴ خویش \* پس جد و جهد نکنم تا بآن آرائی داخل شوم مادا کسی در آن نافرمانی
- ۱۵ عرت آمیز بیفتد \* زیرا کلام خدا زنک و مقتدر و برنگ تراست از هر شمشیر دودم
- ۱۶ و فرو روند تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و میز افکار و بیهشای قلب
- ۱۷ است \* و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما
- ۱۸ ما وی است برهه و منکشف میباشد \* پس چون رئیس گهنة عظیمی
- ۱۹ دارم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خود را محکم بدارم \*
- ۲۰ زیرا رئیس گهنة ندارم که تواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر
- ۲۱ چیز بمثال ما بدون گناه \* پس با دلبری نزدیک بخت فیض یابم تا رحمت یابم
- ۲۲ و فیضها حاصل کنم که در وقت ضرورت (مارا) اعانت کند \*

## باب پنجم

- ۱ زیرا که هر رئیس گهنة از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرر میشود

- ۳ در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای کاهان بگذرانند \* که با جاهلان و کراهان
- ۴ میتواند ملائمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است \* و بسبب این
- کمزوری او را لازمست چنانکه برای قوم هعین برای خویشتن نیز قربانی برای
- ۵ کاهان بگذرانند \* و کسی این مرتبه را برای خود نمیگیرد مگر وقتی که خدا او را
- بخواند چنانکه هاروزا \* و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس گهنة
- ۶ بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم \* چنانکه
- ۷ در مقام دیگر نیز میگوید تو تا بابد کاهن هستی بر رتبه ملکبصیق \* و او در ایام
- بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که برهاندنش از موت قادر
- ۸ بود نضرع و دعای بسیار کرد و بسبب تقوای خویش مستجاب گردید \* هر چند
- ۹ پسر بود بمصیبتهائیکه کنید اطاعترا آموخت \* و کامل شد جمیع مطیعان خود را
- ۱۰ سبب نجات جاودانی گشت \* و خدا او را بر رئیس گهنة مخاطب ساخت بر تبه
- ۱۱ ملکبصیق \* که درباره او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
- ۱۲ میباشد چونکه کوشهای شما سنگین شده است \* زیرا که هر چند با ابطال زمان
- شمارا میباشد معلان باشید باز محاجید که کسی اصول و مبادئ الهامات خدا را
- ۱۳ بشما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی \* زیرا هر که شیر خواره باشد
- ۱۴ در کلام عدالت نا آزموده است چونکه طفل است \* اما غذای قوی از آن بالغان
- است که حواس خود را بموجب عادت ریاضت داده اند تا تمیز نیک و بد را نکنند \*

### باب ششم

- ۱ بنابراین از کلام ابتدای مسیح در گذشته بسوی کمال سبقت بجهنم و بار دیگر بنیاد
- ۲ توبه از اعمال مرده و ایمان بخدا ننهم \* و تعلم نعیدها و نهادن دستها و قیامت
- ۳ مردگان و داوری جاودانی را \* و اینرا بما خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد \*
- ۴ زیرا آنانیکه بیکبار متورگشتند ولدت عطای ساویرا چشیدند و شربک روح القدس
- ۵ گردیدند \* ولنت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینه را چشیدند \* اگر بپسند
- ۶ حال است که ایشانرا بار دیگر برای توبه تازه سازند در حالتیکه پسر خدا را برای
- ۷ خود باز مصلوب میکنند و او را بجرمت میسازند \* زیرا زمینیکه بارانها را که بارها



- برآن میافند بخورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود میرویاند از خدا برکت  
 ۸ میباشد \* لکن اگر خار و خشک میرویاند متروک و قرین بلعنت و در آخر سوخته  
 ۹ میشود \* اما ای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین بخت را یقین میدارم  
 ۱۰ هر چند بدینطور سخن میگوئیم \* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و آن  
 محبت را که بسم او از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستید ظاهر کرده اید  
 ۱۱ فراموش کند \* لکن آرزوی این دارم که هر یک از شما همین جد و جهد را برای  
 ۱۲ بقین کامل امید تا به اتمام ظاهر نمایند \* و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنرا  
 ۱۳ که به ایمان و صبر وارث و عده ما میباشد \* زیرا وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد  
 ۱۴ خون بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد بخود قسم خورده گفت \* هر آینه من  
 ۱۵ ترا برکت عظمی خواهم داد و ترا بینهایت کثیر خواهم گردانید \* و همچنین چون  
 ۱۶ صر کرد آن وعده را یافت \* زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم بخورند و نهایت  
 ۱۷ هر خاصه ایشان قسم است تا اثبات شود \* از اینرو چون خدا خواست که عدم  
 تغییر اراده خود را بوارثان وعده بتأکید بیشتر ظاهر سازد قسم در میان آورد \*  
 ۱۸ تا به دو امری تغییر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید نسلی قوی حاصل  
 شود برای ما که پاه مردم تا بآن امیدیکه در پیش ما گذارده شده است تمسک  
 ۱۹ جوئیم \* و آنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون  
 ۲۰ حجاب داخل شده است \* جائیکه آن بشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که  
 ررنه ملک صلیق رئیس گفته کردید تا ابد ابد \*

### باب هفتم

- ۱ زیرا این ملک صلیق پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم از شکست  
 ۲ دادن ملوک مراجعت میکرد او را استقبال کرده بدو برکت داد \* و ابراهیم نیز  
 از عهده چیزها ده بک بدو داد که او اول ترجمه شده پادشاه عدالت است و بعد  
 ۳ ملک سالم نیز یعنی پادشاه سلامتی \* بی پدر و پسر و بی نسب نامه و بدون ابتدای  
 ۴ ایام و انتهای حیات بلکه بشیبه پسر خدا شده کاهن دائمی میباشد \* پس ملاحظه  
 کنید که این شخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاتر بارخ نیز از بهترین غنای ده بک

- ۵ بدو داد\* واما از اولاد لاوی کسایکه کهانرا میبایند حکم دارند که از قوم  
بحسب شریعت ده یک بگیرند یعنی از برادران خود با آنکه ایشان نیز از صلب  
۶ ابراهیم پدید آمدند\* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت از ابراهیم ده یک  
۷ گرفته و صاحب وعده هارا برکت داده است\* و بدون هر شبه کوچک از بزرگ  
۸ برکت داده میشود\* و در اینجا مردمان مردانی ده یک میگیرند اما در اینجا کسیکه  
۹ بر زمین بودن وی شهادت داده میشود\* حتی آنکه گویا میتوان گفت که بواسطت  
۱۰ ابراهیم از همان لاوی که ده یک میکرد ده یک گرفته شد\* زیرا که هنوز در صلب  
۱۱ پدر خود بود هنگامیکه ملکبصیق اورا استقبال کرد\* و دیگر اگر از  
کهانت لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعتا بر آن یافتند) باز چه احتیاج  
میبود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکبصیق معوث نشود و مذکور شود که بر رتبه  
۱۲ هارون نیست\* زیرا هرگاه کهانت تغییر مپذیرد البته شریعت نیز تبدیل میباید\*  
۱۳ زیرا او که اینسخنان در حق وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی  
۱۴ از آن خدمت قربانگاه را نکرده است\* زیرا واضح است که خداوند ما از سبط  
۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آنسبط از جهه کهانت هیچ نکفت\* و نیز  
۱۶ بیشتر مین است از اینکه بمثال ملکبصیق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید\* که  
۱۷ شریعت و احکام جسمی معوث نشود بلکه بقوت حیات غیرفانی\* زیرا شهادت  
۱۸ داده شده که نو تا باید کاهن هستی بر رتبه ملکبصیق\* زیرا که حاصل میشود هم  
۱۹ سخن حکم سابق بطلت ضعف و عدم فایده آن\* (از آنجهه که شریعت هیچ چیز را  
۲۰ کامل نمیکرد) و هم بر آوردن ابد نیکوتر که بآن تقرب بخدا مجوئیم\* و بقدر  
۲۱ آنکه این بدون قسم میباشد\* زیرا ایشان بیقسم کاهن شده اند ولیکن این با قسم  
از او که بوی میکوبد خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی  
۲۲ هستی بر رتبه ملکبصیق\* بهین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن  
۲۳ گردید\* و ایشان کاهنان بسیار میشوند از جهه آنکه موت از باقی بودن ایشان  
۲۴ مانع است\* لکن وی چون تا باید باقی است کهانت بیزوال دارد\* از آنجهه  
نیز قادر است که آنانرا که بوسیله وی نزد خدا آیند نجات پهنایت بخشد چونکه  
۲۵ دائما زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند\* زیرا که مارا چنین رئیس گفته شایسته

است قدوس وی آزار و بیعیب و از کاهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده \*  
 ۲۷ که هر روز محتاج نباشد بهثال آن رؤسای گهته که اوّل برای کاهان خود و بعد  
 برای قوم قربانی بکنند و چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد هنگامیکه خود را قربانی  
 ۲۸ گذرانید \* از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن  
 کلام قسم که بعد از شریعت است پسر را که تا ابد آباد کامل شده است \*

### باب هفتم

- ۱ پس مقصود عهده از اینکلام این است که برای ما چنین رئیس گهته هست که
- ۲ در آسمانها بنیست راست تحت کرباه نشسته است \* که خادم مکان اقدس و آنجمله
- ۳ حقیقی است که خداوند آنرا بر ما نمود به انسان \* زیرا که هر رئیس گهته مقرر
- میشود تا هدایا و قربانیها بکنند و از بیخه واجب است که او را نیز چیزی باشد
- ۴ که بکنند \* پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
- ۵ شریعت هدایا را میکنند \* و ایشان شیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت
- میکند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه را سازد زیرا بدو میگوید
- ۶ آگاه باش که همه چیز را بآن گونه که در کوه بتونشان داده شد بسازی \* لکن
- اکنون او خدمت نیکوتر یافته است مقداریکه متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر
- ۷ وعدههای نیکوتر مرتب است \* زیرا اگر آن اوّل بیعیب میبود جائی برای
- ۸ دیگری طلب نمیشد \* چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینک
- آبای میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود \*
- ۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از
- زمین مصر بر آوردم زیرا که ایشان در عهد من ثابت نمانند پس خداوند میگوید
- ۱۰ من ایشانرا واکندارم \* و خداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد از آن ایام با
- خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم
- نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم
- خواهند بود \* و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد
- ۱۱ گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت \* زیرا

۱۳ برنقصبرهای ایشان نرحم خواهم فرمود و گناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد \* پس چون تازه گفت او را که نه ساخت و آنچه گفته و هر شده است مشرف برزوال است \*

### باب نهم

- ۱ خلاصه آن عهد اوّل را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود \* زیرا خیمه اوّل نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و میز و تقدّمه و آن بقدس مسوّی
- ۲ کردید \* و در پشت پرده دوم بود آن خیمه که بقدس الاقداس مسوّی است \*
- ۴ که در آن بود بجهت زرّین و تابوت شهادت که همه اطرافش طلا آراسته بود و در آن بود حقه طلا که بر ازمین بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دلولوح
- ۵ عهد \* و بر زبیر آن کرویّان جلال که بر تخت رحمت سایه کسّتر میبودند و اهان
- ۶ جای تفصیل انها نیست \* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد گهّنه بجهت
- ۷ ادای نوازم خدمت پیوسته بخیمه اوّل در میآید \* لکن در دوم سالی بگمرته رئیس گهّنه تنها داخل میشود و آن م نه بدون خونیکه برای خود و برای جهالات
- ۸ قوم میگذرانند \* که باین همه روح القدس اشاره میفاید بر اینکه مادامیکه خیمه
- ۹ اوّل بریاست راه ممکن اقدس ظاهر نمیشود \* و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیهارا میگذرانند که قوت ندارد که عادت کنند را
- ۱۰ از جبهه ضمیر کامل کرداند \* چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات
- ۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است \* لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس گهّنه نعمتهای آیند باشد بخیمه بزرگتر و کاملتر و نا
- ۱۲ ساخته شد بدست یعنی که از این خلقت نیست \* و نه بخون بزها و کوسالها بلکه
- ۱۳ بخون خود بگمرته فقط بمکان اقدس داخل شد و قدیبه ابدیرا یافت \* زیرا هرگاه خون بزها و کواوان و خاکستر کوساله چون بر آلودگان پاشید میشود تا بطهارت
- ۱۴ جسدی مقدّس میسازد \* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویششرا بیعیب بخدا گذرانید ضمیر شمارا از اعمال مرده طاهر خواهد ساخت تا
- ۱۵ خدای زند را خلعت نماید \* و از انجمله او متوسط عهد تازه ایست تا چون موت برای کفاره نقصبرات عهد اوّل بوقوع آمد خواند شدگان و عت میراث ابدیرا

- ۱۶ بیانند \* زیرا در هر جائیکه وصیتی است لابد است که موت وصیت کننده را تصور  
 ۱۷ کنند \* زیرا که وصیت بعد از موت ثابت میشود \* زیرا مادامیکه وصیت کننده  
 ۱۸ زنده است استعلاکی ندارد \* و از اینرو آن اول نیز بدون خون برقرار نماند \*  
 ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت بمع قوم رسانید خون کوساله ها  
 و بزهارا با آب ویشم قرمز و زوفا گرفته آنرا بر خود کتاب و ثمائی قوم باشید \*  
 ۲۰ و گفت این است خون آن عهدیکه خدا با شما قرار داد \* و همچنین خیمه و جمیع  
 ۲۱ آلات خدمت را نیز بخون پیالود \* و بحسب شریعت تقریباً همه چیز بخون طاهر میشود  
 ۲۲ و بدون ریختن خون آموزش نیست \* پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی  
 به اینها طاهر شود لکن خود ساویات قربانیهای نیکوتر از اینها \* زیرا مسیح بقدر  
 ۲۳ ساخته شده بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا  
 آنکه الآن در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود \* و به آنکه جان خود را بارها  
 ۲۴ قربانی کند مانند آن رئیس گفته که هر سال با خون دیگری بمکان اقدس داخل  
 ۲۵ میشود \* زیرا در این صورت میبایست که او از نیاد عالم بارها زحمت کشید باشد  
 ۲۶ لکن الآن یکمرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا قربانی خود کاهرا بخو سازد \* و حآنکه  
 ۲۷ مرد مرا يك بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است \* همچنین مسیح نیز چون  
 یکبار قربانی شد تا کاهان بسیار را رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانیکه  
 منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهت نجات \*

### باب دهم

- ۱ زیرا که چون شریعت را سببه نعمتهای آینه است نه نفس صورت آن چیزها آن  
 هرگز نمیتواند هر سال بهمان قربانیهاییکه پیوسته میکردانند تقرب جویندگان را  
 ۲ کامل گرداند \* و الا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان  
 ۳ بعد از آنکه یکبار باک شدند دیگر حسن کاهانرا در ضمیر نمیداشتند \* بلکه در اینها  
 ۴ هر سال یادگاری کاهان میشود \* زیرا حال است که خون کاهان و بزها رفع  
 ۵ کاهانرا بکند \* لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میکوبد قربانی و هدیه را  
 ۶ نحوایستی لکن جسدی برای من مهیا ساختی \* قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه

- ۷ رغبت نداشتی \* آنگاه گفتم اینک میآیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است)
- ۸ تا اراده ترا بخدا بجا آورم \* چون پیش میگوید هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت میگذرانند \* بعد گفت که اینک میآیم تا اراده ترا بخدا بجا آورم پس او را
- ۱۰ بر میدارد تا دوما استوار سازد \* و این اراده مقدس شمام بفرمانی جسد عسی
- ۱۱ مسیح بگرفته فقط \* و هرگاه هر روز به عیست مشغول بوده میبایستد و همان
- ۱۲ قربانیها را مکرراً میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد \* لکن او چون
- ۱۳ يك قربانی برای گناهان گذرانید بهست راست خدا بنشست تا ابد آباد \* و بعد
- ۱۴ ازان متظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند \* ازانو که يك قربانی مقدسانرا
- ۱۵ کامل گردانید است تا ابد آباد \* و روح القدس بیز برای ما شهادت میدهد زیرا
- ۱۶ بعد از آنکه گفته بود \* این است آنهدیکه بعد از آن ایام با ایشان خواهم بست خداوند میگوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان
- ۱۷ مرقوم خواهم داشت \* (باز میگوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر یاد نخواهم آورد \* اما جائیکه آموزش اینها هست دیگر قربانی گناهان نیست \*
- ۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عسی دلیری دارم تا بمکان اقدس داخل شوم \*
- ۲۰ از طریق تازه و زنده که آنرا بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است \*
- ۲۱ و گاهنی بزرگ را برخاسته خدا دارم \* پس بدل راست در یقین ایمان دلهای خود را
- ۲۲ از ضمیر بد پاشید و بدنههای خود را بآب پاک غسل داده نزدیک بنائیم \* و اعتراف
- ۲۳ ابید را محکم نگاه داریم زیرا که وعد دهند امین است \* و ملاحظه یکدیگر را بنائیم تا محبت و اعمال نیکو تر غیب بنائیم \* و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه
- ۲۵ بعضیها عادت است بلکه یکدیگر را نصیحت کم و زیاده را به اندازه که مبینند که
- ۲۶ امروز نزدیک میشود \* زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
- ۲۷ شوم دیگر قربانی گناهان باقی نیست \* بلکه انتظار هولناک عذاب و عبرت انشی که
- ۲۸ مخالفان را فرو خواهد برد \* هر که شریعت موسی را خوار شد بدون رحم بدو با سه
- ۲۹ شاهد کشته میشود \* پس بجهت مقدار گناهان می کنید که آنکس مستحق عفو است بختی
- شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهد را که بآن مقدس گردانید

۴۰ شد ناپاک شمرد و روح نعمترا بیمرت کرد \* زیرا میشناسیم او را که گفته است خداوند  
 میگوید انتقام از آن من است \* من مکافات خواهم داد و ایضاً خداوند قوم خود را  
 ۴۱ داوری خواهد نمود \* افتادن بدستهای خدای زند جیزی هولناک است \* ولیکن  
 ایام سفر را بیاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید محمل مجاهد عظیم از دردها  
 ۴۲ شدید \* چه از اینکه از دشمنان و زحمات غمناکای مردم میشدید و چه از آنکه شریک  
 ۴۳ با کسانی میبودید که در چنین چیزها بسر میبردند \* زیرا که با اسیران نیز هم درد  
 میبودید و تاراج اموال خود را نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا  
 ۴۴ در آسمان مال نیکوتر و باقی است \* پس ترك مکنید دلیری خود را که مفرون بهجازات  
 ۴۵ عظیم میباشد \* زیرا که شمارا صبر لازمست تا اراده خدا را بجا آورده و عذرا  
 ۴۶ بیاید \* زیرا که بعد از آنکه زمانی آن آینه خواهد آمد و تاخیر نخواهد نمود \* لکن  
 ۴۷ عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد \*  
 ۴۸ لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم بلکه از ایمانداران تا جان خود را در ایمان \*

### باب یازدهم

۱ پس ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شد است و برهان چیزهای نا دیده \*  
 ۲ زیرا که باین براسی قدماء شهادت داده شد \* به ایمان فهیده ام که عالمها بکلمه خدا  
 ۳ مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دینی از چیزهای نادینی ساخته شد \* به ایمان  
 ۴ هایل قربانی نیکوتر از قاتل را بخدا گذرانید و سبب آن شهادت داده شد که عادل  
 ۵ است بآنکه خدا بیدای او شهادت میدهد و سبب همان بعد از مردن هنوز گویند  
 ۶ است \* به ایمان خنوخ متقل گشت تا موت را نه بیند و تالیب شد چرا که خدا او را  
 ۷ متقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل  
 ۸ کرد \* لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب بخدا  
 ۹ جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد \*  
 ۱۰ به ایمان نوح چون درباره اموریکه تا آن وقت دین نشد الهام یافته بود خدا ترس شد  
 ۱۱ کشتی بجهت اهل خانه خود بساخت و آن دنیا را ملزم ساخته و ارث آن عدالتیکه از ایمان  
 ۱۲ است گردید \* به ایمان ابراهیم چون خواند شد اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت

- ۹ آنجا که میبایست میراث یابد پس بیرون آمد و نمیدانست بجای میروند \* و به ایمان در زمین و عه مثل زمین یکانه غربت پذیرفت و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که
- ۱۰ در میراث همین و عه شریک بودند مسکن نمود \* زانرو که مرقب شهری با بنیاد بود
- ۱۱ که معمار و سازنده آن خداست \* به ایمان خود ساره نیز قوت قبول سل یافت و بعد
- ۱۲ از انقضای وقت زائید چونکه و عه دهه را امین دانست \* و از این سبب از یک نفر و آنهم مرده مثل ستارگان آسمان کثیر و مانند ریگهای کار دریا بشمار زائید شدند \*
- ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالیکه و عه هارا نیافته بودند بلکه آنها را از دور
- ۱۴ دیده نجات گشتند و اقرار کردند که بر روی زمین یکانه و غریب بودند \* زیرا
- ۱۵ کسانی که همین میکنند ظاهر میسازد که در جستجوی وطن هستند \* و اگر حائرا که از آن بیرون آمدند بخاطر میآوردند هر آینه فرصت میداشتند که (بدانجا)
- ۱۶ برگردند \* لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) ساموی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
- ۱۷ مهیا ساخته است \* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را گذراید و آنکه
- ۱۸ و عه هارا پذیرفته بود بسریکانه خود را قربانی میکرد \* که باو گفته شده بود که
- ۱۹ نسل تو به اسحق خوانده خواهد شد \* چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیختن
- ۲۰ از اموات است و همین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت \* به ایمان اسحق نیز
- ۲۱ یعقوب و عیسورا در امور آینه برکت داد \* به ایمان یعقوب در وقت مردن خود هر
- ۲۲ یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود بجهن کرد \* به ایمان یوسف در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود
- ۲۳ وصیت کرد \* به ایمان موسی خون متولد شد و والدینش او را طفلی جمیل یافته سه
- ۲۴ ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بپیم نداشتند \* به ایمان موسی بزرگ شد ابا
- ۲۵ نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود \* و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده تر
- ۲۶ داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را برد \* و عار مسیحرا دولتی بزرگتر از خزان
- ۲۷ مصر پنداشت زیرا که بسوی مجازات نظر میداشت \* به ایمان مصر را ترک کرد و از
- ۲۸ غضب پادشاه ترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید استوار ماند \* به ایمان عید فصیح و یاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخست زادگان برایشان دست



- ۳۹ نكذارد \* به ایمان از بحر قلزم بخشی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده غرق  
 ۴۰ شدند \* به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزرگ افتاد \*  
 ۴۱ به ایمان راحب فاحشه با عاصیان هلاک نمود زیرا که جاسوسان را بسلامتی پذیرفته بود \*  
 ۴۲ و دیگر چه کوم زیرا که وقت مرا کفاف نمیدهد که از جَدْعُون و بَارَاق و شَمَشُون  
 ۴۳ و بَنَاح و داود و سمویل و انبیاء اخبار تمام \* که از ایمان تخیر مالک کردند و به اعمال  
 ۴۴ صالحه پرداختند و وعده ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند \* سورت آتسرا  
 خاموش کردند و از دم تمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانائی یافتند و در جنگ  
 ۴۵ شجاع شدند و لشکرهای غریب را منهدم ساختند \* زنان مردکان خود را بقیامی باز  
 یافتند لکن دیگران معذب شدند و خلاصیرا قبول نکردند تا بقیامت نیکوتر برسند \*  
 ۴۶ و دیگران از استهزاها و تازیانه ها بلکه از بندها و زندان آزوده شدند \* سنکار  
 کردید و با آزه دوباره کشتند \* تجربه کرده شدند و شمشیر مغول کشتند \* در  
 ۴۸ بوستهای کوفسندگان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند \* آنانکه جهان لایق  
 ۴۹ ایشان نود، در صحراها و کوهها و مغاره ها و شکافهای زمین برآکند کشتند \* پس  
 ۵۰ جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند و وعده را نیافتند \* زیرا خدا  
 برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند \*

### باب دوازدهم

- ۱ بنا برین چونکه ما بیزحمتین ابرشاهد را کردا کرد خود داریم هر بار کران  
 و کاهرا که مارا سخت میسجد دور بکیم و با صردران میدان که پیش روی ما
- ۲ مقرر شده است بدوم \* و بسوی پیشوا و کامل کنند ایمان یعنی عیسی نکران باشیم  
 که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود بجهت ترا ناجیز شرده بمحمل صلیب
- ۳ کردید و بدست راست تخت خدا نشسته است \* پس تفکر کید دراو که بمحمل  
 چنین مخالفتی بود که از کاهکاران باورید آمد مبادا در جانهای خود ضعف کرده
- ۴ خسته شوید \* هنوز در جهاد با کاه تا بحد خون مقاومت نکرده اید \* و نصیحترا  
 فراموش نموده اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تأدیب
- ۶ خداوند را خوار مشار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو \* زیرا هر

- کرا خداوند دوست میدارد نوبخ میفرماید و هر فرزند مقول خود را باز یانه میزند \*
- ۷ اگر محفل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار می نماید زیرا کدام پسر
- ۸ است که پدرش او را تأدیب نکند \* لکن اگر بی تأدیب می باشد که همه از آن
- ۹ بهره یافتند پس شما حرام زادگانید نه پسران \* و دیگر پدران جسم خود را وفقی
- داشتند که ما را تأدیب می نمودند و ایشانرا احترام می نمودیم آیا از طریق اولی پدر
- ۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنک شوم \* زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید
- ۱۱ خود ما را تأدیب کردند لکن او بجهت فایده تا شریک قنوسیت او کردیم \* لکن
- هر تأدیب در حال نه از خوشبها بلکه از دردها می نماید اما در آخر میوه عدالت
- ۱۲ سلامت را برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار می آورد \* لهذا دستهای افتاده
- ۱۳ و زانوهای سست شما را استوار نماید \* و برای پایهای خود راههای راست
- ۱۴ سازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق مغفرت نشود بلکه شفا یابد \* و در پی سلامتی
- ۱۵ با همه بکوشید و تقدسبکه بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید \* و مقصد
- باشد مادا کسی از فیض خدا محروم شود و رسته مرارت مؤکده اضطراب بار
- ۱۶ آورد و جمعی از آن آلوده کردند \* مبدا شخصی زانی یا بی سالات پیدا شود مانند
- ۱۷ عیسو که برای طعامی نخست زادگنی خود را بفروخت \* زیرا میدانید که بعد از آن
- نیز وقتی که خواست وارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا نمود)
- ۱۸ با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید \* زیرا تقرب نخسته اید بکوهیکه میتوان
- ۱۹ لمس کرد و آتش افروخته و نه تاریکی و ظلمت و باد سخت \* و به آواز کرنا و صدای
- ۲۰ کلامیکه شنوندگان التماس کردند که آن کلام دیگر بدیشان گفته نشود \* زیرا که
- محفل آن قدغن توانستند شد که اگر حیوانی نیز کوهر را لمس کند سنگسار یا بنیزه
- ۲۱ زده شود \* و آن رویت بحدی ترسناک بود که موسی گفت بغایت ترسان ولرز زانم \*
- ۲۲ بلکه تقرب جسته اید بمحل صفهون و شهر خدای حق یعنی اورشلیم ساوی و می نمود
- ۲۳ بی شماره از محفل فرشتگان \* و کلیسای نخست زادگانیکه در آسمان مکتوبند و بخدای
- ۲۴ داور جمع و به ارواح عادلان مکمل \* و بعضی متوسط عهد جدید و بخون پاشیده
- ۲۵ شد که متکلم است یعنی یکونرا خون هایل \* زنهار از آنکه سخن میگوید رو
- مگردانید زیرا اگر آنانیکه از آنکه بر زمین سخن گفت رو گردانیدند نجات نیافتند

پس ما چکوبه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم \*  
 ۲۶ که آواز او در آنوقت زمهر را جنبانید لکن الآن وعده داده است که بگردد دیگر  
 ۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید \* و این قول او بگردد دیگر اشاره  
 ۲۸ است از تبدیل چیزهایی که حنائیک میشود مثل آنها نیکه ساخته شد تا آنها نیکه  
 حنائیک نمیشود باقی ماند \* پس حون ملکوترا که نمیتوان جنبانید میبایم شکر  
 ۲۹ بجا یاوریم تا بجنوع و تقوی خدا را عادت پسندید نمایم \* زیرا خدای ما آتش  
 فرو برده است \*

### باب سیزدهم

- ۱ محبت برادرانه برقرار باشد \* و از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی
- ۲ نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند \* اسیران را بخاطر آرید مثل هزندان ایشان
- ۳ و مظلومان را حون شما نیز در جسم همنید \* نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش
- ۴ غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود \* سیرت شما از محبت
- ۵ نقره خالی باشد و آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است ترا هرگز رها نکنم
- ۶ و ترا ترک نخواهم نمود \* بنابراین ما با دلیری تمام میگوئیم خداوند مدد کننده من
- ۷ است و ترسان نخواهم بوده اسان بن چه میکند \* مردمان خود را که کلام خدا را
- ۸ بشما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان
- ۹ اقتداء نمائید \* عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد الابد همان است \* از تعلیمهای
- ۱۰ مختلف و غریب از جا برده مشوید زیرا بهتر آنست که دل شما بفیض استوار شود و نه
- ۱۱ به خوراک آنیکه آنانیکه در آنها سلوک نمودند فائده نیافتند \* مذبحی داریم که خدمت
- ۱۲ گذاران آنخیمه اجازت ندارند که از آن بخورند \* زیرا که جسد های آن حیواناتیکه
- ۱۳ رئیس گنه خون آنها را به قدس الاقداس برای گناه میرسد بیرون از لشکرگاه
- ۱۴ سوخته میشود \* بنابراین عیسی نیز تا قوما را بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
- ۱۵ عذاب کشید \* لهذا عار او را برگرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او بروم \* زانو که
- ۱۶ در اینجا شهری باقی ندارم بلکه آیند را طالب هستم \* پس بوسیله او قربانی تسبیح را
- ۱۷ بخدا بگذرانیم یعنی غمره لبها را که باسم او معترف باشند \* لکن از نیکوکاری
- ۱۸ و خیرات غافل مشوید زیرا خدا بهین قربانیها راضی است \* مردمان خود را

اطاعت و انقیاد نمائید زیرا که ایشان پاسبائی جانهای شما را میکنند چونکه حساب  
 ۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیرا که این شما را مفید نیست \* برای  
 ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار  
 ۱۹ نیکو نمائیم \* و بیشتر التماس داریم که چنین کنید تا زودتر نزد شما باز آورده شوم \*  
 ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون  
 ۲۱ عهد ابدی از مردگان برخیزانید \* شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده  
 او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورَد بواسطت عیسی مسیح  
 ۲۲ که او را تا ابدالآباد جلال باد آمین \* لکن ای برادران از شما التماس داریم که این  
 ۲۳ کلام نصیحت آمیز را محمل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته‌ام \* بدانید که برادر  
 ما تهموتاؤس رهائی یافته است و اگر زود آید به اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود \*  
 ۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید و آنانیکه ارایتالیا هستند بشما سلام  
 ۲۵ بفرستند \* همگی شما را فیض باد آمین \*

## رساله یعقوب

### باب اول

- ۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
- ۲ هستند خوش باشید \* ای برادران من وقتی که در تجربه های کوناگون مبتلا شوید
- ۳ کمال خوشی دانید \* چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند \*
- ۴ لکن صرا عمل نام خود بابتد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید \*
- ۵ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هر کس را بمساوت
- ۶ عطا میکند و ملامت ننماید و باو داده خواهد شد \* لکن به ایمان سؤال بکند
- ۷ و هرگز شك نکند زیرا هر که شك کند مانند موج دریاست که از باد راند و متلاطم
- ۸ میشود \* زیرا چنین شخص کایان سرد که از خداوند چیزی خواهد یافت \* مرد
- ۹ دودل در تمام رفتار خود نا پایدار است \* لکن برادر مسکین بسرافرازی خود
- ۱۰ فخر بنماید \* و دولتند از مسکنت خود زیرا مثل گل علف در گذر است \* از آنرو
- ۱۱ که آفتاب با گرمی طلوع کرده غلظت خشتکاید و گلشن بزیرافتاده حسن صورتش
- زایل شد بهمین طور شخص دولتند نیز در راههای خود پزمرده خواهد کردید \*
- ۱۲ خوشحال کسیکه متحمل تجربه شود زیرا که چون از موده شد ان ناج حیاتیرا که
- ۱۳ خداوند بمحبتان خود وعده فرموده است خواهد یافت \* هیچ کس چون در تجربه
- افتد نکوبد خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ
- ۱۴ کسرا تجربه نمیکند \* لکن هر کس در تجربه میافتد وقتی که شهوت وی او را
- ۱۵ میکشد و فریفته بمسازد \* پس شهوت آستن شد گاهرا میزاید و گاه به انجام
- ۱۶ رسیده مونرا تولید میکند \* ای برادران عزیز من گمراه مشوید \* هر بخشندگی
- ۱۷ نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

- ۱۸ تبدیل وسایه کردش نیست \* او محض اراده خود مارا بوسیله کلمه حق تولید  
 ۱۹ نمود تا ما چون نور مخلوقات او باشیم \* بنابراین ای برادران عزیز من هر کس  
 ۲۰ در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد \* زیرا خشم انسان عدالت  
 ۲۱ خدا را بعمل نمیآورد \* پس هر نجاست و ازوی شتر را دور کنید و با فروتنی کلام  
 ۲۲ گاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد \* لکن  
 ۲۳ کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند \* زیرا اگر کسی  
 کلام را بشنود و عمل نکند شخص را ماند که صورت طبیعی خود را درآینه نمیکرد \*  
 ۲۴ زیرا خود را نگیریست و رفت و مورا فراموش کرد که چه طور شخصی بود \*  
 ۲۵ لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی حتم دوخت و در آن ثابت ماند او چون  
 شنوند فراموشکار نباشد بلکه کنند عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد  
 ۲۶ بود \* اگر کسی از شما کمان برد که برستند خدا است و عنان زمان خود را نکشد  
 ۲۷ بلکه دل خود را فریب دهد پرستش او باطل است \* پرستش صاف و بیعیب  
 نزد خدا و پدر این است که بتهان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند  
 و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند \*

### باب دوم

- ۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح رب العجلال را با ظاهر بینی مدارید \*  
 ۲ زیرا اگر بکنیسه شما شخصی با انکشتری زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری  
 ۳ نیز با بوشاک ناپاک درآید \* و صاحب لباس فاخر متوجه شد گویند اینجا نیکو  
 ۴ بنشین و بفقر گویند تو در اینجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین \* آیا در خود  
 ۵ متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشناید \* ای برادران عزیز گوش دهید  
 آیا خدا فقیران اینجهان را برنگزید است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی  
 ۶ که بمحبتان خود و عن فرموده است بشوند \* لکن شما فقیرا حنبر شمردهاید آیا  
 ۷ دولتندان بر شما ستم نمیکند و شما را در محکها نمیکشند \* آیا ایشان بآن نام نیکو  
 ۸ که بر شما نهاده شد است کفر نمیگویند \* اما اگر انشریعت ملوکانه را بر حسب  
 ۹ کتاب بجا آورید یعنی هسایه خود را مثل نفس خود محبت نما نیکو میکید \* لکن

۱. اگر ظاهر بینی کبد کاه میکید و شریعت تمارا بخطاکاری ملزم میسازد \* زیرا
- ۱۱ هرکه تمام شریعترا نگاه دارد و در يك جزو بلغزد ملزم هم میباشد \* زیرا او که گفت زنا مکن نیز گفت قتل مکن پس هر چند زنا نکنی اگر قتل کردی از شریعت
- ۱۲ تجاوز نمودی \* همچنین سخن گوئید و عمل نمائید مانند کسانی که برایشان داورى
- ۱۳ شریعت آزادی خواهد شد \* زیرا آن داورى برحم خواهد بود بر کسی که رحم
- ۱۴ نکرده است و رحم بر داورى مغفرت میشود \* ای برادران من چه سود دارد
- اگر کسی گوید ایمان دارم و قتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد \*
- ۱۵ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراك روزینه باشد \* و کسی از تما
- بدیشان گوید سلامتی مروید و گرم و سیر شوید لیکن ما محتاج بدینرا بدیشان ندهد
- ۱۶ چه نفع دارد \* همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است \* بلکه
- کسی خواهد گفت تو ایمان داری و من اعمال دارم ایمان خود را بدون اعمال بمن
- ۱۹ بیا و من ایمان خود را از اعمال خود تو خواهم نمود \* تو ایمان داری که خدا واحد
- ۲۰ است \* نیکو میکنی سیاطین نیز ایمان دارند و میلرزند \* ولیکن ای مرد باطل آیا
- ۲۱ میخواهی دانستی که ایمان بدون اعمال باطل است \* آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
- ۲۲ عادل شمرده نشد و قتیکه پسر خود اسحق را قربانگاه گذرانید \* ببینی که ایمان
- ۲۳ ما اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل کردید \* و آن نوشته تمام گفت که
- میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا
- ۲۴ نامید شد \* پس ببینید که اسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها \*
- ۲۵ و همچنین آیا راحاب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد و قتیکه قاصدانرا
- ۲۶ پذیرفته برای دیگر روانه نمود \* زیرا حنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
- ایمان بدون اعمال نیز مرده است \*

### باب سوم

- ۱ ای برادران من بسیار معلم نشوید چونکه میدانید که بر ما داورى سختتر خواهد
- ۲ شد \* زیرا هکلی ما بسیار میافزیم و اگر کسی در سخن گفتن نلفزد او مرد کامل
- ۳ است و میتواند عنان تمام جسد خود را بکشد \* و اینک لکامرا بر دهان اسبان

- ۴ میزنم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر میگردانم \* اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ است و از بادهای سخت راندن میشود لکن با سکن کوچک بهر طرفی که
  - ۵ اراده ناخدا باشد بر گردانید میشود \* همچنان زبان نیز عضوی کوچک است
  - ۶ و سخنان گرامیز میگوید \* اینک آتش کی چه جگر عظیم را میسوزاند \* و زبان آتشی است \* آنرا تا نراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را میآید
  - ۷ و دانه کاتانرا میسوزاند و از جهنم سوخته میشود \* زیرا که هر طبعی از وحش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است \*
  - ۸ لکن زبانی که از مردمان نمیتواند رام کند \* شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است \* خدا و پدر را بآن متبارک بخوانم و بهمان مردمان که بصورت خدا
  - ۹ آفریده شده اند لمن میگویم \* از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید \* ای برادران
  - ۱۰ شایسته نیست که چنین شود \* آیا حشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری
  - ۱۱ میسازد \* یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت مو انجیر
  - ۱۲ بار آورد و حشمه شور نمیتواند آب شیرین را موجود سازد \* کیست در میان شما
  - که حکم و عالم باشد پس اعمال خود را از سیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد \*
  - ۱۴ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید فخر مکنید و ضد حق دروغ
  - ۱۵ مگوئید \* این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی و فانی و شیطانی است \*
  - ۱۶ زیرا هر جائیکه حسد و تعصب است در آنجا فتنه و هراس زشت موجود میباشد \*
  - ۱۷ لکن آن حکمت که از بالا است اول طاهر است و بعد صلح آمیز و ملام و بصیحت
  - ۱۸ پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و پیرقد و پیریا \* و میوه عدالت در سلامتی
- گاشته میشود برای آنایکه سلامت را عمل میآورند \*

### باب چهارم

- ۱ از کجا در میان شما جنگها و از کجا تراغها پدید میآید آیا نه از لذتهای شما که در
- ۲ اعضای شما جنگ میکند \* طمع میورزید و ندارید \* میکشید و حسد مینائید
- و نمیتوانید بجهنم آرید و جنگ و جدال میکنید و ندارید از اینجهت که سؤال نمیکند \*
- ۳ و سؤال میکنید و نمیباید از نیرو که بنیت بد سؤال میکنید تا در لذات خود صرف



- ۴ نمائید \* ای زانیت آیا نمیدانید که دوستی دنیا دمنی خداست پس هر که میخواهد  
 ۵ دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد \* آیا کمان دارید که کتاب عث میکوید روحیه که  
 ۶ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد \* لیکن او فیض زیاد  
 میبخشد بنابرین میکوید خدا متکبرانرا مخالفت میکند اما فروتنانرا فیض میبخشد \*  
 ۷ پس خدارا اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد \* و بخدا تقرب  
 ۸ جوئید تا بشما نزدیکی نماید دستهای خود را طاهر سازید ای کناهکاران و دلهای  
 ۹ خود را پاک کنید ای دو دلان \* خود را خوار سازید و ناله و گریه نمائید و خند  
 ۱۰ شما بایم و خونی شما بنم مدل شود \* در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز  
 ۱۱ فرماید \* ای برادران یکدیگر را ناسزا مگوئید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید  
 و بر او حکم کند شریعترا ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن اگر بر شریعت  
 ۱۲ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی \* صاحب شریعت داور یکی است  
 که بر رها نیدن و هلاک کردن قادر می باشد پس تو کسی که بر همتای خود دآوری  
 ۱۳ میکنی \* هان ای کسایکه میکوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در  
 ۱۴ آنجا یکسال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد \* و حال آنکه  
 نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که  
 ۱۵ اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود \* بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا  
 ۱۶ بخواهد زنک میمانم و چنین و چنان میکنم \* اما الحال تعجب خود فخر میکنید و هر  
 ۱۷ چنین فخر برداست \* پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد اورا گناه است \*

## باب پنجم

- ۱ هان ای دولتمندان بجهت مصیبت هائیکه بر شما وارد میاید گریه و ولوله نمائید \*  
 ۲ دولت شما فاسد و رخت شما پید خورده میشود \* طلا و نقره شمارا زنک میخورد  
 و زنک آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش کوشت شمارا خواهد خورده شما  
 ۴ در زمان آخر خزانه اندوخته اید \* اینک مزد عمل هائیکه کشتای شمارا دروید اند  
 و شما آنرا بفریب نگاه داشته اید فریاد بر میآورد و ناله های دروگران بکوشهای رب  
 ۵ انجود رسیده است \* بر روی زمین بنار و کلمانی مشغول بوده دل های خود را در یوم

- ۶ قتل پروردید \* بر مرد عادل فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شما مقاومت
- ۷ نمیکند \* پس ای برادران تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید اینک دهقان انتظار
- میکشد برای محصل کرانیهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرین را
- ۸ بیابد \* شما نیز صبر نمائید و دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک
- ۹ است \* ای برادران از یکدیگر شکایت نکنید مبدا بر شما حکم شده اینک داور
- ۱۰ بر در ایستاده است \* ای برادران نمونه زحمت و صبرا بگردید از انبیا و انبیا
- ۱۱ خداوند تکلم نمودند \* اینک صابرانرا خوشحال میگوئیم و صبر آید و شنبه اید و انجام
- ۱۲ کار خداوند را دانسته اید زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است \* لکن
- اولی که ای برادران من قسم بخورید نه آسمان و نه زمین و نه هیچ سو کند دیگر بلکه
- ۱۳ بلی شما بلی باشد و بی شما فی ساد در تحکم بینید \* اگر کسی از شما متلای بلای
- ۱۴ باشد دعا نماید و اگر کسی خوشحال باشد سرود بخواند \* و هر که کسی از شما بیمار
- باشد کشتن کبیرا طلب کند تا برایش دعا نماید و او را بنام خداوند بروغن
- ۱۵ تدهین کنند \* و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد
- ۱۶ برخیزاند و اگر گناه کرده باشد از او آمرزد و خواهد شد \* نزد یکدیگر بکاهان
- خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
- ۱۷ در عمل قوت بسیار دارد \* الیاس مردی بود صاحب حواس متل ما و تافیل دل
- ۱۸ دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید \* و باز دعا کرد
- ۱۹ و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویابد \* ای برادران من اگر کسی از شما
- ۲۰ از راستی مغرور شود و شخصی او را باز گرداند \* بداند هر که کاهکار را از ضلالت
- راه او برگرداند جانیرا از موت رها کند و کاهان بسیار را بوشاید است \*

## رسالهٔ اولِ پطرس رسول

### باب اول

- ۱ پطرس رسول عیسی مسیح بفریانی که پراکنده اند در پَنْطُسْ و غَلاطیه و قَدُوقِیَه
- ۲ و آسیا و بطایه \* برکزیدگان رحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
- ۳ اطاعت و یاشیدن خون عیسی مسیح \* فیض و سلامتی بر شما افزون باد \* مشارک
- ۴ باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظم خود ما را بواسطت
- ۵ برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زندگ \* بمجهت مبرات
- ۶ پیسناد و بی آلائش و با پزمرده که نگاه داشته شد است در آسمان برای شما \*
- ۷ که بقوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شد است تا در ایام آخر
- ۸ ظاهر شود \* و در آن وجد مینمائید هر چند در حال اندکی از راه ضرورت
- ۹ در تجربه های گوناگون محزون تناید \* تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با
- ۱۰ آزموده شدن در آتش کرانهاتر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود
- ۱۱ در حین ظهور عیسی مسیح \* که او را اگر چه ندیده اید محبت مینمائید و آن اگر چه
- ۱۲ او را نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینمائید با خرقی که نمیتوان بیان کرد و بر
- ۱۳ از جلال است \* و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را مهیاید \* که دربارهٔ
- این نجات اییائیکه از قبضه که برای شما مقرر بود اخبار نمودند تنفیس و تفحص
- ۱۴ میکردند \* و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که
- در ایشان بود از آن خبر میداد چون از رحمانیکه برای مسیح مقرر بود و جلالهائیکه
- ۱۵ بعد از آنها خواهد بود شهادت میداد \* و بدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه با
- خدمت میکردند در آن اموریکه شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانیکه بروح
- القدس که از آسمان فرستاده شد است بشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق

- ۱۳ هستند که در آنها نظر کنند \* لهذا کمر دلهای خود را بندید و هوشیار شد امید  
 ۱۴ کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید \* و چون  
 ۱۵ انبای اطاعت هستند مشابه مشوید بدان شهواتیکه در ایام جهالت میداشتید \*  
 ۱۶ بلکه مثل آن قدوس که شما را خواند است خود شما نیز در هر سیرت مقدس  
 ۱۷ باشید \* زیرا مکتوبست مقدس باشید زیرا که من قدوسم \* و چون او را پدر  
 میخوانید که بدون ظاهر بینی بر حسب اعمال هر کس داوری مینماید پس هنگام  
 ۱۸ غرت خود را با ترس صرف ننمائید \* زیرا میدانید که خریک شاید از سیرت  
 ۱۹ ماطلی که از بدران خود یافته اید نه بجزهای فانی مثل شرع و طلاق \* بلکه بخون  
 ۲۰ کرانها چون خون بره یعیس ویداغ یعنی خون مسیح \* که پیش از بنیاد عالم  
 ۲۱ معین شد لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید \* که بواسطت او شما  
 بر آن خدائیکه او را از مردکان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان  
 ۲۲ و امید شما بر خدا باشد \* چون نفسهای خود را به اطاعت راستی ظاهر ساختناید  
 تا محبت برادرانه پیریا داشته باشید پس یکدیگر را از دل شدت محبت بنمائید \*  
 ۲۳ از آنرو که تولد تازه یافتید نه از غم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زند  
 ۲۴ و تا ابد آباد باقی است \* زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون  
 ۲۵ گل گیاه گیاه پژمرده شد و گلش ریخت \* لکن کلمه خدا تا ابد آباد باقی است  
 و اینست آن کلامیکه شما بشارت داده شده است \*

### باب دوم

- ۱ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بد کوئی را ترك کرده \* چون  
 ۲ اطفال نو زاده مشتاق شیر روحانی و بهشت باشید تا از آن برای نجات نمو کنید \* اگر  
 ۳ فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان است \* و او تقرب جسته یعنی بان سنگ  
 ۴ زند رفته از مردم لکن نزد خدا برگزید و مکرم \* شما نیز مثل سنگهای زند  
 بنا کرده میشوید بسمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانیهای روحانی و مقبول  
 ۶ خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید \* بنابراین در کتاب مکتوب است که اینک  
 منم در صهون سنگی سر زاویه برگزید و مکرم و هر که بوی ایمان آورد نخل خواهد

- ۷ شد \* پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنانرا که ایمان ندارند آن سنگی
- ۸ که معماران رد کردند همان سرزاویه کردید \* و سنک لغزش دهند و صخره مصادم
- ۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معین شده‌اند \* لکن شما
- قبیله برکریه و کمانت ملوکانه و امت مقدس و قومیکه ملک خاص خدا باشد هستید
- تا فضائل او را که شمارا از ظلمت بنور عجیب خود خواند است اعلام نمائید \*
- ۱۰ که سابقاً قوی نبودید و الآن قوم خدا هستید \* آنوقت از رحمت محروم اما احوال
- ۱۱ رحمت کرده شده‌اید \* ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان
- ۱۲ از شهوات جسی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید \* و سیرت خود را
- در میان آنها نیکو دارید تا در همان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میگویند
- ۱۳ از کارهای نیکوی شما که بهینند در روز تعهد خدا را تجید نمائید \* لهذا هر مصیب
- ۱۴ تشریر یا بظطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاه را که فوق همه است \* و خواه
- حکامرا که رسولان وی هستند بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران \*
- ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که بنیکوکاری خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
- ۱۶ نمائید \* مثل آزادگان اما نه مثل آنانیکه آزادی خود را پوشش شرارت میسارند
- ۱۷ بلکه چون بندکان خدا \* همه مردمان را احترام کنید برادران را محبت نمائید از خدا
- ۱۸ بترسید پادشاه را احترام نمائید \* ای بوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس
- ۱۹ و نه فقط صالحان و مهربانان بلکه کج خلفانرا نیز \* زیرا این ثواب است که کسی
- بجهت ضمیریکه چشم بر خدا دارد در وقتیکه ناحق رحمت میکند دردها را تحمل
- ۲۰ شود \* زیرا چه فخر دارد هنگامیکه گناه کار بوده تازیانه خورید و تحمل آن شوید
- لکن اگر نیکوکار بوده رحمت کنید و صبر کنید این نزد خدا ثواب است \*
- ۲۱ زیرا که برای همین خواند شده‌اید چونکه معصی نیز برای ما عذاب کشید و شمارا
- ۲۲ نمونه گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید \* که هیچ گناه نکرد و مگر
- ۲۳ در زبانش یافت نشد \* چون او را دشنام میدادند دشنام پس نمیداد و چون
- ۲۴ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتن را بداور عادل تسلیم کرد \* که
- خود گناهان ما را در بدن خویش بردار تحمل شد تا از گناه مرده شده
- ۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضرریهای او شفا یافته‌اید \* از آنرو که مانند

کوسفندان کسمشده بودید لکن الحال بسوی شان و اسفند جانهای خود  
برکشته اید \*

### باب سوم

- ۱ همچنین ای زنان شوهران خود را اطاعت ننمائید تا اگر بعضی نهمطیع کلام
- ۲ نشوند سیرت زنان ایشان را بدون کلام دریابد \* چونکه سیرت طاهر و خداترس
- ۳ شمارا بینند \* و شمارا زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و مقلی شدن بطلا
- ۴ و پوشیدن لباس \* بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام
- ۵ که نزد خدا کرانهاست \* زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل  
بخدا بودند خوبتر زینت مینمودند و شوهران خود را اطاعت میکردند \*
- ۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود و او را آقا میخواند و شما دختران اوشه اید
- ۷ اگر نیکوئی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید \* و همچنین ای شوهران با فطانت  
با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفتر زنانه و ایشانرا محترم دارید چون
- ۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاها را شما باز داشته نشود \* خلاصه
- ۹ همه شما یکرای و همدرد و برادر دوست و متفق و فروتن باشید \* و بدی  
بعوض بدی و دشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که
- ۱۰ میدانید برای این خوانده شده اید تا وارث برکت شوید \* زیرا هر که میخواهد  
حیات را دوست دارد و ایام نیکویند زبان خود را از بدی و لهای خود را از فرب  
کفتن باز بدارد \* از بدی اعراض نماید و بیکویرا بجا آورده سلامت را بطلد
- ۱۲ و آرا نهاقب نماید \* از آنرو که جشمان خداوند بر عادلان است و کوشاهای
- ۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بر بدکاران است \* و اگر برای
- ۱۴ نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند \* بلکه هرگاه برای عدالت  
رحمت کشیدید خوشحال شما پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید \*
- ۱۵ بلکه خداوند مجبورا در دل خود تقدیس ننماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که  
سبب امیدوار که دارید از شما ببرد او را جواب دهد لیکن با حلم و ترس \*
- ۱۶ و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانیکه بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن میزنند
- ۱۷ در همان چیزیکه شمارا بد میگویند خجالت کشند \* زیرا اگر اراده خدا چنین است

- ۱۸ نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن \* زیرا که مسیح نیز  
برای گناهان یکبار زحمت کشید یعنی عادل برای ظالمان تا ما را نزد خدا بیاورد  
۱۹ در حالیکه بحسب جسم مُرد لکن بحسب روح زنده گشت \* و بآن روح نیز رفت  
۲۰ و موعظه نمود به ارواحیکه در زندان بودند \* که سابقاً مافرانبردار بودند  
هکامیکه حلم خدا در ایام نوح انتظار میکشید و قتیکه کشتی بنا میشد که در آن  
۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند \* که نمونه آن یعنی تعبد اکنون  
ما را نجات میبخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح بسوی  
۲۲ خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح \* که باسمان رفت و بدست راست خدا است  
و فرشتگان و قدرتها و قوأت مطیع او شده اند \*

#### باب چهارم

- ۱ لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان بخت مسیح  
۲ شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است \* تا آنکه  
بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده  
۳ خدا بسر برد \* زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش ائمه  
و در مجبور و تهوات و میکساری و عیانی و بزمها و بترستیهای حرام رفتار نمودن \*  
۴ و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین اسراف آوایشی نمیشناید  
۵ و شما را دشنام میدهند \* و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است  
۶ تا زندگان و مردگان را داوری نماید \* زیرا که از انجیله نیز مردگان بشارت داده  
شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح  
۷ زیست نمایند \* لکن ائهای همه چیز نزدیک است پس خرداندیش و برای دعا  
۸ هوشیار باشید \* و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمایند زیرا که محبت کثرت  
۹ گناهان را میپوشاند \* و یکدیگر را بدون همه مهمانی نکند \* و هر يك بحسب  
۱۰ نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید مثل و کلاه امین فیض کوناگون  
۱۱ خدا \* اگر کسی سخن گوید مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند  
برحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز خدا بواسطه عیسی مسیح

- ۱۲ جلال یابد که اورا جلال و توانائی ما ادا آکاد هست آمین \*
- تغیب مغانید از این آنتیکه در میان شماست و بجهت امتحان شما میآید که کوبا چیزی
- ۱۳ غریب بر شما واقع تنه باشد \* بلکه بقدریکه شریک زحمات مسیح هستید خوشنود
- ۱۴ شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمائید \* اگر بحاطر نام مسیح
- رسوائی میکشید خوشحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام
- ۱۵ میکرد \* پس زنهار هیچ یکی از شما حوص قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب
- ۱۶ نکند \* لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد پس شرمند نشود بلکه باین اسم
- ۱۷ خدا را تمجید نماید \* زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود و اگر
- شروع آن از ماست پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمیکند چه
- ۱۸ خواهد شد \* و اگر عادل بدشواری نجات یابد یدین و کاهکار کجا یافت
- ۱۹ خواهد شد \* پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کنند جانها را
- خود را در بیکوکاری بخالی آمین بسارند \*

### باب پنجم

- ۱ پیران در میان شما بصحبت میکم من که یز با شما پیر هستم و شاهد مرزحمت
- ۲ مسیح و شریک در جلالیکه مکتوف خواهد شد \* کله خدا را که در میان شما است
- بچرانید و نظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه برضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه
- ۳ برغمت \* و به چنانکه بر قسمتهای خود خداوندی بکنید بلکه بجهت کله غم
- ۴ باشید \* تا در وقتیکه رئیس شانان ظاهر شود تاج ناپیرمده جلال را بیایید \*
- ۵ همصین ای جوانان مطیع بهران باشید بلکه هم ما یکدیگر فروتنی را بر خود بستید
- ۶ زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنان را فیض میبخشد \* پس زیر دست
- ۷ زور آور خدا فروتنی نمائید تا شمارا در وقت معین سرافراز نماید \* و غم اندیشه
- ۸ خود را بوی و آکنارید زیرا که او برای شما فکر میکند \* هوشیار و بیدار باشید
- زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران کردش میکند و کسیرا میطلبد تا ببلعد \*
- ۹ پس به ایمان استوار شد با او مقاومت کنید چون آگاه هستید که همین زحمات
- ۱۰ بر برادران شما که در دنیا هستند میآید \* و خدای همه فیضها که مارا بجلال



ابدی خود در عیسی مسیح خوانده است شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل  
 ۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت \* اورا تا ابد الابد جلال وتوانائی باد آمین \*  
 ۱۲ بتوسط سلوانس که اورا برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت  
 ۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید \* خواهر برگزیده با  
 ۱۴ شما که در بابل است و پسر من مرقس بشما سلام میرساند \* یکدیگر را  
 بوسه محبتانه سلام نمائید وهمه شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد  
 آمین \*

## رساله دوم پطرس رسول

### باب اول

۱. شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بدانیکه ایمان کراسهارا مساوی ما
۲. یافته‌اید در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهند \* فیض و سلامتی در معرفت
۳. خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد \* چنانکه قوت الهیه او همه چیزها را
- که برای حیات و دینداری لازم است با عنایت فرموده است معرفت او که ما را
۴. بجلال و فضیلت خود دعوت نموده \* که بواسطت آنها و عنایات عظیم
- و کراسها با داده شد تا شما باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادیکه
۵. از شهوت در جهان است خلاصی یابید \* و بهین جهت کمال سعی نموده در ایمان
۶. خود فضیلت پیدا نمائید \* و در فضیلت علم و در علم غنت و در غنت صبر و در
۷. صبر دینداری \* و در دینداری محنت برادران و در محنت برادران محبت را \*
۸. زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شمارا نمیکندارد که در معرفت
۹. خداوند ما عیسی مسیح کامل یا بی ثمر بوده باشید \* زیرا هرکه اینها را ندارد کور
۱۰. و کورانه نظر است و تطهیر کاهان گذشته خود را فراموش کرده است \* لهذا
- ای برادران بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و بر گردی خود را ثابت نمائید
۱۱. زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد \* و همچنین دخول در ملکوت
- جاودانی خداوند و نجات دهند \* ما عیسی مسیح بشما بدو شمعندی داده خواهد
۱۲. شد \* لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
۱۳. هر چند آنها را میدانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید \* لکن
- اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا یاد آوری برانگیرانم \*
۱۴. چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است چنانکه خداوند ما

- ۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید \* و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت  
 ۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امور را یاد آورید \* زیرا که درسی افسانه‌های  
 جعلی نرفتم خون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادم  
 ۱۷ ملکه کربائی اورا دیدم بودم \* زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامیکه  
 آوازی از جلال کربائی ما رسید که اینست پسر حبیب من که از وی خوشنودم \*  
 ۱۸ و این آوازا ما زمانیکه ما وی در کوه مقدس بودم شنیدیم که از آسمان آورده  
 ۱۹ شد \* و کلام انبیاء را نیز محکمتر دارم که نیکو میکید اگر در آن اهتمام کنید مثل  
 چراغی درخشان در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع  
 ۲۰ کند \* و ایরা نخست بداید که هیچ موت کتاب از تفسیر خود سی نیست \*  
 ۲۱ زیرا که نوبت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس هدوب  
 شد از جام خدا سخن گفتند \*

### باب دوم

- ۱ لکن در میان قوم آسیای کدّه نیز بودند حسانکه در میان شما هم معلّمان کدّه  
 خواهند بود که بدعتهای مهلك را حقیقه خواهد آورد و آن آقا ئیرا که ایشانرا  
 ۲ خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریعرا بر خود خواهند کشید \* و بسیاری  
 فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که سب ایشان طریق حق مورد ملامت  
 ۳ خواهد شد \* و از راه طمع بخان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد  
 که عقوبت ایشان از مدت مدید تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خواهد نیست \*  
 ۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنم انداخته  
 ۵ برنجبرهای ظلمت سرد تا برای داوری نگاه داشته شوند \* و بر عالم قدم  
 شفقت نرمود بلکه بوح واعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا  
 ۶ بر عالم بیدینان آورد \* و شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نموده حکم به واژگون  
 شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانیکه بعد از این بیدینی خواهند کرد عبرتی  
 ۷ ساخت \* و لوط عادل را که از رفتار فاجرانّه بیدینان رنجیده بود رها نید \*  
 ۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده از آنچه میدید و میشنید دل صالح

- ۹ خود را بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجید میداشت \* پس خداوند میداند که عادلان را از نجره رهائی دهد و ظالمان را تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد \*
- ۱۰ خصوصاً آنانکه در شهوات نجاست در پی جسم میروند و خداوند بپیرا حفیبر میدانند.
- ۱۱ اینها جسور و متکبرند و از نهمت زدن بر بزرگان نمیلرزند \* و حال آنکه ورشتکانی که در قدرت و قوت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا نمیزند \*
- ۱۲ لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید و هلاکت طعناً متولد شده اند ملامت میکنند بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاک خواهد شد \*
- ۱۳ و مزد راستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت يك روز را سرور خود میدادند. لکنها و عیبها هستند که در ضیافتهای محتانه خود عیش و عشرت مینمایند و قتی که با تما شادی میکند \* حشمتی پر از زنا دارند که از کاه باز داشته نمیشود. و کسان ما پایدار را بدام میکشند. ابیای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده اند \*
- ۱۵ و راه مستقیم را ترك کرده کمره تند و طریق بلعام بن بصور را که مزد نا راستی را دوست میداشت متابعت کردند \* لکن او از تقصیر خود توبیخ یافت که حمارك بزبان انسان متطقی شده دیوانگی سنی را توبیخ نمود \*
- ۱۷ اینها چشمه های بی آب و میه های ران شده باد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی مقرر است \* زیرا که سخنان تکبر آمیز و باطل میکنند و آنرا که از اهل ضلالت تازه رستگار شده اند در دام شهوات بنجور جسی میکشند \*
- ۱۸ و ایشان را آزادی وعده میدهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند زیرا هر چیزیکه بر کسی غله یافته باشد او نیز غلام است \*
- ۱۹ زیرا هر که به معرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح از آلائش دنیوی رستند و بعد از آن بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند و او آخر ایشان از اوایل بدتر میشود \*
- ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت را نداشته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود برگردند \*
- ۲۲ لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که سلك به قی خود رجوع کرده است و خنجر بر شسته شده بغلطیدن در کِل \*

## باب سوم

- ۱ این رساله دوم را ای حیان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاك شمارا
- ۲ بطریق یادکاری بر میانگیرانم \* تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدس پیش
- ۳ گفته اند و حکم خداوند و نجات دهند را که برسولان شما داده شد \* و نخست
- اینرا میدانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
- ۴ شهوات خود رفتار نموده \* خواهند گفت کجاست وعده آمدن او زیرا
- از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
- ۵ باقی است \* زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
- ۶ از قدم بود و زمین از آب و آب قائم گردید \* و باین هر دو عالمیکه آنوقت بود
- ۷ در آب غرق شد هلاک کنند \* لکن آسمان و زمین الآن بهمان کلام برای
- آتش ذبحر شد و تا روز داوری و هلاکت مردم بیدین نگاه داشته شده اند \*
- ۸ لکن ای حیان این يك چیز از شما مخفی نماند که بکروز نزد خدا چون هزار
- ۹ سال است و هزار سال چون بکروز \* خداوند در وعده خود تأخیر ننماید
- چنانکه بعضی تأخیر میندارند بلکه بر شما تحمل میناید چون نخواهد که کسی
- ۱۰ هلاک گردد بلکه همه شوه کرايند \* لکن روز خداوند خون دزد خواهد
- آمد که در آن آسمانها بصدای عظم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شد
- ۱۱ از هم خواهد پاشید و زمین و کارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد \* پس
- چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید شما چه طور مردمان باید باشید در هر
- ۱۲ سیرت مقدس و دینداری \* و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید
- که در آن آسمانها سوخته شد از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت
- ۱۳ کداخته خواهد گردید \* ولی بحسب وعده او متظر آسمانهای جدید و زمین
- ۱۴ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود \* لهذا ای حیان چون
- انتظار این چیزها را میکشید جدّ و جهد نمائید تا نزد او بیداغ و بیعیب در سلامتی
- ۱۵ یافت شوید \* و تحمل خداوند ما را نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس
- ۱۶ نیز بر حسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت \* و همچنین در سایر رساله های

خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان به علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تعریف میکنند تا ۱۷ بهلاکت خود برسند \* پس شما ای حبیان چون این امورها از پیش میدادید با حذر باشید که مبادا بکمرائی بیدینان رنوده شده از بایداری خود بقتید \* ۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح ترقی کنید که او را از کون تا اند الابد جلال باد آمین \*

## رساله اول یوحناى رسول

### باب اول

- ۱ آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده ام و بچشم خود دیده ام آنچه بر آن بگريستم و دستهاى
  - ۲ ما لمس كرد درباره كلمه حیات \* و حیات ظاهر شد و آرا ديدام و شهادت میدهیم
  - ۳ و شما خبر میدهیم از حیات جاودانى كه نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد \* از آنچه
  - دیده و شنیده ام شما را اعلام مینمایم تا شما هم با ما شراكت داشته باشید و اما شراكت
  - ۴ ما با پدر و ما پسرش عيسى مسیح است \* و اينرا بشما مینویسم تا خوشى ما كامل
  - ۵ گردد \* و این است پيغاميكه از او شنیدام و شما اعلام مینمایم كه خدا نور است
  - ۶ و هیچ ظلمت دروى هرگز نیست \* اگر كوئیم كه با وی شراكت داریم در حاليكه
  - ۷ در ظلمت سلوك مینمایم دروغ میگوئیم و راستى عمل نمیكنیم \* لكن اگر در نور
  - سلوك مینمایم چنانكه او در نور است ما يكديگر شراكت داریم و خون پسر او عيسى
  - ۸ مسیح ما را از هر كناه پاك میسازد \* اگر كوئیم كه كناه نداریم خود را كراه میكنیم و راستى
  - ۹ در ما نیست \* اگر بكاهان خود اعتراف كنیم او امين و عادل است تا كاهان
  - ۱۰ ما را بپامرزد و ما را از هر ناراستى پاك سازد \* اگر كوئیم كه كناه نكرده ام او را
- دروغ گو می شمارم و كلام او در ما نیست \*

### باب دوم

- ۱ ای فرزندان من اينرا بشما مینویسم تا كناه نكنید و اگر كسى كناهى كند شفيعى
- ۲ ندارم نزد پدر يعنى عيسى مسیح عادل \* و او است كناره بجهت كناهان ما و نه كاهان
- ۳ ما فقط بلكه بجهت تمام جهان نیز \* و از این میدانم كه او را می شناسیم اگر احكام
- ۴ او را نگاه داریم \* كسیكه گوید او را می شناسم و احكام او را نگاه ندارد دروغگو

- ۵ است و دروى راستى نيست \* لکن کسيکه کلام اورا نگاه دارد فى الواقع محبت
- ۶ خدا دروى کامل شده است و از اين ميدانيم که دروى هستم \* هر که کويد که دروى
- ۷ ميانم بهمين طريقه که اولوڪ مينود او نيز بايد سلوک کند \* اى حبيبان حکى تازه
- ۸ بشما مينويسم بلکه حکى کهنه که آنرا از ابتداء داشتيد و حکم کهنه آسکلام است که
- ۹ از ابتداء شنيديد \* و نيز حکى تازه بشما مينويسم که آن دروى و در شما حق است
- ۱۰ زيرا که تاريخى در گذر است و نور حقيقى الان ميرد خشد \* کسيکه ميکويد که در نور
- ۱۱ است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در تاريخى است \* و کسيکه برادر خود را
- ۱۲ محبت نمايد در نور ساکن است و لغزش دروى نيست \* اما کسيکه از برادر خود
- ۱۳ نفرت دارد در تاريخى است و در تاريخى راه ميرود و نميداند کجا ميرود زيرا که تاريخى
- ۱۴ جشمانرا کور کرده است \* اى فرزندان بشما مينويسم زيرا که کاهان شما بخاطر اسم
- ۱۵ او آمريزه شده است \* اى پدران بشما مينويسم زيرا اورا که از ابتداء است ميشناسيده
- ۱۶ اى جوانان شما مينويسم از آنجا که بر شرير غالب شده ايد \* اى بچه ها بشما نوشتم
- ۱۷ زيرا که پدر را ميشناسيد \* اى پدران شما نوشتم زيرا اورا که از ابتداء است
- ۱۸ ميشناسيده اى جوانان بشما نوشتم از آنجهه که توانا هستيد و کلام خدا در شما ساکن
- ۱۹ است و بر شرير غلبه يافته ايد \* ديارا و آنچه در دنياست دوست مداريد زيرا اگر
- ۲۰ کسى دنيا را دوست دارد محبت پدر دروى نيست \* زيرا که آنچه در دنياست از
- ۲۱ شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زنک کلى از پدر نيست بلکه از جهان است \*
- ۲۲ دنيا و شهوات آن در گذر است لکن کسيکه به اراده خدا عمل ميکند تا بايد باقى
- ۲۳ ماند \* اى بچه ها اين ساعت آخراست و چنانکه شنيد ايد که دجال
- ۲۴ ميآيد احوال هم دجالان بسيار ظاهر شده اند و از اين ميدانيم که ساعت آخراست \*
- ۲۵ از ما بيرون شدند لکن از ما نمودند زيرا اگر از ما ميبودند با ما ميبانند لکن بيرون
- ۲۶ رفتند تا ظاهر شود که همه ايشان از ما نيسند \* و اما شما از آن قدوس مبرا يافته ايد
- ۲۷ و هر چه زرا ميدانيد \* نوشتم بشما از آنجهه که راستى را نميدانيد بلکه از اينرو که آنرا
- ۲۸ ميدانيد و اينکه هيچ دروغ از راستى نيست \* دروغگو کيست جز آنکه مسيح بودن
- ۲۹ عيسى را انکار کرده آن دجال است که پدر و پسر را انکار مينمايد \* کسيکه پسر را
- ۳۰ انکار کند پدر را هم ندارد و کسيکه اعتراف به پسر نمايد پدر را نيز دارد \* و اما شما



آنجہ از ابتداء شنیدید در شما ثابت ماند زیرا اگر آنچه از اول شنیدید در شما ثابت  
 ۲۵ ماند شما نیز در سر و در پدر ثابت خواهید ماند \* و اینست آنوعی که او با داده  
 ۲۶ است یعنی حیات جاودانی \* و اینرا بشما نوشتم درباره آنانی که شمارا کمراه میکنند \*  
 ۲۷ و اما در شما آن مع که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شمارا  
 تعلم دهد بلکه همانکه خود آن مع شمارا از همه چیز تعلم میدهد و حق است و دروغ  
 ۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلم داد در او ثابت میماند \* الان ای فرزندان در او  
 ثابت میمانید تا خون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی نخل  
 ۲۹ نشویم \* اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدادید که هر که عدالترا بجا آورد  
 از وی تولد یافته است \*

### باب سوم

- ۱ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر با داده است تا فرزندان خدا خوانند شویم
- ۲ و چنین هستیم و از بجه دنیا مارا نمیشناسد زیرا که او را شناخت \* ای حبیان الان
- ۳ فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشد است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که خون
- ۴ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را همانکه هست خواهیم دید \* و هر کس
- ۵ که این امید را بروی دارد خود را پاک میسازد چنانکه او پاکست \* و هر که
- ۶ کاهرا بمل میآورد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا کاه مخالفت شریعت است \*
- ۷ و میدادید که او ظاهر شد تا کاهانرا بردارد و در وی هیچ کاه نیست \* هر که در وی
- ۸ ثابت است کاه نمیکند و هر که کاه میکند او را ندید است و نمیشناسد \* ای فرزندان
- ۹ کسی شمارا کمراه نکند کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست \*
- ۱۰ و کسیکه کاه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتداء کاهکار بوده است
- ۱۱ و از بجه پدر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را بطل سازد \* هر که از خدا مولود
- ۱۲ شد است کاه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند کاهکار بوده باشد زیرا که
- ۱۳ از خدا تولد یافته است \* فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر میگردند
- ۱۴ هر که عدالترا بجا نمیآورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نموناید \*
- ۱۵ زیرا همین است آن پیغامیکه از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نمائیم \* نه مثل
- ۱۶ فائز که از آن شریر بود و برادر خود را کشت و از جه سبب او را کشته از این سبب

- ۱۳ که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو \* ای برادران من تقبّل مکیند
- ۱۴ اگر دنیا از شما نفرت گیرد \* ما میدانم که از موت گذشته داخل حیات گشته‌ام
- از اینکه برادرانرا محبت مینمایم \* هر که برادر خودرا محبت نینماید در موت ساکن است \*
- ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی
- ۱۶ در خود ثابت ندارد \* از این امر محترمانه دانسته‌ام که اوجان خودرا در راه ما نهاد
- ۱۷ و ما باید جان خودرا در راه برادران بنهم \* لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
- و برادر خودرا محتاج بیند و رحمت خودرا از او باز دارد چگونه محبت خدا در او
- ۱۸ ساکن است \* ای فرزندان محترمانه بجا آورم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی \*
- ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دلای خودرا در حضور او مطمئن خواهیم
- ۲۰ ساخت \* یعنی در هر چه دل ما مارا مذمت میکند زیرا خدا از دل ما بزرگتر است
- ۲۱ و هر چیز را میداند \* ای حبیبان هرگاه دل ما مارا مذمت نکند در حضور خدا
- ۲۲ اعتماد داریم \* و هر چه سؤال کنیم از او میبایم از آنچه که احکام او را نگاه میداریم
- و آنچه پسندیده اوست عمل مینمایم و این است حکم او که باسم پسر او عیسی مسیح
- ۲۳ ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمایم چنانکه با امر فرمود \* و هر که احکام او را نگاه
- دارد در او ساکن است و او در وی و از این میشناسیم که در ما ساکن است یعنی
- از آن روح که با داده است \*

#### باب چهارم

- ۱ ای حبیبان هر روح را قبول مکیند بلکه روحها را بازماند که از خدا هستند یا نه
- ۲ زیرا که انبیای کذب بسیار بجهان بیرون رفته‌اند \* باین روح خدا را میشناسیم \* هر
- ۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست \* و هر روحیکه عیسی مسیح
- مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و اینست روح دجال که شنیده‌اید که او میباید
- ۴ و الآن هم در جهان است \* ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید
- ۵ زیرا او که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهانست \* ایشان از دنیا هستند
- ۶ از آنچه دشمنان دنیوی میگویند و دنیا ایشانرا میشوند \* ما از خدا هستیم و هر که خدا را
- میشناسد ما را میشود و آنکه از خدا نیست ما را نمیشنود روح حق و روح ضالانرا
- ۷ از این تمیز میدهم \* ای حبیبان یکدیگر را محبت بنمایم زیرا که محبت از خداست

- ۸ و هر که محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را میشناسد \* و کسی که محبت
- ۹ نینماید خدا را نمیشناسد زیرا خدا محبت است \* و محبت خدا با ظاهر شده است
- ۱۰ به اینکه خدا پسر یگانه خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمایم \* و محبت
- در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر
- ۱۱ خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود \* ای حبیبان اگر خدا با ما چنین محبت
- ۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیگر را محبت نمایم \* کسی هر که خدا را ندیده اگر یکدیگر را
- ۱۳ محبت نمایم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است \* از این میدانیم
- ۱۴ که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود با ما داده است \* و ما بدینهم
- ۱۵ و شهادت میدهم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهند جهان بشود \* هر که اقرار
- ۱۶ میکند که عیسی سر خداست خدا در وی ساکن است و او در خدا \* و ما دانسته
- و باور کرده ایم آن محبت را که خدا با ما نموده است خدا محبت است و هر که در محبت
- ۱۷ ساکن است در خدا ساکنست و خدا در وی \* محبت در همین با ما کامل شده است
- تا در روز جزا ما را دلآوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همین
- ۱۸ هستیم \* در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد زیرا
- ۱۹ خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است \* ما او را
- ۲۰ محبت مینماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود \* اگر کسی گوید که خدا را محبت
- مینماید و از برادر خود نفرت کند دروغگو است زیرا کسی که برادر را که دیده
- ۲۱ است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائرا که بدیده است محبت نماید \* و این
- حکما از وی یافته ایم که هر که خدا را محبت مینماید برادر خود را نیز محبت نماید \*

### باب پنجم

- ۱ هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هر که والد را
- ۲ محبت مینماید مولود او را نیز محبت مینماید \* از این میدانیم که فرزندان خدا را
- ۳ محبت مینماییم چون خدا را محبت مینماییم و احکام او را بجا میآوریم \* زیرا همین
- ۴ است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او کران نیست \* زیرا آنچه
- از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه مییابد و غلبه که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان

- ۵ ما است \* کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر  
 ۶ خداست \* همین است او که بآب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه بآب فقط بلکه  
 ۷ بآب و خون. و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حق است \* زیرا  
 ۸ سه هستند که شهادت میدهند \* یعنی روح و آب و خون و این سه يك هستند \*  
 ۹ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت  
 ۱۰ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است \* آنکه پسر خدا ایمان آورد  
 در خود شهادت دارد و آنکه بخدا ایمان بیاورد او را دروغگو شمرده است زیرا  
 ۱۱ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان بیاورده است \* و آن شهادت  
 این است که خدا حیات جاودانی بها داده است و این حیات در پسر اوست \*  
 ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیاترا نیافته است \*  
 ۱۳ اینرا نوشتم بشما که باسم پسر خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا  
 ۱۴ باسم پسر خدا ایمان بیاورید \* و اینست آن دلیری که نزد وی دارم که هر چه بر حسب  
 ۱۵ ارادهٔ او سؤال بمانم مارا میشوند \* و اگر دانم که هر چه سؤال کنم مارا میشوند  
 ۱۶ پس میدانم که آنچه از او درخواست کنم میبایم \* اگر کسی برادر خود را ببیند که  
 کاهیرا که متهی بموت نماند میکند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید بهر که  
 کاهى متهى بموت نکرده باشد. کاهى متهى بموت هست. بجهت آن نمیکوم که دعا  
 ۱۷ باید کرد \* هر ناراستی گناه است ولى کاهى هست که متهى بموت هست \*  
 ۱۸ و میدانم که هر که از خدا مولود شد است کاه نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت  
 ۱۹ خود را نگاه میدارد و آشپیر او را لمس نمیکند \* و میدانم که از خدا هستیم و نام دنیا  
 ۲۰ در شریر خوابید است \* اما آگاه هستیم که پسر خدا آمد است و بها بصیرت داده  
 است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای  
 ۲۱ حق و حیات جاودانی \* ای فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین \*

## رسالهٔ دوم یوحناى رسول

- ۱ من که پیرم بخانون برکریک وفرزندانش که ایشانرا در راستی محبت مینایم ونه من
- ۲ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میداند \* بخاطر آنراستى که درما ساکن است واما
- ۳ تا مابد خواهد بود \* فیض ورحمت وسلامتی از جانب خدای پدروعیسی مسیح
- ۴ خداوند وپسر در راستی ومحبت با ما خواهد بود \* بسیار مسرور شدم چونکه
- بعضی از فرزندان ترا یافتم که در راستی رفتار میکنند چنانکه از پدر حکم یافتیم \*
- ۵ والآن ایمانون از نوالتماس دارم نه آنکه حکمی تازه بنویسم بلکه همانرا که از ابتدا
- ۶ داشتیم که یکدیگر را محبت مینایم \* واینست محبت که موافق احکام اوسلوك
- ۷ بنایم وحکم همانست که از اول شنیدید تا در آن سلوك مینایم \* زیرا کهراه کنندگان
- بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمیکند \* آنست
- ۸ کهراه کنند ودجال \* خودرا نگاه بدارید مادا آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید
- ۹ بلکه تا اجرت کامل نباید \* هر که پیشوائی میکند ودر تعلیم مسیح ثابت نیست
- ۱۰ خدا را نیافته است \* اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و سر را دارد \* اگر
- کسی بنزد شما آید واین تعلیم را نیاورد \* اورا بخانهٔ خرد منذرید واورا نجات
- ۱۱ نگوئید \* زیرا هر که اورا نجات گوید در کارهای قیامت شریک گردد \* جزوهای
- بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستیم که بکاغذ و مرکب بنویسم بلکه امیدوارم که
- ۱۲ بنزد شما بیایم وزبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود \* فرزندان خواهر
- برگریهٔ تو بتو سلام میرسانند \* آمین \*

## رسالهٔ سیم یوحنا ی رسول

- ۱ من که بهرم به غایس حبیب که اورا در راستی محبت مینامم\* ای حبیب دعا میکنم
- ۲ که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است\* زیرا که
- بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند چنانکه تو
- ۴ در راستی سلوک مینمائی\* مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
- ۵ در راستی سلوک مینمایند\* ای حبیب آنچه میکنی برادران و خصوصاً بفریاد
- ۶ به امانت میکنی\* که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشانرا
- طوری شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از
- ۷ آنها چیزی نمگیرند\* پس بر ما واجب است که حین انحصار بپذیریم تا شریک
- ۸ راستی بشویم\* بکلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتریس که سرداری بر ایشانرا دوست
- ۹ میدارد ما را قبول نمیکند\* لهذا اگر آیم کارهایرا که او میکند بیاد خواهم آورد
- زیرا سخنان ناشایسته بر ما یاوه کوئی میکند و به این قانع نشد برادرانرا خود نپذیرد
- ۱۰ و کسانی نیز که میخواهند مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند\* ای حبیب
- سدی اقتداء منا بلکه نیکوئی زیرا نیکو کردار از خداست و بد کردار خدا را ندیده
- ۱۱ است\* همهٔ مردم و خود راستی نیز بر دیتریوس شهادت میدهند و ما هم شهادت
- ۱۲ میدهم و آگاهید که شهادت ما راست است\* مرا چیزهای بسیار بود که بتو
- ۱۳ بنویسم لکن نمیخواهم بهر گب و قلم بتو بنویسم\* لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
- ۱۴ دید و زبانی گفتگو کنیم\* سلام بر تو باد. دوستان بتو سلام میرسانند. سلام
- مرا بدوستان نام بنام برسان\*

## رساله یهودا

- ۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخواند که در خدای پدر حسب
- ۲ و برای عیسی مسیح محفوظ میباشد \* رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد \*
- ۳ ای حبیان چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عالم شما بنویسم ناچار شدم که  
الآن شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما بجاهد کنید برای آن ایمانی که یکبار بمقدسین
- ۴ سرده شد \* زیرا که بعضی اشخاص درخفا در آمدند که از قدیم برای این قصاص  
مقرر شده بودند. مردمان بدین که فیض خدای ما را بنجور تبدیل نموده و عیسی
- ۵ مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده اند \* پس میخوام شما را یاد دهم هر چند  
همه چیز را دفعه میداد که بعد از آنکه خداوند قوما را از زمین مصر رهایی بخشید
- ۶ بود بار دیگر بی ایمانان را هلاک فرمود \* و فرشتگان را که ریاست خود را حفظ  
نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت
- ۷ بجهت قصاص بوم عظیم نگاه داشته است \* و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان  
نواحی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و در بی بشر دیگر افتادند در عقوبت
- ۸ آتش ابدی گرفتار شده بجهت عورت مقرر شدند \* لیکن با وجود این همه این خواب  
پهنندگان بزرگ خود را نجس میسازند و خداوند را خوار میسازند و بر بزرگان
- ۹ نهامت میزنند \* اما میکائیل رئیس ملائکه چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه  
میکرد جرأت نمود که حکم افتراء بر او بزند بلکه گفت خداوند ترا توبیع فرماید \*
- ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند افتراء میزنند و در آنچه مثل حیوان غیراطعی بالطبع
- ۱۱ فهمیده اند خود را فاسد میسازند \* وای بر ایشان زیرا که براه فائن رفته اند و در  
کمرانی بلبام بجهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند \*
- ۱۲ اینها در ضیافتهای مهبانان شما صخره ها هستند چون با شما شادی میکنند و شبانان که

- خوبشتر اینخوف مهرورند و ابرهای یاکب از بادها رانده شد و درختان صیفی یسمیه  
 ۱۳ دوباره مرده و از ریشه کنه شد \* و امواج جوشیده دریا که رسوائی خود را مثل  
 کف بر میآوردند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر  
 ۱۴ است \* لکن خنوخ که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داده گفت اینک  
 ۱۵ خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد \* تا برهه داوری نماید و جمیع پیدیان را  
 ملزم سازد بر همه کارهای یدینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که کاهکاران  
 ۱۶ یدین بخلاف او گفتند \* ایستادند همه کنان و کلمه میدان که بر حسب شهادت خود  
 سلوک مینمایند و بزبان خود سخنان نگبر آمیز میگویند و صورتهای مرد مرا بجهت سود  
 ۱۷ میبستندند \* اما شما ای حبیان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی  
 ۱۸ مسیح پیش گفته اند \* حون بشما خبر دادند که در زمان آخر مستهزئین خواهند  
 ۱۹ آمد که بر حسب شهادت یدینی خود رفتار خواهند کرد \* ایستادند که تفرقه ها پیدا  
 ۲۰ میکنند و نفسانی هستند که روح را ندارند \* اما شما ای حبیان خود را به ایمان اقدس  
 ۲۱ خود بنا کرده و در روح القدس عادت نموده \* خوبشتر در محبت خدا محفوظ  
 دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید \*  
 ۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید \* و بعضی را از آتش بیرون کشید برهانید  
 ۲۳ و بعضی را خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمائید \* الان او را که  
 قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بیعیب  
 ۲۴ برحی عظم قائم فرماید \* یعنی خدای واحد و نجات دهنده ما را جلال و عظمت  
 و توانائی و قدرت باد ان و تا ابد آباد آمین \*



## مکاشفه یوحنا ی رسول

### باب اول

- ۱ مکاشفه عیسی مسیح که خدا باو داد تا امور را که میباید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و وسیله فرشته خود فرستاده آنرا ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا \*
- ۲ که گواهی داد بکلام خدا و بشهادت عیسی مسیح در اموریکه دید بود \* خوشحال کسیکه میتواند و آنایکه میشوند کلام این سوت را و آنچه در این مکتوب است
- ۴ نگاه میدارند چونکه وقت نزدیک است \* یوحنا بهفت کلیسایکه در آسیا هستند فیض سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و میآید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند \* و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخستزاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است \* مراورا که ما را محبت مینماید و ما را از گناهان ما بخون خود شست \* و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و گهنة ساخت \* اورا
- ۷ جلال و توانائی باد تا ابد آباد آمین \* اینک با ابرها میآید و هر جشی اورا خواهد دید و آنایکه اورا نیزه زدند و تمامی اتمهای جهان برای وی خواهند بالید \*
- ۸ بی آمین \* من هستم الف و یا و اول و آخر میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید قادر علی الاطلاق \* من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صر در عیسی مسیح هستم بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره
- ۱۰ مسی بَطْمُس شدم \* و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم \* که میگفت من الف و یا و اول و آخر هستم \* آنچه
- میبینی در کتابی بنویس و آنرا بهفت کلیسایکه در آسیا هستند یعنی به آفسُس و اِسْمیرا و پَرِغَاُس و طَبَاثیرا و سَارْدِس و فِلادَلْفیه و لَآوْدِیکه فرست \* پس رو برگردانیدم
- ۱۲ تا آن آوازی را که با من تکلم مینمود بتکرم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان

- ۱۳ طلا دیدم \* و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمرندى طلا بسته بود \* و سر و موی او سفید خون پشم ۱۴ مثل برف سفید بود و حنمان او مثل شعله آتش \* و پایهایش مانند برنج صیقلی ۱۵ که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبیهای سیار \* و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه نیز بیرون میآمد و چهره اش ۱۶ چون آفتاب بود که در قوتش میتابد \* و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش \* من هستم اول و آخر ۱۷ و زنده \* و مرده شدم و اینک تا ابد الا بهاد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات ۱۸ نزد من است \* پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را ۱۹ که بعد از این خواهند شد \* سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلاراه اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت ۲۰ چراغدان هفت کلیسا میباشند \*

### باب دوم

- ۱ فرشته کلیسای دراقسُس بنویس که اینرا میگوید او که هفت ستاره را بدست ۲ راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا بفرماید \* میدانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا و اینکه تحمل اشرا را نمیتوانی شد و آنرا که خود را رسولان میتوانند ۳ و نیستند آزمودی و ایشانرا دروغگو یافتم \* و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل ۴ کردی و خسته نکشتی \* لکن بجای بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده \* ۵ پس بخاطر آنکه از کجا افتاده و توبه کن و اعمال نخسترا عمل آور و الا بزودی نزد ۶ تو میآم و چراغدانرا از مکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی \* لکن اینرا داری که ۷ اعمال نفول و اینرا دشمن داری چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم \* آنکه کوش دارد بشود که روح بکلیساها چه میگوید \* هر که غالب آید باو اینرا خواهم بخشید ۸ که از درخت حیاتیکه در وسط فردوس خلاست بخورد \* و فرشته کلیسای ۹ در اسمیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت \* ۱۰ اعمال و تنکی و مفلسی ترا میدانم لکن دولت مند هستی و کفر آنرا که خود را یهود ۱۱ میگویند و نیستند بلکه از کبیسه شیطانند \* از آن رحمانیکه خواهی کشید مرس

- اینک ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز رحمت خواهید کشید لکن تا هرک امین باش تا ناج حیات را بتو دهم \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* هرکه غالب آید از موت ثانی
- ۱۲ ضرر نخواهد یافت \* و فرشته کلیسای در پرغامس بنویس \* اینرا میگوید او که شمشیر دو دمه تیر را دارد \* اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار ننمودی نه هم در ایامیکه آنطیاس
- ۱۴ شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن است کشته شد \* لکن بجای کئی بر تو دارم که در آنجا اغصاب را داری که متمسکند تعلم بلام که بالا قرار آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بهار را بخورند و زنا کنند \*
- ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلم بقولایا را بدیده اند \* پس توبه کن و الا بزودی نزد تو میآم \* و شمشیر زبان خود با ایشان جک خواهم کرد \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید و آنکه غالب آید از من معنی بوی خواهم داد و سنگی سفید باو خواهم بخشید که بر آن سلك اسبی جدید مرقوم است که احدی آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد \*
- ۱۸ و فرشته کلیسای در طیانرا بنویس اینرا میگوید پسر خدا که حشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است \* اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است \* لکن بجای بر تو دارم که آنزن ایزابیل نامی را راه میدی که خود را نبه میگوید و بندکان مرا تعلم داده اغوا میکند که مرتکب زنا و خوردن قربانیهای بها بشوند \* و باو مهلت دادم تا توبه کند اما نخواهد از زنا
- ۲۲ خود توبه کند \* اینک او را مرستری میاندازم و آمانرا که با او زنا میکند بمصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگر از اعمال خود توبه نکند \* و اولادشرا بقتل خواهم رسانید آنکه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کنند جگرها و قلوب و هر یکی از شمارا بر حسب اعمالش خواهم داد \* لکن باقی ماندگان شمارا که در طیانرا هستید و این تعلم را نپذیرفته اید و اعمالهای شیطان را چنانکه میگویند نفهمید اید بار
- ۲۵ دیگری بر شما نمیگذارم \* جز آنکه باقیه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید \* و هرکه غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد او را بر امتها قدرت خواهم بخشید \*

۲۷ تا ایدارا بعضای آمین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خورد خواهند شد  
 ۲۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام \* و باو ستاره صبح را خواهم بخشید \* آنکه  
 ۲۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*

### باب سَوَم

- ۱ و بفرشته کلیسای درساژدن بنویس اینرا میگوید او که هفت روح خدا و هفت
- ۲ ستاره را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زندگى ولى مرده هستی \* بیدار شو
- و مابقی را که نزدیک بقاء است استوار نما زیرا که هیچ عمل ترا در حضور خدا کامل
- ۳ نیافتم \* بس باد آور چکوبه باغه و شنیده و حفظ کن و نوبه نما زیرا هرگاه بیدار ناشی
- مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد \* لکن
- ۴ درساژدن اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من
- ۵ خواهند خرابید زیرا که مستحق هستند \* هر که غالب آید بجامه سفید ملبس خواهد شد
- و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه نام وی در حضور پدرم و فرشتگان
- ۶ او اقرار خواهم نمود \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*
- ۷ و بفرشته کلیسای در فیلا دلانیه بنویس که اینرا میگوید آن قدوس و حق که کلید
- داود را دارد که می‌کشاید و هیچ کس نخواهد بست و میبندد و هیچ کس نخواهد
- ۸ کثود \* اعمال ترا میدانم. اینک دری کشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آنرا
- تواند بست زیرا اینک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نمودی \*
- ۹ اینک میدهم آنرا از کبسه شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه دروغ
- می‌گویند. اینک ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجد کنند
- ۱۰ و بدانند که من ترا محبت نموده‌ام \* چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
- محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که برغام رح مسکون خواهد آمد تا تمامی
- ۱۱ ساکنان زمهر را بیازماید \* بروی میام بس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا
- ۱۲ بگیرد \* هر که غالب آید او را در میکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر
- هر که بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلم
- جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی

- ۱۳ خواهم نوشت \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* و برشته  
۱۴ کلیسای در لاودکیه بنویس که اینرا میگوید امین و شاهد امین و صدیق که ابتدای  
۱۵ خلقت خداست \* اعمال ترا میدانم که نه سرد و نه گرم هستی \* کاشکه سرد بودی یا  
۱۶ گرم \* لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد ترا از دهان خود قی خواهم  
۱۷ کرد \* زیرا میگوئی دولتند هستم و دولت اندوخته ام و هیچ چیز محتاج نیستم  
۱۸ و نغیدایکه تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان \* ترا بصیحت میکم که  
زر مصقی بآشرا از من بخری تا دولتند شوی و رخت سفید را تا پوشانید شوی  
۱۹ و ننگ عربائی تو ظاهر نشود و سر مرا تا بجحش خود کشید بینائی یابی \* هر کرا  
۲۰ من دوست میدارم تو بیخ و تأدیب منم پس غبور شو و توبه نما \* اینک در در  
ایستاده میگویم \* اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بنزد او در خواهم آمد و با  
۲۱ وی شام خواهم خورد و او نیز با من \* آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که  
برخت من با من بنشیند چنانکه من غله یافتم و با در خود برخت او نشستم \*  
۲۲ هر که کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*

### باب چهارم

- ۱ بعد از این دیدم که ناکه دروازه در آسمان باز شد و آن آواز اولرا که شنید  
بودم که چون کرنا با من سخن میگفت دیگر باره میگوید با اینجا صعود نما تا امور را  
۲ که بعد از این باید واقع شود تو منم \* فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی  
۳ در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینند \* و آن نشینند در صورت مانند سنگ  
بشم و عقیق است و قوس قزحی در کرد تخت که بمنظر شباهت بزمرد دارد \*  
۴ و کردا کرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه  
۵ سفید دربر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین \* و از تخت بر قها  
و صداها و رعداها بر میآید و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح  
۶ خدا میباشد \* و در پیش تخت دریائی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و کردا کرد  
۷ تخت چهار حیوان که از پیش و پس بجحشان پر هستند \* و حیوان اول مانند شیر  
بود و حیوان دوم مانند گوساله و حیوان سیم صورتی مانند انسان داشت و حیوان

۸ چهارم مانند عقاب پرنده \* و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد کردا کرد و درون بچشان پرهستند و شانه روز بار نمایستند ارکفتن قدوس قدوس ۹ قدوس خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و میآید \* و خون آن حیوانات ۱۰ جلال و تکریم و ساس بآن تخت نشینیکه تا ابد الابد زنده است میخوانند \* آنکاه آن بیست و چهار پیر میافتند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابد الابد زنده است عادت میکنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته میگویند \* انجداوند مستحق که حلال و اکرام و قوت را بیای زیراکه نوهی موجودات را آفریند و محض اراده تو بودند و آفرین شدید \*

### باب پنجم

۱ و دیدم بردست راست تخت نشین کتاب را که مکتوب است از درون و بیرون ۲ و مغموم بهفت مهر \* و فرشته قوی را دیدم که با آواز بلند ندا میکند که کیست ۳ مستحق اینکه کتاب را بکشد و مهرهایش را بردارد \* و هیچ کس در آسمان و در زمین ۴ و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند \* و من بشدت میگریستم زیرا هیچکس که شایسته کشف کردن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن ۵ باشد یافت نشد \* و یکی از آن پیران من میگوید کریان ماش ایک آن شهریکه از وسط یهودا و ریشه داود است غالب آمد است تا کتاب و هفت مهرش را ۶ بکشد \* و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط بهران برهه چون ذبح شد ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خداوند که بتای ۷ جهان فرستاده میشوند \* پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته ۸ است \* و چون کتاب را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور بر افتادند و هر یکی از ایشان بر طی و کاسه های زرین بر از بخور دارند که دعا های ۹ مقدسین است \* و سرودی جدید میسرایند و میگویند مستحق گرفتن کتاب و کشف کردن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا بخون خود از هر ۱۰ قبیله و زبان و قوم و امت خریدی \* و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهته ۱۱ ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد \* و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که کردا کرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور

- ۱۲ هزاران هزار بود\* که باواز بلند میگویند مستحق است برّه ذبح شد که قوت  
 ۱۳ و دولت و حکمت و توانائی و اکرام و جلال و برکت را یابد\* و هر مخلوقی که  
 در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها میباشد شنیدم که میگویند  
 ۱۴ نخت نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانائی باد تا ابد الابد\* و چهار  
 حیوان گفتند آمین و آن بران بروی در افتادند و سجده نمودند\*

### باب ششم

- ۱ و دیدم خون برّه یکی از آن هفت مهر را کشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان  
 ۲ بصدائی مثل رعد میگوید یا (وبین)\* و دیدم که ماکاه اسی سفید که سوارش  
 کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد غله کشت و تا غلبه نماید\*  
 ۳ و خون مهر دوم را کشود حیوان دوم را شنیدم که میگوید یا (وبین)\* و اسی  
 ۴ دیگر آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانائی داده شد بود که سلامت را از زمین  
 ۵ بردارد و تا یکدیگر بکشد و بوی شمیری بزرگ داده شد\* و خون مهر سیم را کشود  
 حیوان سیم را شنیدم که میگوید یا (وبین)\* و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش ترازوی  
 ۶ بدست خود دارد\* و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که میگوید یک هشت  
 یک کندم یک دینار و سه هشت یک جویک دینار و مروغن و شراب ضرر مریان\*  
 ۷ و چون مهر چهارم را کشود حیوان چهارم را شنیدم که میگوید یا (وبین)\*  
 ۸ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شد که اسم او موت است و عالم  
 اموات از عقب او میآید و بآن دو اختیار هر یک رج زمین داده شد تا بشمشیر  
 ۹ و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند\* و چون مهر پنجم را کشود در زیر  
 مذبح دیدم نفوس آنانرا که برای کلام خدا و شهادتیکه داشتند کشته شده بودند\*  
 ۱۰ که باواز بلند صدا کرده میکنند ای خداوند قدوس و حق تا یکی انصاف نمیشائی  
 ۱۱ و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمیکنی\* و بهر یکی از ایشان جامه سفید داده  
 شد و ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرای نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان  
 ۱۲ کشته خواهند شد تمام شود\* و چون مهر ششم را کشود دیدم که زلزله  
 عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشی سیاه گردید و تمام ماه چون خون

- ۱۳ کشت \* و سارکان آسمان بر زمین فرو ریختند مانند درخت انجیر بکه از باد سخت  
 ۱۴ بمرکت آمد میوه های نارس خود را میافشاند \* و آسمان چون طوماری پیچیده  
 ۱۵ شد از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت \* و پادشاهان  
 زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را  
 ۱۶ در مغاره ها و صخره های کوهها پنهان کردند \* و بکوهها و صخره ها میگویند که بر ما  
 ۱۷ بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره \* زیرا روز عظیم  
 غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد \*

### باب هفتم

- ۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز  
 ۲ میدارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد \* و فرشته دیگری دیدم  
 که از مطلع آفتاب بالا میآید و مهر خدای زنده را دارد و آن چهار فرشته که بدیشان  
 ۳ داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند با آواز بلند ندا کرده \* میگوید هیچ ضرری  
 بر زمین و دریا و درختان مرساوند تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنم \*  
 ۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار  
 ۵ هزار مهر شدند \* و از سبط یهوذا دوازده هزار مهر شدند و از سبط رآوین دوازده  
 ۶ هزار و از سبط جاد دوازده هزار \* و از سبط آشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم  
 ۷ دوازده هزار و از سبط منسی دوازده هزار \* و از سبط شمعون دوازده هزار و از  
 ۸ سبط لایوی دوازده هزار و از سبط یساکار دوازده هزار \* از سبط زبولون دوازده  
 هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند \*  
 ۹ و بعد از این دیدم که ایک گروهی عظیم که همگی ایشانرا بتواند شمرد از هراست  
 و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره بجمعه های سفید آراسته و شاخه های  
 ۱۰ نخل بدست گرفته ایستاده اند \* و با آواز بلند ندا کرده میگویند نجات خدای ما را که  
 ۱۱ بر تخت نشسته است و بره را است \* و جمیع فرشتگان در کرد تخت و پیران و چهار  
 ۱۲ حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت بروی در افتاده خدا را سبحان کردند \* و گفتند  
 آمین . برکت و جلال و حکمت و سیاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا



- ۱۳: ابدالآباد آمین \* و یکی از پیران متوجه شد بن گفت این سفید پوشان کیانند
- ۱۴ و از کجا آمده اند \* من او را کفتم خداوند تو میدانی مرا گفت ایشان کسانی میباشند که از عذاب سخت بیرون میآیند و لباس خود را بخون بره شست و شو کرده
- ۱۵ سفید نموده اند \* از بجهت پیش روی تخت خدایند و شانه روز در هیکل او و برا
- ۱۶ خدمت میکنند و آن تخت نشین خیمه خود را برایتان برپا خواهد داشت \* و دیگر
- ۱۷ هرگز کرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ کرما برایشان نخواهد رسید \* زیرا
- بره که در میان تخت است شان ایشان خواهد بود و بچشمه های آب حیات ایشان را
- راهنایی خواهد نمود و خدا هراشکیرا از جثمان ایشان باک خواهد کرد \*

### باب هشتم

- ۱ و چون مهر هفتمرا کشود خاموشی قریب بنم ساعت در آسمان واقع شد \*
- ۲ و دیدیم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کزنا داده
- ۳ شد \* و فرشته دیگر آمد نزد مذبح با ایستاد با بجمری طلا و بخور سیار بدو داده
- ۴ شد تا آنرا دعا های جمیع مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد \* و دود
- ۵ بخور از دست فرشته با دعا های مقدسین در حضور خدا بالا رفت \* پس آن
- فرشته بجمرا گرفته آتش مذبح آنرا پر کرد و سوی زمین انداخت و صداها و رعد ها
- ۶ و برق ها و زلزله حادث گردید \* و هفت فرشته که هفت کزنا را داشتند
- ۷ خود را مستعد بنواختن نمودند \* و چون اوّلی بنواخت تکرک و آتش ما خون
- آمیخته شد واقع گردید و سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گاه
- ۸ سبز سوخته شد \* و فرشته دوم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرگ بآتش
- ۹ افروخته شد بدربا افکند شد و ثلث دریا خون گردید \* و ثلث مخلوقات در بایک
- ۱۰ جان داشتند بمردید و ثلث کشتیها تاه گردید \* و چون فرشته سیم بنواخت
- ناکاه ستاره عظیم چون چراغی افروخته شد از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها
- ۱۱ و چشمه های آب افتاد \* و اسم آن ستاره را آفسنتین میخواند و ثلث آبها به آفسنتین
- ۱۲ مبدل گشت و مردمان بسیار از آنها تیک تلخ شد بود مردند \* و فرشته
- چهارم بنواخت و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۳ تاريك كرديد وثلث روز وثلث شب همچنين بينور شد \* و عطايرا ديدم و شنيدم  
كه در وسط آسمان مىرسد و باواز بلند مىگويد واى واى واى بر ساكنان زمين بسبب  
صداهاى ديكر كرتاى آن سه فرشته كه ميبايد بنوازند \*

### باب نهم

- ۱ و چون فرشته پنجم نواخت ستاره را ديدم كه بر زمين افتاده بود و كليد چاه
- ۲ هاويه بدو داده شد \* و حاه هاويه را كشاد و دودى جون دود تنورى عظيم از چاه
- ۳ بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاريك گشت \* و از ميان دود ملخها زمين
- ۴ برآمدند و بآنها قوتى خون قوتى عقرهاى زمين داده شد \* و بدیشان گفته شد  
كه ضرر نرسانند نه بگياه زمين و نه به چيزى سزى و نه بدرختى ملكه بآن مردمانيكه
- ۵ مهر خدا را بر پيشاني خود ندارند \* و بآنها داده شد كه ايشانرا نكشند بلكه تا
- ۶ مدت پنج ماه معدب بدارند و اذيت آنها مثل اذيت عقرى بود و قتيكه كسيرا
- ۷ نيش زند \* و در آن ايام مردم طلب موت خواهند كرد و آنرا نخواهند يافت  
و نمائى موت خواهند داشت اما موت از ايشان خواهد گرخت \* و صورت ملخها
- ۸ چون اسبهاى آراسته شده براى جنگ بود و بر سر ايشان مثل تاجهاى شبيه طلا
- ۹ و حمره هاى ايشان شبيه صورت انسان بود \* و موئى داشتند خون موى زنان
- ۱۰ و دندانهايشان مانند دندانهاى تيران بود \* و جوشنها داشتند چون جوشنهاى
- آهنيں و صدائى بالهاى ايشان مثل صدائى عرابه هاى اسبهاى بسيار كه بجهنگ هي
- ۱۱ تازند \* و دمه ها جون عقرها با نيشها داشتند و در دم آنها قدرت بود كه تا مدت
- ۱۲ پنج ماه مردمرا اذيت نمايد \* و بر خود پادشاهى داشتند كه ملك الهاويه است كه
- ۱۳ در عبراني به ابدون مسى است و در يوناني اورا آليئون خوانند \* يك واى
- ۱۴ كنيته است اينك دو واى ديكر بعد از اين ميايد \* و فرشته ششم بنواخت
- ۱۵ كه ناكاه آوازي از ميان چهار شاخ مذب طلائي كه در حضور خداست شنيدم \* كه
- بآن فرشته ششم كه صاحب كرتا بود مىگويد آن چهار فرشته را كه بر نهر عظيم فرات
- ۱۶ بسته اند خلاص كن \* پس آن چهار فرشته كه براى ساعت و روز و ماه و سال
- معين ميها شده اند تا اينكه ثلث مردمرا بكشند خلاصى يافتند \* و عدد جنود

۱۲ سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم \* و بایست طور اسبان  
 و سواران ایشانرا در رویا دیدم که جوشتهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند  
 و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون  
 ۱۸ میآید \* از این سه بلاء یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان بر میآید ثلث مردم  
 ۱۹ هلاک شدند \* زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است زیرا که دُمهای  
 ۲۰ آنها چون مارهاست که سرها دارد و آنها اذیت میکند \* و سایر مردم که باین  
 بلا یا کشته نکشتند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها  
 و بتهای طلا و نقره و برنج و سنگ و حویرا که طاقت دین و شنیدن و خرامیدن  
 ۲۱ ندارند ترک کند \* و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند \*

### باب دهم

۱ و دیدم فرشته زورآور دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری در بر دارد  
 و قوس قزحی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش \*  
 ۲ و در دست خود کتابچه کشف شده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ  
 ۳ خود را بر زمین نهاد \* و با آواز بلند چون غرش شهر صدا کرد و چون صدا کرد  
 ۴ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند \* و چون هفت رعد سخن گفتند حاضر  
 شدم که بنویسم آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مهر  
 ۵ کن و آنها را منویس \* و آن فرشته را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم دست راست  
 ۶ خود را بسوی آسمان بلند کرده \* قسم خورد باو که تا ابد آباد زند است که  
 آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که  
 ۷ در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود \* بلکه در ایام صدای فرشته  
 هفتم چون کرنا را میباید بنوازد سر خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندگان خود  
 ۸ انبیاء را بشارت داد \* و آن آوازی که از آسمان شنیدم بوم بار دیگر شنیدم که مرا  
 خطاب کرده میگوید برو و کتابچه کشاده را از دست فرشته که بر دریا و زمین  
 ۹ ایستاده است بگیر \* پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچه را بمن بدهد \* او  
 مرا گفت بگیر و بخور که اندر تو را تلخ خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل

۱. شهرین خواهد بود\* پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم
- ۱۱ مثل عسل شهرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید\* و مرا گفت که  
می باید تو اقوام و امتها و زبانها و پادشاهان بسیار را نموت کنی \*

### باب یازدهم

- ۱ وئی مثل عصا بن داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و منبج و آماپرا که
- ۲ در آن عادت میکنند پیمایش نما\* و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا میبسا  
زیرا که به امتها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود\*
- ۳ و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار و دو بیست
- ۴ و شصت روز بیوت نمایند\* اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور
- ۵ خداوند زمین ایستاده اند\* و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی  
از دهانشان بدر شده دشمنان ایشان را فرو میکرد و هر که قصد اذیت ایشان دارد
- ۶ بدینگونه باید کشته شود\* ایها قدرت بستن آسمان دارند تا در آنهم نموت ایشان  
باران نبارد و قدرت بر آنها دارد که آنها را بخون تبدیل نمایند و جهانرا هرگاه
- ۷ بخوانند به انواع بلایا مبتلا سازند\* و چون شهادت خود را به انعام رسانند آن  
وحش که از هوا به بر میآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد
- ۸ کشت\* و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر
- ۹ مسقی است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند\* و گروهی  
اراقوام و قبائل و زبانها و امتها بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت
- ۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشان را بفرسارند\* و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی  
میکند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آبرو که این دونی ساکنان زمین را
- ۱۱ مُعذب ساختند\* و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که
- ۱۲ بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت\* و آوازی  
بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس در برابر آسمان
- ۱۳ بالا شدند و دشمنان ایشان را دیدند\* و در همان ساعت زلزله عظیم حادث  
گشت که ده یک از شهر مُنْهَم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی

- ۱۴ ماندگان ترسان کشته خدای آسمان را تعجبید کردند \* وای دوم در گذشته است ایست
- ۱۵ وای سیم نزدی میآید \* وفرشته بنواخت که ناکاه صداهاى بلند در آسمان واقع شد که میکنند سلطنت جهان را آن خداوند ما و مسیح او شد و نا ابد آباد
- ۱۶ حکمرانی خواهد کرد \* و آن بیست و چهار ببر که در حضور خدا بر تختهای خود
- ۱۷ نشسته اند بروی در افتاده خدا را سجده کردند \* و گفتند ترا شکر میکنم ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته
- ۱۸ سلطنت برداختی \* و امتها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا برایشان داوری شود و تا بدگان خود یعنی انبیاء و مقدسان و ترسدگان نام خود را چه کوحک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی \* و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامۀ او در قدس او ظاهر شد و برقها و صداها و رعدها و زلزله و تکرک عطشی حادث شد \*

### باب دوازدهم

- ۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد \* زیرا که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش
- ۲ و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است \* و آستن بوده از در زره و عذاب زائیدن
- ۳ فریاد بر میآورد \* و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که ایست ازدهای بزرگ
- ۴ آتشگون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر \* و دُمش ثلث
- ۵ سنارگان آسمان را کشید آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آزن که میزائید بایستاد
- ۵ تا چون نزاید فرزند او را ببلعد \* پس پسر نرینه را زائید که همه امتهای زمین را
- ۶ بمصای آهنبین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا و تخت او روبرو شد \*
- ۷ وزن بهایان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بهرورند \* و در آسمان جنگ شد \* میکائیل
- ۸ و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند \* ولی غلبه
- ۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد \* و ازدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیم که به ابلیس و شیطان منسوب است که تمام رع مسکون را میفریبید
- ۱۰ او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند \* و آوازی بلند

در آسمان شنیدم که میگوید اکنون نجات و قوت و سلطنتِ خدای ما و قدرت مسیح  
 او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما  
 ۱۱ برایشان دعوی میکند بزرگافکنند شد \* و ایشان بواسطت خون بره و کلام  
 ۱۲ شهادت خود را و غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند \* از این جهت  
 ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید و ای بر زمین و دریا زیرا که ایلیس بنزد  
 ۱۳ شما فرود شد است ما خشم عظیم چون میداد که زمانی قلیل دارد \* و چون اردها  
 ۱۴ دید که بر زمین افکنند شد بر آن زن که فرزند زینره را زائید بود جدا کرد \* و دو  
 مال عقاب نرک برن داده شد تا سیاهان همگان خود پرواز کند جائیکه او را از نظر  
 ۱۵ آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکنند \* و مار از دهان خود  
 ۱۶ در عقب زن آبی خون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد \* و زمین زنا را حمایت  
 کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که اردها از دهان خود ریخت فرو  
 ۱۷ برد \* و از دهان برزن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام  
 خدا را حفظ میکنند و شهادت عیسی را نگاه میدارند جنگ کند \*

### باب سیزدهم

۱ و او بر ریک دریا ایستاده بود و دیدم و خشی از دریا بالا میآید که ده شاخ و هفت  
 ۲ سردارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است \* و آن وحش را  
 که دیدم مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر  
 ۳ و از دهان قوت خویش و تحت خود و قوت عظیمی بوی داد \* و یکی از سرهایش را  
 دیدم که تا بموت گشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و غلّی جهان در پی این  
 ۴ وحش در حیرت افتادند \* و آن اردها را که قدرت بوخت داده بود پرسش  
 کردند و وحش را سچ کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی میتواند  
 ۵ جنگ کند \* و بوی دهانی داده شد که بکر و کفر نکم میکند و قدرتی با و عطا  
 ۶ شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند \* پس دهان خود را بکفرهای برخدا کشود  
 ۷ تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر کوید \* و بوی داده شد که با مقدسین  
 جنگ کند و برایشان غلبه یابد و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا

- ۸ شد \* وجميع ساكنان جهان جز آنانيكه نامهاى ايشان در دفتر حيات برهه كه
- ۹ از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند پرسنيد \* اگر كسى كوش
- ۱۰ دارد شنود \* اگر كسى اسير نماند به اسيرى رود و اگر كسى بشمشير قتل كند ميبايد
- ۱۱ او بشمشير كشته كرده در اينجاست صر و ايمان مقدسين \* و ديدم وحش
- ديكر برا كه از زمين بالا ميايد و دو شاخ مثل شاخهاى بره داشت و مانند اردها
- ۱۲ تكلم مبنمود \* و با تمام قدرت وحش نخست در حضور وى عمل ميكند و زمين
- و سگفته آنرا براين وا ميدارد كه وحش نخسترا كه از زخم مهلك شفا يافت
- ۱۳ پرستند \* و مهربات عظيمه بعمل مياورد تا آنشرا يز آسمان در حضور مردم
- ۱۴ بر زمين فرود آورد \* و ساكنان زمينرا كه راه ميكند بآن مهربانتيكه بوى داده شده كه
- آنها را در حضور وحش بنماید و ساكنان زمين ميكويد كه صورتهرا از آن وحش كه
- ۱۵ بعد از خوردن زخم شمشير زيست نمود بسازند \* و بوى داده شده كه آنصورت
- وحشرا روح بخشد تا كه صورت وحش سخن گويد و حمان كند كه هر كه صورت
- ۱۶ و حشرا پرستش نكند كشته گردد \* و همرا از كبير و صغير و دولتمند و فقير و غلام
- و آزاد براين وا ميدارد كه بردست راست با بر پيشاني خود نشاني كنارند \*
- ۱۷ و اينكه هيچكس خريد و فروش نتواند كرد جز كسيكه نشان يعنى اسم يا عدد اسم
- ۱۸ و حشرا داشته باشد \* در اينجا حكمت است پس هر كه فهم دارد عدد و حشرا
- بشمارد زيرا كه عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است \*

### باب چهاردهم

- ۱ و ديدم كه اينك بره بر كوه صهيون ايستاده است و با وى صد و چهل و چهار
- ۲ هزار نفر كه اسم او واسم پدر اورا بر پيشاني خود مرقوم ميدارند \* و آوازي
- از آسمان شنيدم مثل آواز آبهاى بسيار و مانند آواز رعد عظيم و آن آواز كه
- ۳ شنيدم مانند آواز هرط نوازان بود كه در رههاى خود را بنوازند \* و در حضور
- نخست و چهار حيوان و پيران سرودى جديد مىسرايند و هيچكس نتوانست آن
- سرود را بپا موزد جز آصده و چهل و چهار هزار كه از جهان خريده شده بودند \*
- ۴ اينانند آنانيكه با زنان آلوده نشدند زيرا كه باكره هستند و آنانند كه بره را هر يكجا

- میرود متابعت میکنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نور برای خدا و بره باشند \*
- ۶ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که یعیص هستند \* و فرشته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند و انجیل جاودان را دارد تا ساکنان زمین را از هر آفت و قیله و زیان و قوم بشارت دهد \* و آواز بلند میگوید از خدا بترسید و او را تعجبید نمائید زیرا که زمان داورئی او رسیده است پس او را که آسمان و زمین و دریا و جسمه‌های آبرا آفرید برستش کید \* و فرشته دیگر از غضب او آمده گفت منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود جمع آمتها را نوشانید \* و فرشته سم از غضب این دو آمده آواز بلند میگوید اگر کسی وحش و صورت او را برستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد \*
- ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پاله خشم وی پیش آخته شده است خواهد نوشید و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور بره بآتش و کرمیت معذب خواهد شد \* و دود عذاب ایشان تا ابد آباد بالا میرود پس آنانیکه وحش و صورت او را برستش میکنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرای ندارند \*
- ۱۲ در اینجاست صر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ مینمایند \*
- ۱۳ و آوازی را از آسمان شنیدم که میگوید بنویس که از کون خوشحالند مرد کاپیکه در خداوند می‌میرند و روح می‌گوید لی \* تا از زحمات خود آرای یابد و اعال
- ۱۴ ایشان از غضب ایشان میرسد \* و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و برابر کسی مثل سر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی نیز است \* و فرشته دیگر از قدس بیرون آمده آواز بلند آن ابر نشین را ندا میکند که داس خود را پیش بیاورد و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل
- ۱۶ زمین خشک شده است \* و ابر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین
- ۱۷ درویده شد \* و فرشته دیگر از قدسیکه در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی نیز داشت \* و فرشته دیگر که بر آتش مسلط است از مذبح بیرون شده آواز بلند ندا در داده صاحب داس نیز را گفت داس نیز خود را پیش آور
- ۱۹ و خوشه‌های میو زمین را بچین زیرا انکورهایش رسیده است \* پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و میوهای زمین را چیده آنرا در خرخشت عظیم غضب



۱۲ خدا ریخت \* و جَرختن را بیرون شهر با بیفتند و خون از جَرختن تا بدهن  
اسبان بمافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد \*

### باب پانزدهم

- ۱ و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم یعنی هفت فرشته که هفت بلائی
- ۲ دارند که آخرین هستند زیرا که با آنها غضب الهی به اتمام رسیده است \* و دیدم مثال
- در بانی ارشیته مخلوط به آتش و کسان را که بروحش و صورت او و عدد اسم او غلبه
- ۳ مپایند بر دریای شیشه ایستاده و بر طهای خدا را بدست گرفته \* سرود موسی
- بند خدا و سرود بره را بخواند و میگویند عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند
- ۴ خدای قادر مطلق . عدل و حق است راه های تو ای پادشاه آنها \* کیست که
- از تو ترسد خداوند و کیست که نام ترا نحمده نماید زیرا که توتنها قدوس هستی و جمع
- آنها آمد در حضور تو برستش خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید است \*
- ۵ و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان کشوده شد \* و هفت فرشته
- که هفت بلا داشتند کثانی پاک و روشن در بر کرده و کمر ایشان بکمرند زرین بسته
- ۶ بیرون آمدند \* و یکی از آن چهار حیوان بآن هفت فرشته همت پیاله زرین داد
- ۷ بر از غضب خدا که تا ابد آباد زند است \* و قدس از جلال خدا و قوت او بر
- ۸ دود کردید \* و تا هفت ملای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس توانست
- بقدس در آید \*

### باب شانزدهم

- ۱ و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت
- ۲ پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید \* و اولی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت
- و دمل زشت و بد بر مردمانیکه نشان وحش دارند و صورت او را میبرستند بیرون
- ۳ آمد \* و دومین پیاله خود را بر دریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مدلل
- ۴ گشت و هر نفس زن از چیزهاییکه در دریا بود ببرد \* و سیمین پیاله خود را
- ۵ در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد \* و فرشته آبهارا شنیدم که میگوید
- ۶ عادل تو که هستی و بودی ای قدوس زیرا که چنین حکم کردی \* چونکه خون

- مقدسین و انبیاء را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقند \*
- ۷ و شنیدم که مذبح میگوید ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای توحق و عدل
- ۸ است \* و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت و آن داده شد که مرد مرا
- ۹ با آتش بسوزاند \* و مردم بجزارت شدید سوخته شدند و اسم آن خدا که بر این
- ۱۰ بلایا قدرت دارد کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تعجب نمایند \* و پنجمین پیاله
- خود را بر بخت و حش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زمانهای خود را از درد
- ۱۱ میگریزند \* و بخدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر میکنند و از اعمال
- ۱۲ خود توبه نکردند \* و ششمین پیاله خود را بر هر عظیم فرات ریخت و آبش
- ۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه از مشرق آفتاب میآیند مهیا شود \* و دیدم که از دهان
- ازدها و از دهان وحش و از دهان نسی کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
- ۱۴ میآیند \* زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که مجربات ظاهر میسازند و بر پادشاهان
- تمام ربع مسکون خروج میکند تا ایشانرا برای حنك امروز عظیم خدای قادر
- ۱۵ مطلق فراهم آورند \* اینك خون دزد میآید خوشحال کسیکه بیدار شد رخت
- ۱۶ خود را ننگاه دارد مبدا عربان راه رود و رسوائی او را نه بینند \* و ایشانرا
- ۱۷ بموضیعه آنرا در عرانی حار متحدون میتوانند فراهم آوردند \* و هفتمین پیاله
- خود را بر هوا ریخت و آواری بلند از میان قدس آسمان از بخت بدرآمد گفت که
- ۱۸ تمام شد \* و برقها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله عظیم شد آنجا که
- ۱۹ از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله مابین شدت و عظمت نشد بود \* و شهر بزرگ
- به سه قسم منقسم گشت و بلدان آنها خراب شد و مابل بزرگ در حضور خدا بباد
- ۲۰ آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد \* و هر جزیره کربخت و کوهها
- ۲۱ نایاب گشت \* و تکرک بزرگ که کوبا بوزن يك من بود از آسمان بر مردم بارید
- و مردم بسبب صدمه تکرک خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش بینهایت سخت بود \*

### باب هفدهم

- ۱ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله را داشتند آمد و بمن خطاب کرده گفت
- یا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم \*

- ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند \*
- ۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شد که از نامهای
- ۴ کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت \* و آن زن به ارغوانی و قرمز ملبَس بود و بطلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله زرین بدست خود پر از خبثات و نجاسات
- ۵ زنای خود داشت \* و بر پیشانی اش این اسم مرقوم بود سر و بابل عظیم و مادر
- ۶ فواحش و خبثات دنیا \* و آن زنا را دیدم مست از خون مقدسین و از خون شهداء
- ۷ عیسی و ابر دیدن او بینهایت تعجب نمودم \* و فرشته مرا گفت چرا متعجب شدی \* من سر زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست تو بیان
- ۸ مینماید \* آن وحش که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و بهلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنکه نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر
- ۹ خواهد شد \* اینجاست ذهنیکه حکمت دارد \* این هفت سر هفت کوه میباشد که
- ۱۰ زن بر آنها نشسته است \* و هفت پادشاه هستند که پنج اقتاده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید میباشد اندکی بماند \* و آن وحش که بود
- ۱۲ و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود \* و آن ده شاخ که دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه یکساعت با وحش چون
- ۱۳ پادشاهان قدرت مییابند \* اینها یکرای دارند و قوت و قدرت خود را بوحش
- ۱۴ میدهند \* ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره برایشان غالب خواهد آمد زیرا که او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خواهند
- ۱۵ شد و بر کمرش و امینند \* و مرا میگوید آنها تیکه دیدی آنها تیکه فاحشه نشسته است
- ۱۶ قوما و جماعتها و امتها و زبایها میباشد \* و آماده شاخ که دیدی و وحش اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و کوشش را
- ۱۷ خواهند خورد و او را بآتش خواهند سوزانید \* زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند و یکرای شد سلطنت خود را بوحش بدهند تا کلام خدا
- ۱۸ تمام شود \* و زنیکه دیدی آتشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت میکند \*

## باب هجدهم

- ۱ بعد از آن دیدم فرشته دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین
- ۲ بجلال او منور شد \* و آواز زورآور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابل  
عظمه و اومسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ مایاک و مکروه کردید
- ۳ است \* زیرا که از خمر غضب آلود زبای او همه اشها نوشیدند و پادشاهان  
جهان با وی زنا کرده اند و بنجار جهان از کثرت عیاشی او دولتند کردیدند \*
- ۴ و صدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من از میان او بیرون آئید مبادا
- ۵ در کاهاش شریک شد از بلاهایش بهره مند شوید \* زیرا کاهانش تا بفلک رسید
- ۶ و خدا ظلهايشرا بیاد آورده است \* بدو رد کنید آنچه را که او داده است  
و بحسب کارهایش دو حندان بدو جزا دهید و در پاله که او آخته است او را دو
- ۷ حندان بیامیزید \* به اندازه که خویشتران نمید کرد و عیاشی نمود با قدر عذاب و ماتم  
بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز
- ۸ نخواهم دید \* لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و ناتس  
سوخته خواهد شد زیرا که زورآور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند \*
- ۹ آنکاه پادشاهان دنیا که با او ربا و عیاشی نمودند خون دود سوختن او را بینند
- ۱۰ کربه و ماتم خواهند کرد \* و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای  
وای ای شهر عظم ای بابل بلای زورآور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد \*
- ۱۱ و بنجار جهان رای او کربه و ماتم خواهند نمود زیرا که از این پس بضاعت ایشانرا
- ۱۲ کسی نمیرد \* بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم  
و قرمز و عود قناری و هر ظرف عاج و ظروف چوب کرانه ها و مس و آهن و مرمر \*
- ۱۳ و دارچینی و حماما و خشویه ها و مر و کدر و شراب و روغن و آرد مین و کدند و ربه ها
- ۱۴ و کله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم \* و حاصل شهوت نفس تو از تو  
گشتد و هر چیز فره و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت \*
- ۱۵ و تاجران این چیزها که از وی دولتند شدند از ترس عذابش دور ایستاده کریان
- ۱۶ و ماتم کتان \* خواهند گفت وای وای ای شهر عظم که بکتان و ارغوانی و قرمز

ملبس میبودی و طلا و جواهر و مروارید مزین زیرا در يك ساعت اینقدر دولت  
 ١٧ عظیم خراب شد \* و هر ناخدا و کلّ جماعتیکه بر کشتیها میباشند و ملّاحان و هر که  
 ١٨ شغل دریا میکند دور ایستاده \* چون دود سوختن آرا دیدند فریاد کان گفتند  
 ١٩ کدام شهر است مثل این شهر بزرگ \* و خاک بر سر خود ریخته کریان و ماتم کتان  
 فریاد بر آورده میکنند وای وای بر آشهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب  
 ٢٠ کشتی بود از نفائس او دولتند کردید که در يك ساعت ویران گشت \* پس ای  
 آسمان و مقدّسان و رسولان و انبیاء شادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشید  
 ٢١ است \* و يك فرشته زور آورستی چون سنک آسمای بزرگ گرفته بدریا  
 انداخت و گفت چنین يك صدمه شهر بزرگ نایل منهدم خواهد کردید و دیگر  
 ٢٢ هرگز یافت نخواهد شد \* و صوت بر سط زبان و مغیّان و بی زنان و کزنا نوازان  
 بعد از این در نو شنید نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صنعتی در نو دیگر پیدا  
 ٢٣ نخواهد شد و باز صدای آسیا در نو شنید نخواهد کردید \* و نور چراغ در نو دیگر  
 نخواهد ناید و آواز عروس و داماد باز در نو شنید نخواهد گشت زیرا که تجار نو  
 ٢٤ اکابر جهان بودند و از جادوگری نو جمیع آنها کبراه شدند \* و در آن خون انبیاء  
 و مقدّسین و تمامی مقتولان روی زمین یافت شد \*

### باب نوزدهم

١ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که میکنند  
 ٢ هَلْلُوایه، نجات و جلال و اکرام و قوّت از آن خدای ما است \* زیرا که احکام او  
 راست و عدل است چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که چهار بار بزنای خود  
 ٣ فاسد میکردانید و انتقام خون بندکان خود را از دست او کشید \* و بار دیگر گفتند  
 ٤ هَلْلُوایه و دودش تا ابد الّا نآد بالا میرود \* و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان  
 بروی در افتاده خدا آنها را که بر تخت نشسته است سجد نمودند و گفتند آمین هَلْلُوایه \*  
 ٥ و آوازی از تخت بیرون آمد گفت حمد نمائید خدای ما را ای تمامی بندکان او  
 ٦ و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر \* و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز  
 آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که میکنند هَلْلُوایه زیرا خداوند

- ۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است \* شادی و وجد نمانم و او را نمجد کنیم
- ۸ زیرا که نکاح تره رسید است و عروس او خود را حاضر ساخته است \* و باو داده شد که بکنان پاک و روشن خود را بپوشاند زیرا که آن کنان عدالت‌های مقدسین است \* و مرا گفت بنویس خوشبختی آنایکه بنم نکاح تره دعوت شده اند و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا \* و نزد پایهای افتادم تا او را ببینم کم \* او بمن گفت زنهار چنین مکنی زیرا که من ما تو همفدت هستم و با برادر است که شهادت عیسی را دارند \* خدا را ببین کن زیرا که شهادت عیسی روح نوت است \*
- ۱۱ و دیدم آسمانرا کنوده و ناکاه اسی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و بعدل داوری و جنگ میناید \* و حشاش خون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار
- ۱۲ و اسی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند \* و جامه خون آلود در بر
- ۱۳ دارد و نام او را کلمه خدا میخوانند \* و لشکرها که در آسمان بر اسبهای سفید
- ۱۴ و بکنان سفید و پاک ملّس از عقب او میآمدند \* و از دهانش شمشیری نهر بیرون میآید تا بآن آنها را بزند و آنها را بعضای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او خر خشت
- ۱۵ خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود میافشرد \* و بر لباس
- ۱۶ و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و ربّ الارباب \* و دیدم فرشتها در آفتاب ایستاده که باواز بلند نغمائی مرغانه را که در آسمان پرواز میکند
- ۱۷ ندا کرده میگوید بیائید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید \* تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها
- ۱۸ و گوشت همکنارها که آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر \* و دیدم و حش و پادشاهان زمین و لشکرها را ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر
- ۱۹ او جنگ کنند \* و وحش گرفتار شد و نسی کاذب با وی که پیش او مجزات ظاهر میکرد تا بآنها آنها را که نشان وحش را دارند و صورت او را مهرستند همراه
- ۲۰ کده این هر دو زن بدریاچه آتش افروخته شده بکیریت انداخته شدند \* و باقیان بشمشیریکه از دهان اسب سوار بیرون میآمد کشته شدند و نغمائی مرغان از گوشت ایشان سیر کردند \*

باب بیستم

- ۱ و دیدم فرشته‌اى که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ
- ۲ بردست وی است \* و ازدها یعنی مار قدیما که ابلیس و شیطان میباشد گرفتار
- ۳ کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد \* و او را بهاویه انداخت و در را براو
- سته مهر کرد تا امتها را دیگر همراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد
- ۴ از آن میباشد اندکی خلاصی یابد \* و غنمها دیدم و بر آنها نشستند و ایشان
- حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانرا که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر
- برین شدند و آنانرا که وحش و صور نشرا پرستش نکردند و نشان او را بر پشانی
- ۵ و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند \* و سایر
- ۶ مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسیده اینست قیامت اول \* خوشحال
- و مقدس است کسیکه از قیامت اول قسمی دارد بر اینها موت ثانى تسلط ندارد
- بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد \*
- ۷ و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت \*
- ۸ تا بیرون رود و امتها را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ملجوج را همراه
- کند و ایشانرا بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ريك دریاست \*
- ۹ و بر عرصه جهان برآمد لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش
- ۱۰ از جانب خدا از آسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید \* و ابلیس که ایشانرا همراه میکند
- بدریاچه آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و نبی کاذب هستند و ایشان
- ۱۱ تا ابد الا بآباد شانه روز عذاب خواهند کشید \* و دیدم غنمی بزرگ سفید
- و کسى را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین کربخت و برای آنها جائى یافت
- ۱۲ نشد \* و مردگانرا خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را
- کشودند پس دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری
- ۱۳ شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است \* و دریا مردگانرا که
- در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانرا که در آنها بودند باز داد
- ۱۴ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت \* و موت و عالم اموات بدریاچه آتش انداخته

۱۵ شد. اینست موت ثانی یعنی دریاچه آتش \* و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت  
نشد بدریاچه آتش افکنده گردید \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اوّل و زمین اوّل درگذشت
- ۲ و دریا دیگر نیباشد \* و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا
- از آسمان نازل میشود حاضر شده خون عروسی که برای شوهر خود آراسته است \*
- ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت اینک خیمه خدا ما آدمیان است و با
- ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان
- ۴ خدای ایشان خواهد بود \* و خدا هراسکی از رحمتان ایشان پاک خواهد کرد
- و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و باله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که
- ۵ چیزهای اوّل درگذشت \* و آن تخت نشین گفت الحال همه جز را نو میسازم
- ۶ و گفت بنویس زیرا که این کلام امین و راست است \* ما مرا گفت تمام شد من
- الف و با و ابتداء و انتهاه هستم. من بهر که نشه باشد از حشمة آب حیات مفت
- ۷ خواهم داد \* و هر که غالب آید و ارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود
- ۸ و او مرا پسر خواهد بود \* لکن ترسندگان و بی ایمان و خبیثان و قاتلان و زانیان
- و جادوگران و بتپرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه آفریخته شد
- ۹ باتش و کبریت خواهد بوده این است موت ثانی \* و یکی از آن هفت فرشته
- که هفت پالّه بر از هفت بلای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب ساخته گفت یا
- ۱۰ تا عروس من کوچه تره را تنوشان دم \* آنکاه مرا در روح بکوی بزرگ بلند
- برد و شهر مقدّس اورشلیم را بمن نمود که از آسمان از جانب خدا نازل میشود \*
- ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر کرانیها چون یشم بلورین \* و دیواری
- بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه ها دوازده فرشته و اسمها
- ۱۲ بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد \* از مشرق به
- دروازه و از شمال به دروازه و از جنوب به دروازه و از مغرب به دروازه \*
- ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است \*



۱۵ و آنکس که با من تکلم میکرد فی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را  
 ۱۶ بباید \* و شهر مربع است که طول و عرض مساوی است و شهر را بآن فی پیموده  
 ۱۷ دوازده هزار تیر تاج یافت و طول و عرض و بلندیش برابر است \* و دیوارش را  
 ۱۸ صد و چهل و چهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته \* و بنای دیوار  
 ۱۹ آن از یشم بود و شهر از زر خالص حون شیشه مضقی بود \* و بنیاد دیوار شهر بهر  
 نوع جواهر کرانه‌ها مزین بود که بنیاد اول یشم و دوم یاقوت کبود و سیم عقیق  
 ۲۰ سفید و چهارم زمرد \* و پنجم جزع عقیق و ششم عقیق و هفتم زهرجد و هشتم زمرد  
 سلیق و نهم طویاز و دهم عقیق اخضر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم یاقوت بود \*  
 ۲۱ و دوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید و شارع عالم شهر  
 ۲۲ از زر خالص چون شیشه شفاف \* و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای  
 ۲۳ قادر مطلق و بره قدس آن است \* و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا  
 ۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منور میسازد و چراغش بره است \* و امتها  
 در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود را بآن خواهند  
 ۲۵ درآورد \* و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد  
 ۲۶ بود \* و جلال و عزت امتها را بآن داخل خواهند ساخت \* و چیزی ناپاک یا  
 ۲۷ کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنایکه  
 در دفتر حیات بره مکتوب باشد \*

### باب بیست و دوم

۱ و بهری از آب حیات بمن نشان داد که درختش بود مانند بلور و از تخت خدا  
 ۲ و بره جاری میشود \* و در وسط شارع عالم آن و بر هر دو کفاره نهر درخت حیات را  
 که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوه خود را میدهد و بر کهای آن درخت برای  
 ۳ شفای امتها میباشد \* و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و نخت خدا و بره در آن خواهد  
 ۴ بود و بندگانش او را عادت خواهند نمود \* و چهره او را خواهند دید و اسم وی  
 ۵ بر پیشانی ایشان خواهد بود \* و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج سراج و نور آفتاب  
 ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد و تا ابد آباد سلطنت خواهد  
 ۶ کرد \* و مرا گفت این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیاء

- فرشته خود را فرستاد تا ببندگان خود آنها را که زود میباید واقع شود نشان دهد \*
- ۷ و اینک بزودی میآیم خوشحال کسیکه کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد \* و من ۸ یوحنا این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم اقدام تا پیش پاییهای آن
- ۹ فرشته که این امور را بمن نشان داد بجهنم کنم \* او مرا گفت زنهار نکنی زیرا که
- معمدمت با تو هستم و با انبیاء یعنی برادرانت و با آنانیکه کلام این کتاب را نگاه ۱۰ دارند. خدارا بجهنم کن \* و مرا گفت کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که
- ۱۱ وقت نزدیک است \* هر که ظالم است باز ظالم کند و هر که خبیث است باز خبیث
- بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس نشود \*
- ۱۲ و اینک بزودی میآیم و اجرت من ما من است تا هر کس را بحسب اعمالش جزا دهم \*
- ۱۳ من الف و بیه و ابتداء و انتها و اول و آخر هستم \* خوشحال آنانیکه رخنهای ۱۴
- خود را میشوند ابر درخت حیات اقتدار یابند و بدروازههای شهر درآیند \*
- ۱۵ زیرا که سکان و جادوگران و زانیان و قاتلان و شرستان و هر که دروغ را دوست
- ۱۶ دارد و عمل آورد بیرون میباشند \* من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شمارا
- در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشان صبح ۱۷ هستم \* و روح و عروس میگویند بیا و هر که میشوند بگویند بیا و هر که نشسته باشد
- ۱۸ بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات بقیامت بگردد \* زیرا هر کس را که کلام
- نبوت این کتاب را بشنود شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلا بآید
- ۱۹ مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود \* و هر که کسی از کلام این نبوت
- چیزی کم کند خدا حصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهائیکه ۲۰
- در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد \* او که بر این امور شاهد است
- ۲۱ میگوید بلی. بزودی میآیم. آمین. بیا ای خداوند عیسی \* فیض خداوند ما
- عیسی مسیح با همه شما باد آمین \*

مطوع شد در مطمح دروگرین در شهر اچك













